خرابِ زمزمهٔ تازهٔ توام عرفی
که عقل ازین نفِس تازه مست می‌گردد

کلیّات عرفی شیرازی

جلد سوم

مشتمل بر: رباعیات و مثنویات

براساس نسخه‌های سراجا و ناظم تبریزی

بکوشش و تصحیح

پرفسور محمّدولی الحق انصاری



انتشارات دانشگاه تهران

شمارهٔ ۲۴۰۶/۳

شماره مسلسل ۴۰۷۰

عرفی شیرازی، جمال‌الدین محمد، ۹۶۳؟ - ۹۹۹ق.
[دیوان]
کلیات عرفی شیرازی مشتمل بر قصیده‌ها، ترکیب بندها، ترجیح بندها، قطعات براساس نسخه‌های ابوالقاسم سراجا اصفهانی و محمدصادق ناظم تبریزی/ بکوشش و تصحیح محمد ولی الحق انصاری.— تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۷۷.
۳ ج.: جدول.— (انتشارات دانشگاه تهران؛ شماره ۲٤۰۶/۱، ۲٤۰۶/۲، ۲٤۰۶/۳)
ISBN 964-03-9315-0 (دوره سه‌جلدی): ریال ۶۵۰۰۰. - ISBN 964-03-4068-5 (ج. ۱). - ISBN 964-03-4069-3 (ج. ۲). - ISBN 964-03-4070-7 (ج. ۳)
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار).
ص. ع. لاتینی شده: Koliat-e-Orfie Shirazi.
جلد سوم مشتمل بر رباعیات و مثنویات است.
کتابنامه.
۱. شعر فارسی -- قرن ۱۰ق. الف. سراجا اصفهانی، محمدقاسم بن محمدعلی، قرن ۱۱ق. ب. ناظم تبریزی، محمدصادق، - ۱۰۸۳؟ق. ج. ولی‌الحق انصاری، محمد، مصحح. د. دانشگاه تهران. موسسه انتشارات و چاپ. ه. عنوان.

PIR۶۰۳۱/۹د ۱۳۷۷ — ۸فا۱/٤۱ ع۵٤۹د ۱۳۷۷

کتابخانه‌ملی‌ایران — م۲۸-۸۲۵

شماره‌استانداربین‌المللی‌کتاب ۰-۹۳۱۵-۰۳-۹۶۴ (دوره سه‌جلدی) *ISBN 964-03-9315-0 (3Vol.set)*

شماره‌استانداربین‌المللی‌کتاب ۷-۴۰۷۰-۰۳-۹۶۴ (جلد سوّم) *ISBN 964-03-4070-7 (Vol. 3)*

عنوان: کلیات عرفی شیرازی

به‌کوشش و تصحیح: دکتر محمّدولی‌الحق انصاری

ناشر: مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: بهار سال ۱۳۷۸ (چاپ اوّل)

چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

مسئولیت صحت مطالب کتاب با مصحح است.

قیمت دوره سه‌جلدی: ۶۵۰۰۰ ریال

بخش رباعیات

عرفی شیرازی

عرفی سخن تو هست معیارِ زبان — ز آبِ نفسِ تو سبز گلزار بیان
طبع تو متاعِ تازگی جمله خرید — پژمرده بود بهار زین پس چو خزان

(۱)

ای کرده زبون ناز[۱] شجاع تو مرا
افکنده به صد رنج[۲] نزاعِ تو مرا

تا[۳] خیزم و آرمت در آغوشِ اجل
گشته‌ست به تکلیف وداعِ تو مرا

(۲)

چندان که شدم[۴] زبیخودی مستِ دعا
تیری نزدم بر هدف از شستِ دعا

باشم[۵] ز دعا مانع و از شوقِ طلب
بیم[۶] است که پَر برآورد دستِ دعا

(۳)

ای شربتِ شیخ و شاب در کاسهٔ ما
وی چشمهٔ آفتاب در کاسهٔ ما

آن جرعه کشانیم که از سیرابی[۷]
یاقوت شود شراب[۸] در کاسهٔ ما

(۴)

ای رانده ز نسبتِ حرم طاعتِ ما
مردودِ اجابتِ صنم طاعتِ ما

اسلام نه و کفر نه[۹] تاکی[۱۰] به عبث
آلوده کند لوح و قلم طاعتِ ما

۱- ن ۲۸ = نام؛ ن ۹، ۱۷، = بار؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸ = نار
۲- ن ۵ = کُنج ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸ = رنج
۳- ن ۱، ۲، ۵، ۱۷ = تا؛ ن ۳، ۸، ۹، = بر
۴- ن ۱۷ = زبیخودی بدم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۲۹ و غیره = شدم زبیخودی
۵- ن ۲، ۳، ۴، ۲۸، ۲۹، = یاسم؛ ن ۶، ۱۷ = آهم؛ ن ۱ = آیم؛ ن ۵، ۸، ۹ = باشم
۶- ت ۹ = وقت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ و غیره = بیم
۷- ن ۲۹ = سیردلی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۶، ۸، ۱۷ و غیره = سیرابی
۸- ن ۲ = شراب؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = حباب
۹- ن ۲۸ = تو؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹ = نه
۱۰- ن ۹ = باکی نیست؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۹ = تا کی به عبث

(۵)

گـلبرگ بـرد بـاد بـهاران بـه کـجا[۱] / سنبل رود[۲] از نسیم بُستان به کـجا[۳]

ای عارضِ یار مـن شـتابان بـه کـجا[۴] / وی زُلف نگارِ مَن پـریشان بـه کـجا[۵]

(۶)

تا[۶] شوقِ تو آورده به کف دامـنِ مـا / در دوسـتیِ مـا شـده‌ای دشـمنِ مـا

بی روی تو غیرِ مردن از محنتِ هجر / ایـن مـایهٔ زنـدگی کـی آمـد فـنِ مـا

(۷)

از بـنـدِ غـرور مـی‌گشایم خـود را / آن طـور کـه هست مـی‌نمایم خـود را

عمری[۷] به رعونت صفتِ خود کـردم / چـندی بـه شکست مـی‌ستایم خـود را

(۸)

چـون بـندقِ شـاهِ اکـبرِ مـلک‌آرا / زان دستِ گهر نـثار شـد آتش زا

از معجزه‌های او شمردم که نمود / فـوّارهٔ آتش از مـیـانِ دریـا

(ردیف با)

(۱)

ایـن نـاله کـه در آتشِ خـویش است کـباب / این گریه که از شیشهٔ[۸] غم خورده شـراب

مـرغیست کـه آتش از هـوا مـی‌گیرد / مستیست کـه از خـمار گـیرد مـیِ نـاب

۱- در نسخهٔ هفدهم ردیف "تا کی" هست

۲- ن ۹ = زده؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۹، ۱۷ = رود

۳- در نسخهٔ هفدهم ردیف "تا کی" هست

۴- در نسخهٔ هفدهم ردیف "تا کی" هست

۵- در نسخهٔ هفدهم ردیف "تا کی" هست

۶- این رباعی تنها در نسخ اوّل و پنجم در ذیلِ قطعات یافته شد

۷- ن ۹ = یک عمر رعونت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۹ = عمری برعونت

۸- ن ۲، ۸ = دل؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸ = غم

(۲)

ابـلیس ز بـندم بگشـاید[۱] یـارب
سـرمایهٔ ایـمان نـر[۲] بـاید یـارب

ماییم[۳] و هزار داو یک خصلِ زبون
نـقشی بـمرادِ مـا بـرآیـد یـارب

(۳)

شاه اکبرِ غازی کند از راهِ صواب
در آتشِ بندق جگرِ خصم کـباب

یعنی بنگر که[۴] آسمانِ عـظمت
بر دیوِ ممالک فکـند تـیرِ شـهاب

(۴)

ای[۵] از تـو مـرا اطـاعتِ غـم واجب
مـجروح تـرا دوریِ مـرهم واجب

خونِ جگرم بخور که این می بتو هست
در روزه حـلال و در مـحرّم واجب

(۵)

ای عکسِ لبِ تو آب را کرده شراب[۶]
وز روی تـو آیـینه هـمه یـافته آب

تـا چـیرهٔ زر بـتارکت[۷] بـنهادی
بـر چشـمهٔ آفـتاب دیـدیم حـباب

(ردیف تا)

(۱)

راهی[۸] بنما کـه رهـنما مـردی نـیست
صد راه و به هیچ رهگذر گردی نـیست

۱- ن ۹، ۱۷، ۲۹ = نگشاید؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸ = بگشاید

۲- ن ۹، ۱۷ = برباید؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۹ = نرباید

۳- ن ۹ = ماییم اسیرِ دست اهریمنِ آتش؛ ن ۶ = ماییم و هزار داد یک خصل زبون؛ ن ۱، ۵ = ماییم و هزار و یک دور خصل زبون؛ ن ۲، ۸، ۲۹ = ماییم و هزار داد و یک خصلِ زبون؛ ن ۱۷ = ماییم و هزار دو یک خصلِ زبون

۴- ن ۱، ۵، ۱۷ = که (کز درست می‌نماید)

۵- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد.

۶- ن ۲، ۱۲ = سراب؛ ن ۷، ۸، ۱۳ = شراب

۷- ن ۲ = بتارک؛ ن ۸ = بتارکت

۸- این رباعی در هفت اقلیم و ریاض‌الشعرا هم یافته شد

با دردِ تو هیچ نسبتم[۱] نیست ولی — بی نسبتی[۲] دردِ تو کم دردی نیست

(۲)

شاها کرمِ تو قلزمِ موّاج است — درویشی[۳] تو سلطنتِ[۴] بی‌تاج است
منسوب به عالم نزولِ تو بود — آرامگهی که نام او[۵] معراج است

(۳)

آنم که قفای[۶] من جبینِ طلب است — هر موی تنم دست گزینِ طلب است
دستم دست است و کوششم کوشش لیک — دامانِ تو فوقِ آستینِ طلب است

(۴)

دستی دارم که در گریبان غم است — پایی دارم که وقفِ دامان غم است
جسمی[۷] دارم که باغ و بستان بلاست — جانی دارم که دین و ایمان غم است

(۵)

هر کس که سرش نه در گریبان فناست[۸] — تا گردنش از فرق همه زخمِ[۹] جفاست
زان روی که مافوقِ گریبانِ عدم — آمد شدِ[۱۰] سیلیِ غم و سنگِ بلاست

۱- هفت اقلیم و ریاض = نسبتی؛ همه نسخه‌های کلیات بشمول ن ۱، ۲، ۵، ۳، ۸، ۱۷ و غیره = نسبتم
۲- ن ۲ = پی‌بستنِ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷ = بی‌نسبتی
۳- ن ۱۱ = در ولشی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷ = درویشی؛
۴- ن ۹، ۴ = سلطنتِ؛ ن ۲، ۸ = سکندری؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷ = سکندرِ
۵- ن ۸ = آ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷ = او
۶- ن ۴ = جفا؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸ هفت اقلیم و غیره = ...
۷- ن ۳، ۹ = جسمی؛ ن ۲، ۵، ۸ = چشمی
۸- ن ۸ = جفاست؛ ن ۹، ۱، ۳، ۵ = فنا
۹- ن ۸ = خار فناست؛ ن ۱، ۲، ۵، ۳، ۹ = زخم جفاست
۱۰- ن ۹ = آمد شدن؛ ن ۱۷، ۱، ۵، ۲۹ = آمد شدِ؛ ن ۳ = آمد و شد؛ ن ۸ = آمد شد و

(۶)

از گریهٔ[۱] گرم دیده[۲] آتشناک است — آلوده به خون[۳] از تماشا پاک است
از بسکه شکسته‌ام[۴] زبیم تو نگاه — گویی که مرا دیده پُر از خاشاک است

(۷)

ای آنکه برت سفال و یاقوت یکیست — اعجازِ مسیح و سحرِ هاروت یکیست
گر معرفتِ روحِ مجرّد داری[۵] — زیبِ تن و آرایشِ تابوت یکیست

(۸)

ای شوقِ لبت ز صبر من بُرده ثبات — تلخ از شکرّین تبسمت کامِ نبات
مشتاقِ لبت را چو اجل خون ریزد — از تیغِ اجل فرو چکد آبِ نبات

(۹)

ای کعبه رو این[۶] طرف که می‌تازی[۷] نیست
طوفی[۸] و خروشی و تگ و تازی نیست
سرتاسرِ کوچهٔ[۹] خراباتِ مغان
آشفته و مست رو که طنازی نیست

۱- ن ۶ = گریهٔ تلخ؛ ن ۱، ۵، ۹ = گریهٔ گرم؛ ن ۳ = دیدهٔ گرم
۲- ن ۲ = دیده‌ام؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳، ۲۹ = دیده
۳- ن ۹ = بخاک؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۹ = بخون
۴- ن ۲۸ = نکرده‌ام؛ ن ۳، ۶، ۴، ۱، ۸، ۱۷، ۲۹ = شکسته‌ام
۵- ن ۱۷ = خواهی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۹، ۲۲، ۲۳، ۲۹ و غیره = داری
۶- ن ۲ = آن؛ ن ۳، ۸، ۹ و غیره = این
۷- ن ۹ = می‌تازی؛ ن ۴ = پی‌سازی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸ = بی‌سازی
۸- ن ۲ = طوبی؛ ن ۱، ۳، ۸، ۹ و غیره = طوفی
۹- ن ۲۸ = کوچهٔ مغانست عنفان؛ ن ۹ = کوچهٔ خرابات جهان؛ ن ۱، ۲، ۴، ۸ = کوچهٔ خراباتِ مغان

(۱۰)

عرفی علمِ[۱] هجرِ تو افراشتنی است — گنجی تو، ولی نقدِ تو ناداشتنی است
گر[۲] عشق تویی، تخم تو ناکاشتنی است — ور حُسن تویی، دل ز تو برداشتنی است

(۱۱)

عرفی من و دل نه خوب دانیم و نه زشت — هم خادم[۳] کعبه‌ایم و هم پیر کنشت
همدوش[۴] مصیبتیم و همزادِ[۵] نشاط — همخوابهٔ دوزخیم[۶] و همشیره[۷] بهشت

(۱۲)

آن[۸] کز نظرش حجابِ صورت برخاست — بر[۹] جزو و کُلش نظر به یک دیده رواست
گر جوهرِ قطره صاف[۱۰] باشد گر در[۱۱] — در قطره[۱۲] چنان محو[۱۳] که گویی دریاست

(۱۳)

عرفی شبِ[۱۴] عید باده عیش افروز[۱۵] است — می نوش و طرب کن که همین دم روز است

۱- ن ۲۸ = عشق؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷ و غیره = هجر
۲- در نسخهٔ هفدهم مصرعه چهارم مصرعه سوم و مصرعه سوم مصرعه چهارم است
۳- ن ۲۸ = زایر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، و غیره = خادم
۴- ن ۹ = همراز؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸ = هم دوش؛ ن ۹ = همراز؛
۵- ن ۹ = همدوش خوشی؛ ن ۱، ۵ = همراه نشاط؛ ن ۲، ۳، ۸ = همزاد نشاط
۶- ن ۵ = جنّتیم؛ دیگر نسخه‌ها = دوزخیم
۷- ن ۱، ۵ (اصل)، ۸ = همشیر؛ ن ۳، ۵ (ترمیم)؛ ۹ = هم سیر
۸- در عرفات هم هست
۹- ن ۹ = بر خار و گلشن؛ ن ۱۷، ۲۸ = بر جزو کُلشن؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸ عرفات = در جزو گلشن
۱۰- عرفات = پاک؛ دیگر همهٔ نسخ = صاف
۱۱- ن ۱، ۵ = گردو باشد ن ۲، ۳، ۸، ۱۷، ۱۸، عرفات = باشد گردو؛ ن ۹ = باشد یا دُرد
۱۲- ن ۲، ۳ = بحر؛ ن ۱، ۵، ۹، = قطره
۱۳- ن ۹ = بجو؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵ = محو
۱۴- ن ۲، ۳، ۴، ۸ عرفات = شبِ عید باده عیش افروز؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، هفت اقلیم = شبِ عید و باده عیش‌افروز؛ ن ۹ = شب عید باده بزم‌افروز
۱۵- ن ۹ = بزم؛ همه نسخ دیگر = عیش

ایــن تــوبه بســی شکست و از مــا[۱] نــرمید مــی نــوش کــه تــوبه مــرغِ دست‌آمــوز است

(۱۴)

این عشق که مدح[۲] او همین عشق بس است
برقیست که مـوسیش یکـی مُشتِ خس است
نــی‌نی، درِ مســتی[۳] نــزنم،[۴] گـلزاریست
کش موسیِ[۵] عمران گِلِ مشکین نفس است

(۱۵)

عــرفی گــله ســر مکــن کــه جـای گـله نـیست
تــوفیق رفــیقِ[۶] هــر تُـنک[۷] حـوصله نـیست
بـــر[۸] هــر ســرِ گــام یــوسفی در چــاه است
صاحب‌نظری لیک به هر[۹] قافله[۱۰] نـیست[۱۱]

۱- ن ۸ = نرسید؛ ن ۱۱، ۱۷ = برمید؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹ = نرمید

۲- ن ۹، ۲۹ = مدحِ وی همین ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = مدحِ او همین؛ ن ۴ = مدح همین

۳- ن ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷ = مستی؛ ن ۱، ۲، ۴، ۲۸، ۲۹ = هستی

۴- ن ۲، ۸ = چه زنم؛ن ۱، ۳، ۵، ۹ و غیره = نزنم

۵- ن ۹ = کین؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = کش

۶- ن ۲، ۱۷ = نصیب؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹ و غیره = رفیق

۷- ن ۹ = منِ بی حوصله؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ = هر تنک حوصله

۸- همیشه بهار = بر هر سرِ گام یوسفی در چاه است؛ ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۱۷ = هر جا چاهیست یوسفی در وی هست؛ ن ۴، ۸، ۹، ۲۹ = هر چاه که هست یوسفی در وی هست

۹- ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۱، ۱۷، ۱۸ = به هر؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹ = درین

۱۰- ن ۲۸ = مرحله؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹ و غیره = قافله

۱۱- کشن چند اخلاص گوید: "گویند که هر گاه از شیرانه به بند آمد فیضی او را پیش اکبر پادشاه برد - پادشاه بـطور تحقیر از زبان برآورد که عرفی همین است - فی‌الفور در جواب گفته پاره همین است و تتمۀ آن می‌آید - پادشاه ازین سخن حدتِ طبع او را دریافته فرمود که از اشعار خود چیزی بخوان - عرفی این دو بیت خواند.

(۱۶)

از وصل بتان ما که غمّاز نیافت — انجام کسی ندید و آغاز نیافت
در دوست شدم محو[۱] به حدّی که مرا — هم[۲] دوست طلب کرد و نشان باز نیافت

(۱۷)

آنم[۳] که رعیّتِ مکینم[۴] دهر است — تریاکِ زمانه با خلافم[۵] زهر است
عالم ز ممالکِ جلالم[۶] شهر است — دریای محیط خندقی[۷] زان نهر است

(۱۸)

عرفی منم آنکه دوزخم[۸] بت‌شکن است — روزم ز هجوم تیرگی شب شکن است
امّیدم اگر حامله فرمان زایست — تدبیرم اگر سپاه، مطلب شکن است

(۱۹)

عرفی منم آنکه کوششم بی‌اثر است — هستم همه عیب[۹] و مو بمویم هنر است
آن عابدِ برهمن سرشتم که مرا — طاعت ز گنه به توبه محتاج تراست

(۲۰)

عرفی چه زنی طعنِ[۱۰] خرد بر منِ مست — مردان ننهند رازِ دل بر کفِ دست

۱- ن ۹ = ولی بیخبری؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۸ و غیره = بحدّی که مرا
۲- ن ۹ = هر چند طلب کرد؛ دیگر همه نسخه‌ها = هم دوست طلب کرد
۳- ن ۱، ۵ = آبی؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = آبم
۴- ن ۱، ۵ = مکینت؛ دیگر نسخ = مکینم
۵- ن ۱، ۵ = خلافت؛ ن ۳، ۸، ۹ دیگر نسخ = خلافم
۶- ن ۱، ۵ = جلالت؛ دیگر همهٔ نسخ = جلالم
۷- ن ۱، ۲، ۳، ۵ = خندقِ آن شهر؛ خندقی زان نَهر
۸- ن ۲۸ = خیز است؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۹ = زانیست
۹- ریاض = عیب، موبجویم؛ همه نسخه‌های دیگر = عیب و مو بجویم
۱۰- ن ۸ = بانگ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = طعن

آن نوحه که[1] راهِ لب نداند[2]، داریم[3]	وان[4] گریه که دل بدیده نگذارد[5]، هست

(۲۱)

عشق آید[6] و گوید که رسولم نام است
وز حسن به امتان صدم پیغام است
حکم است که دین و دل فروشند[7] به درد[8]
وین سهل‌ترینِ جمله احکام است

(۲۲)

راهم ندهد سوی حرم زاهدِ زشت
راند[9] ز کنشت راهبِ نیک سرشت
گر لذّتِ خواریم بدانند[10]، از رشک
هم آن[11] کشدم به کعبه هم این[12] به کنشت[13]

۱- ن ۶ = نام؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، هفت اقلیم = راه
۲- هفت اقلیم = ندارد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۷، ۲۹ و غیره = نداند
۳- ن ۱، ۱۷ = دانیم؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۹ و غیره = داریم
۴- ن ۶، ۱۷ = وان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۹ = آن
۵- ن ۱۷ = بگذارد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹ و غیره هفت اقلیم
۶- ن ۳، ۴، ۲۹ = آمد و؛ ن ۱۱، ۱۷ = آمده؛ ن ۱، ۲، ۹، ۲۸ = آید و
۷- ن ۱۱ = ... ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = فروشند
۸- ن ۲۸ = همه؛ ن ۹، ۱۷، ۲۹، ۱، ۸ و غیره = بدرد
۹- ن ۱، ۵، ۱۷ = وانگه؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۲۹ و غیره = راند
۱۰- ن ۹ = بداند؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = بدانند
۱۱- ریاض = این؛ دیگر نسخه‌ها = آن
۱۲- ریاض = آن؛ دیگر نسخه‌ها = این
۱۳- در نسخه نهم مدخهٔ چهارمین ریاض بطور بیت: گویم لبیک چون بگوید کو خشت

(۲۳)

روزی که قضا مزرعهٔ قسمت کِشت / خاکم ز حرم ببرد و در دیر سرشت

می‌خواست که در جوابِ بنّای کنشت / گویم لبیک چون بگوید کو خشت

(۲۴)

مسجود ملایک[۱] دو تن از آب و گل است / ز آدم[۲] چو گذشت این[۳] نگار چگلست

گر هست تفاوتی، همین باشد و بس / کان حکم‌اله بود[۴] و این حکمِ دلست

(۲۵)

ای حضرتِ * ...... بنازم[۵] رایت / وان[۶] طرز سخن فهمی و نظم آرایت

آن مایه بلندی که با فهم تو بود / صد حیف که دزدیده قدِ رعنایت

(۲۶)

آخوند[۷] من اندکی ز انصاف کجاست

دُردِ سخنت هست[۸] بسی[۹]، صاف کجاست

این بی ادبان از تو سؤالی دارند

عنقای فضیلتِ ترا قاف کجاست

۱- ن ۳۸ = روش؛ ن ۱۷ = که تن ز آب و گل؛ ن ۴، ۲۹ و غیره = دو تن از آب و گل؛ ن ۱، ۲، ۸ = دو تن ز آب و گل

۲- ن ۹ = که؛ ن ۱، ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۹ = چو

۳- ن ۹، ۲۸ ریاض = این؛ ن ۱، ۳، ۸ = آن

۴- ن ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = این؛ ن ۱ = این؛ ن ۲، ۸ ریاض = و این

۵- ن ۱، ۵ = ننازم؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = بنازم

۶- ن ۲، ۸، ۲۹ = دین؛ ن ۱، ۵، ۸ = وان

۷- ن ۹ = بر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۲۹ = من

۸- ن ۲۹ = نیست؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۶ = هست

۹- ن ۱، ۲، ۳، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = بسی؛ ن ۹ = اگر؛ ن ۸ = بس این

* در نسخه دستنویس مصحح، کلمه‌ای است خط خورده و ناخوانا.

(۲۷)

معمورهٔ[1] عقل فضلهٔ ویرانی است — سرمایهٔ علم[2] خاکِ بی سامانی[3] است
بازارچهٔ حیرتِ ما آبادان — کافتاده متاع و غایت ارزانی است

(۲۸)

در عبدِ من آنکه لاف‌سنج سخن است
خونش[4] هدر است و قاتلش نظمِ[5] من است
گوسالهٔ سامری اگر[6] بانگ زند
اعجازِ کلیم[7] نغزِ[8] دندان شکن است

(۲۹)

عرفی دلِ من که مستِ جانان منست — از عالمِ قدس آمده مهمانِ منست
مگذار که پامال شود در رهِ کفر — رحمی، که جگرگوشهٔ ایمانِ منست

(۳۰)

دردا که دگر سخن[9] ز فرزانگی است — چیزی که نه در شمارِ دیوانگی است
بیگانگیِ عافیتم ننگی[10] بود — اکنون[11] برویم نسبت همخوانگی است

۱- ن ۴ = معمورهٔ عقل فضلهٔ ویرانی است؛ ن ۳، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹ = معموری عقل فضلهٔ ویرانی است؛ ن ۱۷ = معموری عقل فضل را ویرانی است؛ ن ۱ = معموری عقل و فهم را

۲- ن ۲۱ = عقل؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸ = علم

۳- ن ۱، ۵، ۲۸ = خاک بیابانی؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = خاک بی‌سامانی

۴- ن ۹ = خصمِ پدر است؛ ن ۱، ۸ = خونش هدر است؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱۷ = خویش پدر است

۵- ن ۹ = قاتل نظم من؛ ن ۲ = قاتلش شعر من؛ ن ۱، ۸ و غیره = قاتلش نظمِ من

۶- ن ۹ = که آواز دید؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۷ = اگر بانگ زند

۷- ن ۴، ۱۷ = کلیم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۹ = مسیح

۸- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۷ = نغز؛ ن ۲۸ = مغز؛ ن ۱۱ = نغمه؛ ن ۸، ۹ = سخت

۹- ن ۳، ۸، ۹ = سخن دگر؛ ن ۱، ۴، ۱۱ = دگر سخن؛ ن ۱۷ = اگر سخن

۱۰- ن ۲ = مشتلی؛ ن ۳، ۴، ۸ = تنگی؛ ن ۱، ۹ = تنگی

۱۱- ن ۳، ۴، ۱۷ = برویم ن ۹ = بسویم؛ ن ۲ = بتوانیم؛ ن ۳۸ = در غم و بوی؟

(۳۱)

دی محتسب آمد و بسی تُند نشست ماتم زده بود، دادمش شیشه بدست
بشکست و نیافت قصدم[۱] آن جاهلِ مست بایست که توبه بشکند، شیشه شکست

(۳۲)

شیراز که دریای[۲] معانی گهر است یکتا گهرش عرفی صاحب نظر است
بس[۳] کز دو طرف ماه‌وشان[۴] می‌گذرد هر کوچهٔ[۵] او شبیه[۶] شق‌القمر است

(۳۳)

صد تلخ شنیدم ز یکی زرق پرست
جُرمم چه؟[۷] همین که دادمش جام[۸] بدست
دانی که؟ همان محتسبِ گرسنه مست
کامروز[۹] به لقمه‌اش دهن خواهم بست

(۳۴)

این لاله[۱۰] که با داغِ الست آمده است پژمرده و سینه چاک و مست آمده است
پژمردگیش[۱۱] رواست کز باغِ ازل تا شهرِ غمت دست به دست آمده است

۱- ن ۳، ۴، ۹، ۲۸ = ...؛ ن ۸، ۱۷ = قصدِ من؛ ن ۱ = قدرم
۲- ن ۸ ریاض = معدن؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۷، ۲۸، عرفات = دریای
۳- ریاض = از بسکه بتان دو رویه می‌گذرند
۴- ن ۲، ۸ = حوروشان؛ ن ۱، ۴، ۶، ۹ = ماه‌وشان
۵- ن ۱، ۶ = گوشه؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، عرفات، ریاض = کوچه
۶- ن ۹ = نشان؛ ن ۱، ۲ = شبیه
۷- ن ۱۷ = شیشه؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹ و غیره = جام
۸- ن ۹ = که دارمش همین؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸ = همین که دادمش
۹- ن ۱ = امروز؛ ن ۲، ۳، ۸، ۸، ۹ و غیره = کامروز
۱۰- ن ۹ = ناله؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸ و غیره = لاله
۱۱- ن ۱ = از داغِ درون دعا به الماس رسان ن ۱ (حاشیه)، ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = پژمردگیش رواست کز باغ ازل

(۳۵)

عـرفی سـخنت گـرچـه معما رنگ است | وین زمزمه را بذوقِ[۱] یاران جنگ[۲] است
بـخروش[۳] کـه مـرغانِ حـرم مـی‌دانـند | کـین نـغمهٔ نـاقوس کـدام آهـنگ است

(۳۶)

از دیدهٔ[۴] ما بجُز حیا[۵] نتوان یافت | زین آینه جُز نورِ[۶] صفا نتوان یافت
آلودگـی کـه نـورِ عـصمت[۷] ببرد | در سـلسلهٔ نگـاهِ مـا نـتوان یـافت

(۳۷)

حسن از طلبِ نگاهِ ما بسته‌لب[۸] است | از اهل[۹] ادب دیده گشودن عجب است
وانگه[۱۰] که لبِ حسن تماشا طلب است | آن[۱۱] بی ادبی چـهره‌گشائی ادب است

(۳۸)

عرفی[۱۲] سر صفّهٔ صفا مسندِ ماست | تـعظیم گـهِ دیـرِ مـغان مـعبدِ مـاست
هرگام[۱۳] به تیغی سـرِ تسـلیم نـهیم | سرتاسرِ کوی دوستی مشـهدِ مـاست

۱- ن ۸ = ذوق بازان؛ ن ۱، ۳، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۴، ۲۹ = ذوقِ یاران
۲- ن ۲ = ننگ؛ ن ۱، ۳، ۹، ۱۷ و غیره = جنگ
۳- ن ۸ = مخروش؛ ن ۱، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۲۹ = بخروش
۴- ن ۲۹ = در؛ ن ۱، ۲، ۳، ۶، ۸، ۱۷، ۹ = از
۵- ن =۱ هیا؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = حیا
۶- ن ۶ = نور و فیا؛ ن ۱، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸ = نور و صفا؛ ن ۲ = روی صفا؛ ن ۱۷، ۲۹ = نور صفا
۷- ن ۲۸ = حسرت؛ ن ۱، ۲، ۴، ۹، ۳، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹ و غیره = عصمت
۸- ن ۱، ۸ = نابسته لب؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ابسته لب؛ ن ۱۱ = ناتشنه لب؛ ن ۲۳ = ما تشنه لب
۹- ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = از؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸ = ای
۱۰- ن ۲۸ = وانکو؛ ن ۱ = از آنکه؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = وانگه که
۱۱- ن ۱، ۴، ۲۸ = از بی‌ادبی چهره گشایی؛ ن ۹ = از بی‌ادبی چشمه گشادی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۲۹ = آن بی‌ادبی چهره گشائی
۱۲- ن ۲، ۲۹، ۸ = صف؛ ن ۴، ۵، ۱۷ و غیره = سر
۱۳- ن ۱۷، ۸ = هرگاه؛ ن ۱، ۲۹ و غیره = برگام

(۳۹)

زین سان که کمانِ شدّت وی بزه است | وز بستنِ یخ حباب رشکِ گره است
دشمن که ز هیبتِ تو لرزد چه عجب | کش علّتِ لرزش به نظر مشتبه است

(۴۰)

در عالم معنی که نه کوه است و نه دشت | دیدم که ز راه قربت[۱] اندیشه گذشت
بانگش زدم[۲] و رهش نمودم وز[۳] ذوق | صد بار چو آفتاب بر گردم گشت

(۴۱)

تا در زده‌ام بدامنِ عفو تو دست | تا یافته‌ام عیار[۴] تکلیفِ الست
تقصیرِ عبادتم ندارد[۵] نادم | وز طاعتِ کرده‌ام پشیمانی هست

(۴۲)

با سال و مهم دقیقه[۶] و ساعت نیست | با روز و شبم روشنی و ظلمت نیست
با صحّت و رنجم آفت و راحت نیست | عرفی عالمی[۷] چو عالمِ وحدت نیست

(۴۳)

عرفی که همیشه در سلامت رو داشت

دیدم که عجب حالی[۸] ازان بدخو داشت

۱- ن ۳ = قربت؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸ = قرب
۲- ن ۲۸ = زد و؛ ن ۱، ۵ = زدم
۳- ن ۱۷ = در؛ ن ۱، ۵ = دز
۴- ن ۱۷، ۲۸ = غبار؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۹ = عیار
۵- ن ۲۸ = چو دار و نادار (نادم؟)؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵ = ندارد نادم
۶- ن ۲۸ = دقیقه هر ساعت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸ = دقیقه و ساعت
۷- ناآنکه در تمام نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۸ و غیره "عالم" هست ولی "عالمی" مناسب‌تر می‌نماید
۸- ن ۱ = حال؛ ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۴، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = حالی؛ ن ۱۱ = جایی

صد بیشهٔ شعله[۱] داشت در هر بُنِ[۲] او
صد خوشهٔ ناله[۳] بر سرِ هر مو داشت

(۴۴)

اربابِ مغان که رسمِ[۴] شان جود[۵] و عطاست
جامی ندهند[۶] و این نه آئین سخاست
شکرانهٔ، صافها لب بسته[۷] طلب[۸]
دُردی ندهند[۹] و تشنگانیم[۱۰] رواست

(۴۵)

آگه نیم از عیش که شهد چه گلوست
راحت نشناسم که چه می، وز[۱۱] چه سبوست
زخمی دانم که سینه گوید[۱۲] عشق است
وین دل که فدای او نمک خوردهٔ[۱۳] اوست

۱- ن ۱، ۵ = است؛ ن ۲، ۳، ۸ = داخت
۲- ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸ = مو؛ ن ۲، ۶، ۱۷ = موی
۳- ن ۲۸ = ناله درد در هر مو داشت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۷، ۵ = ناله بر سر برموداشت
۴- ن ۹ = بزم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۹، ۲۹ = رسم
۵- ن ۹ = جور عطاست؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۹ = جود و عطاست
۶- ن ۱، ۵، ۸ = کین نه؛ ن ۲، ۳، ۴، ۲۹ = و این نه؛ ن ۹ = و این به
۷- ن ۲۹ = لب بسته؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹ و غیره = لب تشنه
۸- ن ۱، ۸ = لب؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۹ = طلب
۹- ن ۱، ۳، ۴ = بدهند؛ ن ۲، ۵، ۹، ۲۹ = ندهند
۱۰- ن ۴، ۹ = تشنگانیم؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲، ۲۹ = تشنه گانیم
۱۱- ن ۳، ۴، ۵ = وز؛ ن ۱، ۱۱، ۱۷ = و؛ ن ۲، ۸، ۲۹ = در
۱۲- ن ۱۷ = داند؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۹ = گوید
۱۳- ن ۸ = نمک خوارهٔ؛ ن ۱، ۵، ۹ و غیره = نمک خوردهٔ

(۴۶)

حسن آن باغی که خلد ازو[۱] بیرنگ است
عشق آن داغی[۲] که دوزخش[۳] نیرنگ[۴] است
آن حسن تو داری و ترا نیست شرف
وین عشق مرا هست و هنوزم ننگ است

(۴۷)

دل دشمنِ شادیست و در کارِ غمست
از عافیت آسوده و بیمار غمست
بیماريِ دل مایهٔ رو زرديِ ماست
رو زرديِ ما بهارِ گلزارِ غمست

(۴۸)

با معصیتم که کرده آئین کنشت
با عاطفتم[۵] که می‌برد آبِ بهشت
دوزخ همه عافیت چو دلسوزيِ خصم
جنّت همه زخمِ دیده چون عشوهٔ زشت

(۴۹)

دل در هوسِ[۶] وصل تجلّی‌طلب[۷] است
در پردهٔ صورتست[۸] و معنی طلب است
گفتم که به یأس دل تسلّی یابد[۹]
فریاد که یأس هم[۱۰] تسلّی[۱۱] طلب است

۱- ن ۱، ۵ = او؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹ و غیره = ازو
۲- ن ۹ = دامی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸ و غیره = داغی
۳- ن ۹ = در رُخش؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = دوزخش
۴- ن ۸، ۹ = بیرنگ؛ ن ۱، ۲، ۵ = نیرنگ
۵- ن ۳، ۴، ۱۱، ۳۶ = عاطفتت؛ ن ۲۹ = عاطفت؛ ن ۹ = عاطفتم؛ ن ۱ = مرحمتش؛ ن ۵، ۱۷ = مرحمتت
۶- ن ۴، ۸، ۱۱، ۲۹ = در هوس وصل؛ ن ۳، ۵، ۹، ۱۲، ۱۷، ۱ = در طلبِ وصل؛ ن ۲، ۱۵ = ای دل طلبِ وصل
۷- ن ۱۷ = تجلّی‌طلب؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹ و غیره = تسلّی‌طلب
۸- ن ۸ = صورتی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹ = صورتست
۹- ن ۹ = جوید؛ ن ۸، ۲۹ = طلبد؛ ن ۱، ۵ = یابد
۱۰- ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۲۹ = نیز؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = هم
۱۱- ن ۳ = لیلی؛ دیگر همه نسخ = تسلّی

(۵۰)

عـرفی دلِ مـا تـا[۱] بـه درِ عشـق گـریخت	خـون گـله بـا شـرابِ نسـیان[۲] آمیخت
این خون نـه بـه تـیغ آشنا شـد نـه بـه خـاک	این گل نه شکفت از نفسِ باد و نه ریخت[۳]

(۵۱)

مستوری دل[۴] طلب که مستی اینجاست	در یوزه گزین[۵] که چرب‌دستی اینجاست
دست از همه بگسل و در آویـز بـه دوست	یک رنگـیِ نـیستی و هسـتی ایـنجاست

(۵۲)

عـــــرفی دلِ پـــــاره‌پاره و دیـــنِ درست
مفروش[۶] و بباز[۷] هر دو را چابک و چُست[۸]
کـــز آن گـلِ بـی طـراوت و ایـن گـل شُست
یک قـــطره گـــلاب نـــامد و خـــار بُـرُست

(۵۳)

آنم که به ترکِ دین دلم خرسند است	زنّار بـه هـر مـوی مـنش پـیوند است
زد جوش جنون و فاش‌تر[۹] می‌گویم	در دیر مغان دلم بـه زلفـی بـند است

۱- ن ۱، ۲، ۵، ۲۸، ۲۹ = تا بدرِ عشق؛ ن ۱۷ = تا ابد از عشق؛ ن ۹ = ما بدر گهِ عشق؛ ن ۸ = تا بدرد عشق
۲- ن ۲ = مستان؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹ و غیره = نسیان
۳- ن ۹ = از نفس ما و بریخت ن ۲، ۴، ۸، ۱۷ = از نفس باد و نریخت؛ ن ۳، ۱۱، ۲۹ = از نفس باد و بـریخت؛ ن ۵ = از نفس باد و مریخت؟؛ ن ۱ = از نفسِ ما....
۴- ن ۱۱ = این؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹ و غیره = دل
۵- ن ۱، ۵، ۹ = طلب؛ ن ۲، ۳، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = گزین
۶- در تمام نسخ "مفروش" است ولی "بفروش" درست‌تر می‌نماید
۷- ن ۵ = ساز؛ و همه نسخ دیگر = بباز
۸- ن ۱، ۵، ۳۶ = چابک دست؛ ن ۳، ۴، ۸ = چابک و چُست
۹- ن ۲، ۸ = راست ترا؛ن ۱، ۵ = و فاش‌تر

(۵۴)

چون دید مرا آنکه نهان قاتل ماست | گفت این ز شهیدان[۱] کهن زخم[۲] وفاست
بی‌جان تنی[۳] آلوده بخون دید[۴] و بگفت | این جامهٔ زرّاق[۵] کدامی رعناست

(۵۵)

عرفی به حرم فکند[۶] ناقوس ز دست[۷] | مستانه به جوش آمد و زنّار گُسست
گفتند که مست[۸] عهد اسلام نبست[۹] | تسبیح ریای زاهدش برد از دست

(۵۶)

جهدی، که گسستنِ نفس نزدیک است | فریادی کن که دادرس[۱۰] نزدیک است
گر قافله بگذشت، قدم سُسْت مکن[۱۱] | بشتاب که آوازِ جرس نزدیک است

(۵۷)

بازآ که فراق جانگذاز آمده است | اندیشهٔ مُردنم فراز آمده است
باز آی که ناچشیده داروی وصال | دردی که نرفته بود[۱۲]، باز آمده است

۱- ن ۱، ۵ = ایانه شهیدانِ؛ ن ۲ = ای ز شهیدانِ؛ ن ۳، ۴، ۲۸، ۸ = این ز شهیدانِ
۲- ن ۸ = زخم جفاست؛ ن ۱، ۵، ۲، ۳، و غیره = زخمِ وفاست
۳- ن ۲۸، ۳، ۴ = بیجان تنی؛ ن ۲ = پیچیده‌تن؛ ن ۱، ۵ = بی‌جان و تن
۴- ن ۲ = آید و گفت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸ = دید و بگفت
۵- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۴، ۸ = زرّاق؛ ن ۲۸ = زرباف
۶- ن ۱۷، ۲۸ = فکند و ناقوس؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸ = فکند ناقوس و؛ ن ۲ = نکند ناقوس
۷- ن ۱۲ = ز دست؛ ن ۲ = بدست؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲۸، ۱۷، ۸ = شکست
۸- ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷ = مست؛ ن ۲ = سُسُت؛ ن ۴، ۲۸ = بست
۹- ن ۲، ۵، ۸ = منست؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸ = نه بست
۱۰- ن ۱، ۵، ۸ = دسترس؛ ن ۲، ۱۷ = دادرس
۱۱- ن ۲ = مگیر؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۴، ۱۷ = مکن
۱۲- ن ۲ = است؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸ = بود

(۵۸)

یـــــار آمـــــده و در صـــــددِ دلداریست
من مست[۱] و خراب و این شبِ[۲] هشیاریست[۳]
بـــیدار شـــدی بـــخت و بـه خـوابـم کـردی
فـــریاد کـــه خـــوابِ تـــوبه از بـــیداریست

(۵۹)

گر چشم[۴] دلم ز ناله و گریه جداست
زنـهار مبر گـمانِ راحت کـه خـطاست
گر ناله خموشست دلم در جوش است
گر دیده سرابست، درونم دریـاست[۵]

(۶۰)

تا عمر مرا فـلک بـه غـم پیموده است
گوشم[۶] به فغانِ اهل شیون بوده است
امـــروز شـنیده‌ام ز عـرفی بـی تـو
هـایاهائی کـه چـرخ هـم نشنوده است

(۶۱)

دریا[۷] غـم و دل شکـارگاهِ شـیر است
نگشـوده نـظر دل از تـماشا سـیر است
چون دیده گشایم که چمن پیکان است
چون سینه گشایم که هوا شـمشیر است

۱- ن ۲، ۸ = مستِ شراب؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷ = مست و خراب
۲- ن ۳ = این نه بس؛ ن ۱۷ = این سبب؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = و این شبِ
۳- ن ۱۱ = صد دشواریست؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷ = هشیاریست
۴- ن ۲ = از گریهٔ بی غمانه گردیده؛ ن ۸ = از دیدهٔ بی‌غمانه گر گریه؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸ = گر چشمِ دلم ز ناله و گریه جداست
۵- در نسخ ۱، ۵ این رباعی این طور به شکل جدا گانه درج شده است

از گـریهٔ بـی‌غمانه گـردیده جـداست
زنهار مبر گـمانِ راحت کـه خـطاست
می‌گریم و غـرق گـریه‌ام، نـیک بـبین
گردیده سراب است درونم دریاست

همچنان در نسخ ۲، ۸ فقط همین یک شکلِ رباعی که در بالا ثبت شده است موجود می‌باشد ولی در نسخ ۳، ۴، ۱۷، ۲۸ فقط یک شکل یعنی آن طوری که در متن جا داده شده است می‌باشد
۶- ن ۸ = کو غم؛ ن ۱ = گوشه؛ ن ۳، ۵، ۱۷ = گوشم
۷- ن ۹، ۱۷ = در با غم؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵ = دریا غم

(۶۲)

در دشتِ محبّت که سراسر شیر است هر سو که گریزند، گذر بر شیر است
جان کبکِ شکسته بال و جانان باز است دل آهوی خردسال و دلبر شیر است

(۶۳)

یاران دگر انگشت‌نما خواهم گشت مجموعهٔ دردِ بی دوا خواهم گشت
هم دست به دل نهاده[۱] هم دل در دست از بهر دوا به شهرها خواهم گشت

(۶۴)

در دیدهٔ تو ز روشنی شرم به است در سینهٔ تو زجان دلِ نرم بهِ است
پرهیز کن از فسردگی در رهِ عشق کز خندهٔ[۲] سرد گریهٔ گرم به است

(۶۵)

گفتم که تلاش ناز و نعمت عیب است از خود نکنم[۳] طلب که منّت عیب است
قرض[۴] از درِافلاس برون[۵] آمد و گفت آنجا نرسیده‌ای که همّت عیب است

(۶۶)

این شور که آن مضر[۶] و این شافی چیست یک جرعه بس، این دردی و آن صافی چیست
در هر دو جهان یک درم آن[۷] کاه سره چندین محک[۸] و تمیز و صرافی چیست

۱- ن ۱۷ = نهادم و هم؛ ن ۱، ۳، ۵ = نهاده هم
۲- ن ۱، ۵ = کز خندهٔ سرد گریهٔ گرم بهِ است؛ ن ۳، ۴، ۱۱ = کز گریهٔ سرد خندهٔ گرم به است
۳- ن ۳ = نکنم طاعتِ منّت؛ ن ۵ = نکنم طلب که منت؛ ن ۱ = بکنم طلب که منّت
۴- ن ۱، ۳، ۱۷ = فرض؛ ن ۵ = قرض
۵- ن ۱، ۳، ۵ = درون آمد و گفت؛ ن ۱۷ = برون آمد و گفت
۶- ن ۳، ۴ = آن مفرد این شافی؛ ن ۱، ۵ = آن مصری و آن شامی
۷- ن ۱، ۳، ۴، ۵ = یک درم آن کاه‌سرا؛ ن ۱۷ = یک دم آ کاه سرد؟
۸- ن ۱۱ = محک تمیزِ صرافی؛ ن ۱، ۵ = محک تجربه صرافی؛ ن ۳، ۴ = محک و تمیز و صرافی

(۶۷)

از هجرِ تنت که طبع ازو نسیان یافت — وز[1] وصلِ دلت که جان ازو جانان یافت
درمان رنجور شد، الم رحلت کرد — صحّت معمور شد سلامت جان یافت

(۶۸)

عرفی که خلافِ مردمی[2] بد دانست — نیکو منشی عیش مخلّد دانست
هر چند ز همّت طلبِ کام نکرد — ایامِ خسیس صرفهٔ خود دانست

(۶۹)

آن روز که عشق تیغ بیداد گرفت — آتش گردید و راه بر باد گرفت
هر شیوه که دیوانگیِ عشق نمود — حسن از پی شوخی همه را یاد گرفت

(۷۰)

عرفی دلِ ما بسکه[3] پریشان نظر است — هر دم هوسش به عشوه‌ای راهبر است
زنهار به رنگ و بوی دنیا منگر[4] — کین باغچه را شکوفهٔ بی ثمر است

(۷۱)

نادان به عمارت بدن مشغولست — دانا به کرشمهٔ سخن مشغولست
صوفی[5] به فریبِ مرد و زن مشغولست — عاشق به هلاکِ خویشتن مشغولست

۱- ن ۱ = از؛ ن ۳ = در؛ ن ۵ = وز
۲- ن ۳، ۲۲ = مردمی؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = مردم
۳- ن ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = بسی؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷ = بسکه
۴- ن ۴، ۹، ۲۹ = مگرو؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸ = منگر؛ ن ۱۱ = یکرد؟
۵- در نسخهٔ ۱۷ مصرعه چهارم مصرعه سوم است و مصرعه سوم مصرعه چهارم؛ در نسخهٔ نهم ترتیب به این طور است: مصرعه سوم بطور مصرع اوّل؛ مصرعه دوم بطور مصرعهٔ سوم؛ مصرعه اول بطور مصرعهٔ دوم

(۷۲)

صـحرای هـوس خـارِ تـمنّا خیز است — زین ره به سفر مرو که غوغاخیز[۱] است
ایـن بـادیهٔ کـفر و تـو سوداگر دیـن — زین مرحله کوچ کن که یغماخیز[۲] است

(۷۳)

وصـل تـو دوائـیست کـه بیمارش نـیست
حُسـن تـو متاعیست کـه بـازارش[۳] نـیست
عشقِ[۴] تو کمندی[۵] که گرفتارش[۶] نیست
حـمدِ تـو زبـانیست کـه گـفتارش نـیست

(۷۴)

این[۷] داشتنی‌ها همه بگذاشتنی‌ست — جز ذرّه دردی کـه نگـهداشـتنی‌ست
عرفی عـلمِ هـجرِ تـو افـراشـتنی‌ست — گنجی تو، ولی نقدِ تو برداشـتنی‌ست

(۷۵)

ای آنکـه رهت بـه بـزمِ مـقصودی نـیست — یک روشنیت[۸] ز شمع بی دودی[۹] نیست
غـلمان مـطلب جـزای[۱۰] طـاعت زنـهار — با دوست کن این بیع که بی سودی نـیست

۱- ن ۲ = صحرا؛ ن ۱، ۳، ۵ = غوغا
۲- ن ۸ = غوغا؛ ن ۱، ۵، ۲، ۳، ۴ و غیره = یغما؛ ن ۹ = رسوا
۳- ن ۱۷ = بیزارش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹ و غیره = بازارش
۴- ن ۲، ۸، ۲۹ = زلف؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷، عرفات = عشق؛ ن ۹ = شوق
۵- ن ۸ = سمندیست که؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹ = کمندی
۶- ن ۸ = رفتارش؛ ن ۱، ۵، ۲۹ و غیره = گرفتارش
۷- این رباعی فقط در نسخهٔ اول و پنجم و هفدهم بنظر افتاد اما مصرعه‌های سوم و چهارم آن از مصرعه‌های اوّل و دوّم رباعی دیگر (نمره ۱۰) چندان تفاوتی ندارد. ممکن است که عرفی در مسوّده‌ها این را باین دو طور نوشته باشد ولی نتوانست که شکل آخرین رباعی را درست بکند و سراجا بوقت ترتیب این را بطور دو رباعی نوشت.
۸- ن ۱، ۵، ۸ = یک؛ ن ۲، ۳، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = صد
۹- ن ۱، ۵، ۸ = به شمع بی‌دودی؛ ن ۲، ۳، ۹، ۱۱، ۲۹ = ز شمع بی‌دودی؛ ن ۱۷ = ز شمع و بی‌دودی
۱۰- ن ۹ = سزای؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸ = جزای

(۷۶)

در باغِ[۱] طبیعت گلِ حاجت خود روست / ایـن دعویِ بی نیازی از تندیِ خوست
این ملکِ معامله است هر جا دستیست / دارد گذری بـه دامنِ دشمن و دوست

(۷۷)

آن فتنه[۲] که هم دل شکن و هم دلجوست / خون در جگرم ز دستِ پُرکاریِ اوست
لطفی نکند کزان کنم جلوه به خصم / جوری نکند کزان برم شکوه به دوست

(۷۸)

این حُقّه که هست مخزنِ خاصیّت / بوسیدنِ دستِ شاه دارد نیّت
گویی ز دعای شاه مستیست که هست / همچون دهنِ بُتان پُر از کیفیّت

(۷۹)

زین سردیِ دی که آب و آتش یخ بست / وز بستن یخ جوهر الماس شکست
زانگونه مسامات هوا بسته که تیر / یابد ز کمان گشاد و نتواند جَست

(۸۰)

دل با غم و درد آشنا کردهٔ اوست[۳] / جان نیز[۴] حوالهٔ بلاکردهٔ اوست[۵]
نی از نگهی که کرده حیران شده‌ام / حیرانیم از نگاهِ ناکردهٔ اوست[۶]

۱- این رباعی فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۲- این رباعی فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۳- ن ۲۵ = نسبت؛ ن ۱، ۵، ۱۲، ۱۷ = اوست
۴- ن ۱۲، ۱۷ = جان نیز؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = جان ست
۵- ن ۲۵ = نسبت؛ ن ۱، ۵، ۱۲، ۱۷ = اوست
۶- ن ۲۵ = نسبت؛ ن ۱، ۵، ۱۲، ۱۷ = اوست

(۸۱)

از[۱] گریهٔ[۲] بی غمانه گردیده جداست زنهار مبر گمان راحت که خطاست
می‌گریم و غرقِ گریه‌ام نیک[۳] ببین گر دیده سرابست درونم دریاست

(۸۲)

شاها[۴] توئی آن که دولتت لم‌یزل است شاه اکبرِ غازیت خطابِ ازلست
زان بندقت از صدا جهانی را کشت کین نای مغنّیان بزمِ زحلست

(۸۳)

شاه اکبرِ[۵] غازی که شهِ بحر و بر است نورِ دلِ او در دو جهانش اثر است
در کوه چو آتش جهد از بندقِ او طور و شجر و نور و کلیمِ دگر است

(۸۴)

این[۶] برق کزان زبانه در روم و ری است از سینهٔ[۷] بندقِ شهِ نیک پی است
یا[۸] جانِ عدو چو اژدها برده فرو این شعلهٔ آه از[۹] جگر جانِ وی است

(۸۵)

شاهی[۱۰] که ستم به عهد او مظلوم است آوازهٔ او آتش و دشمن موم است

۱- به رباعی نمره ۵۹ رجوع بکنید.
۲- ن ۱، ۲، ۱۲، ۲۵، ۵ = گریه؛ ن ۸ = دیده
۳- ن ۸ = اینک بین؛ ن ۱، ۲، ۵ = نیک ببین
۴- تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۵- تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۶- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵ یافته شد
۷- ن ۱ = سینه؛ ن ۵ = پنبه
۸- در هر دو نسخ "یا" هست
۹- ن ۱ = کز؛ ن ۵ = از
۱۰- تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد

از شیرِ غضب خنجرِ او دندان است　　وز فیلِ اجل تفنگِ او خرطوم است

(۸۶)

از[۱] بانگِ تفنگ شه که طاق افتاده است　　آشوب درین هفت رواق افتاده است
با[۲] مرگ مجسّم است و اعدا طعمه　　کز کثرتِ طعمه در فواق افتاده است

(۸۷)

بازارِ[۳] عبادت زر یا رنگین است　　گلزار ریاضت ز صفا رنگین است
هنگامهٔ عشق جاودان رنگین باد　　کز خونِ شهیدانِ وفا رنگین است

(۸۸)

عشق آمد[۴] و گوید آتشم در جام است　　وین باده حلال بر دلِ هر خام است
هر کس که نشان از دلِ بی زخم[۵] آرد　　جاوید به خون طپیدنش انعام است

(۸۹)

لب[۶] منفعل از فیض سرود طلبست　　طوقی[۷] درِ دل بسته به قفلِ او بست
تا حدِّ وصال کس نداریم بدل　　در بستن بزم ما نشانِ طربست

۱- تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۲- ن ۱ = با؛ ن ۵ = یا
۳- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵ یافته شد
۴- تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۵- ن ۱۷ = بی‌رحم؛ ن ۱، ۵ = بی‌زخم
۶- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۷- ن ۵ = خوفی؛ ن ۱ = خونی؛ ن ۱۷ = خون

(۹۰)

عرفی[۱] دلِ من[۲] ز بحر ناپرهیز است وز بـادِ مـن آتشِ سـلیمان تـیز است
او مهد به باد ماند و من تخت به آب[۳] کـین گـردنشان و آن غـبار انگـیز است

(۹۱)

در[۴] دوزخ اگر مرا همی[۵] باید سوخت زین خوب‌تر[۶] آتشی بباید[۷] افـروخت
یـارب تـو گـران مـایه گـناهم دانـی ایـن جـامه بـه انـدازهٔ مـن بـاید دوخت

(۹۲)

رو[۸] زردیِ دل به نعره کین بیمار است رنجش به فغان که این ز جان بـیزار است
پیچید بـه دل عشـق و بـه خـلقش بـنمود کـین از پـی عـلم بـرهمن زنّـار ست

(۹۳)

در[۹] رعشه دلم ز جنبش ابـروئیست شـوریده سـرم زغـمزهٔ جـادوئیست
بیزاریِ حُسـن صـد نگـاه است بـدل آزادیِ عشـق صـدگره بـر مـوئیست

(۹۴)

در[۱۰] عشق که شیوهٔ جنون[۱۱] معمول است هـــر تـیز روی کـه دل کـند مـقبول است

۱- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۲- ن ۱ = ما؛ ن ۵، ۱۷ = من
۳- ن ۱۷ = بآب؛ ن ۱، ۵ = بر آب
۴- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۵- ن ۱، ۱۷ = مرا همی؛ ن ۵ = همی مرا
۶- ن ۱۷ = خوب‌تر؛ ن ۱، ۵ = تیزتر
۷- در هر سه نسخه‌ها (نباید) هست ولی (بباید) درست‌تر می‌نماید
۸- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۹- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۱۰- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۲ یافته شد
۱۱- ن ۱ = جنون؛ ن ۵ = چنان

در مـــجمعِ مســـتانِ ازل کـــی گـــنجد　　انـــدازه کـــه از بـــی‌ادبـــی مـعزول است

(۹۵)

من کشتهٔ آن لبـم کـه شـورِ جگـر است　　این[۱] زهر به ساغرِ دلم زان شکر است
زنـــهار کـــه زحـــمت مسـیحا مـدهید　　کین کشته شـهادتش مسیحا اثـر است

(۹۶)

بودِ من و دوست آبِ یک جام و سبوست　　او عینِ منست و هستیِ مـن هـمه اوست
این[۲] رمز نـهادِ عشـق مـیداند و حسـن　　کیفیّتِ ایـن مـی نـه زمـا جـونه ز دوست

(۹۷)

عرفی نفسم بـه دامِ غـم حـامله است　　صبح طربم به شامِ غم حامله است[۳]
حـــملش ازلی آمـد و زادی ابـدی　　بختم که به ازدحامِ عـم حـامله است

(۹۸)

دل در ازل از شراب غـم جـامی داشت　　در شهر عدم به بیخودی نامی داشت[۴]
دلبســـتگیِ مـــا نـه زدام[۵] فـلک است　　در بـیضه تـذروِ دلِ مـا دامـی داشت

(۹۹)

این شال که یادگار صد دوش و تن است　　آرایش دوش نـــازکانِ[۶] دکـن است[۷]

۱- ن ۱، ۱۷ = این؛ ن ۵ = زین
۲- ن ۱ = دین؛ ن ۵ = دین
۳- تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۴- تنها در نسخ ۱، ۵ یافته شد
۵- ن ۱ = ...؛ ن ن = دام
۶- ن ۱، ۵ = نازکان دکن؛ بیاض ۱۰۹۰ (بانکی‌پور)، بیاض ۵۰/۲۵۳ (علی‌گره)، بیاض، ۱۱۹۹ (بانکی‌پور) لعبتانِ دکن
۷- این رباعی در نسخ ۱، ۵ و در یکی از نامه‌های عرفی که در چند بیاض در کتابخانه علی‌گره، دانشگاهِ تهران، دانشگاه عثمانیه حیدرآباد و کتابخانهٔ خدابخش یافته می‌شوند،

بس نازک و باریک و درست آمده است　　یعنی[1] به صفت پردهٔ تدبیرِ من است

(۱۰۰)

عشق آمد و نیستی[2] به یغما برخاست[3]　　از خرمنِ[4] دل برقِ تمنّا برخاست[5]

دل معرکهٔ بوقلمونی برچید　　چشم ز دریچهٔ تماشا برخاست

(۱۰۱)

در خلوتِ ما اگر چه غمّازی نیست　　لبها به ترنّم است و آوازی نیست[6]

داریم صد آتشکده و دودی نه　　صد مرغ درین گلشن و پروازی نیست

(۱۰۲)

عرفی غمِ دل طلب که شادی اینجاست
مجنون شدنت هواست[7]، وادی اینجاست[8]
از شمعِ مزار ما چراغی بفروز
سرچشمهٔ نورِ نامرادی اینجاست

(۱۰۳)

عرفی دلِ ما ز جنّتش سودی نیست　　این داغش ازان مرهم بهبودی نیست[9]

آراسته ای بس به تکلّف لیکن　　در باغِ تو رنگ و بوی مقصودی نیست

۱- بیاض ۵۰/۲۵۳ =گویی؛ دیگر نسخ = یعنی
۲- ن ۱۷ = هستی؛ ن ۱، ۵ = نه
۳- ن ۵ = برخواست؛ ن ۱، ۱۷ = برخاست
۴- ن ۱، ۵ = دل؛ ن ۱۷ = جان
۵- تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۶- تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۷- ن ۱ = هوای؛ ن ۵، ۱۷ = هواست
۸- تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۹- تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد

(۱۰۴)

این شال که وصفش نه حد تقریر است — آیـات رعـونتِ مـرا تـفسیر است[۱]
نـامش نکـنی قـماشِ کشـمیر، کزو — صد رخـنه بـه کـارِ مـردمِ کشـمیر است

(۱۰۵)

عـرفی بـه دلِ شکسـته و دیـنِ درست — کذبست برو جمله جز آئینِ درست[۲]
چندان به غـلط کـوش کـه هـنگامِ دعـا — صـادق نـفسی بگـوید آمـینِ درست

(۱۰۶)

ای آنکــه جـهان بـه ذاتِ تـو مـفتخر است
زان جنس[۳] که از طراوتش[۴] مه کدر است[۵]
بــفرست کــه مــهر از پــی خـیّاطی آن
ســوزن بکـف و رشـته بـه لب مـنتظر است

(۱۰۷)

عرفی همه هستی تو مفتونِ دل است — مفهومِ عناصرِ تو مضمونِ دل است[۶]
خـاکت ز شکـیبایی و آتش از شـوق — بادت ز امید و آبت از خونِ دل است

(۱۰۸)

امشب شبِ مـا سـیاه‌تر از شـبهاست — غم را ز جهانیان سرِ صحبتِ مـاست[۷]

۱- این رباعی در نسخ ۱، ۵، ۱۷ و در یک رقعهٔ عرفی یافته شد
۲- فقط در نسخ ۱، ۵ یافته شد
۳- ن ۱۷ = جنس؛ ن ۱، ۵ = حسن
۴- ن ۱، ۵ = مه؛ = بر
۵- در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۶- در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۷- تنها در نسخهٔ سوم یافته شد

ای اهلِ جهان به عافیت[۱] خـواب کـنید | کز خونِ دلم دستِ غم امشب به خداست

(۱۰۹)

چندان به جفا و جور خوی تو شتافت | تا دل ز غمت عنانِ اُلفت بـرتافت[۲]
بــودیم اسـیرِ آفت از عشــق و لیک | آخــر دلِ مــا ز آفت آسـایش یـافت

(۱۱۰)

تا سیلیِ غم روی من از شادی تافت[۳] | در کنج[۴] خرابی دلم آبادی[۵] یافت[۶]
دیــدند کــه بــر قــامتِ ما کـوته بـود | هر جامه که اطلسِ وی استادی بافت[۷]

(۱۱۱)

بازم[۸] ز صداع[۹] روی راحت زرد است | هــنگامهٔ ذوقِ اســتماعم ســرد است
شــرمندهٔ زانــوی دلم کـین سـر و گـوش | از درد گــران است و گــزان از درد است

(۱۱۲)

تیغِ[۱۰] تو کـه روزگـارِ اوّل مـی‌خست | بــهرام به تـقریب سکـونش مـی‌بست
از بس که هلاکِ دشمنان در سر داشت | چون شاخِ شجر ز کثرتِ میوه شکست

۱- در اصل نسخه (بغایت) است ولی (به عافیت) درست تر می‌نماید
۲- تنها در نسخ ۱، ۵ تحت قطعات و ابیات قطعات یافته شد
۳- در هر سه نسخ (یافت) بطور ردیف هست
۴- ن ۵ = در کنج؛ ن ۱۷ = و از کنج
۵- در هر سه نسخ (یافت) بطور ردیف هست
۶- در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۷- در هر سه نسخ (یافت) بطور ردیف هست
۸- تنها در نسخ ۱، ۵ = یافته شد
۹- ن ..... = بصداع؛ ن ۵ = به صداع
۱۰- تنها در نسخ ۲، ۷، ۸، ۱۲، ۱۳ و ۲۵ یافته شد

(۱۱۳)

آلودگی گریهٔ ما از جگر است — آشفتگی نالهٔ[۱] ما از سحر[۲] است
دلتنگیِ ما بین که به هنگام خروش — یک آهِ ضعیف مجمل صد اثر است

(۱۱۴)

ای[۳] اهلِ بهشت بی تو دوران[۴] بهشت — حوران ز غم تو ناصبورانِ بهشت
.... زان بریدن ز چه روست — سُنبل طلبیده‌اند حوران بهشت

(۱۱۵)

ای مایهٔ دانشِ ترا علم زکات — وی خاک رهِ مظلمت، آب حیات
تقدیر شمرده جوهر اوّل را — با نسبتِ گوهرِ تو در سلکِ مآت

(۱۱۶)

دنیا آمد، گرفت خاقان که مراست — فردوس رسید و برد رضوان که مراست
دوزخ هشتند به بی‌غمان، عرفی گفت — سوزش بادا هزار چندان که مراست

(۱۱۷)

عرفی چه نهی متاع دل بر کفِ دست — راهِ نظر کج‌نظران باید بست
بر شیشهٔ ما نگر که از بیرون هست — صافی و درست و از درون عین شکست

۱- ن ۸ = قره؛ ن ۲ = ناله
۲- = سحر؛ ن ۸ = شجر
۳- تنها در نسخ ۲، ۷، ۸، ۱۲ یافته شد
۴- در ور است

ردیف جیم فارسی

(۱)

ناکامی[۱] و کام در هوس بودن هیچ — گل بودن هیچ و مشتِ خس بودن هیچ
بنشین چو رسی به درد کز کوی مراد — بگذشتن هیچ و باز پس بودن هیچ

(۲)

ای مهرِ[۲] تو هیچ و کینِ دشمن هم هیچ — آهنگِ سرود هیچ و شیون هم هیچ
از هر چه نقاب می‌گشائی هیچ است[۳] — عرفی همه هیچ و هیچ گفتن هم هیچ

ردیف حای مهمله

(۱)

از[۴] عشق شرابِ[۵] نیستی جوید روح — زین[۶] می‌شکند صراحی توبه نصوح
آنجا که محیطِ عشق طوفان خیز است — گهوارهٔ اطفال بود کشتیِ نوح

ردیف دال

(۱)

جمعی ز کتاب و سخنت می‌جویند — جمعی ز گل و نسترنت می‌جویند
آسوده جماعتی که رُو[۷] از دو جهان — برتافته، از خویشتنت می‌جویند

۱- تنها در نسخ ۲، ۷، ۸، ۱۲، ۱۳، ۲۵ یافته شد
۲- تنها در نسخهٔ پنجم یافته شد
۳- ن ۲۹ = عشقست؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۲، ۸ و غیره = هیچ است
۴- تنها در نسخ ۱، ۵ یافته شد
۵- ن ۹، ۲۹، ۳۶ = متاع؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸ = شراب
۶- ن ۹ = زان؛ ن ۱، ۵، ۸ = زین
۷- ن ۱ = که از هر دو جهان؛ ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۹ = رُو از دو جهان؛ ن ۱ = رو تافته؛ همه نسخ دیگر = برتافته

(۲)

عرفی دلِ ما کیش دگرگون نکند — در یوزه جُز درون پُر خون فکند
سامانِ بهشت اگر درین کوچه[۱] نهند — امید سر از دریچه بیرون نکند

(۳)

رفتم بدرِ دیر و درم[۲] بگشادند[۳] — عمّامهٔ شیخی ز سرم[۴] بنهادند
تسبیح مرا به گردن بُت بستند — اسلام مرا به کعبه بفرستادند

(۴)

مردیم که آهِ ما دلِ شب نگزد[۵] — در جام رود می که مشرب نگزد[۶]
مردیم ولی نه زود[۷] مردیم و نه شاد[۸] — غم دست بهم نساید[۹] و لب نگزد

(۵)

آن کس که عنان تافت[۱۰] ز ما گمره شد — وان کس که عنان سپرد، کارآگه شد
یوسف بدر آورد[۱۱] و زلیخا گردید[۱۲] — هر کس که به ریسمانِ ما در چه شد

۱- ن ۹، عرفات = کنند؛ ن ۲، ۸ بکشند؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۲۸ = نهند
۲- ن ۴، ۵، ۱۷ = دیر درم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۶، ۷، ۸، ۹ و غیره = دیر و درم
۳- ن ۱، ۵، ۸ = نگشادند؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۲۸ = بگشادند
۴- ن ۲، ۴ = به سرم بنهادند؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹ = ز سرم بنهادند
۵- ن ۴ = بگزد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷ = نگزد
۶- ن ۴ = بگزد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷ = نگزد
۷- ن ۴، ۵، ۱۷، ۱، ۸، ۳ = نه زود مردیم و نه شاد؛ ن ۹ = دیر مُردیم و نه زود
۸- ن ۹ = زود؛ همه نسخ دیگر = شاد
۹- ن ۲۸ = بساید؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹ و غیره = نساید
۱۰- ن ۹ = تاخت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸ و غیره = تافت
۱۱- ن ۱، ۵ = آورد، زلیخا گردید؛ ن ۳، ۹ = آورد و زلیخا
۱۲- ن ۲۸ = کردند؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷ = گردید

(۶)

آنم که تنم همیشه از جان به بود — آلایش دامنم[۱] ز دامان به بود

اوقاتِ حیاتِ خویش را سنجیدم — هر وقت که در خواب گذشت آن به بود

(۷)

عرفی چه خروشی که فلان گمره شد — ملزم[۲] کنمش که بایدش[۳] آگه شد

چون ما و تو بسیار تعصّب کیشان — ملزم نشدند و گفتگو کوته شد

(۸)

دیدم جایی[۴] که فتح باب آنجا بود — منزل گه آرام[۵] و شتاب آنجا بود

بارِ[۶] نظر و منعِ نقاب آنجا بود — خفّاش آنجا و آفتاب آنجا بود

(۹)

عشق آمد[۷] و از مژدهٔ غم شادم کرد — وز[۸] بندگی عافیت آزادم کرد

هر موی مرا به یک جهان درد[۹] آراست — چندان که خراب بودم[۱۰] آبادم کرد

۱- ن ۱، ۵ = دیده‌ام؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = دامنم

۲- ن ۲۸، ۲۹، ۱، ۵ = ملزم کنمش؛ ن ۹ = آگه کنمت؛

۳- ن ۹ = بایدت؛ باقی همه نسخ = بایدش

۴- ن ۹ = جامی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹ و غیره = جایی

۵- ن ۹ = آرام شباب؛ ن ۵ = آرام و ثبات؛ ن ۲۹، ۱ = آرام و شتاب

۶- ن ۹ = باز؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = بار

۷- ن ۱، ۵ = نقاش؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۵، ۲۹ = خفّاش

۸- ن ۹ = عشق آمده؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = آمد و

۹- ن ۱۱ = در؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = از؛ ن ۳، ۴، ۹، ۲۸ = وز

۱۰- ن ۱۷ = داد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸ = درد

(۱۰)

آن کس که لوای عشق بر دوش آید[۱] | با نیستیِ ابد هم آغوش آید[۲]
گر صور دمند و گر مسیحا آرند | این کشته نه مستیست که با هوش آید[۳]

(۱۱)

ای عیش[۴] به آلایشت آمیخته‌اند | دی غم ز صفای سینه‌ات ریخته‌اند
ای عشق عجب درد[۵] سرشتی، پیداست | کز آب و گلِ منت برانگیخته‌اند

(۱۲)

هر ساغرِ[۶] من که عشق ازو[۷] نشأة برد | حد نیست کسی را که به دعوی نگرد
هر ته جُرعهٔ خویش اگر[۸] بخاک افشانم | دریای محیط ازو[۹] به کشتی گذرد

(۱۳)

گر سنگِ ملامت به دلم نستیزد[۱۰] | از هر سر مو چشمهٔ زهر[۱۱] انگیزد
ریزد می از آن شیشه که بشکست، ولی | گر نشکند[۱۲] این شیشهٔ میش می‌ریزد[۱۳]

۱- ن ۱، ۴، ۵، ۸ = بود؛ ن ۲، ۹، ۱۷، ۲۹ = بودم
۲- ن ۱، ۴، ۵، ۸ = بود؛ ن ۲، ۹، ۱۷، ۲۹ = بودم
۳- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹ و غیره = آید؛ ن ۴، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = آمد
۴- ن ۹ = عشق؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۹ و غیره به عیش
۵- ن ۱، ۵ = در تو؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = درد
۶- ن ۱۳، ۲۵ = باده؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = ساغر
۷- ن ۱، ۹، ۵، ۲۹ = از و نشأه؛ ن ۳ = ازان نشأة؛ ن ۲۸ = ازو رشک
۸- ن ۱ = خویش را بخاک؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۲۹ = خویش اگر بخاک
۹- ن ۹ = زان؛ ن ۶ = ازان؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹ = ازو
۱۰- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۸ = بستیزد؛ ن ۲، ۹، ۱۱، ۲۹ = نستیزد
۱۱- ن ۲، ۹ = زهر؛ ن ۱۱ = آز؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = راز
۱۲- ن ۱؛ ۵ = نشکندش شیشه؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۲۹ و غیره = نشکند این شیشه
۱۳- ن ۴ = چون؛ ن ۲۸ = کی؛ ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = می

(۱۴)

تا رنگِ من از شرابِ[۱] رهبان گردید[۲] بی‌رنگیم[۳] آبروی ایمان گردید[۴]
صوفی بتِ هستیم به صد پاره شکست دردا که تعلّم پریشان گردید[۵]

(۱۵)

رخسارِ تو باغ را سراسیمه کند بوی تو دماغ را سراسیمه کند
پروانهٔ تو چو آید از شوق برقص صد شمع و چراغ را سراسیمه کند

(۱۶)

وصفِ لبِ یار از لبِ جان برجوشید نوش از لبِ[۶] جان جهان جهان برجوشید
شکرِ غمِ عشقم از زبان[۷] برجوشید بشکافت زبان و زهر از آن برجوشید

(۱۷)

رفتم به حرم که دردِ ایمان دانند معمورهٔ[۸] دل زکفر ویران دانند
گفتند برد[۹] بدیر کاین سنگِ سیاه قدر گهرش صنم تراشان[۱۰] دانند

(۱۸)

ای آهوی فتنه سُنبلت را به کمند در دام فریبت[۱۱] اهل ایمان در بند

۱- ن ۸ = پنهان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹ = رهبان
۲- ن ۹، ۱۱، ۱۳، ۲۸ = کردند؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۹ = گردید
۳- ن ۴ = رنگینیم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۹، ۸، ۲۹ و غیره = بی‌رنگیم
۴- ن ۹، ۱۱، ۱۳، ۲۸ = کردند؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۹ = گردید
۵- ن ۹، ۱۱، ۱۳، ۲۸ = کردند؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۹ = گردید
۶- ن ۱، ۲۸، ۲۹ = لب آن جان جهان؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۲۹، = لب جان جهان جهان؛ ن ۱۷ = لب آن جهان جهان
۷- ن ۲، ۳، ۹، ۲۹ = تعمیری؛ ن ۱، ۸ = معموری؛ ن ۱۷ = معمورهٔ؛
۸- ن ۲، ۳، ۹، ۲۹ = تعمیری؛ ن ۱، ۸ = معموری؛ ن ۱۷ = معمورهٔ؛
۹- ن ۱ = آن لوحه که راه لب نداند دانیم؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۲۹ و غیره = گفتند برد بدیر کین سنگ سیاه
۱۰- ن ۹ = صنم پرستان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۹ = صنم تراشان
۱۱- ن ۲، ۲۹ = فریب؛ ن ۱، ۳، ۸، ۹ = فریبت

بـعد از تـو بـه نـزدِ مـاست اسـلام عـزیز — نازی[۱] که زهم[۲] بریزد این[۳] شرک بلند

(۱۹)

در باغ دلم که روضه نعتش[۴] گوید — آبِ طلبست روی چمن[۵] می‌شوید
خـرّم شـجرِ آرزوی وصـلِ[۶] تـرا — صد نـامیه[۷] از هـر ورقـی مـی‌روید

(۲۰)

خوش آنکه شرابِ همّتم[۸] مست کـند — آوازهٔ امـیّدِ مـرا پست کـند
گـردست زنـم بـه کـام در دستِ دگـر — شـمشیر دهـم که قـطع آن دست کـند

(۲۱)

عـرفی نـه مـرا حـاصل کـان مـی‌باید — مـحصولِ زمـین و آسـمان مـی‌باید
آن کو به قناعت[۹] مثل آید[۱۰] او را — گـر هیچ نـه گـنجِ شـایگان مـی‌باید

- رباعی ۱۹ = ریاض؛ ۲۰ = هفت اقلیم؛ ۲۲ = ریاض؛ ۲۴ = ریاض

۱- ن ۹ = نازی؛ ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۲۹ = نازی
۲- ن ۹ = بهم؛ ن ۲۹ = رخم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸ = زهم
۳- ن ۸، ۹، ۲۹ و غیره = این؛ ن ۱ = آن
۴- ن ۲۸ = نفسی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۹، ۲۹ = نعتش
۵- ن ۲۸ = سمن؛ ن ۱، ۲، ۸، ۹، ۲۹ = چمن
۶- ن ۹ = دیدار مرا؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۲۹ = وصل ترا
۷- ن ۹، ۱ = نامه؛ ن ۲، ۳، ۸، ۲۹ = نامیه
۸- ن ۹ = محنتم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۸ = همّتم
۹- ن ۲ = قیامت؛ ن ۱، ۴، ۳، ۸، ۹، ۱۷ = قناعت؛
۱۰- ن ۹ = آمد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۱۱، ۴، ۱۵، ۲۲، ۱۷، ۲۸ = آید

(۲۲)

عرفی لب[۱] معنی‌ام دم از نور[۲] زند — آتش بــه نــهادِ شــجر طــور زنــد
مــنصور دم بــی‌ادبــی مــی‌زد و مــن — مُــرغِ ادبــم نــغمهٔ مــنصور زنــد

(۲۳)

عشــق تــو خــرابــات نشــین مــی‌باشد — کــوی تــو بــهشتِ عــقل و دیــن مــی‌باشد
در دورِ تو هست[۳] جای دل بر کف دست — در عــهد تــو جــان در آســتین مــی‌باشد

(۲۴)

دردا که اجــل[۴] رسـید و درمـان نـرسید — تــوفیق بـه غـور[۵] شـور بـختان نـرسید
مرگ آیتِ یاس خـوانـد در گـوشِ[۶] دلم — کفر آمد و ساخت[۷] و تیر و ایمان نرسید

(۲۵)

از[۸] زهرِ ستیزه خوی او می‌شویند — از چشمهٔ حُسن روی او می‌شویند
از پــیچش دل طــرّهٔ او مــی‌شکنند — از[۹] گریهٔ مشکِ موی او می‌شویند

(۲۶)

وقت است که یاران به گلستان ریزند — گــلهای نشــاط در گــریبان ریــزند
بـلبل بـه هـوای بـاغ بشکست قـفس — این مژده به شاخ و برگ بستان ریزند

۱- ن ۲۸ = نغمه‌ام؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۲۹ = معینم؛ ن ۱ = تعیم؟
۲- ن ۱۷ = از دم؛ دیگر همه نسخ بشمول عرفات؛ ن ۱، ۲، ۳، ۹، ۲۹ و غیره = دم از
۳- ن ۳ = جانِ و دل؛ دیگر همهٔ نسخ بشمول ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = جای دل
۴- ن ۲۸ = رسید درد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۲۲ = اجل رسید
۵- ن ۱۷ = بعور؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۲، ۳، ۲۲ و غیره = بغور
۶- ن ۲ = گوش؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ و غیره = شهر
۷- ن ۱۱ = آمده ساخت و بر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۷، ۸، ۱۷ = آمد و ساخت و بر؛ ن ۴، ۲۸ = آمد و دیر ساخت
۸- ن ۸ = از آتش محتنه؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۴، ۶، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = از زهر ستیزه
۹- ن ۲، ۳، ۲۹ = وز؛ ن ۱، ۴، ۸، ۵، ۱۱ و غیره = از

(۲۷)

عرفی[۱] منم آنکه دوزخم تب[۲] شکند روزم ز هجوم تیرگی شب شکند
امیّدم اگر حامله حرمان زایست تدبیرم اگر سپاه مطلب شکند

(۲۸)

اکنون که فسردگان بر[۳] آتش تازند رندان به شراب خانه‌ها پردازند
در بستن یخ چو توبهٔ می[۴] شکنند[۵] گر ساغرِ می ز عهد[۶] عاشق سازند

(۲۹)

بخت تو عروس زهره را زوج آمد[۷] انجم ز عساکرت[۸] یکی فوج آمد
چین بر سر چین نهاده از چیرهٔ زر[۹] یا چشمهٔ آفتاب در موج آمد

(۳۰)

شاهی که فلک همگُهر او[۱۰] نشود سنجیدن او بسعیِ بازو نشود
هم سایهٔ او نهند در کفه مگر[۱۱] ورنه دو جهانش همتراز و نشود

۱- این رباعی تنها در نسخ ۲، ۱۲ یافته شد
۲- در ن ۲ (شب) است ولی این (تب) باید
۳- ن ۲، ۸ = در آتش؛ و ن ۱، ۳، ۲، ۵ = شکنند
۴- ن ۵، ۱، ۲۸ = می؛ ن ۳، ۹ = من
۵- ن ۸، ۹ = شکند؛ ن ۲، ۳، ۵ = شکنند
۶- ن ۹ = درد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و غیره = عهد
۷- ۲ = آید؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷ و غیره = آمد
۸- مآثر رحیمی = ز عساکرِ تو یک فوج؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۹ = ز عساکرت یکی فوج
۹- ن ۱، ۸، ۱۷ = صرهٔ زر؛ ن ۹ = چهره خویش؛ ن ۲، ۵ = چهرهٔ زرد؛ ن ۳ = چیرهٔ رز؛ ن ۲۹ = ای چیره زر (با آنکه لفظ "چیره" به معنای دستار لفظی است متعلق به زبان هندی امّا عرفی آن را به همین مفهوم استعمال کرده است مثل لفظ "جکر" بمعنی بادِ تند که در یک قصیده‌ای بکار برده)
۱۰- ن ۹ = چو ملک چو گوهراد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = فلک هم گهراد
۱۱- ن ۲۸ = در ره کفر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = در کفّه مگر

(۳۱)

عرفی دل و طبع تو ستمکار مباد — نیش توبه سینهٔ[1] کسش کار مباد
شیرین منشان جلوه کنندت به ضمیر — این چشمهٔ نوش نیشتر زار مباد

(۳۲)

آن کس که نه راهِ نفسم[2] بسته کند — دل راز هجومِ[3] داغ[4] گلدسته کند
بیمازان[5] را دمِ مسیح است علاج — ای وای بران کش دمِ[6] او خسته کند

(۳۳)

شاها نفسم باغ ثنا خواهد شد — عمرِ تو گلستانِ دعا[7] خواهد شد
حیف از لبِ آستانهٔ دولت تو — کالوده ببوس لبِ ما خواهد شد

(۳۴)

ای ملکِ همت هر چه فراز[8] است و فرود
وز تیغِ تو چاک صبر را جوشن و خود
آن[9] خالِ جبین[10] نیست که مشکین فام است
جای گروِ زلف تو گردیده کبود

۱- ن ۹ = به بسته کسش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = به سینهٔ کسش؛ ن ۱۱ = به سینهٔ کس

۲- ن ۴، ۱۱، ۲۹ = که زِ راه تقسیم؛ ن ۲، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹ = که نه راهِ نفسم؛ ن ۲۸ = که راه نفسم

۳- ن ۹ = گلزار هجوم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ و غیره = دل را ز هجوم

۴- ن ۳ = ناز؛ دیگر همهٔ نسخ داغ

۵- ن ۸ = بیمار ترا؛ ن ۱۷ = بیمارش را؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹ = بیماران را

۶- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸ = بران کش دم او؛ ن ۸، ۲۹ = کسی‌کش دم او؛ ن ۹ = کس که دمش؛ ن ۱۱ = بران کسِ دم او

۷- ن ۳، ۲۸ = دعا؛ ن ۱، ۲، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ و غیره = ثنا؛ ن ۳، ۲۸ = ثنا؛ همه نسخه‌های دیگر و مآثر رحیمی = دعا

۸- ن ۲۸ = نشیب؛ ن ۱۷ = گزار؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹ و غیره = فراز

۹- ن ۱۷ = آن خالِ جبین نیست که مشکین فام است؛ ن ۲۸ = آن خال سیه نیست که مشکین فام است؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۴، ۹، ۱۱، ۲۶ = آن خالِ سیه نیست که از لطف جبین

۱۰- ن ۱۷ = جبین؛ همه نسخ دیگر = سیه

(۳۵)

عرفی که قدم[1] در دهن تیشه نهد — از بس[2] غمِ دل بر دلِ غم‌پیشه نهد
تا تحتِ ثری فرو شود گرنه[3] مدام — بارِ دل خود بدوشِ اندیشه نهد

(۳۶)

عرفی که به هرزه گردیم خو می‌داد — دیدم[4] که عنان به یارِ[5] خود رو می‌داد
از بهرِ دل اندیشهٔ تنگی می‌کرد — تعلیم گشادگی به ابرو می‌داد

(۳۷)

بی یادِ لبِ تو خضر دل مرده شود — بی فیضِ رُخت بهشت پژمرده شود[6]
پژمرده شود دلم ز تأثیرِ غمت — از آتش اگر کباب افسرده شود

(۳۸)

در دیده ز هجر خواب پژمرده شود — دل بی لبت از شراب پژمرده شود
بی روی تو چون گل از دمِ سرو خزان — از آهِ من آفتاب پژمرده شود

(۳۹)

گر بخت جنیبت کش تحریک شود — گر[7] مهر باین خرابه[8] نزدیک شود

۱- ن ۳ = قدم بر قدم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹، ۱۷ و غیره = قدم در دهن

۲- ن ۱۱ = پس؛ همه نسخه‌های دیگر = بس

۳- ن ۱، ۵، ۲۹، ۹ = گریه؛ ن ۲، ۴، ۸، ۱۱ = گرنه مدام

۴- ن ۱، ۵ = دیدیم عنان؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۱، ۱۷ = دیدم که عنان؛ ن ۲۹ = دیدم که عجب

۵- ن ۲۹ = حالی ازان بدخو؛ ن ۲ = بیار بدخو؛ ن ۱، ۳، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۱، ۱۷ = بیار خود رو

۶- در نسخه نمره ۲۹۴۴ (دانشگاه تهران) نسخه ۲۸ (موزه برطانیه) و بیاض ۱۰۹۰ (بانکی‌پور) اولین دو مصراع این رباعی باین طور هست: دل بی رخت از گلاب پژمرده شود — جان بی لبت از شراب پژمرده شود

۷- ن ۱، ۵ = کز؛ ن ۳، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = گر

۸- ن ۱، ۵ = این خزانه؛ ن ۸ = این خزار؛ ن ۳، ۴، ۲۹ = این خرابه؛ ن ۲۸ = پاش خانه

زان شمع شود بنوری اندوده شبم[۱] کز پرتوش[۲] آفتاب تاریک شود

(۴۰)

شوخی که زخنده چشمهٔ نوش شود خورشید به سایه‌اش هماغوش شود
خندید و کرشمه کرد و از خود رفتم آری، دو شرابه زود بیهوش شود[۳]

(۴۱)

رفتم بـه جنازهٔ یکی تن کـه فسرد صد سال ز باغِ عیش گل چید و بمرد
گفتم چه برون بردی ازین باغ[۴] و بـهار گفتا دِل پُر خون که[۵] تو هم خواهی برد

(۴۲)

جمعی به درت گریه و آه آوردند جمعی همه دیده[۶] و نگاه آوردند
جمعی دیدند خواهشِ[۷] عفو ترا رفتند و جهان جهان گناه آوردند

(۴۳)

عرفی همه ریو و رنگی[۸] و گفت و شنید
سوداگرِ معصیت بدین مایه که دید؟

- رباعی ۴۱ = ریاض؛ رباعی ۴۵ = عرفات

۱- ن ۱، ۵، ۱۷ = اندودهٔ سیم؛ ن ۲، ۳، ۸، ۲۹ = اندوده شبم
۲- در نسخ ۱، ۵، ۲، ۳، ۲۹، و دیگر نسخه‌ها "پرتو آفتاب" هست امّا به لحاظ معنی باید "پرتوش" بوده باشد
۳- ن ۲۸ = دو شراب خورده مدهوش شود؛ ن ۸ = دو شرابه زود مدهوش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ و غیره = دو شرابه زود بیهوش
۴- ن ۱، ۵، ۸ = باغ بهار؛ ن ۲، ۱۱، ۲۹ = باغ و بهار
۵- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = که تو هم؛ ن ۲، ۲۹ = و تو هم؛ ن ۳ = تو هم
۶- ن ۹ = همه اشک عذر خواه؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = همه دیده و نگاه
۷- ن ۹ = لذّت؛ همه نسخه‌های دیگر = خواهش
۸- ن ۱۷ = ریو رنگی و گفت و شنید؛ ن ۳، ۴، ۵ = ریو و رنگی و گفت و شنید؛ ن ۱۱ = بود رنگ بی گفت و شنید

زین گونه متاعها که من می‌بینم
بر بند، که بکشوده[۱] نخواهند[۲] خرید

(۴۴)

تا کی برت اظهارِ عدم نتوان کرد
یک مو ز رعونتِ تو کم نتوان کرد
دامن بمیان بر زده خواهی رفتن
جایی که کلاهِ گوشه خم نتوان کرد

(۴۵)

ای آن که زور[۳] درسته‌ای[۴]، شرمت باد
فارغ ز بلا نشسته‌ای، شرمت باد
تو سنگدلی و تهمتِ بی اثری
بر جلوهٔ حسن بسته‌ای، شرمت باد

(۴۶)

کی شوقِ تو از دلم به تدبیر شود
تدبیر کجا مانع تقدیر شود
بسیار دلم تنگ مساز از دوری
ترسم ز دلم غمِ تو دلگیر شود

(۴۷)

گر شرم نه[۵] قفلم بزبان اندازد
گفت و شنو از وصال دورم سازد
پروانه که دم نمی‌زند در برِ[۶] شمع
می‌سوزد و کس به او نمی‌پردازد

۱- ن ۳، ۲۸ = نگشوده بخواهند؛ ن ۴، ۱۱ = که نا گشوده خواهند؛ ن ۱۷ = بکشود و بخواهند؛ ن ۱ = بکشوده نخواهند؛ ن ۵ = مگشوده نخواهند؟

۲- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸ = نخواهند؛ ن ۳ = بخواهند؛ ن ۴ = خواهند

۳- ن ۱ = نه درد؛ ن ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲، ۳، ۴، ۲۹، عرفات = ز درد

۴- ن ۱ = رشته‌ای؛ دیگر همه نسخ = رُسته‌ای

۵- ن ۳، ۴، ۹ = نه؛ ن ۵ = ز؛ ن ۱ = تو

۶- ن ۱، ۵ = شب؛ ن ۳، ۴، ۹ = بر

(۴۸)

آن مست که در شور و ملالم دارد[۱] دیوانهٔ عشقِ بی زوالم دارد[۲]
دشنام و تلافی به هم آمیخته است یعنی که تبسمّی به حالم دارد[۳]

(۴۹)

با دوست دلی که قربِ[۴] جانی دارد پیوند به عمرِ جاودانی دارد
با عشق نمیرد دلِ کس کین آتش خاصیّتِ آبِ زندگانی دارد

(۵۰)

بتخانه به حالِ سجده گاهت گرید خورشید به تشنه لب گیاهت گرید
چون گل تو شکفته‌ای و این طرفه که من بینم که ز کفش تا کلاهت گرید

(۵۱)

ما را که بخویش هر قدم[۵] کاری بود[۶] تا صومعه پای تیز رفتاری بود[۷]
در کوچهٔ زهد پای در گل ماندم این خرقه و عمّامه عجب باری[۸] بود[۹]

(۵۲)

در علم و عمل چو ذوفنون آید مرد آرایشِ بیرون و درون آید مرد

۱- در نسخهٔ دوم ردیف این رباعی (گیرد) هست
۲- در نسخهٔ دوم ردیف این رباعی (گیرد) هست
۳- در نسخهٔ دوم ردیف این رباعی (گیرد) هست
۴- ن ۹ = قرب؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸ = قید
۵- ن ۲ = زمان؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۲۸ = قدم
۶- در نسخه سوم ردیف این رباعی (هست) است
۷- در نسخه سوم ردیف این رباعی (هست) است
۸- ن ۲، ۳، ۸، ۱۷ = باری؛ ن ۱ = یاری؛ ن ۵ = کاری
۹- در نسخه سوم ردیف این رباعی (هست) است

از معرکه[۱] بی زخم برون آید مرد   وز پردهٔ کار غرقِ خون آید مرد

(۵۳)

توفیق گذشته گربه ما باز آید   این بختِ عجوز بر سرِ ناز آید
شاهینِ کرم گر بگشاید پر و بال   بس طایر بسمل که به پرواز آید

(۵۴)

فردا که معاملانِ[۲] هر فن طلبند   حُسن عمل از شیخ[۳] و برهمن طلبند
زانها[۴] که دروده‌ای، جوی نستانند   آنها[۵] که نه‌کشته‌ای، به خرمن طلبند

(۵۵)

عرفی دلِ ما بناکسی[۶] خوش دارد   ما را به هزار غم مشوّش دارد
هردم که رود ز عمر ما داغِ نویست[۷]   روز و شبِ ما مزاجِ آتش دارد

(۵۶)

آنان که طرب شان سوی میخانه کشد   از غم دل شان کینه[۸] به پیمانه کشد
زود آ که بنوش خنده لب باز کنند[۹]   وان خنده به گریه‌های مستانه[۱۰] کشد

رباعی ۵۴: طبقات اکبری، منتخب‌التواریخ، عرفات

۱- ن ۳، ۴، ۲۸ = از؛ ن ۱ = در ؛ ن ۵ = وز
۲- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۱۱، طبقات منتخب = معاملان؛ عرفات = محاسبان
۳- ن ۳، ۵، ۱۱ = عمل از شیخ؛ ن ۱ = عمل شیخ
۴- ن ۱، ۴، ۵، ۱۷ و غیره = زانها که؛ منتخب، طبقات = آنها که
۵- منتخب‌التواریخ و طبقات = وانها که؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۱، ۱۷ = آنها که
۶- ن ۹ = بنا خوشی؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۲۸ = بنا کسی
۷- ن ۱، ۵ = دلیست؛ ن ۳، ۹، ۱۷ = نوی ست
۸- ن ۱۷ = کینهٔ پیمانه؛ ن ۱، ۳، ۵ = کینه به پیمانه
۹- ن ۱۷ = کنید؛ ن ۱، ۳، ۵ = کنند
۱۰- ن ۱ = مردانه؛ ن ۳، ۵ = مستانه

(۵۷)

وقت است که دل ز هر هوا برخیزد لب از رهِ نفرین و دعا برخیزد

از خُلد و جحیم چشمِ ما بسته شود[۱] از دوشِ دو کون دست ما برخیزد

(۵۸)

چون عشق بکام مشتری کار کند وز[۲] جنسِ غم آرایش بازار کند

یک جو به هزار جان[۳] فروشد از غم[۴] تا ز[۵] ارزانی ترا خریدار کند

(۵۹)

شیرین[۶] به وفای کوهکن می‌نازد یعقوب به بوی پیرهن می‌نازد

داوود به لحنِ خویشتن می‌نازد عشقِ[۷] تو بنالەهای من می‌نازد

(۶۰)

زینگونه[۸] که دل به عقل[۹] زشتم طلبد[۱۰]

وز بیتِ حرام در کنشتم[۱۱] طلبد[۱۲]

۱- ن ۳، ۵، ۲۸ = شود؛ ن ۱ = بود

۲- ن ۱، ۳، ۵ = وز؛ ن ۹ = از؛ ن ۱۷ = در

۳- ن ۹ = دل؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷ = جان

۴- ن ۹ = غم تو؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷ = از غم

۵- ن ۵ = تار از زبان تو؛ ن ۱، ۳ = تا ز ارزانی ترا؛ ن ۹، ۱۷ = تا ارزانی ترا

۶- ن ۱۱ = ایوب به صبر خویشتن؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۷ = شیرین به وفای کوهکن

۷- ن ۱۱ = این عشق به نالەهای خویشتن؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۷ = عشق تو به نالەهای من

۸- ن ۲ = زانگونه؛ همه نسخەهای دیگر = زین‌گونه

۹- ن ۱، ۵، ۲۹، ۱۱ = به عقل؛ ن ۳، ۲، ۸، ۹، = به فعل

۱۰- ن ۲ = دارد؛ همه نسخەهای دیگر طلبد

۱۱- ن ۱۸ = بهشتم؛ همه نسخەهای دیگر = کنشتم

۱۲- ن ۲ = دارد؛ همه نسخەهای دیگر طلبد

بیم است که از ننگ ترحّم فردا
دوزخ نپذیرد و بهشتم طلبد[۱]

(۶۱)

گیرم که ترا شوخی[۲] آتش باشد
با نقش و نگار عالمت خوش باشد
گر معنیِ هر نقش نیابی[۳]، باشی
آن مُرده که در قبرِ منقّش باشد

(۶۲)

در پنجهٔ خویش درد چون مومم کرد
کوشید و نفاق صبر معلومم کرد
با آن همه دوستی که با دردم بود
دشمن شدمش که از تو محرومم کرد

(۶۳)

خصمِ تو که خون خود دمادم بخشد
خونابه شود گر آبِ زمزم بچشد
خصمِ تو حسود[۴] باد و جاویدان باد
تا[۵] تلخیِ مرگ و عمر باهم بچشد[۶]

(۶۴)

رند[۷] از طربِ دُردی دن می‌رقصد
صوفی بسرودِ[۸] نغمه زن می‌رقصد
سرو از پی زینت چمن می‌رقصد
پروانه بدونِ خویشتن می‌رقصد

۱- ن ۲ = دارد؛ همه نسخه‌های دیگر طلبد
۲- ن ۲، ۱۳ = شفقتِ آتش؛ ن ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۲۷ = شوخی آتش؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = شوخی و دانش
۳- ن ۵، ۲۹ = بیابی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۹، ۱۱، ۸، ۱۷ = نیابی
۴- ن ۲۸ = خسوف؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷ = حسود
۵- ن ۱ = با تلخی مرگ و عمر ماهم؛ ن ۳، ۵ = تا تلخی مرگ و عمر باهم؛ ن ۱۷ = تا تلخی و مرگ و عمر باهم
۶- با آنکه در همه نسخ ردیف این رباعی لفظ (بخشد) یافته شد ولی (بچشد) درست می‌نماید
۷- در نسخ اوّل و پنجم بترتیب مصرع‌های رباعی به شکلی است که مصراع دوم مصراع چهارم است و مصراع چهارم مصراع دوم امّا در نسخ ۳، ۱، ۲۸ به ترتیبی هست که در متن گنجانده شده
۸- ن ۱۷ = سرود و نغمه زن؛ ن ۱، ۳، ۵ = سرودِ نغمه زن

(۶۵)

از خامشیم جانِ سخن می‌سوزد / وز بیخودیم یقین و ظن می‌سوزد

حیرت زهم‌آغوشی من می‌نالد / اندیشه[۱] ز آرزوی من می‌سوزد

(۶۶)

خصمِ تو جز از قهرِ تو مغموم[۲] مباد / آثارِ تو چون عهد تو معدوم مباد

چندانکه بگردد فلکِ دایره‌سان / چون دایره منتهات[۳] معلوم مباد

(۶۷)

ای خواجه چو از[۴] تو مرگ جان خواهد برد

اسبابِ زمانه هم زمان خواهد برد

پیچیدنِ تن در کفنِ دیبا چیست؟

نبّاش کفن، سگ استخوان خواهد برد

(۶۸)

گر دل بردم[۵] عشوه نمایی، چه شود؟ / یابد دلم از عشق صفایی، چه شود؟

صد کعبه و سومنات آبادان است / معمور شود کلیسیائی، چه شود؟

رباعی ۶۶ = مآثر رحیمی

۱- ن ۱۷ = اندیشهٔ آرزو؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲۸ = اندیشه ز آرزو

۲- ن ۳، مآثر رحیمی = مسموم؛ ن ۱، ۵ = معموم؛ ن ۲۸ = مسموع؟

۳- مآثر رحیمی = مستهام؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲۸ = منتهات

۴- ن ۲، ۵ = ز تو جوهر جان؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۲۹ = چو از تو مرگ جان؛ ن ۴ = ای از نو چو مرگ خان و مان

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۷ = بَرَدم؛ ن = کندم؛ ن ۳ = برده

(۶۹)

عشق آمد[۱] و گوید که زبان بگشایند[۲]   وز مـژدهٔ[۳] مـن دلِ جـهان بگشـایند[۴]
راحت نـه عـیانست، مـنادی بـزنید[۵]   تـا روی نـقاب بسـتگان[۶] بگشـایند[۷]

(۷۰)

دل[۸] صیدِ تو گشت و صید نا اهل نـبود   وز پـای فـتادنش هـم از جـهل نـبود
افتاده[۹] عزیز هست[۱۰] پیشت ورنه[۱۱]   لغـزیدنِ پـای دلِ مـا سـهل نـبود

(۷۱)

هـر گـه لبـم از دعـا مـزیّن گـردد   زان نور چـراغ مـرده[۱۲] روشـن گـردد
گـویم نشـود کـه دستِ پیمان کسـی   آلودهٔ دست دوست[۱۳] و دشمن گردد

(۷۲)

نـظمِ[۱۴] تـو طـبرزد بـه شـراب آمـیزد   بـر مُـرده دلان دم مسـیحا بـیزد
تا چشمهٔ کوثرش بدعوی برخاست[۱۵]   صـد چشـمه تـبسّم ز لبش مـی‌ریزد

۱- ن ۱، ۵ = آید؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۲۹ = آمد و ؛ ن ۱۷ = آمده
۲- ن ۹، ۱۷؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۹ = بگشایند
۳- ن ۹ = مردن؛ ن ۳ = آمدنم؛ ن ۲، ۳، ۱، ۵، ۲۹ = پژمرده
۴- ن ۹، ۱۷؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۹ = بگشایند
۵- ن ۱، ۳، ۲۹ = بزنند؛ ن ۲، ۵، ۹، ۱۷ = بزنید
۶- ن ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = بستگان؛ ن ۱، ۳، ۱۷ = تشنگان
۷- ن ۹، ۱۷؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۹ = بگشایند
۸- این رباعیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۹- این رباعیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۱۰- ن ۱ = هست؛ ن ۵ = نیست
۱۱- ن ۱۷ = ارنی؛ ن ۱، ۵ = درنه
۱۲- ن ۱۷ = مرد؛ ن ۱، ۵ = هر دو
۱۳- ن ۱ = دستِ دوست و دشمن؛ ن ۵، ۱۷ = دست دوست دشمن
۱۴- تنها در نسخ ۱، ۵ یافته شد
۱۵- ن ۵، ۱ = برخواست

(۷۳)

نقدِ[۱] سخن از جیبِ کمال تو بود   مجموعهٔ تازگی خیالِ تو بود
این لطف و نزاکت که بود نظمِ ترا   هم با گلِ روضهٔ وصال تو بود

(۷۴)

بیم[۲] است که طبع هرزه‌ها بتراشد   دامانِ خسی بپای طوبی پاشد
خواهم که درین مُشتِ خس آتش گیرد   تا پای عروسان چمن نخراشد

(۷۵)

عرفی[۳] ز چه رو ترا غم سهو بود   طبع تو بری از المِ سهو بود
چون در سخنت سهو بیابند[۴]، که تو   سهوت، به حقیقت عدم سهو بود

(۷۶)

دی[۵] از گرما بجامهٔ چرخ کبود   با نور چنان که مهر[۶] از و تیره نمود
امروز زدم[۷] سردیِ این برد عجوز   چون شعلهٔ نیم مرده[۸] آلودهٔ دود[۹]

(۷۷)

در[۱۰] کعبه که شمعِ زهد می‌افروزند   یاران همه دلقِ مغفرت می‌دوزند

۱- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، وجود دارد
۲- تنها در نسخ ۱، ۵ یافته شد
۳- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، وجود دارد
۴- ن ۱۷ = نیابند؛ ن ۱، ۵ = بیابند
۵- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، وجود دارد
۶- ن ۱۷ = ازان؛ ن ۱، ۵
۷- ن ۱۷ = دم سردی و این بُردِ؛ ن ۱، ۵ = زدم سردیِ این بُرد
۸- ن ۱، ۵ = نیم مرده؛ ن ۱۷ = نیم سرد و
۹- در هر سه نسخه با بیت اوّل این رباعی شکل است ولی این نادرست می‌نماید. مفهوم این بیت نیز روشن نمی‌شود
۱۰- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، وجود دارد

آتشکده را نفعی ازین بهتر نیست کانجا همه خرقهٔ ریا می‌سوزند

(۷۸)

هر[۱] چند شکست با دلم بستیزد بیرون ندهد غم که ملامت خیزد
در شیشهٔ ما می لطیف است، ولی آن می نه که[۲] شیشه شکستن ریزد (کذا)

(۷۹)

مهر[۳] تو بجور جاودانی نشود شوقِ تو به منع ناز فانی نشود
مگشای لبِ منع که هر موسی را تسکینِ طلب به لن ترانی نشود

(۸۰)

عرفی[۴] دلِ ما ز اصل بر می‌لافد[۵] غافل که قضا نکته چنین بشکافد
هم آنکه ز طوبی کندش گهواره از شعلهٔ دوزخش کفن می‌بافد

(۸۱)

شهباز[۶] دلم ز دست دنیا گیرد آن صید که خورده بر مسیحا گیرد
هر برقِ کرشمه‌ای که در پرده جهد در خرمنِ نامحرمیِ ما گیرد

(۸۲)

گر[۷] کافر و زنّار پرستم خوانند گر رندِ خراباتی و مستم خوانند

۱- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، وجود دارد
۲- ممکن است که قبل (شیشه) "با" یا "از" باشد
۳- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، وجود دارد
۴- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، وجود دارد
۵- ن ۱۷ = برمی‌لافد؛ ن ۱، ۵ = پر می‌لاند
۶- این همه رباعیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۸ یافته شد
۷- این همه رباعیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۸ یافته شد

ای وای بروزگارِ مستوريِ من | گرزان که مرا چنانکه هستم خوانند

(۸۳)

دوران[۱] به هلاکم اهتمامی دارد | در سوختنم سعی تمامی دارد
بی کامِ[۲] دلم بخون نشاند[۳] گویا | ناکامیِ[۴] ماهم انتقامی دارد

(۸۴)

امسال[۵] دو علاّمه ز عالم رفتند | رفتند موخّر و مقدّم رفتند
چون هر دو موافقت نمودند بهم | تاریخ آمد که "هر دو با هم رفتند"
۹۹۷ هجری قمری

(۸۵)

صد[۶] چشمهٔ خون از جگرِ دیده گشاد | صد لخت دلم زنوکِ مژگان افتاد
زان دیده بخون نشست کان غمزهٔ مست | در سلسلهٔ نگاهِ ما تیغ افتاد[۷]

(۸۶)

از[۸] کوی[۹] بتان سوخته خرمن خیزد | از دیرِ مغان همه برهمن خیزد
زان بسته زبانیم که خاموشیِ ما | باغیست کزان تمام سوسن خیزد

۱- این همه رباعیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۸ یافته شد
۲- ن ۱۷ = دلی؛ ن ۱، ۵ = دلم
۳- ن ۵ = نشاند؛ ن ۱، ۱۷ = نشاید
۴- در هر سه نسخ لفظ (ما) هست ولی (من) مناسب تر می‌نماید
۵- این رباعی تنها در زبدةالتواریخ (اثرِ شیخ نورالحق این شیخ عبدالحق دهلوی) یافته شد (نسخهٔ خطّی موزهٔ برطانیه) و راجع است به مرگ علاّمه فتح‌اللّٰه شیرازی و حکیم ابوالفتح گیلانی - عرفی مبتنی فتح‌اللّٰه شیرازی و تربیت یافته حکیم ابوالفتح بود
۶- تنها در نسخ ۱، ۵ یافته شد
۷- در دو مصرعه دوم و چهارم قافیه (افتاد) درست نمی‌نماید
۸- این همه رباعیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۸ یافته شد
۹- ن ۱ = در کوی؛ ن ۵، ۱۷ = از کوی

(۸۷)

از[۱] عشق جوی بصد جهان می‌ارزد　　این[۲] مرگ به عمرِ جاودان می‌ارزد
زین بادیهٔ زهر که نوشم بادا　　یک قطره به صد چشمهٔ جان می‌ارزد

(۸۸)

مستان[۳] وفا دل[۴] بفراغی ندهند　　جُز مژدهٔ[۵] الماس بداغی ندهند
رضوان مطلب روضهٔ ما را کین جمع　　یک عالمِ غم به کشتِ[۶] باغی ندهند

(۸۹)

این[۷] باغ که صد زیور و آئین دارد　　امسال همه جمالِ پارین دارد
گل کز دلِ بلبل است خون افشان‌تر　　زالی است که روبه غازه رنگین دارد

(۹۰)

عرفی[۸] چه خوری غم که غنیم از جا شد　　مرگ آمد و برد جان و تن رسوا شد
انگار که این گیاهت از خاک نرست　　اکنون که برست، طعمهٔ عنقا شد

(۹۱)

در شهرِ[۹] محبّت که گران جان نرسید　　گرد فرحی به هیچ دامان نرسید
اندیشه به غمخواریِ هر درد که رفت　　زان سوی عدم راند و بدربان نرسید

۱- این همه رباعیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۸ یافته شد
۲- ن ۵، ۱۷ = آن؛ ن =۱ این
۳- این همه رباعیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۸ یافته شد
۴- ن ۱۷ = ترا؛ ن ۱، ۵ = ترا
۵- ن ۱۷ = مرهم؛ ن ۱، ۵ = مژدهٔ
۶- ن ۱۷ = مشتِ؛ ن ۱، ۵ = کشت
۷- این رباعیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۸- این رباعیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۹- این رباعیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد

(۹۲)

مرغ[۱] تو به هر چمن ترنّم نکند
وهم تو رهِ راست روی گُم نکند
هر جا سخن از سحرِ کلام تو رود
گوسالهٔ سامری تکلم نکند

(۹۳)

گر[۲] نامِ غمی برم دل آواز دهد
دل برگ وای غم چنین ساز دهد
بی‌فایده هرگز نکند وام دلم
یک غم دهمش هزار غم باز دهد

(۹۴)

تا[۳] مرتبهٔ عشق تو عالی نشود
عرفی دلت از وسوسه خالی نشود
می‌سوز بدرد و خو به هجران می‌کن
تا نامِ تو عاشقِ وصالی نشود

(۹۵)

در[۴] سردی یخ‌بند که لرزد خورشید
خون بسته شود چون بقم اندر رگِ بید
گلدسته‌ای از دود و شرر بسته شود
کاندر کفِ روزگار ماند جاوید

(۹۶)

زخمی[۵] دارم که روی نشتر دارد
داغی دارم که حُسنِ اخگر دارد
رویی دارم که عشقِ زانو ورزد
دستی دارم که دامنِ سر دارد

۱- این رباعیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۲- این رباعیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۳- این رباعیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۴- ن ۱۳، ۵ = از؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱۱ = در
۵- تنها در نسخ ۲، ۷، ۸، ۱۲، ۱۳، ۲۵ یافته شد

(۹۷)

نور[۱] رُخش از روزنِ جان برجوشید | از پرتوِ آن کون و مکان برجوشید
گر[۲] بر دلِ سنگ حسنِ او ناخن زد | صد چشمه نگاهِ خون چکان برجوشید

(۹۸)

امشب[۳] که کرشمه چرب‌دستی می‌کرد | عرفی چو لبِ تو می‌پرستی می‌کرد
در کعبه شرابخانه دیدم یعنی[۴] | عصمت زکرشمهٔ تو مستی می‌کرد

(۹۹)

عرفی[۵] آنان که چشمهٔ نور شوند | اکثر ز رضای دل رنجور شوند
مشکن دل خستگان که چون زلفِ بتان | این طایفه از شکست[۶] منصور شوند

(۱۰۰)

شوخی[۷] که بجلوه نقدِ هستی ببرد | وز دیر رواج بُت پرستی ببرد
چندان نمکش هست که گر عکسِ رُخش | در جام فتد ز باده مستی ببرد

(۱۰۱)

افسوس[۸] که گرمیم زهنگامه نماند | جُز نقشِ پشیمانیم از خامه نماند[۹]

رباعی ۹۸ = ریاض‌الشعرا رباعی ۱۰۳ = کارنامهٔ فیض (شرح قصاید عرفی از محمد شفیع سنجعلی)

۱- این رباعی تنها در نسخ ۲، ۸ یافته شد
۲- ن ۲ = کو؛ ن ۸ = گر
۳- این رباعی تنها در نسخ ۲، ۸، ۱۲، ۱۳ یافته شد
۴- ن ۲ = گفتم؛ ن ۸ = یعنی
۵- این رباعی تنها در نسخ ۲، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۵ یافته شد
۶- ن ۲ = شکست؛ ن ۸ = شکیب
۷- این سه رباعیات تنها در نسخه هفدهم یافته شد
۸- این سه رباعیات تنها در نسخه هفدهم یافته شد
۹- در اصل نسخه (بماند) است امّا (نماند) درست می‌نماید

فــریاد کــه از بسکــه نــوشتند گـناه | جـامی رقـمِ ثـواب در نـامه نـماند

(۱۰۲)

گفتی[۱] که چرا سرشکِ تو گلگون شد | چون پرسیدی با تو بگـویم چـون شـد
خــــونابهٔ سـودای تــو مـی‌پخت دلم | چون جوش بـرآورد زخـم بـیرون شـد

(۱۰۳)

این[۲] پنج گهر از صدفِ یک پُشت‌اند | در دستِ زمانه همچو پـنج انگُشت‌انـد
گــر فــرد شــوند در نـظر هـا عـلم‌انـد | ور جــمع شـوند بـر دهـن‌ها مُشت‌انـد

ردیف رای مهمله

(۱)

پــــروانــه کـند زیـارتِ نــور[۳] از دور | زان شــمع بـود سینهٔ[۴] مـن غیرتِ طـور
عشــقِ مـن و پـروانــه بـهم کـی مـاند[۵] | من شعله به سینه دزدم[۶] او سینه[۷] ز نور

۱- این سه رباعیات تنها در نسخه هفدهم یافته شد

۲- این رباعی تنها در کارنامهٔ فیض (شرح محمد شفیع سنجعلی) در ضـمن شـرح ایـن ابـیات قـصیده‌ای در مـنقبت حضرت ختمی مرتبت ص نوشته:

یوسف نفسِ مرا ز آسیب اخوان دوردار | کین حسودان مروت‌سوز با این بـیگناه
با فـریب غـول هـمزادنـد در راهِ سـلوک | بـا فسـاد گـر انـبازند در نـزدیک چـاه

"..... کنایه است از پنج پسر شیخ مبارک که ابوالفضل، ابوالفیض و ابوسعید و ابوالمکارم و ابوالخیر چنانچه عرفی گوید:

این پنج گهر از صـدف یک پشت‌انـد | در دست زمانه همچو پنج انگشت‌اند
گــر فــرد شـوند در نـظرها عـلم‌انـد | ور جمع شـوند بـر دیـن‌ها مشت‌انـد

۳- ن ۹ = شمع از دور؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۲۹، عرفات = نور از دور؛ ن ۱۱ = نور از نور

۴- ن ۱، ۵ = روشنی؛ شیشهٔ من؛ دیگر همه نسخ بشمول ن ۱۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۲۸، ۲۹ و غیره = سینهٔ من

۵- ن ۱۱ = مانند؛ همه نسخه‌های دیگر = ماند

۶- ن ۶ = ورزم؛ همه نسخه‌های دیگر = دزدم

۷- ن ۱، ۵ = سینه به نور؛ و دیگر همه نسخ بشمول ن ۲، ۴، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = سینه ز نورِ؛ ن ۳ = شعلهٔ نور؛ ن ۳ = شعلهٔ سینه؛ همه نسخِ دیگر = شعله به سینه

(۲)

ای پُشت تو گرم کرده سنجاب و سمور[۱] | یکسان به مذاقِ تو چه شیرین و چه شـور
از جانبِ عشـق بـانگ بـر بـانگ[۲] تـو کـر | از جانبِ حُسن عرض بر عرض[۳] تو کور

(۳)

عشق آمد و رفت خونچکان در بازار | زهــد آمـد و کـرد اشکِ تـزویر نـثار
آن پنبهٔ داغ جُست و این پـنبهٔ گـوش | زان حبل متین تافته[۴] شد زین زُنّـار

(۴)

ای چهرهٔ گرمِ خون فشانت گلِ تر | وی غرقِ عرق بازگشا کـاکُـل تـر
زُلف تو برسمِ باج گـیرد هـر مـاه | از باغِ بهشت صد چمنِ سُنبُلِ تر

(۵)

عرفی چه کنی[۵] سؤال ازین کُشـتهٔ زار | کان غمزهٔ ترا چگونه کرده است شکـار
من[۶] مستِ مـحبتم چـه دانـم کـه مـرا | ایــن سـر بـود افـتاده بـه خـون دسـتار

(۶)

عشق آید[۷] و گوید که رهِ محنت گیر | داغم به جگر نهد که رو، طـاقت گـیر

رباعی ۶ = عرفات؛ رباعی ۸ = ریاض‌الشعرا

۱- ن ۹، ۲۹ = شور؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۹ و غیره = سمور
۲- ن ۱، ۳، ۹ = بانگ، تو؛ ن ۲، ۸، ۵، ۲۹ = بانگ و تو
۳- ن ۱، ۳، ۹، ۸ = عرض، تو؛ ن ۲، ۵، ۲۹ = عرض و تو
۴- ن ۹ = تافته و این زنّار؛ ن ۲۹، ۱۱، ۲ = یافته شد زین؛ ن ۳، ۵ = تافته شد زین؛ ن ۱ = ساخته شد زین؛ ن ۸ = بافته شد زین
۵- ن ۹، ۱۱، ۱، ۸، ۲۹ = کنی؛ ن ۲ = کنم
۶- ن ۱۷ = تا؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = من
۷- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸ = آید؛ ن ۳، ۴، ۸، ۱۱، ۲۹، ۹، عرفات = آمد

الماس[۱] و نمک سوده به زهر آمیزد
کین مرهم و آن داغ، کنون لذّت گیر

(۷)

عرفی نشوی مقیّدِ رنج حضور[۲]
نی خوبه ملال کن نه عادت به سرور
زنهار ز شیرینی و تلخی بگریز[۳]
گر گریهٔ ماتمی و گر خندهٔ سور

(۸)

پرویز کند جلوه[۴] به سنجاب و سمور
فرهاد کفن جوید و می‌گردد عور
این راهِ هوس گرفته و آن رهِ عشق
آن یک لبِ یار بوسد این یک لب گور

(۹)

ای[۵] دایرهٔ روی تو زشتی[۶] پرکار
در معرکه شکلِ تو زرشتی[۷] به کنار
روی تو مزاریست، سعادت مدفون
وان هیات[۸] بینی‌ست سر لوحِ مزار

(۱۰)

ای[۹] گشته ز رنج طاعتِ شب بیمار
گر تکیه کنی یک سرِ[۱۰] مو بر این کار
آن بالش[۱۱] نرمت به ته سر بنهند
کز خواب شوی[۱۲] روز قیامت بیدار

۱- ن ۳، ۴، ۱۱، ۱۷، ۲۹، عرفات = الماس و نمک سوده؛ ن ۹ = الماس نمک ریز بزهر آمیزد؛ ن ۱، ۵ = الماس نمک سوده

۲- ن ۱۷، ۲۹ = رنج حضور؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۹ و غیره = رنج و حضور

۳- ن ۱، ۵، ۱۷ = بگریز؛ ن ۹ = مگذر؛ ن ۲، ۳، ۸، ۱۱، ۲۹ = بگذر

۴- ن ۱، ۲، ۵، ۸ = جلوه؛ ریاض = جلوه

۵- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۲۳، ۲۸ یافته شد

۶- ن ۱ = زشتی پرکار؛ ن ۵ = ز زشتی پرکار

۷- ن ۱۷ = شکلِ تو زشتی؛ ن ۱، ۵ = شکل تو زرشتی

۸- ن ۵ = هیهات بینی‌دست؛ ن ۱ = هیت بیم است

۹- تنها در نسخ ۱، ۳، ۵، ۱۷ یافته شد

۱۰- ن ۱، ۵ = جو؛ ن ۱۷، ۳ = مو

۱۱- ن ۱،۵ = این؛ ن ۳، ۱۷ = آن

۱۲- ن ۳ = کنندت بقیامت؛ ن ۱، ۵ = شوی روز قیامت

(۱۱)

از[۱] شهرِ من ارچه تا دیارِ دلبر — رفتن نتوان مگر به صد ساله سفر
آرد برم از گریه زوی باد سحر — ریحانِ بلادِ یار شبنم بر سر

(۱۲)

مژگان نبود به گرد و چشمِ من زار — غیره به رهِ نظاره‌ام ریخته خار[۲]
در دیده سیاهی‌ام نه از مردمک است — جذبِ نگهم ربوده خال از رُخ یار

ردیف زای معجمه

(۱)

ای گل زمنِ سوخته خرمن بگریز[۳] — چشم چمنی، ز دُودِ گلخن[۴] بگریز[۵]
من آتشم آتش تو گلی گل زنهار — یکرنگی من ببین[۶] و از من بگریز

(۲)

ای شوق تو چون حسرتِ دیدار دراز — وی پای طلب کوته و رفتار دراز
توفیق تنک مایه[۷] چه امداد کند — فرصت کم و عمر کوته و کار دراز

رباعی (۱) = ریاض ؛ رباعی (۲) = عرفات

۱- تنها در نسخ ۱، ۵ تحت قطعات یافته شد
۲- ن ۱، ۵، ۱۷ = بگریز؛ ن ۹ = مگذر؛ ن ۲، اَ، ۸، ۱۱، ۲۹ = بگذر
۳- تنها در نسخهٔ کلیات عرفی (شماره ۵۵۸۱) محفوظ در کتابخانهٔ ملک، تهران یافته شد ن ۱۱، ۲۸ = مگریز؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = بگریز
۴- ن ۱، ۵، ۸، ۱۱ = ز دودِ گلخن؛ ن ۲۹ = زود به گلخن؛ ن ۳ = دودهٔ گلخن
۵- تنها در نسخهٔ کلیات عرفی (شماره ۵۵۸۱) محفوظ در کتابخانهٔ ملک، تهران یافته شد ن ۱۱، ۲۸ = مگریز؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = بگریز
۶- ن ۳، ۴، ۵، ۶، ۲۹ = مبین؛ ن ۱، ۹، ۱۱ = ببین
۷- ن ۱، ۵ = یار؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹، عرفات = مابه

(۳)

عـرفی کـه بـود مُزوّری شـعبده‌باز
تسبیحِ ملک فروش[۱] و ناقوس نواز
پر سـوخته طـاووسِ رعـونت پـرواز
مجنون رنگی چو حُسنِ لیلی همه ناز

(۴)

عـرفی بکـجا رفت دلِ آتش خـیز[۲]
کـو گـریهٔ[۳] تـلخ آه کـو نـالهٔ تـیز
بتخانه شد آن کعبه که نـامش دل بـود
بشکن قلمت[۴] ای هوسِ رنگ‌آمـیز

(۵)

ای عشق به عـقل عـرفی مست بـتاز[۵]
ای درد گـداخـتی دلم، هـان بگـداز
ای گریه جگر دوید[۶] بر دیده بـایست
ای نـاله اثر مـانده[۷] ز دنـباله مـتاز[۸]

(۶)

هر روز ز خانهٔ آن بت مهر[۹] افروز
بـیرون آیـد بـه جـلوهٔ عـالم سـوز
منعش نتوانم، آفتاب است آن شوخ
بـیرون نـتوانـد کـه نـیاید هـر روز

۱- ن ۲، ۴، ۱۷، ۲۹ = فروش، ناقوس؛ ن ۳، ۵، ۸، ۹ = فروش و ناقوس
۲- ن ۱۳ = ریز؛ همه نسخه‌های دیگر = خیز
۳- ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۱۷، ۲، ۴، ۳، ۲۸ = گریهٔ تلخ آه و کو نالهٔ تیز؛ ن ۸ = گریهٔ آه و کو نالهٔ تیز؛ ن ۱۱ = گریهٔ آه و کو نالهٔ تیز؛ ن ۱۷ = گریهٔ تلخ و آهِ کو نالهٔ تیز
۴- ن ۱۷ = قلمم این؛ ن ۹ = قلمت ای؛ ن ۱۱، ۲۹ = قلم این؛
۵- ن ۹، ۲۸ = مناز؛ ن ۳، ۵، ۱۱ = بناز؛ ن ۱ = بتاز
۶- ن ۱ = ای گریه جگر دیده بر دیدهٔ تست؛ ن ۱۱ = ای گریه جگر دریده بر دیدهٔ ماهت؛ ن ۹ = ای گریه دویده بدیدهٔ ماست؛ ن ۳ = ای گریه جگر دوید بر دیده ماهت
۷- ن ۱، ۵ = اثر مانده ز؛ ن ۹ = اثر مورز؛ ن ۱۱ = اثر ماندز
۸- ن ۱۱ = دنبالهٔ راز؛ همهٔ نسخ دیگر = دنباله متاز
۹- ن ۳ = بتِ؛ ن ۱، ۵، ۴، ۹، ۱۷، ۲۲، ۲۸ = مهِ

(۷)

از[۱] فتنهٔ خالهایت ای مایهٔ ناز   می‌سوزم و عاجزم درین سوز و گداز
آن زلف نگون چنانکه باید پیوند   در دیگر زلف و خالها پنهان ساز

(۸)

نگویمت[۲] که سحر با سپیده‌دم برخیز   اگر توانی ازین خوابِ چاشت هم برخیز
اگر نسیم بهشتِ قناعت است هوس   زپیشِ مزبلهٔ معده و شکم برخیز

(۹)

عرفی[۳] دمِ صبح چهر زی [می] افروز   میکش قدحی و از خجالت می‌سوز
ای ساقی آفتاب چهر از لطف بکن   با پرتوِ [می‌تیره] شبِ ما را روز

ردیف السین

(۱)

رفتم به جنان تا نگرم برگِ هوس   جویی عسلی دیدم و صد فوج مگس
گفتند که تنگ دل نگردی، گفتم   مرغِ چمنِ عشق نرنجد ز قفس

(۲)

عرفی غمِ دل رسیده، مهجوری بس   عشق آمد و صد چراغ، بی‌نوری[۴] بس
از داغِ[۵] درون دعا به الماس رسان   کای مرهم ریشِ خستگان دوری بس

۱- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵ تحت قطعات یافته شد

۲- در نسخ ۱، ۵ بعد از قصاید یافته شد

۳- این رباعی تنها در ن ۱۷ یافته شد

۴- ن ۱ = مستوری؛ ن ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = بی‌نوری

۵- ن ۲۸ = لبِ نغمه‌ام الماس؛ ن ۳ = درون خبر به الماس؛ ن ۱، ۲، ۱۱، ۲۹ = درون دعا به الماس؛ ن ۹ = درون اثر به الماس

ردیف شین

(۱)

عرفی به دری رو[۱]، دمِ سردی بفروش
در یوزه کن و چهرهٔ زردی بفروش

خود را بخر از خویش و به مردی بفروش
سرتاسرِ[۲] خویش را بدردی بفروش

(۲)

عرفی حسنی فزودی[۳] اعزاز منش[۴]
زنّار نبستی[۵] به میان برهمنش

آنرا[۶] که شهید غمزه می‌گشت، کنون
از جامهٔ کعبه ننگ دارد کفنش

(۳)

ای عشق[۷] بیا، مانع آلایش[۸] باش
ای ملکِ وجود گرمِ آرایش[۹] باش

خیز[۱۰] ای هوس از دیرِ[۱۱] دل و تا دمِ حشر
جاروب کشِ[۱۲] مزارِ آسایش باش

رباعی (۲) = عرفات

۱- ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹ = بدری رو؛ ن ۲۹ = بدر آور؛ ن ۴ = بدرود؛ ن ۱۱ = بدرو

۲- ن ۹ = سرمایهٔ خویش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = سرتاسرِ خویش

۳- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸ = فزود؛ ن ۲۸ (به جای دیگر) = فروشی؛ ن ۴ = فروزی؛ ن ۲، ۳، ۱۳، ۲۹، عرفات = فزودی

۴- ن ۲ = عرفی که فزودی اعزاز تنش؛ ن ۲۹ = عرفی که حسن فزودی اعزازمنش؛ دیگر همه نسخ = بطوری که نوشته شد

۵- ن ۱، ۵، ۹ = نه بستی؛ ن ۲، ۸، ۲۹ = به بستی

۶- ن ۲، ۳، ۴، ۲۸، ۲۹، عرفات = رشکا؛ ن ۹ = آنرا؛ ن ۱۷ = افغان؛ ن ۱، ۵ = زانکه

۷- ن ۱۳ = شمع؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ و غیره = عشق

۸- ن ۲۸ = آرایش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ و غیره = آلایش

۹- ن ۲۸ = آلایش؛ دیگر همه نسخه‌ها = آرایش

۱۰- ن ۹ = اجل؛ ن ۱ = هوا؛ ن ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = هوس؛ ن ۴ = هوش

۱۱- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = دیردل؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶ = در دل؛ ن ۱۱ = درد دلم؛ ن ۲۹ = درد دل؛ ن ۹ = در دلی

۱۲- ن ۲۸ = هزار؛ همه نسخه‌های دیگر = مزار

(۴)

ای بر تو نثار از لبِ[۱] گوهر شکنش گـوشِ تـو بـری ز استماع سـخنش
جانست که گردیده[۲] ترا پنبه بگوش بـــاید بـــدر آوردن و آتش زدنش

(۵)

شـــوخی کـــه تـــمنّای دلم بـینید[۳] فـــاش می‌گفت[۴] بخوی خویش[۵] و می‌کرد تلاش
مـــا[۶] رنـجه کـنیم دست و شـمشیر ولی ارزنـــدهٔ زخـــمِ مـــا دلی بـــودی کـاش

(۶)

چشمم ز[۷] تماشای جمالِ مهوش جانم[۸] به تمنای نگاری[۹] سـرکش
چون خانهٔ[۱۰] شاهدان سراسر گلشن چـون نـامهٔ عـاشقان سـراپا آتش

(۷)

عـرفی خـجلم ز مـردم دور انـدیش کـز نـوش گـرفته‌انـد کـیفیّتِ نـیش
درد لبِ یاران شدم از عیب[۱۱] دروغ مـنّت دارم ز عـیبِ نـابودهٔ خـویش

۱- ن ۸، ۲۸ = شکر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ = گوهر؛ ن ۱۱ = کوثر
۲- ن ۱، ۲، ۳، ۱۷، ۲۹، ۵، ۱۱ = پنبهٔ گوش؛ ن ۴، ۸ = پنبه بگوش
۳- ن ۲۸ گوید؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = بیند
۴- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸ = گفت و نجوی؛ ن ۱، ۳، ۸، ۲۹ = گفت بخوی
۵- ن ۳، ۲۸، ۲۹ = خویش و می‌کرد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ و غیره = خویش می‌کرد
۶- ن ۱، ۵ = بازیچه؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = ما رنجه
۷- ن ۴، ۲۸، ۲۹، ۱۱ = ز؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۹ = به
۸- ن ۱، ۲، ۸ = به تماشای؛ ن ۳، ۹، ۱۱، ۲۹ = به تمنای
۹- ن ۴، ۲۹، ۹، ۱۱ = نگاری؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = نگارِ
۱۰- ن ۹، ۲۹ = خامهٔ؛ ن ۱۱ = جامهٔ؛ ن ۱، ۲، ۸ = خانهٔ
۱۱- ن ۲ = عیب و دروغ؛ ن ۱، ۳، ۷، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = عیبِ دروغ

(۸)

عــــرفی شــبی از داغ دلِ دورانــدیش	بگریست به های‌های در[۱] ظلمتِ خویش
دادند[۲] بکوی تـو رهش خـضر و مسیح	کز دارِ شفای قدس جو[۳] مـرهم ریش[۴]

(۹)

مـختار[۵] مشـو تـا نشـوی بیهده کـوش	کـاهِ[۶] رهِ بـاد بـاش و بـار سر و دوش
ای از بد[۷] و نیک آمده در جوش و خروش	گـه شکـوه طـرازی و گـهی شُکـر فـروش

(۱۰)

شادی[۸] ز دلم خیمه برون مـی‌زد دوش	چشمم[۹] رهِ صد قافلهٔ خون می‌زد دوش
مغزِ خردم[۱۰] جوشِ جنون مـی‌زد دوش	غم تکیه بکـوه بیستون مـی‌زد دوش[۱۱]

(۱۱)

عرفی[۱۲] که عنانِ نفس دارد گـهرش	بی‌یاریِ عشق زو بـود صـد خـطرش
طفلی که عنانِ توسنی در کفِ اوست	محتاجِ ردیف است کـه گـیرد بـبرش

۱- ن ۸، ۲۸، ۲۹ = در؛ ن ۱، ۳، ۵ = بر؛ ن ۹ = از
۲- ن ۱، ۵ = زان داد رهش بکوی تو؛ ن ۱ = زان داد رهش بکوی تو؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = دادند بکوی تو رهش
۳- ن ۱۷ = چون؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = جو
۴- ن ×۳، ۸، ۱۷، ۲۹ = مرهم خویش؛ ن ۲ = مرهم و ریش؛ ن ۱، ۵ = مرهم ریش
۵- رباعی تنها در نسخ ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۲۲ یافته شد
۶- ن ۱ = کاورده باد باش و بارِ سرو دوش؛ ن ۵ = کاوردهٔ باد باش و بارِ سرِ دوش؛ ن ۳ = کاهِ رهِ باد باش و بارِ سرِ دوش
۷- ن ۳ = در؛ ن ۱، ۵ = از
۸- رباعی تنها در نسخ ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۲۲، ۲۳، ۳۶ = یافته شد
۹- ن ۱، ۵ = چشمم؛ ن ۳، ۱۷ = چشم
۱۰- ن ۱، ۳، ۵ = جوش؛ ن ۱۷ = کبش؟
۱۱- در نسخ ۳، ۱۷ این مصرعه دوم است و مصرعهٔ دوم مصرعهٔ چهارم
۱۲- رباعی تنها در نسخ ۱، ۲، ۳، ۱۷، ۲۲ یافته شد

(۱۲)

چون شاهِ رسل نشست بر منظرِ[۱] عرش — باز آمد و هشت سایه در کشورِ عرش
این معجزه[۲] از رفعت و شان است که او — بر فرش رود سایه بود بر سرِ عرش

(۱۳)

این حقه که هست سر بمهرِ[۳] ادبش — گنجینهٔ انبساط آمد لقبش
تأثیر مفرّحی که دارد بدهان — ترسم که بخنده بشکند مُهر لبش[۴]

(۱۴)

در[۵] معرکه شاه اکبر اسکندر وش — کاورده بدست بندقِ گردن کش
نُوحیست که در مهلکهٔ[۶] گمراهان — می‌جوشد ازش تنور طوفان آتش

(۱۵)

آنم[۷] که نبود و نیست در عهدِ غمش — با آن همه ایثار[۸] و جفا و کرمش
شرمنده ز سهو آسمان از لطفش — مجنون گناه خویشتن از ستمش

(۱۶)

تا کی بنهم لبی بخونِ دل خویش — لب تشنه نمانم از برونِ دلِ خویش
کو عشق که در باز کند تا یک چند — با دوست نشینم بدردبان دلِ خویش ؟

۱- ن ۱، ۵، ۹ = منبر؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۱، ۲۹ و غیره = منظر
۲- ن ۱، ۲ = معجزه از رفعت؛ ن ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۹، ۱۱ = معجزهٔ رفعت
۳- ن ۲، ۱۷ = لب بمهر؛ ن ۱، ۵ = سر بمهر
۴- رباعی تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۷، ۱۲، ۱۳، ۱۷ یافته شد
۵- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۶- ن ۱ = معرکه؛ ن ۵، ۱۷ = مهلکه
۷- رباعی تنها در نسخ ۱، ۵ یافته شد
۸- ن ۵، ۱ = ایثار در جفا؛ تنها در نسخ ۱، ۴، ۵ یافته شد

(۱۷)

در راه نفاق منزلی بودی کاش
در مزرع فتنه حاصلی بودی کاش
ما رنجه کنیم دست و شمشیر ولیک[۱]
ارزندهٔ زخم ما دلی بودی کاش[۲]

(۱۸)

جام[۳] دلِ من که خالی است از می هوش
صافِ می عشق[۴] می‌زند دردی[۵] جوش
کو غمزهٔ بیداد فنِ جور فروش
تا مزرعِ نیش سازد[۶] این چشمهٔ نوش

(۱۹)

دل[۷] یارِ نوی گزید و شادم به غمش
کز شهدِ وفا به است ز هر ستمش
بگذاشته‌ام برابرِ یار کهن
رخسارهٔ خویشتن بزیرِ قدمش

ردیف طاء

(۱)

ساقی ز رُخم کرد به گنجینهٔ بسط
بنمود جمالِ می ز آیینهٔ بسط
بط سینه به دریا نهد امّا ساقی
دریا نهد از شراب در سینهٔ بط

۱- ن ۴ = ولیک؛ ن ۱، ۵ = ...
۲- مصرع ..... چهارم از مصرعهای سوم و چهارم رباعی بر شماره (۵) اختلافی ندارند
۳- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۴- ن ۱ = عشق؛ ن ۵، ۱۷ = شوق
۵- ن ۱، ۵ = دردل؛ ن ۱۷ = دردی
۶- ن ۱۷ = آن؛ ن ۱، ۵ = این
۷- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵ در ذیلِ قطعات یافته شد

ردیف عین

(۱)

دیریست که مستم[۱]، نه مطیعم[۲] نه مطاع
وز[۳] آمد و رفتم نه سلام[۴] و نه وداع

در بتکده نادیده بُت اُفتم به سجود
در مصطبه ناخورده می‌آیم[۵] به سماع

ردیف غین

(۱)

امشب که هم‌آغوش بود مرهم [و] داغ
عرفی ز شرابِ وصل تر کرده دماغ

گر روغن عشرت نفرستد گردون
خورشید گدازانم و ریزم به چراغ

ردیف کاف

(۱)

نی دور زمان به کام و نی[۶] سیرِ فلک
نی کیشِ مغان به ذوق و نی[۷] دینِ[۸] ملک

هیچ[۹] است، چشیدیم و نکو سنجیدیم
نیک و بدِ این جهان بی آب[۱۰] و نمک

۱- ن ۱، ۲، ۳، ۵ = مستم؛ ن ۸ = هستم

۲- ن ۱، ۲، ۳، ۵ = نه مطیعم؛ ن ۸ = نه مطیع و

۳- ن ۷، ۸ = در؛ ن ۱، ۵ = وز

۴- ن ۱، ۲ = نه سلامم؛ ن ۲، ۵، ۸ = نه سلام و

۵- ن ۱، ۵ = اُفتم؛ ن ۲، ۳، ۸ = آیم

۶- ن ۹ = نه؛ همه نسخ دیگر = نی

۷- ن ۹ = نه؛ همه نسخ دیگر = نی

۸- ن ۱ = کیش؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۹ = دین

۹- ن ۱، ۵ = هیچ است چشیدیم؛ ن ۲۸ = خاموش که چیدیم؛ ن ۲، ۸، ۲۹ = خامش که چشیدیم؛ ن ۳، ۹، ۱۷ = خامش که چشیدم

۱۰- ت ۲۹ = نان و نمک؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۱ = آب و نمک

(۲)

دی[۱] با دل ریشهای آگنده[۲] نمک — در طور شدم نه دیو همره نه ملک
شوقم چو قدم ز طور بالاتر زد — برداشت کلم بانگِ اللّه[۳] و مَعَک

(۳)

آن[۴] مغبچه کز وی همه ریشیم و نمک — تا شعله کشید نورِ حسنش به فلک
بی بهره بماندیم که از[۵] دیر مغان — زنّار مسیح برد و ناقوس ملک

(۴)

ای مرهم داغِ سینهٔ هر غمناک
وی عالمی از ناوکِ دردِ تو هلاک
دردی که شهیدان تو دارند به دل
بیم است که صد جا بشکافد دل خاک[۶]

(۵)

عرفی تو و شکر این[۷] دل آتشناک
ای دشمنِ زندگی و مشتاقِ[۸] هلاک

۱- این هر دو رباعی در نسخه ۲۸ یافته شد امّا یک جا مصرعهٔ اول رباعی (۲) با مصرع‌های دوم و سوم و چهارم رباعی (۳) مربوط است و جای دیگر رباعی (۳) بطوری هست که اینجا نقل شد

۲- ن ۱ = بی‌آب و نمک؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = آگنده نمک

۳- ن ۹، ۱۷ ۲۹ = اللّه مهک؛ ن ۱، ۵، ۸ = اللّه ملک

۴- این هر دو رباعی در نسخه ۲۸ یافته شد امّا یک جا مصرعهٔ اول رباعی (۲) با مصرع‌های دوم و سوم و چهارم رباعی (۳) مربوط است و جای دیگر رباعی (۳) بطوری هست که اینجا نقل شد

۵- ن ۲۸ = در؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ و غیره = از

۶- ن ۱، ۲، ۸ = چاک؛ن ۳ = خاک

۷- ن ۱، ۵ = ای؛ ن ۲، ۳، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = این

۸- ن ۹ = غوغای؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = مشتاق

ای کـــام امـــید را فـــرو شســـته بـزهر
وی[۱] جیبِ مراد را در[۲] آتش زده چاک[۳]

(۶)

گـه[۴] کـفرِ بُـتیم و گـاه تسبیحِ مـلک
گِهِ تختِ فلک بر شود[۵] گِهِ زیر سمک
گــر نـیک نــظر کـنی، بـدانـی مـائیم
نیک و بد ایـن جـهان بـی آب و نـمک

(۷)

تابوتِ[۶] مرا عرفی اگر بعد[۷] هلاک
آید[۸] بطوافِ کعبهٔ مقصود، چه بـاک
از بسکـه گـرانـی کشـم از بـیمِ فـراق
تا تحتِ ثری فـرو روم در دلِ خـاک

(۸)

مُنعِم[۹] ز دعا طنطنه جوید ز فلک
صوفی بر یاضت طـلبد قـدرِ مـلک
تا داغ تو داریـم، نـخواهـیم ایـن را
مرهم جوییم، یعنی الماس و نـمک

ردیف لام

(۱)

بی آه و فغان عشق به کس نیست حلال
بی ناله شکَر هم به مگس نیست حلال

۱- ن ۱۱ = این؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷ = دی؛ ن ۲۹ = دین
۲- ن ۵، ۹ = بر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۱۲، ۱۱ = در
۳- ن ۲ = خاک؛ همه نسخه‌های دیگر = چاک
۴- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۵- ن ۵ = بر شود و گه؛ ن ۱، ۱۷ = شود گه
۶- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۷- در هر سه نسخه با لفظ (بهر) است اما لفظ (بعد) درست می‌نماید
۸- ن ۱، ۱۷ = آمد؛ ن ۵ = آید
۹- تنها در نسخ ۲، ۷، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۲۵ یافته شد

آنکس کــه تــرّنمش دلی نــخراشــد[۱] آویزش صوتش به نفس نـیست حـلال

(۲)

در[۲] دایـــرهٔ مـــلامتم پـــا در گِـــل غم دل گزد[۳]، دل در گلهٔ بی حاصل
هم[۴] داغ به دل می‌نهد و دل بـر لب لب شعله بگوش می‌زند گوش به دل

(۳)

در[۵] عرصهٔ رزمگاهِ محشر تـاویل آن مجمع دیو و آدم و پُشّـه و فـیل
بندَق به صداست در کف اکبر شـاه با صورِ[۶] قیامت است از اسرافـیل

(۴)

ای[۷] عقلِ ملایک از جمالت زایل وی زیرِ زمـین تشـنگانت[۸] مـایل
عارض بنما کز آسمان بارد و جـان در جلوه در آ که از زمین رویـد دل

(۵)

مستم[۹] کنی[۱۰] و نه دُرد بخشی نه زلال کُشتی، و نـه زخـمِ عـیش دارم نـه مـلال
نـــی بـــاد و نـه آستین، و مـی‌میرد شـمع ای سامری این[۱۱] سحر حلالست حلال

۱- ن ۹ = بکس نیست اثر؛ ن ۱۷، ۵ = نخرشد؛ ن ۱۱ = دل نخراشد؛ ن ۱، ۲، ۸ = دلی نخراشد
۲- تنها در نسخ ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۲۲، ۲۸، ۳۶ یافته شد
۳- ن ۱، ۵ = غم دل گزد دل در گلهٔ بی‌حاصل؛ ن ۲۸ = غم دل گزد و دل در گلهٔ بی‌حاصل؛ ن ۳ = غم کرد دل دو گله دل بی‌حاصل؛ ن ۱۷ = غم کرد به دل این گلهٔ بی‌حاصل
۴- ن ۱۷ = غم؛ ن ۱، ۵ = هم
۵- رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۶- ن ۱۷ = پاصور قیامت بکف اسرافیل؛ ن ۱، ۵، = یاصور قیامت است از اسرافیل
۷- رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۸- ن ۱۷ = نشستگانت؛ ن ۱، ۵ = تشنگانت
۹- رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۱۰- ن ۱ = کنم؛ ن ۵، ۱۷ = کنی
۱۱- ن ۱، ۱۷ = این؛ ن ۵ = ای

(۶)

چون[۱] شاهِ همایون اثرِ فرّخ فال
بگزید کمان ابروی حور مثال

ابریشمِ تو ز بهرِ زه تافتن است
در پنجهٔ آفتاب و انگشتِ حلال

ردیف میم

(۱)

یارب نفسی ده که ثنا پردازم[۲]
وین نغمه آهنگِ سزا[۳] پردازم

دیباچهٔ علم خویش در پیشم نه
کز حمد تو نقش آشنا پردازم

(۲)

آنم که ز می عمارت هوش کنم
گر هر دو جهان باده شود، نوش کنم

کو جامِ محبّتی که با این همه ظرف[۴]
اندازه خویشتن فراموش کنم

(۳)

هر صبح[۵] چو گل شکفته و خوش گردم
گردِ درِ دلهای[۶] مشوش گردم

چون شام شود باز پریشان و ملول
در خرمن خویش افتم و آتش گردم

(۴)

ای محتسب از من بگذر و ز عملم
من دیرنشین و باده نوش و دغلم

بر شیشهٔ من سنگ مینداز، مباد
زو[۷] رد شود و بت شکند در بغلم

۱- تنها در نسخ ۲، ۷، ۸، ۱۲، ۱۳ یافته شد

۲- ن ۴ = بردارم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۱۱ = پردازم

۳- ن ۱، ۵، ۸ = دعا؛ ن ۳، ۴، ۹، ۲۸ = ...

۴- ن ۲۸ = درد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۱۱ = ظرف

۵- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۱، ۸، ۲۸، ۱۷، ۲۹ = چو گل شکفته و خوش گردم؛ ن ۹ = چون شاد شوم باز پریشان و ملول

۶- ن ۸ = گرد همه دلها؛ ن ۱، ۵، ۹ = گرد درِ دلها

۷- ن ۱، ۵ = زان رو شود؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = زو رو شود و؛ ن ۹ = ناگاه شود

(۵)

گفتم بملامت[۱] برهمن خیزم | گردِ ره صد فساد بروی ریزم
بس[۲] فال زدم، مصلحت این بود که من | هم سُبحهٔ خود بگردنش آویزم

(۶)

رفتم[۳] که نه دلگشای این در بودم | وز کوبش سر بلای این در بودم
رفتم ز درِ[۴] تو کز جزا[۵] دادنِ سر | شرمندهٔ سنگهای این در بودم

(۷)

عرفی رُخِ شیون نخراشی[۶]، که شدم | غافل ز وصیّتم نباشی، که شدم
از هیزمِ نیم سوزِ آتش‌کده‌ها | صندوقِ مزارم بتراشی، که شدم

(۸)

گل را همه آتش[۷] جگر می‌بینم | خس را همگی زخمِ[۸] نظر می‌بینم
یارب چه شراب[۹] داده‌ای[۱۰] عالم را | کز حالِ خودم[۱۱] خراب‌تر می‌بینم

(۹)

عرفی منم آن که رهبر ایمانم | آخر به همین راه برآید جانم

۱- ن ۱۷ = ملامت که برهمن؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹ = ملامت برهمن
۲- ن ۱، ۵ = این؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = بس
۳- ن ۹ = هرچند که در گشای؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = رفتم که ز دلگشای؛ ن ۳، ۸ = رفتم که نه دلگشای
۴- ن ۹ = ز سر تو؛ ن ۱، ۵ = بدر تو؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۹، ۱۱ = زورِ تو
۵- ن ۱، ۵، ۹ = خبر دادنِ سر؛ ن ۲، ۳، ۱۱، ۱۷ = از جزا دادنِ سر؛ ن ۱۱، ۲۹، کز جزا دادن سر
۶- ن ۴، ۸، ۱۱، ۱۷، ۳۶ = بخراشی؛ ن ۱، ۹، ۲۸ = نخراشی؛ ن ۲۹ = نه‌تراشی
۷- ن ۳، ۲۸، ۱۱ = آتش به جگر؛ ن ۱، ۲، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = آتشِ جگر
۸- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۱، ۹ = همگی زخم نظر؛ ن ۲۹ = نمکِ زخم نظر
۹- ن ۱۷ = چه شرار؛ ن ۲، ۲، ۳، ۴، ۲۹ و غیره = چه شراب
۱۰- ن ۸ = داده‌ام؛ همه نسخه‌های دیگر = داده‌ای
۱۱- ن ۹ = خودم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۲۹ = خودش

من کشتیم آرم بکران رخت کشان		چندانکه بدریا شکند طوفانم

(۱۰)

عرفی منم آن که هر[۱] قدم[۲] دُر سُفتم		گردِ عدم از صورتِ[۳] معنی رُفتم
آن شاعرِ عارفم که در صبح ازل		تاریخِ تولّدِ دو عالم گفتم

(۱۱)

بیمار چو افتاده به مسکن باشم		نومید ز همراهِ تو گشتن باشم
هر جا به رهت خیالِ خود بنشانم[۴]		تا از بر هر که بگذری من باشم

(۱۲)

هنگام نمازم که بزرقست علم		جمعی بدر آمدند از دیرِ صنم
رو تافتم از کعبه که از[۵] طاعتِ من		ناگاه رود بباد ناموسِ حرم

(۱۳)

گه در قدمِ سروِ چمن بگدازم[۶]		گاهی برِ شمعِ انجمن بگدازم[۷]
یک ذرّه زمن بی غمِ[۸] او نیست از آن[۹]		بگدازم و از گداختن بگدازم[۱۰]

۱- ن ۱، ۴، ۸، ۲۸ = در؛ ن ۲، ۳، ۶، ۹، ۱۱، ۲۹ = هر
۲- ن ۶ = عدم؛ ن ۲۸ = سخن؛ ن ۱، ۲، ۸، ۲۹ = قدم
۳- ن ۴، ۹، ۲۹، ۱۱ = صورتِ معنی؛ ن ۱، ۲ = صورت و معنی
۴- ن ۱۱، ۲۹ = بنشاندم؛ ن ۱، ۲، ۸، ۹ = بنشانم
۵- ن ۱۷ = و از؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۲۹ = که از
۶- ن ۱۱ = بگذارم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷ = بگدازم
۷- ن ۱۱ = بگذارم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷ = بگدازم
۸- ن ۲، ۸ = ذرّهٔ من؛ ن ۱، ۳، ۸، ۱۷، ۱۱ = ذره ز من؛ ن ۹ = ذره زغم
۹- ن ۹ = دران؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۱۱، ۱۷ = ازان
۱۰- ن ۱۱ = بگذارم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷ = بگدازم

(۱۴)

بازت جم و کی ز اهلِ حسد[1] می‌بینم
و آهنگِ حسودان به لحد می‌بینم
زین آمدن و رفتن طوفان خیزت[2]
دریای محیط[3] و جزر و مد می‌بینم

(۱۵)

از[4] عرصهٔ رزم‌گاه[5] پُر لاف تریم[6]
وز سینهٔ[7] اهل رزم ناصاف تریم[8]
با اینهمه خود را ز ملک[9] به دانیم
وز اهلِ زمانه ما بانصاف‌تریم[10]

(۱۶)

من عرفی مست دل پریشانِ توام
زین رنجه مشو که گردِ[11] دامانِ توام
با خویش ادب زیاده[12] ورزم که بتو
زانرو[13] که تو از منی و من زانِ توام

(۱۷)

خورشید که هست چشمهٔ لعلی فام
در مطلعِ صبح می‌رود تا درِ[14] شام

رباعی ۱۶ = ریاض، عرفات

۱- ن ۱۱ = حد؛ ن ۱، ۸، ۹ = حسد
۲- ن ۸، ۱۱ = حیرت؛ ن ۱، ۳، ۹ = خیزت
۳- ن ۱ = محیط و جزر و مد؛ ن ۳، ۸، ۹، ۱۱ = محیط جزرو مد
۴- ن ۱، ۲۸ = در؛ ن ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷ = از
۵- ن ۹ = روزگار؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ = رزم‌گاه؛ ن ۱۷ = به رزم‌گاه
۶- ن ۱۱ = زنم؛ همه نسخ دیگر = تریم
۷- ن ۱، ۵ = اهل راز؛ ن ۲، ۳، ۱۷ = اهل رزم؛ ن ۸ = بزم؛ ن ۹ = اهل کینه
۸- ن ۱۱ = زنم؛ همه نسخ دیگر = تریم
۹- ن ۹ = فلک؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷ = ملک
۱۰- ن ۱۱ = زنم؛ همه نسخ دیگر = تریم
۱۱- ن ۱، ۵ = خار؛ ن ۳، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، عرفات، ریاض = گرد
۱۲- ن ۲۸ = ریا ورزم؛ ن ۱۷ = زیاده دارم؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۲۹، ریاض، عرفات = زیاده ورزم
۱۳- ن ۸ = زیرا؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۲، ۲۸، ۲۹ عرفات، ریاض = زان رو
۱۴- ن ۱، ۵ = در؛ ن ۳، ۴، ۱۱ = بر؛ ن ۸ = دم

یک قطره شرابِ ماست کز بعدِ صبوح
آیـــد بــه تــهِ پـیاله از گـوشهٔ جـام

(۱۸)

کو تـلخ مـیی کـه دل بـبویش نـدهم[۱]
صد تشنه لبی، سری بسویش نـدهم[۲]

در کـیشِ مـغان نـه صـادقم گـر سـاقی
یک جرعه دهد صد آبرویش نـدهم[۳]

(۱۹)

عمریست که با اهل ریا مـی‌گردم
گردِ درِ کـعبه بـی صـفا مـی‌گردم

تا کی نرسم به منزلی در رهِ دیـن
یاران همه همّتی، که وا مـی‌گردم

(۲۰)

دل را بــه شکـنجهٔ بــلا بـخشیدم
جان را به حـلاوتِ رضـا بـخشیدم

مقصودِ دو عـالم بـه دعـا بـخشیدم
بخشیدهٔ صنع[۴] جُمله وا بـخشیدم

(۲۱)

مست آمدم، آن به که بمستی میرم
بی بهره ز گرم و سردِ هستی میرم

من کز عملِ نیک نـدارم یک جـو
گر توبه کنم بـه تـنگ‌دستی مـیرم

(۲۲)

ما با دلِ شوریده صفت خوش داریم
دایـم دلِ خـویش را مشوّش داریـم

پروانه به شب گرم و بروز افسرده‌ست
مـا در شب و روز طـبعِ آتش داریـم

۱- ن ۱، ۲، ۵ = بدهم؛ ن ۳، ۴، ۱۷ = ندهم
۲- ن ۱، ۲، ۵ = بدهم؛ ن ۳، ۴، ۱۷ = ندهم
۳- ن ۱، ۲، ۵ = بدهم؛ ن ۳، ۴، ۱۷ = ندهم
۴- ن ۱۷ = قبح؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲۸ = ضع

(۲۳)

ما[۱] جیب فلک بدست[۲] و کوته دستیم — در شادی نیستیم و در غم هستیم
بی جاذبه در شتاب و بی شعله کباب — بی زمزمه در سماع و بی می مستیم

(۲۴)

ما خاک‌نشین و شوکتِ کی داریم — در نوحه‌گری زمزمهٔ نی داریم
در نشأهٔ هوش مستیِ می داریم — دیوانگیِ بهار دردی داریم

(۲۵)

ما[۳] جرعه‌کشِ سلوک و ساقی ماییم — معیارِ نفاق[۴] و بی نفاقی ماییم
هُشدار و ملغز کز بدو نیکِ سلوک — نابود شونده ما و باقی ماییم

(۲۶)

ما[۵] از می دوستداری می مستیم — وز حسرتِ بی خماری می مستیم
می ما و پیاله ما و ساقی هم ما — وز شکوهٔ ناگواری می مستیم

(۲۷)

ماییم که بی ساقی و بی می مستیم
در گوشهٔ[۶] فقر و مجلس کی مستیم

۱- ن ۱، ۵ = یا؛ ن ۳ = ما (این رباعی تنها در نسخ ۱، ۳، ۵، ۲۲، ۲۸ یافته شد)
۲- ن ۳ = بدست و کوته دستیم؛ ن ۱، ۵ = بدست کوته وستیم
۳- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۲۲، ۲۸ یافته شد
۴- ن ۱، ۵ = نفاق بی نفاقی؛ ن ۱۷ = نفاق و بی نفاقی
۵- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۲۲ یافته شد
۶- ن ۹ = کوچهٔ ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ و غیره = گوشه

در عـیش بـهار[۱] و مـاتمِ وی[۲] مستیم
مستیم[۳] و عیان نیست که تا کی مستیم[۴]

(۲۸)

ما عجز[۵] به جاهِ[۶] کیقبادی نـدهیم
محکومیِ غم[۷] به خود مرادی ندهیم
گـنجینهٔ شـادی مگشـایید[۸]، کـه مـا
خاکِ ره غم به خـونِ شـادی نـدهیم

(۲۹)

ای هجر بگو با دلِ پُر خـون چـه کـنم؟
با دردِ نوی که کردی افزون[۹] چه کنم؟
مـن بـودم و هـمدمی کـه می‌داد دلم
آن هم بتو نامزد شد، اکـنون چـه کـنم؟

(۳۰)

نــاقوسِ مـحبّت بـه درنگ آوردم
خوش مذهب و ملّتی به چنگ آوردم
با این دلِ گمراه چـه سـازم، چـه کـنم
هفتاد و دو فرقه را به تنگ[۱۰] آوردم

(۳۱)

یـــارب بَـــرِ عـــفوت بـه پـناه آمـده‌ام
ســـر تـــا بـــقدم غـــرق گـناه آمـده‌ام

۱- ن ۱، ۱۷، ۲۸ = عیشِ بهار؛ ن ۵ = عیش و بهار
۲- ن ۵، ۱ = موسم وی؛ ن ۹ = ماتم وی
۳- ن ۱ = مستیم، عیان نیست؛ ن ۵، ۹ = مستیم و عیان نیست
۴- این رباعی در نسخ ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۳ یافته شد.
۵- ن ۱۱ = محقر؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۲۹ = عجز
۶- ن ۲، ۲۹، ۹ = تاج؛ ن ۳، ۴، ۵، ۱۱، ۲۲، = جاه
۷- ن ۹ = را؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۱، ۲۹ = غم
۸- ن ۲، ۲۹، ۱۱ = بگشایید؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹ و غیره = مگشایید
۹- ن ۹ = اکنون؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ = افزون
۱۰- ن ۱۷ = نن؛ ن ۱، ۵، ۱۱ = تنگ

چشمی[۱] نه کرم ببخش کز غایتِ[۲] شوق
بـــی دیـــده بـــه امّـــیدِ نگـاه آمـده‌ام

(۳۲)

عـرفی صـفِ مـدّعا شکستم، رفتم
در زاویـــهٔ رضـــا نشســـتم، رَسـتم
اینک ز وجودم[۳] به هزاران زنـجیر[۴]
هر موی کـند صـدا کـه رَستم، رَستم

(۳۳)

گـاهی هـوس افـروزِ نـعیمت بـینم
گه مضطرب از بیم جـحیمت بـینم
با دوست درآویز[۵] و بیاسا، تا چند
بازیچهٔ دستِ هـر نـعیمت[۶] بـینم

(۳۴)

گر زانکه[۷] ز یار بی‌وفا شکوه کنم
بیم است که تا روز جزا شکوه کـنم
یک شکوه به صد زخم روا بود ولی
مرهم دگری نداشت تا شکـوه کـنم

(۳۵)

از بـهر مـنست راه صـد مـیلی غـم
وز آهِ مـــنست چـــهرهٔ نـــیلیِ غـــم
از سـیلی غـم نـاله کـنم! شـرمم بـاد
حیف است بروی چون منی سیلیِ غـم

۱- ن ۹ = چشمم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۲، ۱۱، ۱۵، ۲۹ و غیره = چشمی
۲- ن ۹ = حرص؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۱ = شوق
۳- ن ۶ = بوجودم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۸، ریاض، ۲۹ = ز وجودم
۴- ن ۲۸ = انواع؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = زنجیر
۵- ن ۹ = بیامیز؛ ن ۱۱ = بیاویز؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = درآویز
۶- ن ۱، ۲، ۵، ۱۱، ۲۹ = تسیت؛ ن ۹ = نیمت
۷- تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد

(۳۶)

زان[۱] مطربِ بزم[۲] تو زند دست بهم کـز بـاغِ زمـانه رم کـند طـایرِ غـم
نـی‌نی، غـلطم کـه دسـتهای مـطرِب از شـادیِ نـغمه بـوسه گـیرند بـهم

(۳۷)

هر مایه که در جیب امید آمد و بیم کردند بهم حُسن و محبّت تـقسیم
پروانـه اگـر ز خـویش بـیرون آیـد از شـعله نسـوزد و بـمیرد ز نسـیم

(۳۸)

ما[۳] بر تو ز جانِ خود فزون مـی‌لرزیم بــهرِ تــو بـغربتِ وطـن مـی‌ورزیم
امّـا تـو ز مـا یـاد نـمی‌آری هـیچ گـاهی بـفریبِ نـامه‌ای مـی‌ارزیـم

(۳۹)

طاووس[۴] هوس بـه کُـنج بـاغی کُشـتیم مـــرهم طـــلبیدیم و بـداغــی کُشـتیم

۱- این رباعی تنها در نسخهٔ ۱، ۵، ۱۷ و کارنامهٔ فیض و بیاض باسطی یافته شد - در ضمن شرح بیتِ زیـرین شـفیع سنجعلی در کارنامهٔ فیض نوشته است:

یوسف نفس مرا ز آسیب افزون دور دار کین حسودانِ مروّت‌سوز با ایـن بـیگنا

«روزی پادشاه بزم جشنی آراسته بود و با ابوالفیض فرمود که چیزی بر حسبِ حال بگو - چون طـبعش یـاری نکـرد، رخصت خواست که از خانه بجهت خاطر گفته آرم - منظور شد. در اثنای راه با عرفی ملاقات شد. عرفی گفت کـه از اضطراب تو در چنین روز جشن چنان معلوم می‌شود که پادشاه فرمایش حسبِ حال کرده باشد - گفت نعم - عـرفی گفت من می‌فروشم - گفت خریداری می‌کنم به پنج صره از برای صله گذرانیم - عرفی پنج هزار دو پیه گرفته حواله .... نمود و گفت:

زان مطرب ببرم مـی‌زد دست بـهم کـز بـاغ زمـانه رم کـنید طـایر غـم
ننی طلاطم که دست‌هـای مـطرب از شـادی نـغمه بـوسه گـیرند بـهم

ابوالفیض شادان برگشت و بباد شاه رسید - پادشاه فرمود مگر از بازار خریدی که بباین سـرعت بـرگردیدی - گـفت کرامت گردید - گفت او را در دیوان خاص بملازمت خواهی آورد - ابوالفـیض بـابرادران و غـیره مشـورت کـرد کـه ملازمتِ او مصلحت نیست..... کینه و حسد آنها در دلِ عرفی جا گرفته ماند» (کارنامهٔ فیض نسخه خطی نویسنده)

۲- ن ۱، ۵، ۱۷ = مطربِ بزم تو زند؛ بیاض باسطی = مطرب مجلست؛ کارنامه = مطرب ببرم نی می‌زد

۳- تنها در نسخ ۱، ۵ = یافته شد

۴- تنها در نسخ ۱، ۵ = یافته شد

دل عشق خرید و عقل بفروخت به هیچ　　سیمرغ گرفتیم و چو زاغی کُشتیم

(۴۰)

در[۱] بارکشی ز جمله پُر لاف‌تریم　　در[۲] فقر بداده‌ها بانصاف‌تریم
با ما همه همچو دردی باده و ما　　یا جمله ز صافِ دوستی صاف‌تریم

(۴۱)

عرفی[۳] همه فریاد و فغان آمده‌ایم　　پرشور ببازارِ جهان آمده‌ایم
ناکام و سیاه‌بخت و دلریش و خراب　　آن طور که بایست چنان آمده‌ایم

(۴۲)

این[۴] مه که طلوع کرده از بُرجِ[۵] قدم　　با زیر امارت[۶] زده بر اوج علم
بُرهانِ امارت[۷] اینکه سالِ مولود　　می‌رست[۸] نتیجهٔ سلاطینِ[۹] عجم

(۴۳)

این[۱۰] شال که داده صد کتان را الزام[۱۱]　　رنگ از رُخِ زرد من گرفته‌ست بوام

رباعی ۴۱ = ریاض‌الشعرا، نتایج‌الافکار

۱- تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۲۲، ۲۸ یافته شد
۲- ن ۱۷ = وز؛ ن ۱، ۵ = در
۳- تنها در نسخه‌های ریاض‌الشعرا، و نتایج‌الافکار یافته شد
۴- تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۵- ن ۱۷ = برج؛ ن ۱، ۵ = زیر
۶- ن ۵ = عمارت؛ ن ۱، ۱۷ = امارت
۷- ن ۵ = عمارت؛ ن ۱، ۱۷ = امارت
۸- ن ۱، ۵ = میرست و نتیجهٔ؛ ن ۱۷ = میرست نتیجهٔ
۹- اگر این تاریخ بیت اعدادش ۷۴۱ برمی‌آید و این عهد عرفی نبود - پس این رباعی مردود می‌نماید
۱۰- ن ۲۸؛ بیاض ۸۰۸۰۶ = این؛ بیاض ۱۹۹۵، بیاض ۱۰۹۰ = آن
۱۱- بیاض ۱۹۹۵، بیاض ۸۰۸۰۶ = الزام؛ بیاض ۱۰۹۰ = آلام

تا گونهٔ زعفران[۱] به وی نسبت جُست[۲] در خنده زدن لب و دهان است تمام[۳]

ردیف نون

(۱)

در[۴] دیر من و شیخِ معظّم صنعان دادیم دل و دین ببرِ[۵] مغبچگان
از بوالعجبی‌های محبّت یک چند او خوک چران آمد و من غول‌چران

(۲)

تا[۶] از درِ محنتکدهٔ دل‌ریشان[۷] افتاده رهم به کوی راحت[۸] کیشان
از هر طرفم طعن[۹] و ملامت زده صف چون حاشیهٔ کلامِ سهواندیشان

(۳)

عرفی منم و من سخن آرای جهان در معرکه با خویشتنم در جولان
گر زانکه قبولِ[۱۰] کس نباشد سخنم اینک من و اینک وی[۱۱] و اینک میدان

۱- بیاض ۱۹۹۵ = زدی؛ بیاض ۱۰۹۰ = بروی؛ ن ۲۸ = برو؛ بیاض ۸۰۸۰۶ = بآن
۲- بیاض ۸۰۸۰۶؛ ن ۲۸، بیاض ۱۰۹۰؛ بیاض ۱۹۹۵
۳- این رباعی تنها در ن ۲۸ و در بیاض؛ ۸۰۸۰۶، ۱۰۹۰، ۱۹۹۵ بین رقعات عرفی یافته شد
۴- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۵- ن ۱۷ = بغم؛ ن ۱، ۵ = ببرِ
۶- ن ۱۳ = ما؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۲۹ = تا
۷- ن ۲۸ = غم؛ همه نسخه‌های دیگر = دل
۸- ن ۳، ۴، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = راحت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹ = محنت
۹- ن ۴، ۹ = طعن و ملامت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۲۹ = طعنِ ملامت
۱۰- ن ۱، ۳، ۴، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = قبول نیست معدومی را؛ قبول کس نباشد سخنم
۱۱- ن ۹ = اینک‌تر؛ ن ۱۷ = من اینک؛ ن ۲۹ = اینک وی؛ ن ۲۹ = اینک وی و؛ ن ۱، ۳، ۴ = اینک من و

(۴)

ای مـــایهٔ حســـن پـاکـبازیها بـین
وی[۱] دشمنِ دوست جانگذازیها بین

تو حسن[۲] به من ده و محبّت بستان
وانگـــه روشِ دوست نـــوازیـــها بـــین

(۵)

صبحی که ز مرغولهٔ مرغانِ حـزین
در طاسِ فلک بود سراسیمه طـنین

کردیم دعایی و هـم آواز شـدند[۳]
آیینِ[۴] مسیح و عطسهٔ روحِ امـین

(۶)

ای حسنِ تو در صفا چـو آیـینهٔ مـن
آیـــینه مـــدار تـیره از کـینهٔ مـن

از بسکه ز خشم آتشین خوی شـدی
خوی تو کباب[۵] تر شد از سینهٔ مـن

(۷)

ای[۶] نـــغمه گـــدازِ سـینهٔ بسـته[۷] لـبـان
تأثـــــیر طـــــرازِ نـــالهٔ بـــی‌طلبان[۸]

گوشی می‌دار[۹] کاین خروشان[۱۰] طلبست
در ســـینهٔ خـــاموشی[۱۱] مـــا بـــی‌ادبـان

رباعی ۴ = گنجِ سخن، ریاض الشعرا، عرفات‌العاشعین

۱- ن ۱، ۲، ۲۹ = ای؛ ن ۳، ۴، ۵، ۱۷ = وی

۲- گنج سخن = عشق؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۷، ۲۹، ریاض، عرفات = حُسن

۳- ن ۹ = شدیم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۱ = شدند

۴- ن ۹، ۱۷، ۱۱ = آئین؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۸ = آمین

۵- ن ۱۷ = پاک تر؛ ن ۱ = کتاب‌بر؛ ن ۲، ۳، ۵، ۹، ۲۹ = کباب‌تر

۶- ۱ = این؛ ن ۲، ۳، ۵، ۲۹ و غیره = ای

۷- ن ۴، ۱۷، ۲۸ = سینهٔ تشنه لبان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۱، ۱۲، ۲۹ = سینهٔ بسته لبان؛ ن ۹ = بستهٔ بسته لبان

۸- ن ۵ = بی‌ادبان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = بی‌طلبان

۹- ن ۲۹ = گوشی میدار این؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۸ = گوشی میدار ای؛ ن ۳، ۴ = گوشی میداری؛ ن ۹ = گوشی میدارکین؛ ن ۱۱ = گو می‌دار خرد نشان

۱۰- ن ۲، ۸، ۱۱ = طلبت؛ ن ۳، ۴، ۹، ۲۹ = طلبست؛ ن ۱، ۵ = طلب

۱۱- ن ۲۸ = خاموش پی بی‌ادبان؛ ن ۳، ۵، ۹، ۲۹ = خاموشی ما بی‌ادبان؛ ن ۱۱ = خاموشی تا بی‌ادبان

(۸)

ای حُسن بیا کرشمه‌ای با دین کن — وی عشق مزار[۱] عقل را آئین کن
ای تیغِ بلا سینهٔ[۲] جانم بنواز — وی سیلیِ غم روی دلم رنگین[۳] کن

(۹)

رفتن به دل عاشق و سنگ آوردن — عاشق ز دیارِ نام و ننگ آوردن
از گلشنِ قدس آب[۴] و رنگ آوردن — آید ز تو جز مرا بتنگ آوردن

(۱۰)

ای حسن تو از دیدهٔ ادراک نهان
وی گوش ندیده از حدیثِ[۵] تو نشان
هم[۶] دیده گشاده‌ای[۷] و هم لب، چه عطاست
با دیدهٔ بی‌نگاه و با گوش گران

(۱۱)

در خلدِ برین میوهٔ طوبی بودن — در سینهٔ مجنون غمِ لیلی بودن
در آینه عکس روی سلمی بودن — آنسان نبود که اهل معنی بودن

(۱۲)

بر[۸] من چه نهی ای فلک این دردِ نهان — کامی ندهی تا رود این از پیِ آن

۱- ن ۹ = بیا هزار عقل آئین کن؛ ن ۱۱ = مرا ز عقل بی‌آئین کن؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۱ = مزار عقل را آئین کن
۲- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۱، ۴، ۲۸، ۹،۲۹ = سینهٔ جانم؛ ن ۱۷ = سینه و جانم
۳- ن ۱ = سنگین؛ ن ۲، ۵، ۹، ۱۱، ۲۹ = رنگین کن
۴- ن ۲۹ = نام و ننگ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷ = آب و رنگ؛ ن ۹ = آب و ننگ
۵- ن ۱، ۵، ۱۷ = سروش؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۲۹ = حدیث
۶- ن ۹ = از؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۹ = هم
۷- ن ۳ = گشاده‌ایم و هم لب؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۱، ۲۹ = گشادهٔ وهم لب؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = گشاده است وهم لب
۸- تنها در ن ۱، ۵، ۱۷ یافته شد

تقصیرم اگر زندگی است، اینک جان — در هیچ گناه نیست زنهار امان

(۱۳)

ای[۱] بندق شه آتش خرمن برسان — دودِ دلِ دشمنش به روزن برسان
آن نعره[۲] که دانی ز دلِ گرم برآر — پیغامِ اجل بگوش دشمن برسان

(۱۴)

این[۳] عرصهٔ بزمِ شاهِ والاست ببین — وان دشمن فرعون وش اینجاست ببین
اکبر شه و بندق به کفش تو رخشان — موسی و عصا و ید بیضاست، ببین

(۱۵)

تا[۴] باز گشودم کمر نامه‌رسان
بوسیدنِ نامه را بهم بسته میان
پیشانیِ نامه خون چکان[۵] گشت و هنوز
لب تشنگیِ بوسه بود شعله فشان

(۱۶)

عرفی[۶] سخنِ تو هست معیار زبان — ز آبِ[۷] نفسِ تو سبز گلزارِ بیان[۸]
طبعِ تو متاعِ تازگی جمله خرید — پژمرده بود بهار زین پس چو خزان

۱- فقط در ن ۱، ۵ = یافته شد
۲- ن ۱ = ناله؛ ن ۵ = نعره
۳- فقط در ن ۱، ۵ = یافته شد
۴- تنها در ن ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۵- ن ۱۷ = فشان؛ ن ۱، ۵ = چکان
۶- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۷- ن ۱۷ = آب و نفسِ تو؛ ن ۱، ۵ = آبِ نفس تو
۸- ن ۱ = جهان؛ ن ۵، ۱۷ بیان

(۱۷)

ای[۱] عشق تـو مـایهٔ جنونِ دلِ مـن
حُسـنِ رُخِ تـو ریـخته خـونِ دلِ مـن
من دانم و دل درد وصالت چون است
کس را چــه خبر ز انـدرونِ دلِ مـن

(۱۸)

ای[۲] بوالهوس آتشی به هر حاصل زن
از بحرِ[۳] فساد و خـیمهٔ سـاحل[۴] زن
بی چاکِ دل است چاک بر جامه حـرام
این زخـم کـه بـر جـامه زنـی بـر دل زن

(۱۹)

همّت[۵] چه بود؟ به نیستی افزودن
بــر روی مـرادِ نـفس در نگشـودن
حـاتم بـصفت گـدا بـود، کـز گـریه
یک شیوه بود حریصِ همّت بـودن

(۲۰)

ای مرگ مرا ز یار شـرمنده مکـن
نومیدم ازانِ گـوهرِ ارزنـده مکـن
یار آید و جان رود، خدایا نفسی
مهلت ده، و در قیامتم زنده مکن

ردیف واو

(۱)

مــنصور کــجاست تــا بگـویم دیـن گـو
از شــرع رسـوم کـو، از عشـق آئـین کـو

رباعی (۲۰) = آتشکده، مجمع‌العضی رباعی ۲ (ردیف واو) = هفت اقلیم، آتشکده، نتائج‌الافکار مجمع‌العضی

۱- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۲- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۳- ن ۱ = بحر؛ ن ۵، ۱۷ = بهر
۴- ن ۵ = خیمهٔ ساحل؛ ن ۱، ۱۷ = خیمه بر ساحل
۵- این رباعی تنها در نسخه سوم یافته شد

دلخسته و عاشقی اناالحق چه نواست[۱]
معشوق[۲] تویی، حوصله کو تمکین کو

(۲)

ای زلف عروس شادمانی[۳] شبِ تو
آرایشِ بزم بیغمی مشربِ تو
انباشته هجران ز نمک داغِ دلم
امّا نه ازان نمک که دارد لبِ تو

(۳)

عرفی دم نزعست[۴] و همان مستی تو
آخر به[۵] چه مایه بار بربستی تو؟
فرداست که دوست نقدِ فردوس بکف
جویای متاع است و تهی‌دستی تو

(۴)

حشمت طلبی؟ زمزمهٔ کوس شنو
دستان شنوی، قصّهٔ کاووس شنو
جویندهٔ حالتی و مستی و سماع
از دیرِ مغان نغمهٔ ناقوس شنو

(۵)

عرفی به کمندِ عقل پا بستی تو
معراجِ محبّت مطلب[۶]، پستی تو
بویی نشنیده خونِ دل می‌ریزی
رو، جام و قدح مجو که بدمستی تو

۱- ن ۹ = چه ور است؛ ن ۱۱، ۱، ۲، ۳، ۵ = چه نواست

۲- ن ۹ = معشوق تویی حوصله کو تمکین کو؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۴، ۸، ۱۷، ۲۸ = معشوق تویی حوصله کو تمکین کو

۳- آتشکده = شادمان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، نتائج‌الافکار = شادمانی

۴- ن ۱، ۳، ۶، ۲۹ = است، همان؛ ن ۲، ۴، ۹ نتایج؛ انیس = است و همان

۵- ن ۹ = یارب؛ ن ۱ = آیا؛ ن ۲، ۳، ۶، ۴، ۲۹، ۱۱ = آخر

۶- ن ۱، ۵، ۲۸ = طلبی؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۱۷ = مطلب

(۶)

گـردون[۱] کـه فـراز تـختِ کـیوانـی ازو
کـی بـاورم آیـد کـه پـریشانی[۲] ازو[۳]

داد و ستد جودِ[۴] تو می‌خواست که تـو[۵]
شـادی دهـی و مـلال بسـتانی ازو

(۷)

خیز ای دلِ ریش و دست[۶] کوبان می‌رو
گـریان و شکسـته و پـریشان مـی‌رو

مـرهم چـه نـهی بـر قـدمت، قـافله رفت
گو ریش فزون شو[۷] آنچه بتوان مـی‌رو

(۸)

عرفی همه کس بخود گرایند نه تـو
مردم همه خویش را ستایند نـه تـو

آنـان کـه یگـانهٔ جـهانت خـوانـند
بر عزّت خویش مـی‌فزایـند نـه تـو

(۹)

ای کـینهٔ عـاشق بسـرِ تـوشهٔ تـو
بی‌بهره ز تخمِ مردمی خوشهٔ تـو

با من نکند کـه نـاگـهان واسـوزم
نازی که تو می‌کنی جگر گوشهٔ تو

۱- ن ۲۵ = گردون که فراز تخت کیوانی ازو؛ ن ۱۳ = گردون که فراز بخت کیوانی ازو؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۹، ۱۱ = گردون که ملال‌بخش افزانی ازو؛ ن ۹ = گردون که ملال‌بخش ارزانی ازو

۲- ن ۹ = پشیمانی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۱، ۲۹ و غیره = پریشانی

۳- در نسخهٔ نهم ردیف (از دست) است

۴- ن ۹ = سود؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = جود

۵- ن ۱، ۵ = دلم؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = که تو

۶- ن ۹ = دوست گویان؛ ن ۱۱ = دوست کوبان؛ ن ۱، ۵ = دست کوبان؛ ن ۲، ۲۹ = درست کوبان

۷- ن ۹ = فزون آنچه که ؛ ن ۲ = فزون شو آنچه بتوان؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۱۱ = فزون شو آنچه نتوان می‌رو؛ ن ۵ = فزون شـو آنچه بتوان می‌رو؟

ردیف های هوز

(۱)

آنـــانکه غـم تـو بـرگزیدند هـمه در کـــوی شــهادت آرمـیدند هــمه
در معرکهٔ دو کون فتح از عشق است بـا آنکـه سـپاه او شـهیدانـد هـمه

(۲)

در عـــرصهٔ عشـــق تـنگ مـیدانــی بـه از[1] گفت و شنود سکوت[2] و حیرانی به
بـلبل نشـوی در چـمنش[3] فـاخته شـو یک نـــغمگی از هـــزار دســـتانی بـــه

(۳)

رضـــوانـــم گـــفت کـام دردیش بـده
کـــام دلم از عـــافیتِ خـــویش بـــده
این طوبی و جوی شیر و این[4] حور و قصور
بســـتان و ز دل یک ســـرِ مـــوریش بـده

(۴)

از ســـردی دی بـاد صـبا یـخ بسـته تا عرش بـرین لب[5] ز دعـا یـخ بسته
مشکل که سبوی[6] آسمان بشکـافد[7] زیـنسان کـه درو جـرم هـوا یـخ بسته

رباعی (۱) (ردیف‌های هوز): ریاض آرزو / صائب رباعی ۳ (ردیف واو) = انیس، آتشکده، مجمع‌الفصی، نتایج‌الافکار

۱- ن ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۲، ۴، ۶ = از؛ ن ۳، ۲۹ = وز
۲- ن ۱ = شکوه و حیرانی؛ ن ۱۱ = سکوت حیرانی؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۲۸، ۲۹ = سکوت و حیرانی
۳- ن ۱، ۳، ۴، ۱۱ = چمنش؛ ن ۲، ۲۹ = چمنی؛ ن ۹ = چمن و
۴- ن ۱، ۵، ۱۷، ۱ = آن؛ ن ۳ = این
۵- ن ۲، ۴، ۱۷ = ز لب دعا؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹
۶- ن ۱ = بسوی؛ ن ۲، ۳، ۵، ۴، ۹، ۱۱ = سبوی
۷- ن ۹ = شق نشود؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۱، ۲۸ = بشکافد

(۵)

گـــر دلبـــرِ دنـــیا زنـــدم ره نـــاگـــاه
همچون سگِ[۱] حرصش فکنم کُشته بـراه

چون[۲] رشته به انگشت بپیچم حشمش[۳]
گر شـاهدِ چشـمِ[۴] تـو فـریبد بـه نگـاه[۵]

(۶)

شو[۶] جام منی[۷] وامه سـرکش‌مان زه
دستِ ز سـر زلفِ مشـوّش‌مان زه

از روی مـهی چـو عـالمی روشـنِ او
مـهتا و خشـی بـود لبی خـوش‌مان زه

(۷)

دل[۸] بی لبت از شراب شد بیگانه
وز لذّتِ خـون نـاب شُـد بـیگانه

از بسکه شبم دراز شد دامنِ صبح
بـا پـنجهٔ آفـتاب شـد بـیگانه

(۸)

تـا طـبع مـن از شـراب شـد بـیگانه
مسـتی ز شـرابِ نـاب شـد بـیگانه

زان لحظه که روشناسِ عصمت گشـتیم
از مـعصیت اجـتناب شـد بـیگانه

رباعی ۱۰ = نتایج‌الافکار

۱- ن ۸ = چو مزیش افکنم کشته براه؛ ن ۵ = همچون سگ حرصش فکنم کشتهٔ آه؛ ن ۳، ۹، ۱ = همچون سگ حرصش فکنم کُشته براه

۲- ن ۹ = جون؛ ن ۱، ۳، ۵ = چون

۳- ن ۲۸ = چمنش؛ ن ۱، ۳، ۹ = چشمش؛ ن ۵ = حسمش؟

۴- ن ۱، ۵ = گر شاهد چینم؟ ن ۳ = گر گوشهٔ چشم تو؛ ن ۲۸ = گر شاهدِ چشمِ تو؛ ن ۹ = هیچ کس را نفریبد به نگاه

۵- ن ۳، ۹، ۲۸ = به نگاه؛ ن ۱، ۵ = ناگاه

۶- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵ یافته شد و در زبان ..... می‌باشد

۷- ن ۵ = منی؛ ن ۱ = میی

۸- تنها در نسخهٔ دوم یافته شد

(۹)

با[۱] حُسنِ تو حور عین به زشتی شهره — وز نعمتِ وصلِ تو ملک بی بهره
در پای تو خلخالِ طلا دانی چیست — در چشمهٔ آفتاب ساقِ زهره

(۱۰)

عرفی[۲] دم پیریست قدم دیده بنه — هر گام که می‌نهی، پسندیده بنه
از عینکِ شیشه هیچ نگشاید، هیچ — لختی ز دلی تراش و بر دیده بنه

(۱۱)

در فصل بهار چون شد این مرحومه
از زهرِ هلاهلِ فنا مسمومه[۳]
تاریخِ وفاتش طلبیدم، دل گفت
زهرا منش صالحهٔ معصومه = ۹۸۸ هجری قمری
۲۱۳ +۳۹۰ +۱۳۴ +۲۵۱

ردیف یای

(۱)

عرفی دلِ خود را به چه خوش داشته‌ای — گر این دو سه بیت[۴] است که بگذاشته‌ای
بگذاشته[۵] از تو هم درین نشأه جداست[۶] — برداشته بایدت چه برداشته‌ای[۷]

۱- تنها در نسخ ۲، ۷ یافته شد
۲- تنها در نتائج‌الافکار یافته شد
۳- تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد (از سال وفات پیداست که قبل از ورودِ عرفی نه هند گفته شده بود - این هم می‌نماید که این ازان اشعار هست که شامل دیوان بودند که گمشده بود و سراجا آن را باز یافت)
۴- ن ۳، ۴ = حرف؛ ن ۱، ۲، ۹، ۲۸، ۱۷ = بیت
۵- ن ۹ = بگذشتهٔ از توام؛ ن ۱، ۱۱ = بگذاشته از تو هم؛ ن ۳ = بگذاشته هم از تو
۶- ن ۹ = چراست؛ ن ۱، ۲، ۴، ۳ = جداست
۷- ن ۱ = بگذاشته‌ای؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۱ = برداشته‌ای

(۲)

ای ساکنِ دل که شمع بالین شده‌ای — وی راحتِ جان که آفت دین شده‌ای
آشفته دلی دادم[۱] و بودی[۲] خوشحال — جان می‌دهم اکنون زچه غمگین شده‌ای

(۳)

خاکم بدهن چند پریشان گویی — رویم[۳] بی آب، تابکی ده[۴] رویی
کافر گشتیم و این تنگ اسلامان — طعنی[۵] نزدند با همه بدخویی

(۴)

از گریهٔ تلخ بی اثر هیچ مگوی — از[۶] مرغِ دعای بسته پر هیچ مگوی[۷]
از دردِ گران بی دوا هیچ مپرس — از ظلمِ طبیبِ بی‌خبر هیچ مگوی

(۵)

عرفی تو کجا به عشق[۸] همخانه شوی — کو دل که به سعی مست و دیوانه شوی
پروانه[۹] نمی‌شود مگس لیک بسوز — تا تهمتِ شیوهٔ پروانه شوی

رباعی ۵ = هفت اقلیم

۱- ن ۱، ۵، ۹ = دادم؛ ن ۲، ۴، ۶، ۱۷ = دارم
۲- ن ۱، ۲، ۵، ۱۷ = بودی؛ ن ۹ = بودم
۳- ن ۳، ۱۱ = پی؛ ن ۱، ۴، ۵ = بی
۴- ن ۹ = بی‌رویی؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵ = ده رویی
۵- ن ۹ = طعنم نزنید؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۱، ۱۷ = طعنی نزدند
۶- ن ۱، ۵، ۹ = وز؛ ن ۱، ۳ = از
۷- در ن ۳ ردیف این رباعی لفظ (مگو) هست
۸- ن ۴ = فسق؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، هفت اقلیم = عشق
۹- ن ۱ = مگس نمی‌شود؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ هفت اقلیم = نمی‌شود مگس؛ ن ۲۸ = نمی‌شود مگس

(۶)

عـــرفی در مـــعرفت گشـودن تـا کـی؟
خود گفتن[۱] و هم خود نشنودن[۲] تا کی؟

بـــیدار[۳]دلان را دلِ[۴] شـــبها روز است
تـــو روز نـــدیده‌ای، غـنودن تـا کـی؟

(۷)

تا کس ز تو و تو از کسی نـخروشی
باید که ز عرفی ایـن سـخن بـنیوشی

شهدی ندهی که حـنظلی بسـتانی[۵]
دردی[۶] نخری که مرحمی نـفروشی

(۸)

کـی مـلکِ[۷] دلم پـذیرد آبـادی[۸] کـی؟
کی زین غـم و درد یـابم[۹] آزادی[۱۰] کـی؟

گـــفتی انگـــار[۱۱] کـــاندرین دور نـــه‌ای
پس[۱۲] دورهٔ من کی رسد[۱۳] و شادی کی؟

۱- ن ۹ = گفتن و خود هم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ = گفتن و هم خود
۲- ن ۲، ۴، ۱۸، ۲۹ = بشنودن؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۷ = نشنودن
۳- ن ۴، ۹، ۱۱ = بیدار؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵ = بیدرد
۴- ن ۹ = همه؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷
۵- ن ۱۷، ۱۱ = بستانی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۹ = نستانی
۶- ن ۲۸ = نه‌دهی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = نخری
۷- ن ۱، ۲ = مرغ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹ و غیره = ملک
۸- ن ۶، ۲۸ = ...؛ ن ۵، ۹ = آبادی
۹- ن ۱، ۵ = یابد؛ ن ۲، ۳، ۴، ۲۹ = یابم
۱۰- ن ۱، ۲، ۶ = آبادی؛ ن ۳، ۴، ۵، ۲۹، ۹ = آزادی
۱۱- ن ۹ = که تو شاد اهلِ این دوره؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = انگار کاندرین دور؛ ن ۲ = انگار کاندرین دیر؛ ن ۶ = انگار کاندرین دوره
۱۲- ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۲۹، ۸ = پس دورهٔ من؛ ن ۱، ۵ = ره دور بسیست
۱۳- ن ۱، ۵ = رسد شادی؛ ن ۲، ۶، ۸، ۲۹ = رسد و شادی

(۹)

آزرده نسیم که سرگران می‌گذری
بیگانه[۱] بگفتِ دشمنان می‌گذری

با[۲] دل بنگر چگونه آمیخته‌ای
بنگر که چسان درونِ[۳] جان می‌گذری

(۱۰)

شادم[۴] که درون دل نهان می‌گذری
گه در دل و گه درون جان می‌گذری

بر صفحهٔ دل شرح[۵] تمنای ترا
چندان که نویسم تو بر آن می‌گذری

(۱۱)

ای آنکه به سنگ فرقِ[۶] دشمن شکنی
بر تارکِ[۷] خویش گلفشان چون چمنی

با خویش چنان باش که با دشمنِ خویش[۸]
با دشمنِ خود چنانکه با خویشتنی

(۱۲)

تا عهدِ یگانگی به عرفی بستی
از مهر به هر ذرّهٔ او پیوستی

از نیستیش چه غم که از هستیِ او
هر مو که شود نیست تو با او[۹] هستی

رباعی ۱۱ = ریاض، گنج سخن، عرفات؛ رباعی ۱۲ = ریاض

۱- ن ۲، ۲۹ = گه در دل و گه درون جان می‌گذری؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = بیگانه بگفت دشمنان می‌گذری
۲- ن ۱، ۳، ۸، ۱۱، ۱۷ = با دل بنگر چگونه آمیخته‌ای؛ ن ۲، ۲۹ = بر صفحهٔ دل شرح مختای ترا
۳- ن ۸ = میان ما؛ ن ۱، ۹، ۱۱، ۳ = دردنِ جان
۴- در نسخهٔ ۸ مصرعهٔ ثانی بطور مصرعهٔ اول و مصرعهٔ اول بطور مصرعه ثانی است - در نسخ ۱، ۳، ۱۹ بطوری هست که نوشته شده
۵- ن ۹ = حرف؛ ن ۱، ۳ = شرح
۶- ریاض، گنج سخن = فرق؛ ن ۶ = خویش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۲۸، عرفات = جور
۷- عرفات = بارگه خویش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۶، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ریاض، گنج سخن = بر تارکِ خویش
۸- ن ۶، ۸، ۹ = خود؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۷ = خویش
۹- ن ۱، ۹ = با او؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱۷ = با آن

(۱۳)

با دوست یکی شو که جهان سیر تویی
در کعبه تویی بجلوه، در دَیر تویی
وحدت گهِ دوست را بود محرم[۱] دوست
گر دوست نه‌ای، نه محرمی، غیر تویی

(۱۴)

گلبرگ برد باد بهاران تا کی
سنبل رود از نسیم بستان تا کی
ای عارض یارِ من شتابان تا کی
وی زلفِ نگار من پریشان تا کی[۲]

(۱۵)

عرفی[۳] گل علم را نگیری به خسی
در بادیهٔ عشق بجنبان جرسی
میراث هزاران خردِ گرسنه جسم
شک نیست که جاودان نماند[۴] به کسی

(۱۶)

کردیم بسی کوشش و کردند[۵] بسی
بر غایتِ مطلب نبود دسترسی[۶]
وانرا[۷] که تمام هوش بانگِ جرسی
وانرا که همه شتاب گروه[۸] فرسی

۱- ن ۱، ۵ = که محرم هم اوست؛ ن ۳ = که محرم هم دوست؛ ن ۹ = محرم را دوست؛ ن ۲ = که بود محرم دوست؛ ن ۲۹ = را بود محرم دوست

۲- تنها در ن ۲ یافته شد

۳- ن ۱، ۵، ۱۷ = عزر را تو نگیری ن ۲، ۴، ۲۲ = گل علم را نگیری ن ۱۱ = گلِ باغ را نگیری

۴- ن ۴، ۵ = بماند؛ ن ۱، ۳، ۱۷، ۱۱ = نماند

۵- ن ۱۱ = گردیده؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷ = کردند

۶- ن ۵ = دستِ کسی؛ ن ۱، ۳، ۴، ۱۷، ۱۱

۷- ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۱ = آنرا؛ ن ۱۷ = وانرا

۸- ن ۱، ۳، ۵ = کرده؛ ن ۴، ۱۱ = گردِ؛ ن ۱۷ = گردد

(۱۷)

از[۱] بسکه رُخی[۲] به عشق لایق داری
وز[۳] بس دلی با عشق موافق داری
جُز آیینه را رُخ ننمایی و هنوز
صد رشک به چشم و دل عاشق داری

(۱۸)

ای[۴] نزد تو کسبِ علم را آسانی
در ورطهٔ حیرت و نه در حیرانی[۵]
زنهار به علمِ همگی جهل مناز
نابُرده ز علمِ لدنی[۶] نادانی

(۱۹)

ای[۷] باغ بهشت بر سر افشان خاکی[۸]
تا کی خواهی بیغمی و بیباکی
در یوزه کن از باغ دل ما که در آن
صد شعله در آغوش کشد خاشاکی

(۲۰)

عرفی[۹] بزبان ناس و بدل نسناسی
فخرِ خرد و ننگِ عوامالناسی
سر رشته ز دست رفته و گمره و مست
یعنی که سراسیمهتر از وسواسی

رباعی ۲۲ = مآثر رحیمی

۱- این رباعیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۲- ن ۱، ۵ = رُفت؛ ن ۱۷ = رُخی
۳- ن ۱، ۵ = از؛ ن ۱۷ = وز
۴- این رباعیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد
۵- ن ۱، ۵ = آسانی؛ ن ۱۷ = حیرانی
۶- ن ۱۷ = لذت؛ ن ۱، ۵ = لَدنی
۷- این رباعی تنها در نسخ ۱، ۵ یافته شد
۸- ن ۵ = خاکی؛ ن ۱ = تاکی
۹- این رباعیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد

(۲۱)

خوش آنکه به مستی[1] و دلِ خوشنودی — باشم به طواف کعبهٔ مقصودی
در دیده چو میلِ سرمه آلوده کشم — هرجا نگرم گناهِ دردآلودی

(۲۲)

این طُرفه[2] نکاتِ سحری و اعجازی — چون گشت مکّمل به رقم[3] پردازی
مجموعه طرازِ قدس تاریخش یافت — اوّل دیوان عرفی شیرازی[4] = ۹۹۶هق
(۳۷ + ۷۱ + ۳۶۰ + ۵۳۸+)

رباعیات مشکوک یا مردود

(۴۰۱)

دوشینه[5] که بُردِ بُرد بر دوشم بود — زانو چو عروسِ نو در آغوشم بود
پوشیدنی‌ای نداشتم غیر از چشم — چیزی که بزیرِ سر نهم، گوشم بود

(۴۰۲)

آمد[6] بوجود از شهنشاهِ زمان
نیکو خلفی چو ماهِ تابان (کذا)
تاریخ ز نام و لقبش گفت بمن
شهزاده سلیم شاه سلطان جهان = ۹۷۷ هق
(۳۲۲ ۱۴۰+ ۳۰۶+ ۱۵۰+ ۵۹+)

۱- ن ۱ = به مستی و با دل خوشنودی (لفظ "با" مصرع را ناموزون می‌سازد)؛ ن ۵ = شبی و با دلِ خوشنودی
۲- ن ۱۲، ۱۳ = دُرج؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ و غیره = طُرفه
۳- ن ۸ = از رقم؛ ن ۱، ۵، ۱۷، مآثر رحیمی = برقم
۴- احاد این مصرع تاریخ با عدد قصیده (۲۶)، عشرات با عدد غزل (۲۷۰) و مآت (۷۰۰) با ابیاتِ قطعه و رباعی موافق است
۵- علاّمه شبلی نغمانی در اثرِ خود شعر العجم این رباعی را به عرفی نسبت داده است و مولانامحمد حسین آزاد در سخندانِ پارس آن را به حکیم ناصرخسرو منسوب کرده است ولی آن نه در نسخه‌ای از کلیات عرفی یا جنگی یافته شد نه در دیوان حکیم ناصر خسرو وجود دارد ندانیم که علامه شبلی آن راکجا یافت پس این را مشکوک باید گفت.
۶- عرفی به هندوستان و سنه ۹۹۲ آمده بود پس نمی‌توانست که تاریخ بوقت پیدایش شاهزاده سلیم بگوید (در سال ۹۷۷ عرفی خودش فقط چهارده ساله بود) ولی ممکن است که بعد از درود در فتح بورسیکری این تاریخ گفته باشد - این رباعی تنها در نسخ ۳ و ۲۸ یافته شد - این رباعی را مشکوک باید شمرد.

(۴۰۳)

ای[1] زامـــــدنت خـــــاطرِ عـــالم خشــنود
در مـــــقدمِ تــــو گشت زیـــانها هـــمه ســود
تــــاریخ ولادتِ تـــــو در بـــــاغ جــــهان
زیبِ گل و گلزار جهان خواهد بود = ۱۰۲۰ هق
۱۹ +۵۰ +۶ +۲۵۸ +۵۹ +۶۱۶ +۱۲

(۴۰۴)

المـــنّةللّه[2] کـــه ز لطـــف ســبحان آمـــد خـــلفی بـــخانهٔ شـــاهِ جـــهان
چـــون کـــرد زمـــانه فـخر از آمـدنش تاریخِ ولادت طلب از "فخرِ جهان" = ۹۳۹
۸۸۰ +۵۹

(۴۰۵)

چون[3] کیر همیشه سرنگونت بینم آگنده دهن به گُه چو کونت بینم
چون خایه ز هر دری برونت بینم چون کُس گهِ حیض غرق خونت بینم

* * *

۱- این رباعی هم تنها در نسخ ۳ و ۲۸ یافته شد - از اعداد مصرع چهارم پیداست که این تاریخ پیدایش کسی است که در سنه ۱۰۲۰ بعرصهٔ عالم پا نهاد - زیراکه عرفی در سنهٔ ۹۹۹ مرد، این رباعی مالِ او نمی‌تواند پس این را از کلام مردودِ عرفی باید شمرد.

۲- این رباعی هم تنها در نسخ ۳، ۲۸ یافته شد و این را هم از کلام مردود عرفی باید شمرد در سنهٔ ۹۳۹ تاریخ پیدایش اکبر همی نمی‌تواند شد زیراکه او در سنهٔ ۹۳۹ چشم بجهان گشوده بود و عرفی خود در سنهٔ ۹۶۳ بجهان

۳- این رباعی تنها در جنگ شمارهٔ ۴۳۱۳، محفوظ در کتابخانهٔ مرکزی، دانشگاه تهران یافته شد - ممکن است که گفتهٔ عرفی باشد و چون این کلام فحش است در کلیاتش جا نیافت - این را کلام مشکوک باید شمرد.

بخش مثنویات

زند عـرفی صـلای خـوش کـلامی　　چه خوابـی بـر سـرِ خـاکِ نـظامی

نـــظامی بـا عـروس نـظم پـیوست　　ولی من دادمش مهری که او بست

ساقی نامه

نهالیست کـلکم بـهشتی سـرشت ‌ ‌ ‌ ‌ که رضوانش فرزندِ طوبی نوشت
هر آن میوه کزوی بـجویی نشـان ‌ ‌ ‌ ‌ سـرِ شـاخِ وی ریـزدت در دهـان

بسم‌الله‌الرحمٰن الرحیم

ساقی نامه

بیا[1] عرفی افسانه را پر بسوز
بخاموشی[2] این نغمهٔ تَر بسوز

نفس را مرنجان[3] به عیب کِسان
که افسانه اینجاست کوته زبان

اگر دوختی لب، تویی گنجِ حلم[4]
وگرنه زدی خاک در چشم علم

ازل تا ابد گر شود طعنه زار
بچینند و ریزند بر روزگار

مثال این بود گر مثل زان زنند
که برگِ گلی را به شیطان زنند

جهان را چه بیم از مکافاتِ کس
کجا شعله اندیشد از نیشِ خَس

به تشریحِ این غیب دانِ کهن
نفس را مرنجان، بگویم چه کن

یکی خندهٔ مست بعد از دو جام
فرو ریز بربند لب، والسلام

بیا ساقی از ما جدایی مکن
به بیگانگان آشنایی مکن

ببوی می افسانه کردیم گم
دو جامی عطا کن ز سر[5] جوش خُم

که آسوده گردیم ازین فتنه زار
بخندیم مستانه بر[6] روزگار

بیایید[7] تا سحر و افسون کنیم
شبِ جمعه از هفته بیرون کنیم

بیا ساقی آن کوثرِ شعله خیز
ز دریا[8] بیاور به کشتی بریز

بلغزان[9] دلم را قدم در سراب
که در ورطهٔ جوشش و اضطراب[10]

می[11] و دلبر آیند جوشان بهم
دو دریا فروشند طوفان بهم

۱- اشعار از اوّل تا هفدهم تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷ و میخانه (چاپ تهران) یافته شد

۲- ن ۱۷ = ز خاموشی؛ ن ۱، ۲، ۸ = بخاموشی

۳- ن ۱ = ز عیبِ جهان؛ ن ۵، ۸ = به عیبِ جهان؛ ن ۱۷ = به عیبِ کسان

۴- ن ۱ = علم؛ ن ۵، ۸ = حلم

۵- ن ۱۷ = سرجوش؛ ن ۱، ۵، ۸ = سرپوش (در میخانهٔ این بیت موجود نیست)

۶- م ۱، ۵، ۸، ۱۷ = بر روزگار؛ میخانه = بر روی یار

۷- در نسخهٔ دوم این بین بعد از بیت ۸۰ یافته شد

۸- ن ۸ = بدریا بیاور؛ ن ۱، ۵ = ز دریا بیاور؛ میخانه = بیا در بدریا؛ ن ۱۷ = بدریا بیار و

۹- ن ۸، میخانه = بلغزان؛ ن ۱۷ = بلرزان (در نسخهٔ ۱، ۵ نیافته شد

۱۰- در نسخهٔ ۱۷ این بیت بعد از بیت ۱۲ (که دران نسخه بعد از بین ۸۵ هست) یافته شد و پس آن بیت ۱۴ هست

۱۱- ن ۱ = من؛ ن ۱، ۵ = می

بده ساقی آن مست هنگامه ساز *** که با نغمهٔ بوسلیک و حجاز

برقصیم و هنگامه سازی کنیم *** دمی لاله‌وش کاسه بازی کنیم

بیا[۱] ساقی این[۲] تشنگی را بسنج *** پس از آرزوی دلِ ما مرنج

که مستیم و ترکِ ادب می‌کنیم *** ز جامِ تو بوسی طلب می‌کنیم

بیا[۳] ساقی آن بادهٔ[۴] جام[۵] سوز *** صلاحیت[۶] آموز[۷] و اسلام سوز

برقص[۸] از پی بُرقع و مقنعه *** که خمیازه گیرد ره صومعه

بیا ساقی آبی به کشتم رسان *** ز مستی به باغ بهشتم رسان

که گویم پس از شکرِ مستی و می *** خوشا[۹] من که هستم[۱۰] قیامت ز پی[۱۱]

بیا ساقی اندیشهٔ کار کن *** به خم[۱۲] دست و ساغر نگونسار کن

به می در زن[۱۳] این پیکر سیم ناب[۱۴] *** بده صبح را غوطه در آفتاب

بیا ساقی از راهِ عقلم بگیر *** که تاب شبستان ندارد بصیر

بده گوهر[۱۵] لعلِ سومنات *** بخندان لبم را به آبِ حیات

بیا ساقی آن می که حور بهشت *** شراباً طهوراً بنامش نوشت

به من ده که تفسیرِ آیت کنم *** جگر[۱۶] تشنگان را هدایت کنم

۱- در نسخ ۲، ۳، ۹ و میخانه (چاپ لاهور) ازین شعر ساقی‌نامه آغاز می‌شود

۲- ن ۲، ۹ = آن؛ ن ۱، ۵، ۸ = این

۳- در نسخ ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷ = بیا؛ ن ۹ = بده

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۳، ۱۷ = شاهد؛ ن ۹ = باده

۵- میخانه (لاهور و تهران) = خام؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲ = جام

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۲، ۳، ۱۷ = صلاحیت؛ ن ۹ = صلاحیت

۷- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷ = آشوب؛ ن ۹ = آموز

۸- ن ۱، ۳، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷ = برقص از پی برقع؛ میخانه (تهران) = برقص آر بی برقع

۹- ن ۱، ۵، ۸، ۲ = خوشا من؛ ن ۳، ۱۷، میخانه (لاهور تهران) = خوشامی؛ ن ۹ = خوش آن دم

۱۰- ن ۹ = بینم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷ = هستم

۱۱- ن ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷ = ز پی؛ ن ۲ = زدی؛ ن ۱ = زنی

۱۲- ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷ = به خم؛ ن =۱ زخم؛ ن ۹ = بزن

۱۳- ن ۱ = ای؛ ن ۵، ۸ و غیره = این

۱۴- ن ۹ = تاب؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ و غیره = ناب

۱۵- میخانه (لاهور و تهران) = گوهر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۹ = کوثر

۱۶- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷ = بوی؛ ن ۹ = زوی؛ میخانه (تهران و لاهور) = جگر

بـــیا ســـاقی از لجّـــهٔ شـیشه نـــام | بـــرانگـــیز ابـــری کش از فــیض[۱] عـــام
گـــهر ســـنجِ کـــفر و عـــلمدارِ دیـــن | بـــــرانـــــید[۲] از آلایشِ آن و ایـــن
بـــــیا ســـــاقی آن آبـــروی کـــرم | بـــده، تـــا بـــریزم بـــه دیـــر و حـــرم
بـــهم[۳] کـــفر و دیـــن آشـنایی کـــنند | زهـــم جـــذبِ دلهـــا گـــدایـی کـــنند
بـــــیا[۴] ســـاقی آن چشـــمهٔ آفـــتاب | کـــه روی دو عـــالم از آن[۵] یـــافت آب
بـــــده تـــا بشـــویم درو[۶] بـــامِ دل | در آغـــــاز بـــــینم ســـرانـــجامِ دل
بـــیا ســـاقی آن مست را جـرعه نـــوش | بـــبر تـــا ســـرِ[۷] کـــوچهٔ مـــی‌فروش
کـــه چـون کعبه[۸] در بیخودی کرده گم | بســـــازد خـــرابـــاتی از خِشتِ خـــم
بـــیا ســـاقی آن مشک پـــرور گـــلاب | کـــه بـــر لعـــلِ عـــیسی زنـد آفـتاب
بـــه مـــن ده کـــه در[۹] مـغزِ جـانِ نـژند | نســـیمِ یـــمن را کـــنم شـــهر بـــند
نســیمی کـــه ســـوزد دمـــاغ رسـول | هـــم از وی شکـــفته شـوم هـــم مـلول
بـــه کـــامِ دلِ[۱۰] داغ داغـــم فشـــان | چـــو بـیخود شـــوم، بـر دمـاغم فشـان[۱۱]
بـــیا[۱۲] ســـاقی آن آبـــروی حـــیات | مـــیندیش ازیـــن عـــصمتِ بـی ثـبات
کـــه پـــیمان عـــصمت در آب و گِـلم | شکســـــته پـــدید آمـــده چـــون دلم
بـــیا ســـاقی آن آتشـین خـوی[۱۳] مست | کـــه بـــر تـــارکِ تـو بـه ساغر[۱۴] شکست

۱- ن ۱۷ = جام؛ ن ۱، ۵، ۸ = جام
۲- ن ۵ = برانید؛ ن ۱ = برایند
۳- ن ۹ = کزان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷ = بهم
۴- در ن ۱۷ این بیت از بیت ۸۵ هست
۵- ن ۵، ۹ = ازو؛ ن ۱، ۲، ۸ = ازان
۶- ن ۹ = برد؛ ن ۲، ۵، ۸ = در و بام
۷- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸ = سر؛ ن ۱۷ = در ؛ میخانه = سر
۸- ن ۲، ۳ = در سجده گردید؛ ن ۱، ۵، ۸ = در بیخودی کرده؛ ن ۱۷، میخانه = در سجدهٔ کرده
۹- ن ۱۷ = از؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸ = در
۱۰- ن ۹ = دل و جان داغم فقان؛ ن ۲ = دل داغدارم رسان؛ ن ۱، ۵، ۸ = دل و جان داغم فشان
۱۱- ن ۹ = دل و جان داغم فقان؛ ن ۲ = دل داغدارم رسان؛ ن ۱، ۵، ۸ = دل و جان داغم فشان
۱۲- در ن ۹ مصرعهٔ ثانی مصرعِ اولی و مصرع اولی مصرعِ ثانیست این بیت و بیت بعدی تنها در ن ۱۷ موجود است
۱۳- ن ۸ = جوی؛ ن ۱، ۵ و غیره = خوی
۱۴- ن ۹ = دل؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳، ۲، ۱۷ = ساغر

بــه مــن ده کــه آرم بـه دیـرِ مـغان / عــروسانِ نــاموس را مــوکشان

بــیا ســاقی آن عــافیت را کــلید / کــزو مــومیایی بـه صحّت رسـید[۱]

بــه مــن ده کـه رنـجور و دلخسـته‌ام / بــه هــر مـوی دردی[۲] فـرو بسـته‌ام

بــیا ســاقی آن شــمع قــندیلِ روح / کـه روشـن تـرش کـرده طـوفانِ نـوح

بــه مـن ده کـه بـا وی کـنم سیرِ دل / شــود روشــنم کــعبه[۳] در دیـرِ دل

بــیا ســاقی آن مست فــیروزجــنگ / کــه شَــم را نــهد در دهــانِ پـلنگ

بــده تــا در آرم قــدم در رکــاب / بــه فــتراک بــندم ســرِ آفــتاب

بــیا ســاقی آن دلفــریب نــصوح / کــه هـمشیر لعـل است و هـمزادِ روح

بــمن ده کــه در عـقدِ خـویش آرمش / دو صــد بــوسهٔ نــقد پـیش آرمش

بــیا ســاقی آن شــیر امّ‌الفــرح / بــدوش[۴] و لبــالب کـن از وی قـدح

که طـفلیست هـر موی[۵] مـن گـریه نـاک / لبِ هــر یک از تشــنگی چـاک چـاک

بــیا ســاقی آن چشــمهٔ زهــر خـند / کــه تـلخیش ریـزد حـلاوت بـه قـند

بــه مــن ده کــه کــاود لبِ شـادیم / تــبسّم بــجوشد ز[۶] قــنّادیم[۷]

بــیا ســاقی آن شــیشهٔ صـاف دوش / کــه نـیمی ازو مـانده رفـتم ز هـوش

بــیار[۸] و بــده ســاغرم[۹] مــتّصل / کــز انــدیشهٔ آن دو نـیمست دل

بـیا سـاقی آن جـام مـی نـه[۱۰] بـدست / پــری را بــه شـیشه مکـن دیـو بست

بــر آر از چــه شــیشه بــاروت را / کــه ســحرش کــند تشـنه یـاقوت را

بــیا[۱۱] ســاقی آن درةالتــاج لعــل / که بـخشیده[۱۲] رنگش بـه گـل تـاج لعل

۱- ن ۹ = که فتاح روح است و قفلِ امید؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲، ۳، ۱۷ = کزان مومیایی بصحّت رسید

۲- ن ۱۷ = بهر سوی در وی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹ = به هر موی دردی

۳- ن ۱۱، ۵، ۸، ۳ = کعبه و دیر؛ ن ۲، ۹ = کعبه در دیر

۴- میخانه (لاهور) = بدورت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷ = بدوش و؛ میخانه (تهران) = به دوری

۵- ن ۵، ۱ = که؛ ن ۹ = ز؛ ن ۱۷ = به

۶- ن ۵، ۱ = که؛ ن ۹ = ز؛ ن ۱۷ = به

۷- ن ۵، ۸، ۹، میخانه (لاهور)، ۱۱ = قنّادیم؛ ن ۲، ۱ = فتادیم؛ میخانه (تهران) = قصادیم

۸- ن ۱، ۵ = بیاز؛ ن ۸، ۱۷ = بیاور؛ ن ۹، میخانه (تهران) و لاهور = بیا و

۹- میخانه (تهران) = ساغرم متصل؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲، ۳، ۱۷ = ساغر

۱۰- ن ۲ = ز دست؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸ = بدست

۱۱- با آنکه در تمام نسخِ لفظِ اوّل این بیت (بیا) است ولی لفظ (بده) درست و مناسب می‌باشد

که سیراب سازم لبِ خامه[۱۳] را / گلستان کنم معصیت نامه را[۱۴]

بده[۱۵] ساقی آن باطل السحرِ هوش / کزو سامری گشته تلخابه[۱۶] نوش

که در جنگِ[۱۷] فرعونِ نفسِ غنیم[۱۸] / ز هر مو[۱۹] بریزم عصای کلیم

بده[۲۰] ساقی آن لعلی سومنات / بیندیش از آن عصمتِ بی‌ثبات

که[۲۱] پیمانِ عصمت در آب و گلم / شکسته پدید آمده در دلم

بیا ساقی آن شمعِ فانوسِ عشق / که پروانهٔ اوست ناموسِ[۲۲] عشق

بده[۲۳] تا برقص آورم جانِ[۲۴] مست / که پروانهٔ نیم سوزیم هست

بیا ساقی آن خون بر من حلال / جگر سوزِ لعل و ممدّ سفال

به من ده که هستم سفالین گهر / ز[۲۵] یاقوت و از لعل سیراب تر

بیا ساقی آن آتشِ بیقرار / که بی[۲۶] جوششی می‌فشاند شرار

بیفشان[۲۷] درین سینهٔ غمزده[۲۸] / بیفروز[۲۹] در کعبه آتشکده

۱۲- ن ۹ = بخشید؛ ن ۵ = بخشیده؛ ن ۳ = بخشند؛ ن ۱ = بخشنده

۱۳- ن ۹ = ام؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷ = را

۱۴- ن ۹ = ام؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷ = را

۱۵- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷ = بده؛ ن ۹، میخانه (لاهور، تهران) = بیا

۱۶- ن ۱۷ = سامری کرد یک جُرعه نوش؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹ = سامری گشته تلخابه نوش؛ میخانه (تهران) = سامری گشته ماوای گوش؛ ن ۲ = سامری گشته بتخانه گوش

۱۷- ن ۳ = جنگ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹ = چنگ

۱۸- ن ۲ = لئیم؛ ن ۱، ۳، ۸، ۱۷، میخانه = غنیم

۱۹- ن ۱۷ = موی ریزم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹ = مو بریزم

۲۰- در نسخ ۲، ۳ این ابیات بعد از شعر ۲۱ یافته شد و در نسخه ۹ و میخانه وجود ندارد

۲۱- در نسخ ۲، ۳ این ابیات بعد از شعر ۲۱ یافته شد و در نسخه ۹ و میخانه وجود ندارد

۲۲- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷ = عشق؛ میخانه (تهران، لاهور) = دل

۲۳- در میخانه (لاهور) ساقی‌نامه به این ترتیب به اختتام می‌رسد

۲۴- ن ۹ = جام؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷ = جان

۲۵- ن ۲ = ز یاقوت و از لعل سیراب‌تر؛ ت ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷ = نه یاقوتم از لعل سیراب‌تر

۲۶- ن ۹ = خم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷ = می

۲۷- ن ۵، ۸، ۱۷ = بیفشان درین؛ ن ۱، ۳ = بیفشان برین = برین؛ ن ۹ = بیفشار در

۲۸- ن ۹ = غمکده؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷ = غمزه

۲۹- ن ۹ = برافروز؛ ن ۱، ۵، ۸ و غیره = بیفروز

بیا ساقی آن جرعهٔ آتشین | بده تا کشم پرده[1] از کفر و دین
که اسلام آشوبی انگیخته | بسی آبروی مغان ریخته
بیا ساقی آن لالهٔ باغ عیش | که بر جانِ ماتم نهد داغ عیش
به من ده که رنگین شود کارِ من | صد آرایش آرد بدستارِ[2] من
بیا ساقی آن با خرد در نزاع | فشانندهٔ آستین[3] در سماع
بمن ده که *..... بفرمان[4] شود | سر[5] و آستین مست و غلطان شود
بیا ساقی آن بزم[6] در هم شکن | ز نامحرمان پاک ساز انجمن
اناالحق نمی‌گنجدم در نفس | بروب از رهِ آتشم خار و خس
بیا ساقی آن فتنهٔ روزگار | به من ده که چون بر دل آید سوار
به مغزِ[7] دلم ترکتازی کند | به عقلِ جهانگیر بازی کند
بیا ساقی آن کوثرِ موج‌خیز | بیار[8] و دمادم به کامم بریز
که[9] گلگشت آتش کنم چون خلیل | شود شعله فوّارهٔ سلسبیل[10]

هر[11] آن لاله کز باغ خُم[12] بردمید | بجوشید و داغش به دلها چکید

۱- میخانه (تهران) = دست؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷ = پرده
۲- ن ۲ = ز دستار؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹ و غیره = بدستار
۳- ن ۱۷ = آستین در سماع؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸ = آستین سماع
۴- ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷ = به فرمان؛ ن ۲، ۹ = به قربان
۵- ن ۵ = برد؛ ن ۱، ۲ = سرو؛ ن ۹ = سرود و؟
۶- ن ۸ = مست؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹ = بزم
۷- ن ۹ = ملک؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، میخانه (تهران) = مغز
۸- ن ۱، ۲، ۳، ۵ = بیار و ؛ ن ۸، ۹، ۱۷، میخانه = بیاور
۹- ن ۱ = ز؛ ن ۳، ۵، ۹ = که
۱۰- ساقی‌نامه در نسخ ۹ به اینجا به اختتام می‌رسد - در ن ۳ هم بخش اشعار مسلسل ساقی به این بیت بپایان می‌رسد ولی بعد از چند ابیات اشعار دیگر ساقی‌نامه هم یافته می‌شوند.
* در نسخه دستنویس مصحح کلمه خوانا نیست.
۱۱- ازین بین بخش دیگر همین ساقی نامه آغاز می‌شود و اشعار از شماره ۸۶ تا ۹۷ تنها در میخانه و نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷ یافته شد
۱۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = خم؛ میخانه (تهران) = او

گشـــاده است ایـــنک درِ بـــاغِ دل | در آگـــــرنه‌ای بســتهٔ آب و گــــل
دو صـد پـردهٔ درد و غـم پـاره کـن | بـــه مــغز دلم تــاز و نـظّاره کـن
اگـــر ســاغرِ دل پــذیرد شکست | نـــمی‌ریزد از وی شـــراب الست
دریــــن لاله‌زارِ بـــهشتی هـــوا | ورق ریـــــزد و داغ مـــاند بـــجا
بـود آسـتین[۱] تشـنهٔ خـمرِ دوست | که صد میکده دستِ موسی دروست
مگـــر یـار مـن دست زد در شـراب | کـه پُـر شـد خُـم از پـنجهٔ آفـتاب
چو از جوش خُم رشحه بیرون جهد | دو صـد مـاهِ نـخشب بگـردون جـهد
زبـــانی ز جـــوشِ وی آمـــوختم | کـه از وی زبـانِ سـخن[۲] سـوختم
بـه خاری کـه از خـم بـه مغزم دوید | وزان مـغز جـوشید و بـر دل چکـید
دلم را چـنان مست و مـدهوش کـرد | کـه خـونش چکـیدن فـراموش کـرد
چنان مست خیز و ز لب نـوش نـوش | کـه اُفـتان و خـیزان رود تـا بگـوش
ز بس چیده[۳] هر سو بصد آب و تاب | قــدح‌های مـی چـون مـه و آفـتاب
تـو گـفتی دران بـزمِ هـمدوش عـرش | هـمه بـالِ طـاووس گـردیده فـرش
طـراوت چکـان چـون هـوای بـهشت | چـو خـونِ شـهیدان حـلاوت سـرشت
ز[۴] آمـدُ شـدِ طـایرِ نـوش نـوش | لبـــالب ز[۵] پـرواز گـلزار پـوش[۶]
ز افشـــــاندنِ دستِ بـــرنا و پـــیر | چـو گـهواره مـیخانه جـنبش پـذیر
گریبان مستان چو[۷] دل چـاک چـاک | ز مـوجِ سـماع آستین رعشـه نـاک[۸]
لبِ نـــغمه ســنجانِ داوود لحـــن | تـرنّم فشـان گشـته بـر طـاق و صـحن
مـجوش ای خـضر تـرکِ ابـرام کـن | بـــه انـــصاف در یـوزهٔ جـام کـن

۱- ن ۱، ۵، ۸ = بود آستین خمِ تشنه دوست؛ ن ۱۷ = بود آستین خم پشته دوست؛ میخانه (تهران) = بود آستین تشنهٔ خردوست

۲- ن ۸ = هوس؛ ن ۱، ۵، ۱۷، میخانه = سخن

۳- ن ۱، ۵ = خنده؛ ن ۳، ۸، ۱۷ = چیده

۴- ن ۳، ۷ = ز؛ ن ۱، ۵، ۸ = بر

۵- ن ۳ = چو؛ ن ۱، ۵، ۸ = ز

۶- ن ۵، ۱۷ = گلزار کوش؛ ن ۱، ۳ = گلزار پوش

۷- ن ۱ = گل؛ ن ۵، ۸، ۱۷، میخانه (تهران) = دل

۸- در نسخهٔ سومِ مصرعِ اول بطورِ مصرع ثانی و مصرع ثانی بطور مصرع اوّل است

که آن وقفِ رندان پای خم است | نه آبِ حیات است، لای خُم است
به دیری سجودم پی‌اندرپی است | که آوازِ ناقوس[۱] و جوشِ می است
ازآن کعبه دل طالبِ آبروست | که ماءالعنب شمع قندیل اوست
ز عشق بُتی کفرم[۲] انگیختند | که از دُرد و صافِ خُمَش ریختند[۳]
میانم به زُنّاری آغشته‌اند | که از پنبهٔ لای خُم رشته‌اند
مصّلای ایمان بدوشِ می[۴] است | گهر سنج تسبیح جوش می است
مصّلا به تر دامنی شهره باد | مه و مهر در محفلش زهره باد
صباحی مبارک چو عقدِ[۵] وصال | صفا در صفا چون بهشتِ جمال[۶]
هوایش فرح را چو باغِ نوید | دمش نافه پرداز[۷] نافِ اُمید
صراحی دمادم برآرد خروش | که از گریه لذّت بری جُرعه نوش
خوشا من که چشمم به فرقِ سر است | که ظرفم ز خونِ جگر پُرتر است
بود شیشهٔ باده پستانِ حور | لبالب ز شیرِ نشاط و سرور
ازان جملگی طفلِ یک روزه‌ایم | به گهواره و دوش در یوزه‌ایم
مگر جام سیمین محیطِ می است | که این جامه کوته به قدِّ وی است
بگردِ سرش گشت آبِ حیات | که زودم ز لب تشنگی ده نجات
مگو زُهد[۸] و زرق و بکش[۹] جامِ می | که آتش زدی در من از نامِ[۱۰] می
بد و نیک از افعال ما دور دار | نه مستان قلم نیست معذور دار
از آن دم که مستی غلط کرده راه | به دل گشت حکم ثواب و گناه

۱- ن ۱، ۵، ۸ = ناقوس و جوش؛ ن ۱۷، میخانه (تهران) = ناقوس جوش
۲- ن ۱ = کفر؛ ن ۵، ۸ = کفرم
۳- در میخانه (تهران) ساقی‌نامهٔ مولانا عرفی به این بیت اختتام پذیرد
۴- ن ۸ = وی؛ ن ۱، ۵ = می
۵- ن ۱۷ = عهد؛ ن ۱، ۵، ۸ = عقد
۶- ن ۱، ۸ = جمال؛ ن ۵ = کمال
۷- ن ۸ = نافه‌پردا چو نافِ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = نافه‌پردازِ ناف
۸- ن ۱۷ = زهد و رزق؛ ن ۱، ۵، ۸ = رز
۹- ن ۱۷ = بکش؛ ن ۱، ۵، ۸ = مکش
۱۰- با آن‌که در ن ۵، ۸ قافیهٔ مصراع دوم (جامِ) و در ن ۱ = (خام) است امّا لفظ (نام) مناسب‌تر می‌نماید

ردای رعـــــونت بـــیفگن ز دوش — سبو نـه بدوش و مُصَلا[۱] فروش

چـو تـردامـنی غـلطه‌زن در شـراب — چـو خـونابه جـوشان بگـیرد کباب

کـه گـوید بـه گـوشت سرودِ شراب — ثـــوابِ گـناه و گـــناهِ ثـــواب

شـرابـی بـه فـیض آتشِ نام و ننگ — کـــبابی بـــلذّت چـو دلهـای تـنگ

شرابی[۲] چو خونِ جگـر تـلخ و گرم — فـــروزندهٔ روی خـوبان چـو شـرم

هـــمه آبِ نـــاموس و رنگِ حـــیا — هـــمه مـدّعا چـــون قـبولِ دعـا

شـــرابـــی تـــوانگـــرتر از کـیمیا — کـــبابی جگـــر ســوزتر از دعـا[۳]

بـبین[۴] صـورتِ مستی از جـوهرش — کـــه مـرآةِ[۵] مـعنی بـود گـوهرش

چو عکسش به اشیا[۶] شود نـور پـاش — ز کـــافور یـــاقوت بـــر مـی‌تراش

گـــلابِ گـــلِ بـــوستانِ خـــلیل — خـــوی چـــهرهٔ فـــطرت جـبرئیل

بـه فـیضِ بـهار و بـه حُسنِ چـمن — تـــر و گـرم چـون مـیوهٔ طـبعِ مـن

نســیمش دمـــاغِ صـفت سـوخته — بـــبویش خـــرد مـغز بـر دوخـته

نســیمش مـعطّر کـند مـغزِ هـوش — ز نـامش فـروزان شـود[۷] روی گـوش

اگـــر یـــاسمین گـیرد از وی چـراغ — مـــنادی زنـــد لاله در دشت و بـــاغ

کـــزین پس بـــود لاله دشـنام مـن — بـــود ســایهٔ یـــاسمین نـــامِ مـن

شکـن گـیرد از موجِ او[۸] زلفِ حـور — ثـمر چـیند از بـاغِ وی نـخلِ طـور

دو صـد ره گـدازنـد[۹] اگـر آفـتاب — چـنین کـی شـود صـاف کـامل نـقاب

لبـم خشک و چشـمم تـر و دل فگـار — ســـخن کـــوته افـــتاده‌ام در خُـمار

۱- ن ۵ = دوشِ مصلا؛ ن ۱، ۸ = دوش و مصلاً

۲- در ن ۸ مصراع ثانی بیت ۱۲۵ مصراع ثانی بیت ۱۲۶ هست و مصراع ثانی بین ۱۲۶ به مصراع اول بین ۱۷۵ مربوط هر

۳- اشعار ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳ در ن ۸ وجود ندارد

۴- ن ۱۷ = ببین؛ ن ۱، ۵، ۸ = مبین

۵- ن ۸ = سرِ آبِ منی؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = که مراة منی

۶- ن ۵ = ایشان ؛ ن ۱، ۸، ۱۷ = اخیا

۷- ن ۱، ۸ = روی و گوش؛ ن ۵، ۱۷ = روی گوش

۸- ن ۱۷ = او؛ ن ۱، ۵، ۸ = آن

۹- ن ۱، ۸ = گذارند؛ ن ۵ = گذازند

مغنّی خروشی که دل مُرده‌ایم گل باغ عیشیم و پژمرده‌ایم
پُر از خونِ ذوق است شریانِ چنگ رگش[۱] می‌جَهد نیش زن بیدرنگ
به اسلام پیوندها داشتیم به هر مو ز وی بندها[۲] داشتیم
شراب آمد[۳] و دست بردی نمود که زنجیرش از بند تیرم گشود
زمن باده مستی گدائی کند که با چشمِ یار آشنایی کند
ندانم زمستی که روزِ حساب مکافات بر من بود[۴] یا شراب
اگر بر منست آتش آرای من وگر برِ شراب است، ای وای من
مغنی، بسی راحت آلوده‌ایم خروشی برآور، که آسوده‌ایم
ز دودِ جگر آتشی برفروز بجز وجد و حالت سراسر بسوز
کرم‌های[۵] ساقی پی‌اندرپی است مغنی نوایی، که جوش می است
بزن نغمهٔ عندلیبِ بهشت که دندانم انگشتِ حسرت بهشت
بیا ای مغنی به صوت ملیح لبِ شیشه بگشا بگو کای مسیح
بدم خفتگانِ عرب را نفس که داری سماعی ز لیلی هوس
مغنّی دل و دیده بس بی نم[۶] است گلِ داغِ دل تشنهٔ شبنم است
بجو زخمه و چشمه انگیز باش بکاویدنِ دل چو غم تیز باش
من از عشق زادم، ز من عشق زاد از این حرف انگشتها دور باد
من و عشق سور و عزای همیم دو مرآتِ جوهرنمای همیم
اگر من نباشم به عشق آشنا شرابی شمارش زمستی جُدا
دگر عشق را من نباشم حبیب کبابیش دان، از نمک بی‌نصیب
خیال بلندی بقدر مهیست کمند افکنی بر فلک کوتهی ست
نهالیست کلکم بهشتی سرشت که رضوانش فرزندِ طوبی نوشت

۱- ن ۱، ۸ = رگش؛ ن ۵ = زکس
۲- ن ۱ = ما؛ ن ۱، ۸ = ها
۳- ن ۱۷ = آمده؛ ن ۱، ۵ = آمده
۴- ن ۱ = با؛ ن ۵، ۸، ۱۷ = یا
۵- در نسخ ۱، ۵، ۸ مصراع اول مصراع ثانی است و مصراع ثانی مصرع اوّل در ن ۱۷ بطوری هست که نوشته
۶- ن ۱ = یم؛ ن ۵، ۸، ۱۷ = نم

هـر آن مـیوه کـز وی بـجویی نشان | سـرِ شـاخِ وی ریـزدت در دهـان
ز آبِ خـضر شـیرهٔ مـغزِ[۱] او | ز بـادِ مسـیحا قـدم لغـز[۲] او
بـود گـریه‌اش خـونِ بـلبل چکـان | بـود خـنده‌اش آتشِ گـل چکـان
اگـر پـای مـوری بـدامـان رسـد | شکسـتی بـه مـلکِ سـلیمان رسـد
چـو انـدیشه در کـنه شـمّت کـنم | بـه هـر مـوی از خـود وصیّت کـنم
کـه ای ذرّه‌هـای پـریشان سـماع | نسـیم فـنا مـی‌وزد، الوداع
بگـیرید[۳] دنـبالهٔ خـاک و خشت | که اینک بهم در شکست این کنشت[۴]
خـلل یـاب شـد قـالبِ تـنگِ مـن | دگـر وعـده در قـالبِ خشت زن
رهِ قـصرِ جـم پـیش گـیرید پـیش | ره کـاخِ درویش[۵] گـیرید پـیش
بـلی، بـختِ[۶] آن خشت بـاشد بـلند | کـه بـر کـاخ درویشش[۷] افـتد کـمند
شـهی زیـر دستِ گـدایـی بـود | گـدا پـیشگی پـادشاهی بـود
هـما سـایه بـردار گـو از سـرم | کـه پـرورده عـنقا بـزیرِ پـرم
بـه مـلکِ قـناعت مـنم پـادشاه | بـرین دعـویم هست هـمّت گـواه
کـلاهِ مـن از خـاکِ افکـند گـیست | کـمر بـندِ مـن شـعلهٔ بـندگیست
فـنا لمـعهٔ آتشِ روحِ مـاست | بـقا رخـنهٔ کشـتیِ نـوح مـاست
چـو[۸] کـاهم کـه شبنم صفت بـرگیا | بـجوشد بـه مـن گـوهرِ کـهربا
چـو[۹] زاغـم کـه در بـوستانِ جمال | تـذرو(م) دهـد پـا و طـاووس بـال
چوَ خـفّاشِ مستم کـه هـنگام خـواب | زنـد تکـیه بـر دیـدهٔ آفـتاب
مـن آن رنـدِ دُردی کشِ مُـفلسم | کـه صـد کـیمیا شـد گـدای مسـم

۱- ن ۱، ۵ = مغز داد؛ ن ۱۷ = مغزِ او
۲- ن ۱۷ = لغزِ او؛ ن ۱، ۵ = لغزدا
۳- ن ۱ = بگیرند؛ ن ۵ = بگیرید
۴- ن ۱ = شکست؛ کنشت
۵- ن ۱، ۸ = درویش گیرید؛ ن ۵ = درویشیش گیرید
۶- ن ۱، ۵، ۸ = بخت؛ ن ۱۷ = گشت
۷- ن ۱، ۸ = درویش؛ ن ۵، ۱۷ = درویشیش
۸- در هر چهار نسخ (چه) است امّا حقیقتاً این (چو) باشد
۹- ن ۱، ۵ = چه زاغم؛ ن ۸ = چو زاغم

بــــــبافم ز مــــــژگانِ خــــفّاش دام | که طاووسِ خورشید گیرد چو شام
اگـــــر گــلبن راحــتی خــوش بــخند | چــــو غــنچه کــمر در شکــفتن بــبند
اگــر[۱] نــخلِ عشــقی چمن بـرفروز | ز آتش بـــــروی و ز کــــوثر بســــوز؟
فغان، کین چـمن جـای پـرواز نـیست | مــصافِ یکــی کـبک و شـهباز نـیست
ز بس تــــــنگیِ کــــوچهٔ روزگــــــار | مــرا دوش شـد[۲] از دو جـانب فگـار
قفس تنگ و مرغم بـه نشـو و نـماست | قفس بشکنم خـود شکسـتن خـطاست
چـــــو مــــن کس مــــبادا گــرفتارِ دل | ســر از طشت مــی‌جویم و پــا ز گـل
بـجوشم کـه از دیـده جیحون جـهد | بــــنالم کــــزان شـعله بـیرون جـهد
دلا![۳] تــــا یکــی بگـروی بـی‌هراس | بـرین طـعنه‌های نـصیحت[۴] لبـاس
بــه فـتوی بـه رمـزِ مـلامت زبـان | کشــــی تــــیغ بـــر فـرقِ افـتادگان
ز بـی‌شرم زخــمی مـخور بـر جگـر | کـه شـمشیر در دست داری نـه سـر
مـرا هـم بـه زهـر است پـرورده نـیش | ولی شــــرم دارم ز کــــردار خــــویش
ز طـــعنِ کســــان بســـته دارم زبـان | مکـافات خـود جـویم از آسـمان[۵]
بـــریزید خـــون مـن ای مـرد و زن | عـــزا از شـــما و شـــهادت زمـــن

۱- ن ۱ = تو از؛ ن ۵، ۸ = اگر

۲- با آنکه در نسخ ۱، ۵، ۸ (سیر از دو جانب) و در نسخهٔ ۱۷ (شیراز دو جـانب) آمـده است امّـا (شـد از دو جـانب) درست تر می‌نماید.

۳- ن ۱ = الا؛ ن ۵، ۸ = دلا

۴- ن ۱، ۵، ۸ = طبیعت؛ ن ۱۷ = نصیحت

۵- ن ۱، ۵، ۸ = آسمان؛ ن ۱۷ = دوستان

خسرو شیرین

«نــه خـویشاوندِ فـرهادم نـه مـزدور
که بی روغـن چـراغش را دهـم نـور

نـــه خســـرو را ز لالا زادگـــانم
کــه بــر وی تــیزتر بــاشد زبــانم

نه بوسی خواهم از شیرین نه آغوش
که طوبی خوانمش یا چشـمهٔ نـوش

ز عـــرضِ حســـنِ شـــیرین بـیٖ‌نیازم
رســـد بــر خســـرو فــرهاد نــازم

ازیــنها در گـــذر اســرارجــو بــاش
به عشق آویز و رمز آمـوزِ او بـاش»

خسروشیرین (۱)

۱- در نسخه‌های مختلف کلیاتِ عرفی نام این مثنوی بطور مختلف یافته شد مثلاً در نسخهٔ چـاپی ایـران (ن ۹) و ن ۲ اسم این مثنوی شیرین و فرهاد است - در ن ۴ که قدیم‌ترین نسخهٔ کلیات است اسمش خسرو شیرین است و در ن ۱۷ اسم این مثنوی فرهاد و شیرین است - بر بنای ن ۴ در نسخهٔ موجوده این مثنوی بـاسمِ خسـروشیرین مـوسوم کـرده می‌شود

خداوندا دلم بی‌نور تنگ است / دلِ[۱] من سنگ و کوهِ طور سنگ است
دلم را غوطه ده در چشمهٔ نور / تجلّی کن که موسی هست در طور
وگر زین ناسزا دل عار داری / کرم بسیار و دل بسیار داری
دلی ده چون محبّت پاکدامان / ولی پاکیزه گوهرتر ز ایمان
دلی، مرهم گداز[۲]، آرام نشناس / لبش مستِ مکیدنهای الماس
دلی ریشی که وقتِ کاوشِ نیش / نه او از نیش، نیش از وی شود ریش
برافروز[۳] آتشی در سینهٔ من / که سوزد راحتِ دیرینهٔ من
در آن آتش فگن جانِ مرا فرش / ولیکن شو[۴] پناهِ فرش تا عرش
برونم ز آتشِ دل دار در تب / درون[۵] بحری کن از آتش لبالب
در آن بحرِ لبالب آتشِ تیز / چنان طوفانِ بیتابی برانگیز
که هنگام هجوم موج در موج / حضیضش[۶] مضطرب‌تر باشد از اوج
بپوشان چهره‌ام را خلعتِ زرد / بنوشان سینه‌ام را شربت درد
چه شربت؟ آبِ کوثر اُمّتِ او / گلوسوزِ محبّت لذّتِ او
بیارا شهرِ دل را تحت تا فوق / به گوناگون متاعِ لذّت[۷] و ذوق
مزاجِ کام ده ناکامیم را / بلند آوازه کن خوش نامیم را
هر آن محنت که عشق از وی گریزد / بفرما، تا به جانم در[۸] ستیزد
ملامت را انیسِ داغ من کن / شهادت را نسیمِ باغ من کن
دماغم را به جامی تازه گردان / لبم را دشمن خمیازه گردان

۱- ن ۲۴، بیاض اعظم گره = دلم سنگ است و کوهِ طور سنگ است؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = دل من سنگ و کوه طور سنگ است

۲- ن ۹ = گذار؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = گداز؛

۳- ن ۸ = در؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، بیاض ۱/۴۹ = بر

۴- ن ۱۷ = پناه از فرش؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹ = پناهِ فرش

۵- ن ۴ = درون کن ز آتش هجرم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = درون

۶- ن ....

۷- ن ۱، ۵، ۸، ۹ = لذّتِ ذوق؛ ن ۳ = لذّت و ذوق

۸- ن ۴، ۹، ۲۸ = بر؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = در

۱۱۶

بده صافی که چون بر[۱] مغز تازد / جبین معرفت گلرنگ سازد

هوس را بسکه بگشادم[۲] درِ[۳] گنج / گهر جُستم[۴]، خزف بُردم به صد رنج

کنون[۵] عمریست کین طبع ادب ساز / همی بوسد[۶] درِ گنجینهٔ راز

کلید گنجِ معنی ده به دستم / وگرنه مستم، اینک در شکستم

جواهر سنجِ معنی کن دلم را / به لیلی آشنا کن محملم را

چو عقلم شمعِ بیداری برافروز / چو شوقم گرم رفتاری درآموز[۷]

چنان از حیرتِ کُنهِ تو مستم / که با صد گنجِ معنی تنگ دستم

ضمیری[۸] ده کزو بی رنج کاوش / بود صد چشمه معنی در تراوش

زبانی دهٔ به گفتن گرم[۹] و چالاک / کش از گر می‌شود آتش عرقناک[۱۰]

دُرِ یکدانه گر کمتر فشانم / بده گنجی کزان[۱۱] بهتر فشانم

روایی ده متاعِ کاسدم را / به انصاف آشنا کن حاسدم را

کرامت[۱۲] کن به عرفی چند جامی / می[۱۳]آرام سوز[۱۴] و درد نامی

که چون لب جُرعه سنجِ ساغر آید / فغانِ نوش نوش از غم برآید

۱- ن ۴ = در مغز؛ ن ۲۹ = بر فرق؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۷ = بر مغز

۲- ن ۴، ۹، ۱۷ = بگشادم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۳، ۲۴، ۲۹ = بگشایم

۳- ن ۱، ۵ = سرِ گنج؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹ و غیره = سر

۴- ن ۸ = چینم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۷ و غیره = جستم

۵- ن ۲ = چنان؛ دیگر همه نسخ = کنون

۶- ن ۲ = پوشد؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷ و غیره = جستم

۷- در بیاض اعظم‌گره مصرعِ اوّل مصرع ثانی است و مصرع ثانی مصرع اول

۸- در بیاض این شعر باین طور است: ضمیری ده کزو بی کاوش رنج   کزو هر دم تراوش عالمِ گنج

۹- ن ۱۷ = چُست؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۴، ۲۸، ۲۹، بیاض = گرم

۱۰- ن ۳، ۲۴ = غضبنا ک؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، بیاض و غیره = عرقنا ک

۱۱- ن ۱۷، بیاض = بهتر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۲۴، ۲۹ = به بر؛ ن ۲۸ = تا بر

۱۲- ن ۲ = به عرفی کن کرامت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۴، ۲۹، بیاض و غیره = کرامت کن به عرفی

۱۳- ن ۱۷ = همی؛ همه نسخه‌های دیگر = می

۱۴- ن ۱، ۵، ۳، ۲۸ = آرام‌سوز و درد نامی؛ ن ۹، ۲۴، ۲۹، ۱۷ = آرام‌سوز درد نامی؛ بیاض = آرام‌سوز و درد یا می

بنامِ آن حکیمِ مصلحت کار
قدم لرزانِ عقلِ پیش[۱] بردار

که در صهبا ز بدمستان نهفتم
جواهر از فرو[۲] دستان نهفتن

دهد آبی به عقلِ همّت[۳] آموز
که گردد تشنگی را گوهرافروز

گهش لب در[۴] تسلسُل برگشاید[۵]
که چون دیوانگان زنجیر خاید

گه از دورش در اندازد به گرداب
گهی بر موجِ درد افشاند اسباب

به هر سویش دواند مستِ لیلی
نه لیلی را بیابد، نی تسلّی

همه ناز و همه چشم و همه گوش
فزاید هر قدم صد[۶] چشمهٔ نوش

چنان از حیرتش آخر کند مست
که با لیلی ست گویی دست بر دست

بنام[۷] آن برون[۸] سوز درون سنج
گشاد آموز مفتاحِ در گنج

۱- ن ۲۹ = عقل پیش رفتار؛ ن ۹ = به پیش عقل بردار؛ ن ۱۷ = عقل از پیش بردار؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۴، ۲۸، بیاض = عقل پیش بردار

۲- ن ۹ = تهی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ و غیره = فرد

۳- ن ۵، ۲۸، ۲۹ = حکمت؛ همه نسخه‌های دیگر = همّت

۴- ن ۴، ۲۴ = بر؛ دیگر نسخ = در

۵- ن ۴، ۲۸ = می؛ دیگر نسخ = بر

۶- ن ۲۴ = در چشمهٔ گوش؛ ن ۲۸ = صد چشمهٔ هوش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ و غیره = صد چشمهٔ نوش

۷- ن ۲۹ = بناوان؟

۸- ن ۳ = درون سوز و برون سنج؛ ن ۲ = درون سنجِ برون سنج؛ ن ۲۹ = درون سوز بردن سنج؛ ن ۸، ۱۷ = گهر سوزِ درون سنج؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۸ = برون سوزِ درون سنج

دهـــد آنکـــه لبـــی بس خشک و خـاموش
کـه هـان ای تشنه اینک جـرعه‌ای[۱] نـوش

بنوش این می که صاف[۲] از آب و رنگ است
بنوش[۳] این جرعه[۴] کش کـونین تـنگ است

دهـــد زانســان بـه دسـتش بـرگِ[۵] مسـتی
کـــه جـــوید در انـــاالحـق پـیش دسـتی

بـــــنام آن طـــــبیب[۶] راحت‌افـــروز
دلِ بـــــیگانگان[۷] را صــــحّت آمـــوز

کـــه یـــابد خســـته جـان[۸] نـامحرمی را
بـــه جـــان لرزان بـــبیند[۹] بـــی‌غمی را

بـــــرغبت آبـــــروی گـــــل ســتاند
نـــــبات و قـــــند را بـــروی فشـــاند

بـرو[۱۰] ســویش کـه ای آسـودگی[۱۱] سنج
انـــــیسِ عــــافیت، بــــیگانهٔ، رنـــج

بـــنوش[۱۲] ایـــن شـربت آسـایش انـجام
حـــــلاوت بـــاد، بســتان و بــیا شـــام

۱- ن ۳، ۲۸، ۲۹ = جرعهٔ نوش؛ ن ۹ = جرعه می نوش؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، بیاض = چشمهٔ نوش
۲- ن ۲۹ = صافیِ زاب در نجست؛ ن ۲۸ = صاف آب و رنگ است؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، بیاض = صاف از آب و رنگ است
۳- بیاض = منوش این؛ ن ۲، ۲۹ = بنوش آن؛ ن ۴، ۲۸ = هوس را؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۴ = بنوش این
۴- ن ۲، ۵ (اصلاح) = جرعه کشِ کونینِ تنگ است؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۴، ۲۸ = مشربِ کونین تنگ است
۵- ن ۲۹ = مرگِ هستی؛ ن ۳، ۱۷، ۲۸ = برگ مستی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ بیاض = برگ هستی
۶- ن ۲۹ = طبیعت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، بیاض = طبیب
۷- ن ۲۸ = راحت؛ ن ۱، ۵ = عصمت؛ ن ۸، ۹، بیاض = صحبت؛ ن ۳، ۵ (اصلاح، ۱۷، ۲۹ = صحت؛
۸- ن ۱۷ = جان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۲۹ و غیره = چون
۹- ن ۲۹ = بماند؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸ = بیاض = به بیند
۱۰- ن ۲۸ = بهر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = برو
۱۱- ن ۲۹ = آسوده دل؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۹ و غیره = آسودگی
۱۲- ن ۲۹ = آسوده دل؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۹ و غیره = آسودگی

چنان راحت بکامش در نشاند
که در بیدردی جاوید ماند

بنامِ[1] آن حبیبِ آشناسنج
که در آرایشِ معمورهٔ رنج

بسود الماس و در خونِ جگر شست
نمک هم[2] سود و صافِ زهر را جست

هر آن دارو که حکمِ نیشتر داشت
بهم بسرشت و آنگه بانگ برداشت

که ای لب تشنهٔ[3] ناسوریِ داغ
همه آرایش و معموری داغ[4]

به‌صد جان می‌فروشم نیم مرهم
درآور هیچگاهِ کوچهٔ غم

بیا، ارزان شمار این مرهم ریش
وگر هم[5] رایگان باید[6] بیا پیش

چنان مجروح را مرهم رساند
که زخمش تا ابد ناسور ماند

بنام آن حکیم معصیت سوز
گنه را بی‌طلب آمرزش‌افروز[7]

که با این مایه[8] نافرمانیِ ما
متاعِ[9] ناصواب افشانیِ ما

۱- اشعار ۴۸، ۴۹، ۵۰ در نسخ ۳، ۲۴ نیافته شد

۲- ن ۳، ۲۴ = را؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = هم

۳- ن ۲۹ = تشنه لب؛ همه نسخ دیگر = لب تشنه

۴- ن ۲۸، بیاض = باغ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ و غیره = داغ

۵- ن ۳، ۲۴ = را؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = هم

۶- ن ۱۷ = خواهی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۸ و غیره = باید

۷- ۱۷، بیاض = آموز؛ همه نسخ کلیات = افروز

۸- ن ۱، ۵ = پایه؛ ن ۲، ۱۷، ۲۹ و غیره = مایه

ادب را دست بربستن به شهوت
حیا را ره ندادن در نصیحت

سواد از دیدهٔ معنی زدودن
به مژگان صورت[۱۰] از برقع گشودن

تهی دل بودن از رنجی که دانی[۱۱]
طلب ناکردن از گنجی که دانی

عنان بیوفایی نرم کردن
به هر[۱۲] بیگانه‌ای دل گرم کردن[۱۳]

ببازیچه مجاز آراستنها
ازو جُز او بزاری[۱۴] خواستنها

گسستن سبحه و زنّار بستن
صنم گفتن وزو خامش نشستن

به ناشایستگی طی کردن ایّام
ندیدن باز و طی کردن دگرگام

بدین[۱۵] اعمال و زینها[۱۶] تازه‌تر هم
که در[۱۷] طبعست و می‌زاید دگر هم

عنایت را عنان از ما نتابد
به دنبال مرادِ ما شتابد

۹- ن ۲، ۲۹ =گناهِ ظاهر و پنهانی ما؛ بیاض =متاع معصیت افشانی ما؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸ =متاعِ ناصواب افشانی ما

۱۰- ن ۱۷ = صورت از برقع؛ بیاض = برقع از معنی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹ = برقعِ صورت

۱۱- ن ۸، بیاض = داری؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۵ (درست شده) =که دانی؛ ن ۱، ۵ (اصل) =گرانی

۱۲- ن ۲ = بهر بیگانه دل را ؛ ن ۱، ۳، ۵ = به هر بیگانه‌ای دل گرم

۱۳- در ن ۹، اشعار از ۴۴ تا ۶۲ موجود نیست

۱۴- بیاض اعظم‌گره = صورت؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹ = زاری

۱۵- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹ = باین؛ ن ۳، ۱۷، ۲۴ = بدین

۱۶- ن ۴ = اعمال زینها؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، بیاض، ۱۷، ۲۴، ۲۸ = اعمال و زینها؛ ن ۲۸ = ز آنها

۱۷- ن ۱ = گر؛ ن ۳، ۵ و غیره = در

بـــه حـــدّی کـــامران ســـازد طـــلب را
کـــه[1] نگشـــاییم بـــهرِ کـــام لب را

بـــــنوعی تـــــحفهٔ امّـــید گـــیرد
کـــه نـــومیدی زغـــم نـــازاده مـــیرد

چـــنان جـــنسِ طـــلب را در مـــزار[2] است
کـــه گـــویی مـــا و او را یک مـــراد است

تـــعالی‌اللّـــه زهـــی گـــنجِ ســـعادت[3]
زهـــــی بـــــحرِ گـــــهرسنج عـــنایت

شـــــمارِ جـــــودِ او کـــــردن نشـــاید
مگـــر هـــم عـــلمِ او بـــا ایـــن[4] بـــرآیـــد

دریـــن ره مـــعرفت را عـــجز[5] مـــونس
بـــه گـــمراهـــی عـــلم و هـــم مـــهندس[6]

زبـــان را مـــرغِ دســـتان ســـنجِ دل کـــرد
تـــرنم[7] را بـــنام[8] او بـــحل[9] کـــرد

خـــرد را کـــاوش مـــغزِ[10] ســـخن داد
وز آن[11] هر چشمه‌ای سر[12] زد بـه مـن داد

۱– ن ۲، ۳، ۲۴، ۲۹ = که بخشد گنجِ معنی بی‌ادب را؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = که نگشاییم بهر کام لب را

۲– ن ۳، ۴، ۲۴، ۲۹ = را در مزار است؛ ن ۵، ۱۷ = را در مراد است؛ ن ۱ = آور مراد است

۳– ن ۱، ۲، ۵ = سعادت؛ ن ۲۸ = عطایت؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۴، ۲۹ = عنایت

۴– ن ۲۹، ۹، ۲ = با او؛ ن ۱، ۵ = با این؛ ن ۲۸ = باطن

۵– ن ۲۹ = عجز و مونس؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲۸ = عجز مونس

۶– در همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، بیاض و غیره مصراع به همین طور است که نوشته شد

۷– ن ۵ = ملالت؛ ن ۲۸، ۲۹ = ملامت؛ ن ۱، ۲، ۹ = ترّنم

۸– ن ۲۹ = بخون دل؛ ن ۲۸، ۵ = بخونِ او؛ ن ۱، ۲، ۳، ۹ = بنامِ او

۹– ن ۲۸ = بهل؛ ن ۱، ۵، ۸، بیاض = سجل؛ ن ۴، ۹، ۲۹ = بحل

۱۰– ن ۸ = مرغ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۱۷ = مغز

۱۱– ن ۱، ۵، ۸ = وزان؛ ن ۱۷ = وزد

عنایت کرد گنجِ بندگیِ نام

در او سرمایهٔ آغاز و انجام

بهشتی باد و عالم سروِ آزاد

بمزد هیچ یعنی بندگی داد

محبّت را کلیدِ گنج دل کرد

ملامت را بخونِ او بحل کرد

براحت ریخت برگ کوتهی را

بخونِ عشقپرور آگهی را

ز روی عشق چشمِ عافیت دوخت

خرابی را عمارت ها درآموخت

گلی از شاخِ فطرت(۱۳) برنیارد(۱۴)

که حیرت نقشی از وی برندارد

منه انگشتِ رد بر نقشِ دیوار

که آنجا جلوه‌ای هم(۱۵) بود در کار

گر از وی جلوه در کارش نبودی

که او را چهرهٔ هستی گشودی

قناعت کن برین بُرهان و تن زن

فضولی را مده زنهار دامن

بیا عرفی لبِ آلوده در بند

به دستانی که می‌سنجی، فروخند

نوای عندلیبت نیست هیهات

مسنج این نغمه در باغ مناجات

۱۲- ن ۲۸ = سرِ ذوالمنن؛ ن ۱۷ = هر چشمه‌ای سرزد بمن؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸ = بر چشمه سر بر زد بمن

۱۳- ن ۱، ۲، ۵، ۱۷ = همّت؛ ن ۴، ۹، ۲۸، ۲۹ = فطرت؛ ن ۳، ۲۴ = نصرت

۱۴- ن ۲ = نیاورد

۱۵- ن ۱۷ = بود است؛ ن ۲۹ = هم بوده؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۲۴، ۲۸ = هم بود

زبـــان را بـــاز دار از تـــیغ راتـــی
بس است ایـــن تـــرکتازی[۱] بَـــر مـــعانی

وگـــر تـــلخی کـــند شـــورِ ســـیه مست
عـــنانِ بـــیخودی مگـــذار[۲] از دست

زمـــینِ[۳] مـــعذرت مـــی‌بوس و مـــی‌تاز
کـــه بـــخشاید مگـــر دانـــندهٔ راز

ســـمندِ مـــعنیت در زیـــرِزین بـــاد
دو عـــالم گـــوهرت در آســـتین بـــاد

بـــنامِ آن کـــه نـــتوانـــم ســـتودش
نـــیارم دم زدن در شکـــرِ جـــودش[۴]

نـــه[۵] گـر حـمدش کـنم اسباب آن هست
نـــه گـــر خـــاموش گـــردم تـــاب آن هست

خَـرَد[۶] زهـــر از شکـــرنشناسِ حـــمدش
دل[۷] انـــدیشه در وســـواسِ حـــمدش

زبان[۸] گستاخ و دل مشتاق و مـن مست
بـــه حـــمدش گـــر درآیـم، مـعذرت هست

ولی حـمدش[۹] بـه حـدّی گـفتگو نـیست
بگفتن هر چه گـنجد، حـمدِ[۱۰] او نـیست

۱- ن ۱، ۲، ۵، ۳، ۲۹ = بر؛ ن ۱۷، ۲۸، ۸ = در

۲- ن ۴ = بگذار؛ ن ۲، ۳، ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = مگذار؛ن ۱، ۵، ۹ = نگذار

۳- ن ۹ = زبان معذرت می‌بوس و میتاز؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۱۷، ۲۹ = زمین مـعذرت مـی‌بوس و مـی‌تاز؛ ن ۲۸ = زمـین را معذرت می‌سوز و می‌ساز

۴- این بخش مثنوی در نسخهٔ غلام حسین جواهری (ن ۹) موجود نیست.

۵- ن ۱، ۲ = و ؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۲۹، و غیره = نه

۶- ن ۲۸ = خرد را از شکرِ بشناس حمدش؛ ن ۱، ۵، ۲، ۱۷ = خرد زهر از شکر نشناس حمدش؛ ن ۸ = خـرد زهـر از شکر نشناسِ مهرش؛ ن ۲۹ = خرد زهر از شکر بشناس حمدش

۷- ن ۲، ۲۹، ۲۸ = ولی؛ ن ۵، ۱، ۱۷ = دلِ

۸- ن ۱، ۳، ۵، ۲۸، ۲۹ = زبان مشتاق و دل گستاخ؛ ن ۲، ۱۷ = زبان گستاخ و من مشتاق

۹- ن ۸ = مهرش؛ همه نسخ دیگر = حمدش

۱۰- ن ۵ = حدِّ آن؛ ن ۱ = گنجد حد آن؛ ن ۲ = گوید حدّاد؛ ن ۲۹ = گوید حمداد؛ ن ۱۷ = گـنجد جـداد؛ ن ۲۸ = کـند حمداد؟

بـــلی، ایــن[۱] عــقده را نــبود گشــایش | شـــناسایی نـــخست آنگـــه ســتایش
که گوید کین[۲] بـضاعت خـود کـدام است | مگـــر انـدیشه کـاین لافش حـرام است
چـــو زد[۳] انـــدیشه لافِ حـــق‌شناسی | بـــجیبِ انـــدر بـــتی دارد قـــیاسی
گـــرش دنـــدان شکســـتی بت شکســـتی | مـــلایم گـــر شـــدی زنّـــار بســـتی
بســـا کس بُت‌گـــری در دهـــر دانست | چـنان کـاندیشه[۴] دانـد، کـی تـوانست
بتِ آذر عـــــوامِ دون فـــــریبد | بُتِ انـــــدیشه افـــــلاطون فـــریبد
بـــه تـــفتیشی دل آبســـتن نـــباید[۵] | کـــه از انـــدیشه ابـــلیسی نـــزایـد[۶]
چـنین سر فـتنه‌ای[۷] چـون حـق شنـاسد | مـــقیّد[۸] خـــود کـجا مـطلق شـناسد
جُـز ایـن مـعنی کـه جُـز[۹] او بـندهٔ اوست | اگـــر[۱۰] گـــوید خِـرَد، شـرمندهٔ اوست
جُز این معنی که گوید هر چه هست، اوست | بـــدستانِ نـــدیمان هـــم تـــرازوست[۱۱]
خـــرد هـــر چـند مـغزِ خـویش کـاود | ســـــخن ز انـــدازهٔ[۱۲] او مـــی‌تراود
هر آن معنی که در خـود نـقشِ آن[۱۳] دیـد | ستود[۱۴] آن[۱۵] را و بریزدان[۱۶] پسـندید

۱- ن ۸ = آن؛ همه دیگر نسخ = آن

۲- ن ۲۸ = اگر گوید بضاعت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = که گوید کان بضاعت؛ ن ۲، ۳، ۲۴ = که گوید کین بضاعت؛ ن ۲۹ = که گوید این بضاعت

۳- ن ۱۷ = خورد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۲۹ و غیره = چو زد

۴- ن ۲، ۸ = اندیشه؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹ و غیره = کاندشه؛ ن ۳، ۲۴ = کاندیشد و اندک

۵- ن ۱ = به هر تفتیش دل بستن بیاید؛ ن ۳ = به تفتیشی دل آبستن بیاید؛ ن ۵ = به هر تفتیش دل بستن نباید؛ ن ۲، ۴، ۲۴، ۲۹ = به تفتیشی دل آبستن نیاید؛ ن ۸، ۱۷ = به تفتیشی دل آبستن نباید

۶- بمناسبت مصرع اولی و شعر پیشین (براید) درست می‌نماید ولی در نسخه‌های ۱،۲،۳،۵،۲۹ (نزاید) هست

۷- ن ۸ = سر فتنه را؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = سر فتنه‌ای

۸- ن ۲، ۲۸ = بقیه؛ همه نسخ دیگر مقیّد

۹- ن ۵ = که واخر؛ ن ۱ = که آخر؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = که جُز او

۱۰- ن ۲، ۵، ۲۹ = اگر گوید خرد؛ ن ۱ = وگر گوید خرد؛ ن ۲۸ = اگر گوید جُز او

۱۱- در ن ۸ این مصراع از مصرعِ اوّل بیتِ پیشین مربوط است - بطور دو ابیات مختلف این اشعار تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۲۹ یافته شد

۱۲- ن ۱ = اندیشهٔ او؛ ن ۵، ۲، ۳، ۸، ۲۸، ۱۷، ۲۹ = ز اندازهٔ او؛ ن ۸ = ز اندازهٔ خود

۱۳- ن ۲ = او؛ دیگر همه نسخ = آن

۱۴- ن ۳ = شنود؛ همه نسخ دیگر = ستود

۱۵- ن ۱، ۵ = او را؛ ن ۴، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = آن را

۱۶- ن ۸ = یزدان را پرستید؛ ن ۲۴ = و برتر زان پسندید؛ ن ۱۷ = و بر اینروپسند؛ ن ۴ = به میزان دلپسندید؛ ن ، ۵، ۲۸، ۲۹

کمالاتی که نامش بر زبانهاست[۱] | گمان دارد که ایزد را همانهاست
گهی علمش ستاید گاه حکمت | گهی از خشم گوید، گه[۲] ز رحمت
به حصر اندر کشد او صافِ حق را | پس آنگه نکته سنج آید سبق را
زهی جاهل، زهی ابله، زهی مست | که بی‌اندازه را اندازه بربست
به علم ار گنجد[۳] او را کش بسنجد | محیطِ علم چون در علم گنجد[۴]
نشد حل این معمّا، حل همین است | ز ما تا جوهر اوّل همین است
بیا عرفی درِ[۵] افسانه دربند[۶] | به دستانی که می‌سنجی[۷] فروخند
چه گفتی، هر چه گفتی کوتهی داشت | نپنداری که نقش آگهی داشت
زبان در کام[۸] کش دل در ندامت | به خاموشی فرو شو تا قیامت

ایا بختِ[۹] سخن از خواب برخیز | چو نخلِ[۱۰] طبعِ من شاداب برخیز
زند عرفی صلای خوش کلامی | چه خوابی بر سرِ خاکِ نظامی
زد اینک تختِ گویایی به شیراز[۱۱] | سبک برخیز و خواب‌آلوده می‌تاز
بخواب آلودگی کن طیِّ فرسنگ | که وقت از چشم مالیدن شود تنگ

ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل

= و بریزدان پسندید

۱- ن ۸ = زبان است؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = زبانهاست

۲- ن ۷، ۸، ۲۹ = گه ز رحمت؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸ = گاه رحمت

۳- ن ۵، ۲۹، ۱۷ = او راکس نه‌سنجد؛ ن ۴ = او راکس به سنجد؛ ن ۲۸ = او را هم نه‌سنجد؛ ن ۸ = آن راکس نه‌سنجد؛ ن ۱، ۳ = او راکش نه‌سنجد؛ ن ۲ = او راکش به گنجد

۴- اکبر اله‌آبادی در اردو گوید: ذهن من جوهر گیالاتها کیو تکر هوا؟ جوسمجبد منِ آ گیا پوده خدا کیو نکر هوا؟

۵- ن ۸ = لب از افسانه؛ همهٔ نسخه‌های دیگر = درِ افسانه

۶- ن ۱، ۲۸ = برند؛ ن ۵، ۱۷، ۲۹ و غیره = دربند

۷- ن ۴، ۲۸، ۲۹ = که سنجیدی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷ = می‌سنجی

۸- ن ۳، ۲۴ = زمان در کام خودکش در ندامت؛ ن ۸ = زبان در کام درکش زین ندامت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = زبان در کام‌کش دل در ندامت

۹- ن ۲ = بخل؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = بخت

۱۰- ن ۳، ۲۴ = برسِ طبع؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نخل طبع

۱۱- ازین بین آشکار می‌شود که این مثنوی عرفی پیش از آمدن به هند در شیراز آغاز کرده و یا سروده بوده است

مگـو ایـن بـوسه گـاه اهـل مـعنیست | که این معنی صواب و رفتن[۱] اولیست
کـنون درگـاهِ عـرفی بـوسه گـاه است | تـرا از گـنجه تـا شـیراز راه است
بـیا، دلقِ وداع انـداز بـر دوش | بکش قـبرِ نـظامی را در آغـوش
طـلب[۲] کـن هـمّتی از روحِ پـاکش | زیـارت نـامه‌ای بِستان ز خـاکش
کـه نـزدِ آن شـهنشاهِ مـعانی | تـوان ره یـافتن زیـن ارمـغانی
چگـویم، کـاورم در گـنجه شـیراز | تـرا بـنمایم آن گـنجینهٔ راز
بگـویم فـاش و بـرقع بـرگشایم | منم[۳] کین نغمه بر خـود مـی‌سرایـم
نـظامی بـا عـروس نـظم پـیوست | دل مـن دادمش مـهری کـه او بست
گـذشت ایّـامِ حُسـنش در کـنارم | طـلاقش گـر دهـم، داغـی نـدارم

دو مـنظورم[۴] بـود در خـوش کـلامی | کـه حـاجت داشت بـر هـر یک نـظامی
یکی هم[۵] آنکـه مـاند ایـن نسخه در پیش | کـه نـوشش بـر مسیحا مـی‌زند نـیش
یکـی ایـن[۶] گـوهر افـروزِ گـهرسنج | کـه یکسـر شـبچراغـم جـوید از گـنج
گـرش دریـا و هـم، لب تـر نسـازد | ز[۷] دریـا جُـز بگـوهر در نسـازد
سـهیل از آسـمان بـیند نـه اطـلس | صـفا از[۸] کـعبه جـوید نـی[۹] مُـقرنس
ابـایی[۱۰] نـیم‌پخت از کس نگـیرد | ز طـوبی مـیوهٔ نـارس نگـیرد

۱- ن ۹ = رفت؛ ن ۲۸ = قبل؟؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹ = رفتن
۲- ن ۹ = طلب کن همّتِ پاک از مغا کش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = طلب کن همتی از روح پا کش
۳- ن ۲ = کیم کاین؛ دیگر همه نسخ = منم کین
۴- ن ۲، ۲۹ = دو منظولم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۹ = منظورم
۵- ن ۲، ۸ = او هم که؛ ن ۳، ۸، ۲۸ = هم او که؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۹ = هم آن که
۶- ن ۲، ۹ = آن؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۸، ۱۷، ۲۹ = این
مجمع‌الفضی = ۱۵۹ و اشعار ما بعد

۷- ن ۸ = به؛ دیگر همه نسخ = ز
۸- ن ۲ = در ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۹ و غیره = از
۹- ن ۹ = بی؛ ن ۵ = نی‌مقرنس؛ ن ۱ = نی ز مقرس؛ ن ۸ = می ز مقدس؛ ن ۲۸، ۲۹ = نه مقرس
۱۰- ن ۲۹ = ربانی؟؛ ن ۸ = عنایت؛ ن ۱، ۵، ۲۴، ۲۸ = ابایی

هـر[۱] آن لفـظی کـه بـر مـعنی کـند زور — نسنجد[۲] گـر سلیمان گـفت و گـر[۳] مـور

بـرآن مـعنی[۴] کـه لفـظِ[۵] او سقبم است — بـــبخشاید[۶] اگــــر دُرِّ یـــتیم است

گــلی[۷] کـز خـارِ دامـانش دریـده‌ست — صـــبا گـــر داده از دسـتش پـریده‌ست[۸]

نـــزاکت تـــا بـــدین غـــایت ولی حـلم — بدین[۹] حد نیست کز[۱۰] جاهل خـرد عـلم

گـــهر[۱۱] جـــوید ولی از مـعدنِ خـاص — خـــزف ریـــزد ولی از دستِ غـــوّاص

اگـــر ســـحبان خشـــن[۱۲] آرد بـــبازار — بـــه دیـــبا ســـنجد و گـــردد خـــریدار

وگـــر عـــرفی بـه مستی نـغمه سنجد — زخـــــجلت دادنِ بـــــلبل نـــــرنجد

نـــه خـــویشاوند فـرهادم نـه مـزدور — کـه بـی‌روغن چـراغش را دهـم نـور

نـــه خســـرو را ز لالا[۱۳] زادگـــانم — کـه بـروی[۱۴] تـیزتر بـاشد زبـانم[۱۵]

نه بـوسی خـواهـم از شـیرین نـه آغـوش — کـه طـوبی خـوانـمش یـا چشـمهٔ نـوش

ز عـــرضِ حســـنِ شـــیرین بـی‌نیازم — رسـد بـــر خســـرو فـــرهاد نـــازم

از یـــنها درگـــذر، اســرارجـو بـاش — بـه عشـق آویـز و رمـزآمـوزِ او بـاش

۱- ن ۸ = هر آن؛ ن ۱، ۵ = بران؛ ن ۲، ۳، ۹، ۲۴، ۲۹ = گران؛ ن ۲۸ = کزان

۲- ن ۱، ۵ = نه گنجد؛ ن ۲، ۳، ۸، ۲۴، ۲۹ = نه‌سنجد

۳- ن ۳، ۹، ۲۴، ۲۹ = وگر؛ ن ۸ = ور؛ ن ۱، ۵ = کو؛ ن ۲۸ = گر

۴- ن ۱، ۵، ۲۴، ۲۹ = بران معنی؛ ن ۸ = مرآن معنی؛ ن ۹ = هر آن معنی؛ ن ۲۸ = هر آن لفظی

۵- ن ۲۸ = که از معنی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۲۹ = که لفظِ او

۶- ن ۱، ۳، ۵ = ببخشاید؛ ن ۲، ۸، ۹ = نه‌بخشاید

۷- ن ۱، ۵ = کو؛ ن ۸ = گر؛ ن ۲، ۳، ۹، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = کز

۸- ن ۲۸، ۱ = برید؛ ن ۳، ۹ = پرید؛ ن ۵، ۲۹ = برید؟ (در نسخ مختلف قافیهٔ مصراع دوم این بیت (پرید) و یـا (بـرید) آمده امّا در هر دو صورت معنای مطلوبی ازان برون نمی‌آید)

۹- ن ۱، ۵، ۸ = بدان حدّ نیست؛ ن ۲ = بدین حد نیست؛ ن ۳، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = بدین حد نیز؛ ن ۲۸ = بدان صد نیز؟

۱۰- ن ۳، ۲۸ = گر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = کز

۱۱- ن ۱، ۵ = اگر؛ ن ۲، ۳، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ و غیره = گهر

۱۲- ن ۳ = حشیش؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = خشن

۱۳- ن ۹ = ز شیرین دایگانم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ز لاله زادگانیم

۱۴- ن ۸ = که پُر تزویرتر باشد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = که بروی تیزتر باشد

۱۵- ن ۸، ۹، ۱۷ = زبانم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = عنانم

نگویم[۱] داستان عشق فرهاد — که مستان را سروری می‌دهم یاد

نه زان دست این قلم را کرده‌ام تیز — که سنجم نامهٔ شیرین و پرویز

اگر آن نامه رازش ناگشاده‌ست — ترازوی قیامت ایستاده‌ست

تو[۲] گرز آن دست این دستان کنی گوش — فرامُش کردنی زنهار می نوش

و گرزان و الهی[۳] بر قول[۴] و دستان — که گردی هوشیار از رمزِ[۵] مستان

صد افلاطون نشان[۶] از گوش تا دل — که با این رمز[۷] گردد آشنا دل

سراسر رمزِ[۸] عشق است این ترانه — همه بلبل پَرَد زین آشیانه

کسی کو[۹] یافت کین دریای راز است — بگوشِ او[۱۰] گهر را چشم باز است

کسی کو گفت[۱۱] کین بازیچه رنگ است — زبانِ عشق با گوشش به جنگ است

کس از این نکته کز[۱۲] دانش فزون است — نداند عشق، می‌داند که چون است

۱- ن ۹، ۲۴ = بگویم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = نگویم ؛ ن ۱۷ = بگویم؟

۲- ن ۱، ۵ = وگر؛ ن ۲، ۳، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = تو گر

۳- ن ۱۷ = وارهی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۹ = والهی؛ ن ۲۸ = ابلهی

۴- ن ۸، ۲۹ = قولِ مستان؛ ن ۲، ۱۷ = قول و دستان؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۸ = قولِ دستانِ

۵- ن ۸ = مردِ دستان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۹، ۲۸، ۲۹ = رمز مستان

۶- ن ۸ = سینه تا دل؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۹ = گوش تا دل

۷- ن ۸ = راز؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۱۷، ۲۹ = رمز

۸- ن ۹ = سِترِ؛ ن ۸ = راهِ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = رمز

۹- ن ۱، ۵ = کان؛ ن ۳، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹ = کو

۱۰- ن ۱، ۵ = آن؛ ن ۸، ۳، ۲۸ = کو

۱۱- ن ۲، ۹، ۱۷، ۲۹ = یافت؛ ن ۱، ۸، ۲۳، ۲۸ = گفت (در نسخ ۹، ۲۹ شعر پیشین نیافته شد و در ن ۵ شعر موجوده نیست ولی در چند نسخ دیگر مثل ن ۱، ۲۸، ۸، ۳ هر دو اشعار وجود دارد)
مجمع‌الفسی = ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵ ؛ آتشکده = ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵

۱۲- ن ۱، ۹، ۲۴ = گر؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = کز

صباحی دلگشا، چون خندهٔ[۱] حور
که شادی مست بود، اندوه مخمور

تتق می‌بست ابرِ نوبهاران
چمن مشتاقِ شیرین بود و یاران[۲]

شکم[۳] بر سرو سودی ابر سیراب
چراغ برق گشتی شاخ عناب

زمین طنّاز و گردون خشمگین بود
که با آن[۴] زهره با این[۵] یاسمین بود

عروسی در[۶] عروسی دشت در[۷] دشت
صبا مشّاطگی می‌کرد و می‌گشت

به مهدِ ناز شیرین در شکر خواب
گلش را خوی[۸] شبنم کرده سیراب

شکوهش کرده جا بر خوابگه تنگ
ز شوخی نرگسش با خواب در جنگ

گهی در خواب و گه بیدار بودی
گهی بستی نظر گاهی گشودی

صبا بوی گلش دادی ره آورد
شکر خوابِ صبوحش تلخ می‌کرد

۱- ن ۱۷، ۲۴، ۲۸ = طرّه؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = خنده

۲- ن ۳ = باران؛ همه نسخه‌های دیگر = یاران

۳- ن ۹ = چمن برابر سودی سرو سیراب؛ ن ۱ = شکم برابر سودی ابرِ سیراب؛ ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = شکم بر سرو سودی ابر سیراب

۴- ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۹ = آن؛ ن ۷ = او؛ ن ۱، ۳، ۲۴ = این

۵- ن ۳، ۲۴ = آن و ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۹، ۲۸، ۲۹ = این

۶- ن ۱، ۵ = با؛ ن ۲، ۳، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = در

۷- ن ۹، ۲۹، ۲۸، ۱۷، ۴، = در درو دشت؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۲۴ = دشت در دشت؛ ن ۲ = دشت را دشت

۸- ن ۱۷ = خوی شبنم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = آتشکد، مجمع‌الفصحا = خوی ز شبنم؛ ن ۴، ۲۸ = شبنم خوی

نسیم باغ گفتی در دماغش
مقیمم تا برم در صحنِ باغش

گلی در گلشن آرم مست و چالاک
که هر گل صد گریبان را زند چاک

ز بوی گل درآمد عطر[1] در تاب
به یک عطسه تهی شد چشمش از خواب

بیاض چشم[2] گلگون، چهرهٔ پُر نور
سراپا همچو چشم خویش مخمور

ز نرگس دور کرد آشفته سنبل
هوای ابر دید و نکهتِ گل

زیاد[3] جلوهٔ گلهای سیراب
به بیداری چمن می‌دید در خواب

به دل گفتا که هنگام صبوح است
نسیم باغ و می[4] معجونِ روح است

هوای ابر و بیم آفتاب است
همانا ترکِ آرایش صواب[5] است

اگر بی‌سرمه ماند چشم غم نیست
تماشای چمن از سرمه کم نیست

مرا آیینه امروز آبِ جویست
گل و نرگس بجای چشم و رویست

صبا از شانه به در موشکافیست
پریشانی خود اندر زلف کافیست

۱- ن ۹ = عطر؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = عطسه
۲- ن ۱۷ = دیده؛ ن ۱، ۳، ۵، ۴، ۲۸، ۸ = چشم
۳- ن ۸ = زنار آن جلوهٔ گلهای؛ ن ۳، ۵، ۱۷، ۲۸ = ز باد جلوهٔ گلهای؛ ن ۱ = ز یادِ جلوهٔ گلهای
۴- ن ۱، ۵ = گل؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، مجمع‌الفصحا = می؛ آتشکده = و می
۵- ن ۲ = ثواب؛ ن ۱، ۳، ۲۸، ۲۹ و غیره = صواب

عـــبیر امـــروز در جـــیبم[۱] نگـــنجد
وگـــر گـــنجد، نســیم گـــل بـــرنجد

فـــرامش کـــرد عـــمداً شســـتن روی
کـــه در گـــلزار شـــوید بـــر لبِ جـوی

ز جـــام و شـــیشه ســـامانِ طـرب کـرد
نـقاب افکـند و گـلگون[۲] را طـلب کـرد

دوانـــیدند گـــلگون پـــیشِ راهش
نـــدیدند آشـــنایی[۳] در نگـــاهش

نـــهان بـــودش چـــراغـــی زیـــرِ دامـن
بـــدل کـــردند گـــلگون را بـــه تـوسن

چـــنان چـابک بـران بـنشست و بشـتافت
کـــه دســـتش را عـــنان در نـیم ره یـافت

پـــرستارانِ خـــواب‌آلوده مـــخمور
پـــریشان رو[۴]، گـــهی نـزدیک و گـه دور

چـــنین[۵] رفـــتند تـــا نـــزدیکِ بـاغی
هـــنوز آگـــه نـــه از عـطرش[۶] دمـاغی

۱- ن ۱، ۵، ۲، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = جیبم؛ ن ۳، ۴، ۲۴ = چشمم
۲- ن ۳، ۸، ۹، ۲۴ = گلگون؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، آتشکده، مجمع‌الفصحا = مرکب
۳- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = در؛ ن ۳، ۱۷، ۲۴ = با
۴- ن ۹ = زان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، مجمع‌الفصحا = رو؛ ن ۴، ۱۷، آتشکده = ره
مجمع‌الفصحا و آتشکده = اشعار ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰ آتشکده = ۱۹۵، ۱۹۶

۵- ن ۸ = چنان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۲۸، ۲۹ و غیره = چنین
۶- ن ۹ = بویش؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = عطرش

نمودی از برون دیوارِ گلشن | برنگِ جامهٔ فانوس روشن[۱]

بهشتی خالی از چشم و زبان هم | تماشایی در[۲] و نه باغبان هم

درون آمد چو شمعی در شبستان | دمی استاد بردرگاهِ بستان

رسوم حاجبی و دیده بانی | همی آراست رمزی و بیانی[۳]

نشاند آن جا کنیزانِ قصب‌پوش | ترش رو کرده چندین چشمهٔ نوش

بگفتا[۴] این حرمگاه است نی باغ | نه اینجا بار[۵] طاووس است و نی زاغ

اگر حور آید، این دروازه بسته‌ست[۶] | بگوییدش[۷] کلیدِ او شکسته‌ست

گر آید باغبان، گویید می‌سوز | که در باغ آتش افتاده‌ست امروز

خیال من گر آید آشنا نیست | وگر در بشکند، چون او خجل کیست

۱- ن ۸ = توسن؛ ن ۲۹ = برتن؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۲۸، ۱۷ = روشن

۲- ن ۴، ۸ = تماشای درون باغبان هم؛ ن ۱۷، ۲۴ = تماشایی در و نه باغبان هم؛ ن ۱، ۵ = تماشایی دران نه باغبان هم؛ ن ۱۸ = تماشا و درون باغبان هم؛ تماشایی درون به باغبان هم

۳- ن ۲۸ = همی آراسته رمزی نهانی؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۲۹ = همی آراست رمزی و بیانی؛ ن ۸ = همی آراست رمزی در زبانی؛ ن ۴، ۱۷، ۲۴ = همی آراست رمزی و زبانی

۴- آتشکدهٔ مجمع‌الفصحا = بگفت این جا؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ و غیره = بگفتا این

۵- ن ۱ = یار؛ ن ۵، ۸، ۲۹ و غیره = بار

۶- آتشکده، مجمع‌الفصحا = بسته؛ همه نسخ کلیات و غیره = بست

۷- ن ۴، ۸، ۹، ۲۸ = بکوبد در؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، مجمع‌الفصحا، آتشکده = بگوییدش

نسیم از در در آید نی ز دیوار
چو[1] آید خلوتی باشد نه طرار

وگر بیرون شتابد بادِ غمّاز
بگیریدش که بوی ما دهد باز

گر آید نامه آور مرغی از شاه
نیاید تا غضب برخیزد از راه

وگر از بیستون پیغام آید
نشیند تا اجابت در گشاید

چو لعلش سیر گشت[2] از درفشانی
روان شد همچو آبِ زندگانی

روش داد آنچنان سروِ روان را
که از رشک زمین کُشت آسمان را

حذر ز آسیبِ ننگ و نام می‌کرد
گران می‌رفت و استشمام[3] میکرد

دلش از بندِ نامحرم رها شُد
نقابش غنچه و دستش صبا شد

نقاب از روی خود چون کرد مهجور
گذشت از تارک سروِ[4] چمن نور

ز حُسنِ[5] انباشت[6] صحنِ[7] بوستان را
حلاوت داد لحن بلبلان را

۱- ن ۲۹، آتشکده = گر؛ دیگر همه نسخ = چو
۲- ن ۲۹، آتشکده، مجمع‌الفصحا = شد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۴، ۸، ۱۷، ۲۸ و غیره = گشت
۳- ن ۱۷ = و نازش نام؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹ = استشمام؛ ن ۲۸ = استفهام
۴- ن ۱۷ = سرو سی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۸، ۲۸، ۲۹ = سرو چمن
۵- ن ۲، ۳، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = رُخش؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷ = ز حُسن
۶- ن ۸، ۲۹ = آراست؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸ = انباشت
۷- ن ۸، ۱۷ = صحن؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹ = سرو

چنان گلشن[۱] ز حُسنش بهره‌ور شد
که رنگِ گل شکست[۲] و تازه‌تر شد

ز شکّر خندهٔ آن لعلِ شاداب[۳]
تبسّم در دهانِ غنچه شد آب

به شوخی گرم شد چشمِ سیاهش
برآمد گردِ هر برگی نگاهش

به هر سو جلوه گرز آن[۴] چشمِ غمّاز[۵]
خیابان در خیابان عشوه و ناز

شمال آمد به استقبالِ بویش
ولی در راه ماند از بیم خویش

صبا در زلفِ سنبل شانه بگذاشت
دوید و برگِ گل از راه برداشت

هوا بروی[۶] عبیری کز[۷] چمن ریخت[۸]
نخستش[۹] از[۱۰] حریر یاسمن بیخت

به هر دستی که می‌افشاند بر گل
محبّت را بدل می‌کرد بلبل

۱- ن ۸ = بستان؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹ = گلشن
۲- ن ۸، ۹ = شگفت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = شکست
۳- ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = شاداب؛ ن ۲، ۸، ۱۷ = سیراب
۴- ن ۳ گرزین؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = گرزان؛ ن ۲۸ = وان؛ ن ۹ = کردان
۵- ن ۲۸ = طناز؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۱۷، ۲۹، ۹ و غیره = غمّاز
۶- ن ۸ = بوی؛ ن ۲۸، ۲۹، ۱، ۵، ۲، و غیره = بروی
۷- ن ۲۴ = گر؛ ن ۸ = در؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = کز
۸- ن ۴، ۲۸ = بیخت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = ریخت
۹- ن ۴ = به جنبش؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نخستین
۱۰- ن ۳، ۲۴ = در؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = از
آتشکده: اشعار ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۴ ؛ آتشکده، مجمع‌الفصی = ۲۱۹

بـــهر ســـو مـــی‌چمید آن رشک طـوبی | نــهالی[۱] مــی‌شکست از اوج[۲] خــوبی[۳]

صـــبا تـــا دیـدی[۴] او را در چـمیدن[۵] | نـــیارستی بـــه شـــاخِ گـــل وزیـــدن

چـــو داد آن مـــاه دادِ دلســـتانی | یکـــایک عـــاشقان بـــوستانی

ســــرودندی بـــه مـــعشوقانِ آگـــاه | کـــنایت[۶] گـــونه‌ای از[۷] مـــهرِ آن مـاه

به سـرو ایـن نـغمه قـمری[۸] داشت در کـار | کـه بـلبل را بـه گـل زیـن پس چـه بـازار[۹]

بــه گـل ایـن پـرده کـردی بـلبل آهـنگ | کـــه از قـــمری مـــبادا ســـرو دلتـــنگ

صـــنم مـــی‌رفت و گـــلهای بـــهاری | ز مُـــــرغان چـــمن در شـــرمساری

چـو دیـدی سـرو شـاه از دیـده مـی‌رست | چـو خـوانـدی فـاخته فـرهاد مـی‌جست[۱۰]

بـه هـر سـویش[۱۱] کشیدی هـمچو مستان | نشـــــاطِ خـــوبی و گشتِ گـــلستان

۱– ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۲۸ = نهالی؛ ن ۸ = بهایی؛ ن ۹ = نهانی

۲– ن ۸ = نرخ؛ ن ۱۷، ۲۹ = اوج؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۴، ۲۸، ۹ = موج

۳– ن ۹ = چوبی؛ ن ۵ = خوپی؟؛ ن ۱، ۴، ۲، ۳، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = خوبی

۴– ن ۸ = می‌دید؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ = تا دیدی؛ ن ۲، ۹، ۲۸ = تا دید

۵– ن ۱۷ = خمیدن؛ همه نسخه‌های دیگر = چیدن

۶– ن ۱، ۲۹ = کتابت؛ ن ۵، ۸، ۹ = کنایت

۷– ن ۸ = از بهرِ آن شاه؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹ = از مهر آن ماه؛ ن ۲۸ = از بهرِ آن ماه

۸– ن ۲۸ = مهری؛ ن ۹ = بلبل؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۹ و غیره = قمری

۹– ن ۹ = آزار؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۲۸ = بازار

۱۰– ن ۹ = مسمیت؟؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = می‌جست

۱۱– ن ۲۹ = سوی؛ همه نسخ دیگر = سویش

تـــعالی‌اللّـــه چـــه خـــرّم گـــلستانی
ز وی[۱] فـــردوس را هـــردم زیـــانی[۲]

چـــنان پُـــر مـــیوه جـــیبِ شـاخسارش
کـــه گـــل نـاکـرده بـو گـر در بـهارش

ســـراســـر نـــافِ آهـــو بـــید مشکش
چکـانی[۳] بـر زمـین از تـاک[۴] خشکش

بـــــنوعی ســـــنبلش مـــغرور و فـــتّان
کـــه تـــمثیلش[۵] بـــزُلفِ حـور نـتوان

درخـــتان جســـته شـوخ[۶] از جـامهٔ خـواب
تـــر و خـوی کـرده و سـرسبز و شـاداب

چـــــنارِ ســــالخورده و ســـروِ نـــوخیز
ز هـــــم نشـــــناختی بـــیننده تـــیز

ز آب[۷] و ســبزه ســنبل رفـته در تـاب[۸]
ز بـــوی گـــل بـنفشه گشـته در تـاب[۹]

هـــوا ســاقی و خـار و گـل قـدح نـوش
چکـاوک نـغمه زن دیـوار و در[۱۰] گـوش

فـــــغانِ زاغ در بـــــلبل اثـــــر داشت
نـــــوای بـــلبلان ذوقِ[۱۱] دگـــر داشت

۱- ن ۱، ۹، ۱۷ = ازو؛ ن ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = زدی
۲- ن ۲، ۸، ۹ = نشانی؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = زیانی
۳- ن ۹ = ز می مستی فزاتر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = چکان می بر زمین از
۴- ن ۲۴ = شاخ؛ همه نسخ دیگر = تاک
۵- ن ۸ = تشبیهش؛ دیگر همه نسخ = تمثیلش
۶- ن ۸ = مست؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = شوخ
۷- ن ۲، ۳، ۴، ۲۴، ۲۹ = آبِ سبزه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، آتشکده = آب و سبزه؛ ن ۹ = روی سبزه
۸- ن ۸ = در خواب؛ ن ۱ = پر تاب؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، آتشکده = در تاب
۹- ن ۸ = گشته در تاب؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۹ = جسته از خواب
۱۰- ن ۵، ۲۹ = دیوار و در گوش؛ ن ۱، ۲۸ = دیوار در گوش؛ ن ۹ = دیوار در نوش
۱۱- ن ۱، ۱۷، ۲۸ = ذوقِ؛ ن ۴، ۵، ۲۹ = ذوقی

بــه آب از ســایه گــل آتش سپرده[۱]
ســـمندر غـــوطه‌ها در آب خـــورده

چـــو لحـــنِ عـندلیب آیـد[۲] بـه رامش
شـــمال از پـــای خـــود دزدد خـــرامش

صـــبا کــز فــیضِ نـرگس شـد شـرابـی
گـــزد[۳] هـــر دم لبش در نـیم خـوابـی

بـــه حُســـنِ سـرو واله شـد چـنان گـل
کـــه صـــوت فـــاخته جـــوید ز بـــلبل

ســـراســـیمه تـــذرو از حُســـنِ شـمشاد
ز ســـــرو افـــتاده در دامـــانِ صـــیّاد

چـــمن در دست گـویی جـامِ جـم داشت
که هر نقشی[۴] که بود از بیش و کـم داشت

ز خـــود رو ســـبزه تـــا پـرورده نســرین
هـــمه تـــمثالِ خســـرو بـــود و شـیرین

تـــو گـفتی[۵] بـاغ مـانی[۶] در رحـم داشت
کـــه شکـلِ نـطفه‌ها زیـن[۷] مـعنی بـرداشت

۱- ن ۸ = فشرده؛ ن ۲ = گرفته؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹ = سپرده؛ ن ۲۸ = ببرده
۲- ن ۸ = آمد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۲۹ = آید
۳- ن ۱، ۵ = گزان؛ ن ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۹، ۲۹ = گزد؛ ن ۲۸ = کزو
۴- ن ۸، ۲۸، ۲۹، ۹ = هر نقشی که بود؛ ن ۱، ۵ = هر نقشی بُوَد
آتش‌کده: ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۶۵؛ مجمع‌الفصحا و آتشکده: ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱

۵- ن ۸، ۲۹، ۹ = گویی؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸ = گفتی
۶- ن ۹، ۲۸، ۲۹ = باغبانی؛ ن ۱ = باغ معنی؛ ن ۴، ۵، ۸، ۱۷ = باغ مانی
۷- ن ۱۷ = زین معنی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۲۹، ۸ = زین گونه

صنم دلشاد از آن عیش نهانی — که از بازیچه‌های آسمانی

فضولی از کنیزان غلط‌ساز — گشاد[1] آن در که محکم‌تر کند باز

که[2] ناگه فیلسوفی نامه در دست — ز طراران شاه از در درون جست

سمومی[3] از در[4] گلشن درون تاخت — که در[5] دم یک چمن[6] گل رنگ در باخت

نفسها سرد و بر لبها سرانگشت — جبینها زرد و بر دیوارها پُشت

کنیزانِ سیه‌بخت اندرین کار — همه حیرت زده چون نقشِ دیوار

نه بتوان آشنایی را عنان تافت — نه شاید کوچهٔ بیگانگی یافت

ز در بیرون کنندش ایمنی[7] نیست — پذیرندش که ایمن زهرهٔ کیست

متاعِ مصلحت صدرنگ چیدند — گهی بفروختند و گه خریدند

یکی گفت این جماعت ریز دانند — به منع آشنا بیگانه[8] رانند

چو تنهایی به عشرت[9] خلوت آراست — در آید[10] آشنای رانده بی‌خواست

یکی گفت این قیاسِ[11] دلنشین است — ولی فرمانبران را ره نه[12] این است

اگر دانیم کاین[13] اندیشه اولی‌ست — عنان[14] جنبانِ ما فرمان مولی‌ست[15]

یکی گفتا، زحُسن این شیوه آید — که نازی روکشِ رغبت نماید

۱- ن ۸، ۲۹، آتشکده = گشود؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸ = گشاد

۲- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹ = به؛ ن ۱۷ = که

۳- ن ۱۷ = بنوعی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۴، ۲۹ = سمومی؛ ن ۲۸ = بکوی

۴- ن ۲۹ = ناگه از؛ دیگر نسخ = از درِ

۵- ن ۸، ۹ = ناگه؛ ن ۲۸ = دورم؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = دردم

۶- ن ۸ = یک جهان؛ و همه نسخ دیگر = یک چمن

۷- ن ۲۸ = ابلهی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۹ = ایمنی

۸- ن ۲۹ = زانند؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۸، ۹ = رانند

۹- ن ۱۷، ۲۸ = بخلوت عشرب آراست؛ ن ۲، ۲۴ = به عشرت خانه آراست؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = به عشرت خلوت آراست

۱۰- در همه نسخ به همین طور است

۱۱- ن ۹ = تمنّا؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = قیاس

۱۲- ن ۳ = به؛ همه نسخ دیگر = نه

۱۳- ن ۸، ۱۷ = این؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۲۹ = کین

۱۴- ن ۲ = عتانِ حسن؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = عنان جنبان

۱۵- ن ۲۸ = اوست؛ دیگر همه نسخ = اولی ست

ولی آن[۱] دم که بردارد ترازو　　ز رغبت بیش[۲] خواهد[۳] رنج[۴] بازو

یکی گفتا که حُسن است این و سرمست　　اگر خواهد، وگرنه رنجشی هست

سیاوش همّتی باید ستم کش[۵]　　که جان بر کف گذارد، دل بر[۶] آتش

یکی گفت از مروّت ریش بودن　　گواراتر که[۷] راحت کیش بودن

ز خشم و ناز تا دشنام و شمشیر　　پذیرفتم زدم سرپنجه با شیر

زد[۸] این دستان و دردم شد خرامان　　بدستی جان، بدستی طرفِ دامان

گزیدی لب گهی از خود نهفته　　شکستی رنگِ رویش رفته رفته

بدید از دور شمشادِ گل‌اندام　　که می‌آید کنیزی نا[۹] بهنگام

به لعلش غمزه[۱۰] گفت از آمدن پُرس　　دلش گفتا من[۱۱] آگاهم، ز من پُرس

لبش زین[۱۲] گفتگو در پوست خندید　　چو پیش آمد، به حکمِ غمزه پُرسید

کنیزی[۱۳] شیردل آواز برداشت　　که ای صبحِ قیامت از رُخت چاشت[۱۴]

حریمت قبله‌گاهِ کج کلاهان　　نسیمت تاج گیر[۱۵] مغزِ شاهان

۱- ن ۵ = آن گه که؛ ن ۱، ۸، ۱۷، ۲۹ = آن دم که

۲- ن ۲، ۳، ۲۴ = پیش؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = بیش

۳- ن ۱۷، ۲۹ = سنجد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = خواهد

۴- ن ۱۷ = زور؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = رنج

۵- ن ۸، ۱۷، ۲۹ = ستم کش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۴ = ستم چس

۶- ن ۲، ۱۷ = در؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۴، ۲۹، ۲۸ = بر

۷- ن ۱۷ = ز؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳، ۹، ۲۸، ۲۹ = که

۸- آتشکده = در آخر شد یکی ز ایشان؛ مجمع‌الفصحا = هم آخر شد یکی زانان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = زد این دستان و دردم شد

۹- ن ۲ = تا؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = نا

۱۰- آتشکده، مجمع‌الفصحا = خنده؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = غمزه

۱۱- ن ۸ = که؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۹ و غیره = من

۱۲- ن ۸ = در؛ دیگر همه نسخ = زین

مجمع‌افصحا، آتشکده: شعر ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳

۱۳- ن ۱، ۵، ۲۹ و غیره = کنیز؛ ن ۹ = کنیزی

۱۴- ن ۱، ۵ = خاست؛ ن ۳، ۸، ۹، ۲۹ = چاشت

۱۵- ن ۴، ۲۹ = باج‌گیر مغز شاهان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۴، ۲۸ = تاج گیر مغز شاهان؛ ن ۱۷ = مغزگیر تاجِ شاهان؛ ن ۹ = باج‌خواهِ مغزِ شاهان

همین[۱] دم گرم‌رویی آمد از راه — بدستش نامهٔ سربستهٔ شاه
اگر فرمان دهد ماهِ سبک‌دل — بیارد[۲] نامهٔ شاهِ تنک دل
چو بشنید این سخن طاووس طناز — گرفت از موی[۳] مویش فتنه پرداز
چنان رنگش برآشفت[۴] و زجا[۵] شد — که یک یک تارِ زلف از هم جدا شد
ز خشمش[۶] باغ زهرآلود می‌گشت — نسیم اندر دماغش دود می‌گشت
سیاست نیم‌کش تیغ و سبک‌دست — نگاهش[۷] بر لبِ چشم سیه مست[۸]
ضمیرش درِ[۹] صداندیشه می‌سفت — به تمکین[۱۰] سر همین جنباند و می‌گفت
به شاه این شوخ چشمان را سری هست — اگر با شاه نی، با دیگری هست
وگرنه هر کرا دل باشد و هوش — نگردد آن[۱۱] سفارش‌ها فراموش

عتابش گفت می‌باید ادب کرد — مگو[۱۲] سهوست، کو[۱۳] سهوی عجب کرد
کرم گفتش پرستار است نی غیر — بیا، دستِ تحمّل گیر و می سیر
حوالت کن به عفو یک تنگدل را — دگر بتوان[۱۴] طلب کن آن خجل را؟
پذیرفت این سخن وز جای برخاست — گلستان را به حُسنِ جلوه آراست

۱- آتشکده =کنیزی گفت پیکی؛ ت ۱، ۳، ۵، ۲۸، ۲۹ = همین دم گرم رونی؛ ن ۷، ۸ = همین دم ره نوردی

۲- ن ۲ = نیارد؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹ و غیره = بیارد

۳- در همه نسخ (موبه مویش) است امّا (موی مویش) درست‌تر می‌نماید

۴- ن ۸ = بگردید؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = برآشفت

۵- ن ۳، ۲۴ = رها؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = زجا

۶- ن ۲۹ = خشمش؛ ن ۱، و غیره = چشمش

۷- ن ۸ = نگاهش تیز بر چشمِ سیه بست؛ ن ۳، ۵، ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = نگاهش بر لب چشمِ سیه مست؛ ن ۱، ۲، ۴ = نگاهش بر لب و چشم سیه مست

۸- ن ۸، ۱۷ = بست ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۹ = مست

۹- ن ۵، ۲۴ = در صدف ؛ ن ۱، ۴، ۹، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = دِرِّ صد

۱۰- مجمع‌الفصحا = بیک تن؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = به تمکین

۱۱- ن ۹، ۲۹ = آن؛ ن ۲ = این؛ ن ۱، ۵ = زان

۱۲- ن ۲، ۳، ۸، ۴، ۱۷، ۲۴، ۲۹ = مگو؛ ن ۱، ۵، ۹ = مگر ن ۲۸ = بکی

۱۳- ن ۸ = گو؛ ن ۵، ۹، ۲۹ = کین؛ ن ۲ = کای؛ ن ۱، ۵، ۴، ۲۴، ۲۸ = کان

۱۴- ن ۲۸ = نتوان؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ = بتوان

چو از[۱] رفتارِ طاووسانهٔ خویش　　دماغش تر[۲] شد از جانانهٔ خویش

گذر بر عفو[۳] ناز آمیزش افتاد　　گنهکار از پی قاصد فرستاد

به سردی تکیه زد بر طرف جویی　　که از صهبا کند خالی سبویی

در افتاد از جمالش عکس در آب　　تو گویی بیستون را دید در خواب

هوای بیستونش در سر افتاد　　به تکلیف آمدش امّیدِ فرهاد

یکی ساغر ز ساقی خواست لبریز　　که عزمِ[۴] راه در طبعش[۵] کند تیز

ولی یادِ شهش زانسان برافروخت　　که ساغر در میانِ دست و لب سوخت

خیال بیستونش مختصر شد　　هزار اندیشه در هم جلوه گر شُد

گهش زانسان گزیدی بیم طنّاز　　که بازش داشتی عصمتِ[۶] ز پرواز

گهی شوقش چنان میکرد بیباک[۷]　　که عفّت[۸] ز هر دانستی نه تریاک[۹]

چنان اندیشه از می غافلش ساخت　　که از شوق لبش پیمانه بگذاشت

گرفتی جام و لختی ایستادی　　نه آشامیدی و نه[۱۰] باز دادی

پرستاران نشاط از سر نهادند　　بروی دل در حیرت گشادند

که این اندیشه یارب[۱۱] از چه رو داد　　چه رفت آخر که اندوه از طرب زاد

صبا گستاخ بر رویش وزیده‌ست　　دماغش بوی نامحرم شنیده‌ست

نوایی کرده است از مُرغکی گوش　　نیاشامیده جامش میپرد هوش

چنین هر کس دُرِ نابود میسفت　　بزیرِ چشم با همدوش[۱۲] میگفت

۱- ن ۸ = در؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹ و غیره = از

۲- ن ۳، ۲۴ = پُر شد؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = تر شد

۳- ن ۵، ۹ = نا آمیزش؛ ن ۳، ۲۴ = از آمیزش؛ ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ناز آمیزش

۴- ن ۱۷ = حزم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹ = عزم

۵- ن ۹ = راه طبعش؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = راه در طبعش

۶- ن ۱۷ = عصمت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۴، ۲۹ = عفت؛

۷- ن ۱۷ = غمنا ک؛ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۴، ۲۹ = بیبا ک

۸- ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۲۹ = نه؛ ن ۳، ۵، ۲۴ = ز؛ ن ۱۷ = به

۹- در نسخهٔ ۲۸، اشعار از ۲۵۹ تا ۲۸۷ نیافته شد

۱۰- ن ۱۷، ۲۹ = نه؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۸ = نی

۱۱- ن ۱، ۴، ۵، ۱۷ = آیا؛ ن ۲، ۳، ۸، ۲۴، ۲۹ = یارب

۱۲- ن ۲، ۱۹ = همسایه؛ ن ۲۸ = هم با دوش؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷ = با همدوش

که نـاگـه بـانگ تـوسن زد نگـاهش | دوانـیدند آهـو تگ بـه راهش
بـه تـوسن جست و تـوسن قطره زن شد | چـمن گـلخن شُـد و گـلخن چـمن شد

بـنام رازدارِ مست و[1] مسـتور | عـمل پـیمای مشـتی خـاکِ مـغرور[2]
تـباه انـدیشه سـازِ عـیب جـویان | تـهی مـغزی دهِ نـابود[3] گـویان
روان بـخشندهٔ حـوّا و آدم | عـیان سـازندهٔ بُـهتانِ مـریم
چـو صـلح انـدیش خـواهـد دشـمنان را | کـلید دل کـند کـذبِ[4] زبـان را
چـو خـواهـد دوسـتان را گـرمِ پـرخاش | نـماید[5] نـقشِ صـدق از تـهمتِ فـاش
بـلی بـر لوح شـاه ایـن نـقش بسـته‌ست | کـه شـه طـرفِ کـله را بـرشکسته‌ست
بـه آهـو مـی‌نماید نـاخن شـیر | زبـانش مـی‌برد نـاموسِ شـمشیر
نـه ز آن جـوشم کـه تـهمت کـرد دشـمن | زبـان بـنهاد بـر گـل خـار و سـوسن

۱- ن ۱، ۲۸، ۲۹ = مست و مستور؛ ن ۲ = هست و مستور؛ ن ۵ = مست مستور
۲- ن ۲ = معذور؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = مغرور
۳- ن ۳، ۸، ۲۴ = نابوده؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نابود
۴- ن ۸ = قفل؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۲۹ و غیره = کذب
۵- ن ۳ = که آید؛ همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = نماید
آتشکدهٔ مجمع‌الفصحا: اشعار ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۷؛ آتشکده: ۳۱۰، ۳۲۰

سخن در[۱] ساده لوحی‌های شاه است
وگر نه خار ره بر من گیاه[۲] است

خوشا یاری که دل آیینهٔ[۳] اوست
نه[۴] سنجد کس[۵] به قولِ دشمن و دوست

وگر سنجد، ادب[۶] را جا گذارد
به کس ننویسد[۷] آن عیبی که دارد

مزن طعنم[۸] که رفتی پیشِ فرهاد
که نارم[۹] از صفاهان و شکر یاد

نرفتم تا ز طعن[۱۰] آشفته باشم
وگر گویی[۱۱] که رفتم، رفته[۱۲] باشم

نه آن کبکم که اندیشم ز شهباز
نه آن مرغم که بنشینم ز پرواز

کسی کوهر[۱۳] نفس جانی[۱۴] کشد[۱۵] پیش
نه بر من، بر خیالِ[۱۶] من زند نیش

۱- ن ۳، ۲۴ = از؛ ن ۸ = بر؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۲۸ = در
۲- ن ۳ = گناه؛ ن ۲۹ = گواه؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸ = گیاه
۳- ن ۲۸ = آویزهٔ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = آیینهٔ
۴- ن ۱۷ = به‌سنجد؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ و غیره = نه‌سنجد
۵- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = کس؛ ن ۱۷ = کذب؛ ن ۲، ۳، ۴، ۲۸ = کش
۶- ن ۱، ۲، ۳، ۵ = ادب را جان؛ ن ۲۴، ۲۹ = ادب را جا؛ ن ۸ = ادب بر جا؛ ن ۲۸ = ادب را چاک دارد
۷- ن ۱، ۲، ۵، ۸ = ننویسد؛ ن ۳، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = بنویسد
۸- ن ۱، ۲، ۳ = طعنه؛ ن ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = طعنم
۹- ن ۲، ۲۹، آتشکده = دارم؛ ن ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، مجمع‌الفصی = نارم؛ ن ۱، ۳، ۲۴ = نازم
۱۰- ن ۳، ۸، ۲۴ = باز طعن؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، مجمع‌القصی = تاز طعن
۱۱- ن ۱، ۵ = گفتی؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، مجمع‌القصی، آتشکده = گویی
۱۲- ن ۳، ۲۴ = فتنه؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، مجمع‌الفصی، آتشکده = رفته
۱۳- ن ۲۴ = گوهر؛ همه نسخ دیگر مثل ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = کوهر

گـــر[۱۷] از آغـوشِ مـن مـجنون نـباشد
چـــرا گـــرد ره گـــلگون نـــباشد

چـو بـینم خسـته‌ای کـز غـم هـلاک است
مروّت[۱۸] را بپرسم این چـه بـاک[۱۹] است

مســیحا تــا تــوانــد لب گشــودن
نشــاید[۲۰] ریش[۲۱] را نــاسور بــودن

گــلوی تشـنه تـر کـردن نـه عـیب است
تو دانی کاین نه جـای شک[۲۲] و ریب است

چـــه مـــی‌گویم نــه هــنگام دوروئـیست
چـــه[۲۳] جـای طـنز، جـای راست گـوئیست

نــه شــه[۲۴] کـاذب، نـه شیرین بـیستون رو
خـداونـدا[۲۵] کـه بست ایـن تـهمتِ نـو[۲۶]

لبـــم زانـــرو بـــرین تـهمت بـخندد[۲۷]
کـــه دشـــمن تـــهمتِ دیگـــر نـــبندد

۱۴- ن ۲۹ = جایی؛ ن ۱۷ = ؟؟؟؟؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۸ = جانی
۱۵- ن ۴ = کند؛ همه نسخه‌های دیگر = کشد
۱۶- ن ۳، ۱۷، ۲۴، ۲۸ = بر خیالم کش؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = بر خیالِ من
۱۷- ن ۲۸ = اگر زاغوش من؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵ و غیره = گر از آغوش من
۱۸- ن ۳، ۲۳ = مر او راکه نپرسم؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸ = مروّت را بپرسم؛ ن ۱۷، ۲۹ = مروّت را نپرسم؛ ن ۲۸ = مروّت را بترسم
۱۹- ن ۱۷، ۲۹ = باک؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۲۸ = خاک؛ ن ۳، ۲۴ = حال؟
۲۰- ن ۱۷ = نه شاید؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = نه ز
۲۱- ن ۸ = خسته؛ همه نسخ دیگر = ریش
۲۲- ن ۲ = تنگ و زیب؛ دیگر همه نسخ = شک و ریب
۲۳- ن ۲، ۲۹ = چه؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸ = نه
۲۴- ن ۸ = او؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۲۹ = شه
۲۵- مجمع‌الفصحا = خداوندا؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = خداوندا
۲۶- آتشکده = از نو؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷ و غیره = نو
۲۷- ن ۲، ۵، ۱۷، ۲۴، ۲۹ = بخندد؛ ن ۱، ۴، ۸ = نخندد

کســی را کــز[۱] لب ایــن افســانه‌زاد است
جــــزای لب دهــــد دنــــدان و داد است

پس[۲] از ایــن نــغمه‌های گــوش[۳] پــیوند
نــــوازان شـــد بــه خشــم انگــیز ســوگند

بــه شــاهی کش وفــا تــعویذِ[۴] بــازوست
به درویشــی کــه شــاهش هــمتر[۵]ازوست[۶]

بــــه نــــوش طــــعنه زن یــــعنی لبِ شــاه
بــه جــوش حُســن مــن یعنی شبِ[۷] مــاه

بــــه مکــــتوبی کــه نــاز[۸] او را ادب کــرد
بــــه مــضمونی کــزو[۹] نــاموس تب کــرد

بــــه نــازی کــز عــتابِ شــاه کــم نــیست
بــه‌حلمی[۱۰] کش عــلامت در عــدم نــیست

بـــخویی مــــن کـــه دانــی فــتنه کــیشش
به عهدِ من که[۱۱] خــوانی عــهدِ خــویشش؟

۱- ن ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = کز؛ ن ۳، ۲۴ = گبر
۲- ن ۵ = بس؛ ن ۱۷، ۹ و غیره = پس
۳- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = گوش؛ ن ۲، ۳، ۲۴ = نوش
۴- ن ۸ = تعویذ جان است؛ ن ۵، ۹، ۱، ۴، ۲، ۱۷، ۲۹ = تعویذِ باز دست
۵- ن ۸ = هم عنان‌است؛ همه دیگر نسخه‌ها = هم ترازدست
۶- اشعار از شماره ۲۸۳ تا ۳۲۰ در نسخهٔ نهم جا ندارند
۷- ن ۴ = شب ماه؛ ن ۱، ۸ = تب؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹ = بتِ ماه
۸- ن ۱، ۵ = تازان را؛ ن ۴ = باز او را؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۱۷، ۲۹ = ناز او را
۹- ن ۱، ۵ = کزان؛ همه نسخ دیگر = کزو
۱۰- ن ۸، ۹ = حکمی؛ ن ۵، ۱۷، ۲۹ و غیره = حلمی؛ ن ۴ = علم
۱۱- ن ۲، ۱۷، ۲۹ = دانی؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸ = خوانی

به آهـویی کـه جستش[۱] بـام قـصر است
بـه بـانویی کـه شـهر آشـوب عـصر است

بـــه شـــیری کـز هـوس در دامِ آهـوست
بـــه شـــهبازی کـه دست‌آمـوزِ تـیهوست

بـــه یـاقوتی کـه جـان داروی شـاه است
بـه بـاروتی کـه[۲] نـرگس دانش چـاه است

بـــه آن آهـو کـه عـفّت هست[۳] مشکش
بـــه آن کـوثر کـه تـهمت کـرد خشکش

بـه نـاموسی کـه بـر شـیرین وبـال است
بـه طـاووسی کـه پـایش رشکِ بـال است

بـه شـمعی کش سـخن بـا آفـتاب است
بـه فـانوسی کـه یک نـامش[۴] نـقاب است

بـه تشـویشی کـه بـا مـن هـم سـرشت است
بـــه انـدوهی کـه از مـن در بـهشت است

بـــه گـیسویی کـه دانـی چـند تـار است
بـــه مـژگانی کـه بـینی در چـه کـار است

بـــه حُسـنِ مـن کـه شـهرِ[۵] آشـنائیست
به عشـقِ مـن کـه صـیدش روسـتایی[۶] ست

بـه[۷] جـام مـن کـه بـی‌خسرو نگـونست
بـه چشـمِ مـن کـه بـی او[۸] غـرقِ خـونست

۱- ن ۸، ۱۷ = جستش؛ ن ۱، ۲، ۵ = حسنش؛ ن ۴ = جنبش؛ ن ۳، ۲۴ = چینش
۲- ن ۸ = دانش را زِ چاه است؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۹ = که نرگس دانش چاه است
۳- ن ۱، ۳، ۸، ۲۴ = بست؛ ن ۱، ۲، ۱۷، ۲۹ = هست
۴- ن ۸ = رنگش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ = نامش
۵- ن ۱ = شهرت؛ همه نسخ دیگر = شهر
۶- ن ۴ = روستائی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = روشنائی
۷- ن ۳، ۴، ۱۷، ۲۴ = جام هر که؛ ن ۸ = جام می که؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۹، آتشکده = من که
۸- ن ۸ = بچشم هر که بی او؛ ن ۲، آتشکده = بچشمِ من که بی او؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ = بچشم هر که بی من

بوصلِ من که محتاج سراغ است
بیادِ من که مجبوبِ دماغ است

به آبِ دیدهٔ فرهاد مهجور
بدین روی ز چشمِ کوهکن دور؟

به[۱] محزونی که یار[۲] ماش عید است؟
به محرومی که گر میرد، شهید است

به پیوندی که با[۳] جان در میان است
به سوگندی که با دل بر[۴] زبان است

به بهتانی که سنگِ راهِ صلح‌ست
به آغوشی که عشرب گاهِ صلح است

که تا مالید فرهاد آستین را
ندیده پشتِ گلگون روی زین را

نه گلگون از شرف بر خویش بالید[۵]
نه[۶] گوش بیکسی فرهاد مالید

همانا نسبتم با آن[۷] غم اندیش
قیاسی کرده[۸] شد با نسبتِ خویش

اگر باشاهم[۹] این نسبت نبودی
کجا با من درِ تُهمت گشودی

۱- ن ۳ = به مجذوبی؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ = به محزونی
۲- ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = یاد ماش؛ ن ۱ = باد ماش
۳- ن ۳، ۲۴ = تا؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = با
۴- ن ۵ = با دل یا زبان است؛ ن ۳، ۸، ۲۹ = با دل بر زبان؛ ن ۱ = با دل با زبان است
آتشکده: شعر ۳۴۱ ؛ آتشکده، مجمع‌الفصحا = ۳۵۲، ۳۵۳

۵- ن ۱ = نالید؛ ن ۲، ۳، ۵، ۲۹، ۹ = بالید
۶- ن ۲ = که؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = نه
۷- ن ۲ = او؛ ن ۱، ۳، ۸، ۱۷، ۲۹ و غیره = آن
۸- ن ۱، ۲، ۵ = شد؛ ن ۴، ۲۹ = هشه
۹- ن ۹ = باشد هم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۹ و غیره = باشاهم

همایی[۱] چون تو باید بال گستر
که در ظلّش در[۲] آرد چون منی سر

سحابی چون تو باید سایه‌انداز
که طاووسی چو من آرد[۳] به پرواز

بلی،[۴] بسیار باهم مهربان اند
که آمیزش بهم لایق[۵] ندانند

نباشند[۶] از رهم خوشدل[۷] ببویی
نماند دوستی را آبرویی

وگر یادآورند[۸] از دست[۹] و آغوش
بباید[۱۰] کرد شرم اوّل[۱۱] فراموش

ز ناموسم به کف[۱۲] چندین مثال است
که با فرهادت[۱۳] این نسبت حلال است

چنان تهمت کزان حنظل شود قند
کجا باور کند شاهِ خردمند

ولی شاهان دلِ طنّاز دارند
که با معشوق میلِ ناز دارند

۱- ن ۲ = همایی بال گستر چون تو باید؛ چو در ظلّش سری چو من درآید؛ دیگر همهٔ نسخ = بطوری که نوشته شد
۲- ن ۱، ۵، ۹ = بر؛ ن ۴، ۸، ۱۷، ۲۹ = در
۳- ن ۱۷ = آرد؛ ن ۵ = زاید؛ ن ۱، ۷، ۴، ۸، ۲۹ = آید
۴- ن ۹ = بسی؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = بلی
۵- ن ۱، ۸ = بدانند؛ ن ۲، ۳، ۵، ۹، ۲۹ و غیره = ندانند
۶- ن ۳، ۲۴ = نباشید؛ ن ۹، ۱۷ = نباشند؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = نباشد
۷- ن ۴ = چون خوش ببوی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۴، ۲۹ = خوشدل ببوی
۸- ن ۲۹ = آورد؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷ = آورد
۹- ن ۸ = بوس؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۹ = دست
۱۰- ن ۱۷ = نباید؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۹ = بباید
۱۱- ن ۸ = از دل؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ = اول
۱۲- ن ۹ = ز کف؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = بکف
۱۳- ن ۳، ۲۴ = فرهاد؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ = فرهادت

چـو رسـم شـه بـود جـوری کـه دیـدیم[۱]
کشـیدن عـیبِ کس نـبود، کشـیدیم[۲]

چـو طـی شـد نـامه رو از گـفتگو تـافت
بـه پـیش نـامه بـرافکـند و رو تـافت

به عـهدی کـان[۳] دغـا[۴] رانـد آن غـلط بـاز
کـجا بـودم کـه بـا شـه گـویم ایـن راز

کـه در سـوگند داد صـدق دادهست
نـه بـر گـلگون بـتوسن زیـن نـهادهست

غـلط گـویم، کـجا لب مـی‌گشودم
بـه کـج بـازیش صـد ره مـی‌نمودم

بـنامِ آن کـه بـارِ دل گـران کـرد
دعـا را مـحرمِ رازِ نـهان کـرد

دعـایی کـافکند در سینه‌ها فـرش
به یک جـنبش پـرد از سینه تـا عـرش

هر آن مـطلب کـه در عـالم نگـنجید[۵]
به یک لفـظِ دعـا گـنجاند[۶] و بـخشید

چـو بـاز آمـد بـه[۷] تـوحیدِ خـداونـد
دعـا را بـا تـعرض داد پـیوند

لبِ مـا را دعـای شـه در آمـوخت
بـجیب هـر دعـا صـد مـدعا دوخت[۸]

کـه گـوشِ شـاه بـر[۹] پـیغام مـا بـاد
لبش آمـادهٔ الزامِ مـا بـاد

صـلاح کـار بـادش نـازِ شـاهی[۱۰]
مـبادش خـارخـار عـذر خـواهـی

نگون باد آن قدح کـز زهـر پـر سـاخت
فـرامـوشش مـباد آنـها کـه پـرداخت

۱– ن ۱، ۴، ۸، ۹، ۲۹ = دیدم؛ ن ۵، ۱۷، ۲۴ = دیدیم

۲– ن ۴، ۸ = کشیدیم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۹، ۲۴، ۹ = کشیدم

۳– ن ۳، ۲، ۲۹ = کین؛ ن ۱، ۵، ۸ = کان

۴– ن ۹ = غلط راند آن دعا باز؛ ن ۱، ۵، ۳ = دعا راند آن غلط باز؛ ن ۲۹ = دعا راندن غلط باز؛ ن ۸ = دغا راند غلط باز؛ ن ۲ = دغا خواندند غلط باز

۵– ن ۲، ۴، ۵، ۲۹ = گنجد؛ ن ۳، ۸، ۱۷، ۲۴، ۲۹ = گنجید

۶– ن ۱، ۵، ۸، ۳، ۱۷، ۲۹، ۹ = گنجاند و بخشید؛ ن ۲، ۴ = گنجد نجنبد؛ ن ۲۴ = گنجاند و گنجید

۷– ن ۴، ۹، ۱۷ = ز؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۴، ۲۹ = به

۸– ن ۲۹ = سوخت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۹ = دوخت

۹– ن ۴، ۱۷ = بر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۲۴، ۲۹ = با

مبادا نادم[۱] از اندیشهٔ خام | جوابی[۲] زو دهادش وقت الزام
دبستانش تهی باد از بد اندیش | میاموزاد بد عهدی جز از خویش
رسولش[۳] را[۴] برین در بار بادا | پیامش خواهش[۵] دیدار بادا
دو روزه دوریش دایم مبادا | نگاهش پیش ازین صایم مبادا
نگیرید[۶] آتشِ نازش به هر خام | مبادا صیدِ او را رخنه در دام
شکار آموزیش در آب و گل باد | همه صیدش چو شیرین ساده دل باد

لبش خامش مبادا از جوابم | ولی[۷] شوقش مگیراد[۸] از عتابم[۹]
شبش محتاجِ شمعِ کس مبادا | شرابِ طاقتش نارس مبادا
گلِ آزار کم چیناد از عشق | همه آسودگی بنیاد از عشق
دلش خوش باد تا[۱۰] بی ما نشنید | شکر[۱۱] راباز[۱۲] با[۱۳] تلخی[۱۴] نبیند
اگر داند ز ما بر تافتن روی | نه[۱۵] لغزادش قدم دیگر درین کوی[۱۶]

۱- ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹ = مبادا نادم از؛ ن ۴، ۲۴ = مبادا نام از؛ ن ۸ = مبادا نام او؛ ن ۲ = مباد ایّام از
۲- ن ۴ = جوابِ او دهادش؛ ن ۵، ۱۷، ۲۹ = جوابی رو دهادش؛ ن ۲، ۱ = جوابی زود بادش؛ ن ۹×۸ = جوابی زود بادش
۳- در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷ این بیت بطوری هست که نوشته شد. در نسخ ۲، ۳، ۴، ۲۴ مصرع اول بین مصرعِ ثانیست و مصرع ثانی مصرع اول - در دیگر نسخ مثل ن ۹، ۲۹ این بیت موجود نیست.
۴- ن ۳، ۸ = خواهشِ دیدار بادا؛ ن ۱، ۲، ۵ = را برین دربار
۵- ن ۹ = درویش؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷ = دوریش؛ ن ۲۹ = روزیش
۶- ......
۷- ......
۸- ۹، ۵، ۸، ۲۹ = مگیراد
۹- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۹، ۲۹ = نقابم؛ ن ۴ = کتابم
۱۰- ن ۲ = با هامون نشیناد؛ ن ۲۹ = تا بی ما نشیناد؛ ن ۱، ۴، ۹، ۲۷ = نشنید
۱۱- ن ۹ = زا؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ = را
۱۲- ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۹ = باد؛ ن ۳، ۱۷، ۲۴ = باز
۱۳- ن ۱۷ = با؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۸ = تا
۱۴- ن ۲۹ = با تلخی نه بیناد؛ ن ۱۷ = با تلخی نه بیند؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸ = تا تلخی نه بیند؛ ن ۲ = تلخی تا نه بیناد
۱۵- ن ۳، ۵، ۱۷، ۲۹ = نه لغزادش؛ ن ۱ = بلغزادش؛ ن ۴ = میفرادش؟
۱۶- ن ۴ = درین سوی؛ ن ۸، ۲۹ = درین کوی؛ ن ۱، ۲، ۵ = دران کوی

ندیمِ بزمگاهش رمز[۱] گو باد | رموزش جمله بد عهدیِ او باد
شبستانش مبادا بی چراغم | مبادا گُم خیالش از دماغم
تمنّایش به ناکامی نمیراد | ز خوی[۲] ناز کانش دل مگیراد
مبیناد[۳] آفتِ دندان لب او | مبادا کامران هم مطلب او
اگر با درد ما خوش نیست[۴] باری | دلش خالی مباد از دردِ یاری[۵]
ز شیرین گر بصد جان وافر و دل | کم از شیرین مبادا[۶] کش برد دل
بد اندیشش اسیرِ نیش ماباد | نکو خواهش صلاح اندیشِ ما باد
فرامش[۷] باد ذوقِ دل شکستن | گوارا باد عهد تازه بستن
دعای ما که شهدی[۸] زهرناک است | قبولش باد اگر چه[۹] قهرناک است
صلاحِ[۱۰] خویش در تلخی مداناد[۱۱] | ز شیرین تلخ گویی نگذرا[۱۲] ناد
چو این مکتوب سر[۱۳] درگم بیاراست | به پیش‌نامه سرافکند[۱۴] و برخاست[۱۵]
که رازِ ما به مکتوب آشنا نیست | برد، پیغام ما غیر از دعا نیست

یکی کفر آزمای دانش آهنگ | صنم بر می‌تراشید از یکی سنگ

۱- ن ۹ = رزم گو باد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = رمزگو باد
۲- ن ۳، ۲۴ = جوی نازگانش؟؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ و غیره = خوی ناز کانش
۳- ن ۵، ۹ = نه بیناد؛ ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۱۷، ۲۹ = بیناد
۴- ن ۱، ۲۹ = یادی؛ ن ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷ = باری
۵- ن ۲۹ = باری؛ ن ۵، ۱۷، ۸، ۹، و غیره = یاری
۶- ن ۳، ۹، ۱۷، ۲۴، ۲۹ = مباد آن کش برد دل؛ ن ۱، ۵، ۸ = مبادا کش برد دل
۷- ن ۲، ۲۹ = حرامش؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۴ = فرامش
۸- ن ۱، ۲، ۵، ۹ = شهدِ؛ ن ۲۹ = شهدی
۹- ن ۸ = گراد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹ = اگر چه
۱۰- ن ۴ = صلاحی
۱۱- ن ۱، ۵ = بداناد؛ ن ۳، ۲۹ = مداناد؛ ن ۸ = نداناد؛ ن ۹ = مبیناد
۱۲- ن ۹ = بگذر ای باد؛ ن ۳، ۸ = نگذرا ناد؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = بگذراناد
۱۳- را شیرین تر آراست؛ ن ۱، ۵، ۹ = سردر گوهر آراست؛ن ۲، ۹ = بیاراست
۱۴- ن ۳ = سرافکند؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹ = برافکند
۱۵- ن ۱، ۵، ۹ = برخواست؛ ن ۴، ۲۹ = برخاست

یکی گفتش ازین هیکل تراشی / عجب دارم اگر نادم نباشی
کدام است این متاع رایگانی / که بروی گنج فرصت می فشانی
بگفتا آنکه محتاجم به جودش / صفای جبهه[۱] می‌بخشد سجودش
چراغِ سومناب است آتشِ طور / ازو[۲] آفاق را نور است در نور
بگفت این گفتگوی زیرکان است / نشانهای خداوندِ جهان است
زهی نادان[۳] و ابله کان تو باشی / خداوندِ جهان بر می‌تراشی
بگفتا می ندانی حنظل از قند / تسلّی می تراشم نی خداوند
عجب دردیست بی‌آرام بودن / بدان باید دوایی آزمودن
دوای دردِ بی‌آرامی است این / انیسِ خلوتِ ناکامی است این
چو نتوانم بدست آوردن[۴] آبی / نمایم تشنه را گه‌گه سرابی
حقیقت را چو هست این جنس در کار / مجازش[۵] خود چرا[۶] نبود خریدار
بلی، فرهاد هم زین شیوه لافد / که کوهی دارد و مو[۷] می‌شکافد

گرامی چهره پردازِ معانی
چنین زد آستین بر نقش مانی
که چون فرزانه فرهادِ غم اندیش
به لوحِ سنگ زد نقشِ دلِ خویش

۱- ن ۸ = چهره؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹ = جبهه
۲- ن ۱۷ = ازو آفاق را نور است در نور؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۴، ۹، ۲۹، ۲۸ = بود زو شش جهت را نور در نور
۳- ن ۱، ۵ = زهی نادان ابله کو تو؛ ن ۱۷، ۲۹ = زهی نادان ابله کان تو؛ ن ۳، ۴، ۸، ۹ = زهی نادان و ابله کان تو؛ ن ۲۸ = زهر نادان و ابله کایتو
۴- ن ۱، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹ = آورد؛ ن ۴، ۸، ۱۷ = آوردن
۵- ن ۹ = بکاوش؛ ن ۱، ۲، ۵ = مزاجش؛ ن ۳، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = حجازش
۶- ن ۲ = را نبودی جز؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۲۸، ۹ = خود چرا نبود
۷- ن ۱۷ = موی شکافد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۴، ۲۹ = مو می‌شکافد

جهان عار از[1] نگارستانِ چین کرد
فلک صد نوبت[2] آهنگ زمین کرد

چنان طوفانی اُفتاد اندرین[3] فرش
که می‌زد موج شهرت سینه[4] بر عرش

که باور داشت با[5] آن ناز و تمکین
که برتابد جهان از حسنِ[6] شیرین

به شه گفتند نزدیکانِ درگاه
که تاجِ عرش بادا سایهٔ شاه

مرادِ هر دو کونت ره نشین باد
هلاک دشمنت در آستین باد

شنیدستیم رازی از زبان‌ها
که ناگفتن[7] به شه دارد زیان‌ها

چنین گویند کاندر سنگِ خارا
چنان بنگاشت فرهاد آن دل آرا

که بر روی هجرِ[8] شیرین
ندارد غم گرش ناید به تحسین

چنان بنگاشتش[9] بر وجهِ دلخواه
که از آیینه مستغنی شُد آن ماه

۱- ن ۲۸ = جهانرا عار از کافرستان؟؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۹، ۲۹، و غیره = جهان عار از نگارستانِ چین
۲- ن ۲ = بار؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نوبت
۳- ن ۳، ۲۴ = از ته فرش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹ = اندرین فرش
۴- ن ۲، ۴، ۲۹ = سینه‌ها؛ ن ۲۸، ۹، ۳، ۸، ۵، ۱ و غیره = بر
۵- ن ۹ = آن حسن تمکین؛ ن ۸ = آن حسن و تمکین؛ ن ۲۹، ۲۸، ۱۷، ۵، ۳، ۱ و غیره = آن ناز و تمکین
۶- ن ۲۸ = جهانِ شیرین؛ ن ۹ = عنانِ شورِ شیرین؛ ن ۵، ۱، ۲۹، ۱۷، ....
۷- ن ۹ = که واگویش به شه؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = که نا گفتن به شه
۸- ن ۱، ۵، ۲۸ = آمد؛ ن ۸، ۹، ۲۹ = آید
۹- ن ۲ = چنان بنگاشت او بر وجه؛ ن ۱، ۵ = چنان بنگاشتش بر حسبِ؛ ن ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = چنان بنگاشتش بر وجه

چو بشنید این سخن، گشت از جهان سیر
زبانش برق شد، گفتار شمشیر

بگفت: آن کز دماغِ جهل زاید
بدین بیهودگی ژاژی نخاید

شوند از می چو سرخوش[۱] جرعه نوشان[۲]
کنند اوصافِ می، نی مَی‌فروشان

نه میخوار از شراب افگن خراب است
شراب از اوست، مستی از شراب است

نکو بنگاشته‌ها[۳] صنعت اوست
اگر تمثالِ شیرین است، نیکوست

گر[۴] آن صورت که او سازد به تیشه
ببیند[۵] مُرغکی تقلید پیشه

بر هر نوعش[۶] که بنگارد به منقار
شود مانی بصد جانش خریدار

نه زان خوشترِ قلم نقشی برآرد[۷]
نه زشت[۸] آید[۹] گرش[۱۰] دشمن نگارد[۱۱]

۱- ن ۲۴ = بیخود؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = سرخوش
۲- ن ۱ = باده؛ ن ۲۸ = ماش؟؛ ن ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۹، ۹ = جرعه
۳- ن ۴ = نکو بنکاشتنها؛ ن ۱۷، ۹، ۸ = نکو بنکاشتن کین؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۲۹ = نکو بنکاشتن کی
۴- ن ۲۴ = بیخود؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = سرخوش
۵- ن ۲، ۳، ۱۷، ۲۴ = نه بیند؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = به بیند
۶- ن ۲، ۲۹، ۲۸ = نوعی؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۴ = نوعش
۷- ن ۲۹ = نگارد؛ ن ۲۸، ۹، ۸، ۵، ۳، ۱ و غیره = برآرد
۸- ن ۸ = که؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۱۷، ۲۹ = نه؛ ن ۳ = به
۹- ن ۹ = آرد؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ و غیره = آید
۱۰- ن ۹ = هر آن نقشی؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹ = گرش دشمن
۱۱- ن ۱۷، ۲۸ = بکارد؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = نگارد

گـــر[۱] آن صــورت شکــر بــر لوح انگــار
نگـــارد هـــم، خـــودش گـــردد پـــرستار

حســـود[۲] آن چـــهره گـــر صـــدره گشـــاید
گـــر[۳] آیـــد زشت‌تـــر، نـــیکوتر آیـــد

خـــیالِ او کـــنون[۴] کـــز مـــن رمـــیده‌ست
غـــیوری هـــمچو مـــن زشـــتش نـــدیده‌ست

اگـــــر فـــرهاد، اگـــر مـــانی نگـــارد
مـــثالِ اوست[۵] حُـــسـنِ[۶] خـــویش دارد

ولی[۷] بـــاید کشـــیدن مـــغزش[۸] از پـــوست
کســـی از[۹] پـــرده بـــیرون آورد دوست[۱۰]

ز عشـــق ار بـــهره[۱۱] در بـــودی و غـــیرت[۱۲]
نـــبستی نـــقش او بـــر لوحِ شـــهرت

وگـــر بســـتی بـــحکمِ صـــنعتِ[۱۳] خـــویش
فـــرو هشـــتی نـــقابی[۱۴] هـــم فـــرا پـــیش

۱- ن ۲۸ = کز؛ دیگر همهٔ نسخ = گر
۲- ن ۵، ۹، ۲۸ = حسودان؛ ن ۱، ۴، ۲۹ = حسود آن
۳- ن ۸ = اگر چه زشت تر؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = که آید زشت‌تر؛ ن ۹، ۲۸ = گر آید
۴- ن ۲، ۹، ۲۹ = گهی؛ ن ۳، ۲۴ = کنی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = کنون
۵- ن ۲۹ = دوست؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۸ و غیره = اوست
۶- ن ۸ = قدر؛ همه نسخ دیگر = حُسن
۷- ن ۲۹ = بلی؛ همه نسخه‌های دیگر مثل ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۸ = ولی
۸- ن ۱، ۴، ۵، ۲۸ = مغز؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۷، ۲۴، ۲۹ = مغزش
۹- ن ۱، ۵، ۱۷ = از؛ ن ۴، ۹، ۲۸، ۲۹ = کز
۱۰- در نسخهٔ ۸ بیت ۴۱۷ بعد از این بیت بطور زیر یافته شد:
مگر بنگاشتش کین صنعتِ اوست — اگر تمثالِ شیرین نیست، نیکوست
۱۱- ن ۴ = بهره‌اش؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = بهره‌ور
۱۲- ن ۹ = و عبرت؛ ن ۸، ۵، ۱۳ = و غیرت؛ ن ۲، ۲۸، ۲۹ = ز غیرت
۱۳- ن ۹ = شهرت؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = صنعت
۱۴- ن ۹ = فرو بستی نقابی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸ = فرو هشتی نقابی؛ ن ۲۹ = فرو هشتی نقابم

چـو بـر کس[۱] بـختِ بـد فـیروز گـردد
هـــــنرمندیش عـــیب آمـــوز گـــردد

ز عشـــــق ار طـــینتِ او داشـــتی رنگ
بـــه دل بســـتی مـثال او نـه بـر سـنگ

چـــه مـــی‌گویم[۲] مـــثالِ او کـدام است
بـران[۳] بـازیچه ایـن تـهمت حـرام است[۴]

چنان[۵] شیر[۶] افکـنی هـم‌شوخ و هـم‌سنگ
مـــثالش کـی[۷] بـماند خشک بـر سـنگ

کـــجا تـــمثال او مـــاند ز رفـــتار
کـــجا خـــورشید گـــردد نـــقشِ دیـوار

مـــــثالی گـــــر[۸] شـــبیهِ او کشـــیدی
پـــرو بـــالش ز[۹] شـــوخی بـر دمـیدی

کســـی کـــانرا[۱۰] مـــثالِ او کـــند نـام
زبـــانش[۱۱] را وداع اوئـــی ست بـاکـام

۱- ن ۳، ۸، ۱۷، ۲۴ = نرگس؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹ = برکس
۲- ن ۳، ۲۴ = گوید؛ ن ۲ = گویی؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = گویم
۳- ن ۱، ۵ = بر من؛ ن ۴، ۹، ۲۹، ۲۸ = بران؛ ن ۲، ۸ = برو
۴- در نسخ ۸، ۹، ۲۸، ۲۹ این بیت طوریکه نوشته شد یافته می‌شود ولی در نسخ ۱، ۵ مصرع اولی بطور مصرع ثانی و مصرع ثانی بطور مصرعِ اولی هست
۵- در ن ۲ مصرع اول بطور مصرع دوم و مصرع دوم بطور مصرع اول نیست
۶- ن ۲، ۲۹ = مرد؛ ن ۱۷ = شود؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۸ ۲۸ = شیر
۷- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = بماند؛ ن ۴، ۱۷، ۲۸ = نماید
۸- ن ۳، ۸، ۹، ۲۴ = کز؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ = گر (شبیه او کشیدی)؛ ن ۲۸ = او شبه گر برکشیدی
۹- ن ۲، ۴ = بشوخی؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ز شوخی
۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۹ = کورا؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = کانرا
۱۱- ن ۹ = بود از قربِ او مهجور و ناکام؛ ن ۴، ۲۹ = زبانش را وداع‌اولی ستِ ناکام؛ ن ۲۸ = زبانش را وداع اولی هست
ادامهٔ پاورقی در صفحهٔ بعد

کسی را کز زبان این هرزه خیزد
اگر من خون نریزم، عشق ریزد

تمت فرهاد و شیرین مولانا عرفی شیرازی

پایان

زمزمهٔ انجمن کبریا
بهر تو آهسته بگویم، بیا

مثنوی

مجمع‌الابکار

ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل

در کام؛ ن ۱۷ = زبانش را وداع اولی ست با کام؛ ن ۸ = زبانش را وداع اولی‌ست از کام؛ ن ۱، ۵ = زبانش را وداع اولی ست در کام

می‌شمرم نغمهٔ مستانه را
رنگ نوی می‌دهم افسانه را

مجمع‌الابکار

بسم‌اللّٰه الرحمٰن الرحیم — موجِ نخست است ز بحرِ قدیم

تا برم این[۱] تحفه به تکمیل عرش — زان[۲] کنم آرایشِ قندیل عرش

به که بنامِ صمدِ بی‌نیاز — نامه نواز آیم و عنوان طراز

از اثرِ او صمدیْت رفیع — بر گهرِ او احدیث وسیع

رنگ[۳] رزِ جامهٔ اصحابِ[۴] شید — دام[۵] نهِ عابدِ[۶] دل مُرده صید

۱- ن ۲، ۲۹ = نامه؛ ن ۹ = نکته؛ [illegible]، ۸، ۱۷، ۲۸ = تحفه

۲- ن ۱، ۵، ۹، ۲۹ = زان؛ ن ۲، ۸، [illegible] ۲۸ = زو

۳- ن ۲ = رهگذر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، [illegible] = رنگ رز

۴- ن ۹ = ارباب؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = اصحاب

۵- ن ۸ = نام؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = دام

۶- ن ۲، ۲۹ = گم کرده صید؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸ = دل مرده صید؛ ن ۱۱ = دل کرده صید

غازه فروش سرِ[۱] بازارِ شرم — آبله ریزِ تهِ دلهای گرم
زهر[۲] چکانِ مژهٔ دلبران — حسن فزایندهٔ عصمت وران
شیر[۳] گشایندهٔ[۴] پستانِ صبح — یاسمن افشانِ[۵] گریبانِ صبح
زمزمه کاوِ[۶] لبِ ناقوسِ دل — داغ فروزِ دمِ طاووسِ دل
زیورِ آوازهٔ[۷] ناقوسیان — زینت[۸] و آرایشِ طاووسیان
آستینِ[۹] افشانِ نسیم صبا — آشتی انگیزِ اثرِ با دعا
جوهرِ آیینهٔ حوری وشان — جرعهٔ پیمانهٔ معنی کشان[۱۰]
انجمن آرای حریم سماع — نوحه طرازِ لب[۱۱] گرم وداع
بر نفسِ گرم ترحّم فشان — وز[۱۲] اثرِ گریه تبسّم چکان[۱۳]
بال گشای فلک[۱۴] اندر صعود — ناصیه سای مَلَک[۱۵] اندر سجود
سرمه کشِ عبهرِ زرّین قدح — وسمه نه[۱۶] ابروی قوسِ[۱۷] قزح
راه نمایندهٔ آیندگان — مایه[۱۸] دهِ هستی پایندگان
شمع مه افروزِ شبستانِ شب — شیر سحر دوش ز پستانِ شب

۱- ن ۲۸ = رُخ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = سر
۲- ن ۹ = زخم؛ ن ۲۹ = زهره؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷ = زهر
۳- ن ۹ = شهر؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = شیر
۴- ن ۲۹ = کشاینده زبستان؛ ن ۹ = گشایندهٔ بستان؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸ = گشایندهٔ پستانِ
۵- ن ۱، ۵، ۲۹ = افروز؛ ن ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = افشان
۶- ن ۵ = گاه؛ همه نسخ دیگر = کاو
۷- ن ۸ = آویرهٔ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۹ = آوازهٔ
۸- ن ۱، ۵ = زینتِ آرایش؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱ = چشمهٔ آرایش؛ ن ۱۷ = زینت و آرایش
۹- ن ۵، ۹، ۱۷، ۲۹ = آستی؛ ن ۱، ۲، ۸، ۲۸ = آستین
۱۰- ن ۱۷ = دُردی کشان؛ ن ۲، ۲۹ = پیمان کشان؛ ن ۴ = معنی وشان؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۴ = معنی کشان
۱۱- ن ۲، ۲۹ = دم؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸ = لب
۱۲- ن ۲۸ = بر؛ همه نسخ دیگر = وز
۱۳- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹ = کنان؛ ن ۷، ۸، ۹، ۲۸ = چکان
۱۴- ن ۱، ۵، ۸ = ملک؛ ن ۹، ۲۸، ۱۹ = فلک
۱۵- ن ۱، ۵، ۸ = فلک؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ملک
۱۶- ن ۲۹ = گر؛ همه نسخ دیگر = نه
۱۷- ن ۱، ۴، ۲۸، ۲۹ = قوس تزم
۱۸- ن ۱، ۵ = مایه دهِ هستی؛ ن ۴، ۹، ۲۹ = مایهٔ هستی ده؛ ن ۱۷ = پایهٔ هستی ده

لوحِ عمل سازِ ورع پیشگان | نامه[۱] برانداز جزع پیشگان
شمع فروزِ حرمِ احترام | نامیه سوزِ چمنِ انتقام
بر شفقِ گریه عطارد شمار | بر ورقِ دیده تماشا[۲] نگار
تاب دهِ رشتهٔ کوتاهِ عمر | تا به عدم رفته خس از راهِ عمر
صورِ دمی داده بیادِ بهار | نقش[۳] کشی کرده خزان را شمار[۴]
مُرغِ شکیبایی ازو سینه تنگ | چهرهٔ بیماری ازو[۵] نیم رنگ
گوهرِ دل شسته به دریای خون[۶] | نور اثر داده به دودِ[۷] درون

کرده مساحت[۸] به دراع[۹] صفات | بوقلمون مزرعهٔ کاینات
بوسه نگیرد ز دماغِ سمن[۱۰] | کش نفسِ[۱۱] او ندمد در دهن[۱۲]
جلّ[۱۳] جلاله علم شأنِ اوست | عمّ نواله مگسِ خوانِ اوست
برده دل از حُسن، چه یغماست این | گوهر خود زاده چه دریاست این
خاک نشینِ درِ او بندگی | مردهٔ بیماریِ او زندگی
بندگی از داغِ قبولش نگار | گردنِ آزادی از و طوق‌دار
بسکه بود تشنهٔ عفو و عطا | دست نیارد برهِ سهوِ ما

۱- ن ۱ = باز؛ ن ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = نامه
۲- ن ۲۸ = تماشا گذار؛ ن ۹ = عطارد نگار؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = تماشا نگار
۳- ن ۲، ۹، ۱۷ = نعش؛ ن ۲۸ = نفس کشی؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۹ = نقش
۴- ن ۱، ۵ = شمار؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = شعار
۵- ن ۹ = خیره؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نیم
۶- ن ۹ = دریای جان؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = دریای خون
۷- ن ۹ = داده به او دودمان؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = داده به دودِ درون
۸- ن ۹ = مصاحب؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = مساحت
۹- ن ۹ = بر زاغ؟؛ ن ۲، ۱، ۸، ۱۷ = ذِراع؛ ن ۵، ۲۸، ۲۹ = زراع
۱۰- ن ۱، ۵، ۹، ۲۸ = سخن؛ ن ۲، ۸، ۱۱، ۲۹ = سمن
۱۱- ن ۹ = سخن او؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نفس او
۱۲- ن ۱، ۵ = سخن؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = دهن
۱۳- در نسخ ۱، ۵ نیافته شد

۱۶۱

دیـــر و حـــرم دوش بـــه دوش آورد | ســبحه و زنّـــار[۱] بـــه جـوش آورد
نـــغمهٔ نـــاقوس خـــروشان ازوست | ســینهٔ هــر زمــزمه جـوشان ازوست
لغـــزش مســتانه دهــد ســهو را | چشـــمهٔ افســوس کــند[۲] لهــو را
نـــاطقه را راز فـــروشی دهـــد | قـــفلِ کـــری را بـــه خـموشی دهـد
ســـامعه را نــغمه[۳] پــرست آورد | بـــاصره فـــانوس[۴] بــدست آورد
تــلخ کـــند مـیوهٔ نـاموس را | دست گـــزان آورد افســـوس را
تـــا نـــزد ایـــن حـــلّهٔ الوان[۵] رقـــم | بـــود بـــرهنه عـــدم انـــدر عـــدم
چـون بـه عـدم مـایهٔ حکـمت شـمرد | حـــلّه فـــروشی بـــه عـــدم زار بـــرد
زنـــدگی از وی عـــدم مـــرده را | تـــازگی[۶] از وی دلِ پـــژمرده را
حــلقِ[۷] عـــدم را رگِ شـریان گشـود | دلقِ الم را کـــفنِ دل نـــمود[۸]
عشـــوهٔ شـیرین بـــه کـمان آورد | وز دل فـــرهاد نشـــان آورد
غـمزه کـه شـمشیر بـدست از وی است | بـــر اثـــر[۹] ســینهٔ مست از وی است
دایگـــیِ[۱۰] حســن دهــد نـــاز را | زمـــزمه[۱۱] آرا کـــند آواز را
عـــقل بـــه جـاسوسیِ راز آورد | جـــهل ز دانش بـــه گـداز آورد
روشـــنی ســـینهٔ عـلم[۱۲] از وی است | مـــایهٔ آرایش[۱۳] عـــلم[۱۴] از وی است

۱– ن ۹ = زنّار؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ناقوس
۲– ن ۹، ۲۸ = دهد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = کند
۳– ن ۹ = نغمه بدست؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نغمه پرست
۴– ن ۹ = فانوس پرست؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = فانوس بدست
۵– ن ۱، ۵، ۹، ۱۱ = حلّهٔ ایوان؛ ن ۲۸ = حلّه در ایوان؛ ن ۸، ۲۹ = حلّه الوان
۶– ن ۹، ۲۸ = نازکی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = تازگی
۷– ن ۲۸، ۱، ۵ = حلق؛ ن ۸، ۱۷ = خلق (در نسخ ۹، ۱۱، ۲۹ نیست)
۸– در ن ۲۸ ابیات از شمارهٔ ۴۲ تا ۹۹ نیافته شد
۹– ن ۱۱ = بر اثر از سینهٔ مست؛ ن ۹ = بر اثر نرگس مست؛ ن ۸، ۵، ۲۹ = بر اثر سینهٔ مست؛ ن ۱ = بر اثر شیشهٔ مست
۱۰– ن ۲۸ = آیینه؛ همه نسخه‌های دیگر = دایگی (در ن ۲۸ این بیت بعد از بیت ۳۸ هست)
۱۱– ن ۲، ۹، ۱۱، ۲۹ = نغمگی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = زمزمه آرا کند؛ ن ۲۸ = رم کند از رشتهٔ
۱۲– ن ۲۸ = علمم از دست؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = سینهٔ علم از وی است
۱۳– ن ۲، ۹، ۲۹، ۲۸ = آرایش؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = آرامش
۱۴– ن ۲۸ = حلمم؛ ن ۲۹ = علم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷ = حلم

نـــاصیهٔ عـــقل بـه تـعلیم داد	مـــرهم نـــاسور بـه تـعلیم داد
تـا ز عـنا[۱] راهِ اثـر بسته بـود	دستِ وجـود هـمه بـربسته بـود
چـون درِ جـودش بـه اثـر بـاز شـد	جـنبش نـبض عـدم آغـاز شـد
طـوبیِ حکـمت ثـمرانـداز کـرد[۲]	دست مآثـر[۳] ز حـنا[۴] بـاز کـرد
مـصحفِ مـعنی بگشـود از جـمال	آیت[۵] تـصویر بـرآمـد بـه فـال
بـانگ عـروسان عـدم[۶] زاد کـرد	شـهر عـدم را صـنم آبـاد کـرد
زیـور صـورت بکـفِ خـاک بست	آهـوی مـعنیش بـه فـتراک بست
کـوشش انـدیشه بـه افـلاک داد	ذوق تـجمّل بـه دلِ[۷] خـاک داد
روی شب از چشـمهٔ مـهتاب شست	چـهرهٔ رنگـین بـه سـفیداب شست
نـاز بـه درگـاهِ جـوانـی نشـاند	عـجز بـه دروازهٔ[۸] ثـانی نشـاند
رنگ رزِ[۹] عـذر نـمود انـفعال	بـر قـدِ انـدازه بـرید اعـتدال
نـاصیه را لوحِ ادب نـام کـرد	بـوسِ[۱۰] زمـینِ خـودش انـعام کـرد
نـور عـمل داد بـه شـمعِ صـفا	دردِ دل افشـاند بـروی دعـا
داد بـه آوازه[۱۱] شـرابِ نـوید	بسـته ز خـمیازه دهـانِ امـید
هـاضمه[۱۲] را نـامزدِ[۱۳] عـلم کـرد	حـوصله را صـافگه حـلم[۱۴] کـرد

۱- ن ۱، ۲، ۵، ۸ = تا ز عنا؛ ن ۱۷، ۲۹ = ناز عتا؛ ن ۱۱ = تا ز عقارات

۲- ن ۱۷ = گشت؛ همه نسخ دیگر = کرد

۳- ن ۴ = موثر؛ ن ۱۱ = تاثر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۹ = مآثر

۴- ن ۵، ۲۹، ۱۱ = حنا؛ ن ۹ = حیا

۵- ن ۹ = سورهٔ والشمس؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = آیت تصویر

۶- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = عدم زاد؛ ن ۹ = چمن زاد؛ ن ۲۹ = عدم زاده

۷- ن ۹ = بکف؛ ن ۱۱، ۲۹، ۱، ۵، و غیره = به دل

۸- ن ۹ = بدریوزهٔ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = بدروازهٔ

۹- ن ۸ = عزم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = عذر

۱۰- ن ۱، ۵ = نوشِ زمین بوس؛ ن ۸، ۹، ۲۵ = بوس زمین خودش

۱۱- ن ۱، ۵ = آواز؛ ن ۲، ۸، ۹، ۲۹ = آوازه

۱۲- ن ۵، ۸ = حاضمه؛ ن ۱، ۲، ۹ = هاضمه

۱۳- ن ۹، ۲۹ = علم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱ = حلم

۱۴- ن ۹ = حلم؛ ن ۲۹، ۱، ۵ = علم

غرفهٔ معنی ز تکلّم گشاد — چشمهٔ کوثر ز تبسّم گشاد

دانهٔ غم در دلِ افکار[۱] کشت — تخمِ کرشمه به صنم زار[۲] کشت

خنده بلب داد که بردار نوش[۳] — گریه به دل ریخت که برچین خروش

خونِ چمن بر ورق گل فشاند — آبِ گل از نغمهٔ بلبل چکاند

زمزمهٔ غم به دلِ تنگ داد — چاشنیِ نغمه به آهنگ داد

حسن به آرایشِ سودا نشاند — عشق به معماری دلها نشاند

خلوتی آراست برون از حجاب[۴] — کای زبرون[۵] رانده درون برشتاب[۶]

آیینه‌ای داد به دست حجاز — کای ز برون مانده[۷] ببین عکسِ راز

گفت به شیرین که بر افکن نقاب — سایهٔ حسنی بنما آفتاب

پنجهٔ فرهاد بهل زیر سنگ — کو ز گهر می‌طلبد آب و رنگ

چشمهٔ شوق از دلِ مجنون گشود — سینهٔ او هودجِ لیلی نمود

راند به صحرای جنونش که رو — صید مجازی به گوزنان گرو

دامنِ یوسف بمیان زد که خیز — آنچه گرفتی به زلیخا بریز

بینشِ یعقوب ز حرمان بشوی — کو دلش از ما به تو آورد روی

نورِ وی آرایشِ هر محفلی — می نشکیبد که نه[۸] کاود دلی

غیرتِ[۹] حُسنش چو بجوش آورد — دستِ تماشایی یوسف برد

دیدهٔ یعقوب بشوید ز نور — تا شود از دیدن بیگانه دور

تیشه زند بر سرِ[۱۰] فرهاد مست — کز الم غیر پذیرد[۱۱] شکست

۱- ن ۹، ۱۱ (نسخه‌های چاپی) = افکار؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = افکار / اچگامه؟

۲- ن ۹ = سمن‌زا؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = صنم‌زار

۳- ن ۱، ۵، ۸ = گوش؛ ن ۲، ۹، ۱۱، ۲۹ = نوش

۴- ن ۹ = خساب؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۱، ۲۹ = حجاب

۵- ن ۱۷ = برون رفته؛ ن ۸ = درون رانده؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = برون رانده

۶- ن ۸ = درد ترشتاب؛ ن ۲۹ = درد هر شباب؛ ن ۵ = درون ......؛ ن ۱۱ = درون برشتاب؛ ن ۹ = سایهٔ حسنی به نماز آفتاب

۷- ن ۱، ۵ = رانده؛ ن ۱۱، ۲۹، ۱۷ = مانده؛ ن ۲ = ماند و

۸- ن ۸ = کارد؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹ = نه کاود

۹- ن ۱۷ = عزّت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = غیرت

۱۰- ن ۹ = دل؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = سر

هــــر کــــه الم دوست بــدو بگــرود[۱۲] وانکـــــه بــــروید[۱۳] ز الم بــــدرود
دشـــنهٔ غــم بــر[۱۴] دلِ یــعقوب رانــد زهـــرِ مـــلامت بـــه زلیـــخا چشـاند
عــقل بــهم بــرزده کـین جـاهل[۱۵] است چشــمهٔ خــون کــرده عـطا کـین دل است
سـینه بـه غــم داده کـه ایــن گـنجِ تست عشـــق بـه دل داده کـه ایــن رنـجِ تست
چشمهٔ جـود است چـه[۱۶] مـولیست ایـن عینِ[۱۷] وجود است چه[۱۸] معنیست ایـن
زیــــن مــتفرّق شـده مشـتی[۱۹] غـبار ذرّه وشـــی کـــو کـــه نـــماید شـمار
گــــرچـــه دریـــن بـاغِ پـریشان ثـمر بــــوقلمون رنگ دهـــد بـــرگ و بـــر
صــاحبِ بســتان ز تــلوّن جـداست ایـــن هـمه در بـندِ دو رنگـی چـراست
از[۲۰] چــه دریــن بــاغچهٔ چـند و چـون خـــار و گــل از یک شــجر آیـد بـرون
بـــهرِ چـــه در مشـــعله گـــاهِ شـــهود نـــور بـه یک جـامه درونست[۲۱] و دود
مـه ز چـه آغشته[۲۲] بـه نـقص و کـمال گـــه ز چـه بـدر آیـد و گـاهی هـلال
از چـــه[۲۳] دلِ جُـــرعهٔ دیــدار نـوش گـاه شـود مست و گـهِ آیـد بـه هـوش
گـــه رودش بـــر اثـــرِ ســـبحه دست گـــهِ کـــندش نـــغمهٔ نـــاقوس مست
بـــهر چـــه هـــر دل کـــه بـرانگـیخته از غـــــم و شــادی بـــهم آمـیخته
کـــرده زیک چشـمه تـراوش[۲۴] گـزین بـــادِ مســـیح و نـــفسِ واپســـین

۱۱- ن ۱، ۵، ۸ = ندیده؛ ن ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹ = پذیرد
۱۲- ن ۸، ۲۹ = برو بگردد؛ ن ۱۷ = بدو گردد؛ ن ۹ = باد بگردد؛ ن ۱، ۵ = برو بگذرد؛ ن ۱۱ = بگیرد بگرد
۱۳- ن ۱۱ = زانکه نروید ز الم غیرِ درد؛ ن ۹ = وانکه بر او ز الم بگذرد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = وانکه بردید ز الم بدرود
۱۴- ن ۸ = بر؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷ = در (در نسخ ۲، ۹، ۲۹ بیت شامل مثنوی نیست)
۱۵- ن ۱۱ = حامل؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۹، ۲۹ = جاهل
۱۶- ن ۹ = چو؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = چه
۱۷- ن ۲۹ = عیش؛ همه نسخ دیگر = عین
۱۸- ن ۹ = چو مولی است؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۱، ۲۹ = چه معنی است
۱۹- ن ۱۱ = مستِ؛ ن ۱۷، ۲، ۲۹، ۵ = مشتی؛ ن ۱، ۹ = مُشتِ
۲۰- ن ۲، ۹، ۲۹، ۱۷ = گرچه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱ = از چه
۲۱- ن ۱۱ = درونست دود؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = درونست و دود
۲۲- ن ۹ = از؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۹ = به؛ ن ۱۱ = فقیص؟
۲۳- ن ۹ = از ته دل جرعهٔ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = از چه دلِ جرعهٔ
۲۴- ن ۹ = طراوت؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = تراوش

گـــاه لب از نـــوحه کـــند خـــونچکان گـــه ز تـــرنّم گـــلِ شـــادی فشـــان
گـــاه شـــود جـــلوه گـــر از طـــورِ نـــاز بـــــیدلی انگـــیزد و عـــجز و نـــیاز
گـــه دهـــد از مستیِ وحـدت سـرور شـــاهدی آمـــوزد و نـــاز و غـــرور
حکـــمت ایـــن[1] رنگ رزیـــهای نـغز کـــاید ازو بـــوی بـــهشتم بـه مـغز[2]
شاهدِ حال[3] است کـه ایـن رنگ و بو[4] در چـــــمنِ مـــاست نـــه در بـــاغِ او
بـــاغِ وی آلودهٔ نـــــیرنگ نـــی[5] در چـــــمنش آب نـــه و رنگ نـــی
بـــرگِ تـــلون بـــه مـیان هـیچ نـیست فـصلِ بـهار است، خـزان هـیچ نـیست
بـــاغِ وصـــالش کـــه تـــمنّا کـــند دیـــده کـــه دارد کـــه تـــماشا کـــند؟
از[6] روش ایـــن راه نشـــانی نـــدید ســـایهٔ دســـتی و عـــنانی نـــدید
وهـــم درآمـــد[7] کـــه نشـیند بـرین تـــیره شـــدش دیـــدهٔ نـــابود بـــین
ســـرمه کشِ دیـــدهٔ مـــا اعـــمی است دیـــده هـــمان در طـلبِ سـلمی است
عـــقل کـه در وادیِ[8] بـرهان شـناخت رو[9] بـــه حـرم داشت ولی دَیـر یـافت
رهـبر[10] مـا، راه صـوابش گـم[11] است چـهره[12] نگـویم کـه نـقابش گـم است
پـای طـلب سـود[13] در[14] اوّل قـدم وه کـــه نـزد بـرتر ازیـن کس عـلم[15]

۱- ن ۹ = ازین؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = این
۲- ورق دارای اشعار از شمارهٔ ۴۲ تا ۹۸ در نسخهٔ ۲۸ موجود نیست
۳- ن ۹ = حالی است؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = حال است
۴- ن ۹، ۲۹ = بوی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸ = بو
۵- ن ۹، ۱۱ = نی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = نه (در نسخهٔ ۲۸ بیت موجود نیست)
۶- ن ۵ = آروزش؛ ن ۱ = از روحش؟؛ ن ۲، ۸، ۹، ۲۹ = از روش
۷- ن ۲۸ = نیارد؛ ن ۱، ۵ = در آید؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۹، ۹ = درآمد
۸- ن ۹ = حیرت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = بُرهان
۹- ن ۱۱، ۲۹ = ره؛ ن ۱، ۹، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸ = رو
۱۰- ن ۱۷ = راهبرِ راهِ صوابش؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = رهبرِ ما راه صوابش
۱۱- ن ۹ = یکیست؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = کم است
۱۲- ن ۱۷ = خیره چگویم؛ ن ۱۱ = چهره بگویم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = چهره نگویم؛ ن ۲۸ = چهره بگویم؟
۱۳- ن ۹ = سوده؛ دیگر همه نسخ = سود
۱۴- ن ۸ = ز اول؛ همه نسخ دیگر = در اول؛ ن ۲۸ = در اندر
۱۵- ن ۹، ۲۸ = قدم؛ ن ۱، ۵، ۲، ۸، ۱۱، ۱۷ = علم

دستِ کسی حلقه[۱] برین در زند | کو علمِ نیستی برتر زند
معرفتش زینتِ بیرونِ در | نقش و نگاریست به خونِ جگر
طفلِ محبّت که حرم زادِ اوست | هم بدرون نعمت[۲] دیدار جوست
حُسن که وی را بود آیینه‌دار | دیده ولی صورتِ[۳] آیینه دار
حوصلهٔ وصل دلارام نیست | باده باندازه نه و جام نیست
ما که و اندازهٔ دیدارِ دوست | حُسن تماشا و تماشایی اوست
کو دلِ اندازهٔ نعمت شناس | تا طلبم نعمت و دارم سپاس
شمعِ طلب بر نفروزیم به | در تبِ امّید بسوزیم[۴]، به
دست بدامانِ طلب چون زنم | ور بزنم، لافِ ادب[۵] چون زنم
من کیم اندازهٔ من هیچ نیست | در عدم آوازهٔ من هیچ نیست
گر[۶] بمیان آوردم رو سپید | بر در فردوس نویسم امید
در کند از راهِ عتابم دلیل[۷] | شعله[۸] نپوشم نچشم[۹] سلسبیل
عرفی اگر بلبل اگر زاغ اوست | نغمهٔ توحیدزنِ باغ اوست

در ستایشِ آفریدگار

ای همه عین[۱۰] از تو و پاک از همه | نقدِ وجود از تو و خاک از همه
چشمهٔ هستی دو عالم تویی | من که اناالحق زنم آن هم تویی
نغمه طرازِ چمنِ[۱۱] وحدت است | زیورِ شبه تو محالیّت است

۱- ن ۲۹ = حلقهٔ بر در زند؛ ن ۲۸ = طعنه برین در نزد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = حلقه برین در زند
۲- ن ۱، ۵ = نعمت همزاد دست؛ ن ۸، ۱۱، ۲۹ = نعمتِ دیدار جوست؛ ن ۹ = نغمهٔ دیدار اوست
۳- ن ۹، ۲ = دیده و دل صورت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = دیده ولی صورت؛ ن ۱۱ = دیدهٔ بی‌صورت
۴- ن ۱، ۵، ۸، ۲۸ = نه سوزیم؛ ن ۲، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = بسوزیم
۵- ن ۵ = منی؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = ادب؛ ن ۱ = طلب
۶- ن ۹ = در ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = گر
۷- ن ۱، ۸، ۱۱ = ذلیل؛ ن ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = دلیل
۸- ن ۹ = نپوشم؛ ن ۱۱، ۵، ۲۹، ۲۸، ۸ = بنوشم؛ ن ۲ = نیوشم
۹- ن ۲، ۸، ۱۷ = نه خم؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹ = نچشم؛ ن ۲۸ = نجس؛ ن ۱۱ = نچشم
۱۰- ن ۹، ۱۱، ۲۹، ۲۸ = عین؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = عین از تو
۱۱- ن ۸، ۲۹ = طراز از چمنت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۱، ۲۸ = طرازِ چمنِ

در بـرِ هسـتی تـو هسـتی مـجاز / دیـدهٔ عـلمِ تـو بـه کـنه تـو بـاز

ذاتِ تـو مـفتونِ اثـرهای تـو / عـلم تـو حـیرانِ تـماشای تـو

حسـنِ تـو در جلوه فـروشی عـلم / حیرت[1] از آن دیـده نـماید[2] بـهم

صـورت از آوازهٔ جـود تـو مست / مـعنی از اوصـافِ تـو کـوتاه‌دست

از تـو بـود روز و شب الفت گـرای / عـنبر و کـافور بـهم[3] دوش سـای

قـصرِ بـهار از تـو مـعنبر اسـاس / شـاهدِ بـاغ از تـو مـعطّر لبـاس

نـیلیِ زلفِ تـو پـذیرد شکست / لعـلیِ لب را تـو دهـی رنگِ بست

طـبع تـحمّل ز تـو آرام گـیر / گـوش تـغافل ز تـو زنـبق پـذیر

عـقل بـبازارِ تـو کـاسد مـتاع / عشـق بـبزمِ تـو پـریشان سـماع

طـبع سـرود[4] از تـو نـبرد انـتعاش / سـینهٔ شـیون ز تـو جـوید خـراش

نـرگسِ شهلاست ز جـام تـو مست / طـرفِ کُـله زان بـه رعـونت شکست

دستِ بـلا از تـو گـرایـد بـخون / روی حـیا از تـو بـود لاله‌گـون

شـاهد ایـمان ز تـو بس روسـپید / کـفرِ سـیه‌رو ز تـو مستِ امـید

کیسه[5] بـری را بـه طـمع[6] داده‌ای / خشک لبـی را بـه درع داده‌ای

سـینه حـصارِ غـم دل کـرده‌ای / مـی‌کشدم درد[7] و بـحل کـرده‌ای

رهـبرِ کـوی تـو عـبودیت است / تـاجِ صـفاتِ تـو الوهـیت است

بـودی اگـر هـمچو تـویی در وجـود / پـیش تـو بـردی بـه عـبادت سـجود

حسـن[8] عـبودیت مشـتی[9] خـیال / کس[10] چه شـمارد بـدرِ ذوالجـلال

۱- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱ = عرفی ازان؛ ن ۱۷ = حیرت ازین؛ ن ۲۸، ۲۹ = حیرت ازان

۲- ن ۲۸ = روی نماید؛ ن ۱۷ = بمانده لبم؛ ن ۱۱ = دیده نماند؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = دیده نماید

۳- ن ۹ = مهم؛ همه نسخه‌های دیگر = بهم

۴- ن ۱۱ = سزو؛ ن ۱۷، ۲۸ = سرور؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = سرود (در ن ۹ شعر نیست)

۵- ن ۱۱ = کینه بری؛ ن ۸ = کیسه پری؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = کیسه بری

۶- ن ۱۱ = بطبع؛ همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۴، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = بطمع

۷- ن ۹ = عقل؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = درد

۸- ن ۲۸ = جنس؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۹ = حُسن

۹- ن ۱۱ = مشتِ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = مشتی

۱۰- ن ۹ = کز؛ همه نسخه‌های دیگر = کس

یـــا قـــدری مـــایۀ[۱] ارزنـــدگی یـــا مـــچشان[۲] چـاشنیِ بـندگی
وه کـــه بـــرین طـــایفۀ نـــاتمام لطف حرام[۳] است و سیاست حـرام
کون و مکان طی کـن و بگـذار حـلم بـــاز بـر اسبابِ عـمل[۴] را بـه عـلم
آنـچه بـه آن حـامله است آسـمان باز[۵] به صلبِ[۶] عدمش کـن نـهان
زرد[۷] کـن ایـن نـه چـمن تـازه را سـرد[۸] کـن آهـنگِ شش آوازه را
هـــفت تـــذرو از طـیران بـازدار مـــــرغِ اثـــرشان عـــدم آوازدار
ســـنگ بـرین شـیشۀ سـیماب زن شـمعِ شفق شعشعه[۹] بـر آب زن
دشــــنۀ بـــهرام بـــر آر از غـلاف سـینۀ دسـتورِ فـلک بـر شکـاف
انجمنِ مـهر[۱۰] بـروب از ضـیا[۱۱] دستِ شـفق نـیز بشـوی از حـنا[۱۲]
آیـــنۀ صـــبح فـرو بـر بـه شـام ویـن قـدحِ شیر بـرافکـن[۱۳] زبـام
تـــیرِ فـــنا را ز کـــمان ده گشـاد شـعله قـلم کـن بـه سـرِ تـیغِ بـاد
شـــمعِ مســـیحا بـــرهِ بـــاد نـــه مُـــهرِ فـــنا بـــر لبِ ایـــجاد نـــه
نـقشِ نـمود از ورقِ ظـن بشـوی چـــهرۀ روح از عـرقِ تـن بشـوی
بـــرگِ اجـــابت ز دعـــا واسـتان رائـــحۀ گـــل ز صـــبا واســـتان
جـــلوۀ مـــعنی ز صـــور بـازگیر در رهِ وحـــدت روشِ نـــاز گـــیر
تـا کـند ایـن زمـزمه هـر مشتِ خس کـــای تـو سـزاوارِ بـهشتی و بس

۱- ن ۱۷ = پایۀ ارزندگی؛ ن ۲، ۵، ۸، ۲۹ = مایۀ ارزندگی؛ ن ۱، ۹، ۱۱، ۲۸ = مابۀ اززندگی
۲- ن ۹ = بشان (بچشان؟)؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = مچشان
۳- ن ۹، ۲۸ = حلال؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۱۱ = حرام
۴- ن ۲۸ = علم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۹ = عمل
۵- ن ۱۷ = باکه؛ همه نسخ دیگر = باز
۶- ن ۱، ۵، ۸، ۲ = نصیب؛ ن ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = بصُلب
۷- ن ۲۸ = زرد کن این چمن؛ دیگر همه نسخ بطوریکه نوشته شد
۸- ن ۱، ۵، ۸ = شست؛ ن ۹، ۱۱، ۲۹ = سرد؛ ن ۲۸ = نیست کن آواز
۹- ن ۲۹، ۲۸ = بر؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۱ = در
۱۰- ن ۹ = دهر؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = مهر
۱۱- ن ۲، ۹، ۱۱ = مبا؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ضیا
۱۲- ن ۹ = ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = حنا؛ ن ۲۸ = صبا
۱۳- ن ۱۱، ۱۷، ۲۹ = درافکن؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۸ = برافکن

مستی و کیفیّتِ مستی تویی | هستی و ارزندهٔ هستی تویی
ای[1] همه لب تشنهٔ فرمانِ تو | برگِ رضا بُرده[2] زبستانِ تو[3]
حسن ترا بر تو حلالست ناز[4] | نازِ ترا هم ز تو شاید نیاز
در حرمِ رازِ تو محرم تو بس | جلوه بخود کن که ترا هم تو بس
شادنشینانِ ملولِ توایم | نامزدِ ردُّ و قبول تو ایم
زهرِ غم و شهدِ طرب نعمت است | هر چه دهی[5] مایهٔ صد منّت است
منّتِ جاویدِ تو بر جانِ ما | نورِ تو در سینهٔ ایمان ما
سینهٔ[6] عرفی حرمِ رازِ تو[7] | کبکِ دلش زخمیِ شهباز تو
مرهم[8] ازین زخمِ کهن دور باد | درد پذیرندهٔ ناسور باد

در حمد حق سبحانه و تعالی

ای تو به آمرزش و آلوده ما | وی تو به غمخواری و آسوده ما
رحمتِ تو کعبهٔ طاعت نواز | عفوِ[9] تو مشّاطهٔ عصیان طراز
لطفِ تو دلالِ متاع گناه | حلمِ تو بنشانده غضب را ز راه[10]
منفعلم از عملِ ناسزا | گر همه نیک است بپوشان زما
راستیِ ما ز ریا شرمسار | بندگی از نسبتِ ما شرمسار
تا ابد از معصیت آزرم ده | حوصلهٔ ضامن این شرم ده
بگذر ازین معصیتِ بی‌حساب | هم گنهم نیست ثمر هم ثواب[11]

۱- ن ۱۱، ۱، ۵، ۲۸ = ای همه؛ ن ۸، ۲۸ = این همه؛ ن ۹ = ما همه
۲- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = بُرده؛ ن ۹ = بسته
۳- ترتیب اشعار از بیت ۱۶۱ تا ۱۶۴ مطابق نسخ ۱، ۵ هست - در دیگر نسخ قدری اختلاف هست
۴- ن ۱۱ = باز؛ ن ۲۹، ۲۸، ۱۷، ۸، ۵، ۲، ۱ = ناز (در نسخهٔ نهم این شعر نیست)
۵- ن ۲۸ = رسد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = دهی
۶- در نسخه ۲۸ اشعار مابعد تا شعر بر صفحه وجود ندارد - برگ افتاده است
۷- ن ۱۷ = تست؛ ن ۹ = لوست؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، آتشکده = تو
۸- ن ۹ = مرهمش از زخم کهن؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۱۱ = مرهم این زخم کهن
۹- ن ۹ = عدل؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = عفو
۱۰- ن ۸، ۱۱ = تباه؛ ن ۹، ۲۹ = پناه؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = ز راه
۱۱- ن ۸، ۱۱، ۲۹ = ثواب؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = صواب (در ن ۹ شعر نیست)

مـن کـه و رنجاندنِ[۱] بازوی تو — بـه کـه نـباشم بـه تـرازوی تو[۲]

در کـرمت مـی‌زندم در دهـان — تـا بگشـایم[۳] لبِ خـواهش فشان

چشم و دلم[۴] گرسنه چشمان تو — سیر نگـردند ز احسـانِ تـو

آنـچه بآن مـی‌سزم[۵] آنـم بـده — بـرتر از آن[۶] نـیز عـنانم بـده

صـافِ امـیدم بـه لبِ بـیم ریـز — گـردِ مـرا در رهِ تسـلیم ریـز

کـامِ مـرا شـهدِ عـبادت بـبخش — چون بـچشم، فـهمِ حـلاوت بـبخش

شـهپرِ جـبریلِ نـیازم بـده — راه بـه خـلوتگه رازم بـده

در حـرمِ عشـق درون آورم[۷] — شـیفته و مست بـرون آورم[۸]

ایـن گـلِ پـژمرده کـه از[۹] بـاغِ جـود — دست بدست آوریش[۱۰] در وجـود

رایـحهٔ عـطرِ وفـایش بـده — گـوشهٔ دسـتارِ رضـایش بـده

تـا بـدماغی کـه رسـاند[۱۱] نسیم — غش کـند انـدیشهٔ امـید و بـیم

نشأهٔ[۱۲] تـوحید در آیـد بـه جـوش — مستیِ جاوید بـزایـد[۱۳] ز هـوش

ای تـو نـوازنـدهٔ بـدستِ نـوید — بـرگ و بـرِ مـزرعه‌های امـید

بـحرِ عـطای تـو جـواهـر شـمار — بـی‌اثـرِ بـاد طـلب مـوج زار

مـنع لبـم کـن ز سـرودِ طـلب — تـا نـزند نـغمه‌ای دور از ادب

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = رنجاندن؛ ن ۱۱ = برنجاندن؛ ن ۹ = و سنجیدن

۲- ن ۹، ۲۹ = عدل؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱ = تو

۳- ن ۱، ۵، ۸ = نگشایم؛ ن ۲، ۹، ۱۱، ۲۹ = بگشایم

۴- ن ۹ = دلم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = دل

۵- ن ۲۹ = در؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۹، ۱۷ = می‌سزم

۶- ن ۲۹، ۱۱، ۹، ۵، ۸ = ازان؛ ن ۱ = ازین

۷- ن ۱، ۵ = آمدم؛ ن ۹، ۱۱، ۲۹، ۲، ۸ = آورم

۸- ن ۱، ۵ = آمدم؛ ن ۹، ۱۱، ۲۹، ۲، ۸ = آورم

۹- ن ۹، ۱۱ = در؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = از

۱۰- ن ۹ = آورمش؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۸، ۲ = آوریش

۱۱- ن ۱۱ = ما بد ماغی که رسانم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = تا بدماغی که رساند

۱۲- ن ۱۷ = چشمهٔ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = نشأهٔ

۱۳- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = بزاید ز هوش؛ ن ۹ = برآرد خروش؛ ن ۱۱ = برآید ز هوش

تـا طـلبم وای کـه دل خـون کـنم — خـواهشم آمـوخته‌ای چـون کنم

از[۱] نفس این نغمه[۲] بشوییم[۳]، به — حـرفِ ادب سـوز نگـوییم[۴]، بـه

طـرهٔ خـواهش بـه رضـا بشکـنیم[۵] — بـال و پـرِ مـرغِ دعـا بشکـنیم

عـرفی ازیـن نـغمه زنـی شـرم دار — عـهدِ طـلب بشکـن و دل گـرم دار

مـصلحتِ کـار چـه دانـیم مـا — تـخمِ تـمنّا چـه نشـانیم مـا

آدمی،[۶] هیچ تـر از هـیچ کـیست[۷] — تـا کـند انـدیشه‌ای از بـهر زیست

دیـدی اگـر مـصلحتی در عـدم — بـر اثـرِ آن زدی اکـنون قـدم

شادم از و گر غـم و گـر شـادی است — مـعنیِ ایـن بـندگی آزادی است

مـصلحتِ مـا دگـری دیـده است — او بکـند هـر چـه پسـندیده است

در مدح مالکِ قاب قوسین

ای طـلبِ چشـمهٔ امّـیدِ مـا — ذوق فـروش غـمِ جـاویدِ مـا

گـنج طـلب زیـر قـدم سـوده‌ایـم — وز طـلبِ گـنج نـیاسوده‌ایـم

هـر[۸] نَـفسی چشـم[۹] گشـای طـلب — هـر طـلبی[۱۰] غـالیه سـای ادب[۱۱]

نـیست ادب روی زره تـافتن — ور نـه کـه دانـد بـه تـو ره یـافتن

مـا عـدم و ذاتِ تـو عـینِ وجـود — دستِ عـدم کـی درِ هستی گشـود

از عـدم آرایشِ مـا کـرده‌ای — گـوهری از هـیچ بـرآورده‌ای

۱- ن ۹ = با؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = از

۲- ن ۱۱ = نیز؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = نغمه

۳- ن ۱، ۵ = به سوییم نه؛ ن ۲، ۸، ۱۱، ۹، ۲۹ = بشوییم به

۴- ن ۱، ۵ = بکوئیم نه؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۱۱، ۹، ۲۹ = نگوییم به

۵- ن ۱، ۵، ۹، ۲۹ = نشکنیم؛ ن ۲، ۸ = بشکنیم؛ ن ۱۱، ۱۷ = بشکنم

۶- ن ۸ = آدمی از هیچ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = آدمی بهیچ

۷- ن ۱۱، ۲۹ = نیست؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷ = کیست

۸- ن ۹ = بر نفسم؛ ن ۲، ۲۹ = هم نفس؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷ = هم نفسم؛ ن ۸ = هم طلبم

۹- ن ۱، ۲، ۵، ۸ = چشم گشای؛ ن ۱۱ = چشم گشاد؛ ن ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = چشمه گشای

۱۰- ن ۵، ۸، ۱۱ = هم طلبم؛ ن ۱، ۹ = هر طلبم؛ ن ۲۹ = هم طلب

۱۱- ن ۱، ۲، ۵، ۸ = غالیه سای ادب؛ ن ۱۱ = غالیه سازِ ادب؛ ن ۹ = غالیه‌سای طلب

سود و زیان زین گهر آن سوتر است | وای بر آن[1] دانه که بی‌جوهر است
نی غلط، این نغمه نه آیین بود | نغمه زن[2] یأس برون بین[3] بود
گرچه بزادیم ز بحرِ عدم | نسبتِ گنج از نی[4] نیست کم
نسبت[5] این گنج به کاری[6] در[7] است | در غمِ آرایش این گوهر است
نسبتِ این گنج به تعمیرِ ماست | زیب ده این گهرِ بی بهاست
گر خزفی از تو شود[8] نور یاب | خنده زند بر گهرِ آفتاب
این گهر از نورِ عطا برفروز | برقعِ مستوره نسبت بسوز
برگ و بر باغ فتوحم بده | ضعفِ تن و قوت روحم بده
ضعف چه ضعفی که ز جسمِ نزار | سایهٔ سیمرغ کنم آشکار
گر به ضمیرم نهد اندیشه پای | پا[9] ز گرانیم نجنبد[10] ز جای
ور بفشارد[11] قدمی در دلم | گردد ازان تحتِ ثریٰ منزلم
شمعِ حیا[12] چون بدل آرم درون | از[13] همه سو نورِ وی افتد برون
چون به ضمیرم بپرد مرغِ راز | از طیرانم نتوان داشت باز
مرغِ سکون رم کند از دامِ من[14] | شهپر جبریل شود کامِ من[15]

۱- ن ۱۱، ۱۷، ۲۹ = برین؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = بران؛ ن ۲۸ = درین

۲- ن ۹، ۱۱، ۲۹ = زنی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸ = زنِ

۳- ن ۱۱ = زین؛ ن ۲۹، ۹، ۲۸، ۵، ۸، ۱ = برون بین؛ ن ۲ = برد بین

۴- ن ۲ = ار نی؛ همه نسخ دیگر = ازلی

۵- در نسخ ۱، ۵ این بیت بعد از دو شعر است

۶- ن ۱۷ = نگاری؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = بکاری

۷- ن ۱۱ = تر؛ ن ۲۹، ۲۸، ۱۷، ۸، ۵، ۱ = در (در ن ۹ این بیت نیست)

۸- ن ۵، ۱۱ = بود؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = شود

۹- ن ۵ = بار گرانیم؛ ن ۱، ۱۱ = باز گرائیم؛ ن ۹ = باد گرانیم؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = پا ز گرانیم

۱۰- ن ۱، ۲، ۸، ۲۸، ۲۹ = نه جنبد؛ ن ۵، ۹، ۱۱ = بجنبد

۱۱- ن ۱، ۵ = فشاری؛ ن ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = فشارد

۱۲- ن ۱۱، ۲۸ = رضا؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = حیا؛ ن ۱۱ = جهان

۱۳- ن ۲۸ = از چه وی روی وی؛ همه نسخ دیگر = از همه سو نور وی

۱۴- ن ۲۸ = ما؛ دیگر نسخ = من

۱۵- ن ۲۸ = ما؛ دیگر نسخ = من

جلوه به معراجِ معانی کنم | وز[1] ارنی چرب زبانی کنم
طایرِ معنی کند[2] از باغ جان | بر سرِ مجنونِ[3] دلم آشیان
وصلِ توام رهزنِ[4] ایمان شود | هر سر مویم صنمستان شود
این زر اندوده بنه در گداز | سکهٔ اصلیش برافروز باز
تا نگرد چشم تماشای ما | اسمِ تو بر لوحِ مسمای ما
از ثمراتِ تو محمّد یکیست | وین ثمر از باغِ تو بل‌اند کیست
اندکی، امّا[5] گلِ مقصودِ[6] اوست | هر دو جهان از نفسش مشکبوست
اندکی از میوهٔ این بوستان | هست گلوگیرِ همه دوستان
حوصله با لذّتِ او نارس است | حوصله سنجانِ ترا این بس است
وای که در باغِ تو این مرغِ دون | نغمهٔ شایسته نریزد برون
کو[7] پرِ جبریلی[8] و گلزارِ حال | تا بگشایم به هوای تو بال
میکدهٔ[9] راز شو و مشربم | نغمهٔ مستانه گشاید لبم
باز شود قفلِ زبان بستگی | زمزمه سنجد لبِ شایستگی
رحمتِ خود بر دلِ عرفی گمار[10] | کشمکش دیو ازو باز[11] دار
شامِ[12] اجل کز درِ جان بگذرد | وز[13] عدم آباد جهان بگذرد

۱- ن ۱۱ = دراز نی؛ ن ۹، ۲۸، ۲، ۲۹ = در ارنی؛ ن ۱، ۵، ۸ = وز ارنی
۲- ن ۲، ۲۹ = کنم؛ ن ۱، ۱۱، ۵، ۸، ۱۷ = کند
۳- ن ۲، ۲۹ = بکنم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = دلم
۴- ن ۹ = روزن؛ ن ۲۸ = رهبر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹، ۱۷ = رهزن
۵- ن ۲ = از ما؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = اندکی امّا؛ ن ۲۸ = اندک و امّا
۶- ن ۹ = از اوست؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = اوست
۷- ن ۹ = کو؛ ن ۱۱ = گو
۸- ن ۸، ۹ = جبریلی گلزار حال؛ ن ۲، ۲۹، ۱۱ = جبریلی و گلزار حال؛ ن ۲۸ = جبریلی به گلزار حال (در نسخ ۱، ۵این بیت نیافته شد)
۹- این بیت هم در ن ۱، ۵ = نیافته شد
۱۰- ن ۲۹ = نگار؛ همه نسخ دیگر = گمار
۱۱- ن ۸، ۲۸ = دور؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = باز
۱۲- ن ۱، ۵ = ازل؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = اجل
۱۳- ن ۱، ۵، ۹ = از؛ ن ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = وز

از نفسش دور مکن جود را نورِ شهادت بده این دود را
مژدهٔ گلزارِ مخلّد بده برگ ره از دینِ محمّد بده

در صفتِ رسول اکرم[۱]

بوسهٔ اوّل که کلیدِ اثر زو[۲] بدرِ گنجِ بدایع گهر
در گهر افشانیِ گنج آفرین بود محمّد گهرِ اولین
گشت محیطِ ازلی موج‌دار تا گهرِ وی فکند بر کنار
گر نه درش خیمه به ساحل زدی موج قِدم کی به سماع آمدی
چون قلمِ[۳] صنع تحرّک نمود در رقمِ دایره هست و بود
دایره را نقطهٔ آغاز گشت باز بوی دایره‌ای[۴] بازگشت

دایهٔ نه[۵] شاهدِ هستی فروش بود ز پستان عدم شیر نوش
کز پی آرامشِ[۶] او در وجود جنبش مهدش زیداللّٰه بود
آنچه ازل گوشهٔ مهدِ وی است وانچه ابد توشهٔ عهدِ وی است
آنکه نقیض آید و برهان طلب کنت نبیّاً کنمش مهر لب
صورتِ او خرّم و معنی نژند هم غم و هم شادی از و سر بلند
سینهٔ درد از نفسش مست جوش از لبِ اندوه تبسّم فروش
روی دل از شربتِ جان تافته[۷] آبِ رُخ از چشمهٔ دل یافته
جود بدریوزهٔ احسان او لطفِ ازل مایدهٔ خوان او
معتکفِ زاویهٔ اتحاد عهدِ ازل را گره بی‌گشاد

۱- عنوانات تنها در نسخ چاپی (ن ۹، ۱۱) یافته شدند
۲- ن ۲۸ = زو طلبِ گنج؛ ن ۱۱ = زو بدو گنج؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹ = زو بدر گنج
۳- ن ۱ = قدم؛ ن ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = قلم
۴- ن ۱، ۵، ۲۸، ۹ = دایره‌ای بازگشت؛ ن ۲ = دایرهٔ راز؛ ن ۸، ۱۱، ۲۹ = دایره را بازگشت
۵- ن ۱۷ = دایهٔ شاهد گه هستی فروش؛ ن ۲۹، ۹، ۲ = دایهٔ نه شاهدِ هستی فروش؛ ن ۱، ۵، ۸ = دایهٔ نشاهٔ گر هستی فروش؛ ن ۱۱ = دایه او شاهدِ هستی فروش
۶- ن ۸ = آرایش آن؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = آرامش او
۷- ن ۹ = یافته؛ ن ۲، ۱۱، ۸ = تافته؛ ن ۵، ۱۷، ۲۹، ۲۸ = یافته

گـــــوهر گـــــنجينهٔ صـــنع ازل / روشـــــنیِ دیـــدهٔ عـــلم و عـــمل

شـــمع مـــروّت ز وی افـــروخته / شـعلهٔ مـهرش دلِ[۱] خـود سـوخته

در[۲] چـــمن روضـــهٔ لطـــفِ ازل / رحـــمتِ او بـــال گشـای امـل[۳]

صـیدِ زبـون وی[۴] از آن[۵] دامگـاه / نـــامهٔ آزادیِ اهـــل گـــناه

ســـنبل بـــخشایش ازو تـــابناک / لالهٔ آمـــرزش ازو آبـــناک[۶]

زوگـــهر[۷] شـرعِ گـرانـمایه طـرز / جـامهٔ کـولاک بـرو تـنگ درز[۸]

ســـینهٔ او عـــینک عـــین‌الیـــقین / گـیسوش[۹] آرایش حـــبل‌المـتین

نـــورِ وفـــا از نـــفسِ[۱۰] عـهدِ او / ســـبع مـــثانی مگسِ شــهدِ او

چشـــمهٔ حـیوان نـمی از کـوزه‌اش / کـــوثر و تســـنیم بـــدریوزه‌اش

حســـنِ وی آرایش مـــرآةِ عشـــق / خاکِ درش مستِ[۱۱] مناجاتِ عشـق

دوستیش[۱۲] دل طلب و سینه دوست / صـــیقلِ او جـــوهر آیـــینه دوست

خـــندهٔ او مـــرهم داغِ جگـــر / گـــریهٔ او شـــبنم بـــاغِ اثـــر

حیرتِ[۱۳] او زیـورِ دیـدارِ اوست[۱۴] / عـلمِ[۱۵] وی انـدازهٔ آثـارِ[۱۶] اوست

۱- ن ۹ = لب؛ ن ۲۸، ۲۹، ۱۱، ۸، ۵، ۱ = دل

۲- ن ۲۹ = از؛ ن ۲۸، ۱۷، ۱۱، ۹، ۸، ۵، ۲، ۱ = در

۳- ن ۹ = عمل؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = امل

۴- ن ۱، ۵، ۲۹ = دی؛ ن ۴ = دین؛ ن ۲۸ = رای؛ ن ۸ = روی

۵- ن ۲۸ = ازین؛ ن ۱ = ازل؛ ن ۵، ۲۹، ۸، ۱۱ = ازان

۶- بهار عجم = رنگ‌ناک؛ دیگر همه نسخ = آبناک

۷- ن ۲، ۹، ۸، ۱۱، ۲۹، ۱۷ = نهج؛ ن ۱، ۵، ۲۸ = گهر

۸- ن ۲۸، ۲۹، ۹، ۵ = درز؛ ن ۱۱ = ورز

۹- ن ۱، ۵ = گیسوی؛ ن ۲۹، ۲۸، ۱۱، ۹ = گیسویش

۱۰- ن ۹ = اثر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نفس

۱۱- ن ۱، ۵ = هست؛ ن ۹، ۱۱، ۲۹ = مست

۱۲- ن ۲۸ = دوستیش دل طلب سینه اوست؛ ن ۸ = صیقل او جوهر آیینه دوست. علم وی اندازهٔ آثار اوست؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۹، ۱۱ = بطوری که نوشته شد

۱۳- در نسخ ۲، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ مصرعِ اولی مصرع ثانی و مصرع ثانی مصرع اولی ست

۱۴- ن ۱۷ = بازار دوست؛ ن ۱۱، ۲۹، ۹، ۴ = دیدار دوست؛ ن ۲، ۲۸، ۵ = دیدار اوست؛ ن ۱ = دیوار اوست

۱۵- ن ۱۷، ۲۹، ۱۱، ۲، ۲۸، ۵، ۱ = علمِ وی اندازهٔ؛ ن ۹ = معرفتش در خور

۱۶- ن ۱۷ = دیدار دوست؛ ن ۲، ۲۸، ۱۱، ۲۹، ۹ = آثار دوست؛ ن ۱، ۵ = آثار اوست

رفعتِ او عالمِ معراجِ[1] عرش — سایهٔ تحت‌الثریش تاجِ عرش
لذّتِ ناموسِ دل از داغِ اوست — فصلِ بهارِ ادب از باغِ اوست
روی وضو شسته بآبِ ادب — طاعتِ او سلسله تابِ ادب
از ارنی شوق وی[2] آبستن است — لیک ادب سَدّ[3] رهِ زادن است
چون اثرِ لطفِ حکیم ازل — ساخت شفا خانهٔ علم[4] و عمل
داروی هر درد که بنشانده[5] خواند — جمله به رنجور دلان برفشاند
حقّهٔ معجون ادب[6] گنج[7] بود — زان لبِ موسی ارنی سنج بود

در[8] برِ این شمع شبستانِ غیب[9] — این[10] هنر افروز[11] منزّه ز عیب
روحِ امین با همه فرزانگی — زد علمِ دعوی پروانگی[12]
راز گشایندهٔ عیب و هنر — گفت که ای بی هنر آهسته تر
شمع وصالش نتوان برفروخت — سایه که پروانگیش کرد، سوخت
ظلِّ الٰهی‌ست ولی ظلّ زدای — سایهٔ نور است ولی نورزای
سایهٔ آن نور که بی سایه است — نور درین سایه تهی مایه است
گر بگشاید[13] عدمِ صید بند — آنچه[14] نه واجب بجهد از کمند

۱- ن ۱۷، ۲۸ = عرش؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = فرش
۲- ن ۱۷ = دل؛ همه نسخه‌های دیگر = وی
۳- ن ۱۷ = بندِره؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = سدُ رهِ
۴- ن ۱۱ = حکم؛ همه نسخ دیگر = علم
۵- ن ۱۱ = خواند فشاند؛ ن ۲۹ = ننوشته خواند؛ ن ۹، ۱۷ = بنشانده خواند؛ ن ۸، ۲۸ = بنوشت خواند
۶- ن ۹ = ادبش؛ همه نسخ دیگر = ادب
۷- ن ۲۸، ۲۹ = او ربود؛ ن ۱، ۵، ۹ = گنج بود؛ ن ۸، ۱۱ = رنج بود؛ ن ۱۷ = و رنج
۸- ن ۱۱، ۲۹، ۲۸، ۲، ۸، ۱۷ = در بر؛ ن ۱، ۵ = بر درِ
۹- ن ۱۱ = عین؛ همه نسخ دیگر = غیب
۱۰- ن ۸ = ای؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۱ = این؛ ن ۱۷، ۲۸، ۲۹ = آن
۱۱- ن ۱۱ = امروز ترا زیب و زین؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = افروز منزه ز عیب؛ ن ۲۸ = افزوده منزّه ز عیب
۱۲- ن ۲۹ = دادی دیوانگی؛ ن ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = دعوی پروانگی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = دعوت پروانگی
۱۳- ن ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = بگشاید؛ ن ۱، ۵ = نگشاید
۱۴- ن ۹ = ز واجب؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = نه واجب

مایهٔ[1] تقدیر بدستِ وی است ابر قضا میل پرستِ وی است

ور ببرد نقصِ عدم از عدم ممکن و واجب نشناسی[2] ز هم

چون نظرِ عقل ممیّز شود در ازلیّت متمیّز شود

صیتِ جلالش زده بر[3] عرش کوس بر[4] درِ او دستِ ادب سینه بوس

تکیه گهش بالش وحی جلیل[5] بالشی[6] مملو ز پرِ جبرئیل

بوسِ[7] لبِ عرش برین[8] زیرِ کام میشمرد معنی[9] عزّت حرام

محرمِ آن پردهٔ مستور بود کز قدمش بوسِ[10] ادب دور بود

لیک برد پردگی آن مقام بانگ همی زد که درون تر خرام

عرفی ازین زمزمه سیریت نیست هیچ محابا ز دلیریت نیست

نعت سرایی ز لبت کم مباد بی ادبی چون تو به عالم مباد

هان جگرِ زمزمه را تازه کن بی ادبی را فلک آوازه کن

وصفِ شبی کن که کند اضطراب بهر فدا گشتن او آفتاب

بر درِ معنی سرِ بی تاج بر تاجِ سر از معنی[11] معراج بر

تا دلِ اندیشه گدازی کنم[12] نامهٔ معراج طرازی کنم

معراج

۱- در ن ۱۷ مصرع اول بطور مصرع ثانی و مصرع ثانی بطور مصرع اول است - در دیگر نسخ بطوریست که نوشته شد

۲- ن ۱۱ = نه‌ستایی؛ ن ۲۹ = بشناسی؛ ن ۱، ۲، ۸، ۹، ۱۷ = نه‌شناسی

۳- ن ۱۱ = زده بر عین گوش؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = زده بر عرش کوس

۴- ن ۸ = در بر او؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = بر در او؛ ن ۱۱ = در بر دوستِ ادب؟

۵- ن ۲، ۱۱، ۲۹ = جلیل؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷ = خلیل

۶- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۹، ۲۹ = بالشِ؛ ن ۱۷ = بالشی

۷- ن ۱۷ = لبس؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = بوس؛ ن ۱۱ = توسن

۸- ن ۹، ۱۷ = برین؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = بران

۹- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = مفتی؛ ن ۹، ۱۱ = معنی

۱۰- ن ۱۷ = لبس؛ ن ۱، ۵، ۱۱ = بوس

۱۱- ن ۹، ۲۹ = عزّت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = معنی

۱۲- ن ۱۱، ۲۹ = کنیم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷ = کنم

ساعتی اندوده[۱] به نورِ عطا — خلوتیان حرم کبریا
مژده فشاندند[۲] به روح‌الامین — کای تو بشارت بر سلطان دین
کوسِ بشارت به لبِ بام بر — مژده به آرایش آرام بر
نرم[۳] به بالین وی اندر شتاب — تا نرمد[۴] ناگه از آغوشِ خواب
هان نکنی[۵] کز پی[۶] بیداریش — لب بگشایی به طلبکاریش
دمبدم آهسته بران[۷] باغِ جان — دامنِ ریحانِ عطا برفشان[۸]

کز[۹] اثرِ بوی که[۱۰] داند چه[۱۱] بوست — خود بگشاید مژهٔ خواب دوست
چون مژه را نیم گشادی دهد — دیدهٔ او عرض سوادی دهد
عرضِ سلامی بده از[۱۲] ما به دوست — زانکه سلام چو تویی ننگِ اوست
بلبلِ وحیی بترنّم در آی — بر چمنش هر[۱۳] چه توان[۱۴] می‌سرای
بر سرِ هر ذرّه که تازد[۱۵] سخن — پیش رو نعتِ سرایی بکن
وانگه ازین شیوه عنان باز کش — رخت به آرامگهِ[۱۶] راز کش
با نفسِ گرم بجوش و بگوی — خیز که ایزد کندش جستجوی

۱- ن ۱ = ز؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۹، ۲۹ = بنور
۲- ن ۹ = رساندند؛ ن ۱۱، ۲۹، ۸، ۱۷، ۵، ۱ = فشاندند
۳- ن ۱۷ = بزم؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲، ۱۱، ۲۹ = نرم
۴- ن ۹، ۱۱، ۱۷ = نزند؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۲۹ = نرمد
۵- ن ۱۷ = چکنی؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = نکنی
۶- ن ۱۱ = گرمی؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ و غیره = کز پی
۷- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = بران باغِ جان؛ ن ۹ = ترا باغِ جان؛ ن ۱۷ = تران؟
۸- ن ۹، ۱۱، ۲۹ = برفشان؛ ن ۱، ۲، ۵، ۴، ۸، ۱۷، ۲۹ = می‌فشان
۹- ن ۹ = از؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = کز
۱۰- ن ۱، ۵ = چه داند؛ ن ۴، ۹، ۸، ۱۷ = که داند؛ ن ۲۹ = بداند؛ ن ۱۱ = کنانند
۱۱- ن ۱۱ = پوست؛ همه نسخ دیگر = بوست
۱۲- ن ۱۷ = از بار دوست؛ ن ۴، ۸، ۱۱، ۲۹ = امّا ز دوست؛ ن ۱، ۵ = از ما بدوست
۱۳- ن ۹ = آنچه؛ همه نسخ دیگر = هر چه
۱۴- ن ۸ = توانی سرای؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = توان می‌سرای
۱۵- ن ۱، ۵، ۸ = تازد؛ ن ۱۱، ۱۷ = نازد
۱۶- ن ۲، ۲۹ = ناز؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱ = راز

امـــر چـــنین است ز[۱] جـان آفـرین / کز قـدمش عـرش شـود[۲] بـوسه چـین

پس ز تـو ایـن زمـزمه چـون سـر زنـد / خـیزد و دامـــن بـه مـیان بـر زنـد

پیش بـر ایـن مـرکب گـردون شـتاب[۳] / تـرکِ ادب[۴] کـرده بگـیرش رکـاب[۵]

غـــاشیه[۶] بـــر دوش بـیاور[۷] عـنان / بـــاز هـــمان از جـلوش تـا[۸] تـوان

روحِ امـــین بـرگِ[۹] بشـارت گـرفت / بـــال بـهم بـر زد و رخـصت گـرفت

کـــرد وداعِ فـــلک لاجـــورد / قـــاعدهٔ مـــژده‌بری پـیشه کـرد

ســـایهٔ طـــوبی طـــلبید از بـــهشت / مـردمکِ دیـده بـه حـوران[۱۰] نـوشت

وانگـه از آن غـالیه گـون[۱۱] تـار و پـود / بـــافت[۱۲] یکـــی نـــغز حـریرِ کـبود

ز آن بـــطرازیـــد[۱۳] شبِ عـــنبرین / بـــرقعه افکـــند[۱۴] بـــروی زمـــین

تـــا نکـــند دیـــدهٔ آلوده بـــاز / بـــبهره نگـــیرد[۱۵] زتـــماشای راز

لیک ز کـامش کـه بـود بـوسه[۱۶] گـیر / برقعِ وی گـردد[۱۷] از آن خـوش حـریر

بسکـــه بـــزینت گـریش مـیل بـود / دست بآرایش دیگـــر گشـــود

نـــوری از آن صـــبحِ جـبین بـرگرفت / ســـنبلِ شب درِّ ثـــمین[۱۸] بـرگرفت

۱- ن ۹ = بجان آفرین؛ همه نسخ دیگر = ز جان آفرین

۲- ن ۲، ۲۹ = عرش بود خوشه چین؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = عرش شود بوسه چین

۳- ن ۲، ۲۹ (اصل) = رکاب؛ ۲۹ (ترمیم)؛ ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸ = شتاب

۴- ن ۲۹ = گیر؛ همه نسخ دیگر = کرده

۵- در ن ۲۸ ورقی دارای اشعار از شمارهٔ ۲۷۴ تا ۳۰۷ = اُفتاده است

۶- در ن ۱۷ مصرع اولی مصرع ثانی و مصرع ثانی مصرع اولی است

۷- ن ۲۸ = بیا بر؛ ن ۹، ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = بیاور

۸- ن ۹، ۱ = ناتوان؛ ن ۱۱، ۲۹، ۲۸ = تا توان

۹- ن ۲ = ترک اشارت؛ همه نسخ دیگر = برگ بشارت

۱۰- ن ۹ = حورا؛ همه نسخ دیگر مثل ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = حوران

۱۱- ن ۹ = غالیه‌بو؛ در باقی نسخ = غالیه گون

۱۲- ن ۱، ۵، ۸، ۲۸ = یافت؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۹ = بافت

۱۳- ن ۱۷ = بطرازنده؛ ن ۲۹ = بطرازیده؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹ = بطرازید

۱۴- ن ۲۹، ۲۸، ۱۱، ۹، ۴ = افکند؛ ن ۱۷ = انداخت؛ ن ۱، ۵ = افکنده

۱۵- ن ۱ = یک روز؛ ن ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = نگیرد؛ ن ۲۸ = بگیرد

۱۶- ن ۲ = بود کاسه؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = بود بوسه گیر؛ ن ۲۸ = شود بوسه گیر

۱۷- ن ۸، ۲۹، ۲۸ = کرد ازان؛ ن ۱، ۵، ۱۱ = گردد ازان

۱۸- ن ۱، ۵، ۸ = درّ ثمین برگرفت؛ ن ۴، ۹، ۱۱، ۲۸ = در چمن تر گرفت؛ ن ۲۹ = در سمن برگرفت

چون رهش آراست ز هر برگ و ساز / بر سرِ بالین وی آمد فراز
داد به هنجار اشارت عنان / گشت بران باغ ترنّم فشان
عاریتی زمزمهٔ آن تذرو / رقص در آموخت بآن[۱] تازه سرو
خانه فروشانه برفتن شتافت[۲] / آستین افشان بر توسن شتافت[۳]
توسنِ کرسی کفل[۴] عرش ساق / نامِ وی از عالمِ بالا بُراق
چون نفسِ اهل درون[۵] گرم رو / آهوی و همش سگِ دنباله رو
گرم روش‌تر ز دعای مسیح / نرم عنان تر ز کلام فصیح

یک نفس اندیشهٔ سرعت فشان / گر بوی از جهل[۶] شود[۷] همعنان
گرچه مزاجیش بود معنوی / تب کند از علّت[۸] چابک روی
گر بوی اُفتد[۹] نظرش در گذار[۱۰] / فوت شود و هم برنج دوار[۱۱]
کرد لبالب چو شد آرام یاب / دامنِ آرام[۱۲] و درنگ از شتاب
تا رود آسوده‌تر اندر هوا / تا به فلک بود سراسر خلا[۱۳]
جاذبهٔ نسبتِ دریای جود / چشمهٔ نور از دلِ ظلمت گشود[۱۴]
از درِ این صومعه تا اوجِ عرش / زیرِ قدم عزّت[۱۵] معراجِ فرش

۱- ن ۱۷ = بران؛ ن ۱، ۵، ۸، ۴، ۲۹ = بآن
۲- ن ۱، ۵، ۸ = شتاب؛ ن ۴، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = شتافت
۳- ن ۱، ۵، ۸ = شتاب؛ ن ۴، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = شتافت
۴- ن ۹ = کفنِ عرش شاق؛ ن ۱۱ = کتلِ عرش ساق؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸ = کفلِ عرش ساق؛ ن ۲۹ = کفلِ شاقِ عرش
۵- ن ۱۷ = صف؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = درون
۶- ن ۲۸ = جهد؛ همه نسخ دیگر = جهل
۷- ن ۵ = بود؛ همه نسخ دیگر = شود
۸- ن ۱۷، ۲۸ = غایت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۴، ۱۱، ۹، ۲۹ = علّت
۹- ن ۲۹ = افتدش نظر؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۱۱، ۲۸ و غیره = افتد نظرش
۱۰- ن ۹ = گداز؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = گذار
۱۱- ن ۹ = دراز؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = دوار
۱۲- ن ۹ = دامنِ آرام و درنگ ار شتاب؛ ن ۱۷ = دامن آرام و درنگ از شتاب
۱۳- ن ۹ = جلا؛ ن ۲۹، ۲۸، ۱۱، ۸، ۵، ۴، ۱ = خلا
۱۴- ن ۱۷، ۲۸ = گشود؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = ربود
۱۵- ن ۵ = عزّت و معراج و فرش؛ ن ۱، ۹، ۱۷، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = عزّت معراج فرش

حــزر عــزیمت بــه عــنان در دمـید / رشــته بــه هــر چـار گـهر درکشـید
بــرد[۱] بــه مــیدانِ فـلک تـرکتاز / بست بــه تــوسن ز قـمر طـبل بـاز
زد بــه[۲] عــلمگاهِ عــطارد قـدم / بــاز تــراشــید ز جــورش قــلم
زهــرهٔ رامشگــر حــوری نــژاد / از نــفسش عــود بــر آتش نــهاد
کــرد بــه مــیدانِ چــهارم شـتاب / مــهر مسـیحا بـبرید آفـتاب
حــلمِ وی از مــهر دلِ کــج نــهاد / دشــنهٔ بــهرام بــه[۳] شـهد آب داد
مشــتری آوازهٔ وصــلش شـنفت / گــردِ رهِ وی بــه مـصلّی بـرفت
جــعدِ مــعنبر بــه زحـل بـرفشاند / گــوهر وی[۴] در تــه عــنبر نشـاند
بــر[۵] قــدمش تـا نـهمین آسـمان / ثــابت و سـیّاره[۶] جـواهـرفشان[۷]
ز آن حــملِ زیــنتِ تـمغاش یـافت / بــا رمــهٔ او بــه چـراگـه شـتافت
ثــور بــرون آمـده از پـرّ[۸] و بـال / رفــته بــه قـربانگه عـیدِ وصـال[۹]
بــهر ســجودِ ره او تــوأمان / صد سرش از هر سر مو[۱۰] شـد عـیان
چــون سـرطان بـوسه زپـایش ربـود / چشـمهٔ حـیوان ز سـرایش[۱۱] گشـود
چــون اســد آن شـیر ژیـان را بـدید / دست بــدندانِ تــحیّر گــزید
ســایهٔ آن جــعد کــه دل مـی‌فشاند / در چــمنِ ســنبله سـنبل فشــاند
سایهٔ[۱۲] حـلمش[۱۳] چـو بـمیزان فـتاد / در ســفرِ تــحت ثــریٰ رو نــهاد

۱- ن ۱، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸ = بُرد؛ ن ۵، ۱۷، ۲۹ = کرد

۲- ن ۹ = قدم‌گاه؛ ن ۱۱ = عمل‌گاه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = علم‌گاه

۳- ن ۱۱ = به سهراب؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = بزیر آب؛ ن ۴، ۹، ۲۸، ۲۹، ۲ = به شهد آب

۴- ن ۹، ۲۸ = دل؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = وی

۵- ن ۹ = در؛ همه نسخه‌های دیگر = بر

۶- ن ۹، ۲۹ = سیاره؛ ن ۱، ۵، ۸ = سیّار

۷- ن ۹، ۲۹ = نشان؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸ = فشان

۸- ن ۴، ۱۷، ۲۹ = پر و بال؛ ن ۲۸ = از مه و بال؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱ = تیر و بال؛ ن ۲، ۹ = هر دو بال

۹- در ن ۲۸ برگ افتاده است و اشعار تا ۳۳۷ نیافته شد

۱۰- ن ۲۹، ۹ = بن مو؛ ن ۱۱، ۵، ۸، ۱ = سرِ مو

۱۱- ن ۲۹، ۵، ۱ = سرایش؛ ن ۱۱، ۹ = سرابش

۱۲- در ن ۱۷ مصرع ثانی مصرع اول و مصرع اول مصرع ثانی است

۱۳- ن ۹ = جاهش؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = حلمش

نیشِ ستم در دمِ[۱] عقرب شکست ... بر اثرش راهِ نحوست ببست
ناوکش از قوس چنان تیز جست ... کز جگر جدّی سبک خیز جست
بسکه به تعجیل فرس می‌جهاند ... شربتی از دلو ننوشیده[۲] راند
حوت ازان چشمه نم‌آلوده شد[۳] ... وز الم تشنگی آسوده شد
از نهمین منظره چون برگذشت ... بارگه عرش پُر از مژده گشت
هر که به هودج[۴] بریش خاص بود ... در رهِ آن مرحله رقّاص بود

یک[۵] دو قدم با[۶] قدمِ خویش[۷] رفت ... تا بدرِ عرش چنین[۸] پیش رفت
مرغِ تنش عاشقِ پرواز گشت ... بر اثرِ روح سبک تاز گشت
سدره سراسیمه ز غوغای نور[۹] ... غوطه‌زنان عرش به دریای نور[۱۰]
ماند[۱۱] نه بر وجهِ مسافت قدم ... زان سوی هستی[۱۲] و برون از عدم[۱۳]
نیستی و هستی ازان پایه[۱۴] دور ... وز قدم نور لبِ[۱۵] سایه دور[۱۶]
سود و زیان مانده ز طاق عدم ... هستیِ خود هشته در اوّل قدم[۱۷]

۱- ن ۱، ۵، ۸ = دم؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = دل
۲- ن ۱، ۵، ۸ = ننوشیده؛ ن ۴، ۱۷، ۹، ۱۱، ۲۹ = ننوشید و
۳- ن ۹ = گشت؛ ن ۲، ۸، ۱۱، ۴، ۱۷، ۲۹ = شد (در نسخ ۱، ۵ = نیافته شد)
۴- ن ۱۷ = گریش؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = بریش
۵- ن ۱۱ = گرد قدم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = یکدو قدم
۶- ن ۲۹ = بر؛ ن ۱۱، ۹، ۱، ۵، ۸ = با
۷- ن ۱، ۵، ۸، ۱۱ = ریش؛ ن ۲، ۹، ۲۹ = خویش
۸- ن ۹ = برین؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = چنین
۹- ن ۱۱ = او؛ همه نسخ دیگر = نور
۱۰- ن ۱۱ = او؛ همه نسخ دیگر = نور
۱۱- ن ۱، ۴، ۵، ۱۱، ۱۷ = ماند؛ ن ۹، ۲۹ = مانده
۱۲- ن ۵، ۹، ۱ = هستی برون؛ ن ۲، ۸، ۱۱، ۴، ۱۷، ۲۹ = هستی و برون
۱۳- ن ۱، ۵ = قدم؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = عدم
۱۴- ن ۱۷، ۲۹ = مایه؛ ن ۵، ۸، ۹ = پایه؛ ن ۱۱ = نامه؟
۱۵- ن ۱۱ = نور و لب؛ ن ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = نور لب
۱۶- این بیت در ن ۱ نیست
۱۷- این بیت در ن ۱ نیست

از مــــی نـــابود مکـــان مست گشت | شـــعلهٔ بـــازارِ جـهت[۱] پست گشت
پـــای طـــبیعت رهِ دامـــن گـــرفت | مـــرغِ تـــن افـتاد و طـپیدن گـرفت
از حـــــرمِ ایــزدی آمـــد نـــدا[۲] | کـــای گـــهر گـــنجِ الـــهی در آ[۳]
آن[۴] بـــروش مـــرهم[۵] دلهـای ریش | عـــزم درون کـــرد ادب پـیش پـیش
رعشـــه بـــر انـــدام ز تـــابِ حـــیا | شســـته قـــدمها بـــه گـــلاب حـــیا
رفت و بـــــبوسید لبِ آســــتان | رُفت بـــه مـــژگان ز درش گـردِ جـان
بـــرگِ روش زانســـوی درگـــاه مـــاند | گـــامِ ادب در حـــرمِ شـــاه مـــاند
بـــا نـــفسی از دل خـــود گـــرم تـــر | کـــرد ســـلامی ز ادب نـــرم‌تـــر
بـــنده نـــوازانـــه جـوابـیش گـفت | تـــا بـــرِ مســـند رهش از شـرم رُفت
عجز[۶] فشـان رفت[۷] بـه نـزدیکِ مـهد | عـزّتِ او[۸] بست بـه آن ذروه[۹] عـهد
چـــهره بـــر آن ذروه[۱۰] و نـاسودنی | هـــر سـرِ مـو دیـده[۱۱] و نگشـودنی
لیک چـــو در وصـــل نگـنجد حـجاب | یـــافت ز رؤیت چـمنِ دیـده آب[۱۲]
لیـــلیِ[۱۳] خـود دیـد و بسی نـغز دیـد | زان بـــه تـــماشا نـــتوان مـغز دیـد
دیـــدنی از چشـــم و تـــماشا بـــری | لیک ســـراپـــا بـــه تـــماشا گـــری
صـافِ شـراب ازلی[۱۴] در[۱۵] کشـید | نوشی[۱۶] از آن لب که نه گویا[۱۷] شنید

۱- ن ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = بازار جهت؛ ن ۱، ۵ = بازار جهان؛ ن ۲ = بازارچهٔ
۲- ن ۹ = ندای؛ دیگر نسخ = ندا
۳- ن ۹ = آی؛ دیگر نسخ = آ
۴- ن ۲ = او به روش؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = آن بروش؛ ن ۸ = آبروش
۵- ن ۹ = محرم؛ همه نسخ دیگر = مرهم
۶- ن ۹ = عطر؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = عجز
۷- ن ۱ = رفته؛ ن ۲۹، ۱۱، ۵ = رفت
۸- ن ۲، ۸، ۱۷ = او؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۲۹ = آن
۹- ن ۹ = دره؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = ذروه
۱۰- ن ۱، ۵، ۸ = ذرهٔ ناسودنی؛ ن ۲۹ = ذروه و ناسودنی؛ ن ۱۱ = ذروهٔ ناسودنی؛ ن ۹ = سدره نیاسودنی
۱۱- ن ۱۱ = دیدهٔ نگشودنی؛ ن ۹ = دیدهٔ بگشودنی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = دیده و نگشودنی
۱۲- ن ۱۱ = خواب؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = آب
۱۳- ن ۹ = دیده؛ ن ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = لیلی
۱۴- ن ۲ = قِدمی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = ازلی
۱۵- ن ۱۱ = وا کشید؛ همه نسخ دیگر = در کشید

با همه مستی ز میِ لطفِ دوست ... داشت بیاد آنکه ازآن سوی[۱۸] جوست

آنکه بود اُمّتش امّا بنام ... آنکه بود اُمّتیِ وی حرام

مرحمتِ عام به جوش آمدش ... مُرغِ شفاعت به خروش آمدش

دل چو ادب دست نشانِ حیا ... لب چو اثر غوطه زنان در دعا

هر صنمی کز طلبش رو نمود ... بوسِ[۱۹] اجابت ز لبش در[۲۰] ربود

مرهمی آورد فرا دردِ ما ... ذیل گنه پاک شد از گردِ ما

معصیت از ما[۲۱] همه آسوده[۲۲] کرد ... لیک همان گوش بفرموده کرد

زمزمهٔ انجمنِ کبریا ... بهرِ تو آهسته بگویم، بیا

وه که سراسیمه شد اندیشه‌ام ... هرزه درائیست[۲۳] دگر پیشه‌ام

عرفی ازین ذروه[۲۴] بیا، پر[۲۵] مناز ... گرمِ عنانیِ[۲۶] تو بسی در مجاز

طبع بسی بی ادبی می‌کند ... خلوتِ یزدان طلبی می‌کند

بی‌ادبی را گهر افروز گشت ... بانگ برو[۲۷] زن که ادب سوز گشت

ای به سخن گام زنِ اوجِ عرش ... پای تو بس نازک و الماس فرش

باز پس آ تا قدمت ریش نیست ... مرتبهٔ خاک[۲۸] ازین بیش نیست

در خورِ[۲۹] اندازه عنان گرم دار[۳۰] ... بوسه براهی که دهی[۳۱]، شرم دار

۱۶- ن ۹ = نوبتی؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = نوشی؛ ن ۲ = حرف

۱۷- ن ۱۱ = همه زیبا؛ ن ۹ = لبِ گویا؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = که نه گویا

۱۸- ن ۱، ۲، ۱۷ = خوست؛ ن ۵، ۸، ۲۹ = جوست؛ ن ۱۱ = اوست

۱۹- ن ۱، ۵، ۱۱ = برگ؛ ن ۱۷ = کثر؛ ن ۸، ۹، ۲۸، ۲۹ = بوس

۲۰- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸ = دور بود؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = در ربود

۲۱- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = معصیت از ما؛ ن ۲، ۹، ۲۸ = معصیتِ ما؛ ن ۲۹ = معصیت و ما؛ ن ۱۱ = معصیت امّا

۲۲- ن ۹ = آلوده؛ همه نسخ دیگر = آسوده

۲۳- ن ۲۹ = وگر؛ همه نسخ دیگر = دگر

۲۴- ن ۱، ۵ = ذره؛ ن ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ذروه

۲۵- ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۲۸ = برمتاز؛ ن ۸ = پر متاز؛ ن ۱۷ = مکن ترکتاز

۲۶- ن ۲، ۲۸ = عنانی تو بسی؛ ن ۹ = عنانی تو و بس؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = عنانیِ تو بس

۲۷- ن ۱۱ = بدن زن؛ ن ۹ = برِ اوزن؛ ن ۲۸ = برو زد؛ ن ۲، ۸، ۵، ۱۷، ۲۹ = بردزن

۲۸- ن ۱۷، ۲۸ = خاک؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = خاکی

۲۹- ن ۲۸ = اندیشه؛ همه نسخه‌های دیگر = اندازه

۳۰- ن ۱۱، ۲۹ = نرم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸ = گرم

مصلحت آن[۳۲] است که مانی بجای / ای قدمِ طبع بلغزیدن آی

چون شه دین تحفهٔ خلوت گرفت / شد گهر افشان و اجازت گرفت

رُو بره آورد و سبکتاز گشت / چون به حرم رفت چنان[۳۳] باز گشت

بسترِ خود چون بنشست از سماع / گرم ترک یافت ز وقتِ وداع

هر قدمی تا درِ آرامگاه / معتکفی بوسه فشاندی به راه

روحِ امین نیز که وامانده بود / بوسه به هر گام برافشانده[۳۴] بود

بود[۳۵] برآشفته ازین تیره فرش / ز آن طلبِ دوست ربودش به[۳۶] عرش

گرنه بآن[۳۷] روضه ازین طرفِ جو / تشنهٔ[۳۸] پرواز بود مرغِ او

دامنِ خدمت[۳۹] به میان بر زده / عرش در آمد ز درش سر زده

آستین[۴۰] افشانده برین دامگاه / بسکه سبک رانده به آرامگاه

دردمِ آسایش روح‌الامین / بود برنج از حرکت آستین

عرفی اگر هست[۴۱] براقت بزین / مانده نشانِ قدم اینک ببین[۴۲]

بر اثرِ رهروِ[۴۳] معراجِ راز / گرم عنان شو، دو سه میدان بتاز

گر به مقامی رسی آن جا بمیر / ور نرسی، خود به تمنّا بمیر

در مدح نبیِ اکرم

۳۱- ن ۱۷ = زنی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = دهی

۳۲- ن ۸، ۹، ۲۸ = مصلحت این است؛ ن ۱۱ = مصلحتی نیست؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹ = مصلحت آن است

۳۳- ن ۹ = همان؛ همه نسخه‌های دیگر = چنان

۳۴- ن ۱۷ = فشاننده؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = بر افشانده

۳۵- ن ۱، ۵، ۱۱ = بوسه؛ ن ۲، ۹، ۲۸، ۲۹ = بود

۳۶- ن ۱۷ = ز عرش؛ همه نسخ دیگر = بفرش

۳۷- ن ۲۹ = برین؛ ن ۴، ۵، ۱۱، ۲۸ = بآن

۳۸- ن ۴، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = تشنه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = بسته

۳۹- ن ۴، ۵، ۹، ۱۱ = خلوت؛ ن ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = خدمت

۴۰- ن ۲۸ = بهر قدم نادره آرامگاه؛ ن ۵، ۱۷، ۲۹ = آستی افشاند؛ ن ۱، ۲، ۹، ۱۱ = آستین افشانده

۴۱- ن ۴، ۲۹ = نیست؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = هست

۴۲- ن ۱، ۵ = زمین؛ ن ۴ = پیک بین؛ ن ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ببین

۴۳- ن ۲ = زهره؛ دیگر نسخ = رهرو

ای نفس طبع ادب سوز شو / نغمه زنی را گهر افروز شو
نغمهٔ روح‌اللّهیت ساز کن / زمزمهٔ نعتِ شه آغاز کن
صدر نشین شهِ پیغمبری / جوهریان را به گهر جوهری
جوهر آیینه طراز ضمیر / شبه وی از روی عدم بوسه گیر
صیرفی گوهر اربابِ درد / برده ز بس رنج کشی آبِ درد
گوهر گنجینهٔ معنی[۱] گشای / جوهرِ آیینهٔ مولی[۲] نمای
جوهرِ او سینهٔ تنگ آشنا / گوهر او آفتِ سنگ آشنا
گو[۳] چه شد آن سنگِ ستم‌خیز کو[۴] / آن خزف[۵] در گهر آویز کو
تاش بسایم به لگد زیرِ پای / وانگه از آن[۶] دیده کنم شرمه سای
آن ز چه از خونِ[۷] جگر ریختن / وین ز چه در آن گهر آمیختن[۸]
بلکه بسایم نه بکامِ ستم / زانکه بحل می‌کندش از کرم
گوهرِ خود را به شکست آزمود / جوهرِ او را به دو عالم نمود
یعنی اگر هست ترا گوهری / بشکن و از وی بنما جوهری
جوهرِ معنی به دلِ تنگ ریخت / گوهرِ صورت بره سنگ ریخت
یعنی ازان می‌خر، ازین[۹] می‌خراش / آن بستان، این بفشان، زودباش
چون خزفش عزّ گهر بوس[۱۰] یافت / درجِ درش نسبتِ[۱۱] فانوس یافت

۱- ن ۹ = فیضی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = معنی
۲- ن ۹ = معنی؛ همه نسخه‌های دیگر = مولی
۳- ن ۱۱، ۲۸ = گرچه شد؛ ن ۹ = گو چه شد؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹ = کو چه شد؛
۴- ن ۱۱ = آنِ ترک ستم خیز او؛ ن ۹ = آن سنگ ستم خیز تو؛ ن ۲۸، ۲۹، ۱۷، ۸، ۵، ۱ = آن سنگِ ستم خیز کو؛ ن ۲ = او سنگِ ستم خیز کو
۵- ن ۱۱ = خزف و گوهر زر ریزاد؛ ن ۹ = خزفِ در گهر آویز تو؛ ن ۲۸، ۲۹، ۱۷، ۸، ۵، ۲، ۱ = خزف در گهر آویز کو
۶- ن ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ازو؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = ازان
۷- ن ۱۷، ۲۹ = خونِ جگر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸ = از خون گهر
۸- ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = آویختن؛ ن ۱۷ = آمیختن
۹- ن ۵ = تراش؛ ن ۱، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = خراش
۱۰- ن ۲۸ = کوس؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = بوس
۱۱- ن ۲۸ = منصبِ پا بوس؛ ن ۲۹ = منصبِ فانوس؛ ن ۱۷ = نسبت مانوس؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱ = نسبتِ فانوس

زانکــه زُدرجش چــو گــهر پــا کشـید — جــای گــهر پــنجهٔ[۱] مــرجــان دمـید
وان شـجرِ تــر[۲] ثـمر از نـور داشت[۳] — روضه[۴] یکـی ده شـجرِ طـور داشت[۵]
گــنجِ مــعانی بــه ثـنای خـدای[۶] — بسکــه بـرافشـاند نـبودش سـزای[۷]
ســنگ طــلب کــرد کــه بــا روی زرد — گــوهرِ خــود[۸] بشکـند از تـابِ درد
ســنگ مگـــر[۹] تــرکِ ادب مــی‌کند — گـــوهر او ســـنگ طــلب مــی‌کند
تــا گـــهر وی تــهی از رشـته گشت — لعـــل بــه خــونِ جگـر آغشـته گشت
بـــود ز بس تشـنه لبِ خــونِ خــویش — فــتنه بشست از دُرِ مکـــنونِ خـویش
بسکه ز جوشیدن خـون[۱۰] رنج داشت — ســنگ بــه فـصّادیِ گـوهر گـماشت
بسکـــه زهـــر زخـــم بــرد لذّتـــی — بــر گـــهرش ســنگ نـــهد مــنّتی
عـــرفی اگـــر گـــوهرپاکـیت هست — لذّت[۱۱] و مـــنّت بـبر از هـر شکست
گـوهرِ خـود بشکـن و عـزّت[۱۲] شـمار — زمـــــزمهٔ اُمّـــتی[۱۳] از وی بـــرآر

ای[۱۴] ز نـــو آرایشِ عــصمت ز تــو[۱۵] — شـــرع مگس رانِ طـــبیعت ز تـــو[۱۶]

۱- ن ۱۷ = طره؛ ن ۱، ۵، ۸ = ریزه؛ ن ۲، ۱۱، ۲۹ = تره؛ ن ۲۸ = پنجهٔ
۲- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = شجرتر ثمر از؛ ن ۱۷ = شجر پُر ثمر از؛ ن ۲۸ = شجری پر ثمری
۳- ن ۱، ۵، ۹ = یافت؛ ن ۲، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = داشت
۴- ن ۸، ۱۷ = روضه یکی‌و شجر؛ ن ۲۸ = روضهٔ گیتی شجر؛ ن ۲۹ = روضه مکّی؛ ن ۹، ۱۱ = روضه یکی در شجر؛ ن ۱ = روضه یکی ده شجر
۵- ن ۱، ۵، ۹ = یافت؛ ن ۲، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = داشت
۶- ن ۱، ۵، ۸، ۱۱ = خدا؛ ن ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = خدای
۷- ن ۲ = جزا؛ ن ۱، ۵، ۱۱ = سزا؛ ن ۹، ۲۸، ۲۹ = سرای؛ ن ۱۷ = سزای
۸- ن ۵، ۱ = از؛ ن ۹ = خو؛ ن ۲، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = خود
۹- ن ۹ = کجا؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱ = مگر؛ ن ۲، ۲۹ = گهر؛ ن ۲۸ = یکی؛ ن ۱۷ = بکی
۱۰- ن ۱، ۵، ۹، ۲۸ = رنگ؛ ن ۲، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = رنج
۱۱- ن ۹ = لذّتِ منّت؛ ن ۱۱ = کذت و نیت؟؛ همه نسخ دیگر = لذّت و منّت
۱۲- ن ۱ = لذت؛ دیگر نسخ = عزّت
۱۳- ن ۲۹، ۱۳۸، ۹، ۸ = امتی؛ ن ۱۱ = هستی؛ ن ۱، ۵ = مستی
۱۴- ن ۹، ۱۱، ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = ز تو؛ ن ۱۷ = زنو؛ ن ۴ = بتو
۱۵- ن ۱۷، ۲۸ = زنو؛ همه نسخ دیگر = زتو

حسنِ نبوت ز تو[17] زیبنده است
رنجِ محبّت بتو دل زنده است

ناصیهٔ فقر[18] زمین بوس تو
عصمت ما سایهٔ ناموسِ تو

مرحمتت چون گنهم بی شمار
تشنگیت[19] چون نفسم آبدار

گرنه هدایت ز تو آید به سیر
نوح تیمّم کند از خاکِ[20] دیر

سوی[21] طرب[22] ره نبرد مشربت
روی تبسّم نشناسد لبت

خنده مگر سوی تواش راه نیست
کز مزهٔ شهد تو آگاه نیست

لب بگشا[23] تا برِ آبِ حیات
باز چشد تلخیِ لب را[24] نبات

گر لبت افسون[25] به مداوا دهد[26]
از نفسِ مرگ[27] مسیحا دهد[28]

ور به مگس گرم برانی نفس
شعله به خرطوم رباید مگس

هر چه سوی[29] هست عنانش[30] دهند[31]
داغ طفیلِ تو به جانش نهند

زیورِ نسبت ز تو بربسته‌اند
جُز به تمنّای تو در بسته‌اند

بادِ سلیمان چو به باغت وزید
جلوهٔ شمشاد روانِ تو دید

گوشهٔ اورنگِ سلیمان گذاشت
چهره به جاروب کشی برگماشت

باغِ تُرا روحِ امین عندلیب
بادِ مسیح از چمنت بُرده طیب

۱۶- ن ۱۷، ۲۸ = زنو؛ همه نسخ دیگر = زتو
۱۷- ن ۱۷ = زنو؛ ن ۴، ۲۸ = به تو؛ دیگر همه نسخ = ز تو
۱۸- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲ = فقر؛ ن ۱۷ = مخر
۱۹- ن ۱۷ = تشنگیم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = تشنگیت
۲۰- ن ۱، ۵ = آب؛ ن ۲، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = خاک
۲۱- ن ۲، ۸، ۲۹ = جوی؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = خوی؛ ن ۱۷ = سوی؛ ن ۱۱ = چون
۲۲- ن ۲۸ = هوس؛ دیگر همه نسخ = طرب
۲۳- ن ۹، ۲۸ = مگشا، ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹، ۱۷ = بگشا
۲۴- ن ۹ = از؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = را
۲۵- ن ۱۷ = افیون؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = افسون
۲۶- ن ۴ = کند؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸ = دمد؛ ن ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = دهد
۲۷- ن ۱۷ = گرم؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = مرگ
۲۸- ن ۴ = کند؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸ = دمد؛ ن ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = دهد
۲۹- ن ۱۱ = سوی نیست؛ ن ۲ = سوائیست؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = سوی هست
۳۰- ن ۱۷ = عنانش کشد؛ ن ۴ = فنانش دهند؟؛ ن ۱۱ = عنانش دهد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = عنانش دهند
۳۱- در نسخهٔ ۱۷ مصرعه اول بطور مصرع ثانی و مصرعهٔ ثانی بطور مصرع اول هست

آب[۱] مسیحا شده خاک رهت / تا بشتابد[۲] به تیمّم گهت

نالش[۳] من بی تو دل آشوبِ دهر / آهِ[۴] من از هجرِ تو آشوب زهر[۵]

از حرمِ راز برون مانده‌ایم / منفعل از اهلِ درون مانده‌ایم

یا بگشا در، همه در دست گیر / یا به[۶] درون راه ده و در پذیر[۷]

نعتِ تو[۸] از آینه‌ام زنگ برد / ناخنه از دیدهٔ طبعم سترد

من کیم و جوهرِ طبعم کدام / تا برم از گوهر نعتِ تو نام[۹]

شوقِ من این بی ادبی می‌کند / دعویِ حسّان نسبی[۱۰] می کند

عقل که باغ صفت آرای تست / تشنهٔ زینت گریِ رای تست

فیض تُرا نامیه مزدور باد / باغِ تو از فیض تو معمور باد

ای که دهی گنج عطا رایگان / ریزهٔ[۱۱] گنجینه به عرفی فشان

ور گهرش نیست سزاوار[۱۲] گنج / لطفِ تو می‌داند و ایثارِ گنج

ای نگران خفتهٔ هشیار مست[۱۳] / شاهدِ هستی[۱۴] به عماری نشست

۱- در نسخهٔ ۱۷ مصرعه اول بطور مصرع ثانی و مصرعهٔ ثانی بطور مصرع اول هست

۲- ن ۲۹ = بشناسد؛ ن ۱، ۲، ۵ = بنشاند؛ ن ۸، ۹، ۱۱، ۱۷ = بشتابد

۳- ن ۹ = نالشِ این؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = من

۴- ن ۱، ۵، ۸ = آه؛ ن ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = آب

۵- ن ۵، ۱، ۱۱ = دهر؛ ن ۹، ۱۷، ۲۹ = زهر

۶- ن ۲ = ز برون؛ همه نسخه‌های دیگر = بدرون

۷- در نسخهٔ چهارم چنان می‌نماید که اشعار منتخبه نوشته شده‌اند و یا تا وقتی که آن نسخه نوشته شده بود عرفی کم اشعار این مثنوی گفته بود بعد دران اضافه کرد

۸- ن ۱، ۴، ۵ = (درست شده) = نعت تو ز آیینهٔ من؛ ن ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = نعت تو از آینه‌ام

۹- ن ۱۷ = دام؛ دیگر نسخ = نام

۱۰- ن ۱۱ = چندین نسبی؛ ن ۹ = چندین سببی؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷ = حسّان نسبی؛ ن ۲۹ = حسّان طلبی

۱۱- ن ۹ = گوهر گنجینه؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = ریزهٔ گنجینه

۱۲- ن ۱۷۵x = نیست؛ ن ۱، ۲، ۹، ۲۹ = هست؛ ن ۱۱ = دست

۱۳- ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۹ = خفتهٔ هشیار مست؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = خفته هشیار و مست

۱۴- ن ۱۱ = مستی؛ ن ۹ = معنی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = هستی

رقـــص کـنان بـهرِ وداع آمـده — نـافه[۱] و مـحمل بـه سـماع آمـده

خـیز و دو روزیش عـنان گـیر خـیز — جـمله خـرابـیم بـه تـعمیر خـیز

شـرع[۲] مـلامت بـرد از ننگِ مـا — گـوهرِ ایـمان شکـند سـنگِ مـا

هـر دو ازیـن صـومعه رم کـرده‌ایـم[۳] — رو بـه حـرمگاهِ عـدم کـرده‌ایـم

شـرح بـه هـمسایگیِ دل فـرست — تـوشه بـه نـزدیکیِ مـحمل فـرست

تـا بـوجود آسـتین[۴] افشـان رویـم — بـر اثـرِ[۵] شـاهدِ ایـمان رویـم

مـا سـفری راهـزنان در کـمین — مـایهٔ[۶] مـا گـوهر ایـمان و دیـن

خیز کـه مـا را سـرِ ایـن گـرد نـیست — هـمره ایـن قـافله[۷] یک مـرد نـیست

جـمله مـتاع از پـی غـارت بـریم — جـنسِ خـرابـی بـه عـمارت بـریم

ای تـو عـمارتگرِ مُشتِ خـراب — وی ز تـو قـارونِ زمـین گـنج یـاب

مـجلسِ مـا تـیره‌تر[۸] است از دمـاغ — نـیست بـه گـنجینه[۹] روا شـبچراغ

مـرغِ[۱۰] تـو آسـوده دریـن دام چـند — رنـجِ مـحبّت بـری آرام چـند

ایـن قـمر از بـهر چـنین بُـرج نـیست — ویـن گـهر آرایش ایـن دُرج نـیست

گـرچـه صـدف مـخزن هر گـوهر است — هـر گـهری را صـدفی در خـور است

حـجره[۱۱] بـپردازد بـه مـحمل نشـین — خـیز و بـیا در حـرمِ دل نشـین

مـحملِ آرام بـه جـمّازه بـند — زیـورِ ایـن مـژده[۱۲] بـه آوازه بـند

بسکـه بـه ره شـمع دعـا سـوختیم — گـوشهٔ مـحمل بـنما سـوختیم

۱– ن ۴، ۹، ۱۷ = نافه و محمل؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = نافهٔ محمل

۲– ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۹ = شرم؛ ن ۱، ۵ = شرع

۳– ن ۹ = رم کرده‌ایم؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = رم کرده‌اند

۴– ن ۲ = آشتی؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = آستی؛ ن ۴، ۱۱، ۸، ۱۷ = آستین

۵– ن ۲، ۲۹ = هم جلو؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷ = بر اثر

۶– ن ۱، ۵، ۸ = این گوهر؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۹ = مایه ما گوهر؛ ن ۱۱ = مایهٔ در گوهر؛ ن ۸ = مایهٔ این کوهر

۷– ن ۹ = غافله؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = قافله

۸– ن ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = تیره؛ ن ۱، ۵، ۸ = تیز

۹– ن ۲ = گنجینهٔ او؛ ن ۱۷ = گنجینهٔ ره؛ ن ۱، ۲، ۸ = گنجینه روا؛ ن ۲۹ = گنجینه روان؛ ن ۹ = گنجی نه‌روا

۱۰– ن ۹ = شرع؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = مرغ تو

۱۱– ن ۲ = چهره؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = حجره بپرداز؛ ن ۱۱ = حجرهٔ پرواز

۱۲– ن ۹، ۱۷ = بآوازه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = برآوازه

بسکه[۱] کنم یادِ لبت گریه ناک	بیتو کشم جرعهٔ روحی فداک
چشمِ من و چشمهٔ حیوان یکیست	آبِ من و خونِ شهیدان یکیست
صبحِ قیامت نفسش در گلوست	وز لبِ فرمانِ تو در جستجوست
بسکه شکستی به گلویش نفس	مرغِ وی آزاد نمای[۲] از قفس[۳]
تا یکی از منبر ظلمت نصیب	نغمهٔ تزویر برآرد خطیب
خیز و ترنّم[۴] به لبش در شکن	وز نفست موج به کوثر[۵] فکن
صومعه آراسته‌اند از ریا	شرعِ نو است[۶] این به تماشا بیا
شرعِ ترا جمله در افزایشند	در صددِ زینت و آرایشند
بسکه در افزود[۷] برو برگ و ساز	گر بنمایم، نشناسیش باز[۸]
بسکه ستم دیده ز تزویر ناس[۹]	در شده در سایهٔ تو در لباس
گرچه ازین طایفه پنهان به است	شرعِ تو چون تیغِ تو عریان به است
خیز و برافکن ز جبینش[۱۰] نقاب	تا بشناسیم شب از آفتاب
این زرِ بیغش که برد نام تست[۱۱]	دست بدست آمدنش سکّه شست[۱۲]
بر لبِ وی تازه کن این نام را	سکهٔ تو زن زرِ اسلام را
ما همه رنجور و مسیحا تویی	داروی بیدردی دلها تویی
نیم دعا بهرِ دو عالم بس است	بل ز تو آهنگِ دعا هم بس است

۱- در ن ۴ سیزده اشعار بعد این بیت موجود نیست (از بیت ۴۷۷ تا ۴۹۰)
۲- ن ۲، ۲۹ = نما؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱ = نمای؛ ن ۱۷ = بماند
۳- در ن ۲۸ ورقی دارای اشعار از ۴۲۷ تا ۴۶۰ افتاده است
۴- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = بلش در شکن؛ ن ..... = به پیش در فکن؛ ن ۱۱ = به پیش در شکن
۵- ن ۹ = بگوهر فکن؛ ن ۱۷، ۲۸ = بکوثر فکن؛ ن ۱۱ = بکوثر بزن؛ ن ۲۹ = بکوثر شکن
۶- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۲۸ = نو است؛ ن ۱۱، ۷ = نوشته
۷- ن ۹ = درد؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = برو؛ ن ۹ = درو
۸- نظامی گفته: بسکه برو بسته شده برگ و ساز	گر تو نه‌بینی نه شناسیش باز
۹- ن ۱۷ = تزویر و یاس؛ ن ۵ = تزویر ناس؛ ن ۲۹ = تزویر و ناس؛ ن ۱، ۱۱ = تزویر یاس
۱۰- ن ۱۷ = جمالش؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۹، ۲۸، ۲۹ = جبینش
۱۱- ن ۲۹ = بران؛ ن ۱۷، ۲۸ = درو؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱ = برو
۱۲- ن ۲۹ = بست؛ دیگر نسخ = شست

بـــا نـــفسِ نـــایبِ طـــوفان نـــوح / کـان[۱] خس و خـاشاک بـروید[۲] ز روح

بـــا نـــفسِ مستِ مـــیی مـرحـمت[۳] / کـــز رهِ مـــا رُفـــته شـــود مـــعصیت

دست[۴] بـــرآور کـــه مـــحَلِ دعـاست / بـر نـفست[۵] روحِ اجـابت خـداست[۶]

شســـــتن آلایش مشـــتی غـــبار[۷] / ســـهل بـــود بـــر تـــو چـــو ابـرِ بـهار

زیـــن چـــمنِ کـم بـرِ نـقصان پـذیر / ریـــزش نـــیسانِ عـــطا وامگـــیر[۸]

بـــرگِ گـــل و نشـــترِ خـارش ز تست / رنگ خـــزان بـــوی بـــهارش ز تست

حـــاصلِ[۹] ایـــن بـاغ مسـلم کـراست / ســودِ و زیـانش کـه بَـرَد غـم کـراست

گـــرچـــه بـه صـد مـعصیت آلودهایـم / چون تو شفیعی، چه غم[۱۰]، آسودهایم

سـینهٔ عـرفی کـه[۱۱] غـم اندیشِ تست / راحـــتی[۱۲] عـــنبرِ تـــو و ریشِ تست

تشـــــنه مســـلّم ز چـــه مـــاند ز آب / ذرّه بـــه بـــال کـــه پـــرد[۱۳] آفـتاب

ره بـــه شـــفا خـــانهٔ رازش بـــده / مـــرهمِ نـــاسور نـــوازش بـــده

در صفت آفرینش[۱۴]

بـلبلِ طـبعم دهـد ایـن مژده[۱۵] بـاز / کـامدم ایـنک بـه چـمن نـغمه ساز

در چـــمنِ نـــعت گـــلی دیـــدهام / زمــــــزمهٔ تـــازه بـــرو چـــیدهام

۱- ن ۵ =کای؛ ن ۱ =کان؛ ن ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ =کین

۲- ن ۲۸، ۲۹ = بروید؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = بشوید؛ ن ۲، ۹ = برويد

۳- ن ۱۷ = معرفت؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = مرحمت

۴- اشعار از شماره ۴۹۵ تا ۴۹۸ و ۵۰۱ و ۵۰۳ و بعد ازان تا ۷۹۳ در نسخهٔ چهارم یافته نشدند

۵- ن ۲۸ = نفس روح؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۹، ۱۷، ۲۹ = نفست روح

۶- ن ۱، ۱۱، ۱۷ = خداست؛ ن ۸ = جداست؛ ن ۹ = نواست؛ ن ۲۸، ۲۹ = فداست؛ ن ۵ = جداست

۷- ن ۹ = مشتِ غبار؛ ن ۱۱ = مستِ غبار؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = مشتی غبار

۸- ن ۲۹، ۱۱ = بر مگیر؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸ = وامگیر

۹- در نسخهٔ ۲۹ مصرع اول بطورِ مصرع ثانی و مصرع ثانی بطور مصرع اولی

۱۰- ن ۴ = زغم؛ دیگر همه نسخ = چه غم

۱۱- ن ۱۷ = چو؛ ن ۵، ۹ = که

۱۲- ن ۱۷ = راحت غیرِ تو دلریش تست؛ ن ۱، ۵، ۲۹ و غیره = راحتیِ عنبر تو و ریش

۱۳- ن ۱، ۴، ۵، ۱۱، ۲۹ = پرو؛ ن ۱۷، ۸، ۲۸ = برو

۱۴- عنوان سنایق ن ۹

۱۵- ن ۲، ۲۹ = عشوه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸ = مژده؛ ن ۹ = نغمه؛ ن ۱۱ = مرده

مـــی‌شمرم[۱] نـــغمهٔ مســتانه را | رنگ نـــوی مـــی‌دهم افســـانه را
پـــرده ز اســـرارِ درون مـــی‌کشم | ظـــلّ شـه از پـرده بـرون مـی‌کشم
مـی‌کنم ایـن دعـویِ عـالی اسـاس | تـا بـه کی ایـن نـغمه زنـم در لبـاس
جـمله بـرآنـند کـه بـی سایه است | وین[۲] سخن از صدق تهی مـایه است

سـایهٔ وی[۳] چـون نگـرد بـی بصر | سـایهٔ او دیــده[۴] ولی دیــده ور
سـایهٔ ایـن ذات نـه ظـلمانی است | آبِ وی از چشـمهٔ نـورانـی است
نـور بـود سـایهٔ مـاهِ تـمام | سـایهٔ مـا ایـن عـرضِ دود فـام
سـایهٔ صـورت طـلب از آب و گـل | سـایهٔ مـعنی نـفتد جـز بـه دل
سـایهٔ او صـیقلیِ آفـتاب | نـور دریـن سـایه بسـوزد نـقاب
نـورِ وی آرایشِ بـود هـمه | سـایهٔ او اصـلِ وجـودِ هـمه
سـایهٔ او بـود کـه دریـای جـود | داد بـوی مـایهٔ بـحرِ وجـود
سـیلی از و روی بـهر گـوشه کـرد | کشت تـناسل ز[۵] نـچش خـوشه کـرد
سـایهٔ او بـود کـزو[۶] بـحر زاد | وز نـفسش چشـمهٔ طـوفان[۷] گشـاد
لوح وجـود از رقـم فـتنه شست | جـنبشِ حـرف از قـلمِ فـتنه شست[۸]
سـایهٔ او بـود کـه در بـاغ نـاز | بـود تـماشایی گـلهای راز
آتش نـمرود بـرِ[۹] بـاغ بـود | لاله فـروش چـمنش داغ بـود[۱۰]
سـایهٔ او بـود کـه زد کـوس حسـن | جـامه بـدل کـرد بـه فـانوس حسـن

۱- ن ۱۷ = می‌شنوم؛ ن ۲۸ = می‌شمرد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = می‌شمرم
۲- ن ۱، ۵، ۸ = این؛ ن ۱، ۹، ۲۸، ۲۹ = وین
۳- ن ۵ = وی؛ ن ۲، ۹، ۱۱، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ورش؛ ن ۱ = وری
۴- ن ۱۱ = دیدهٔ بی دیده در؛ ن ۹، ۲۹، ۸، ۵، ۱ = دیده ولی دیده در
۵- ن ۱، ۲، ۵، ۸ = غمش؛ ن ۲۹ = غمش
۶- ن ۱، ۵، ۲۹ = کزو؛ ن ۱۱، ۹، ۸ = کزان
۷- ن ۲، ۲۹ = حیوان؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷ = طوفان
۸- ن ۱، ۵ = جُست؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۱، ۲۹ = شست
۹- ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۹ = برو؛ ن ۱۱ = بزر؛ ن ۱، ۵، ۹ = بر
۱۰- ن ۹ = او؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = بود

دشـــنهٔ غـم در[۱] دلِ یـعقوب رانـد / زهـــرِ مـــلامت بـه زلیـخا چشـاند

سـایهٔ او بـود کـه نـور سـراغ / داشت بـه راهِ ظـلماتش چـراغ

آبِ لبِ چشـمهٔ حـیوان مکـید / عـمرِ ابـد رخت بکـویش[۲] کشـید

سـایهٔ او بـود کـه از جـیبِ طـور / گـوهرش افـتاده[۳] بـه دریـای نـور

هـر صـدفِ سینه کـه بـی‌مایه بـود / حـاملهٔ گـوهر از آن سـایه بـود

دولتِ مـابین کـه صـدف‌های مـا / بـا گـهرِ ذات[۴] نـمود آشـنا

سـایهٔ او[۵] بـود کـه اورنگ داد / بـر ز بـرِ بـاد[۶] هـوا بـرنهاد

زمـزمهٔ مـعدلت آغـاز کـرد / صـفوه و شـهباز هـم آواز کـرد

سـایهٔ او بـود کـه در بـاغ جـود / روح امـینش گـل فـطرت گشـود

بـاد بـهشت از نـفسش مـی‌وزید / چشـمهٔ حـیوان ز لبش مـی‌چکید

ای گـهرت مـبدأ[۷] اسرارِ[۸] دوست / سـایهٔ تـو مـطلع انـوارِ دوست

سـایهٔ ذات تـو مـقدّم بـه ذات / ای[۹] صـفتت فـاتحهٔ مـعجزات

جـوهرِ آیـینهٔ شـاهی تـویی / مـعجزهٔ صـنعِ الٰـهی تـویی

پـایهٔ ایـوانِ تـو مـعراجِ طـور / سـایهٔ تـو گـوهرِ دریـای نـور

آدم و آن جـمع کـه پـیغمبر انـد / شـهرِ تـرا جـمله عـمارتگرند

هـر یکـی افـزایـدش[۱۰] آرایشـی / روبـد[۱۱] ازو هـرغش و آلایشی[۱۲]

تـا نـه عـمارت شـود ایـن ده تـمام / جـلوه کـنی دروی و نـبود حـرام

۱- ن ۹ بر؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = در

۲- ن ۲۹ = بکویر؛ ن ۱۱ = بکویش؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷ = بکویش

۳- ن ۱۱ = افشاند؛ ن ۱۷، ۲۹ = افتاد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = افتاده

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۱۱ = گهر ذات؛ ن ۲، ۹، ۱۷، ۲۹ = گهر آن ذات

۵- ن ۲۹ = آن؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۹ = او

۶- ن ۹ = بر ز بر باد صبا پرگشاد؛ ن ۱، ۲، ۸، ۵، ۲۹، ۱۱ = بر ز بر باد هوا بر نهاد

۷- ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷ = مخزن؛ ن ۲، ۸، ۹، ۲۹ = مبدا

۸- ن ۲، ۹، ۲۹ = آثار؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = اسرار

۹- ن ۱۷ = ای؛ ن ۲۹ = دی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱ = دین

۱۰- ن ۱، ۵ = افزایشی آرایشی؛ ن ۱۱، ۱۷، ۲۹ = افزایدش آرایشی

۱۱- ن ۹، ۱۷ = روبد؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = روید

۱۲- ن ۱، ۵ = آرایشی؛ ن ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = آلایش

نعت حق سبحانه تعالٰی[۱]

بـود تـو مقصودِ وجـود است و بس | جُز تو همه گفت و شنود است و بس
کـعبه تـویی، آن هـمه راهِ تـو انـد | چشـم تـویی، جـمله نگـاهِ تـو انـد
هـر سـخنی کـز لبِ دیـن رانـده‌انـد | تـازه پـیامی ز تـو بـر خـوانـده‌انـد
گـر نـبود مـهرِ تـو بـر نـامه‌ها | جـمله بشـویند[۲] بـخون جـامه‌ها
گـرنه نسـیمِ تـو[۳] بـر آدم وزد | در چـمنِ روضـه لبِ غـم گـزد
گـرنه[۴] ز مـهرِ تـو درِ دل زنـد | نـوح کـجا خـیمه بـه سـاحل زنـد
گـرنه خـلیل از تـو پـذیرد فـراغ | کـلفتِ آتشکـده یـابد ز بـاغ[۵]
گـرنه دمـی بـر لبِ یـوسف نـفس | تـیز[۶] نـجوشد بـه نـباتش مگس
گـرنه ز دستِ تـو کشـد خـضر جام | زهـر شـود آب حـیاتش بـه کـام
گـرنه لبت فـیض بـه یـغما دهـد | نـیم زبـانی کـه بـه مـوسی دهـد
گـرنه ز دیـوانِ تـو یـابد نشـان | مـور بـتابد[۷] ز سـلیمان عـنان
گـرنه فشـانی بـه لبش سـاز و بـرگ | از دمِ عـیسی بـچکد زهـرِ[۸] مـرگ
ایـنهمه[۹] از فـیضِ تـو آراسـته | دست بـدامـانِ تـو بـرخـاسته[۱۰]
من که نگنجم بـه حسـابِ خـدم[۱۱] | نـیستم از فـیضِ تـو نـومید هـم
زمـزمهٔ نـعت تـو سـنجم مـدام | هست مـرا بـلبلِ بـاغِ تـو نـام
داغِ درونـم ز گُـلِ بـاغِ تست | مـرهم مـن تـازگیِ داغِ تست

۱- عنوان تنها در ۹ یافته شد - در دیگر نسخ فقط فاصله گذاشته شده است -
۲- ن ۹ = بشوئید؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = بشویند
۳- ن ۲، ۲۹ = به؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷ = بر
۴- ن ۹، ۱۷ = در؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲، ۱۱، ۲۹ = گر
۵- ن ۱، ۵ = چراغ؛ ن ۹، ۱۱ = ز داغ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۹ = ز باغ
۶- ن ۱۷، ۲۹ = نیز؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱ = تیز
۷- ن ۲ = نتابد؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = بتابد
۸- ن ۲ = آب؛ همه نسخه‌های دیگر = زهر
۹- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = این؛ ن ۱۱، ۱۷، ۲۸ = ای
۱۰- ن ۱، ۵، ۹ = برخواسته؛ ن ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = برخاسته
۱۱- ن ۱۷ = خدم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = عدم

بوی ازان گل به دماغم رسان — مرهم توفیق به داغم رسان
عرفی اگر شادی[۱] اگر ممتحن — گر قفس آرا گلهت[۲] گر چمن
نغمه طرازندهٔ این باغ باش — تشنهٔ ناسوری این داغ باش

آمدم آیینهٔ معنی بدست — مژده دهِ چشم تماشا پرست
از گهرِ شرع تراشم نگین — تا بنگارم بوی اسمای دین
طرحِ صنم خانهٔ چین می‌کنم — لیک به اندازهٔ دین می‌کنم
در[۳] حرم شرع بسی شاهدان — مست همه عشوه گر و دلستان
لیک ز بیم نظرِ ناصواب — جمله فرو هشته جبین را نقاب
مژده ز[۴] طبعم به تماشاییان — کاورد اینک همه را در میان
باد نقاب از دمِ گرم آورد — مر[۵] همه را سوخته شرم آورد
شاهدِ طبعم که همه معنی است — مهد[۶] نشینِ حرم لیلی است
قطرهٔ خونم که سخن[۷] نام اوست — چشمهٔ معنی همه در جام اوست
نیشتری بر رگِ دل[۸] می‌زنم — رشتهٔ خونش به نفس می‌تنم
تا مگر از جنبش[۹] رای صواب — چهرهٔ هر زشت پذیرد نقاب
من[۱۰] که به آسودگی ارزنده‌ام[۱۱] — در دل خود ناخنی افکنده ام

۱- ن ۹، ۱۱ = شاهی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = شادی؛ ن ۲ = شاد
۲- ن ۱، ۲، ۵، ۸ = آرا گله وگر چمن؛ ن ۱۱، ۹ = آراسته‌ای در چمن؛ ن ۱۷ = آرا گلت در چمن
۳- ن ۲۹ = از؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸ = در
۴- ن ۱، ۵، ۱۱، ۲۹ = مژده ز طبعم؛ ن ۸، ۱۷، ۲۸ = مژدهٔ طبعم
۵- ن ۱، ۱۷ = حوصله؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱ = مر همه؛ ن ۲۸ = بر همه؛ ن ۲۹ = زان
۶- ن ۲ = پرده؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۱۱، ۹، ۲۸ = مهد
۷- ن ۱، ۵ = همه؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = سخن
۸- ن ۹، ۲۸ = جان؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۹ = دل
۹- ن ۱۷ = نصرت؛ ن ۱۱ = حیلش؛ن ۲، ۸، ۹، ۲۹ = جنبش
۱۰- در نسخهٔ ۱۷ ترتیب اشعار مختلف است
۱۱- ن ۱، ۲، ۵ = ازرده؛ ن ۹، ۲۸، ۲۹، ۱۱ = ارزنده

حیف که لختی که[1] تراشم ز دل — این نفسِ مست فشاند[2] به گل
هیچ درون آگهِ این ریش نیست — هیچ دلی معرفت اندیش نیست
تیغ کلامم ز اثر هست تیز — لیک به[3] الماس نیارد[4] ستیز
طبعِ من الماس به لب سوده است — سایه نشینِ غمِ دل بوده است
گر نفسش دل گزد از وی نرنج — باد هوا با نفسش بر مسنج
آب حیاتش به لبِ نشتر است — باد مسیحش به سموم اندر است
طبع مرا معجزهٔ مریم است — شاهد اگر زاده مسیحا دم است
این ثمرِ تازه به هر فصل نیست — زادهٔ این طبع زبون[5] اصل نیست
گر کس اهلی[6] به طلب می‌رود — با غمِ لیلیش[7] نسب می‌رود
گرچه مسیحا دم و نوشین لب است — از اثرِ گرمیِ دل در تب است
یوسفِ من کامده در جلوه چُست — پیرهن از گریهٔ یعقوب شُست
دامنِ[8] آلوده به خونش ببین — عصمتی[9] از حسنِ فزونش ببین
بر[10] نفسِ گرم گهی می گرو — زمزمه‌ای از نفسی می‌شنو
گر نه[11] پذیری دم پژمرده‌ای — زنده برونی و درون مرده‌ای
من[12] که سخن مست و خراب منست — باغِ[13] نفس تشنهٔ[14] آب منست

۱– ن ۹ = ننشانم؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = که تراشم
۲– ن ۹ = فشانم به گل؛ ن ۱، ۵ = ز گل؛ ن ۲ = ز دل؛ ن ۸، ۲۸ = فشاند بِگل؛ ن ۲۹ = نشاند بگل
۳– ن ۲۹ = ز الماس؛ همه نسخ دیگر = به الماس
۴– ن ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۱۱، ۹ = نیارد؛ ن ۲ = بیارد؛ ن ۱ = ندارد
۵– ن ۲، ۲۹ = بجز؛ ن ۹ = بجر؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = زبون
۶– ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹ = اهلی؛ ن ۱۱ = اصلی
۷– ن ۱۱، ۲۸ = مولیش؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹ = لیلیش؛ ن ۱۷ = اولیش نسب
۸– در ن ۱۷ این اشعار بعد از شعر ۵۶۴ یافته شدند
۹– ن ۱، ۵، ۸، ۹ = عصمت؛ ن ۱۱، ۱۷، ۲۹ = عصمتی
۱۰– در ن ۱۷ این اشعار بعد از شعر ۵۶۴ یافته شدند
۱۱– در ن ۱۷ این اشعار بعد از شعر ۵۶۴ یافته شدند
۱۲– در ن ۱۷ این بیت و اشعار مابعد تا بیت شماره ۵۹۰ قبل از اشعار ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳ یافته شدند
۱۳– ن ۲۸ = تاب نفس؛ ن ۲ = باغ سخن؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = باغ نفس
۱۴– ن ۲، ۹، ۱۷، ۲۹ = تشنهٔ آب؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸ = تشنه به آب

۱

گر نه به جویم رود آبِ سخن ‏ ‏ در چمنم تشنه بمیرد سمن[۱]

ای ز دَمم[۲] سینهٔ معنی بجوش ‏ ‏ مرغِ معانی ز لبم در خروش

در چمنِ زمزمه دل[۳] کاشتم ‏ ‏ وز ثمرش عالمی انباشتم[۴]

گرچه نه از کرده[۵] نفس می‌زنم ‏ ‏ شعلهٔ تزویر به خس می‌زنم

بشنو و منگر که من آلوده‌ام ‏ ‏ نیشتری[۶] بر دل و آسوده‌ام

قبله نما هست نه طاعت بری ‏ ‏ لیک سوی کعبه کند رهبری

مرغِ خوش الحان که نداند مقام ‏ ‏ نغمهٔ او کس نشمارد[۷] حرام

سوزنِ عیسی همه[۸] بند و گره ‏ ‏ لیک دمش مرهم ناسور به[۹]

آنکه نماید[۱۰] ره و گوید ملنگ[۱۱] ‏ ‏ شاید اگر پاش[۱۲] در آید به سنگ

زمزمهٔ من که کم از صور[۱۳] نیست ‏ ‏ گر بسماعش نبردم[۱۴] دور نیست

آینه هر عیب هویدا کند ‏ ‏ لیک نیارد که تماشا کند

سرمه دهد نور تماشا نگار[۱۵] ‏ ‏ دیدهٔ خود[۱۶] را نبود جُز غبار[۱۷]

لیک بعمدا نروم واژگون ‏ ‏ رمزی ازین بر تو فشانم برون

۱- ن ۱۷، ۲۸ = سمن؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲، ۱۱، ۲۹ = سخن

۲- ن ۱۷ = دلم؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹ = دمم

۳- ن ۲۹ = گل؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = دل

۴- ن ۲۹ = انگاشتم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸ = انباشتم

۵- ن ۹ = نه از کوره؛ ن ۱۱ = اثر کرده؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = نه از کرده

۶- ن ۹، ۲۹ = نیشتر بر دل آسوده؛ ن ۲۸ = نیشترِ دل که برآسوده؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱ = نیشتری بر دل آسوده

۷- ن ۱، ۲، ۵ = نه‌شناسد؛ ن ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۱ = نه‌شمارد

۸- ن ۲۸ = ز چه؛ همه نسخِ دیگر = همه

۹- ن ۱۱، ۹، ۲۸، ۱، ۲، ۵، ۸ = ده؛ ن ۱۷ = به (در ن ۲۹ در مصرع اول "بنده کرد" و در مصرعه ثانی "ناسوده کرد" است که مطلقاً غلط است

۱۰- ن ۱ = نیاید؛ همه نسخ دیگر = نماید

۱۱- ن ۲، ۲۹ = ملنگ؛ ن ۲۸ = به تنگ؛ ن ۸، ۱۷ = پلنگ؛ ن ۱، ۵ = پلنگ؛ ن ۱۱ = بلیک؟

۱۲- ن ۱۱ = باش برآید لبیک؛ همه نسخ دیگر = پاش در آید به سنگ

۱۳- ن ۱۱، ۹، ۲۹، ۲ = صور؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸ = سور

۱۴- ن ۲ = نه‌برم؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نروم؛ ن ۸ = بزدم؛ ن ۲ = نه‌برم

۱۵- ن ۱، ۵، ۸ = بکار؛ ن ۱۱ = بتو؛ ن ۲، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نگار

۱۶- ن ۱۱ = دیده بخود ساخت مجلا؛ ن ۹، ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = دیدهٔ خود را نبود جز

۱۷- ن ۱، ۵ = نگار؛ ن ۱۱ = بتو؛ ن ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = غبار

راهـــنمائی کـــه بـــرون از ره است | پاش گـمست ار[1] نـه زره آگـه است
آنکـــه ره کـــعبه نـــماید بـه کـور | دیـــده هـــمانا کـــه بـبندد بـزور
گـــرچـه قـدم سـوده[2] و رو تـافته | بـــاطنم از کـــعبه نشـــان یـــافته
افـتان[3] خـیزان بـه نشـان می‌رسم | گـر دهـدم عـمر[4] امـان، می‌رسم
ای کـــه ز انـــدیشه سـبکرو تـری | بـــر قـــدمِ خـــویش چـرا نشـتری
راهِ حـــرم گـــیر و ســبکتاز بـاش | هـــر قـدمی مـحرمِ صـد راز بـاش
گـر[5] نـروم مـن تـو عـنان نـرم[6] دار | نـــی ز مـــن، از راهـــروان شـرم دار
ای رگِ جـــان بـــر دم شـمشیر تـیز | طـبلِ عـدم زمـزمه بـرداشت، خـیز
عـرفی ازیـن نشأة[7] مـثالی[8] بـیار | تـــا بکـــنند اهـــل شـعور اعـتبار

هر[9] نفس این زمزمه سنجد سپهر[10] | کـــای ادب آمـــوختهٔ مـــاه و مـــهر
هـرچـه دریـن دایـره جنبش نـماست | شـــعبدهٔ پـــردهٔ[11] دســـتانِ مـاست
حـــاملهٔ نـــطفهٔ زیبِ تـــوام | آیـــــنهٔ بـــاغِ فـــریبِ تـــوام
فـــتنهٔ ویـــرانـــی و آبـــادیم | رهـــــبرِ غـــم، راهـــزنِ شـــادیم
گـاه دهـم جـلوه بـه فـرش زرت[12] | گـــاه ز خـــاشاک دهـم[13] بسـترت

۱- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۹ = پاش گم است ار نه؛ ن ۱۷، ۲۸ = پاش گمست ورنه؛ ن ۱۱ = پاس کم است ارنه
۲- ن ۱، ۵ = قدم سود وران نافته؟؛ ن ۲، ۹ = قدم سوده و رو تافته؛ ن ۸، ۱۷ = سوده و ره تافته؛ ن ۲۸، ۲۱ = قدم سوده و ره یافته
۳- ن ۱۱، ۲۹ = افتانِ و خیزان؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۸ = افتان، خیزان
۴- ن ۲۸ = بدهد عمر؛ ن ۲ = دهدم مرگ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۹، ۱۱ = دهدم عمر
۵- ن ۲ = گرم روم من؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = گر نروم من
۶- ن ۱، ۵، ۱۷ = گرم؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = نرم
۷- ن ۲۸ = پرده؛ همه نسخه‌های دیگر = نشأه
۸- ن ۲، ۱۷ = نشانی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = مثالی
۹- ن ۱۱ = هر کس ازین؛ همه نسخ دیگر = هر نفس این
۱۰- ن ۱۱ = گهر؟
۱۱- ن ۸ = شعبده پروردهٔ دستانِ؛ ن ۱، ۵، ۲، ۹، ۱۱، ۲۹ = شعبدهٔ پردهٔ دستان؛ ن ۲۸ = پردهٔ از شعبده
۱۲- ن ۲۸ = رهت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = زرت

گـــه نـــفسِ اهـــلِ رشـــادت[۱۴] کـــنم / گـــه مگسِ شـــهد فســـادت[۱۵] کـــنم

گـــاه فـــروشم بـــه سـلم عـطرِ بـاغ / گـــه شکـــنم بـــوی ســـمن در دمـــاغ

گـــــه کـــــنم آوازهٔ امّـــــید ســـاز / گـــاه شـــوم نـــغمهٔ حـــرمان نـــواز

نـــاله[۱۶] نـــواســـازِ تـــظلّم[۱۷] کـــنم / فـــتنه عـــنان تـــاب تـــرّحم کـــنم

خـــنده فـــروشم[۱۸] بـــه فـریبِ لبت / گـــریه نشـــانم بـــه کـــمین شـبت

صـــبحِ جـــبین آورم و شـــامِ زلف / در تبِ[۱۹] لرز افکـــــنم انـــدام زلف

صـــافیِ لذّت بـــه تکـــلم دهـــم / مـــغزِ حـــلاوت بـــه تـــبسّم دهـــم

عشـــوه بگـــویم کـــه عـــروسی کـــند / غـــمزهٔ لب عـــربده بـــوسی کـــند

تـــا بـــه تـــماشای فـریب و فسـون / تـــورِ دل از دیـــده تـــراود بـــرون

نـــیست فـــریبنده‌تر از مـــن کســـی / عـــمر بـــبازیچه ســـپردم[۲۰] بســـی

ای ز دِلِ اهـــلِ وفـــا[۲۱] ساده‌تر[۲۲] / وز عَـــلَمِ عـــقلِ مـــن اُفـــتاده‌تر

نـــورسِ بـــاغچهٔ[۲۳] چـرخ[۲۴] کـهن / فـــاختهٔ عشـــوه[۲۵] ایـــن ســـرو بُـــن

تـــفرقه آمـــوزِ نشـــیب و فـــراز / نـــامزدِ حـــیلهٔ ایـــن عشـــوه ســـاز

حســـنِ مـــجاز آتشِ افســـرده است / دل کـــه بـــدو زنـــده بـــود مـــرده است

لذّت هـــر مـــیوه غـــذای دل است / ویـــن[۲۶] ثـــمرِ بـــی‌مزه آب و گـــل است

۱۳– ن ۱۷ =کنم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۵، ۲۸ = دهم

۱۴– ن ۲۹ = اشارت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷ = رشادت

۱۵– ن ۲ = حسادت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = فسادت؛ ن ۱۲ = مسادت

۱۶– ن ۹ = نغمه نوا؛ ن ۱۱ = نالهٔ نو؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = ناله نوا

۱۷– ن ۱، ۵ = ترنّم؛ ن ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = تظلّم

۱۸– ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷ = فروشم؛ ن ۲، ۸، ۲۹ = فرستم

۱۹– ن ۱، ۹ = تب و لرز؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = تبِ لرز

۲۰– ن ۱۷ = سپردم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹ = بدزدم؛ ن ۲۹ = ببازم

۲۱– ن ۹ = وفا؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = فنا

۲۲– ن ۹، ۱۱، ۵، ۲۹ = ساده؛ ن ۱، ۲ = تازه

۲۳– ن ۱ = باغچهٔ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹، ۹ = بازیچه

۲۴– ن ۱۷ = جمع؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = چرخ

۲۵– ن ۹ = عشون ده؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = عشوهٔ این

۲۶– ن ۱، ۵ = وی؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = وین

خوشهٔ بی‌دانه درو می‌کنی / عمر به بازیچه‌گرو می‌کنی

ذایقهٔ معرفتت نیست حیف / باصرهٔ مصلحتت نیست حیف

دل به خمِ زُلفِ پریشان منه[۱] / سلسله در گردن ایمان منه

لعبت بازی مکن ای عشوه ساز / پا[۲] به زنی کوش و به[۳] مردی مناز[۴]

عقلِ تو[۵] از رعشه[۶] عنان گیر نه / هوش پذیرندهٔ تعبیر نه[۷]

فکرِ دوا کن که مرض هایل است / زین مرضت بیمِ وفاتِ دل است

گوش به من کن که طبیبت منم / نوشِ[۸] دلِ زهر نصیبت منم

نیستی[۹] اصلاح مزاج است و بس / مرگِ هوسهات علاج است و بس

نفسِ تو لبیک زنان می‌رود / تا[۱۰] ز کجا بانگِ هوس بشنود

گر تو درین ره که فریب آشناست / بر[۱۱] اثرِ نفس بتازی، خطاست

آنکه[۱۲] به نفس آشتیش محکم است / عیدِ دی آبستنِ صد ماتم است

وانکه[۱۳] به خونریزی نفس آشناست / درد[۱۴] کشِ ماتمِ او عید ماست

تا فلک اسبابِ حیل برگرفت / دیدهٔ امّید سبل برگرفت

نغمهٔ این ساز خوش آهنگ نیست / گوهر این بحر گران رنگ نیست

جامِ زر[۱۵] اندودهٔ می ناگوار / گوهر بی‌آب و صدف آبدار

۱- ن ۹، ۱۷ = منه؛ ن ۲۹ = بده؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = مده

۲- ن ۱۷ = تا؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = پا

۳- ن ۸، ۲۹ = کوش و بمردی؛ ن ۱، ۵ = کوش به مردی

۴- ن ۸ = متاز؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = مناز

۵- ن ۹ = عقلِ ترا؛ ن ۱، ۱۷، ۲۹ = عقل تو از

۶- ن ۱، ۵ = رشته؛ ن ۲، ۹، ۱۷، ۲۹ = رعشه

۷- ن ۵، ۱۷، ۲۹ = نه؛ ن ۹ = نی

۸- ن ۱، ۵، ۲۹ = نوشِ دلِ زهر نصیبت منم؛ ن ۸، ۱۷، ۹ = نوشِ دل و زهر نصیبت منم

۹- در نسخهٔ دوم هفده اشعار پیشین تا این شعر مختلف دارد و بین اشعار ۱۰۷ و ۱۰۸ یافته می‌شوند

۱۰- ن ۹ = تازگیِ بانگِ هوس؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = تا ز کجا بانگِ هوس

۱۱- ن ۱، ۵، ۸ = دردکشی ماتمِ او عید؛ ن ۵ (حاشیه)، ۹، ۲، ۱۷، ۲۹ = بر اثر نفس بتازی خطاست

۱۲- تنها در نسخ ۱۷ یافته شد

۱۳- تنها در نسخ ۲، ۹، ۱۷، ۲۹ = یافته شد

۱۴- ن ۹، ۱۷، ۲۹ = دردکش ماتمِ او عیدِ ماست؛ ن ۲ = بیم ز شیرینیِ قندش کجاست

۱۵- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = می؛ ن ۹، ۲۹ = زر

بـیع مکـن بـا گـهرش سـود نـیست | حـاصلِ ایـن شـمع بـجُز دود نـیست
زهــر ازیـن مـنجله[۱] بـیرون دهـند | بــاده نــمایند ولی خــون دهــند
حــرفِ مــراد از ورقت[۲] بـر تـراش | مستِ مــلامت شــود آسـوده بـاش
آنکــه بـود نشـئه مـی در سـرش | تـلخیِ مــی شــهد نـماید بـرش
الفتِ غــمجو کــه کـند سـینه تـنگ | ورنـه دلی را بـه طـرب نـیست جنگ
طبع کس[۳] ار[۴] تلخیِ زهر[۵] آشناست | بــیم ز شـیرینیِ قـندش کـجاست[۶]
وانکـه بـود عـادتِ طبعش بـه قـند[۷] | زهــر فــرستد بــه مـزاجش گـزند
نـغمهٔ امّـید[۸] و هــزاران نــفس | مــایدهٔ[۹] یــاس نــدارد مگس[۱۰]
تــلخ دهــانی گــله‌سازی مکــن | لب مگشـا[۱۱]، نـغمه طـرازی مکـن
مـن هـم ازیـن مـی قـدحی می‌کشم | وز مــــزه‌اش آب دهــان مــی‌چشم
ســـایه مــرا لازم و لازم نــقیض | بر اثرِ[۱۲] صحّت[۱۳] و صحّت مریض
خـنده کــه از چشـمهٔ نـوش آمـده | بــر لبِ مــن زهــر فــروش آمـده
نــغمه کــزو کــام حــلاوت بـرد | ذوقِ مــرا نــزدِ مــلامت[۱۴] بــرد
مــی کـه بـرو بـی‌غمی آمـد حـلال | بــر دلِ مــن چــیده بســاط مـلال
گــر شــود از تشــنگیم دل کـباب | عــهدِ رطــوبت شکــند طـبع آب

۱- ن ۱، ۵ = مرحله؛ ن ۹ = ازین ساغر؛ ن ۱۷، ۲۹ (لفظ منجله اصلاً متعلق به زبان سانسکرت است به معنای میوهٔ نوعی ..... بکار می‌رود و منجلی به همین مفهوم در زبان فارسی استعمال شده است)

۲- ن ۹ = ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۹ = ورقت

۳- ن ۹ = گر؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = کس

۴- در همه نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۹، لفظ از هست ولی "از" درست تر می‌نماید

۵- ن ۲ = غم؛ همه نسخ دیگر = زهر

۶- در ن ۲۸ ورق دارای اشعار از شماره ۶۱۲ تا ۶۴۷ افتاده است

۷- ن ۱، ۵ = چو قند؛ ن ۸، ۲۹، ۹ = به قند

۸- ن ۸، ۲۹ = امید و هزاران؛ ن ۹، ۱، ۲، ۵، ۱۷ = امّید هزاران

۹- ن ۹ = فایده؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = مایده

۱۰- ن ۹ = بکس؛ ن ۵، ۲۹، ۱، ۸، ۱۷ = مگس

۱۱- ن ۲۸، ۹، ۲۹ = بگشا؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷ = مگشا

۱۲- ن ۸، ۲۹ = اثرم؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸ = اثرِ

۱۳- ن ۸، ۲۸ = صحبت و صحت؛ ن ۱۷، ۲۹ = صحت و صحت؛ ن ۱، ۲، ۵ = صحبت و صحبت

۱۴- ن ۲۹ = جماعت؛ همه نسخ دیگر = ملامت

غـم کـه بـه من عـهدِ وفـا بسته است | از اثـرِ صـحبت مـن خسته است
گـل کـه بـود نشأهٔ ذوقش[۱] بـلند | مـی‌چکدش خـون ز لبِ[۲] نـوشخند
بـرگِ مـرادش اگـر[۳] آمـاده بـود | لوحِ وی از خـون جگـر سـاده بـود
از لبت[۴] آلایشِ تـلخی بشـوی | وانکـه ازو شـهدِ تـبسّم بـجوی
چشـمهٔ کـوثر کـه هـمه خـنده است | فـرش بـه دارالفـرج افکـنده است[۵]
یـا بـهل ایـن غـمکدهٔ عشـوه سـنج | یـا بکش ایـن زهـر و ز تـلخی مرنج
ایـن هـمه آلایشِ دامـان و دست[۶] | خـیز و بشـو، چشـمهٔ تسلیم هست
آتش ایـن سـوختگی خـامی است | مـرهم ایـن داغ ز نـاکـامی است
داغِ رضـا نـه بـه دلِ هـر غـمی | ریش فـرو شـوی ز هـر مـرهمی
درد بـه طـنّازیِ درمـان فـرست | مـرگ بـه سـرچشـمهٔ دیـوان فـرست
مـرهم صـد داغ کـن آن ریش را | کـز غـمِ مـرهم بستد خـویش را
مـن کـه دلم تـازه کـند زخـمِ نـیش | مـرهم[۷] ریشـم چـه بـود؟ بـاز ریش
زنـده درونـی کـه بـدرد آشـناست | مـرهم گـوید نـمکش مـدعا است
ریش کـزان خـونِ نـرود ریش نـیست | راحت ازو نـیم قـدم پـیش نـیست
ریشِ تـو پـژمرده و بی‌غم[۸] بـه است | گـرنه بـری مـنّتِ مـرهم بـه است
آن کـه نـدارد سـرِ ایـن مـاجرا | بس بـودش نـنگ سـلامت چـرا[۹]
ای بـه رهِ تشـنه لبـی در شـتاب | تشـنگی آمـوزِ مـزاجِ سـراب
آبِ تـو در چشـمهٔ نـاکـامی است | صـافِ تـو در جـامِ تـهی جامی است

۱- ن ۱۷، ۲۹ = شوقش؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸ = ذوقش
۲- ن ۹، ۱۷، ۲۸ = شیرِ خند؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = نوشخندد؛ ن ۸ = زهر خند
۳- ن ۱۷ = همه ؛ همه نسخ دیگر = اگر
۴- ن ۱ = لبش؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = لبت
۵- در نسخه چاپی نولکشور (ن ۱۱) اشعار از شمار، ۶۲۴ تا ۶۶۱ نیافته شد
۶- ن ۹ = دوست؛ همه نسخ دیگر = و دست
۷- با آنکه در تمام نسخ لفظ اول مصراع دوم (مرهم) است امّا درین صورت مصراع سکته می‌شود. پس اگر این لفظ را (مرحمی) بخوانیم نه تنها وزن درست می‌شود بلکه از لحاظ معنی نیز تفاوتی پیش نمی‌آید و ممکن است این شکستگی در مصراع سکتهٔ ملیح باشد که درینصورت جایز است
۸- ن ۱۷ = دل هم به است؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = و بی نم به است
۹- ن ۹ = جزا؛ دیگر همه نسخ = چرا

هان نـچشی، زیـن عـمل[۱] اندیشه کن — مــنعِ دل و طــبع هــوس پـیشه کـن

شــهد بـیفشان[۲] و مگس ران مگیر[۳] — در جگــرِ چشــمهٔ حــیوان بــمیر

وانگــه[۴] ازان مــرگ[۵] بــزی جـاودان — یــاد کــن از عــرفی مـعنی فشـان

حکایت

صـبحدمی شـعبده بـازی کـه هست — حــیلهٔ[۶] نــیرنگ بـه نـاهید بست

گـــفت کـه ای مـطربِ بـزمِ مـجاز — انــجمن لهـو و لعب[۷] مـی طـراز

گـوهر عـمر[۸] و خـردِ اهـل هـوش — می‌خر و می دُزد و به مـن مـی فـروش

زهـــره بـــه بـازیچه دری بـاز کـرد — انـــجمن عشـــوه‌گـری سـاز کـرد

نـغمه زنـان جـام و صـراحـی بـدست — جُرعه فشـان گشت بـه هشـیار و مست

مست[۹] خـیالی بـه سـماع آمـدند — هـــوش و خــرد را بــه وداع آمــدند

تـیز روی بـود و حـیا تـیز[۱۰] بـود — انـــجمن آلودهٔ مـــا نـــیز[۱۱] بــود

زخـــمه لبِ عـــود چـنان مـی‌گزید — کز لبِ وی خـونِ جگـر[۱۲] مـی‌چکید

شـاهدِ غـم در پسِ زانـوی خـویش — عـطسه زنـان عـافیت از بـوی خـویش

خـــنده گشـــای لب شـادی مـلال — بـــلکه تــبسّم بـه لبِ غـم حـلال

۱- ن ۱، ۵ = عمل؛ ن ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = عسل

۲- ن ۲، ۱۷ = میفشان؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = بیفشان

۳- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷ = مگیر؛ ن ۹، ۱۱، ۲۸ = بگیر

۴- ن ۱، ۲، ۵، ۹ = وانگه ازین؛ ن ۸، ۱۷، ۲۹ = وانگه ازان؛ ن ۱۱ = وانگهی از

۵- ن ۱۷ = برگ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = مرگ

۶- ن ۹، ۲۹ = حلبهٔ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = حبله

۷- ن ۱۷ = را طراز؛ ن ۹ = گرم ساز؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = می طراز

۸- ن ۵ = گوهر عمر و خرد و اهل هوش؛ ن ۱۱ = گوهر عمر خرد اهل هوش؛ ن ۱، ۱۷، ۲۹ = گوهر عمر و خـرد اهـل هوش؛ ن ۲۸ = گوهر عمری خرد، از اهل هوش

۹- ن ۲۸، ۱۱ = مست؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = مشت

۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱، ؛ ن ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نیز

۱۱- ن ۱، ۹، ۱۱، ۲۹ = تیز؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۸

۱۲- ن ۸، ۹ = جگر؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = شکر

شعله زنان نغمه به[1] هوشِ همه[2] سالم ازان پنبه بگوش همه[3]
نغمه ده و نغمه ستان در سماع عمر فروشان همه ارزان متاع
خسته[4] دلی بود در آن انجمن دست[5] و لبش قفل سماع[6] و سخن
روی بوی کرد یکی هرزه سنج کای به صفت کار گهِ درد و رنج
چند کسی مُهرِ نفس نشکند[7] عهدِ طرب نیست که کس نشکند
نغمه بگو تا بگشاید متاع خیزو در آ چرخ[8] زنان در سماع
ور نه سماعی و نریزی خروش نیم تبسّم به طبر زد فروش
گفت: چگویم[9]، نفست گرم باد دست و لبت چرب و زبان نرم باد
من که طلاقِ طیران داده‌ام بال و پرم نیست که اُفتاده‌ام
رویم ازین باده بیفروختند[10] صوت و سماع نُوَم آموختند
خندهٔ مستانهٔ کبکم هواست لذّتِ پژمردگیِ دل بلاست
حیف که شیرینیِ خونِ جگر هر دو لبم دوخته بر یک دگر
میل برافشاندنِ دستیم هست لیک ندانم که کدام است دست
حیف که هر نغمه که لب جویدش تشنگیِ نغمه فرو شویدش
خنده زنم لیک بر آسودگان دست برافشانده‌ام امّا بجان
آنکه[11] دهد لختِ جگر شکرش زهر بود شهدِ تبسّم برش

۱- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹؛ ۱۱ = نغمه به هوش
۲- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱ = پنبه ؛ ن ۲۸ = پنبه بگوش
۳- ن ۲۸ = آمده؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹
۴- ن ۱، ۵ = زنده دلی؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = خسته دلی
۵- .... دست و دلش؛ ن ۲، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۹ = دست و لبش
۶- ن ۲۹ = فعلِ سماعِ و سخن؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = قفل سماع و سخن؛ ن ۲۸ = قفلِ سماعِ سخن؛ ن ۱ = قفلِ متاع سخن
۷- ن ۱، ۲، ۲۸ .... ؛ ن ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = نشکند
۸- ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = موج؛ ن ۱، ۵، ....
۹- ن ۱، ۲، ۵، ۲۹ = چگویی؛ ن ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = چگویم
۱۰- ن ۹، ...... ؛ ن ۵، ۸، ۱۱، ۲۸ = نیفروختند؛ ن ۲ = برافروختند
۱۱- ن ۱۷ = بود؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = شود

تشـنه لبـم بـوسه ز هـر لب ربـود / چشـمهٔ[۱] زمـزم دهـنش تـلخ بـود
بـرگِ طرب را چـه کـنم غـم کـجاست / داغِ مـرا طـاقتِ مـرهم کـجاست
سـایهٔ داغ از سـرِ دل کـم مـباد / بـر اثـرش رغـبتِ مـرهم مـباد
عرفی ازیـن[۲] دود[۳] حـلاوت فشـان / در دلم آیـد کـه دریـن داسـتان
یـا مـنم آن سـوخته دل یـا تـویی / ایـن حـدِ مـن نـیست هـمانا تـویی

غفلت[۴]

ای گـهر گـنج ادب نـامِ تـو / وی اثـرِ رنـج طـلب کـامِ[۵] تـو[۶]
در طـلب آویـز چـه بـنشسته‌ای / بسـتهٔ دامـی[۷] ز چـه وارسته‌ای
گـر چـه فـلک بسـته در کـامها / کـرده بـه نگشـودنش ابـرامـها[۸]
تیر[۹] کـلیدی کـه طـلب[۱۰] نـام اوست / قـفل شکـافِ در ابـرام اوست
رو بـه طـلب کـن کـه مراد آشناست / راه نـمایندهٔ امّـیدهاست
تـحفهٔ فـرهاد بـه شـیرین فشـان[۱۱] / نـالهٔ شـبدیز بـه گـلگون رسـان[۱۲]
راهِ طـلب جـوی[۱۳] و نـه بـیهوده رو / دستِ ادب گـیر و بـفرموده رو
تـا رسـی از دیـر بـه بـیت‌الحـرام / طـایر بـاغِ حـرم[۱۴] آری بـدام

۱- ن ۹ = چشمهٔ کوثر زدمش تلخ بود؛ ن ۱، ۵، ۸ = چشمه حیوان دهنش تلخ بود؛ ن ۲، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = چشمهٔ زمزم دهنش تلخ بود

۲- ن ۱۱، ۲۸ = ازان؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = ازین

۳- ن ۹، ۲۸ = درد؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = دود

۴- همه عنوانات مطابق ن ۹ داده شده‌اند

۵- ن ۱۷ = کام؛ ن ۹ = نام؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = دام

۶- ن ۱۷ = او؛ ن ۲۸ = تو؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = ما

۷- ن ۲۹ = دامن؛ همه نسخه‌های دیگر = دامی

۸- ن ۱، ۵ = آرامها؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = ابرامها

۹- ن ۱، ۲۹ = تیر؛ ن ۱۷، ۲۸ = نیز؛ ن ۵، ۱۱ = تیز

۱۰- ن ۱۷ = ادب؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = طلب

۱۱- ن ۱۷ = فشان؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹ = فشاند

۱۲- ن ۱۷ = رسان؛ دیگر نسخ = رساند

۱۳- در ن ۱، ۵، ۲۹، واو عطف نیست

۱۴- ن ۲۹ = ارم؛ دیگر نسخ = حرم

فوجِ طیور از همه سو نغمه سنج — دامِ ترا[1] خنده زنان برشکنج

مرغِ مراد آمده صد ره بدام — بسکه بدام آمده گردیده رام

بلکه ز امنیت و انسِ مکان — بر زیرِ دام گرفت آشیان

بیضه هم آورد برون و شکست — بچهٔ[2] او با طیران عهد بست

بازِ شعورِ تو همان بسته بال — بخت تو در خواب که خوابش حلال

پای تو برداشته صد زخمِ مار — گنج هم[3] از کوبش پایت فکار

این[4] دلِ بی بهرهٔ[5] ناهوشمند — وین[6] نظر سرمهٔ غفلت پسند

هیچ گمان بردهٔ[7] این رنج نی[8] — هیچ تماشایِ[9] این گنج نی

گنج فشاند طلب از آستین — لیک دریغ از نظر گنج بین

روی شعورِ تو به می شسته‌اند — جلوهٔ لیلیت ز[10] حیّ شسته‌اند[11]

چون تو به این صید نه ارزنده‌ای — بهرِ چه دامِ طلب افکنده‌ای

بر[12] تو حرام[13] است مر این گنجِ کام — راهِ طلب بیش میالا به گام

مستی و از فیضِ طلب رسته‌ای — بی‌اثری را به طلب بسته‌ای

مستی غفلت نپذیرفته‌اند — ورنه به مستی همه دُر سفته‌اند

هوش درین راه و روش مستی است — نغزترین تحفه تهی دستی است

هوش به سیلاب ده و مست رو — تحفه برافشان و تهی دست رو

۱- ن ۱۱ = طبع؛ ن ۸ = مرا؛ نسخ دیگر = ترا

۲- ن ۱۷ = باطیران بچهٔ او؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = بچهٔ او باطیران

۳- ن ۱۷ = تو؛ همه نسخ دیگر = هم

۴- ن ۸، ۹ = دین؛ ن ۵، ۲۹، ۱۱ = ای؛ ن ۱۷ = زین

۵- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۱۱ = بی‌بهرهٔ؛ ن ۱۷ = بی‌بهره و

۶- ن ۱۷ = زین؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱ = دین

۷- ن ۱۷، ۹، ۲۹، ۱۱ = برده ازین؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = بردهٔ این

۸- ن ۱۷ = نی؛ همه نسخ دیگر = نه

۹- ن ۹ = تماشایی ازان گنج؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۹ = تماشایی این گنج

۱۰- ن ۹، ۲۹، ۱۱، ۵، ۱ = ز می؛ ن ۲ = زخی

۱۱- ن ۹، ۱۱ = بسته؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = شسته

۱۲- ن ۹، ۲۹ = حرام ابد این؛ ن ۱۱ = حرام آمده این؛ ن ۱، ۵ = حرام است مراین؛ ن ۱۷ = حرام آمده این

۱۳- ن ۹، ۲۹ = حرام ابد این؛ ن ۱۱ = حرام آمده این؛ ن ۱، ۵ = حرام است مراین؛ ن ۱۷ = حرام آمده این

آنکــه بــرآرنــدهٔ امــید[۱] مــاست — تــحفهٔ او جــنبشِ امــیدهاست

مــردمکِ دیــدهٔ دیــدار[۲] دوست — آبــلهٔ پــای طــلبکار اوست

گــر طــلبِ گــنج کــنی هــوش دار — بــر نــفسِ گــنج وران گــوش دار

شــیوهٔ جــوهر طــلبان پیشه کــن — گــرم روی وام ز انــدیشه کــن

صد ره و صد کوچه درین شهر هست — هــر قــدمی چشمه‌ای از زهــر هست

هست دریــن راه بــه آیت[۳] نــیاز — تشــنگیت رفــع بــیاقوت ســاز

یــعنی ازان لعــل کــه دل نــام اوست — آب ســتان بــهر لبِ جــرعه دوست

ور بــه طــعامی کــنی آلوده دست — بــرّهٔ بــریان هــمه[۴] در ســینه هست

کــوچه و راهست هــزاران هــزار — لیک ره راست یکــی زان شــمار

تــا بــه نگــاهی شــوی آگــه ز راه — مست و ســراســیمه نــماند[۵] نگــاه

ریــزه گــوهر بــره[۶] افشــانده‌انــد — تــا درِ گــنجینه تــرا خــوانــده‌انــد

دیــدهٔ بــربسته[۷] ز هــم بــاز کــن — قــاعدهٔ رهــروی آغــاز کــن

هــان نکــنی کــز رهِ حــرص و نــیاز — ســوی گــهر ریــزه بــری دستِ آز

شــرم کــن از هــمّت و بــرتر شــتاب — تــا شــوی از رنــج طــلب گــنج یــاب

بــر درِ گــنجینه چــو آری گــذر — بــر تــو فشــاند در و بــام الحــذر

هــیچ مــیندیش[۸] و بکــامِ ادب — در شــو و مگــذار عــنانِ طــلب

بر سرِ هر گنج[۹] که ماری[۱۰] بــر اوست — مغزِ وی از زهــر و ز الماس پــوست[۱۱]

۱– ن ۱۷، ۹، ۲۹ = امید هاست؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = امید ماست

۲– ن ۱، ۲، ۵، ۸ = اوست؛ ن ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = دوست

۳– ن ۲۹ = بآیت؛ ن ۱۱ = بپایت؛ ن ۱، ۵ = آیت

۴– ن ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = تو؛ ن ۱، ۲، ۵ = همه؛ ن ۱۷ = هم

۵– ن ۹، ۱۱ = نماند؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = نماید

۶– ن ۹ = بلب؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = بره

۷– ن ۲۹ = در بسته؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱ = بربسته

۸– ن ۹ = میندیش بکام؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = میندیش و بکام

۹– ن ۹ = بر سرِ گنج آی؛ ن ۸، ۲، ۵ = بر سر هر گنج که؛ ن ۲۹ = بر سر گنج آی که

۱۰– ن ۱، ۵ = در دست؛ ن ۲، ۸، ۹، ۲۹ = بر دست

۱۱– در ن ۲۸ ورق که دارای اشعار از شمارهٔ ۷۱۵ تا ۷۴۹ هست، افتاده است

گرچه نتابد[۱] اجل او را عنان | رو که به اعجاز طلب می‌توان
پای منه بر دُم[۲] آن قهرناک | بر سرِ او کوب که گردد هلاک
وانگه ازان گنج ببر مزدِ رنج | نغز درآویز بدامانِ گنج
ای برهت دستِ طلب گنج ریز | برگِ ره آنست و ره اینست خیز

داستان

جوی طرازِ چمن بیستون | آن[۳] به بهشتِ غم شیرین درون
بود بامر صنم دلپذیر | مست[۴] برآراستنِ جوی شیر
تیشه بر آن بوسه که بر سنگ داد | چشمهٔ خونین ز دلِ او گشاد
تیشه هر آن داغ که بر سنگ ماند | لذّتِ آن بر دلِ وی ریشه راند
تیشه بر آن نغمه که بر می‌کشید | از لبِ وی ناله فرو می‌چکید
ریزهٔ سنگیش که از تیشه جست | نیشتر آسا[۵] بدلش برنشست
مرغِ شرر چون طیران می‌نمود | گرم به شهباز دلش[۶] می‌ربود
جنبشی از تیشه نرفتی بکار | کز دلِ[۷] وی بر نزدودی قرار
هرزه درایی ز ملامت گریز | تیغِ زبان کرده به بیهوده تیز
گفت کزین[۸] شیوه مرادِ تو چیست | کامِ دل[۹] و رنجِ نهاد تو چیست
می‌بری این[۱۰] رنج بفرموده‌ای | یا ز جنون طالبِ بیهوده‌ای
زمزمه برداشت که ای دلخراش | مرهم داغم به طبرزد تراش[۱۱]

۱- ن ۲۹ = بتابد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸ = نتابد
۲- ن ۹، ۲۹ = او؛ همه نسخ دیگر = آن
۳- ن ۲۹ = او؛ ن ۲۸، ۱۱، ۹ = آن
۴- ن ۹ = در پی آراستن؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۹ = مست بر آراستن
۵- ن ۹ = نیشترِ آن؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نیشترآسا
۶- ن ۲۹ = دلم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = دلش
۷- ن ۸، ۲۸ = او؛ ن ۱۱، ۲۹، ۵، ۱۷، ۹، و غیره = وی
۸- ن ۹، ۲۹ = درین؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸ = کزین
۹- ن ۹، ۱۱ = دل رنج؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = دل و رنج
۱۰- ن ۹ = ای؛ دیگر نسخ = این
۱۱- ن ۲۸ = شناس؛ ن ۹، ۱۱، ۱، ۵، ۸، ۲۹ = تراش

می‌برم ایـن رنـج بـه امرِ کسی / کـز طـلبش رنـج شـمارم بسی

مـایهٔ نـوشی غـمِ دوری فـروش / وز لبِ شـیرین دهـان زهـر نـوش

مـنعم ازیـن شیوه مکن کان[1] نگار / داده قـراری بـه مـن بـیقرار

رنـج مـرا مُـزدِ وفـا مـی دهـد / گـنجِ وصـالش بـه[2] جـزا مـی‌دهد

مـی‌برم ایـن رنـج مـنِ گـنج دوست / تـا مگـر[3] از بـهرِ دل[4] رنـج دوست

مـزدی ازیـن[5] رنـج بـیابم حـلال / زان بکـنم[6] بـیع مـتاعِ وصـال

گـفت کـه ای سـاده دلِ تیشه[7] سنج / وز[8] طلبِ گنج[9] در آشوب[10] و رنج

کس ز[11] صـدف ریـزه نـجوید گـهر / کس گـهرِ عـمر نـیابد بـه زر

چشـمهٔ حـیوان بـه سـرابی کـه داد / شـربتِ کـوثر بـه حـبابی کـه داد؟

جـعدِ عـروسی کـه بـه مـویی دهـد / بـاغِ بـهشتی کـه بـه جـویی دهـد؟

گـفت ز فـیضِ طـلبت شـرم بـاد[12] / وز مـن و[13] رنـجِ مـنت آرزم بـاد

گـر هـمه[14] دانـم کـه نیاید بدست / از طـلبِ گـنج نشـاید نشست

پـیرویِ حسـن ادب کـردهٔام / گـنج نـیابم چـو[15] طـلب کـرده‌ام

نـام طـلب نـقش نگـینم بس است / گـر نـبرم گـنج هـمینم بس است

۱- ن ۲۹ =کاین؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۸ =کان

۲- ن ۹ = به بها؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = به جزا

۳- ن ۱، ۵، ۲۶ = مگر

۴- ن ۸، ۲۸ = دل؛ ن ۱، ۵ = من

۵- ن ۸ = مزد وی این؛ ن ۱، ۱۷، ۲۸ = مزدی ازین؛ ن ۹، ۲۹ = مزد ازین

۶- ن ۸ = نکنم؛ ن ۱، ۲، ۵ و غیره = بکنم

۷- ن ۱۱، ۱۷ = پیشه؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۲۹ = تیشه

۸- ن ۱، ۱۱، ۱۷ = در؛ ن ۹، ۲۸، ۲۹ = ور

۹- ن ۱۷ = و در؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = در

۱۰- ن ۱۷، ۲۸ = آشوبِ رنج؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = آشوب و رنج

۱۱- ن ۱۷ = ز صدف؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۷، ۲۹ = به صدف

۱۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۱ = دار؛ ن ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۱ = باد

۱۳- ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸ = و ز من دوز رنج من؛ ن ۲۹ = از من و از رنج من؛ ن ۹، ۱۷ = وز من و رنج منت

۱۴- ن ۵ = گر همه گه گنج؛ ن ۲، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹ = گر همه دانم؛ ن ۱۱ = گر چه بدانم

۱۵- ن ۹، ۱۱ = ز طلب؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = چو طلب؛ ن ۲۸ = بطلب؛ ن ۲۹ = نی طلب

زین(1) طرف این زمزمهٔ طعنه(2) خیز — بوم و هما بر لبِ هم نغمه ریز
زان(3) طرف آن طعنه زنِ آفتاب — بر اثرِ جذبِ طلب در شتاب
پنجهٔ تاثیر طلب بر(4) عنان — بر لبِ جورانده تماشا کنان
آمد و آوازهٔ(5) آن رنج(6) دید — صاف عنایت ز بیانش چکید
گوهر تحسین بکنارش فشاند — وز نمِ(7) تسنیم غبارش(8) نشاند(9)
دست به ایثارِ وفا برگشاد — آن گهر و گنج که بایست داد
طعنه فروشنده لب از هرزه بست — نیشِ ملامت به لب(10) اندر شکست
راهروی(11) راهِ(12) طلب برگزید — هست گمانم که به جایی رسید
عرفی ازین جاده عنان بر متاب — خار ز پا(13) برمکش و می‌شتاب
رنج طلب بر(14) که در و گنج هست — بس گهر و گنج درین رنج هست

نعت

پیشتر(15) از جلوهٔ آثار بود(16)
کز جگرِ شمع نمی‌خواست(17) دود

۱- ن ۲، ۲۹، ۱۱ = زان؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸ = زین
۲- ن ۲۹ = نغمه؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸ = طعنه؛ ن ۱۱ = طعنِ
۳- ن ۲۹ = زین؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۱۱ = زان
۴- ن ۱، ۵، ۱۷ = در؛ ن ۲، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۱۱ = بر
۵- ن ۱۷ = اندازه؛ همه نسخ دیگر = آوازه
۶- ن ۱ = گنج؛ همه نسخ دیگر = رنج
۷- ن ۹ = غم؛ همه نسخ دیگر = نم
۸- ن ۱۷ = غباری؛ دیگر همه نسخ = غبارش
۹- ن ۲، ۱۱، ۹ = فشاند؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نشاند
۱۰- ن ۱۷ = به دل؛ همه نسخ دیگر = به دل
۱۱- ن ۸، ۲۹ = رهروی؛ ن ۱، ۵، ۲، ۹، ۲۸ = راهروی
۱۲- ن ۱۷ = راز؛ همه نسخ دیگر = راه
۱۳- ن ۱، ۲، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹ = بر مکش و می‌شتاب؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = برکش و ره می‌شتاب؛ ن ۱۱ = بر مکن و من شتاب
۱۴- ن ۹، ۲۹ = به؛ دیگر همه نسخ = بر
۱۵- ن ۹، ۱۱ = پیشتر؛ ن ۱، ۲، ۸، ۲۸، ۲۹ = بیشتر
۱۶- ن ۱، ۲، ۵، ۸ = بود؛ ن ۴، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = جود

شـــــمع ازل چـــــهره بـــرافـــروختی
نـــور فشـــاندی دلِ خـــود ســـوختی

حســـن تـــماشایی خـــود بـــود و بس
بـــانگ نـــمی‌زد[۱۸] بـــه تـــماشای کس

دوســـتی خـــود بـــه دلش کـــرد[۱۹] زور
نـــعمتِ[۲۰] رازش بـــه گـــلو گشت شـــور

نـــغمهٔ مســـتانه ز دل ســـاز کـــرد
زمـــزمهٔ مـــهر خـــود آغـــاز کـــرد

زان نـــفسِ گـــرم کـــه از دل گشـــاد
نـــور تـــعلق بـــمآثر فـــتاد

بـــر دلِ هـــر ذرّه اثـــر نـــامه رفت
عشـــق بـــه آرایشِ هـــنگامه رفت

مـــژدهٔ دل داد بـــه هـــر ســـینه‌ای
نـــور فشـــان کـــرد هـــر آیـــینه‌ای

تشـــنه در و نـــان ســـرابِ[۲۱] عـــدم
ســـیر[۲۲] مکـــیدند ازیـــن چشـــمه نـــم

آبِ حـــیات از نـــمِ آن چشـــمه زاد
چشـــمهٔ کـــوثر[۲۳] هـــم از آن نـــم گشـــاد

روح بـــود گـــوهری از کـــانِ عشـــق
مـــرگ بـــود نشأهٔ حـــرمانِ عشـــق

۱۷- ن ۴، ۱۱، ۲۹ = خاست؛ ن ۵، ۹، ۱۷، ۲۸ = نمی‌خواست
۱۸- ن ۱۷ = همی زد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = نمی‌زد
۱۹- ن ۱، ۵ = گرم؛ ن ۲، ۴، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = کرد
۲۰- ن ۲۹ = نغمهٔ؛ همه نسخ دیگر = نعمت
۲۱- ن ۱۱، ۱۷ = شراب؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹ = سراب
۲۲- ن ۲ = تیز؛ ن ۴، ۱۷ = شیر؛ ن ۵، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = سیر
۲۳- ن ۹ = گوهر؛ ن ۱۷ = حیوان؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = کوثر

آمـــد و رفت نـــفسِ اهـــل زیست
جـــنبشِ عشـــقست و دگـــر هـــیچ نـیست

از اثـــر عشـــق پـــدید آمـــدیم
زنـــدهٔ جـــاوید و شـــهید آمـــدیم

حُســـن[1] و مـــحبّت هـــمه را داده‌انـــد
لیک نـــقابِ هـــمه نگشـــاده‌انـــد

حُســـن[2] یکـــی سـایه فـروش نـقاب
حُســـن یکـــی نـــور دهِ آفـــتاب

جـــمله بـــمعنی ثـــمرِ جـــنّتیم
لیک نـــه بـــر یک روش و عـــادتیم

بـعضی ازیـــن[3] مـیوهٔ جـوشان بـخون[4]
تـــلخ بـــرون آمـــد و شـــیرین درون

مـــا[5] ز بـــرون مـــغز و درون پـوستیم
بســـته دروغـــی کـــه درون دوســـتیم

گـــردِ ســـرِ پـــوست شـــود مـــغزِ مـــا
نـــنگِ فـــنا زیســـتنِ نـــغزِ مـــا

از پسِ ایـــن پـــرده مـــجو آفـــتاب
جـــمله نـــقاب است بـــروی نـــقاب

هســـتی[6] مـــا را چـــه شـــمارد کســـی
رو کـــه نـــیرزیم[7] بـــه مُشتِ خســـی

۱- ن ۹ = حسن و محبّت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = حسنِ محبّت
۲- در ن ۱۷ مصرعِ ثانی مصرعهٔ اول و مصرع اول مصرعِ ثانی است
۳- ن ۹، ۱۱ = ازان؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۲۸ = ازین
۴- ن ۲۸ = جوشان خون؛ ن ۱ = ز خون؛ ن ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۹، ۱۱ = بخون
۵- ن ۹، ۱۱ = باز؛ ن ۲، ۵، ۱، ۲۸، ۲۹ = ماز؛ ن ۸ = نار؟
۶- ن ۹، ۱۱ = مستی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸ و غیره = هستی
۷- ن ۹ = نیرزید؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۴ = نیرزیم

آتش و بادی بهم آمیخته
مشتِ گلی بر سرِ شان ریخته

در گرهِ این رسنِ پیچ پیچ
چون بگشایند چه نسبت[۱] به هیچ

مایهٔ هستی چو[۲] تهی دستی است
نیستی ار[۳] نیست، چه خوش هستی[۴] است

تودهٔ صحرای عدم تاجِ ما
هیچ تر از هیچی معراجِ ما

نیستی از هستیِ ما برده ننگ
تیز ترای مرگ، بس است این دو رنگ

هر که به این[۵] درد گران مبتلاست
داروی بیهوشی مرگش دواست

ابرِ عطا بر لبِ ما جرعه ریز
ما به رهِ[۶] تشنه‌لبی گرم خیز

حُسنِ ازل چون غم دل پرده سوز
ما چو حیا[۷] بهرِ نظر پرده دوز[۸]

دیدهٔ ما تنگ و تماشا فراغ
چون دل ازین غم نشود شاخ شاخ

دل به زبان رفت و زبانم بسوخت
شعلهٔ این زمزمه جانم بسوخت

۱- ن ۱۱ = نسبت به هیچ؛ ن ۹، ۱، ۵، ۲، ۸، ۲۸ = بست است هیچ
۲- ن ۱۱، ۲۸ = چه؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = چو
۳- ن ۲۹ = نیستی از نیست؛ ن ۲۸ = نیست تر از نیست؛ ن ۱، ۵ = نیستی ار هست؛ ن ۱۱ = نیستی از مست
۴- ن ۱، ۵ = مستی؛ ن ۱۱، ۸، ۲۹، ۲۸ = هستی
۵- ن ۹ = درین؛ ن ۱۷، ۲۹ = برین؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۱، ۲، ۸ = باین
۶- ن ۱، ۵، ۸ = مایدهٔ؛ ن ۲، ۹، ۴، ۱۱، ۲۹ = مابره؛ ن ۲۸ = ما بلب
۷- ن ۱، ۵، ۸ = صبا؛ ن ۹، ۱۱، ۲۹، ۱۸ = حیا
۸- ن ۲۸ = سوز؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = دوز

لذّتِ ایـن نـغمه[۱] بـه کـام[۲] آشـناست
چشـمهٔ ایـن شـهد نـدانـم کـجاست

خـضر رهـی کـو کـه نشـانم دهـد
بـر لبِ آن[۳] چشـمه امـانم[۴] دهـد

تـا لب ازان چشـمه شـود مست کـام
تشـنگی[۵] سـینه بشـویم تـمام

مـعنیِ[۶] دل نـغز[۷] هـویدا شـود
بـر سـر مـو چشـمهٔ دل وا شـود

کـو دِل گـرمی کـه ثـنایش کـنم[۸]
صـد گـهر جـان بـفدایش کـنم[۹]

کـو دلِ آسـوده ز تشـویر[۱۰] پـوست
صـاف‌تر از نـغمهٔ مُـرغانِ دوست

کـو دلِ آغشـته بـه خـونِ جگـر
از جگـر نـزع خـراشـیده تـر

ایـن هـوس افشـان کـه دریـن سـینه است
دل نـبود مـردهٔ دیـرینه است

نـام دل از مشتِ گـلی دور بـه
وز عـلف ایـن بـتکده مـعمور بـه

۱- ن ۲۹ = لقمه؛ ن ۱، ۲، ۵، ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸ و غیره نغمه
۲- ن ۹ = دل؛ همه نسخه‌های دیگر = کام
۳- ن ۱۷ = این؛ همه نسخ دیگر = آن
۴- ن ۹ = روانم؛ همه نسخه‌های دیگر = امانم
۵- ن ۱۷ = تشنگی این سینه بسوزد تمام؛ ن ۲۸، ۲۹، ۱۱، ۹ = تشنگی سینه بشویم تمام؛ ن ۸ = تشنگی سینه بشوید تمام؛ ن ۱، ۲، ۵ = تشنگی سینه بسوزم
۶- ن ۱، ۵ = این؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = دل
۷- ن ۸ = مغز؛ همه نسخ دیگر = نغز
۸- ن ۸ = کنیم؛ همه نسخ دیگر = کنم
۹- ن ۸ = کنیم؛ همه نسخ دیگر = کنم
۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = تشویر؛ ن ۱۱، ۱۷، ۲۸ = تشویش

آب و علف چند درین گِل رود
تشنه لبی بر اثرِ دل رود

وای که تعمیرِ صدف می‌کنم
دُرِّ گران مایه تلف می‌کنم

کعبه دل و بارِ[1] شکم می‌کشم
مزبله بر[2] روی حرم می‌کشم

دل حرم و دیر[3] بود روح پاک
تن چه بود؟ هیچ، یکی مشتِ خاک

ما نه[4] به دل شیفته و نی به روح
مانده به هیچیم، کجا روفت نوح

یارب ازآن چشمه که دل نامِ اوست
صافِ معانی همه در جام اوست

آن قدری[5] بخش که لب[6] تر کنم
چاشنیِ شربتِ کوثر کنم

نی غلطم، چشمه تمامم بده
کز جگر تشنه گشاید[7] گره

تا من[8] ازان چشمه به یاران دهم
وز غمِ در یوزهٔ عرفی رهم

۱- ن ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ناز؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱ = بار
۲- ن ۱، ۲، ۵، ۸ = در؛ ن ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = بر
۳- ن ۱، ۵ = دیو؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۱۱، ۲۹ = دیر
۴- در ن ۴ اشعار از شماره ۸۳۷ تا ۸۴۲ نیافته شدند. اشعار از ۸۴۷ تا ۸۸۶ هم نیستند
۵- ن ۴، ۲۸ = قدرم؛ همه نسخ دیگر = قدری
۶- ن ۴ = دل؛ همه نسخ = قدری
۷- ن ۱۷ = گشایم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = کشاید
۸- ن ۲۸ = نم ازین؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = تا من ازین؛ ن ۹، ۲۹ = تا من ازان؛ ن ۱۱ = تا من این؟

حکایتِ حضرتِ رابعه[۱]

بود یکی انجمن آرای عشق / رنج شمارندهٔ سودای عشق

سایه نشینِ علم دوستی / بر دلِ او فتنهٔ[۲] غمِ دوستی

در حرمِ دوستی آورد[۳] مهد[۴] / در[۵] غم دل[۶] با دل غم بسته عهد

برده به همسایگیِ دوست دل / دل که درآن[۷] سایه بود، اوست دل

گر زدی[۸] از مستی غم زهرخند / مست شدی بی غمی هوشمند

لوحِ وی از نقشِ خودی[۹] ساده بود / با المِ دوست در اُفتاده بود

بسکه محبّت دلش افگار کرد / رنج محبّت به دلش کار کرد

پنجهٔ نابود[۱۰] عنانش گرفت / گردِ فنا دامنِ جانش گرفت

مژدهٔ[۱۱] آزادیش آمد ز مرگ / داد به یغمای رضا ساز و برگ

نزع[۱۲] گلو گیر و نفس تنگ بود[۱۳] / عودِ نفس ریشِ دل آهنگ بود[۱۴]

تازگی[۱۵] اما[۱۶] ز گلشن رو[۱۷] نتافت / منعِ تبسّم به لبش ره[۱۸] نیافت

۱- عنوان مطابق نسخهٔ نولکشور (ن ۱۱).

۲- ن ۱، ۵ = رفته؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸ ۲۹ = فتنه

۳- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸ = آورد؛ ن ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = آورده

۴- ن ۹ = عهد؛ ن ۲ = جهد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = مهد

۵- ن ۹، ۲۹ = وز؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = در

۶- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹ = با غمِ دل؛ ن ۱۱، ۱۷، ۲۸ = با دل غم؛ ن ۲۹ = با دلِ خود

۷- ن ۹، ۲۹ = درو؛ ن ۸ = درون؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = دران

۸- ن ۹ = گه زدی از هستی غم؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۸ = گه زدی از هستی غم؛ ن ۲۹ = گر زدی از مستی غم؛ ن ۲۸ = گه زدی از مستی غم

۹- ن ۹ = رویی؛ ن ۲۹ = منی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۱۱ = خودی؛ ن ۲۸ = فنا

۱۰- ن ۱، ۵ = ناموس؛ ن ۲، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نابود

۱۱- ن ۵ = مژده از آزادیش؛ ن ۱، ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = مژدهٔ آزادیش

۱۲- ن ۹ = نغمه؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نزع

۱۳- ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۲۸ = بود؛ ن ۸، ۱۱، ۱۷ = شد

۱۴- ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۲۸ = بود؛ ن ۸، ۱۱، ۱۷ = شد

۱۵- ن ۱، ۱۷، ۲۹، ۲۸ = نازکی؛ ن ۹، ۱۱، ۵، ۸ = تازگی

۱۶- ن ۱، ۵ = آمد؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = امّا

۱۷- ن ۲، ۲۹ = ره نیافت؛ ن ۱۱، ۱، ۵ = رو شتافت؛ ن ۸، ۹، ۲۸ = رو نتافت؛ ن ۱۷ = رو بتافت

۱۸- ن ۹ = در نیافت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ره نیافت

زمـزمه بـرداشت کـه ای دوسـتان	ای هـمه آرایشِ ایـن بـوستان
هـر کـه به بستانِ منش کـار هست[۱]	بـا مـنش انـدیشهٔ بـازار هست
مـی‌روم ایـنک[۲] بـه وداعـم رسید[۳]	زود بـه یـغمای مـتاعم رسـید[۴]
جـمله رسـیدند بـه احسـانِ او	مـیوه ربـودند ز بُسـتانِ او
بـی دل و دسـتی ز ثـمر بـی نـصیب	گـفت کـه ای نـغمه سـرا عـندلیب
بـوسه بـلب مـی‌شمرد جـانِ تـو	در عـجبم از لبِ خـندانِ تـو
روی تـو در ایـن دمِ مـاتم فشـان[۵]	چـون چـمن آیـنهٔ مـه وشـان
عـیش فـروزنده‌تر[۶] از لاله‌زار	تـازه ازو[۷] روی عـروس بـهار
ایـن دمِ[۸] پـژمردن و بس تـازه‌ای	مسـتی و در حـالتِ خـمیازه‌ای
چـون لبِ وی ایـن دُرِ بـی آب سُفت	ذوقِ تـبسّم بـه نـفس داد و گـفت
ای قـدمت دور ز بـازارِ دوست	بـی خـبر از مژدهٔ دیـدارِ[۹] دوست[۱۰]
گـوهرِ جـان بـی حـد و ارزان بـود	صاحبِ[۱۱] دل را چـه غـم از جـان بـود
جان بود آرایشی[۱۲]، هستی[۱۳] پـرست	دل بـود آیـینه‌ای، سـلمی بـدست[۱۴]

۱- ن ۱، ۵، ۱۷ = نیست؛ ن ۱، ۲، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = هست

۲- ن ۹ = اکنون؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = اینک

۳- ن ۲، ۸، ۱۱ = رسد؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = رسید

۴- ن ۲، ۸، ۱۱ = رسد؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = رسید

۵- ن ۸، ۲۹ = ماتم نشان؛ ن ۱، ۲، ۵ = ماتم فشان؛ ن ۲۸ = ما را نشان؟

۶- ن ۹، ۲۹، ۲۸ = عیش فروشنده؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷ = عیش فروزنده

۷- ن ۲، ۹، ۲۹، ۲۸ = تازه تر از؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = تازه ازو

۸- ن ۱۷ = همه؛ ن ۲۹، ۲۸، ۱۱، ۸، ۵، ۲، ۱ = دم

۹- ن ۱، ۵ = گلزار؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = دیدار

۱۰- ن ۱۱، ۱۷ = اوست؛ دیگر همه نسخ = اوست

۱۱- ن ۲ = جان؛ همه نسخ دیگر = دل

۱۲- در همه نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = آرایش

۱۳- ن ۲، ۵ = مستی؛ همه نسخ دیگر مستی

۱۴- با آنکه در نسخ موجود در مصراع اول (آرایش هستی پرست) و در مصراع دوم (آینه سلمی بدست) بشکلِ اضافت یعنی کلمه "آرایش" پر لفظ "هستی" وکلمهٔ "آینه" بر لفظ "سلمی" بطور اضافت نگاشته شده است امّا آن طوریکه از مفهوم شعر معوم می‌شود باید در اخیر کلمه "آرایش" و همچنان لفظ "آینه" حرف (ی) نکره و وحدت را اضافه کرد

ارزشِ دل بیشتر آمد[۱] ز جان — آن بفروش، این بستان رایگان
روح یکی ذرّهٔ بی حاصل است — آبِ وی از چشمهٔ مهرِ دل است
ذرّه بود تشنه لبِ آفتاب — مهر کی از چشمهٔ کس جوید آب
جان دو سه روزی که بود شهر بند — جنبشِ دل آوردش در کمند
چون بگشاید ز کمند این گره — دوری از آمیزشِ بیگانه به
زندگیِ آنکه به غم شاد زیست — از اثرِ دل بود، از روح نیست
گر برود از الم[۲] آزاد باد — ور ننشیند به[۳] غمم شاد باد
دل که بود شمع رضا با من است — زان دمِ مردن نفسم روشن[۴] است
دل که بود چشمهٔ سودای دوست — زندگیِ اهلِ محبّت به اوست
آنکه دهد روح بوی ساز و برگ — گو بستان مایهٔ مهلت ز مرگ
ما[۵] نفسی کز[۶] غمِ جان می‌زنیم[۷] — تحفهٔ دیگر به اجل می‌دهیم
عرفی از اندیشهٔ جان باز گرد — هر چه نه دل، از غمِ آن باز گرد
شمع که سر تا[۸] بقدم دل بود — روشنیِ دیدهٔ محفل بود
چهره[۹] برافروز[۱۰] و غمِ دل فشان — گوهرِ جان بر قدمِ[۱۱] دل فشان
دل بطوافِ حرم طور بر — سینه بدریوزهٔ منصور بر
تا لمن‌الملک برآرد نفس — شعله زند نورِ اناالحق ز خس[۱۲]
کفرِ تو آرایشِ ایمان کند — نامِ دلت صدرِ شهیدان کند

۱- ن ۹، ۱۱، ۲۹، ۲۸، ۸ = آمد؛ ن ۱، ۵، ۲، ۱۷ = آید
۲- ن ۲، ۲۹، ۲۸ = دلم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱ = الم
۳- ن ۱، ۵ = به غمم؛ ن ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ز غمم
۴- ن ۵ = با من است؛ همه نسخ دیگر = روشن است
۵- ن ۱۱، ۲۸ = با؛ ن ۱۷ = تا؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = ما
۶- ن ۱۱ = گر؛ ن ۲۹، ۲۸، ۱۷، ۸، ۵، ۲، ۱ = کر
۷- ن ۱، ۵، ۸ = زنیم؛ ن ۲۸ = دهم؛ ن ۲، ۱۷ = رهم
۸- ن ۱۷ = تا سر بقدم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = سر تا بقدم
۹- ن ۱۷ = مهر؛ همه نسخ دیگر = چهره
۱۰- ن ۱، ۵، ۹ = افروز و غم دل؛ ن ۲، ۸، ۹ = افروز و ز غم دل؛ ن ۱۱، ۲۹ = افروز، غم دل
۱۱- در قدم دل نشان؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸ = بر قدم دل فشان؛ ن ۱ = بر قدم دل نشان
۱۲- ن ۹ = ز پس؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ز خس

ای هـــوس آرای مـــحبّت شکـــن / عـــافیت انگـــیز مـــلامت فگـــن[۱]

عـید صـفت صـورتِ[۲] شادی نگار / بـرگِ فـرح[۳] سـاز چـو طـبع بـهار

مـنع اثـر کـردهٔ شـمشیر غـم / تشـنهٔ آسـودگی و سـیرِ غـم

زهـر عـدم کـرده بـه جـامِ حـیا[۴] / روی هـوس شسـته بـصد مـدّعا

نـاله[۵] گشـاید نـفسِ ز مـهر پـر / گـریه کـند طـفل هـوس مست شـیر

تـا بـه کـی ایـن زمـزمهٔ غـم زدا / تـا بـه کـی ایـن دایگـی مـدعا

گـرز مـجاز است درونت فگـار / خـونِ جگـر حـیضِ[۶] طبیعت شـمار

ور[۷] دلت از زخـم دگـر بسـمل است / چشـمهٔ حـیوان هـمه خـونِ دل است

در[۸] دهـنِ تـیغ در آ چـون گـهر / وز جگـرِ درد بـر آ چـون اثـر

نـورِ دل از پـرتوِ سـوزِ دل است / دل که درو سوز نـه، مشتی[۹] گـل است

اخگـر سـوزان بـصفا گـوهر است / سـرد شـود، تـودهٔ خـاکستر است

مـرگ بـود نشأهٔ حـرمانِ عشـق / روح بـود گـوهر از کـانِ عشـق

گـنجِ دو عـالم کـه گـران گـوهر است / در جگـرِ قـطرهٔ خـونی در است

قطرهٔ خون چیست[۱۰] دل، رنـج دوست / دل چه بود مغزی[۱۱]، گـدازنـده پوست

بـی گـهر آن دل کـه نـه در محنت است / بـی گـهری اصـل جـمادیّت است

بـرگِ عـمارت بـرِ ویـرانـی است / جـمعیّتش[۱۲] فـرعِ پـریشانی است

چشـمِ بـتان گـر نـبود مستِ رنـج / گـوهرِ دلهـا نـبرد گـنج گـنج

۱- ن ۲۹ =کفن؛ همه نسخ دیگر = فکن

۲- ن ۲ = شاهی؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۱ و غیره = شادی

۳- ن ۹ = طرب؛ همه نسخه‌های دیگر = فرح

۴- ن ۲۹ = هوا؛ ن ۲، ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = حیا

۵- ن ۱، ۵ = نافه؛ ن ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ناله

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = حیض طبیعت؛ ن ۲ = راز طبیعت

۷- ن ۲۹ = گر؛ ن ۱ = در؛ ن ۵، ۸، ۲۸ = ور

۸- ن ۱، ۵ = از؛ ن ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = در

۹- ن ۱۱، ۲۸ = مشتی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = مُشتِ

۱۰- در همه نسخ (دل) ولی (دل بهتر می‌نماید)

۱۱- در همه نسخ (مغز) ولی (مغزی) درست‌تر می‌نماید

۱۲- ن ۹ = جمعیت از؛ ن ۲، ۲۸، ۲۹، ۱۱ = جمعیت او؛ ن ۱، ۵، ۸ = جمعیّتش؛ ن ۱۷ = جمعیت

سنبل شان گرنه پریشان بود / کی گهراندوز دل و جان بود

حُسن[۱] اگر چهره نشوید به خون / عشق در گریه نریزد برون[۲]

مفلسِ راحت که[۳] نه رنجورِ درد / گنج خرابی که[۴] نه معمورِ درد

ای مگسِ شهدِ طرب جوش چند[۵] / سیر شو، آخر هوسِ نوش چند[۶]

گر مزه گیر از شکرِ غم شوی / داغ نهِ سینهٔ مرهم شوی

بر[۷] چمنت فصلِ جوانی گذشت / عَنبر اندودهٔ[۸] کافور گشت

شاهدِ دل در حرمِ سینه مُرد / جوهرِ[۹] فیروزه به گنجینه مُرد[۱۰]

سینه برون[۱۱] کرد متاع صفا[۱۲] / باز پس آمد ز وداعِ صفا

ظلمتِ دل مایه فشان[۱۳] بر ضمیر / وز نفست موج زنان[۱۴] ز مهریر

روحِ تو آسوده ز تأثیرِ غم / طبع تو بی‌بهره ز تعمیر[۱۵] غم

بی‌غمیت مایهٔ رو زردی است / ریش سفیدیت زدم سردی است

من که در آغازِ وجودم هنوز / نیم[۱۶] گشا نامهٔ بودم هنوز

۱- ن ۱ = عشق؛ همه نسخ دیگر = حسن

۲- ن ۲، ۲۹ = نه‌ریزد برون؛ ن ۲۸ = بریزد برون؛ ن ۱، ۵، ۸ = بجوید بخون

۳- ن ۱۷ = نه که؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = که نه

۴- ن ۱۷ = نه که؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = که نه

۵- ن ۱، ۲، ۵، ۸ = خند؛ ن ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = چند

۶- ن ۱، ۲، ۵، ۸ = خند؛ ن ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = چند

۷- ن ۹ = در؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = بر

۸- ن ۲۹ = آلوده؛ ن ۱۱ = از دودهٔ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸ = اندودهٔ

۹- ن ۱، ۱۷، ۵ = گوهر؛ ن ۲، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = جوهر

۱۰- ن ۹، ۲۸ = بُرد؛ همه نسخ دیگر = مُرد

۱۱- ن ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = برون ماند؛ ن ۱، ۵ = برومند؛ ن ۱۱ = برون کرد

۱۲- ن ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = صفا؛ ن ۱، ۵، ۲ = وفا

۱۳- ن ۱۱ = مایه نشان؛ همه نسخ دیگر = مایه‌فشان

۱۴- ن ۱، ۵ = موج فشان؛ ن ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = موج زنان؛ ن ۱۱ = مایه نشان

۱۵- ن ۱، ۵، ۱۱ = تأثیر؛ ن ۹ = تدبیر؛ ن ۲۸، ۲۹، ۲، ۸ = تعمیر

۱۶- ن ۹ = نیمه گشا؛ همه نسخ دیگر = نیم گشا؛ ن ۲۸ = نیم کش

بل صدفی(۱) بی دُرِ ناسفته‌ام(۲) / صورتِ معنی نپذیرفته‌ام(۳)

شوق نیفکنده(۴) نگاهم به حُسن / فاش نگردیده گناهم(۵) به حُسن

عقل مرا قافله راهی شده / زورقِ اندیشه تباهی شده

بسکه درین غمکدهٔ لاجورد / ناله فشانم(۶) ز(۷) دلِ مست درد

از دلِ شب تا به لبِ(۸) صبحدم / ناله فرو ریخته بر(۹) روی هم

در ازل این مزرعِ غم کشته‌اند / حُلّهٔ(۱۰) حورم ز الم(۱۱) رشته‌اند

عشوه نما شاهد(۱۲) هستی طلب(۱۳) / بود ز بوسِ عدم آلوده(۱۴) لب

بلکه عدم نیز چنین(۱۵) در نقاب / بر اثرِ جوهرِ خود در شتاب

کین دلِ بد خو لب(۱۶) غم می‌مکید / صافِ حلاوت ز الم می‌کشید

مایهٔ لذّت ز بلا می‌گرفت / مرغِ ملامت ز هوا می‌گرفت

مرغِ الم نغمه برو می‌سرود / شاهدِ غم بوسه ازو می‌ربود

زمزمهٔ سور(۱۷) به لب می‌شکست / پیشِ(۱۸) ملامت به ادب می‌نشست

طرّهٔ آشوب طرازنده بود / برقعِ تشویش برافکنده بود

۱- ن ۱۷ = صدفم؛ ن ۹، ۲۸ = صدفی؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۱۷ = صدف

۲- ن ۱، ۵، ۱۷ = است؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = ام

۳- ن ۱، ۵، ۱۷ = است؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = ام

۴- ن ۲۹ = بیفکنده؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲، ۲۸، ۲۹ = نیفکنده؛ ن ۱۱ = کند مدّ نگاهم

۵- ن ۱، ۵، ۲۸ = نگاهم؛ ن ۲۹، ۸، ۱۱ = گناهم

۶- ن ۹ = فشانیم؛ همه نسخ دیگر = فشانم

۷- ن ۱، ۵، ۲ = ز لب؛ ن ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = ز دِل

۸- ن ۸ = دمِ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۹ = لبِ

۹- ن ۱، ۲، ۵ = در؛ ن ۸، ۹، ۱۷، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = بر

۱۰- ن ۲، ۲۹ = جبه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۱۱ = حُلّه

۱۱- ن ۹ = ازل؛ ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۸، ۱۷، ۲۹ = الم

۱۲- ن ۲۹ = مستی ز؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = هستی

۱۳- ن ۲، ۹، ۲۹ = لقب؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = طلب

۱۴- ن ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = آلوده؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷ = آسوده

۱۵- ن ۹ = نیز چنین؛ ن ۱۱ = تیره چنین؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نیز چنین

۱۶- ن ۲۸، ۲۹ = لب خود؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷ = لب غم

۱۷- ن ۱۱ = شور؛ ن ۱، ۵، ۲۸ = صور؛ ن ۸، ۹، ۲۹ = سور

۱۸- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹ = نیش؛ ن ۱۱، ۲۹، ۲۸ = پیش

با دلم آنسان به سلامت شمار[۱]
فتنه در آغوش و بلا در کنار

پیش خرید غمِ دل کرده‌ایم
فیضِ فراغ[۲] از عدم آورده‌ایم

در تو هم این نشأه مهیّا[۳] بود
هستیت[۴] آغشتهٔ سودا بود

چشمهٔ عشقی و جهانِ دلی
حیف که از مصرفِ[۵] شان غافلی

عشق ترا مستِ طلب می‌کند
صوتِ غمت مونسِ لب می‌کند

لیک ندانی چه بدست آوری
روی[۶] به هر مطلبِ پست آوری

در غمِ بیهوده شوی نوحه ساز
بر سرِ بیگانه بری ترکتاز

لاجرم از هر چه بدست آوری
می‌کندت[۷] بر دگری رهبری

تازه و دیرینه‌ات[۸] آید بیاد
پی ببری بر سرِ گنج مراد

گرنه غبارِ درِ لیلی شوی
وای به حالت که تسلی شوی

کفر بود گر طلبی غیرِ دوست
مغز بدست آر و بینداز پوست

سبحه و زنّار ز هم واشناس
دیدهٔ عرفان بگشا[۹] در لباس

جز طلب دوست مرو[۱۰] پیچ پیچ
دوست طلب دوست، دگر هیچ هیچ

عهدی ازین پیش که دلهای ریش
لذّتِ شان بود ز تأثیر بیش[۱۱]

رابعه در انجمنِ نغز بود
زمزمهٔ انجمن از مغز بود

هر که در آن انجمن آرام داشت
سوختهٔ داغِ وفا نام داشت

۱- ن ۹ = شعار؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = شمار

۲- ن ۱، ۵ = فروغ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۸، ۱۱، ۲۹ = فراغ

۳- ن ۹ = سویدا؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = مهیّا

۴- ن ۱ = مستیت؛ همه نسخ دیگر = هستیت

۵- ن ۲۹ = حرفِ نشان؛ همه نسخ دیگر = مصرف شان

۶- ن ۲۸ = می‌کندت بادگری رهبری؛ همه نسخ دیگر = روی به هر مطلبِ پست آوری

۷- ن ۲۸ = روی به هر مطلب پست آوری؛ همه نسخ دیگر = می‌کندت بر دگری رهبری

۸- ن ۲ = چو؛ همه نسخ دیگر = ات

۹- ن ۱، ۵، ۸، ۲۸ = مگشا؛ ن ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = بگشا

۱۰- ن ۹ = مرد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ره

۱۱- ن ۱، ۵، ۲، ۸، ۱۱ = بیش؛ ن ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نیش

بلبلِ هر کس[۱] که ترنّم نمود نغمه‌ای از صوتِ محبّت سرود[۲]

گفت یکی داغِ محبّت فروش کای[۳] همه زین باغ نهان در خروش

داغِ دل اندازهٔ هر خام نیست لذّتِ این میوه ز هر کام نیست

دعویِ این شیوه کسی را رواست کو ز ستم مُرد و شکیبش بجاست

آن که نسازد[۴] به ستمهای دوست زو[۵] مشنو[۶] دعویِ سودای دوست

ای بزبان غمزدهٔ درد عشق لیک به دل کم زدهٔ دردِ[۷] عشق[۸]

دعوی بیهوده مکن کو گواه صبر گواه است ز فریاد و آه

آتشِ دوزخ به زبان آوری وز جگر سرد[۹] نشان آوری

دعویِ تو عشق[۱۰] و دلیل آهِ سرد صبر کن ای از غمِ دل دور گرد

چند فروشی و خرند اهلِ درد گریهٔ[۱۱] پرداخته و آه سرد

زمزمهٔ سور[۱۲] فشاندن بس است شیرهٔ کافور فشاندن بس است

ناله نهانی اثر افکنده چند گریه تهی مغزتر از خنده چند

آنکه بوی داشت نهان روی حرف لاف زد از قوت بازوی حرف

گفت که ای بیخبر از ذوقِ غم عیب و هنر باز ندانی زهم

نسبت عیسی که بمن می‌دهی وز هنرم[۱۳] دادِ سخن می‌دهی

زان نفسِ سرد برآرم ز دل تا ز ستم دوست نگردد خجل

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = سرکش؛ ن ۲، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = هر کس

۲- ن ۱، ۵، ۱۱ = سرود؛ ن ۲۸ = فزود؛ ن ۲۹ = ربود

۳- ن ۱، ۵، ۸ = کاین؛ ن ۱۱، ۱۷، ۲۸ = کای

۴- ن ۵، ۱۱ = بسازد؛ ن ۲، ۴، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نه‌سازد

۵- ن ۱، ۵، ۸ = زان؛ ن ۴، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۱ = زو

۶- ن ۱۱ = شنود؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = مشنو

۷- ن ۲، ۲۹ = نرو؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = درد

۸- پانزده شعر آینده در نسخه‌های دوم و بیست و نهم موجود نیست

۹- ن ۱ = جگر گرد؛ ن ۵، ۱۱ = جگر سرد؛ ن ۲۸ = جگر سوده

۱۰- ن ۲۸ = عیش؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۱ = عشق

۱۱- ن ۱۱ = گریه بپرداخته؛ ن ۱، ۵، ۸ = گریهٔ پرداخته

۱۲- ن ۱، ۷، ۵، ۲۸ = صور؛ ن ۱۱ = شور؛ ن ۸ = سور

۱۳- ن ۸ = سخنم؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = هنرم

زیــــن نــــفسِ ســــرد مُرادیــم هست — ورنــــه[۱] دمــم شـعله مـرادیـم هست
ســــر دهــــم از نــــالۀ دوزخ سـرشت — بــــر اثــــرِ نــــاله بــــتازد[۲] بــــهشت
مــــرغِ فــغانم[۳] چــو قــفس بشکـند — در گــــلوی صــبح نــفس بشکــــند
از ســــتم یــــار چــــه[۴] لذّت بــرم — از نــــفس گــرم چــــه مــنّت بــرم
مــــانع تأثــــیرِ[۵] فــــغان لذّت است — زان کــــه مــــرا کــام هــمان لذّت است
مــرتبۀ[۶] عشـقِ تـو[۷] ایـن است و بس — کــــز ســتم دوست نــه[۸] نــامی بکس
مــن[۹] هــمه لذّت بـرم از جـورِ دوست — این همه مغز آمده وان[۱۰] جمله پـوست
آن[۱۱] که غـمش چشـمۀ لذّت گشاست — گــــر بـــزند[۱۲] لافِ مــحبّت رواست
آن[۱۳] بــــچه رو نــــامِ مــــحبّت بـرد — کــــز ســــتم دوست نــــه لذّت بــــرد
زخــــم کــــه از دوست بــود در غــمش — ســــودۀ الــمــاس بــود مــرهمش
راحتِ مــــرهم شکـــــند لذّتش — لذّتِ المــــاس دهــــد راحــــتش
زخــــمِ دلی گــــر بــــودت زیــــنهار — گــــر نشکــــافیش، بــــناخن بــــخار

۱- ن ۲۸ = ورنه دم شعله نهادیم؛ ن ۵ = ور ندمم شعله مرادیم؛ ن ۱۱، ۸ = ور نه دم شعله مرادیم؛ ن ۱ = ور نه دلم شعله مرادیم

۲- ن ۱۱، ۲۸ = بتازد؛ ن ۱، ۵، ۸ = بنازد

۳- ن ۲۸ = قضایم؛ ن ۱۱، ۱، ۵، ۸ = فغانم

۴- ن ۸ = پارچه؛ ن ۱۱ = بار چو؛ ن ۱، ۵ = مایه چو؛ ن ۲۸ = یار چو (در ن ۸ مصرعه اول مصرع ثانی و مصرع ثانی مصرع اول است)

۵- ن ۸ = تاثیر؛ ن ۲۸ = ما بهر؛ ن ۱، ۵، ۱۱ = ما نیز

۶- در ن ۲، ۲۹ مثنوی باز ازین سفر آغاز می‌شود

۷- ن ۲۸ = همین است؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۴، ۲۹ = تو این است

۸- ن ۴، ۵، ۸، ۱۷ = نه نابی؛ ن ۱، ۲۸ = نه تاب؛ ن ۲۹ = نه‌مانی

۹- در ن ۲ این ابیات بعد از بیت بر شماره ۹۴۴ اما در ن ۱۷ و ۲۹ این اشعار بعد از شعر ۹۵۹ هست چنانکه نوشته شد - در نسخ ۱، ۵ ابیات ۹۶۰، ۹۶۱ و ۹۶۲ نیافته شد

۱۰- ن ۱۷ = دین؛ ن ۲، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = و آن

۱۱- در ن ۲ این ابیات بعد از بیت بر شماره ۹۴۴ اما در ن ۱۷ و ۲۹ این اشعار بعد از شعر ۹۵۹ هست چنانکه نوشته شد - در نسخ ۱، ۵ ابیات ۹۶۰، ۹۶۱ و ۹۶۲ نیافته شد

۱۲- ن ۲۸ = نزند؛ ن ۲، ۱۱، ۲۹، ۸ = بزند

۱۳- در ن ۲ این ابیات بعد از بیت بر شماره ۹۴۴ اما در ن ۱۷ و ۲۹ این اشعار بعد از شعر ۹۵۹ هست چنانکه نوشته شد - در نسخ ۱، ۵ ابیات ۹۶۰، ۹۶۱ و ۹۶۲ نیافته شد

سودهٔ الماس[۱] بران می‌فشان[۲] ... قطرهٔ زهری به لبش می‌چکان[۳]
گرنه جمادی[۴] رهِ راحت مجوی ... ورنه عروسی، گل زینت مبوی
دشنه فرو نوش که آسایش است ... چهره بخون شوی که آرایش است
رابعه کین زمزمه از دل شنفت ... داغِ کُهن را بخراشید و گفت
کوسرِ هنگامه فرو چیدنم ... کو دل بر بیهده خندیدنم
گرچه دلت مرده و در ماتمی ... هم تو[۵] فروخند که بس بی‌غمی
یا قدری خنده بوامم بده ... کین دلِ غمگین بگشاید گره
ای تو محبّت ز هوس ناشناس ... جلوه دهِ طعنِ نصیحت لباس
این چه[۶] خزف را به گهر خواندنست ... وین[۷] چه به دل نیشتر افشاندنست
روی کنایت[۸] به[۹] نصیحت مشوی[۱۰] ... آنچه تو باید شنوی خود بگوی
من به چه زینت بودم دسترس ... مقنعه‌ای[۱۱] دارم و دلقی و بس
رشتهٔ این[۱۲] مقنعه را تار و پود ... گشته هم از دودِ درونم کبود
جامه ازان بر نشکافم به تن ... تا نرود غم بدر از پیرهن
حالِ برون گوهر هوشِ تو سفت ... حالِ درون خود نتوانی شنفت[۱۳]
بوی دلم گر[۱۴] وزدت بر دماغ ... پنجهٔ الماس بتابی[۱۵] به داغ

۱- ن ۱، ۲، ۸، ۷، ۱۱ = براان
۲- ن ۱، ۲، ۵، ۸ = فشاند؛ ن ۴، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۱ = فشان
۳- ن ۱، ۲، ۵، ۸ = می‌چکاند؛ ن ۴، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = می‌چکان
۴- ن ۱۱ = جماد؛ همه نسخ دیگر = جمادی
۵- ن ۱۷ = هم توئی فرخنده که بس بی غمی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = هم تو فروخند که بس بی‌غمی
۶- ن ۲، ۲۸ = آنچه ن ۲۹، ۱۷، ۸، ۱۲۵، ۱ = این چه
۷- ن ۲، ۱۱، ۵، ۱۷ = وین چه؛ ن ۲۹، ۸ = این چه؛ ن ۲۸ = وانچه
۸- ن ۲۹ = کتابت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۱۱ = کنایت
۹- ن ۲۹ = ز؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = به
۱۰- ن ۱۷ = بشوی؛ ن ۱۱ = مپوی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = مشوی
۱۱- ن ۱۱ = مقنعه طرازیم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = مقنعه‌ای
۱۲- ن ۲۸ = رشتهٔ غم؛ همه نسخ دیگر = رشتهٔ این
۱۳- ن ۲۹ = نهفت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸ = شنفت
۱۴- ن ۱۷ = رسدت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = وزدت
۱۵- ن ۱۷ = بیابی؛ ن ۱۱ = نیابی؛ ن ۲، ۸، ۲۸، ۲۹ = بتابی

گــر کشـــم آهـــی ز دلِ مـــضمحل / شـمع[۱] ز لب شـعله بـدزدد[۲] بـه دل

بـــرکشم از ایـــن نـــفسِ دودمـــند / گـــریهٔ تـــلخ از جگـــرِ نـوش خـند

قـــطرهٔ[۳] خـــونی کـــه تـراود ز داغ / دودِ دل مـــــاش بکـــــاود دمـــاغ

طی[۴] کنم این حـرف مـنِ تـنگ ظـرف / تـا[۵] نشـود عـمر بـه افسـانه صـرف

رد کـــنم ایـــن دعـوی بـیهوده‌ات[۶] / تـــا بشـــناسی[۷] دل آســـوده‌ات[۸]

گـــفتی ازان لاف[۹] مـــحبّت رواست / کش غـــمِ دل چشـمهٔ لذّت گشـاست

داغِ مـــــحبّت ز دلت دور بـــــاد / زخـــمِ هـــوس داروی نـــاسور بـاد

تـــن زن و بـــرتاب عـــنانِ نـــفس / این نه محبّت، هـوس است ایـن هـوس

مـــن هـــم ازیـــن شیوه بـلافم بساز / آبـــــلهٔ دل بشکـــــافم بســــاز

راه[۱۰] روش بر تـو شـمارم کـه چیست / رهــروِ دل بـا تـو نـمایم کـه کـیست

آنکـــه چـــو بـــر دوست گشـاید نـظر / شـــادی و غـــم را نشـــناسد[۱۱] اثـر

لذّتِ هـــــر کـــام ز کـــامش رود / بـــادهٔ تـــوحید بـــه جـــامش رود

آنکـــــه ز لذّت اثـــــری یـــافته / از دلش ایـــــن نشأه عـــنان تـــافته

آنکـه[۱۲] نـه مفتونِ هـوس بینی است / بـــیخبر از تـــلخی و شـــیرینی است

مســـــتم و آگـــاه ز مســـتی نـــیم / آگـــــه از آوازهٔ هســـتی[۱۳] نـــیم

لذّتـــم از کـــام فـــرو شســـته‌انـــد / وز دلم آرام فـــــرو شســـــته‌انـــد

۱- ن ۱۱ = شعله ازان شعله؛ ن ۲۸ = شمع ز تن شعله؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = شمع ز لب شعله

۲- ن ۱۱ = بدوزد؛ ن ۵ = ندرد؟؛ ن ۱ = ندارد؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۵ = بدزدد

۳- ن ۲۹ = طرهٔ؛ همه نسخ دیگر = قطرهٔ

۴- ن ۲۸ = حل کنم؛ همه نسخ دیگر = طی کنم

۵- ن ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۸ = ورنه شود؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲ = تا نشود

۶- ن ۱، ۵، ۸ = است؛ ن ۱۱، ۲۸، ۲۹ = ات

۷- ن ۲ = که دل آسوده؛ ن ۱۱، ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = دل آسوده

۸- ن ۱، ۵، ۸ = است؛ ن ۱۱، ۲۸، ۲۹ = ات

۹- ن ۱، ۵ = وقت؛ ن ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = لاف

۱۰- ن ۱، ۵، ۱۱، ۲۹ = راه روش؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۸ = راه و روش

۱۱- ن ۲۹ = بشناسد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = بشناسد

۱۲- ن ۵، ۲۸، ۲۹ = وانکه؛ ن ۱، ۸، ۱۱، ۱۷ = آنکه

۱۳- ن ۵ = ن ۱، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = هستی

بر[۱] دلم این داغ ندانم ز کیست — مرهم و الماس نیابم[۲] که چیست

یافتن حالتِ[۳] رنج و حضور — فرع شعور است، دریغ از شعور

مرهم و الماس شناسم بنام — گر نیم این طور همینم حرام

عرفی ازین نشأه نصیب[۴] تو نیست — طفلی و تعلیم ادیبِ تو نیست

مرحمتِ[۵] عشق ادیبِ[۶] تو باد — مستیِ این باده نصیبِ تو باد[۷]

ای همه چون معصیت آلودگی — عمرِ تو آرایشِ[۸] بیهودگی

چهره‌گشای صورِ معصیت — گرم عنان بر اثرِ معصیت

گام زنِ اوج سراسیمگی — مُشتِ خسِ موجِ سراسیمگی

جعدِ عروسِ عملت[۹] بی شکنج — چون نفس بی هنران بادسنج

بر نفسم جوش، که افسرده‌ای — ماتمِ دل گیر که دل مرده‌ای[۱۰]

عود هوا[۱۱] سوخته[۱۲] در محفلت — عطسهٔ غفلت زده مغزِ دلت[۱۳]

شمعِ دلت مرده ز بادِ گناه — چهرهٔ عذر[۱۴] تو زدودش[۱۵] سیاه

مرده دلی از دلت افسر گرفت — دوشِ فنا[۱۶] نعشِ[۱۷] دلت برگرفت[۱۸]

۱- ن ۵ = از؛ ن ۱، ۸، ۱۷، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = بر

۲- ن ۲، ۲۸، ۲۹ = ندانم؛ ن ۱، ۸، ۱۱، ۱۷ = نیابم؛ ن ۵ = نبالم؟

۳- ن ۲۸ = غایت رنج و حضور؛ ن ۲۹ = حالت و رنج حضور؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = حالتِ رنج و حضور

۴- ن ۱۱، ۲۸ = نشأه نصیب تو نیست؛ ن ۲، ۲۹ = شیوه نصیبت هست؛ ن ۱، ۵، ۸ = نشأه نصیبت نیست

۵- ن ۲، ۲۹ = مرتبهٔ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = مرحمت

۶- ن ۲، ۲۹ = نقیب؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = ادیب

۷- اشعار از شماره ۹۳۵ تا ۱۰۰۱ در نسخهٔ نهم موجود نیست

۸- ن ۲، ۹، ۲۹ = آلایش؛ ن ۱، ۵، ۸، ۴، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = آرایش

۹- ن ۹ = املت؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = عملت؛ ن ۸ = علمت

۱۰- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = یافته شد

۱۱- ن هوی؛ ن ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = هوا

۱۲- ن ۴، ۸، ۱۱ = ساخته؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = سوخته

۱۳- ن ۵ = محفلست؛ ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = محفلت

۱۴- ن ۱ = دردِ؛ همه نسخ دیگر = غذرِ؛ ن ۲۸ = عجز

۱۵- ن ۱۱، ۲۸ = ز دوشِ سیاه؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = ز دودش

۱۶- ن ۹ = نفس؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = فنا

۱۷- ن ۱۱ = نفش؟؛ ن ۸، ۲، ۲۸ = نقش؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹ = نعش

۱۸- در نسخ ۱، ۵ = مصرع ثانی بطور مصرعه اول و مصرع اول بطور مصرعه ثانی است

رنـجه مشـو زیـن سـخنِ دل خـراش / زهـر مـریز از لبِ دعـوی تـراش
مـی‌دهم[۱] المـاس بـداغش بـنه / آیـنه بسـتان بـه دمـاغش بـنه
ای کـه چـو خـود هـرزه‌درا دانـی‌ام / ریش بـدزد[۲] از نـمک افشـانیم
نـفسِ تـو در عـمر گـدازی در است / عـمرِ تـو در بـیهده تـازی در است
بسکـه تـو مـدهوش فـرامـوشئی / شـیفتهٔ مسـتی و بـیهوشئی
بـهرِ تـو ای مستیِ[۳] غـفلت فروش / خـواب شـعور آورد و مـرگ هـوش
راحـلهٔ عـمر بـه چـندین شـتاب / مـی‌بردت سـوی عـدم، مست خـواب
خـواب مکـن، قـافله راهـی نگـر / در نگـرد نـامه سـیاهی نگـر
بس رقـم‌آموزیِ لوح و قـلم / لوح و قـلم سـیر شـد از ایـن رقـم
خـامه[۴] ز تـحریر گـنه سـوده گشت / راقِم[۵] ایـن شـغل دل[۶] آسـوده گشت
نـفسِ غـیورِ تـو ز عـهد شـباب / گـرم عـنان تـر بـه رهِ نـاصواب
شحنهٔ[۷] عصیان[۸] بـه نـدامت مکش[۹] / فـتنهٔ فـردای قـیامت مکش
شـاخِ[۱۰] نـفس را ثـمرِ نـاله ده / گـریه بـرون از جگـرِ لاله ده
نـاله سـبک خـیز رهِ بـندگی / گـریه عـرق ریـز ز شـرمندگی
رو بـه دل آور ز مـعاصی خـجل / کـای دلِ غـفلت زده بـیمی بـدل[۱۱]

۱- ن ۱، ۵، ۲۸ = مرهم الماس؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = می‌دهم الماس
۲- ن ۹، ۲۹ = بدرد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۱۱، ۲۸ = بدزد
۳- ن ۱۷ = مستی و غفلت؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = مستیِ غفلت
۴- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = خامه ز تحریر گنه؛ ن ۹، ۲۸ = خامه تحریر گنه
۵- ن ۲۸ = ارقم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۴، ۱۷، ۲۹ = راقم
۶- ن ۹، ۲۸، ۲۹ = هم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۴، ۸، ۱۱، ۱۷ = دل
۷- ن ۲، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = شحنهٔ عصیان؛ ن ۹ = دامنِ عصمت؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = شمّهٔ عضیان
۸- ن ۹، ۲۸، ۵، ۱۱ = عصیان به ندامت؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = عصیان به ندامت
۹- ن ۲۹ = بکش؛ همه نسخ دیگر مکش
۱۰- ن ۱، ۵ = شاخِ ثمر را نفسِ ناله ده؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = شاخ نفس را ثمر ناله ده
۱۱- ن ۸ = نی‌نی بهل؛ ن ۹ = نی‌نی چه دل؛ ن ۱۱ = نی‌نی به دل؛ ن ۱، ۲۹ = بیمی به دل؛ ن ۵ = بیمی نه دل

برهمنِ[۱] دیرِ مناهی[۲] و ظن — مردهٔ دیرینهٔ تابوتِ تن
چند توان خُفت درین دیوسار — صور دمیدند یکی سر برآر
میوهٔ بیداریت افشانده آب — زندگی مردگیت مستِ خواب
کرده[۳] دل و دیدهٔ عرفی مگر[۴] — خوابِ غرور تو برنجِ سحر[۵]
نی غلطم، کز پی اهلِ سرور — مایهٔ خواب از تو ستاند غرور
مجمل هستیت گران از هلاک — روی وداع از لبِ جان بوسه[۶] ناک
عمر در آغوشِ ممات آمده — نزع ببالینِ حیات آمده
عزم تو هر دم به گناهِ دگر — چون نفس بازپسین تیز تر
این دو سه دم برگِ رهی ساز کن — قاعدهٔ رهروی آغاز کن
کحلِ شعوری بکش این دیده را — تا نگری راهِ پسندیده را
پنبهٔ غفلت بدر آور ز گوش — تا رسد از محملیانت[۷] خروش[۸]
چون رسد از قافله بانگِ جرس — بانگ برآور[۹] که به جذبِ نفس
یوسفت از چاه برون آورند — جامه[۱۰] نیالوده به خون آورند
روبه سرِ چشمهٔ حیوان[۱۱] نشان — خشک لبی بر[۱۲]، به سرِ خوان نشان
عرش روان از طیرانند مست — ذیل فرو هشته به امّید دست
دامنِ شان بهرِ تو حبل‌المتین — خواب کنان دستِ تو در آستین

۱- ن ۸، ۲۸، ۱۲ = برهمی؛ همه نسخ دیگر = برهمن

۲- ن ۱، ۵، ۲۸ = مناهی دلخن؛ ن ۱۷، ۲۹ = مناهی و تن؛ ن ۸ = منادی و تن؛ ن ۲ = مناهی و من؛ ن ۹ = منادیِ تن؛ ن ۱۱ = مناهی وشن؟

۳- ن ۹، ۲، ۲۹ = کرد؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸ = کرده

۴- ن ۱، ۲، ۵، ۱۱ = مگر؛ ن ۹، ۲۸ = ثمر؛ ن ۲۹ = سپر

۵- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = غرورِ تو برنجِ سحر؛ ن ۹ = غرور تو بر او رنجِ سر؛ ن ۲۸ = غرورِ تو برنجِ شهر

۶- ن ۱، ۵، ۱۱ = از لبِ جان تو پا ک؛ ن ۴، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = از لب جان بوسه نا ک؛

۷- ن ۹ = محلیانت؛ ن ۱۱ = مجلسیانت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = محملیانت

۸- ن ۹ = سروش؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = خروش

۹- ن ۹ = برآرد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = برآور

۱۰- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = خامه نیالوده بخون؛ ن ۲۹ = جامهٔ آلوده بخون

۱۱- ن ۹، ۲۸ = حیوانشان؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = حیوان نشان

۱۲- ن ۵، ۱۱ = ؛ ن ۸، ۹، ۲۸، ۲۹ = بر

قفلِ درونی که دران[۱] گنجهاست / گر بگشایی[۲] به کلید آشناست
روشنیِ هر گهرِ سینه تاب / داغ نهد بر جگرِ آفتاب
رو، بگشا این درو گنجی ببر / ور نبری، لذّت رنجی ببر
گنج که امّید به وی زنده است / بر اثرِ رنج شتابنده[۳] است
گامِ ریاضت به درِ[۴] گنج نه / گنج ستان[۵]، در کنف رنج نه[۶]
بوسه به قفلش ده[۷] و در باز کن / چشمِ تماشا به گهر باز کن
نسبتِ خود[۸] با گهر او ببین / رنج کشیدی، ثمرِ او بچین[۹]
دست دران مخزن مستور کن / جیب و کنارت همه معمور کن
زمزمهٔ عشقِ ازل[۱۰] تازه ساز / کوس بلندی فلک آوازه ساز
تا چو ازین دیرِ فنا بگذری / نفسِ[۱۱] تو با عرش کند همسری

حکایت

عابدی از شمع هدی نور یاب / گشت شبی مرغِ دلش صیدِ خواب
نیم شبش واقعه‌ای رو نمود / دید که بر فوق[۱۲] سپهر کبود

۱- ن ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = درد؛ ن ۱، ۵ = دران
۲- ن ۹ = گو بگشاید که؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = گر بگشایی به؛ ن ۲، ۴، ۸، ۱۱، ۲۹ = گر بگشایی که؛ ن ۲۸ = چون بگشایی که
۳- ن ۱، ۵، ۲ = نشاننده؛ ن ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = شتابنده
۴- ن ۲۹، ۲۸، ۹، ۱۱ = بره؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۱۱ = در
۵- ن ۱۱ = سنان؛ همه نسخ دیگر = ستان
۶- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = دز کنَفِ رنج به؛ ن ۲۸ = از کنَف رنج نه؛ ن ۹ = در کنف رنج به
۷- ن ۱، ۵ = نه؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ده
۸- ن ۹ = او؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = خود
۹- ن ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۲۸ = به‌بین؛ ن ۱، ۵، ۲، ۸، ۹ = بچین
۱۰- ن ۹ = ازان؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ازل
۱۱- ن ۹ = جان تو؛ ن ۲۸، ۲۹ = نفسِ تو؛ ن ۸ = نعشِ تو؛ ن ۱، ۵، ۲ = نقش تو
۱۲- ن ۹ = فرق؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = فوق

جــایگه[۱] عــرشِ بــرین دوش اوست — منظرهٔ[۲] عرش‌نشین[۳] هــوش[۴] اوست
صــبح کــه مُرغِ دلش از جـای[۵] جست — چشــــم بــمالید و بــزانـــو نشست
دمـــــبدم از دافــــعهٔ نــــیمشب — داشـــــتی انگشتِ تــحیّر بــه لب
وســــوسه پــای بــدلش[۶] بــرفشرد[۷] — دست ســــوی[۸] مــطهّره آب بــرد
ســاخت وضــــویی و عــبادات کــرد — دست بـــــرآورد و مــناجات کــرد
کـــای تـــو پــذیرندهٔ[۹] طــاعاتِ مــا — وی تـــو بـــرآرنـــدهٔ حـــاجات مــا
نــــیستم آگـــاه ز تـــعبیر خـــواب — بـــاز نـــما صـــورتِ تــاثیرِ خــواب
بــا دلی انـدر کـفِ حـیرت[۱۰] زبـون — رفت ز مـــــعبد مـــتحیّر بـــرون
دیـــــد کـــه مـــاتمزدهٔ دردنــاک — مــضطرب افـتاده چــو مــاهی بــخاک
نوحه کنان، اشک فشان[۱۱]، سینه کـوب — چــهره زمــین سـای و مژه خـاک روب
آمـــد و بــرداشت ســرش از زمــین — اشک فشـــاند از مـــژه‌اش ز آســتین
گــفت کــه ای مــردِ بـرآشـفته حـال — صــورت و مــعنی هــمه حُــزن و مـلال
غــلغلِ شــیون کــدهٔ غــم ز تــو — گـــــرمیِ هـــنگامهٔ مـــاتم ز تـــو
گــوهر اشکِ تــو وفــاتِ کــه سـفت؟ — دست بــزانـــو زده نــالید و گــفت
شـــــمعِ شــبستانِ امــل بــایزید — صـــدرِ شـهان[۱۲]، جـانِ ازل بـایزید
عـــابد دلســـوخته چــون ایـن شـنید — گشت دلش خـــون و ز مـژگان چکـید

۱- ن ۲، ۹، ۲۹ = خواب گه؛ ن ۱۱، ۲۸، ۱، ۵، ۸ = جای‌گه؛
۲- ن ۱۷ = منظرهٔ
۳- ن ۱۷ = نشین؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = برین
۴- ن ۸، ۹، ۱۱، ۲۸ = دوش؛ ن ۲، ۲۹ = گوش؛ ن ۱، ۵ = هوش
۵- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = جای؛ ن ۲، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = دام؛ ن ۹ = خواب
۶- ن ۹، ۱۱ = وسوسه پای بدلش؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۲۸ = وسوسهٔ پای دلش
۷- ن ۹ = برفشرد؛ همه نسخ دیگر = می‌فشرد
۸- ن ۱، ۹، ۱۷ = سوی؛ ن ۱، ۵، ۲، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = بر
۹- ن ۹ = برآرنده؛ دیگر همه نسخ = پذیزنده
۱۰- ن ۲، ۵، ۹ = حسرت؛ ن ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = حیرت
۱۱- ن ۲۹ = اشک ده و؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = اشک فشان
۱۲- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = صدرِ شهنشاه ازل؛ ن ۹ = صدرِ شهان، جانِ ازل

راهِ حـــریمِ حـــرمِ او ســـپرد / دوشِ ادب را بـــه تـــه نـقش[(۱)] بـرد
آمـــدش از نـعش نـدایـی[(۲)] بگـوش / کـی ز شـرفِ پـایهٔ عـرشت بـدوش
شب کـه تـرا مستی غـفلت ربـود[(۳)] / واقـــعه‌ای بـــوالعـجبی[(۴)] رو نـمود
در نگـــر ایـــن صـورتِ تـاثیر اوست / جـــلوه دهِ مـــعنیِ تـعبیرِ[(۵)] اوست
روحش ازیـــن زمـــزمه پـرواز کـرد / عـــربده بـا نـفسِ خـود آغـاز کـرد
گـــفت کـه نـفس تـو خـود کـیستی / ویـــن هـمه بـیهوده چـه مـی‌زیستی
نـقش[(۶)] یکـی دعـویِ عـرشی کـند / در تـــوِ آن دوشِ تـو[(۷)] فـرشی کـند
آن هـمه عز، ایـن هـمه ذلّت ز چیست / خود بـده انـصاف کـه تـقصیر کـیست[(۸)]
شـــرمت ازیـــن مـرتبهٔ[(۹)] پست بـاد / شـرمت[(۱۰)] ازیـن غـفلتِ پیوست بـاد
نـقش[(۱۱)] یکـی مـرده بـود عـرشِ تـو / کـوش کـه تـا عـرش بـود فـرشِ تـو
عـــرفی ازیـــن دایـره بـر گـیر پـای / تـا شـودت پـای طـلب عـرش سـای
مـــــیل کشِ دیـــدهٔ امّـید بـاش / نـفس بکش، زنـدهٔ جـاوید بـاش[(۱۲)]

اوّل اوّل گــــه شــیون صـفات / بـــود نـهان در تـتقِ عـین ذات
طـــفلِ[(۱۳)] اثـر تشـنه لب شـیر بـود / صـبح ازل نـیز نـفس گـیر بـود

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = نعش؛ ن ۱۷ = نفس؛ ن ۲ = عقل
۲- ن ۹، ۲ = از عرش صدا بی؛ ن ۱۱، ۲۹، ۱۷ = از نعش ندایی؛ ن ۱، ۵، ۸ = از نعش صدای
۳- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱ = فزود؛ ن ۱۷، ۲۹ = ربود
۴- ن ۲، ۹، ۲۹، ۱۱ = بوالعجبت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = بوالعجبی
۵- ن ۲۹ = تدبیر؛ ن ۱ = تفسیر؛ ن ۲ = تأثیر؛ ن ۵، ۸، ۱۱، ۹ = تعبیر
۶- ن ۱، ۱۷ = نفس؛ ن ۲، ۵، ۹، ۱۱، ۲۹ = نعش؛ ن ۸ = نقش
۷- ن ۲، ۲۹ = چه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷ = تو
۸- در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۱ این بیت قبل از بیت پیشین است ولی در نسخ ۹، ۱۷، ۲۹ بطوری هست که نوشته شد
۹- ن ۹ = زمزمهٔ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = مرتبهٔ
۱۰- ن ۲، ۲۹ = ننگت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱ = شرمت
۱۱- ن ۱۷ = نفس؛ ن ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = نعش
۱۲- اشعار از شماره ۱۰۵۱ تا ۱۰۸۰ در نسخه چهارم نیستند
۱۳- ن ۱، ۲، ۵، ۸ = طفل اثر؛ ن ۲۹ = طفل ادب

چـــون ازل آورد ز هســـتی نشـــان — بـــود هـــمین جـلوهٔ وحـدت عـیان

جـــلوهٔ آثـــار دگـــرگون نـــبود — شکـــلِ درون صـــورتِ بـیرون نـبود

طـفل[۱] نـه بکـر عـدم[۲] آزاده بـود — جـعد نـه امّـا شکـن آمـاده[۳] بـود

نـــافه[۴] ز آلودگـــیِ نـــیفه[۵] دور — بـی‌اثـری[۶] شـمع فـروزنده نـور[۷]

روح شکـــر هـمنفس تـنگ[۸] بـه[۹] — مـرغ گـهر[۱۰] در قـفسِ[۱۱] سنگ نـه

طبع می[۱۲] از مستی[۱۳] بی‌بهره بـود — بـاز[۱۴] بـه خـمیازه کشی شـهره بـود

عشـوه شکـاری فگـن و خـود شکـار — غـمزه بـه دل نـیش زن و خـود فگـار

نـــاله جگـــر دوخـــتهٔ تـیرِ خـویش — ســـینهٔ غـــم ریش ز تأثـــیرِ خـویش

مشک پـــریشان[۱۵] نـــنمودی نـفس — خـود نـفسِ خـود بشـنیدی[۱۶] و بس

نـــاز مـــنزّه ز قـــبولِ نـــیاز — بـــود ســـراســـیمه اثـــرهای نـــاز

نـــاگـه[۱۷] از ابـرام تـقاضای حُسـن — وز اثـــرِ جـــلوهٔ ســـیمای حسـن

۱- ن ۲، ۲۹، ۸ = عقلی؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷ = طفل

۲- ن ۱۱ = نه دیگر عدم زاده؛ ن ۲۹ = نه دیگر ز عدم زاده؛ ن ۸ = نه بکر عدم آوازه؛ ن ۲ = نه دیگر نه عدم زاده؛ ن ۱، ۵ = نه بکر عدم آزاده

۳- ن ۲۹ = شکن افتاده؛ ن ۱، ۵، ۲، ۸، ۱۱ = شکن آماده

۴- ن ۱۱، ۱ = ناقه؛ ن ۵، ۲۹ = نافه

۵- ن ۱۱، ۱، ۵، ۲، ۸ = آلودگی نیفه دور؛ ن ۲۹ = آلودگی می فزود

۶- ن ۸ = نی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۹، ۱۱ = بی

۷- ن ۲۹ = بود؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱ = نور

۸- ن ۵، ۱۱ = ننگ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۱۷، ۲۹ = تنگ

۹- ن ۱۷ = نی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = نه

۱۰- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = گهر؛ ن ۲۹ = سحر

۱۱- ن ۲۹، ۱۱، ۱، ۵ = تنگ؛ ن ۸، ۱۷ = سنگ

۱۲- ن ۱۷ = من؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = می

۱۳- ن ۲۹ = هستی؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = مستی

۱۴- ن ۱۷ = باز؛ ن ۴، ۸ = باده؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۲۹ = باد

۱۵- ن ۴ = بریشان؛ ن ۸ = بر ایشان؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = پریشان

۱۶- ن ۲، ۱۱، ۱۷ = نشنیدی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = بشنیدی

۱۷- ن ۱۱ = تا که؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = ناگه؛ ن ۲۹ = ما که؟

آیینهٔ عکس[1] تجلّی گرفت — صورت[2] اندازهٔ[3] معنی گرفت

زندگی آمیخت در آب حیات — ریخت حلاوت به گلوی نبات

صوت حرم گاهِ ترنم نمود — لب چمن آرای تبسّم نمود

باغِ تکلّم ثمرانگیز کرد — داغِ تبسّم نمک‌آمیز کرد

کرد عیان بحرِ محیطِ شرف — تا گُهر اندر فکند در صدف

نافه که خود را به نفس می‌نواخت — در شکم نیفه نفس گیر ساخت

فقر به آرایش[4] افلاس رفت — صبر به خاییدن الماس رفت

پای شکر در جگرِ نی شکست — مرغِ فرح بر شجرِ[5] نی نشست

ناله علمداری دلبر گرفت — دل رهِ بیماری دل برگرفت

نافه[6] دوانید نفس بر دماغ — نور جهانید فرس بر[7] چراغ

حسن به آرایشِ بازار رفت — عشق به دریوزهٔ دیدار رفت

شعله که بود از دلِ خود جلوه‌گر — از جگرِ شمع برآورده سر

هر طرف از شعله شراری دوید[8] — هر شرری بر شبِ تاری[9] دوید[10]

مایهٔ ظلمت همگی نور گشت — عنبرِ سارا همه کافور گشت

باز درین دیرِ فریبنده نام — چون شود آرایش هستی تمام

نامهٔ آلودگی انشا شود — مایهٔ آشوب مهیّا شود

کم شود از شورشِ و هر امتیاز — آب و هوا طبع ندانند باز

۱- ن ۲۸ = حسن؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۱۱ = عکس

۲- ن ۲۹ = صورتی؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = صورت

۳- ن ۱۱ = اندوه؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = اندازه

۴- ن ۵؛ ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = آرایش

۵- ن ۱، ۸، ۱۷ = بر شجرِ می‌شکست؛ نِ ۵ = بر شجر می‌نشست؛ ن ۲ = بر شجرِ نی‌شکست؛ ن ۲۸ = بر شجری می‌نشست؛ ن ۲۹ = در شجر نی شکست

۶- ن ۴، ۱۱ = ناقه؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نافه

۷- ن ۲۹ = در؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۱، ۲۸ = بر

۸- ن ۱۱ = دوند؛ همه نسخ دیگر = دوید

۹- ن ۲، ۲۹ = بر سرِ ناری؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸ = بر شبِ تاری

۱۰- ن ۱۱ = دوند؛ همه نسخ دیگر = دوید

جـــمله طـــبایع ز اثـــر[۱] بـــی‌نصیب	بـــــر اثـــــرِ طـــبع بـــتازد ادیب
بـــانگ بـــرآیـــد ز درون و بـــرون	کـــای هـــمگی شـیفتهٔ چـند و چـون
مـــنعِ[۲] زرانـــدودهٔ مس کـــثرتست	جـــلوه گـــری از مـحک وحـد تست
قـــلب زر انـــدوده پـــذیرد گـــداز	مِس بـه مِس و زر بـه زر آرنـد[۳] بـاز
جـمله[۴] بـه مـقصورهٔ وحـدت بـرند[۵]	خـــلوتیان بـــاز بـــه خـــلوت بـرند
بـــرشکند قـــیصرِ قـــصرِ بـــدن	بـــاز شـــود غـــرفهٔ زنـــدانِ تـــن
تـا هـمه[۶] مـرغانِ پـریشان قـفس[۷]	نـــادره[۸] ســـنجانِ مـــروّح نـــفس
بـــال گشـــایند تـــرنّم کـــنان	بـــاز گـــرایـــند بـــه یک آشـــیان
گوهر و دُر صف به[۹] صف از هر طرف	بـــاز رود در دهـــنِ یک صـــدف
لاله زنـــد جـــامِ مـــرصّع بـه سـنگ	طـــبعِ چـــمن بـــاز دهـد آب و رنگ
نـــغمه بـــچینند[۱۰] ز دســتانِ زاغ[۱۱]	شـــعله بشـــویند ز دودِ چـــراغ
جـــمع شـود هـر چـه پـریشان بـود	ویـــن ســـخن از جـملهٔ ایشـان بـود
بـــود[۱۲] و نـــبود آیت وحـدت شـنود	بـــود عـدم گشت و عـدم عـین بـود

۱- ن ۲ = خرد؛ همه نسخ دیگر = اثر
۲- ن ۲، ۲۹ = قلب زر اندوده زرِ کژ تست؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = منع زر اندوده مسِ کژ تست؛ ن ۴ = تیغ زراندوده مسِ کژ تست (در ن ۲۸ = این شعر نیست)
۳- ن ۴ = انداز؛ همه نسخ دیگر = آرند
۴- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱ = جمله به مقصورهٔ وحدت؛ ن ۲۸ = جمله به مقصد ره وحدت؛ ن ۲۹ = جملهٔ مقصورهٔ وحدت
۵- ن ۴ = روند؛ همه نسخ دیگر = برند
۶- ن ۲۸ = ناله؛ همه نسخ دیگر = تا همه
۷- ن ۲۸، ۱۱ = نفس؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = قفس
۸- ن ۱۱ = نادره و مروحه جنبان؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نادره سنجان مروّح
۹- ن ۱۷ = صف زند از هر طرف؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۴، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = صف به صف از هر طرف
۱۰- ن ۲۹ = نه چیند؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = به چینند
۱۱- ن ۱۱ = داغ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = زاغ
۱۲- ن ۲۸، ۲۹ = بود نبود؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = بود و نبود

در نگر[۱] این یک عدد[۲] از صد هزار
نیست[۳] جز این[۴] یک، همگی اعتبار

یک دو به تکرار اشارت نمود
ورنه جُز آن یک نبود در وجود

ای که به زندان مجاز اندری
جهد بکن تا بگشایی دری

سیرِ تو در دیرِ مجاز اندر است
عالمِ روحانی ازان سوتر است

کوش که مستغنی از آلت شوی
تا به تماشا گهِ وحدت شوی

این رسد[۵] ایزد نه به بازیچه بست
حکمتی آرایشِ این پرده[۶] است

بر سرِ این راز بهل دامنم
به که نزاید لبِ آبستنم

این دُرِ اندیشه که عرفی بسُفت
خود نفسی داده برون، خود شنفت[۷]

حکایت

انجمن[۸] آرای درون با یزید
محفلی آراست بجمعی مرید

محفلی آرایشِ[۹] صحن فلک
فرش حریمش ز جناح ملک

نور فشاننده‌تر از جام جم
کرده[۱۰] شبستانی و شمعی[۱۱] بهم

دود چراغش[۱۲] چه کند در دماغ
انجمنی کش[۱۳] بود آن[۱۴] شبچراغ

چهره برافروخته از شرمِ عشق
مستِ سماع از نفسِ گرم عشق

۱- ن ۲، ۲۹ = نگر این؛ ن ۱، ۵، ۸، ۴، ۱۱، ۱۷ = نگری

۲- ن ۴ = عدد از صد هزار؛ ن ۲۹ = عدد صد هزار؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = عدد و صد هزار

۳- ن ۴، ۲۹ = نیست؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = هست؛ ن ۲۸ = مست؟

۴- ن ۱، ۱۷ = جز این؛ همه نسخ دیگر = جز آن

۵- ن ۸، ۲۸ = رصد؛ ن ۲، ۱۱، ۸، ۲۹ = رسد؛ ن ۱، ۵ = سد؟

۶- ن ۱۷ = هرچه؛ همه نسخ دیگر = پرده

۷- در نسخهٔ نهم (چاپ تهران) اشعار از ۱۰۸۵ تا ۱۱۳۱ نیافته شد - ولی آنها در همه نسخه‌های دیگر موجود نیست

۸- این حکایت در ن ۴ نیست

۹- ن ۲ = آراست چو صحن فلک؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = آرایش صحن فلک

۱۰- ن ۹، ۱۷، ۲۹ = کرده؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸ = کرد؛ ن ۱۱ = گرد

۱۱- ن ۱۷ = جمعی؛ همه نسخ دیگر = شمعی

۱۲- ن ۲ = و باغش؛ همه نسخ دیگر = چراغش

۱۳- ن ۹ = کو؛ همهٔ نسخ دیگر = کش

۱۴- ن ۹ = بودش؛ همه نسخ دیگر = بود آن

کرد[۱] به مستی ز[۲] لبش هرزه جوش[۳] هرزه نگویم، که نیم[۴] ز اهل هوش
رازِ درون پرده‌گشایی گرفت نورِ نفس اوج گرایی گرفت
گفت که: می‌گویم، و نبود گناه نیست درین جامه بغیر[۵] از الّه
جلوه‌گر از جامهٔ هستی منم معنیِ هشیاری و مستی منم
در حرم و دیر منم جلوه‌گر کافر و دیندار مرا سجده بر
رشتهٔ هر دام زمن پیچ پیچ هر چه بجُز هستی من هیچ هیچ
چون دلش از نشأهٔ[۶] توحید رست رشته ز آمیزش وحدت گسست
جملگی آن میوه که افشانده بود باز فشاندند بران باغِ جود
از اثرِ لذّتِ آن لب مکید نی غلطم، لب ز ندامت گزید
گفت که این دعویِ قدّوسی است از[۷] لبِ ما نغمهٔ ناقوسی است
گر دگر این نغمه سراید لبم[۸] گر[۹] به چنین هرزه بنماید[۱۰] لبم[۱۱]
تیغ برآرید و هلاکم کنید گنج[۱۲] نهانخانهٔ خاکم کنید
چون میِ توحید و گر نوش کرد می زد و اندیشه[۱۳] فراموش کرد
هرزهٔ دوشینه درآمد[۱۴] بجوش لیک بران هرزه فدا عقل و هوش

۱- ن ۹، ۲۸، ۱۱ = کرده؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۱۷ = کرد
۲- ن ۹ = ز مستی به لبش؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸، ۱۷، ۲۹ = به مستی ز لبش
۳- ن ۱۷ = نوش؛ همه نسخ دیگر = جوش
۴- ن ۲، ۲۹ = نگویم، نیم از اهل هوش؛ ن ۹، ۲۸ = نگویم که نیم اهل هوش؛ ن ۱ = هرزه نگویم که نیم اهل هوش؛ ن ۵، ۸، ۱۱ = نگویم که نیم ز اهل هوش
۵- ن ۲۹ = بغیر اله؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸ = بغیر از اله (اشاره بگفتهٔ معروف بایزید: لیس فی جبتی سوی‌اللّه یعنی نیست اندر جبّه‌ام غیر از خدا)
۶- ن ۱، ۵، ۸، ۱۱ = نشأهٔ؛ ن ۲، ۹ = رشتهٔ؛ ن ۱۷ = شاهد
۷- ن ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = وز؛ ن ۱، ۵، ۲، ۱۷ = از
۸- ن ۲ = لبت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۱، ۹ = لبم
۹- ن ۹ = یا؛ ن ۱، ۵، ۲، ۱۱ = گر؛ ن ۸ = ور
۱۰- ن ۲۹ = برزه در آید؛ ن ۹ = هرزه گرآید؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = هرزه برآید
۱۱- ن ۲ = لبت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۱، ۹ = لبم
۱۲- ن ۹ = گنج نهانخانه بخاکم؛ ن ۱، ۲، ۱۷، ۸، ۵، ۱۱ = گنج نهان خانهٔ خاکیم
۱۳- ن ۲۹، ۱۱ = اندازه؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷ = اندیشه
۱۴- ن ۱۷ = برآمد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = درآمد

مستعمان تیغ برافراشتند | تخم عدم خیزیِ خود کاشتند
هر که به عضویش سبک تیغ راند | تافته[۱] رو تیغ و بخونش نشاند[۲]
گریه کنان زخم به هر بسملی | فرصتِ لیلی زده هر محملی[۳]
بود یکی زان همه آهسته‌تر | دست و زبانی ز کمر بسته تر
بسته[۴] به بر دست و[۵] نظر کرده باز | تا چه برون آید ازآن گنجِ راز
دید که هوش آمد[۶] و مستیش سوخت | زمزمهٔ دعویِ هستیش[۷] سوخت
دیده[۸] بیاراست به دیدار بزم | لاله[۹] فشان دید سمن‌زارِ بزم
گفت چه باد از ره[۱۰] این روضه خاست[۱۱] | کز ورقِ گل چمنِ کربلاست
صورتِ آن حال برنگی که بود | خواند بران بلبل معنی سرود
گفت چو با شعله ستیزد مگس | سوختنِ وی نبود جرمِ کس
هر که به معشوق کشد تیغ کین | مرگ برون تا[۱۲] زدش از آستین
کوهکن[۱۳] آن در غمِ دل ناشکیب | چهره‌گشای صنم دلفریب[۱۴]
تیشه چو بر صورتِ جانان نهاد | حسن سبک بازوی[۱۵] غیرت گشاد
تیشه ربود از وی و زد بر سرش | گشت به صحرای عدم رهبرش
آن نه منم کز لبم آن نغمه زاد | اوست که آن نغمه تواند گشاد

۱- ن ۹، ۸ = زو؛ ن ۱۱ = زد؛ ن ۲، ۵ = رو؛ ن ۱۷ = زان
۲- ن ۵، ۲۹، ۹ = نشاند؛ ن ۱۱، ۲ = فشاند
۳- ن ۱۱ = محمل؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = محفلی
۴- ن ۹ = بست به بر؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = بسته ببر
۵- ن ۹ = زبان کرد؛ ن ۱۱، ۲۹، ۵، ۸، ۱، ۲ = نظر کرده
۶- ن ۹ = هوشِ دل و دستیش؛ ن ۲۹ = هوس که مستیش؛ ن ۱، ۲، ۸، ۵، ۱۷، ۱۱ = هوش آمد و مستیش
۷- ن ۹، ۱۱، ۵، ۱۲، ۱، ۱۷ = هستیش؛ ن ۱۱، ۲۹ = مستیش
۸- ن ۲۹ = دید و؛ همه نسخ دیگر = دیده
۹- ن ۱۱ = لاف؛ همه نسخ دیگر = لاله
۱۰- ن ۱۷ = بر؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = ره
۱۱- ن ۹، ۱۱، ۲۹ = خاست؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = خواست
۱۲- ن ۹ = آردش؛ ن ۱۷ = باردش؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = تازدش
۱۳- ن ۲۹ = کوهکنی؛ ن ۲ = گر بکنی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = کوهکن آن؛ ن ۱۱ = کوهکن
۱۴- ن ۲ = عندلیب؛ همهٔ نسخه‌های دیگر = دلفریب
۱۵- ن ۸ = بازی؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹ = بازوی

ایـــن[۱] مـــنم از هـــر نـــفسی بســته لب — بـــــر نـــــفس و لب زده مُـــهرِ ادب

عـــرفی ازیـــن زمـــزمه لب را مســـوز — هـــان نـــه[۲] تـــراود نـــفست[۳]، لب بـــدوز

راز خـــرد خـــور کُـــه دلش، ریش بـــاد — حـــــوصلهٔ مـــــعرفتت بـــیش بـــاد

مقامِ سخن

نـــیشِ قـــلم چـــون رهِ کـــاوش گـــرفت — چشـــــمهٔ آثـــــار تـــــراوش گـــرفت

قـــطرهٔ اوّل کـــه نـــم[۴] از پـــرده داد — آبِ ســـخن بـــود کـــزان چشـــمه زاد

نـــایره بگشـــود[۵]، بـــهر ســـو دویـــد — مـــیوه[۶] فشـــان طـوبیِ جـان بـردمید

ســـیلی از و[۷] رفت بـــه بـــاغِ بـــهشت — بـــرگ و بـرِ وی بـه حـلاوت سـرشت

هـــر دو قـــدم بـــاغ طـرازی کـه بـود — حـــــوضی ازان آب لبـــالب نـــمود

شـــهرت یک حـــوض بـــه تسنیم داد — نـــام یکـــی چشـــمهٔ کـــوثر نـــهاد

نـــایرهٔ[۸] فـــیض بـــه عـــالم گشـــود — چشمهٔ حیوان هـم[۹] ازیـن نـم[۱۰] گشـود

تـــا نگشـــود از لبِ ایـــن چشـــمه آب — بـــود مـــلوّث گـــهرِ آفـــتاب

در چـــمنِ[۱۱] بـــاغ ثـــمر[۱۲] زایِ کـــن — چشمهٔ هر[۱۳] آب سخن[۱۴] دان سخُن(؟)

بـــرگ بـــه بـــرگ و ثـــمر انـــدر ثـــمر — از نـــمِ ایـــن چشـــمه بـــود بـهره‌ور

۱- ن ۲ = آن؛ ن ۵، ۱۱ = ای؛ ن ۲۹، ۱۷، ۹ = این

۲- ن ۱، ۵، ۲۹، ۹ = نه؛ ن ۱۱، ۸ = به

۳- ن ۲۹، ۹، ۲ = نفست؛ ن ۱، ۵، ۸ = نفسی؛ ن ۱۱ = نفس

۴- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۱ = نم از پرده داد؛ ن ۴، ۱۱ = نم پرده داد

۵- ن ۲، ۳، ۵، ۹، ۲۹ = بکشود و؛ ن ۱۱، ۸، ۱۷ = بکشود

۶- ن ۲۹ = میوهٔ طوبی ز جنان بردمید؛ ن ۱۷ = میوه فشان طوبی جان بر امید؛ ن ۴، ۹، ۱۱ = میوه فشان طوبی جان بردمید؛ ن ۱، ۵، ۸ = میوه فشان طوبیِ جان را دمید؛ ن ۲ = میوه فشان طوبی خود بردمید

۷- ن ۱، ۵ = ازان؛ ن ۲، ۸، ۴، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = ازو

۸- ن ۲۸ = مایدهٔ فیض؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = نایرهٔ فیض؛ ن ۴ = نایزه فیض

۹- ن ۲، ۲۹ = ازان؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = ازین

۱۰- ن ۵ = یم؛ همه نسخ دیگر = نم

۱۱- ن ۹، ۱ = چمن و باغ؛ ن ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = چمنِ باغ

۱۲- ن ۲، ۹، ۲۸، ۲۹ = ثمر زای؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = زار؛ ن ۱۱ = زان

۱۳- ن ۱۱ = پر آب؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۲۸ = هر آب

۱۴- ن ۲، ۲۸، ۲۹ = سخن رای کن؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷ = سخن دان سخن

صاف دگر رفته[1] به هر جام ازو | ذوق دگر یافته هر کام ازو

از نمِ این چشمهٔ صافی نهاد | شهدِ بیان[2] چشمهٔ کوثر گشاد

از نمِ این چشمهٔ آتش فشان | زمزمهٔ عشق بود خون چکان

از نمِ این چشمهٔ ریزان بخاک | مرغِ چمن زد نفسِ[3] تابناک

از نمِ این چشمهٔ لب تشنه جوی | حسنِ سمن یافته صد آبروی

هر بر و برگی که نمائیش هست | از نمِ این چشمه صفائیش هست

هر بر و برگی که صفیرِ زبان | دست بدست آورد از باغِ[4] جان

فضلهٔ خاشاکِ گلستان اوست | خارِ کهن[5] گلبنِ بستان اوست

معنی از آمیزش[6] او[7] عشوه ساز | وحی ز فرزندی او مستِ ناز

فاتحِ[8] گنجینهٔ اسرارِ غیب | میوه نشان طوبیِ گلزارِ غیب

شمع خرد شعلهٔ دانش[9] فروز | در حرمِ معنویان عود سوز

آب و هوای چمنِ معنوی | شاهدِ دل در حرمش منزوی

نغمه گشای لبِ دل بستگان | تب[10] شکنِ صبرِ جگر خستگان

جعدِ پریشانی ازو مجتمع | منصبِ[11] جبریلی[12] ازو مرتفع

دردم آرایشِ قندیل سنج | بتکده را نغمهٔ انجیل سنج

نغمه طرازِ چمنِ مدعا | آینهٔ صورت معنی نما

۱- ن ۲، ۲۸ = رفت؛ ن ۱۷ = بهره؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = رفته

۲- ن ۱۱ = بُنان؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸ = بتان

۳- ن ۱، ۵، ۹، ۱۷ = تابناک؛ ن ۲، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = آبناک

۴- ن ۹، ۱۱ = مرغ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = باغ؛ ن ۲۸ = آنچه

۵- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = کُهن؛ ن ۹، ۱۱ = کنِ

۶- ن ۲۸ = آویزش؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = آمیزش

۷- ن ۱، ۵، ۲ = آن؛ ن ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = او

۸- ن ۲۸، ۲۹، ۱۱ = فاتحه؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷ = فاتح

۹- ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = دانش؛ ن ۸، ۹، ۱۱ = آتش

۱۰- ن ۱، ۱۱، ۱۷ = بُت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹ = تب

۱۱- ن ۱۱ = معنی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = منصب

۱۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = جبریل؛ ن ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = جیربلی

داروی بیهوشیِ مستانِ هوش　　سامعهٔ گوهر غیبت[۱] فروش
مرغِ زبانانِ سلیمان فریب　　در هوسِ نغمهٔ او ناشکیب
ناطقه از رازفروشانِ وی　　سامعه از حلقه بگوشان وی
آتشِ او چشمهٔ کوثر نشین　　آب وی آتشکده در آستین
سینه خراشیده[۲] چو تشویش داغ　　راه نماینده چو نورِ چراغ
چهرهٔ[۳] او یافته نور حیا　　حُلّهٔ او بافته حورِ صفا
تاب دهِ طُرّهٔ او دردِ دل　　خالِ لبش داغِ نمکسودِ دل
دامنِ عصمت به میان بر زده　　سر ز دلِ عرش روان بر زده
نخلِ معانی ثمرافشان ازو　　گنجِ الٰهی گهر افشان ازو
مستیِ هر باده که هست، ازو یست　　بوی ازین نشأه نصیبِ ویست
مغزِ خرد تشنهٔ کاوش ازوست　　چشمهٔ حکمت بتراوش ازوست
مُرغِ سخن گرنه خوش آهنگ بود　　سینهٔ الهام بسی تنگ بود
وحی نزادی لبِ روح‌الامین　　گر نکشیدی سخنش آستین
ناله[۴] برآرد[۵] ز دلِ گرم خون　　نغمه چکاند ز لبِ ارغنون
آینهٔ معنی ازو روشن است　　انجمن افروزِ ضمیرِ من است
تاجر[۶] کش ساز تجارت نداشت　　باغِ ازل برگِ عمارت نداشت[۷]
کین صنم از لاله چمن شسته بود　　سنبل گیسو به سمن[۸] شسته بود

۱– ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = غیبت؛ ن ۲، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = غیبی
۲– ن ۲، ۴، ۲۹، ۱۱ = خراشند؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸ = خراشیده
۳– ن ۹ = چهره ازو؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = چهرهٔ او
۴– ن ۲۸ = لاله؛ ن ۹، ۱۱، ۲۹، ۸، ۵، ۲، ۱، ۴ = ناله
۵– ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸ = برآرد؛ ن ۱۱، ۲۹ = برآورد
۶– ن ۹ = تاجرکان؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷ = تاجرکش؛ ن ۲، ۸، ۲۹ = تاجر کش
۷– در نسخهٔ پنجم یازهم این بیت با چهار بیت آینده بشکل یک بند جداگانه نوشته شده‌اند – در نسخهٔ بیست و نهم ازین بیت تا بیت ۱۰۴۲ و بطور یک بند است و همین طور در نسخ ۲، ۸ هم است – در نسخهٔ اول و بیست و هشتم تقسیم بند با مطلقاً نیست – در نسخهٔ نهم (چاپ تهران این بیت با سه ابیات آنند جزو بند پیشین است و بند دیگر از بیت ۱۲۱۴ آغاز می‌شود –
۸– ن ۸، ۱۷ = گیسو به سخن؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = گیسو به سمن؛ ن ۱۱ = گیسوی سخن

لیک[۱] بر آنم که ز خونِ جگر — وز نفسِ[۲] طبع مسیحا اثر
رنگِ جوانی دهم این باغ را — جامهٔ طاووس دهم زاغ را
ای ز دلم نخل معانی بلند — وز گل و سنبل قلمم نخلبند

نغمهٔ طبعم که دم از اوج زد — وز[۳] نفسِ روحِ امین موج زد
عشوهٔ حوران[۴] سحرگاهِ من — هست گواهِ دلِ آگاهِ من
کو[۵] صنمی پسته لبی عشوه دان — تا دهم از حُسن یکایک نشان
دل دهی[۶] و عشوه ستانی کند — فهم یکی مرغ زبانی[۷] کند
رفتم و کِشتم به ریاض سخن — بر خس و خاشاک گل و یاسمن
برگِ گلش چیدم و بستم به دل — نیشِ خطش نیز شکستم به دل
آن بدلِ مرحمِ راحت طلب — دین بدلِ لذّتِ کاوش نسب
بر اثرِ راحتِ آن[۸] باغها — در جگرِ لذّتِ این داغها
طوبی و خاشاک درین باغ نیست[۹] — نغمهٔ بلبل، نفسِ زاغ نیست[۱۰]
هر طلبی برگ و بری می‌برد — برگِ مراد از شجری می‌برد
آنکه خسش بند کند آستین — از سر طوبی نشود میوه[۱۱] چین
وانکه بود بر ثمرش دسترس — دامنِ همّت نگذارد به خس

۱- ن ۲۹، ۲ = نیک؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸ = لیک
۲- ن ۹، ۲۹ = اثر؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = نفس
۳- ن ۲۹ = در؛ ن ۲۸، ۱۷، ۱۱، ۹، ۸، ۵، ۲، ۱ = وز
۴- ن ۹ = حورای؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = حوران؛ ن ۲۸ = جوزای
۵- ن ۹ = گو بلب تشنه لبی عشوه ران؛ ن ۱۱ = که بلبی تشنه لبِ عشوه دان؛ ن ۵، ۲ = کو صنمی بسته لبی عشوه دان؛ ن ۱، ۲۹ = کو صنمی پسته لب عشوه دان
۶- ن ۲، ۲۹ = دل دهد؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸، ۱۷ = دل دهی
۷- ن ۱، ۲۹ = زیانی؛ ن ۲، ۸، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = زبانی
۸- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۱ = آن؛ ن ۲، ۲۸، ۲۹ = این؛ ن ۹ = او
۹- ن ۲، ۹، ۲۹ = هست؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = نیست
۱۰- ن ۲، ۹، ۲۹ = هست؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = نیست
۱۱- ن ۲ = خوشه؛ ن ۲۹، ۲۸، ۱۷، ۱۱، ۸، ۵، ۱ = میوه

گر همه طوبی بنشانم بباغ — یا[۱] همه نشتر شکنم در دماغ

راحتیان را که چشاند غمی — خسته دلان را که نهد مرهمی

گاه نسیمی به سمن می‌وزم — گه جگرِ مرغ چمن می‌گزم

هر چمنی آب و هوائیش نیست[۲] — مرغی ازو برگ و نوائیش نیست

مرغِ بهشتی رطب تر خورد — مایدهٔ نار سمندر خورد

هست[۳] درین باغِ ملامت ثمر — بی‌نمکیها ز نمک شور تر[۴]

تشنه لبِ[۵] زهر من آب حیات — شاد[۶] به دریوزهٔ زهر نبات

آنکه چشیدن نتوانسته است — لذّتِ ناموس ندانسته است

طبع من آنجا که بود مُشت خس[۷] — شعله کند دست فشانِ[۸] نفس

حیف که دودم نپذیرد کسی — دامنِ این شعله نگیرد کسی

نیشتری بر رگِ دل می‌زنم — رشتهٔ خونش به نفس می‌تنم

تا مگر از جنبشِ رای صواب — چهرهٔ هر زشت پذیرد نقاب

هیچ درون آگه از این ریش نیست — هیچ دلی معرفت اندیش نیست

تیغِ[۹] کلامم ز اثر هست تیز — لیک به الماس نیارد ستیز

عرفی اگر نیست شکارت به کام — طایر ارزنده کم اُفتد[۱۰] به دام

دامِ مروّت ز چمن بر مچین — دیر نشین زود مخیز از کمین

۱- ن ۱، ۲، ۱۷، ۲۸ = با؛ ن ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = یا

۲- ن ۹، ۲۹، ۱۱ = هست؛ ن ۲۸ = بیست؟؛ ن ۱، ۵، ۲ = نیست

۳- ن ۲۸ = نیست؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = هست

۴- سی و شش اشعار آینده در ن ۲۸ = نیافته شد

۵- ن ۱۱ = لب و زهر؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = لب زهر دوز؛ ن ۹ درین بله اشعار ۱۲۱۸، ۱۲۲۸، ۱۲۳۱، ۱۲۳۳، ۱۲۳۶، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰ نیافته شد - همین طور در بندهای دیگر هم اگر اشعار موجود نیست - اکثر بند با هم وجود ندارد)

۶- ن ۲۹ = لیک به الماس نیارد ثبات؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = شاد بدریوزه زهم نبات

۷- ن ۱۱ = مشتِ خس؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۹، ۲۹ = مُشتِ خس

۸- ن ۲، ۲۹ = نشانِ نفس؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = فشان مگس؛ ن ۹، ۱۱ = فشانِ نفس

۹- این بیت تنها در نسخ ۲، ۱۱، ۲۹ یافته شد

۱۰- ن ۲، ۹، ۲۹ = افتد؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = آید

دام فـرو گسـتر(۱) و شـو پـای بست　　صید زغن(۲) هست و هما(۳) نیز هست

حکایت

دیـد یکـی بـاشهٔ درّاج قـوت　　تـافتن و بـافتنِ عـنکبوت
ریـخت بـبافندگیش زهـر خند　　کـای هـوس انـدیشهٔ کـوته کـمند
شـربتِ دل ریـزی و خـونِ جگـر　　تـا مگسـی را بـربائی مگـر
حـیف کـه سـرمایهٔ ایـن پود و تـار　　از تـو رود(۴) وامِ مگس را بکـار
وام چـنین صـید نـیرزد بـه هـیچ　　پـیش بـر، ایـن(۵) رشته تـنیدن مپیچ
رشـتهٔ ایـن دام تـنیدن خـطاست　　صید تو معلوم کـه چندش(۶) بـهاست
طعنه کنان(۷) چون خزف هـرزه سُفت　　دام طـرازنـده بـجوشید و گـفت
کـای(۸) قـصبِ بـیهده را رنگ رز　　گـر نگـزی لب دل کس را(۹) مگـز
آنکـه بـود جـذبِ کـمندش بـلند　　نـیست غـم ار کـوتهش اُفـتد کـمند
خود(۱۰) ثمرِ کوتهی این(۱۱) جا نرُست　　کـوتهی ار هست، بـرِ بـاغِ تُست
ایـن دمِ سـرد از جگـرم دور کـن　　شرمی(۱۲) ازیـن جـنبشِ منصور کـن
دام مـن آن است کـه در جـوفِ غار　　کـرد رسـولِ عـربی را شکـار
بـار الـهیش درآمـد بـه قـید　　طـوطیِ بـاغ قِـدمش بـود صـید

۱- ن ۲ = فرو گیر و مشو؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = فرو گستر و شو
۲- ن ۹ = هما؛ ن ۲، ۲۹ = زغن؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = مگس؛ ن ۱۱ = مکن (مگس؟)
۳- ن ۹ = زغن؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = هما
۴- ن ۹ = بود؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = رود
۵- ن ۹ = آن؛ همه نسخ دیگر = این
۶- ن ۱۱ = بندش بیاست؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = چندش بهاست
۷- ن ۹، ۱ = طعنه زنان؛ ن ۲، ۵، ۱۷، ۱۱ = طعنه کنان؛ ن ۸ = طعنه کشان؛ ن ۲۹ = طعنه کشا[ن]
۸- ن ۲ = این؛ ن ۱، ۲۹ = ای؛ ن ۲، ۵ = کای
۹- ن ۲، ۸ = دلِ کس را؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۱ = دل کس خود
۱۰- ن ۱۱ = شجر؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = ثمر
۱۱- ن ۱، ۹ = آنجا؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = اینجا
۱۲- ن ۲، ۲۹ = شرم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷ = شرمی

طـوطیِ هستی[۱] شکـر انـداختـه — سـایهٔ او مـرغِ پـر انـداخـتـه
نـغمه طـرازنـدهٔ بسـتانِ[۲] دوست — طـایرِ سـر حـلقهٔ مُـرغانِ دوست
سـایه[۳] نـیفکنده دریـن[۴] چـار بـاغ — سـایه فکـن بـر سـرِ طـاووس[۵] و زاغ
دامِ چـنین صـیدِ[۶] مگس گیر نـیست — ور فـتدش، * ..... نـخجیر نـیست
شـرمی ازیـن دامِ هـمایون شکـار — طـعنِ مگس گـیری ازو دور دار
دامِ مـن آن است کـه طـاووسِ جـان — در کـنفش داشـته است آشـیان
گـر مگسـی بستهٔ ایـن پـرده است — کس چـه کـند؟ طـالعش آورده است
عـرفی اگـر دامِ تـرا صـید نـیست — حیف بر آن است که در[۷] قـید نـیست
دام کـلامت کـه خـرد بـافته — حـبلِ مـتین رشـتهٔ او تـافته
بسـتهٔ ایـن دام کـلیدِ مـراد — رشـتهٔ بـندش گـرهِ بـی‌گشاد
بسـتهٔ او گـر زغـن و گـر تـذرو — خـرّم و آزاد بـرآیـد چـو سـرو
سـرو کـه آزادیش آمـد بـه کـف — خـوانده ز مکتوبِ خـزان لاتـخف[۸]

حسن و عشق[۹]

ای بـه صـفا انـجمن آرای حُـسن — حُـسن ز رویت بـه تـماشای حُـسن
جـعدِ سـمن سـای تـو آشـوب زای — لعـلِ گـهر زای تـو یـاقوت سـای
آهـوی صـیّادِ تـو رضـوان شکـار — سـایهٔ بـالای تـو طـوبی نگـار
حُـسنِ تـرا سـایه نشـین آفـتاب — آب سـمن ز آتش رویت کـباب

۱- ن ۲، ۲۹، ۱۷ = هستی؛ ن ۵، ۸، ۱۱ = مستی
۲- ن ۲، ۲۹ = طرازنده به مستان؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۹، ۱۷، ۸ = طرازندهٔ بستان
۳- ن ۱۱ = بیفکنده؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = نیفکنده
۴- ن ۱۰، ۱۱، ۹ = برین؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = درین
۵- ن ۲، ۲۹، ۱۱ = طاووس و زاغ؛ ن ۸، ۹ = طاووس زاغ؛ ن ۱، ۵ = طاووس باغ
۶- ن ۱۱ = مکن؛ همه نسخ دیگر = مگس
۷- ن ۹ = بر؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = در
۸- اشعار از شمارهٔ ۱۲۶۸ در نسخهٔ چهارم نیست
۹- عنوان مطابق نسخهٔ جواهری (تهران)
* در نسخهٔ دستنویس مصحح کلمه خوانا نیست.

پیشِ لبت مرده دعای مسیح | وز نگهت زنده فنای[1] مسیح
هندوی زلفت که ختن منظر است | سلسله برهم شکنِ عنبر است
سحر که سرو چمنِ بابل است | از روشِ نخلِ تو پا در گل است
فتنهٔ سرچشمهٔ طوفانِ نوح | می‌کند[2] از بادهٔ نازت صبوح
طاقِ دوا بروی تو محراب ناز | عجز به محرابِ وی اندر نماز
طاعتیانند دو ابروی تو | سجده کنان در حرمِ روی تو
چشمِ تو گوهر شکنِ گنج راز | راحت[3] و رنجوری او رنج و ناز
نرگس ازو رنج پرستی گرفت | مایهٔ مخموری و مستی گرفت
چون صفتِ آن لبِ خندان کنم | داغ طبرزد نمک افشان کنم
بر شکنِ سنبل عنبر اسیر | نسبتِ جعدِ تو فشاند عبیر
چون به حریم چمنِ یاسمن | برشکنی سُنبلِ تر بر سمن
در[4] هوس سلسلهٔ عنبرین | نور شود سایه‌شکن[5] بر جبین
حسن ترا اهلِ عمل فتنه زای | دشمنی آرای[6] عداوت گرای
غمزه روان سوزِ دل مستمند | عشوه پی[7] ماتم او نخلبند
صلح[8] شهیدِ ستم آرای ناز | عربده آرایش تابوت ساز
بسکه[9] به هر گوشهٔ چشمِ سیاه | غمزه نشانی به کمینِ نگاه
ابروت از ناز کمان[10] کرده زه | بر سرِ[11] مویی رود عالم گره

۱- ن ۱، ۱۱ = قبای؛ ن ۲۹، ۲۸، ۵، ۱۷ = فنای

۲- ن ۲۹ = می‌کشد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱ = کند

۳- ن ۴، ۲۹، ۱۷ = راحت رنجوری و در رنج ناز؛ ن ۱، ۵ = راحت در رنجوریِ او رنج و ناز؛ ن ۸ = راحت رنجوری او رنج و ناز

۴- ن ۹ = از؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = در

۵- ن ۲ = شو سایه شکن؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱ = شود سایه شکن؛ ن ۲۹ = شود سایه فکن

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۱۱ = آرای و عداوت گرای؛ ن ۲۹، ۱۷ = آرای عداون گرای؛ ن ۹ = آرای و عداوت گزای

۷- ن ۵، ۱۷ = عشوه پی؛ ن ۱، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = عشوهٔ بی

۸- ن ۲، ۲۹ = صبح؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸ = صلح

۹- ن ۲۸ = زبر؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۱۱، ۲۹ = به بر

۱۰- ن ۱، ۵ = ناز کمین؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۱۷ = ناز کمان

۱۱- ن ۱، ۵، ۸ = بر سر هر موی و دو عالم گره؛ ن ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = بر سرِ مویی و دو عالم گره؛ ن ۲۸ = بر سر مویتو در عالم گره

چشمِ تو بیمارتر از عبهر است　　بسکه برو[1] غمزه هجوم آور است

شاهد حُسنِ تو تغافل پسند　　حجلهٔ نازِ تو بغایت بلند

تکیه گهِ یاسمنت آب و رنگ　　حسنِ تو از نکتهٔ[2] نازک بتنگ

سوی تو صد نوبت اگر بنگرم　　نیم نگاه است چو جمع آورم

ای دلت آسوده غمخوارگی[3]　　خارِ منه در رهِ نظّارگی

در[4] چمنی کز ویت این رنگ و بوست　　اصلِ بهارِ چمنت فر اوست

صد ورقِ گل به گیاهی دهند　　دامنِ دامن به نگاهی دهند

رنگی[5] ازان با گُلِ رعنای تست　　بوی ازان یاسمن آرای تست

این چمنِ لاله که پرورده‌ای[6]　　عاریت از باغِ کسی کرده‌ای[7]

لاله مپوشان که ز باغ تو نیست　　وین چمن از بهرِ فراغِ تو نیست

حسن هوادار[8] تماشایی[9] است　　ناز تو سوزنده[10] بینایی است

گر گهرِ حسن به[11] جیبِ تو بود　　طبع وی آلوده به عیبِ تو بود

گر نبود عشق هواگیر[12] حُسن　　کو هنر عشق و چه تأثیر حُسن

سنگدلی مایهٔ دل سردی است　　غنچهٔ غم را سببِ زردی است

نرم دلی شورفزای دل است　　موجبِ لغزیدنِ پای دل است

دل مشکن، عهدِ وفا تازه کن　　می‌مکش، اندازهٔ خمیازه کن

حسنِ تو مغرور به آوازه چند　　ناز تو بیگانه ز اندازه چند

۱- ن ۱۷ = بس برهِ غمزه؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = بسکه برد غمزه

۲- ن ۱۷، ۲۹، ۱۱ = نازت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = نازک

۳- ن ۱، ۹، ۱۷ = آسوده غمخوارگی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = آسوده ز غمخوارگی

۴- ن ۹، ۴ = از؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = در

۵- ن ۲۸ = رنگ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = رنگی

۶- ن ۱۷ = پرورده‌اند؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = پرورده‌ای

۷- ن ۱، ۵، ۸ = کسی بُرده‌ای؛ ن ۲۸ = کس آورده‌ای؛ ن ۹، ۱۱، ۹ = کسی کرده‌ای

۸- ن ۱۱، ۱۷، ۲۸ = هوادار؛ ن ۲، ۲۹ = نمودار؛ ن ۱، ۵، ۸ = وفادار

۹- ن ۲۸ = تماشای اوست؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = تماسایی است

۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = سوزندهٔ بینایی؛ ن ۲۸ = بیننده بینای

۱۱- ن ۲۸ = به جیب؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲، ۲۹ = ز جیب

۱۲- ن ۲۸ = عشق هوادار حسن؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = هواگیر

بـرگی و رعـنایی بـاغت[۱] خـطاست / باغ چنان[۲]، برگ چـنین[۳] کـی رواست
رنگِ جـوانـی ز چـمن شسـته گـیر / سنبلِ شب گـون ز سـمن[۴] شسته گیر
آه کـه ایـن نـامه بـغایت رسید / فـصل بـهاران بـه نـهایت رسـید
بـادِ خـزان مـیلِ وزیـدن کـند[۵] / آبِ[۶] چـمن عـزمِ[۷] چکـیدن کـند
آبِ لبِ[۸] لاله بـچیند نسـیم / در حـرمِ غـنچه بـمیرد شـمیم
یـاسمن از سـبزه پـریشان شـود / شُـنبلِ زلف امّت[۹] ریـحان شـود
بـرگ و بـرِ حُسـن بـه یـغما رود / روح شـهیدان بـه تـماشا رود
حسـن بـرافشـانده[۱۰] مـتاع از کساد / گـوهر[۱۱] دل داده خـرد را مـراد
بـی ادبـی از مـیِ[۱۲] امّید مست / وز ثـمرِ لطـفِ تـو کـوتاه دست
طـنز[۱۳] کـنان بـانگ زنـد کـای صنم / ای[۱۴] گـهر حُسـن بـه دُرج عـدم
آیـنه بسـتان و نگـاهی بکـن / یـاد جـوانـی کـن و آهـی بکـن
بـاغِ تـرا کـو اثـر از آب و رنگ / شـهدِ تـرا کـو بـنوازش درنگ
جـلوه‌گـری‌های لبِ بـام کـو[۱۵] / نـیم نگـاهی بـه صـد ابـرام کـو[۱۶]

۱- ن ۸ = باغت؛ ن ۹ = باغ از؛ ن ۱۱، ۲۸ = باغ؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = باغی
۲- ن ۲، ۲۹ = چنان؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = چنین
۳- ن ۲، ۲۹ = چنین؛ همه نسخ دیگر = چنان
۴- ن ۲۸ = بچین شسته گیر؛ ن ۲۹ = به سخن رشته گیر؛ ن ۱۷ = ز سمن رسته گیر؛ ن ۲ = به سمن رسته گیر؛ ن ۱، ۵ = ز چمن شسته گیر؛ ن ۱۱ = ز سمن شسته گیر؛ ن ۸ = به سمن شسته گیر؛ ن ۹ = سمن شسته گیر
۵- ن ۲۸ = گرفت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = کند
۶- ن ۲۸، ۲۹، ۹، ۸ = سمن؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۱، ۱۷ = چمن
۷- ن ۲۸، ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱ = عزم؛ ن ۹، ۲۹ = میل
۸- ن ۱، ۵ = آب لب نامه؛ ن ۹، ۱۱، ۲۹، ۲، ۸ = آب لبِ لاله
۹- ن ۲۹ = امّت؛ ن ۲، ۵، ۸ = است؛ ن ۲۸ = روح شهیدان به تماشا رود
۱۰- ن ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = برافشانده متاع؛ ن ۲ = برافشاندن ناز؛ ن ۲۹ = برافشاندهٔ ناز؛ ن ۱ = حسن برافکنده متاع
۱۱- ن ۱۷ = گوهر دل داده خرد را مراد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱ = گوهر دل غوطه زنان در مراد؛ ن ۲۸ = گوهر دل غوطه زنان بر مراد؛ ن ۲۹ = گوهرِ دل غوطه زند در مراد
۱۲- ن ۲۸ = پی امید بست؛ ن ۱، ۵، ۸ = از می امید هست؛ ن ۲، ۹، ۱۱، ۲۹ = از می امّید مست
۱۳- ن ۹ = طره گشا؛ ن ۱۱ = طره کناه؟؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = طنز کنان
۱۴- ن ۹ = وی؛ همه نسخ دیگر = ای
۱۵- ن ۲۸ = لبِ نام تو؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = لب بام کو؛ ن ۱۱ = لبِ بام و کو
۱۶- ن ۲۸ = لبِ نام تو؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = لب بام کو؛ ن ۱۱ = لبِ بام و کو

نخلِ ترا ریزشِ خوبی کجاست — کو ثمر افشانی[۱] و طوبی کجاست

حرفی[۲] و آرایشِ صد ناز کو — نازش[۳] و تعمیر[۴] صد اعجاز[۵] کو

ریزد ازین گونه سخنهای تلخ — غرّهٔ شرم و ادب آرد به سلخ

این ثمر کج روشیهای تست — ورنه کِرا طاقتِ ایذای تست

نغمهٔ بلبل چمن آرای باغ — گل به تبسّم طلبد صوتِ زاغ

بلبلِ دستان زن باغت منم — زیب دهِ سینه به داغت منم

ره[۶] که برون از روش افتاده است — چشمهٔ[۷] بی آبی از آن زاده[۸] است

نغمه[۹] گشای چمنت صوتِ زاغ — عطسه زن از بوی گُلت هر دماغ

جلوه گه[۱۰] سبزه به خس داده‌ای — منصبِ طوطی[۱۱] به مگس داده‌ای

حُسن در آغوشِ هوس تا به کی؟ — عزتِ[۱۲] عنقا به مگس تا به کی؟

گو چمنت صوتِ کلاغی مدار[۱۳] — باغ تو گو نغمهٔ زاغی مدار[۱۴]

در چمن روضه خسی گو مباش — چند نمک بر جگرِ بی خراش

مهر نیابد[۱۵] دلِ اهل هوس — دوستی شعله نداند مگس

صد مگسِ شیفتهٔ انگبین — رم کند از جنبشِ یک آستین

آتش اگر شعله فروزد هزار — جوششِ پروانه بود برقرار

۱- ن ۲۹ = افشانی و طوبی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = افشانی طوبی

۲- ن ۲۸ = حرفِ وی؛ ن ۲، ۸، ۹، ۲۸ = حرفی و آرایش؛ ن ۱، ۵ = حرفی از؛ ن ۱۱ = عرفی و

۳- ن ۱۷ = نازش؛ ن ۱۱ = ناری؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹ = نازی و

۴- ن ۱، ۵ = تعبیر؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = تعمیر

۵- ن ۱۷ = اعزاز؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = اعجاز

۶- ن ۲۹ = رو؛ دیگر همه نسخ = ره

۷- ن ۲۹ = چشمهٔ آبی نی ازو؛ ن ۱۷، ۲۸، ۱۱ = چشمهٔ بی‌آب ازو؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = چشمهٔ بی آبی ازان

۸- ن ۱۱ = داده؛ همه نسخ دیگر = زاده

۹- ن ۱۷ = چشمه؛ ن ۲۸ = غنچه؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۹، ۲۹ = نغمه

۱۰- ن ۲۹ = جلوه گر = همه نسخ دیگر = جلوه گه

۱۱- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = طوطی؛ ن ۹، ۲۸، ۲۹ = طوبی

۱۲- ن ۲۸، ۱، ۵، ۹ = غیرت سیمرغ و مگس؛ ن ۸، ۱۱ = غیرت سیمرغ مگس؛ ن ۲، ۲۹ = عزّت عنقا به مگس

۱۳- ن ۹، ۱۱، ۲۹ = بدار؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷ = مدار

۱۴- ن ۹، ۱۱، ۲۹ = بدار؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷ = مدار

۱۵- ن ۱، ۵، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = نیابد؛ ن ۸، ۱۷ = نتابد

مقصدِ پروانهٔ هستی، گداز — در قدمِ شمع بود سوز و ساز[۱]

شعله به وی در زدن از خامی است — زانکه مرادش ز تو ناکامی است

وز مگس آید[۲] برِ شمع از کمین — هست[۳] ز مومش طمعِ[۴] انگبین

تلخ شو از شعله[۵] برافراز تیغ — شعله مدار از پر و بالش دریغ

در عرق الماس گدازم نه قند — لیک[۶] بود شربتِ من سودمند

این[۷] نفسِ بسته به ناموس عهد — زهر نمائیست فروشنده شهد

وای که بس بیهده رنجیده‌ای — وین نفس تلخِ پسندیده‌ای[۸]

تلخِ[۹] من اول به مذاقت بسنج — گر نکنی[۱۰] آشتی از[۱۱] خود مرنج

نیستم از ناز و غرورت به تنگ — صلح نجویم، نگریزم ز جنگ

تلخ سخن شو که دعا می‌کنم — جنگِ ترا صلح فدا می‌کنم

حیف که هر خون که کنی[۱۲] در دلم — چون[۱۳] حرمِ خاک شود منزلم؟

لاله که رنگ ورق از خون دهد — از[۱۴] جگرم چیند و بیرون دهد

زین سخنان ننگِ[۱۵] غرض دور دار — بی‌ادبی‌هاست، تو معذور دار

عرفی ازین زمزمه‌ات ننگ باد — عود مجازت عدم آهنگ باد

صورتِ آیینه پرستی که چه — بوی مَیَت نا زده مستی که چه

۱- ن ۲۸ = بسوز و گداز؟؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۹، ۱۷، ۲۹ = بود سوز و ساز

۲- ن ۱۷، ۲۹، ۱۱ = آید؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۸ = آمد

۳- ن ۹، ۲۸ = مست؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = هست

۴- ن ۱۷ = طرح؛ ن ۱۱ = طبع؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹ = طمع

۵- ن ۱۱ = از شعله برافروز؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸ = از شعله برافروز؛ ن ۲، ۲۹ = از حجله برافراز

۶- ن ۸ = بو که؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = لیک

۷- ن ۸، ۹، ۱۱، ۲۸ = این؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۹ = ای

۸- ن ۹، ۱ = پسندیدهٔ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = نه سنجیدهٔ؛ ن ۱۱ = به سنجیدهٔ

۹- ن ۲، ۹، ۲۹ = تلخ دمِ من؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = تلخ من اوّل

۱۰- ن ۵ = بکنی؛ ن ۱، ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = نکنی

۱۱- ن ۹ = آشتی از خود؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = آشتی خود

۱۲- ن ۲، ۹، ۲۹ = بود؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸ = کنی

۱۳- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۹ = چون حرم خاک شود؛ ن ۲۸ = خون حرم خاک

۱۴- ن ۱۷ = در؛ همه نسخ دیگر = از

۱۵- ن ۲ = رنگ؛ همه نسخ دیگر = ننگ

آن که زدی آینه صورت پذیر — چهره نمای تو به صورت اسیر

وای اگر چهره برد[۱] در نقاب — باز دهد آینه این رنگ[۲] و آب

هر چه درین دایره[۳] صورت پذیر — هر که درین مرحله آرام گیر

گرنه طبیعی ست ثباتیش نیست — ور نه بخود زندهٔ حیاتیش نیست

دل به کسی ده که بخود قائم است — جلوهٔ معشوقیِ او دایم است

عرفی ازین نغمه زنی شرم دار — عهد طلب بشکن و دل گرم دار[۴]

مصلحتِ کار چه دانیم ما؟ — تخم تمنّا چه فشانیم ما

محفلِ اُنس[۵]

نیم شبی با دو سه دستان طراز — کرده به افسون در افسانه باز

تهمتیان غمِ عشق صنم — چون من و عرفی همه افسون[۶] و دم

جمله[۷] بذیلِ نفس آویخته — هر نفسی رنگِ نوی ریخته

بر دلِ خود بسته یکایک[۸] طراز — پرده ز آرایش خود کرده باز

کُنج[۹] مصیبت کده‌ای داشتیم — تخم نه[۱۰] اندوخته می‌کاشتیم

جمله تهی مایه و گوهر فروش — تشنه لب و چشمهٔ کوثر فروش

نازده می چهره برافروخته — خام چو شادی و چو غم سوخته

مایهٔ بیدردی و لافِ ملال — از طیران مست[۱۱] و فرو بسته بال

محرمِ دل با همه بیگانگی — با مگسی دعویِ پروانگی

۱- ن ۹ = بود؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = برد

۲- ن ۱، ۵ = رنگ و تاب؛ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = رنگ و آب

۳- ن ۸، ۲۸ = آینه؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = دایره

۴- این اشعار تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = یافته شد

۵- عنوان مطابق ن ۹

۶- ن ۹ = افسونِ دم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = افسون و دم

۷- ن ۹ = حجله؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = جمله

۸- ن ۸ = سراسر؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۱، ۲۹ = یکایک

۹- ن ۱۱ = (نولکشور) = گنج؛ ن ۹ (جواهری) = کنج (دیگر همه نسخ = کنج

۱۰- ن ۱، ۵ = نه اندوخته؛ ن ۱، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نه اندوخته

۱۱- ن ۲۸، ۱۱ = مست فرو بسته؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = مست و فرو بسته

سوخته‌ای[۱] داخلِ آن جمع بود | کش همگی سوخته[۲] چون شمع بود
از طیران بسته پرِ عرض حال | شعله نهان ساخته در زیر بال
سردی ازآن جمع درو کار کرد | نغمهٔ رمزی به نفس یار[۳] کرد
تیغِ ملامت به بلاغت کشید | طنز در آغوش کنایت کشید
کنج مصیبت[۴] کده شمعیش بود | ریخت به پروانهٔ او شمع[۵] دوه
گفت که ای زایر ایوان شمع | گرد تو ننشسته[۶] بدامان شمع
ز اوّلِ شب تا به گهِ صبحدم[۷] | دیدهٔ شب هیچ نماندی[۸] بهم
تخم[۹] شداید به هوا کاشتی | پاسِ رُخ شمع نمی‌داشتی[۱۰]
تا بکی ای هدهدِ مشکین نفس | بال و پر افشانی و رانی مگس
در غمِ این دیدهٔ نغنوده شو | آخر ازین شعله برآسوده شو
خود چه کند شمعِ مگس رانِ ما | سایه ببر از سرِ[۱۱] این خوان ما
نایرهٔ حسن نگهبانِ اوست | مروحه جنبان و مگس ران اوست
شمع ندارد به مگس ران نیاز | بال مرنجان و بپرور[۱۲] نیاز؟[۱۳]

۱- ن ۹ = سوخته‌ای؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = خسته پری؟؛ ن ۲۸ = خسته بری؛ ن ۱۱ = خسته تری (در ن ۲۹ اشعار از شماره ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰ نیافته شد)

۲- ن ۹، ۲۸ = سوخته شمع؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = سوخته چون شمع

۳- ن ۱۷ = بار؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۹ = یار

۴- ن ۱۷ = ملامت کده؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸ = مصیبت کده

۵- ن ۱۷، ۱۱ = ریخته پروانهٔ او مست دود؛ ن ۲، ۹ = ریخت بپروانه او مشت دود؛ ن ۲۸، ۸ = ریخت به پروانه او شمع دود؛ ن ۱، ۵ = ریخت بپروانه آن شمع دود

۶- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = بنشسته؛ ن ۹، ۲۹ = ننشسته

۷- ن ۱۷ = به دم صبحدم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = به گه صبحدم؛ ن ۹ = تا دمِ صبح امید

۸- ن ۹ = هیچ نماندی سفید؛ ن ۲۸ = سلح نماید بهم؟؛ ن ۲، ۲۹ = سخ نماندی بهم؟؛ ن ۱۱ = دیده لبت هیچ نماندی بهم

۹- ن ۱۱، ۸ = تخم شداید به هواکاشتی؛ ن ۱، ۵، ۲، ۹، ۲۸، ۲۹ = تخم شد آمد به هواکاشتی

۱۰- ن ۱، ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸ = همی؛ ن ۵ = نمی

۱۱- ن ۱، ۵ = از سرِ این خوان؛ ن ۲۸ = از سر شمع ای هوا؛ ن ۹ = از سرِ ایوانِ ما؛ ن ۲ = از سر شمع این هما؛ ن ۸ = از سر این خوان هما

۱۲- ن ۲۹، ۱۱، ۵، ۱۰ = ببر؛ ن ۲، ۸، ۲۸ = ببر

۱۳- ن ۲۹، ۲۸، ۱۱، ۸، ۲، ۱ = نیاز؛ ن ۵ = بناز (به هر دو طور مصراع درست نیست)

ای بـــزوایـــای هـــما عـــنکبوت — نی[۱] ز مگس، از مگسی کرده قوت

رشـــتهٔ پـــرواز تـــنیدن کـه چـه؟ — بـــر مگسی دام کشیدن کـه چـه؟

قوتِ خود از شعله کن ای بوالهوس — بـلکه تـو شو طعمهٔ آتش چو خس

نـــعمتِ دمســازی شـمعت حـرام — نســـبتِ بـــیگانگیت بــر دوام

بـر گـذر از طـوفِ[۲] حریم وصال — در شکـن ایـن جـنبش نـاقص بـبال

بـالِ مگس نـیز بـه جـنبش در است[۳] — جنبشش[۴] از بالِ تـو کـامل‌تر است[۵]

گـــر[۶] بـروِ کـام بـود گـرم خـیز — بـــر قـــدم قـند بـود بـوسه ریـز

نی چو[۷] تـو محروم بـود در حضور — بـر تـنِ خـود[۸] لرزد و گـردد ز دور

کـامِ مگس لب بـه شکـر دوختن — مـطلبِ پـروانـهٔ خـود سـوختن

گـــر مگســی، بـر اثـرِ قـند بـاش — ورنـــه در آتش رو و خـرسند بـاش

تشـنه لبـی؟ لب بـه لبِ شعله نـه — سوخت لبت؟ مرهمش از شعله ده[۹]

غـوطه در آتش زن و کـوثر[۱۰] شمار — شـعله بـه فـانوسِ خـود بـر گمار

گـــرنه در آتش بـودت جـایگاه — کـی بـودت در دلِ مـعشوق راه؟

وه کـه بـه نـاموس[۱۱] نـه‌ای راهبر — داغِ ســمندر نـــنهی بـــر جگـــر

دیـــده بـه آمـیزشِ[۱۲] او بـاز کـن — مستِ حـمیّت شـوو پـرواز کـن

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۱۱ = نی زمگس؛ ن ۱۷ = بی مگسی؛ ن ۹ = کم ز مگس؛ ن ۲۹ = نه ز مگس

۲- ن ۲، ۹ = طرف؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = طوف

۳- ن ۱۱ = نخستین درشت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸ = به جنبش در است

۴- ن ۱۱ = مستی از؟؛ دیگر همه نسخ = جنبش از

۵- ن ۱۱ = سرشت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۹، ۲۸ = تر است

۶- ن ۱۷ = کو؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = گر

۷- ن ۸ = نی که چو؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۲۸ = نی چو تو

۸- ن ۱۱ = بر تن خود زد گره دور دور؛ ن ۱۸، ۸، ۱۷ = بر تنِ خود لرزد و گردد ز دور؛ ن ۱، ۵ = بر تنِ خودگردد و لرزد ز دور؛ ن ۲۹ = بر تن خود لرزد و گردد بدور

۹- ن ۱ = به؛ ن ۲، ۵، ۱۷ = نه؛ ن ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = ده

۱۰- ن ۲۸ = گوهر؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = کوثر

۱۱- ن ۲، ۱۷، ۲۹ = معشوق؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱ = ناموس

۱۲- ن ۲۸ = به آمرزش؛ ن ۱، ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = آمیزش

تـــا[۱] جگـــرِ شـعله عـنان بـزم‌دار — بـلکه درون تـر شـو و جـا گـرم دار

تا رودت شعله‌ای[۲] در مغز و پـوست — تـا بکـند هـر چـه کند میل دوست

عـرفی ازیـن ذروه[۳] چسـان بـر شوم — جـای قـدم نـیست کـه بـرتر شـوم

ورنـــه هـنوزم هـوسی در سـر است — مـــایهٔ[۴] پـــرواز بـبال انـدر است

بـــر[۵] اثـــرِ رهـــروِ مـــعراجِ راز — گـــرم عـنان شـو، سـرِ مـیدان بـتاز

گـر بـه مـقامی رسـی، آنـجا بـمیر — ور نـــرسی، خـود بـه تـمنّا بـمیر

داستانِ رابعه[۶]

رابـــعهٔ آن مـــریم مـعنی مسیح — آن[۷] چـو لبِ دلبـرِ کـنعان مـلیح

هر سرِ مویش ز میِ[۸] عشق مست — شـــرع ز کـــیفیّت او مـی‌پرست

مستیِ او بـر سـرِ نـاموس تـاج — مـیکدهٔ عـصمت[۹] ازو بـا رواج

چونِ درِ اندیشه[۱۰] به معنی گشاد — دیده به مـعمورهٔ[۱۱] هـوشش فتاد

نـیشتری بـر[۱۲] دلِ ریشش خـلید — خونِ دل از دیـده بـه رویش دویـد

نـــاله‌اش آتش بـــه دلِ اوج زد — گریه به دریـای[۱۳] دلش مـوج زد

نـــالهٔ تـلخی اثـر افشـان ریش — در اثـــر از نـــغمهٔ داوود بـیش

۱- ن ۵، ۸، ۲۹، ۱۱ = با؛ ن ۱، ۲ = بر؛ ن ۲۸ = تا

۲- ن ۲۸، ۱۱ = شعلهٔ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = مشغلهٔ

۳- ن ۲۹، ۲۸، ۱۷، ۱۱، ۸، ۵، ۱ = ذروه؛ ن ۲، ۹ = درّه

۴- ن ۱، ۵، ۹ = نامهٔ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = مایهٔ

۵- این ابیات فقط در ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ یافته شد. ترتیب اشعار از شماره ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ در نسخ مختلف جداگانه هست

۶- عنوان مطابق ن ۹

۷- ن ۱، ۲، ۵ = او؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = آن

۸- ن ۹ = غم عشق؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = می عشق

۹- ن ۲۸ = عصمت آو؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = ازو

۱۰- ن ۱، ۲، ۵، ۱۷ = معنی؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = مستی

۱۱- ن ۲۹ = معموریِ؛ همه نسخ دیگر = معمورهٔ

۱۲- ن ۲۸، ۱۱، ۱۷، ۸، ۵، ۱ = بر دل ریشش؛ ن ۲، ۲۹ = بر رگ جانش؛ ن ۹ = در دل ریششن

۱۳- ن ۱، ۵ = گریهٔ تلخ از جگرش؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = گریه به دریای دلش

ناله ز لب[۱] تحفهٔ گردون گرفت | گریه ز دل برگِ شبیخون گرفت[۲]
گریهٔ گرمی به صفای ملک | خندهٔ لیلیش[۳] گدای نمک
همنفسی کرد ز وی جستجو | کاین همه زاری ز چه داری، بگو
تا منم[۴] این زمزمهٔ سینه سوز | وین گهر افشانی گنجینه سوز
یاد ندارم ز تو حال تو چیست | موجبِ طوفانِ[۵] ملالِ تو چیست
چون لبِ ساحل گهر نغمه سُفت | لعل[۶] بر افشاند ز مژگان و گفت
حوصله‌ام تنگ و ملولم بسی | منفعل از روی رسولم بسی
منفعلم[۷] زین دل می نوش کن | وین دلِ جُز دوست فراموش کن
بسکه بود مستِ تماشای دوست | آنچه بیادش نبود یادِ اوست[۸]
در[۹] همهٔ عمر که بر وی گذشت | هستیِ او گردِ ضمیرش نگشت
آنچه نفهمید[۱۰] دلم یادِ اوست | نام دلم بندهٔ آزاد اوست
از[۱۱] غم او یارب معمور باد | ور نه[۱۲] بلد مستی معذور باد
عرفی ازین می قدحی نوش کن | هر چه بجُز دوست فراموش کن
زیش فزون کن غمِ بیهوده چند | کم ز زنی[۱۳] خود نتوان بود چند
شکر که این نامه سرانجام یافت | خاطرم از کشمکش آرام یافت[۱۴]

۱- ن ۹ = ز شب؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = ز لب
۲- در نسخ ۱، ۵ مصرع اول مصرع ثانی و مصرع ثانی مصرعهٔ اول است
۳- ن ۹ = لعلیش؛ ن ۲۸ = خنده دلیلیش؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = لیلیش
۴- ن ۲۸ = یافتم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۴، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = تا منم
۵- ن ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۹ = موجبِ طوفانِ ملالِ تو؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲ = موجب طوفان و ملالِ تو
۶- ن ۱۷ = لعلِ تر افشاند؛ همه نسخ دیگر = لعل برافشاند
۷- ن ۱۷ = زین دلِ غم نوش کن؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲، ۴، ۲۹ = کاین دل می‌نوش کن؛ ن ۲۸ = کای دل می نوش کن
۸- ن ۲۸، ۲۹ = دوست؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = اوست
۹- ن ۱۱ = همگی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۱۷ = همه
۱۰- ن ۲۹ = بفهمید؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸ = نه فهمید
۱۱- ن ۱۷، ۲۹ = در؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸ = از
۱۲- ن ۲۸، ۲۹، ۲، ۱۱ = نه هلد؛ ن ۸ = نه دهد؛ ن ۹ = نه نهد
۱۳- ن ۲۸ = کم زن. خود را؛ ن ۱۱، ۹، ۲۹، ۱، ۲، ۵، ۸ = کم ز زنی خود نتوان
۱۴- این بیت تنها در ن ۱۱ (نسخهٔ چاپی نولکشور) یافته شد و الحاقی می‌نماید زیراکه مثنوی ناتمام می‌نماید

مثنوی

در هجوِ شعرای معاصر

می‌کنم هجو شاعرانِ گدا / می‌نهم بر زبان و صوت جلا
تا بکوبند طبلِ بد نامی / شاید از طبع‌شان رود خامی

مثنوی در هجوِ شعرای معاصر[۱]

آمـــدم چـــون دوا شـــفیق و نـقیض / صـــحّت[۲] آمـــوز دوسـتان مـریض
حـــیرت[۳] انگـــیز داروی در مُشت / کـان شفا بـخش، تـلخ و تـیز و درشت
در بـــرص‌وار شـــورش[۴] انـدازد[۵] / بــر صش ریش کــرده بـــه ســازد
مـــی‌کنم هـــجوِ[۶] شـــاعران گـــدا / مـــی‌نهم بــر زبــان صـوت و جـلا[۷]
تـــا بکـــوبند[۸] طـــبلِ بـــد نـامی / شـــاید از طـــبع شـــان رود خـــامی
مـورد هـجو[۹] اگـر چـه مشترک است / من نه زان جمعم این نه جای شک است
من چو سر جوش خم[۱۰] برآمده صاف / ویـــن فـــرو مـــایگان چکـیدهٔ لاف
مـــرحـــبا ســنج و حـــبذّا[۱۱] پـرداز / ویـــحک آرای و لوحش اللّـــه ســـاز
هـــمه دست آشـــنا چـــو طـــایرِ دام / هـمه عـیدی طـلب چـو کـودکِ خام
هـــــمه نسّـــــابه قـــبیلهٔ آز[۱۲] / بــــدعت آمـــوز، عـــاملانِ نـــیاز
هـــمه انشـــا طـــرازِ نـــامهٔ طـــعن / خـــادمان[۱۳] مـــزار حـــاتم و مـعن
هـــــمه حـــــجّاج کـــعبهٔ امّـــید / خـــارِ دامـــان قـــاصدانِ[۱۴] نـــوید

۱- این مثنوی فقط در چند نسخ یافته شد و از رویِ متن‌های نسخ ۸ (نسخهٔ کتابخانهٔ مجلسِ شورای ملی تهران)، ن ۱۷ (نسخه کتابخانهٔ دانشگاهِ عثمانیه، حیدرآباد)، ن ۲۶ (نسخهٔ ذخیرهٔ سبحان‌اللّه، کتابخانهٔ دانشگاه علی‌گره) ن ۲۷ (نسخهٔ ذخیرهٔ قطب‌الدین، کتابخانهٔ دانشگاه علی‌گره)، ن ۲۸ (نسخهٔ کتابخانهٔ موزهٔ برطانیه) درست شده انتشار می‌یابد

۲- ن ۲، ۲۶، ۲۷، ۱۷ = صحبت آموز؛ ن ۲۸ = صحت آموز

۳- ن ۱۷، ۲۸ = چرب؛ ن ۸، ۲۶ = حیرت

۴- ن ۱۷ = شورش؛ ن ۲۶، ۲۷، ۲۸ = شورش

۵- ن ۱۷ = اندازم؛ ن ۸، ۲۶، ۲۷، ۲۸ = اندازد

۶- ن ۲۶ = عیب؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۷، ۲۸ = هجو

۷- ن ۱۷ = صوت و جلا؛ ن ۲۶ = صوت و صدا؛ ن ۲۷ = صوت ندا؛ ن ۲۸ = صوت صدا

۸- ن ۱۷، ۲۸ = بکوبند؛ ن ۲۸ = نکوبند

۹- ن ۲۷ = عیب؛ ن ۱۷، ۲۸ = هجو

۱۰- ن ۲۸ = خوش؛ دیگر همه نسخ = خم

۱۱- ن ۲۸ = خند و ابرودار؟؛ ن ۱۷، ۲۶، ۲۷ = جندا پرداز

۱۲- ن ۲۶، ۲۷ = ژاژ؛ ن ۸، ۱۷، ۲۸ = آز

۱۳- ن ۲۸ = خادمان؛ ن ۲۶، ۲۷ = زایران

۱۴- ن ۲۶، ۲۷، ۲۸ = قاصدان؛ ن ۸، ۱۷ = غنچه‌های

همه ور بیشهٔ تمنّا[1] گم — کرده انگورِ آرزو در خم
همه در پیچشِ طمع در تاب — لیک در سایهٔ امید در خواب
چون هیولا همه پذیرنده — پای تا سر چو دام گیرنده
دُرد نوشِ[2] قدح‌کشان وجود — گرد دامن فشانِ[3] قاصدِ جود
همچو[4] کفش و عصا نعال نشین — دشمنِ مردمان صدر گزین
معدنِ خشکیِ دماغِ گله — بذله[5] گوی و مدد[6] رسان صله
تهمت آلودِ عشق محبوبان — قصه خوانِ کرشمهٔ خوبان
جغدِ معمور های اندیشه — شوم سازِ همای اندیشه
کهنه فرشِ بساط وعدهٔ جود — لقمهٔ دیر هضمِ معدهٔ جود
در ره وعده گرد[7] خوردهٔ بیم — همچو ترسنده در مصاف غنیم
منتشر کرده رقّعه های نیاز — کس ندیده گدا و دستِ دراز[8]
طبع بی قیدِ شان فجورستان — چون عزب[9] خانهٔ چراغ کشان
زادهٔ این چنین فساد آباد — پدرِ اوّلش که دارد یاد
خانه زادی که در خراباتست[10] — پدرش یافتن کراماتست[11]
دفتری کرده از فسانه سیاه — خجلت افزای تر ز لوح گناه[12]
این چه دیوانِ حضرتِ اخوند — که ازو یادگار خواهد ماند

۱- ن ۸ = بیشهٔ تمنا؛ ن ۱۷ = شیشهٔ تمنا؛ ن ۲۶، ۲۷ = نشهٔ تمنّا؛ ن ۲۸ = نشأهٔ تماشا

۲- ن ۲۸ = نوشان؛ دیگر همه نسخ = نوش

۳- ن ۸، ۱۷، ۲۸ = فشان؛ ن ۲۷ = کشان؛ ن ۲۶ = عنان

۴- ن ۱۷، ۲۶ = همچو؛ ن ۸، ۲۷، ۲۸ = همه

۵- ن ۸، ۱۷ = بذله؛ ن ۲۶، ۲۷ = هرزه؛ ن ۲۸ = بذل

۶- ن ۲۶، ۲۷، ۲۸ بدرسان؛ ن ۸، ۲۸ = مدّرسان؛ ن ۱۷ = مددرسان

۷- ن ۸، ۱۷، ۲۶ = گرد خورهٔ بیم؛ ن ۲۷ = کرده با خود بیم؛ ن ۲۸ = کرم خوردیم؟

۸- ن ۲۸ = گدا و دست دراز؛ ن ۱۷ = گدای دست انداز؛ ن ۸، ۲۶ = گدا دوست‌انداز؛ ن ۲۷ = گدای و دست انداز

۹- ن ۲۸ = عصب خانهٔ چراغ کشان؛ ن ۱۷ = عربخانه و چراغ کشان؛ ن ۸ = عرب خانه چراغ کشان؛ ن ۸ = عرب خانه چراغ کشان؛ ن ۱۷ = عذب خانهٔ چراغ کشان؛ ن ۲۶ = چون عذب خانهٔ چراغ کسان

۱۰- ن ۲۶، ۲۷ = خراباتش؛ ن ۸، ۱۷، ۲۸ = خرابات است

۱۱- ن ۲۶، ۲۷ = کراماتش؛ ن ۸، ۱۷، ۲۸ = کراماتش

۱۲- ن ۲۸ = سپاه؛ ن ۸، ۱۷، ۲۶، ۲۷ = گناه

ابـــلهان در ره شـــمال[۱] و صـــبا | بـــهرِ دیـــوانِ افـــصح الفـــصحا
مـــتبخ[۲] جـــوید[۳] آن بـــصد مـنّت | نـــه‌دهد ایـــن ز[۴] غـــایت ظـنّت[۵]
خـوش بـه تـرتیب زاده[۶] بـا زده صف | جـــمله فـــرزندها رشـــید و حـلف
هـــمه فـــرزندها زهـــم زاده | یک روی نـــو خـــط و دگـــر ساده
ســـادگان از بـــتان چـــین[۷] و طـراز | کـــرده در یـــوزهٔ کـــرشمه و نـــاز
ســـادگانی[۸] بـــه عشـــق نـــالایق | حُســـنِ شـان هـیچ نـی و صد عـاشق
بـخت اگـر هست غـم ز زشتی نـیست | حُســـنِ دامـــاد هـم بـهشتی نـیست
حُســـن[۹] مـنکوحه جـزوِ زینت اوست | اصـــل پـــاکـیزگی و عـصمتِ اوست
تـهمت است آنکـه نـیستش عـصمت | بـــه کـــه دامـــاد نشـــنود تـــهمت
غـلط است ایـن کـه بـی بکـارت زاد | کـــرده تـــفتیشِ ایـــن سـخن دامـاد
بسکـــه بـــودند زار و خســـته جگـر | مـــرده زادنـــد اکـــثر از مـــادر
وانکـــه در[۱۰] زنـــدگی قـدم افشـرد | زاد، لخـــتی گـــریست، وان گـه مُـرد
ای هـــم آوازگـــانِ بـــاغِ ســـخن | از دلم[۱۱] خشک شـــد دمـــاغِ ســـخن
شکـوه‌ای سر کـنید کـاین چـه جـفاست | بلبل و هجو[۱۲] بـلبل، ایـن چـه نـواست
گـــر نـــه بـلبل دریـــن چـمن بـاشد | گـــوش گـــل خـالی از سـخن بـاشد

۱- ن ۲۸ = شمال صبا؛ ن ۱۷، ۸، ۲۶، ۲۷ = شمال و صبا

۲- ن ۲۸ = مطبخی؛ ن ۸، ۱۷ = منتسج

۳- ن ۱۷ = خواهد؛ ن ۸، ۲۶، ۲۷، ۲۸ = جوید

۴- ن ۲۸ = رعایت؛ ن ۱۷، ۲۶ = ز غایتِ

۵- ن ۸ = طینت؛ ن ۱۷، ۲۶، ۲۸ = ظنّت

۶- ن ۱۷، ۲۸ = زادها زده صف؛ ن ۸ = زاده‌های دو صف

۷- ن ۲۸ = چین طراز؛ ن ۸، ۱۷، ۲۶ = چین و طراز

۸- در همه نسخ (سادگان)

۹- حسن نیکو چو جزو زینت اوست؛ ن ۲۸ = حسن منکوحه جزو زینت اوست؛ ن ۱۷ = حسن نیکو چو جزو زینت اوست؛ ن ۲۶ = حسن منکوحه خبر زینت اوست

۱۰- ن ۸ = از؛ ن ۱۷، ۲۶، ۲۷، ۲۸ = در

۱۱- ن ۲۸ = دم؛ ن ۱۷، ۲۶، ۲۷ = دمم

۱۲- ن ۲۶ = طعن؛ ن ۸، ۱۷، ۲۷ = هجو؛ ن ۲۸ = همچو

توهم[1] از بلبلان این باغی / بر دلِ خود منه چنین داغی
تا بگویم که شکوه‌تان غلط است / نغمهٔ بلبلان نه این نمط است
روی این نغمه‌ها[2] به نغمه زن است / نغمه زن صد قبیله در چمن است
بلبل و قمری و چکاوک و زاغ / زغن و ساری و تذرو و کلاغ
هر یکی را به حدِّ خود نفس است / بلبل اندر میان یگانه کس است
بلبل آرایشِ گلستان است / زاغ داند که این چه بستان است
داغ[3] کردم بتازه سینهٔ زاغ / برفشانم کنون نمک بر داغ
زین[4] زغن سیرتانِ زاغ سرشت / زشت نامند[5] بلبلانِ بهشت
طوفِ ایشان در آستانِ عطا / سیرِ[6] ایشان در آستینِ سخا[7]
گریهٔ فقر در گلو دارند / قلزم از قطره آرزو دارند
چون طمع[8] را کنند گرمِ نبرد / در بساطِ گرم نماند[9] گرد
بسکه بازند پنجهٔ ابرام / شاخ شاخ است آستین کرام
طمعِ پر ز جبرییل کنند / اخذِ بیت‌اللّه از خلیل کنند
حرز برجیس و نغمهٔ[10] ناهید / مارِ ضحاک و آرهٔ جمشید
همه در آستین گذاشته‌اند / گوش بر حکمِ نفس داشته‌اند
تا که مذموم خواهد از احرار[11] / تا که ممدوح خواهد از اشرار[12]

۱- ن ۸، ۲۶، ۲۸ = تا بگویم؛ ن ۱۷ = من نگویم
۲- ن ۲۷ = نغمه زان؛ ن ۲۸، ۱۷، ۲۶، ۸ = نغمه‌ها
۳- ن ۲۷ = باغ؛ ن ۸ = زاغ؛ ن ۱۷، ۲۶، ۲۸ = داغ
۴- ن ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۷ = وین؛ ن ۲۷ = زین
۵- ن ۲۷، ۸ = نامید؛ ن ۱۷، ۲۶، ۲۸ = نامند
۶- ن ۱۷ = سر؛ ن ۸، ۲۶، ۲۸ = سپر
۷- ن ۱۷، ۸، ۲۶ = سخا؛ ن ۲۸ = خطا
۸- ممکن است که این مصرع باین طور باشد: "طمع را چون کنند گرم نبرد" ولی در همه نسخه‌ها بطوریکه نوشته شد یافته شد (در ن ۲۷ بجای طمع "طبع" هست
۹- ن ۲۸، ۱۷، ۸، ۲۶ = نماند گرد؛ ن ۲۷ = نشاند مرد
۱۰- ن ۱۷ = نغمهٔ؛ ن ۸ = لجهٔ؛ ن ۲۶ = لهجهٔ؛ ن ۲۸ = پنجهٔ
۱۱- ن ۲۸ = احرارم؛ ن ۱۷، ۲۶ = از احرار؛ ن ۸ = از ابرار؛ ن ۲۷ = ابرارم
۱۲- ن ۲۷ = اشرارم؛ ن ۸، ۱۷، ۲۶ = از اشرار؛ ن ۲۸ = سازد اسرارم

حـذر[۱] از نـفس ایـن سـتم کـیشان | اوّل از مـن کـه نـیستم زیـن[۲] شـان
نکـنم مـدح و گـر کـنم امـلا | هـمه تـصدیع زبـدةالحکـماء
ور[۳] بـه هـجوی اگـر کـنم مـفتوح | یکـتایت بـه دشـمنی مـمدوح[۴]
نـام مـمدوح قـافیه مـدح است | فـاش[۵] گـویم حکـیم ابـوالفـتح است
بسکـه[۶] مـمدوح بـوده مـدح گـرم | ویـن عـجب کـین زمـان[۷] عـزیزترم
هـر کـرا شـبهه‌ای دریـن سـخن است | نـامِ مـمدوحِ مـن دلیـل مـن است
ور تـجاهل کـند عـدد، کـه کـدام[۸] | جـوی خـونش روان کـنم در کـام
نـه بـه تـیغش زبـان کـنم پـاره | گـویمش ای[۹] حسـود خـونخواره

نام مـمدوح قافیه مـدح است[۱۰]
فاش گویم حکیم ابوالفتح است

دوش در فـیض خـانهٔ سـحری | مست بـودم ز جـامِ مـدح‌گری
ملکی[۱۱] در رسید و گفت ای مست | کـه نـدانـی ورق ز خـامه و دست
گوهری[۱۲] سفته خواهـم از لب تـو | کـه بـود[۱۳] سفتنی به مثقبِ تـو
بـعدِ تـوحیدِ ایـزد و صـلوات | جـای اسـم است مانده در دعـوات
نـامِ مـمدوحِ خـود بگـو کـه بـه زر | بـنویسم بـه ذیـلِ ایـن دفـتر

۱- در مضمون دکتر نعیم‌الدین که در مجلّهٔ اسلامک کلچر، ماه نوامبر ۱۹۵۹ میلادی چاپ شده بود، این مثنوی به این بیت به اختتام می‌رسد

۲- ن ۲۸ = زانشان؛ ن ۱۷، ۸، ۲۶ = رینشان

۳- ن ۲۸ = ور به هجوی؛ ن ۸ = در هجوی؛ ن ۲۶ = درد نیمی؟

۴- در ن ۲۶، ۸ با این شعر بخش دوم این منظومه که بطور ترجیع‌بند است آغاز می‌یابد - همین طور در ن ۲۸ این بخش دوم از بیت ۶۴ آغاز می‌شود

۵- ن ۲۶، ۲۸ = مدح؛ ن ۸ = فاش

۶- ن ۸، ۱۷ = بسکه؛ ن ۲۶، ۲۸ = من که

۷- ن ۲۸ = زمان؛ ن ۲۶ = ۲۶ = زبان

۸- ن ۲۸ = مدام؛ ن ۸، ۱۷، ۲۶ = کدام

۹- ن ۸، ۱۷، ۲۶ = کای؛ ن ۲۸ = ای

۱۰- ن ۲۸ = مدح گویم؛ ن ۲۶ = مدح گوید؛ ن ۸ = فاش گویم

۱۱- ن ۲۶ = و یکی؛ ن ۸، ۲۸ = ملکی

۱۲- ن ۲۶ = گوهر؛ ن ۸، ۲۸، ۱۷ = گوهری

۱۳- ن ۲۸ = سفتنی که بود؛ ن ۸، ۱۷، ۲۶ = که بود سفتنی

پس کنم نقل آن[۱] بدستِ دعا　　گفتمش کی محیطِ فهم و ذکا

نام ممدوح قافیه مدح است
فاش گویم حکیم ابوالفتح است

مدحِ جُز وی نکردم و نکنم　　گرچه گیرد[۲] عداوت سخنم
ور به مدح کسی دهد فرمان　　همه اوصافِ او دهم بزبان
مدحِ[۳] آن کس چنان کنم به نفاق　　که ازان مدح مشتبه[۴] مصداق
در حیرت به وهم باز کنم　　حیله[۵] گوید من امتیاز کنم
مرجعِ مدح چون نماید[۶] فاش　　نام بی نسبتی دران[۷] کر باش
نام ممدوح قافیه مدح است　　فاش گویم حکیم ابوالفتح است
جغدِ[۸] اندیشه را دهم تصدیع　　بهرِ بسط و گشادِ این ترجیع
دلِ[۹] اندیشه خون[۱۰] کند سخنم　　تا[۱۱] گریزی مناسبی بزنم[۱۲]
بگریز از کجا شدم محتاج　　می نمایان شود ز خُسمِ[۱۳] زجاج

نام ممدوح قافیه مدح است
فاش گویم حکیم ابوالفتح است

داوری از ثنا گرامی تر　　تاجداری ز تاج نامی‌تر

۱- ن ۲۶ = زان؛ ن ۲۸ = آن
۲- ن ۸، ۲۸ = گوید؛ ن ۸ = گیرد
۳- این بیت تنها در ن ۲۶، ۲۸ = یافته شد
۴- ن ۲۸ = مشتبه؛ ن ۲۶ = چشمه
۵- ن ۲۶، ۸ = صله؛ ن ۲۶ = حیله
۶- ن ۲۸، ۲۶ = نماید؛ ن ۸ = نماند
۷- ن ۸ = نیستی درو؛ ن ۲۶ = نسبتی دران؛ ن ۲۸ = نیستی دران
۸- ن ۸، ۲۶ = چند؛ ن ۲۸، ۱۷ = جُغد
۹- در ن ۸ بیت بر شماره ۸۶ پیش این بیت یافته شد
۱۰- ن ۲۸، ۸ = خون؛ ن ۲۶ = چون
۱۱- در همه نسخ لفظ "نا" هست - ممکن است این "تا" باشد
۱۲- ن ۲۶، ۸ = بزنم؛ ت ۲۸ = نزنم
۱۳- ن ۲۸ = جسم؛ ن ۲۶ = چشم؛ ن ۸ = خم

مـضطرب آفـتابِ مـطلعِ شـوق — گـریه در آسـتین نشـانهٔ[۱] ذوق

حکـمت[۲] افـروز معرفت پرداز — مـعنی انـدوز و اصـطلاح انـداز

شـهر بـندِ عـلوم جـالینوس — ده نشـینِ ولایتِ نـاموس

صـله در آسـتینِ مـژدهٔ راز[۳] — گـله انـدیش کـاهلی انـباز[۴]

چـون رجـا تکیه‌گـاهِ هـر مـردود — چـون دعـا پـایمرد[۵] هـر مـقصود

حکمِ او تـاج چـرخ و زیب زمـین — علمِ[۶] او مرگِ شک و جـانِ یـقین

لطـفِ او گـازر گـلیم سـیاه — عـفو او رخـنه بـند عـذرِ گـناه

خـوشه چـینش بـه کشتهٔ رحـمت — کـرده عـزلِ فـرشتهٔ رحـمت

نهی‌اش[۷] ار افکـند در آتش عـود — بـرنخیزد زوی نـه بـوی و نـه دود

گـربه سـنگش قـدم نـهاده شـود — دودِ[۸] آتش بـه دل زیـاده شـود[۹]

سایلی[۱۰] پیشِ آن خـلاصهٔ جـود — بـا[۱۱] انـامل شـمارد از مـقصود

بسکه نشمرده‌اش نهد در[۱۲] مشت — هـمه بـر مـدّعا نـهد انگشت

نام مـمدوح قافـیه مـدح است[۱۳]

فاش گویم حکیم ابوالفتح است

عـرفی از نـغمه یک نـفس بـاز آی — گوش کن طـعنِ زاغ، لب مگشـای[۱۴]

۱- ن ۸ = نشاند؛ ن ۲۸، ۱۷ = نشانهٔ؛ ن ۲۶ = نشای؟

۲- در ن ۲۸ مصرع اولی مصرعهٔ ثانی و مصرع ثانی مصرعهٔ اولی‌ست - در ن ۸، ۲۶ بطوری هست که نوشته شد -

۳- ن ۸، ۱۷ = راز؛ ن ۲۶، ۲۸ = آز

۴- ن ۱۷، ۲۶، ۲۸ = نیاز؛ ن ۸ = انباز

۵- ن ۸، ۲۸ = پایمرد؛ ن ۲۶ = پای مزد

۶- ن ۸ = علم مرگِ شک است؛ ن ۱۷، ۲۶، ۲۸ = علم او مرگ شک

۷- ن ۲۶ = هیبتش؛ ن ۸، ۱۷، ۲۸ = نهی‌اش

۸- ن ۲۸ = دودِ آتش؛ ن ۸، ۱۷، ۲۶ = دروی آتش

۹- ن ۲۸ = زیاده؛ ن ۸، ۱۷، ۲۶ = پیاده

۱۰- این بیت تنها در نسخ ۲۶، ۲۸ = یافته شد

۱۱- ن ۸ = با انامل؛ ن ۲۶ = تا به مایل

۱۲- ن ۲۸ = در مست؛ ن ۸، ۱۷، ۲۶ = در مشت

۱۳- در نسخ ۸، ۱۷ این بیت بند است ولی در نسخ ۲۶، ۲۸ این بیت وجود ندارد

۱۴- ن ۲۸ = بگشای؛ ن ۲۶ = نگشای

گــویدت بــلبلان[۱] بس ایــن دستان
گـــوشِ گـــلزار را مـــزن ســـوهان

بــیت[۲] ســربند بــارِ قــافیه نــیست
مدح و فتح[۳] آنکه کرده قافیه نــیست؟

وهٔ چـــه دســـتانِ دلنــواز است ایــن
چــه وقــوف و چــه امتیاز است ایــن

ای[۴] ز جهل تو مغزِ قــافیه پــوست[۵]
قــربِ مــخرج هــم از قــواعــدِ اوست

دال بــا تــا بــه مــخرج است قــریب
قــافیه گــر شــوند، نــیست غــریب[۶]

آن کـــه در عـــلم قــافیه مــثل است
جــزو سهوش مگــو کــه در بــغل است

چـــند بـــیتی ادا کـــنم زیــن دست
کــه[۷] کــند شــعر گــرسنه[۸] پــیوست؟

هـــر کــه بــر عــرفی اعــتراض کــند
شـــعر بـــروی زبـــان دراز کـــند

آنکـــه مـــغنون[۹] قــافیه بــحر است
نــوش مــعنی بــه کــامِ او زهــر است

نــه کــه آنــرا تــوان شــمرد عــبس[۱۰]
هــنرِ شــاعر[۱۱] ایــن نــباشد و بس[۱۲]

نــام مــمدوح قافیه مــدح است
فاش گویم حکیم ابوالفتح است

۱- ن ۲۸ = گویدت بلبلان این دستان؛ ن ۲۶ = گویدت بلبلانش این دستان؛ ن ۱۷، ۸ = گویدت بلبلان بس این دستان

۲- ن ۲۸ = لبت سربندِ بار قافیه؛ ن ۸ = بیت سربند ما ز قافیه نیست؛ ن ۳۶ = مدت سیر بند بارِ قــافیه بست؟؛ ن ۱۷ = بیت سربندِ باز قافیه نیست

۳- ن ۲۸ = مدح و فتح کرده قافیه نیست؛ ن ۸، ۱۷ = مدح و فتح آنکه کرده قافیه نیست؛ ن ۲۶ = مدح افتح آن که کـرد قافیه یکیست؟

۴- ن ۲۸ = آن؛ ن ۸، ۲۶، ۱۷ = ای

۵- ن ۲۸ = اوست؛ ن ۸، ۲۶ = پوست

۶- ن ۸ = فریب؛ ن ۲۸، ۱۷، ۲۶ = غریب

۷- ن ۲۸ = گر کند؛ ن ۲۶ = که کند

۸- ن ۲۶ = پسند؛ ن ۲۸ = سند

۹- ن ۸، ۲۸، ۱۷ = مفتون؛ ن ۳۶ = معشوق

۱۰- ن ۸ = هوس؛ ن ۲۶، ۲۸ = عبس

۱۱- ن ۲۸ = هنر شاعران؛ ن ۸، ۲۶ = هنر شاعرین

۱۲- این بیت تنها در ن ۸ یافته شد - در دیگر نسخ نظم به بیت پیشین به اختتام رسید.

اشعارِ متفرقهِ مثنویات ناتمام

«و حالا که شهورِ ۹۹۶ ست و تسعین و تسعمائه هجری‌ست، در سلکِ هم صحبتانِ جالینوس الزمانی، مقرب حضرت الخاقانی، حکیم‌ابوالفتح گیلانی انتظام دارد و همیشه سخنانِ بی‌نظیر ازو سر می‌زد -
پنج کتاب همچو خمسهٔ نظامی بنیاد کرده می‌گوید و سه کتاب از آن گفته و الحق نیکو گفته»

نفایس‌المآثر نسخهٔ خطّی محفوظ در کتابخانهٔ مولانا آزاد "علی‌گره"

اثرِ

میر علاءالدوله کامی

اشعارِ متفرقه مثنویات ناتمام

«و حالا که شهورِ ۹۹۶ ست و تسعین و تسعمائه هجری‌ست، در سلکِ هم صحبتانِ جالینوس الزمانی
«کتاب همچو خمسهٔ نظامی بنیاد کرده می‌گوید و سه کتاب از آن گفته و الحق نیکو گفته»

نفایس‌المآثر (نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ دانشگاه اسلامی، علی گره)

مثنوی ناتمام[1]

ای نـادره طـبع وحـی پـرداز
جـبریل جـناحِ عـرش پـرواز

گـنجورِ خـزینهٔ الـٰهی
مـفتاح تـراشِ گـنج شاهی

داری بـه کـف آشـنا کـلیدی
دنـدان شکـنِ هـلالِ عـیدی

خـرّم شـجرِ بـهشت تأیـید
یـعنی کـه کـلیدِ گـنج تـوحید

وادیـد و [نـه] جـای بـازدید ست
دستِ تو نـه بـاب ایـن کـلید است

آن دست بـر ایـن کـلید بـاید
کش فـتح ز آسـتین بـزایـد

دنـدانـهٔ ایـن کـلید در سـنج
از جـنبشِ او گـزد لبِ گـنج

هـر سـو بـه نـوای عـاشقانه
صـد قـافله در کـند روانـه

در زانکـه بـه فـتح بـاب جستی
چـابک‌تر ازیـن در آ کـه پستی

بـرخـیز گـرت خـزینه‌ای هست
مـعموریِ گـنجِ سـینه‌ای هست

بگشـا درِ گـنج لایـزالی
دامـن دامـن فشـان زلالی

در ریـم دریـن هـوس مـهیّا
صـد جـیب تـهی پُـر از تـمنّا

بـر خـیز کـزین امـید مسـتیم
یک مشت گـدای تـنگ دسـتیم

بگشـا درِ جـاودانـه گـنجی
بسم‌اللّـه اگـر نـه بـاد سـنجی

ای چشـمهٔ آبـروی مـعنی
آیـینِ دکـانِ حُسـنِ لیـلی

انـدازه دهِ جـمالِ مـوزون
زنـجیر فـرست عشـق مـجنون

گـوهر شکـنِ کـلامِ مسـتان
آیـینهٔ حُسـنِ خـود پـرستان

ای نـامه نـویس بـی گـناهان
شـویندهٔ لوح دل سـیاهان

آیـینه طـرازِ مـاه و خـورشید
پـاتابه گشـای بـیم و امّـید

پـیمانه فـروشِ مـی گسـاران
خـمیازه خـرِ خـمار داران

انـدیشه فـروزِ دود ایـران
مـهمان کـده ساز دود خـیران

ای عشـقِ تـو شـهرِ سـینه‌آرا
جـاروب کشِ حـریم دلهـا

۱- این اشعارِ مثنوی تنها در نسخه‌ای که در ۱۰۵۷ هجری قمری از قلم سید کرم اللّه ولدِ سید احمد رقم شده بود و در ذخیرهٔ شیفته در کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه اسلامیه علی‌گره محفوظ است، یافته شد - این نسخهٔ خطّی در اثرِ حاضر بطور نسخهٔ بیست و سوم بکار برده شده است

زیـــــوردهِ مـــعبد ســـعادت　　دامـــن بـــه مـــیان زن عـــبادت
آهـــنگِ غـــلط پـــذیرِ نـاقوس　　مـــحرومی بـخش کـفر مـایوس
کـفر از تـو قـدم شکستهٔ دیـر　　دستِ طـلب از تـو آسـتین سیر
ذکـــرِ تـــو گـهر فشـانِ تأیـید　　نـامِ تـو جگـر فـروشِ تـوحید
عـلم تـو بـه حـصرِ خویش قـادر　　عشـقِ تـو بـه جـانِ خـود مجاور
مـــجنونِ بـــرهنهٔ تـــو تـجرید　　تـــنها رو کـــوچهٔ تـــو تـوحید
طـــــفلِ ازلت ز خـــانه زادان　　قـــفلِ حـــرمت ز بـــی‌گُشادان
ای چشـــمهٔ ســـلسبیلِ تـوحید　　هـــم مسئله هـم دلیـلِ تـوحید
شـــانت بـه عـروج مـرتفع نـه　　بـــحر تـو ز قـطره مـجتمع نـه
بـــعد از احـــدیت انـقیام است　　ایـــن بـحر یگـانگیش نـام است
[؟] لبِ نـــــغمه بســـتن اولی　　ایـــن نـغمه بـه لب شکسـتن اولی
زیـــن زمـــزمهٔ زبـــان گـزیدن　　خـــون دلش آن گـــهی مکـیدن
کـاسوده شـود ز جـوششِ خـون　　ویـــن نـغمه بـریزد از حـد افـزون
زاغِ تـــو کـــدو نـــوای بـــلبل　　وانگـه بـه هـوای مـدحتِ گـل
بـــربند لب و شکسـته دل بـاش　　وز نـــغمهٔ نـاسزا خـجل بـاش
ای نســـخهٔ مـــجمل و مـــفصّل　　طـــوفانِ پســـین و مـــوجِ اوّل
ای مـــیوه‌رسانِ بـــاغِ هســـتی　　گـــوهر شکـــن دراز دســـتی
ای چشـــــمهٔ آفـتاب بـینش　　تـــاریخ صـــلای آفـــرینش
ای نـــه فـلک آشـیانه جـاهت　　هـــمسایه و تکـــمهٔ کـــلاهت
ای غـــــنچهٔ گـــلبنِ تأمّـــل　　وی ســـوسنِ روضـــهٔ تـــوکّل
ای درد و دوای عشـــــق ورزان　　ای درد کـــزان دوای ارزان
پُـــر مـــایه‌تر از مـحیطِ هـمّت　　بـــی سـایه‌تر از نـهالِ وحـدت
قـــندیل گشـــای طـوقِ دعـوی　　مشکـــات حـرم سـرای مـعنی
در بـــــاغِ مـــتاعِ اســـتطاعت　　بـــازیچه فـروشِ اهـلِ طـاعت
گیسوی تو دلکش این چه دام است　　نامِ تـو مـحمّد، ایـن چـه نـام است
ای ســـنبلت از حـــرم دمـــیده　　نـــامت لبِ خـــویشتن مکـــیده

خورشید رُخت به سینهٔ طور — پرتو فکن از دریچهٔ نور
ریزد ز گلِ تو در دلم رنگ — چون نورِ مه از دریچهٔ تنگ
بادِ نفست کجا وزان است — اعجازِ مسیح لب گزان است
بادِ تو بباغ دل وزیده — آبت ز گُل وفا چکیده
افسونِ شفاعتِ تو فردا — امّید شهید را مسیحا
دانی که من از کدام خاکم — باید که کنی ز لوث پاکم
ماییم و شکنجهٔ ملولی — در بندِ ظلومی و جهولی

(ناتمام)

مثنوی ناتمامِ دیگر[1]

روزی از کوچهٔ ما درویشی — جگر از داغ ریاضت[2] ریشی
تشنگی را لبِ او داده[3] حیات — نفسش داغ نه آبِ حیات
اشتها بسکه هجوم آوردی — لذّت از گرسنگی هم بُردی
معده را قفل زد و روزه گرفت — طمع آسا ره در یوزه گرفت
پیشِ هر در که درآمد به نیاز — چون درِ روزی خود دید فراز
بعدِ صد در که فرو بسته بدید — بدرِ قصرِ امیری برسید
دید بگشاده یکی دروازه — چون دهان طمعِ از خمیازه
گفت اگر هیچ[4] دری نگشادند[5] — حاصلِ جمله ز یک در دادند
به[6] که روزی ز یکی در بخورم — حاجتِ خویش به هر در نبرم
گفت[7] و دردم بدرون ماند قدم — کز طلب تحفه برد پیشِ کرم

۱- این مثنوی ناتمام فقط در نسخ (شماره ۲۳، ۲۷) یافته شد و این در کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاهِ اسلامی علی‌گره محفوظ‌اند

۲- ن ۲۳ = قناعت؛ ن ۲۷ = ریاضت

۳- این بیت اگر واقعاً به همین طور است که یافته شد، دارای عیب قافیه است

۴- ن ۲۳ = هیچ؛ ن ۲۷ = چند

۵- ن ۲۳ = بگشادند؛ ن ۲۷ = نگشادند

۶- این ابیات در ن ۲۳ نیافته شد

۷- این ابیات در ن ۲۳ نیافته شد

منظری دید چو ایوانِ بهشت ساکنش لیک یکی دیو سرشت
همه با اهلِ طلب کینهٔ او گوهر بخل ز گنجینهٔ او
سفره بگشاده و آن مستِ هوس بر سرِ مایده مانندِ مگس
بخرد[1] گوهرِ بخلش می‌سُفت وز طمع خورده[2] فریبی می‌گفت
این که بر سفره فرو چیده طعام بهرِ مرغِ طلب آراسته دام
دودِ شرم از نفسِ گرم برفت بعدِ صد گونه ثناخوانی گفت
ای گشایندهٔ هر بسته گره قسمتی دارم ازین سفره بده
بر سرِ سفره منعش بنشاند زهر بر تشنه لب او بفشاند
باز گردید به صد گونه حجاب کشتِ امّید همان تشنهٔ آب
آبرو داد و ستد گونهٔ زرد نا امیدانه مناجاتی کرد
کای گشایندهٔ درهای نیاز وی فشانندهٔ هر نعمت و ناز
قدمِ ما ز تردد خسته همه درهای عنایت بسته
گر ز صد خانه یکی در باز است کرم آن جا به عدم انباز است
رشتهٔ عمری این عقده[3] دهند این عنایت به تهی دستان چند
عارفِ خشک لب این حرف شنید از لبِ معرفتش روح چکید
گفت کای گمره عاری ز ادب وز زبونان رعایای طلب
روی برتاب، رهِ دیگر هست داور و بارگه دیگر هست
رو به او کن طلب آغاز مکن آبرو زانِ تو، لب باز مکن
رو بسوی درِ او کن نفسی که نگوید[4] سخنِ تلخ کسی[5]
گر به اعزاز درونت بزند پردهٔ فقر برونت ندرد
نفشانند گهر در قدمت بنشانند به خوانِ کرمت
فتنه انگیز دماغِ گله شو مُرغِ دستان زنِ باغِ گله شو

۱- ن ۲۳ = بحر؟؛ ن ۲۷ = بخرد
۲- ن ۲۳ = خورده؛ ن ۲۷ = خرده
۳- ن ۲۳ = عقده و بند؛ ن ۲۷ = عقدهٔ بند
۴- در نسخه لفظ (بگوید) هست
۵- این بیت تنها در ن ۲۳ یافته شد

لیک در لحظه که گشتی مهمان
نه[۱] بری دستِ هوس بر لبِ خوان

وام کن حوصلهٔ هفت فلک
بعد از آنش بچش از سفره نمک

لب فرو بند که جای گله نیست
هیچ تقصیر ورای گله نیست

غرض از عجز نه بیچارگی است
غرض از فقر نه آوارگی است

زان سبب داده به هر کوچه سرت
کرده در کوی طلب دربدرت

که فتد چشمِ تو بر منظرِ او
سرمه‌گیری ز غبارِ درِ او

بکشی شرمه و بینا گردی
بعد ازان محوِ تماشا گردی

ای خوش آن گمره آشفته عنان
که بود دوست به سویش نگران

ره نماید به فروغِ نگهش
دهد آرام به آرام گهش

عرفی از رهبریت منع خطاست
که بود راهِ تو چون طبع تو راست

سرورِ جملهٔ آگاهان تو
رهنمای همه گمراهان تو

(ناتمام)

اشعارِ مثنوی ناتمام دیگر[۲]

عندلیبی در قفس دارد خروش
عشق گلزارش زند در سینه جوش

نغمه سنجی می‌کند، گوشی بکن
یادِ گلزار فراموشی بکن

سوسنش از وصفِ گل آبستن است
نو عروسِ نغمه‌اش در زادن است

سینه لبریزِ ترنّم موج خیز
کی تواند تا نگردد نغمه ریز

شعله آرایی نماید نغمه‌اش
سینهٔ غم می‌گشاید نغمه‌اش

نغمه خون آلود می‌ریزد برون
می‌کند روی ترنّم لاله گون

نغمه سنجی می‌کند کای بلبلان
ای بلند آوازگانِ باغ جان

در بهار و در خزان افغان کنید
نغمه سنجی را متاع ارزان کنید

گر نه گردد گل ز حجله آشکار
نسبتی افشانده گل در جیبِ خار

۱- ن ۲۳ = ببری؛ ن ۲۷ = نه‌بری

۲- این مثنوی نام هم تنها در دو نسخ که در کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه اسلامیه علی‌گره محفوظ‌اند، یافته شد. یکی نوشتهٔ کرم‌اللّه هست (مآخذ ۲۳) و دیگر از قلم عبدالجبار هست (ماخذ ۲۷) -

نـــاکســـی کـــو نـــام دارد عـــندلیب　　در خـــزان نـــبود زبـــانش بـــی‌نصیب
زان[۱] که گر فارغ ز گـل و ز لاله است　　در هـــمه فـــصلی حـــریص نـــاله است
عـــــندلیبی، نـــالهٔ گـــرمی بکـــن　　در خـــزان [هـــم] نـــغمهٔ شـــرمی بکـــن
ارزش ایـــن فـــصل ایـــن مقدار هست　　بوی گل با هـــر خس و هـــر خـار هست
بـــوی گـــل ایـــنک طـــلبکار مشـام　　گـــر دمـــاغی هست، بـــی رنـــجِ زکـــام
آشـــیان در خـــانهٔ گـــل مـــی‌کنید　　نـــامِ خـــود را نـــیز بـــلبل مـــی‌کنید
مـــن کـــه دایـــم در قـــفس دارم نشست　　بـوی گـل مـی‌داردم مـدهوش و مست
گـــل فشـــاند بـــر سـرم دستِ خـزان　　در قـــفس دارم هـــزاران بـــوستان
آب و گـــــل دارد دلِ شـــوریده‌ام　　گـــریه مـــی‌ریزد گـــلاب از دیـــده‌ام
هـــم ز رنگـین نـغمه‌ام گـل مـی‌دمد[۲]　　هـــم ز دودِ ســـینه ســـنبل مـــی‌دمد
شـــبنم روی گـــل از آبِ مـــنست　　آنـچه[۳] از گـل گـویم از بـابِ مـنست
آبِ من هیچش[۴] به آتش جنگ نیست　　فـهم کـن، میدانِ معنی تـنگ نـیست
بـــلبلم، یـــعنی هـــمه داغِ گـــلم　　در بـــهار و در خـــزان بـــاغ گُـــلم
نسـبتِ بـلبل بـه گـل سرمایه ایست　　نســبتِ گـل بـا گـل از وی سایه‌ایست
ای وجـــود بـــلبلان گـــلزار گـــل　　نســـبتِ بـــلبل بـــه گـــل بـیمار گـــل
طـمع بـیماری هـم از گـل هست رنج　　گـل هـم از تأثیرِ خـود در دستِ رنج
عـاشق و مـعشوق و عشـق آمـد یکـی　　احـولان[۵] را کـو دریـن بـاشد شکـی

قـــاسمِ انـــوار و بســتان ســنجِ عشــق　　گـــوهرِ جـــوهر فـــروشِ گـــنجِ عشـــق
طـــوفِ بـــحرِ عشـق را احـرام بست　　خنده بر[۶] لب، نیشِ غم در دل شکست

۱- ن ۲۳ = زانکه گر؛ ن ۲۷ = زاغِ تو
۲- ن ۲۳ = می‌دمد؛ ن ۲۷ = می‌دهد
۳- ن ۲۳ = هر چه؛ ن ۲۷ = آنچه
۴- ن ۲۳ = می‌چس؛ ن ۲۷ = بیچش
۵- ن ۲۳ = بی‌غمان؛ ن ۲۷ = احولان
۶- ن ۲۳ = بر؛ ن ۲۷ = در

آمـــد از بـــیماریِ دل در گـــداز | قــوت روح از ضعفِ تـن می‌کرد ساز
بسکـه ضـعف از قـوتش رو تـافتی[۱] | دستِ انـــدیشه بــه لمسش یــافتی
گـر[۲] نسیم وهـم بـر وی می‌گذشت | وادیِ امّـــید را در مـــی نـــوشت
غـــم کـه عـین ذاتِ آن رنـجور بـود | هــر دمش کـم کـردی و مـعذور بـود
کـــرد راهِ عشـــقِ لیـلی جـمله طـی | بـــاز گـــردید از رهِ مـــعنی بـه حـی
شـــمع را طـــبعِ نـــهال آمـد پـدید | مـــیوهٔ افشـــانده از نـــو بـــر دمـید
رنـــج مـی‌افشـاند و راحت مـی‌درود | گـــریه مـــی بست و تـبسّم مـی‌گشود
رهـــروی طّـــناز کـرد از وی سـؤال | کـای پـریشان صـورت و آشـفته حـال
رنـــج و راحت گــر بـهم سـنجیده‌ای | عـــافیت را از چـــه رو بگـــزیده‌ای؟
پـیش ازیـن طـورِ اسـیران داشـتی[۳] | آن روش را از چـــه رو بگـذاشـتی؟[۴]
کـــو نشـــانهای دل رنـــجورِ کـو؟[۵] | ســـینه از دودِ غـــم مـــعمور کـو؟[۶]
ایـن حـدیث تـلخ چـون از وی شـنفت | در جـــواب وی تـــبسّم کـرد و گـفت
بس[۷] دلیـری، در جـواب آهسـته تـر | تـــا ز طـــوبی بـر تـو افشـانم گـهر
پـیش ازیـن بـودم اسیر و گـریه مند | ایـــن زمـان مـعشوقم و در نـوشخند
پیش ازیـن بـر مـی‌تراویـدم[۸] ز داغ[۹] | ایـن زمـان بـر مـی‌دهم از طـبعِ بـاغ
مست بـــودم از مـــیِ عـــجز و نـیاز | مســتم اکـنون هـم، ولی از جـامِ نـاز
این زمان هم شعله نـوشم از جـحیم[۱۰] | لیک یـــابم لذّتِ نـــام و نـــعیم
ایـن[۱۱] خـرابـیها کـنون آرایش است | تـلخ شیرینی ست، رنـج آسـایش است

۱- ن ۲۳ = یافتی؛ ن ۲۷ = تافتی
۲- این بیت تنها در ن ۲۳ یافته شد
۳- ن ۲۳ = داشتن؛ ن ۲۳ = داشتی
۴- ن ۲۳ = داشتن؛ ن ۲۳ = داشتی
۵- ن ۲۳ = تو؛ ن ۲۷ = کو
۶- ن ۲۳ = تو؛ ن ۲۷ = کو
۷- تنها در ن ۲۳ یافته شد
۸- ن ۲۳ = می‌تراویدم؛ ن ۲۷ = می‌سزاریدم؟
۹- ن ۲۳ = ز باغ؛ ن ۲۷ = ز داغ
۱۰- ن ۲۳ = از حجیم؛ ن ۲۷ = زثیم؟
۱۱- ن ۲۳ = این؛ ن ۲۷ = آن

عشق گل سر[1] می‌کشد بر اوج حُسن | مشتِ[2] خاشاکش رباید موج حُسن
چون به حُسن افشانده گردد برگِ عشق | چشمهٔ حیوان چکد از مرگِ عشق
آنکه شویندش ز هر[3] غش در جحیم | آستین افشان در آید در نعیم
وانکه[4] از دوزخ درآید[5] در بهشت | آب و خاک وی شود جنّت سرشت
مرحبا عرفی چها پرداختی | بر بلندیها کمند انداختی
گر ترا حالیست، ای خوش حالِ تو | آتشین پرواز بادا بالِ تو
ور نداری بهره غیر از گفتنی | هم غنیمت می‌شمر دُر سفتنی
می‌زن این دستان بهر صورت که هست | شاید آری دامنِ معنی بدست
ور نیابی دست بر دامانِ گنج | بلبلی آخر، نه زاغِ هرزه سنج
یارب این بلبل بهشتی باغ باد | هستیش گلزارِ درد و داغ باد[6]

عارفی بیگانگان را می‌شمرد | خویشتن را در میان ....؟
گفتم ای با جذبهٔ او آشنا | گر تویی بیگانه پس کو آشنا
گفت گر بیگانگی یارم نبود | با شمارِ دیگران کارم نبود
آنکه شد با آشنایی همنفس | نیستش بیگانگی با او ز کس
وانکه یابد دولتِ همخانگی | می نفهمد دعویِ بیگانگی
آشنایش نیستم، بیگانه هم | آیتی نشنیده‌ام، افسانه هم
[عرفی] از بیگانگیّت شرم باد | ز آشنا رو بودنت آزرم باد
دادِ تلخی در ملامت دارمی | گرنه در بیگانگی اُفتادمی

۱- ن ۲۳ = عشق کامل برکشد؛ ن ۲۷ = عشق گل سر می‌کشد
۲- ن ۲۳ = خاشا کی؛ ن ۲۷ = خاشا کش
۳- ن ۲۷ = ز برغش؛ ن ۲۳ = ز مرغش
۴- ن ۲۳ = وانکه؛ ن ۲۷ = آنکه
۵- ن ۲۳ = آید؛ ن ۲۷ = آمد
۶- در ن ۲۳ اشعار این مثنوی به این بیت باختتام می‌رسد - اشعار مابعد تنها در ن ۲۷ یافته شد

هـــوشمندی بــود در کــوی شـفیق / دیـــدگان بـا روزگـارِ خـود شـقیق
لختِ نـانی خشک در کـف میگریست / هفته‌ای بگـذشت و او زینگونه زیست
گـفت آخـر چـند ازیـن بگـریستن / هـــفته‌ای در جــوع نـتوان زیـستن
خـویش را چندان بـه غمناکی مـدار / روحِ حـیوانـی ز خـود شاکـی مـدار
بـــاید ایــن نـا پـاره را پـرداخـتن / شکـرِ ایـن بـر خـویش واجب داشـتن
گـــفت آری، در مـــحل بگـــزیدنم / لیک نـــاید وقت نـــان خـــاییدنم
مـایهٔ عـمر انـدک است و کـار خام / نـان خـورم، نـاگـه شـود فـرصت تـمام
لخت نان در دست کو شد مشتِ خاک / روحِ حـیوانـی شـو از غـم گـو هـلاک
روحِ حـــیوانـــی سـزاوارِ غـذاست / روحِ انســـانی گـــرسنه کـی رواست
تـــا ز کـــارِ خـود نگـردم کـامیاب / لختِ دل نـان است و خـونِ دیـده آب
[عرفی] ایـنک راه و ایـن بـانگِ جـرس / هـــادی و ره‌تـوشه‌ات، ایـن نکـته بس
هر که از جوعت رسـد بـر زخـم نـیش / این حکایت را بخوان با نـفسِ خـویش

اشعارِ مثنویِ ناتمام دیگر[1]

شـــتاب آوریـــد ای عـــزیزان شـتاب / کـــه آمـــد جگـــر گـــوشهٔ آفـتاب
بـــه حـــربا بگـــویید کـاندر تب است / کـه شـمع آمـد و آفـتاب شب است
ز نـــورِ الهـــی ست روشـــن جـمال / کـــه فـــرزندیِ آفـــتابش حـــلال
مگر عشقِ خورشیدش انـدر سـر است / کـه لایـق بـه تـعظیم شاه‌اکبر است
ازان روی در شـــمع دارنـــد جـمع / که شد قبله خورشید و محراب شمع
ازان نـــور بـخش است تـاج سـرش / کـه خـورشید بـخشیده است افسـرش
چـــو دیـد آفـتاب از جـدایـی خـویش / مـــقیمانِ زیـــرِ زمـــین سـینه ریش
خرد رفت و گفت این عبارت به جمع / کـــه [؟] مـــن بـدیدار شـمع
شـــنیدم ز خـــود بـارها ایـن سـخن / کـه تـعظیم شـمع است تـعظیم من

۱- این اشعار تنها در یک نسخهٔ خطی که در ذخیرهٔ ..... در کتابخانهٔ مولانا آزاد نگهداری می‌شود، یافته شد و مربوطه به مثنوی ناتمام متعلق به شهنشاه اکبر می‌نمایند - چون عرفی بقول علاءالدوله کامی خمسه در جواب خمسه نظامی آغاز کرده بود ممکن است که در جواب سکندرنامه؛ اکبر نامه سرودن آغاز کرده باشد و این اشعار مربوط بـه هـمان مثنوی باشند

یکـی کـرم شب تـاب دان شـمع را
که خـورشید جـمع آورد جـمع را

مگـو شـعلهٔ شـمع والا گـهر
بـه جـنبش درآمـد ز بـادِ سـحر

بـه انگشت اشـارت کـند سوی شاه
کـه طـاووس خـورشید در شـام‌گاه

بـه بـزمِ شـهنشاهِ فـرخـنده کـیش
بـیفشاند گـلها بـه دنـبالِ خـویش

رُخ شـمع ازان رو بـود نـور یـاب
کـه مـالیده بـر دامـن آفـتاب

کسـی کـو کـند مـدحِ شمع اختیار
زبـانش چـو عـرفی بـود نـور بـار

ز شـمع آنـچه گـویم بـدان از چـراغ
که یک بو رسد زیـن دو گـل بـر دماغ

دو تـخم انـد لیکـن ز یک خـوشه‌انـد
شـهِ روشـنان را جگـر گـوشه‌انـد

الٰـهی جـهان را بـرفعِ حـجاب
که شب شمع خـواهـد ز روز آفـتاب

شب و روز شـه غـرقهٔ نـور بـاد
ز فـیضِ مـه و مـهر در نـور بـاد

مـپندار[1] کـز دسـتگاهِ تـمام
نصیحت نیوشی کنم صبح و شام

فرومایه تـر نـیست از مـن کسـی
دلی دارم از خـیلِ دشـمن بسـی

کـه هـر روزم از طـعنهٔ تـازه‌ای
نـهد در کـف از دانش انـدازه‌ای

بـدان مـایه آن روز شـادی کـنم
در اُفـتم بـه شـهر و مـنادی کـنم

کـه از گـنجِ تـوفیق بـی دایـه‌ای
ربـوده‌ست درٌ گـران مـایه‌ای

خسیس و فرومایه و ناکس است
بـه انـدازهٔ آن گـهر نـارس است

نـیا ای شـناسای قـدرِ لآل
زچـنگش بـرآور بـه نـرخِ سفال

نـباشد دریـن شـهر بـینش وری
ز اعمی به اعـمی رسـد گـوهری

اگـر گـویم آهـنگ را تـیز کـن
ز بـازیچهٔ نـفس پـرهیز کـن

روانـی بـود گـر بـلند اختری
رود دست بر دست تـا جـوهری

منادی کنان هر طـرف مـی‌شتاب
که بینش وران را برآری ز خواب

خـدایا مکـن دشـمنم تـلخ کـام
که شیرین زبانم زدی صبح و شام

صـفا یـابد از سـرزنش گـوهرم
ز سـنگش بـلندی پـذیرد سـرم

۱- این اشعار در نسخهٔ ۲۳ بعد از اشعار پیشین یافته شد - ممکن است که این هم پاره مثنوی پیشین باشد ولی امکان هم است که این اشعار که در آیین مثنوی پیشین گفته شده‌اند اشعار مثنوی ناتمام دیگر باشند

یکی سوی مجنون عنان نرم کرد ز روی محبّت نفس گرم کرد

بگفتا که مجنون ز حالِ تباه ز حرمانِ جانکاه و روز سیاه

به لیلی پیامی که داری بریز که اینک به حی کرده‌ام عزم تیز

چو مجنون ز وی این ترنّم شنفت تبسّم کنان رو بوی کرد و گفت

ندانم که اند این دو معذور دار که من گاه مستم گهی در خمار

بگو کیستند این دو جنّت سرشت که از نامشان خاست بوی بهشت

زهی خام طبع سراسیمه رای ز آیینه زنگِ کهن برزدای

قرینِ مسمی نه‌اند این دو اسم عدم گنج و این هر دو اسمش طلسم

ز لیلی و مجنون نشان هیچ نیست دو لفظ اندو مفهوم شان هیچ نیست

کدام است لیلی و مجنون کدام دو معدوم را کرده گیتی دو نام

اگر هست مجنون بجز عشق نیست بجز حُسن لیلی ندانم که کیست

اگر مقصدت این دو اختر بود کزیشان دو عالم منور بود

دویی در صفات است اینجا نه ذات دو نام است و یک ذاتِ الوان صفات

گر این جا بود جای قول و سماع
بگو تا بریزم که دارم متاع

فهرست رباعیات در کلیّات موجوده

و

چند دیگر نسخه‌های خطّی

شماره نسخه

ردیف	شماره در ردیف	شماره مسلسل	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحهٔ کلیات	ستون صفحه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	[illegible]	شماره در ردیف	شماره مسلسل	ردیف
الف	۱		ای کرده زبون ناز شجاع تو مرا	۱۰۲۶	۱	×	×	×		×		×	×	×		×	×			×	×	×	×	×		×		۱	۱	الف
	۲		چندان که شدم ز بیخودی مستِ دعا	۱۰۲۶	۱	×	×	×	×	×	×	×	×	×			×	×	×	×	×	×	×	×	×	×		۲	۲	
	۳		ای شربت شیخ و شاب در کاسهٔ ما	۱۰۲۶	۱	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×			۳	۳	
	۴		ای رانده ز نسبت حرم طاعتِ ما	۱۰۲۶	۱	×	×	×	×	×				×		×	×		×	×	×	×		×	×	×		۴	۴	
	۵		گلبرگ برد باد بهاران به کجا	۱۰۲۶	۱	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×	×		×	×	×	×	×	×			۵	۵	
	۶		تا شوق تو آورده به کف دامنِ ما	۱۰۲۷	۲	×	×			×																		۶	۶	
	۷		از بند غرور می‌گشایم خود را	۱۰۲۷	۲	×	×	×	×	×			×	×		×	×			×	×	×		×	×			۷	۷	
	۸		چون بندقِ شاه اکبرِ ملک‌آرا	۱۰۲۷	۲	×				×										×								۸	۸	
با	۱	۹	این ناله که در آتش خویش است کباب	۱۰۲۷	۲	×	×	×	×	×	×	×	×	×		×		×		×		×	×	×				۱	۹	با
	۲	۱۰	ابلیس ز بندم بگشاید یادت	۱۰۲۷	۲	×	×	×	×	×		×		×			×	×		×	×	×	×	×	×			۲	۱۰	
	۳	۱۱	شاه اکبرِ غازی کند از راه صواب	۱۰۲۷	۲	×				×										×								۳	۱۱	
	۴	۱۲	ای از تو مرا اطاعت غم واجب	۱۰۲۷	۲	×				×										×								۴	۱۲	
	۵	۱۳	ای عکس لب تو آب را کرده شراب	۱۰۲۸	۳		×					×	×				×	×					×					۵	۱۳	
تا	۱	۱۴	راهی بنما که رهنما مردی نیست	۱۰۲۸	۳	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۱	۱۴	تا

۲

شماره نسخه

ردیف	شماره ردیف	شماره بخش	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحه کلیات	صفحه جلد سوم	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	عرفات	شماره ردیف	شماره کلیات	ردیف
	۲	۱۵	شاها کرمِ تو قلزمِ موّاج است	۱۰۲۸	۳	×	×			×		×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×			×		۷	۱۵	
	۳	۱۶	آنم که قفای من جبین طلب است	۱۰۲۸	۳	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×	×	×		×	×	×	×		×	×	۳	۱۶	
	۴	۱۷	دستی دارم که در گریبان غم است	۱۰۲۸	۳		×	×	×	×	×	×	×	×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		۴	۱۷	
	۵	۱۸	هرکس که سرش نه در گریبانِ فناست	۱۰۲۸	۳	×	×	×	×	×		×	×	×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		۵	۱۸	
	۶	۱۹	از گریهٔ گرم دیده آتشناک است	۱۰۲۸	۳	×	×	×	×		×	×	×	×		×				×	×	×		×	×	×		۶	۱۹	
	۷	۲۰	ای آنکه برت سفال و یاقوت یکیست	۱۰۲۹	۴	×	×	×	×			×	×	×		×				×	×	×		×	×	×		۷	۲۰	
	۸	۲۱	ای شوق لبت ز صبرِ من بُرده ثبات	۱۰۲۹	۴	×	×	×	×		×	×	×	×		×				×	×	×		×	×	×		۸	۲۱	
	۹	۲۲	ای کعبه رو این طرف که بی‌نازی نیست	۱۰۲۹	۴	×	×	×	×			×	×	×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		۹	۲۲	
	۱۰	۲۳	عرفی علم هجرِ تو افراشتنی است	۱۰۲۹	۴	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		×		۱۰	۲۳	
	۱۱	۲۴	عرفی من و دل نه خوب دانیم و نه زشت	۱۰۲۹	۴	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		×		۱۱	۲۴	
	۱۲	۲۵	آن کز نظرش حجابِ صورت برخاست	۱۰۲۹	۴	×	×	×		×		×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		×		۱۲	۲۵	
تا	۱۳	۲۶	عرفی شب عید باده افروز است	۱۰۳۰	۵	×			×	×		×	×	×		×	×		×	×		×		×		×		۱۳	۲۶	تا
	۱۴	۲۷	این عشق که مدح او همین عشق بس است	۱۰۳۰	۵	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×		×	×	×	×		×	×	×		۱۴	۲۷	
	۱۵	۲۷	عرفی گله سر مکن که جای گله نیست	۱۰۳۰	۵	×	×	×	×	×	×	×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×		۱۵	۲۸	

شماره نسخه

ردیف	[illegible]	[illegible]	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	[illegible]	[illegible]	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ردیف
	۱۶	۲۹	از وصلِ نهان ما که غمّاز نیافت	۱۰۳۰	۵	×	×	×	×	×		×	×	×		×			×	×	×	×		×	×	×		۱۶	۲۹	
	۱۷	۳۰	آنم که رعیّت کمینم دهر است	۱۰۳۰	۵	×	×	×		×		×	×	×		×	×	×			×	×	×	×	×	×		۱۷	۳۰	
	۱۸	۳۱	عرفی منم آنکه دوزخم بت شکن است	۱۰۳۰	۵	×	×	×	×	×		×	×	×		×		×	×		×	×	×	×	×	×		۱۸	۳۱	
	۱۹	۳۲	عرفی منم آنکه کوششم بی‌اثر است	۱۰۳۱	۶	×	×	×	×	×	×	×	×	×				×	×		×		×	×	×	×	×	۱۹	۳۲	
	۲۰	۳۳	عرفی چه زنی طعنِ فرو بر منِ مست	۱۰۳۱	۶	×	×	×	×		×		×	×		×				×	×	×			×	×		۲۰	۳۳	
	۲۱	۳۴	عشق آید و گوید که دلم نام منست	۱۰۳۱	۶	×	×	×	×			×	×	×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		۲۱	۳۴	
	۲۲	۳۵	راهم ندهد سوی حرم زاهدِ زشت	۱۰۳۱	۶	×	×	×	×			×	×	×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		۲۲	۳۵	
	۲۳	۳۶	روزی که قضا مرزلهٔ قسمت کشت	۱۰۳۱	۶	×	×	×	×			×	×			×		×	×	×		×	×	×	×	×		۲۳	۳۶	
	۲۴	۳۷	سجوده تک روزن از آب و گل است	۱۰۳۱	۶	×	×	×	×			×	×	×		×		×		×	×	×	×	×	×		×	۲۴	۳۷	
	۲۵	۳۸	ای حضرت آخوند بنازم رایت	۱۰۳۱	۶	×	×	×				×	×			×		×		×	×		×	×	×	×		۲۵	۳۸	
	۲۶	۳۹	اخوند من اندکی ز انصاف کجاست	۱۰۳۲	۷	×	×	×				×	×	×		×		×				×	×	×	×	×		۲۶	۳۹	
	۲۷	۴۰	معموری عقل فضلهٔ ویرانی است	۱۰۳۲	۷	×	×	×	×			×	×	×		×		×		×		×	×	×	×	×		۲۷	۴۰	
	۲۸	۴۱	در عهد من آنکه لاف سنج سخن است	۱۰۳۲	۷	×	×	×	×			×	×	×		×			×	×	×	×		×		×		۲۸	۴۱	
	۲۹	۴۲	عرفی دل من که هست جانان من است	۱۰۳۲	۷	×	×	×	×		×	×	×	×		×		×	×	×	×	×	×	×				۲۹	۴۲	

ردیف	شماره ردیف	شماره بخش	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحه کلیات	صفحه جلد سوم	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	عرفات	شماره ردیف	شماره کلیات	ردیف
	۳۰	۴۳	دردا که دگر سخن ز فرزانگی است	۱۰۳۲	۷	×	×	×	×			×	×	×		×		×		×	×	×	×	×				۳۰	۴۳	
	۳۱	۴۴	دی محتسب آمد و بسی تند نشست	۱۰۳۰	۵	×	×	×	×				×	×		×			×	×	×	×		×				۳۱	۴۴	
	۳۲	۴۵	شیراز که دریای معانی گهر است	۱۰۳۲	۷	×	×	×	×		×	×	×	×		×		×	×		×	×		×				۳۲	۴۵	
	۳۳	۴۶	مدّح شنیدم که یکی زرق به‌بست	۱۰۳۳	۸	×	×	×	×				×	×		×			×		×	×		×				۳۳	۴۶	
	۳۴	۴۷	این لاله که با داغ است آمده است	۱۰۳۳	۸	×	×	×	×	×		×	×	×		×		×		×	×	×	×	×				۳۴	۴۷	
	۳۵	۴۸	عرفی سخنت گرچه معما رنگ است	۱۰۳۳	۸	×		×	×			×	×	×		×		×	×	×	×	×	×	×	×			۳۵	۴۸	
	۳۶	۴۹	از دیدهٔ ما بجز حیا هوّان یافت	۱۰۳۳	۸	×	×	×	×		×	×	×	×		×	×		×	×	×	×		×	×			۳۶	۴۹	
	۳۷	۵۰	حُسن از طلب نگاه ما بسته لب است	۱۰۳۳	۸	×	×	×	×			×	×			×		×	×	×		×	×	×	×			۳۷	۵۰	
تا	۳۸	۵۱	عُرفی سر صفحهٔ صفا سندِ ماست	۱۰۳۳	۸	×	×	×	×	×			×				×	×		×		×	×	×	×			۳۸	۵۱	تا
	۳۹	۵۲	زیـسان که کمان شدتِ وی به زه است	۱۰۳۳	۸	×	×	×	×	×		×	×			×						×	×	×				۳۹	۵۲	
	۴۰	۵۳	در عالم معنی که نه کوه است و نه رشت	۱۰۳۴	۹	×				×		×						×		×		×	×	×				۴۰	۵۳	
	۴۱	۵۴	تا در زده‌ام به دامنِ عفو تو دست	۱۰۳۴	۹	×	×	×	×	×		×	×			×	×	×	×	×	×	×	×	×	×			۴۱	۵۴	
	۴۲	۵۵	با سال و مهم دقیقه و ساعت نیـست	۱۰۳۴	۹	×	×	×	×	×		×	×			×	×	×	×	×	×	×	×	×				۴۲	۵۵	
	۴۳	۵۶	عرفی که همیشه در سلامت رو داشت	۱۰۳۴	۹	×	×	×	×	×	×	×	×			×	×	×	×	×	×	×	×	×	×			۴۳	۵۶	

۵

ردیف	[illegible]	[illegible]	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحهٔ کلیات	[illegible]	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ردیف
	۴۴	۵۷	ارباب مغان که رسمِشان جود و عطاست	۱۰۳۴	۹	×	×	×	×	×			×	×		×	×		×	×	×	×			×	×	×	۴۴	۵۷	
	۴۵	۵۸	آگه نیم از عیش که شهد چه گلوست	۱۰۳۴	۹	×	×	×	×	×			×	×		×	×			×	×	×			×	×		۴۵	۵۸	
	۴۶	۵۹	حسنِ آن باغی که خلد ازو بیرنگ است	۱۰۳۵	۱۰	×	×	×	×	×			×	×			×		×	×		،			×	×		۴۶	۵۰	
	۴۷	۶۰	دل شمن شادیست و در کارِ غم است	۱۰۳۵	۱۰	×	×	×	×	×			×	×		×	×		×	×	×	×			×	×	×	۴۷	۶۰	
	۴۸	۶۱	با معصیتم که کرده آیین کنشت	۱۰۳۵	۱۰	×	×	×	×					×		×	×			×	×	×			×	×		۴۸	۶۱	
	۴۹	۶۲	دل در هوس وصل تجلّی طلب است	۱۰۳۵	۱۰	×	×	×	×	×			×	×		×	×		×	×	×	×			×			۴۹	۶۲	
	۵۰	۶۳	عرفی دلِ ما تا ابد از عشق گریخت	۱۰۳۵	۱۰	×	×	×	×	×			×	×		×	×			×	×	×		×	×			۵۰	۶۳	
	۵۱	۶۴	مستوری دل طلب که مستی اینجاست	۱۰۳۵	۱۰	×	×	×	×	×			×	×			×				×	×		×	×			۵۱	۶۴	
	۵۲	۶۵	عرفی دلِ پاره پاره و دینِ درست	۱۰۳۶	۱۱	×	×	×	×	×		×	×													×		۵۲	۶۵	
	۵۳	۶۶	آنم که بترکِ دین دلم خرسند است	۱۰۳۶	۱۱	×	×	×		×		×	×			×	×	×		×	×	×	×	×		×		۵۳	۶۶	
	۵۴	۶۷	چون دید مرا آنکه نهان قاتل ماست	۱۰۳۶	۱۱	×	×	×	×	×		×	×							×	×	×		×		×		۵۴	۶۷	
	۵۵	۶۸	عرفی به حرم فکند ناقوس ز دست	۱۰۳۶	۱۱	×	×	×	×	×		×	×				×			×	×			×		×		۵۵	۶۸	
	۵۶	۶۹	جهدی، که گسستن نفس نزدیکست	۱۰۳۶	۱۱	×	×	×	×	×		×					×	×		×	×		×			×		۵۶	۶۹	
	۵۷	۷۰	باز آ که فراق جانگداز آمده است	۱۰۳۶	۱۱	×	×	×	×	×		×	×			×		×			×	×				×	×	۵۷	۷۰	

شماره نسخه

ردیف	شماره ردیف	شماره بخش	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحه کلیات	صفحه جلد سوم	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	عرفات	شماره ردیف	شماره کلیات	ردیف
	۵۸	۷۱	یار آمده و در صدد دلداریست	۱۰۳۶	۱۱	×	×	×		×		×	×			×	×					×				×		۵۸	۷۱	
	۵۹	۷۲	گر چشم و دلم ز ناله و گریه جداست	۱۰۳۷	۱۲	×	×	×	×	×			×	×		×				×	×	×		×		×		۵۹	۷۲	
	۶۰	۷۳	تا عمر مرا فلک به غم پیمود است	۱۰۳۷	۱۲	×	×			×						×				×	×	×		×		×		۶۰	۷۳	
	۶۱	۷۴	در باغم و دل شکارگاهِ شیر است	۱۰۳۷	۱۲	×		×	×	×				×						×		×				×		۶۱	۷۴	
	۶۲	۷۵	در دشت محبت که سراسر شیر است	۱۰۳۷	۱۲	×		×		×											×			×		×		۶۲	۷۵	
تا	۶۳	۷۶	یاران دگر انگشت نما خواهم گشت	۱۰۳۷	۱۲	×		×	×	×						×				×	×	×		×		×		۶۳	۷۶	تا
	۶۴	۷۷	در دیدهٔ تو بروشنی شرم به است	۱۰۳۷	۱۲	×		×	×	×						×						×				×		۶۴	۷۷	
	۶۵	۷۸	گفتم که تلاشِ ناز و نعمت عیب است	۱۰۳۷	۱۲	×		×		×						×				×						×		۶۵	۷۸	
	۶۶	۷۹	این شور که آن مضر و این شافی چیست	۱۰۳۸	۱۳	×		×	×	×						×				×		×				×		۶۶	۷۹	
	۶۷	۸۰	از هجر تنت که طبع ازو نسیان یافت	۱۰۳۸	۱۳	×		×		×																×		۶۷	۸۰	
	۶۸	۸۱	عرفی که خلاف مردمی بد دانست	۱۰۳۸	۱۳	×		×		×										×	×							۶۸	۸۱	
	۶۹	۸۲	آن روز که عشق تیغ بیداد گرفت	۱۰۳۸	۱۳	×		×		×										×	×	×						۶۹	۸۲	
	۷۰	۸۳	عرفی دل ما بسکه پریشان نظر است	۱۰۳۸	۱۳	×	×	×	×	×			×	×		×	×		×	×	×	×			×	×		۷۰	۸۳	
	۷۱	۸۴	نادان به عمارت بدن مشغول است	۱۰۳۸	۱۳	×		×		×				×		×				×	×	×		×				۷۱	۸۴	

7

ردیف	شمارهٔ ردیف	شمارهٔ رباعی	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحهٔ کلیات	صفحهٔ نسخهٔ خطی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	مرقات	شمارهٔ ردیف	شمارهٔ رباعی	ردیف
	شماره نسخه																													
	۷۲	۸۵	صحرای هوس خارِ تمنّاخیز است	۱۰۳۸	۱۳	×	×	×	×	×			×	×		×	×		×	×	×	×		×	×			۷۲	۸۵	
	۷۳	۸۶	وصل تو درائیست که بیمارش نیست	۱۰۳۹	۱۴	×	×	×		×			×	×		×	×		×	×	×	×			×			۷۳	۸۶	
	۷۴	۸۷	این داشتنی‌ها همه بگذاشتنی ست	۱۰۳۹	۱۴	×				×										×								۷۴	۸۷	
	۷۵	۸۸	ای آنکه رهت به بزمِ مقصودی نیست	۱۰۳۹	۱۴	×	×	×	×	×			×	×		×	×			×	×	×			×	×		۷۵	۸۸	
	۷۶	۸۹	در باغِ طبیعت گل حاجت خودروست	۱۰۳۹	۱۴	×				×																		۷۶	۸۹	
	۷۷	۹۰	آن فتنه که هم دلشکن و هم دلجوست	۱۰۳۹	۱۴	×				×										×		×						۷۷	۹۰	
	۷۸	۹۱	این حقه که هست مخزنِ خاصیت	۱۰۳۹	۱۴	×				×		×						×		×			×					۷۸	۹۱	
	۷۹	۹۲	زین سردیِ دی که آب و آتش یخ بست	۱۰۳۹	۱۴	×	×		×	×		×	×	×		×		×		×	×	×	×	×	×			۷۹	۹۲	
	۸۰	۹۳	دل باغم و درد آشنا کردهٔ اوست	۱۰۴۰	۱۵	×	×			×			×				×	×		×			×					۸۰	۹۳	
	۸۱	۹۴	از گریهٔ بیغمانه گردیده جداست	۱۰۴۰	۱۵	×	×			×			×				×	×					×					۸۱	۹۴	
	۸۲	۹۵	شاها تویی آنکه دولتت لم‌یزل است	۱۰۴۰	۱۵	×				×										×								۸۲	۹۵	
	۸۳	۹۶	شاه اکبرِ غازی که شهِ بحر و بر است	۱۰۴۰	۱۵	×				×										×								۸۳	۹۶	
	۸۴	۹۷	این برق کزان زبانه در روم و ری است	۱۰۴۰	۱۵	×				×																		۸۴	۹۷	
	۸۵	۹۸	شاهی که ستم بعهد او مظلوم است	۱۰۴۰	۱۵	×				×										×								۸۵	۹۸	

ردیف	شماره ردیف	شماره بخش	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحه کلیات	صفحه نسخه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	عرفات	شماره ردیف	شماره کلیات	ردیف
	۸۶	۹۹	از بانگِ تفنگِ شه که طاق افتاده است	۱۰۴۰	۱۵	×				×										×								۸۶	۹۹	
	۸۷	۱۰۰	بازارِ عبادت ز ریا رنگین است	۱۰۴۰	۱۵	×				×																		۸۷	۱۰۰	
تا	۸۸	۱۰۱	عشق آمد و گوید آتشم در جام است	۱۰۴۰	۱۵	×				×										×								۸۸	۱۰۱	تا
	۸۹	۱۰۲	لب منفعل از فیض سرود طلب است	۱۰۴۱	۱۶	×				×										×								۸۹	۱۰۲	
	۹۰	۱۰۳	عرفی دل من ز بحر ناپرهیز است	۱۰۴۱	۱۶	×				×										×								۹۰	۱۰۳	
	۹۱	۱۰۴	در دوزخ اگر مراهمی باید سوخت	۱۰۴۱	۱۶	×				×										×								۹۱	۱۰۴	
	۹۲	۱۰۵	رو زردی دل به نعره کین بیمار است	۱۰۴۱	۱۶	×				×										×								۹۲	۱۰۵	
	۹۳	۱۰۶	در رعشه دلم ز جنبش ابرو نیــست	۱۰۴۱	۱۶	×				×										×								۹۳	۱۰۶	
	۹۴	۱۰۷	در عشق که شیوهٔ جنون معمول است	۱۰۴۱	۱۶	×				×																		۹۴	۱۰۷	
	۹۵	۱۰۸	من کشتهٔ آن لبم که شور جگر است	۱۰۴۱	۱۶	×				×										×								۹۵	۱۰۸	
	۹۶	۱۰۹	بودِ من و دوست آبِ یک جام و سبوست	۱۰۴۱	۱۶	×				×																		۹۶	۱۰۹	
	۹۷	۱۱۰	عرفی نفسم به دام غم حامله است	۱۰۴۲	۱۷	×				×										×	×							۹۷	۱۱۰	
	۹۸	۱۱۱	دل در ازل از شرابِ غم جامی داشت	۱۰۴۲	۱۷	×				×																		۹۸	۱۱۱	

Table title: شماره نسخه

ردیف	[illegible]	[illegible]	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	[illegible]	[illegible]	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ردیف
	۹۹	۱۱۲	این شال که یادگار صد دوش و تن است[1]	۱۰۴۲	۱۷	×				×																		۹۹	۱۱۲	
	۱۰۰	۱۱۳	عشق آمد و نیستی به یغما برداشت	۱۰۴۲	۱۷	×				×																		۱۰۰	۱۱۳	
	۱۰۱	۱۱۴	در خلوت ما اگرچه غمّازی نیست	۱۰۴۲	۱۷	×				×										×								۱۰۱	۱۱۴	
	۱۰۲	۱۱۵	عرفی غم دل طلب که شادی اینجاست	۱۰۴۲	۱۷	×				×						×				×								۱۰۲	۱۱۵	
	۱۰۳	۱۱۶	عرفی دلِ ما به جنبش سودی نیست	۱۰۴۲	۱۷	×				×										×								۱۰۳	۱۱۶	
	۱۰۴	۱۱۷	این شال که وصفش نه حدِ تقریر است[2]	۱۰۴۲	۱۷	×				×										×								۱۰۴	۱۱۷	
.	۱۰۵	۱۱۸	عرفی به دلِ شکسته و دین درست	۱۰۴۲	۱۷	×				×																		۱۰۵	۱۱۸	
	۱۰۶	۱۱۹	ای آنکه جهان به ذاتِ تو مفتخر است	۱۰۴۳	۱۸	×				×																		۱۰۶	۱۱۹	
	۱۰۷	۱۲۰	عرفی همه هستیِ تو مفتون دل است	۱۰۴۳	۱۸	×				×																		۱۰۷	۱۲۰	
	۱۰۸	۱۲۱	امشب شبِ ما سیاه‌تر از شبهاست	۱۰۴۳	۱۸			×																				۱۰۸	۱۲۱	
	۱۰۹	۱۲۲	چندان بجفا و جور خوی تو شتافت	۱۰۴۳	۱۸	×				×																		۱۰۹	۱۲۲	
	۱۱۰	۱۲۳	تا سیلِ غم روی من از شادی تافت	۱۰۴۳	۱۸	×				×																		۱۱۰	۱۲۳	

۱-این رباعی در بیاض ۱۰۵۰ (بانکی‌پور) ۱۹۹۵ (بانکی‌پور) ۵۷/۲۵۲ (علی‌گره) و غیره هم یافته شد

۲-این رباعی در بیاض ۱۰۸۸ (بانکی‌پور) ۸۹۱ (علی‌گره) ۱۰۹۰ (بانکی‌پور) ۱۹۹۵ (بانکی‌پور) ۵۰/۲۵۲علی‌گره هم یافته شد

ردیف	شماره ردیف	شماره بخش	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحه کلیات	صفحه جلد سوم	شماره نسخه																								ردیف
						۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	عرفات	شماره ردیف	شماره کلیات	
	۱۱۱	۱۲۴	بازم بصداع روی راحت زرد است	۱۰۴۳	۱۸	×				×																		۱۱۱	۱۲۴	
	۱۱۲	۱۲۵	تیغ تو که روزگارِ اوّل می‌خشت	۱۰۴۳	۱۸		×					×	×															۱۱۲	۱۲۵	
تا	۱۱۳	۱۲۶	آلودگی گریهٔ ما از جگر است	۱۰۴۳	۱۸		×					×	×				×	×			×		×	×		×	×	۱۱۳	۱۲۶	تا
	۱۱۴	۱۲۷	ای اهل بهشت بی تو دوران بهشت	۱۰۴۳	۱۸		×	×			×	×	×				×		×	×			×					۱۱۴	۱۲۷	
	۱۱۵	۱۲۸	ای مایهٔ دانش ترا علم زکات	۱۰۴۴	۱۹		×					×	×				×	×	×				×					۱۱۵	۱۲۸	
	۱۱۶	۱۲۹	دنیا آمد گرفت خاقان که مراست	۱۰۴۴	۱۹			×	×										×	×								۱۱۶	۱۲۹	
	۱۱۷	۱۳۰	عرفی چه نهی متاع دل بر کفِ دست	۱۰۴۴	۱۹	×	×	×	×	×			×	×		×		×	×	×	×	×	×	×	×			۱۱۷	۱۳۰	.
جیم فارسی	۱	۱۳۱	ناکامی و کام در هوس بودن هیچ	۱۰۴۴	۱۹	×				×																		۱	۱۳۱	جیم فارسی
	۲	۱۳۲	ای مهرِ تو هیچ و کین دشمن هیچ	۱۰۴۴	۱۹	×	×	×	×	×			×	×		×	×	×	×	×	×	×		×	×			۲	۱۳۲	
های مهمله	۱	۱۳۳	از عشق شراب نیستی جوید روح	۱۰۴۴	۱۹	×	×	×	×	×		×	×	×		×		×	×	×	×		×	×	×	×		۱	۱۳۲	حای مهمله
دالِ مهمله	۱	۱۳۴	جمعی ز کتاب و سخنت می‌جویند	۱۰۴۴	۱۹	×	×	×	×	×			×	×		×	×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	۱	۱۳۴	دال مهمله
	۲	۱۳۵	عرفی دلِ ما کیش دگرگون نکند	۱۰۴۴	۱۹	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		×	×	۲	۱۳۵	
	۲	۱۳۶	رفتم به درِ امیر و درم بگشادند	۱۰۴۴	۱۹	×	×	×	×	×		×	×	×			×	×	×	×	×	×	×	×		×		۳	۱۳۶	
	۴	۱۳۷	مردیم که آهِ ما دل شب نگزد	۱۰۴۵	۲۰	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		×		۴	۱۳۷	

ردیف	ردیف در حرف	شمارهٔ کلی	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحهٔ کلیات	صفحهٔ نسخه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	[illegible]	ردیف در حرف	شمارهٔ کلی	ردیف
	۵	۱۳۸	آنکس که عنان تافت ز ما گره شد	۱۰۴۵	۲۰	×	×	×		×		×	×	×		×	×		×	×	×	×		×		×		۵	۱۳۸	
	۶	۱۳۹	آنم که تنم همیشه از جان به بود	۱۰۴۵	۲۰	×	×	×				×	×	×			×		×		×	×		×	×	×		۶	۱۳۹	
	۷	۱۴۰	عرفی چه خروشی که فلان گمره شد	۱۰۴۵	۲۰	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×		×			×		×	×	×		۷	۱۴۰	
	۸	۱۴۱	دیدم جایی که فتح باب آنجا بود	۱۰۴۵	۲۰	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×		×	×	×	×		×	×	×		۸	۱۴۱	
	۹	۱۴۲	عشق آمد و از مژدهٔ غم شادم کرد	۱۰۴۵	۲۰	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×		×	×	×	×		×	×	×		۹	۱۴۲	
	۱۰	۱۴۳	آنکس که لوای عشق بر دوش آید	۱۰۴۵	۲۰	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×		×	×		×		×	×	×		۱۰	۱۴۳	
	۱۱	۱۴۴	ای عیش به آلانشت آمیخته‌اند	۱۰۴۵	۲۰	×	×	×	×	×	×	×	×	×		×	×	×	×		×	×	×	×	×	×		۱۱	۱۴۴	
	۱۲	۱۴۵	بر ساغر من که عشق ازو نشأه برد	۱۰۴۶	۲۱	×	×	×	×	×	×	×	×	×		×	×	×	×		×	×	×	×	×	×		۱۲	۱۴۵	
	۱۳	۱۴۶	گر سنگ ملامت به دلم نستیزد	۱۰۴۶	۲۱	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×		×		×	×	×	×	×	×		۱۳	۱۴۶	
	۱۴	۱۴۷	تا رنگ من از شراب رهبان گردید	۱۰۴۶	۲۱	×	×	×	×				×	×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		۱۴	۱۴۷	
	۱۵	۱۴۸	رخسـار تو باغ را سراسیمه کند	۱۰۴۶	۲۱	×	×	×	×			×	×								×	×		×	×	×	×	۱۵	۱۴۸	
	۱۶	۱۴۹	وصف لبِ یار از لبِ جا برجوشید	۱۰۴۶	۲۱	×	×	×					×	×						×		×		×	×	×		۱۶	۱۴۹	
	۱۷	۱۵۰	رفتم به حرم که دردِ ایمان دانند	۱۰۴۶	۲۱	×	×	×	×			×	×	×				×	×	×	×	×	×	×	×	×		۱۷	۱۵۰	
دال	۱۸	۱۵۱	ای آهوی فتنه سنبلت را بکمند	۱۰۴۶	۲۱	×	×	×	×			×	×	×		×		×			×	×	×	×	×	×		۱۸	۱۵۱	دال

شماره نسخه

ردیف	شماره ردیف	شماره بخش	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحه کلیات	صفحه جلد سوم	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	عرفات	شماره ردیف	شماره کلیات	ردیف
	۱۹	۱۵۲	در باغِ دلم که روضه نعتش گوید	۱۰۴۷	۲۲	×	×	×					×	×		×					×	×		×	×	×		۱۹	۱۵۴	
	۲۰	۱۵۳	خوش آنکه شرابِ همّتم مست کند	۱۰۴۷	۲۲	×	×		×				×	×		×			×	×	×	×		×				۲۰	۱۵۳	
	۲۱	۱۵۴	عرفی نه مرا حاصلِ کان می‌باید	۱۰۴۷	۲۲	×	×	×	×				×	×		×			×	×	×	×						۲۱	۱۵۴	
	۲۲	۱۵۵	عرفی لبِ معینم دم از نور زند	۱۰۴۷	۲۲	×		×	×			×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×		×	۲۲	۱۵۵	
	۲۳	۱۵۶	عشقِ تو خرابات نشین می‌باشد	۱۰۴۷	۲۲	×	×	×	×	×	×	×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×		×			۲۳	۱۵۶	
	۲۴	۱۵۷	دردا که اجل رسید و درمان نرسید	۱۰۴۷	۲۲	×	×	×	×	×			×			×			×	×	×	×	×					۲۴	۱۵۷	
	۲۵	۱۵۸	از زهرِ ستیزه خوی او می‌شویند	۱۰۴۷	۲۲	×	×	×	×	×	×		×				×			×	×	×			×		×	۲۵	۱۵۸	
	۲۶	۱۵۹	وقت است که یاران بگلستان ریزند	۱۰۴۷	۲۲	×	×	×	×	×	×	×	×	×		×	×	×		×		×	×	×	×			۲۶	۱۵۹	
	۲۷	۱۶۰	عرفی منم آنکه دوزخم تب شکند	۱۰۴۸	۲۳		×										×											۲۷	۱۶۰	
	۲۸	۱۶۱	اکنون که فسردگان بر آتش تازند	۱۰۴۸	۲۳	×	×	×	×	×		×	×	×				×				×	×	×				۲۸	۱۶۱	
	۲۹	۱۶۲	بخت تو عروس زهره را زوج آمد	۱۰۴۸	۲۳	×	×	×		×		×	×	×			×	×		×		×	×	×	×			۲۹	۱۶۳	
	۳۰	۱۶۳	شاهی که فلک هم گهرِ او نشود	۱۰۴۸	۲۳	×	×	×	×	×		×	×	×			×	×	×	×	×	×	×	×	×			۳۰	۱۶۳	
	۳۱	۱۶۴	عرفی دل و طبع تو ستمکار مباد	۱۰۴۸	۲۳	×	×	×	×	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×	×	×	×	×			۳۱	۱۶۴	
	۳۲	۱۶۵	آنکس که نه راهِ نفسم بسته کند	۱۰۴۸	۲۳	×	×	×	×	×	×	×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×			۳۲	۱۶۵	

شماره نسخه

ردیف	ردیف رباعی	صفحه	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحهٔ کلیات	صفحهٔ نسخه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	عرفات	ردیف رباعی	صفحه	ردیف
	۳۳	۱۶۶	شاها نفسم باغِ ثنا خواهد شد	۱۰۴۸	۲۳	×			×	×		×	×	×		×		×	×	×		×	×	×	×			۳۳	۱۶۶	
	۳۴	۱۶۶	ای ملک غمت هرچه فراز است و فرود	۱۰۶۹	۲۴	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×	×		×	×	×	×	×	×			۳۴	۱۶۴	
	۳۵	۱۶۸	عرفی که قدم در دهنِ تیشه نهد	۱۰۶۹	۲۴	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×			۳۵	۱۶۸	
	۳۶	۱۶۹	عرفی که به هرزه گردیم خو می‌داد	۱۰۶۹	۲۴	×	×	×	×	×	×	×	×			×	×	×	×	×	×	×	×		×			۳۶	۱۶۹	
	۳۷	۱۷۰	بی یادِ لبِ کو خضر دل‌مرده شود	۱۰۶۹	۲۴	×	×	×	×	×	×		×			×	×	×	×	×			×		×			۳۷	۱۷۱	
	۳۸	۱۷۱	در دیده ز هجر خواب پژمرده شود	۱۰۶۹	۲۴	×	×	×		×	×		×			×	×		×	×					×			۳۸	۱۷۱	
	۳۹	۱۷۲	گر بخت جنیبت‌کش تحریک شود	۱۰۶۹	۲۴	×	×	×		×		×	×				×			×	×	×		×	×			۳۹	۱۷۲	
	۴۰	۱۷۳	شوخی که ز خنده چشمهٔ نوش شود	۱۰۶۹	۲۴	×	×	×	×	×		×	×			×	×	×	×	×	×	×	×	×	×			۴۰	۱۷۳	
	۴۱	۱۷۴	رفتم به جنازهٔ یکی تن که فـرد	۱۰۵۰	۲۵	×	×	×	×	×		×	×			×	×	×			×	×	×	×	×			۴۱	۱۷۴	
	۴۲	۱۷۵	جمعی بدرت گریه و آه آوردند	۱۰۵۰	۲۵	×	×	×	×	×			×	×			×		×	×	×	×		×	×	×		۴۲	۱۷۵	
دال	۴۳	۱۷۶	عرفی همه ریو و رنگی و گفت و شنید	۱۰۵۰	۲۵	×		×	×	×						×				×	×	×		×				۴۳	۱۷۶	دال
	۴۴	۱۷۷	تا کی برت اظهار عدم نتوان کرد	۱۰۵۰	۲۵	×	×	×	×	×		×	×	×			×		×	×	×	×		×	×			۴۴	۱۷۷	
	۴۵	۱۷۸	ای آنکه ز درد رسته‌ای شرمت باد	۱۰۵۰	۲۵	×	×	×	×	×		×	×	×		×		×		×	×	×	×	×	×		×	۴۵	۱۷۸	
	۴۶	۱۷۹	کی شوق تو از دلم بتدبیر شود	۱۰۵۰	۲۵	×		×	×	×				×						×	×	×		×				۴۶	۱۷۹	

شماره نسخه

ردیف	شماره ردیف	شماره بخش	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحه کلیات	صفحه جلد سوم	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	عرفات	شماره ردیف	شماره کلیات	ردیف
	۴۷	۱۸۰	گر شرم نه قفلم بزبان اندازد	۱۰۵۰	۲۵	×		×	×	×				×							×	×				×		۴۷	۱۸۰	
	۴۸	۱۸۱	آن مست که در شور و ملالم دارد	۱۰۵۱	۲۶	×	×	×	×	×		×					×	×		×	×	×	×	×		×		۴۸	۱۸۱	
	۴۹	۱۲	با دوستِ دل که قرب جانی دارد	۱۰۵۱	۲۶	×	×	×	×	×		×	×	×			×	×	×	×	×	×	×	×		×		۴۹	۱۸۲	
	۵۰	۱۸۳	بتخانه بحالِ سجده‌گاهت گرید	۱۰۵۱	۲۶	×	×	×	×	×		×	×				×	×					×			×		۵۰	۱۸۳	
	۵۱	۱۸۴	ما را که بخویش هر قدم کاری بود	۱۰۵۱	۲۶	×	×	×	×	×		×	×				×				×			×	×	×		۵۱	۱۸۴	
	۵۲	۱۸۵	در علم و عمل چو ذوفنون آید مرد	۱۰۵۱	۲۶	×		×	×	×						×					×	×		×		×		۵۲	۱۸۵	
	۵۳	۱۸۶	توفیق گذشته گر بما باز آید	۱۰۵۱	۲۶	×		×	×	×						×				×	×	×				×		۵۳	۱۸۶	
	۵۴	۱۸۷	فردا که معاملان هر فن طلبند	۱۰۵۱	۲۶	×		×	×	×			×			×				×	×	×				×	×	۵۴	۱۸۷	
	۵۵	۱۸۸	عرفی دلِ ما بناکسی خوش دارد	۱۰۵۱	۲۶	×		×		×				×						×				×				۵۵	۱۸۸	
	۵۶	۱۸۹	آنان که طرب شان سوی میخانه کشد	۱۰۵۲	۲۷	×		×		×										×	×	×		×				۵۶	۱۸۹	
	۵۷	۱۹۰	وقت است که دل ز هر هوا برخیزد	۱۰۵۲	۲۷	×		×		×											×			×				۵۷	۱۹۰	
	۵۸	۱۹۱	چون عشق بکامِ مشتری کار کند	۱۰۵۲	۲۷	×		×	×	×				×		×				×	×	×		×				۵۸	۱۹۱	
	۵۹	۱۹۲	شیرین بوفای کوهکن می‌نازد	۱۰۵۲	۲۷	×		×		×				×						×	×	×		×				۵۹	۱۹۲	
	۶۰	۱۹۳	زینگونه که دل به عقلِ زشتم طلبد	۱۰۵۲	۲۷	×	×	×	×	×			×	×		×	×			×	×	×			×			۶۰	۱۹۳	

ردیف	ردیف در دیوان	صفحه در دیوان	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحه کلیات	صفحه در نسخه	شماره نسخه ۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	عرفات	ردیف در دیوان	صفحه در دیوان	ردیف
	۶۱	۱۹۴	گیرم که ترا شوخی آتش باشد	۱۰۵۲	۲۷	×	×	×	×	×			×	×		×	×	×		×	×	×			×			۶۱	۱۹۴	
	۶۲	۱۹۵	در پنجهٔ خویش درد چون موم کرد	۱۰۵۲	۲۷	×		×		×										×	×			×				۶۲	۱۹۵	
	۶۳	۱۹۶	خصمِ تو که خونِ خود دمادم بخشد	۱۰۵۲	۲۷	×		×		×										×	×	×						۶۳	۱۹۶	
	۶۴	۱۹۷	رند از طربِ درديِ دن می‌رقصد	۱۰۵۳	۲۸	×		×		×										×	×	×						۶۴	۱۹۷	
	۶۵	۱۹۸	از خامشیم جانِ سخن می‌سوزد	۱۰۵۳	۲۸	×		×		×						×					×							۶۵	۱۹۸	
	۶۶	۱۹۹	خصمِ تو جُز از قهرِ تو مغموم مباد	۱۰۵۳	۲۸	×		×		×														×				۶۶	۱۹۹	
	۶۷	۲۰۰	ای خواجه چو از تو مرگ جان خواهدبرد	۱۰۵۳	۲۸	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×		۶۷	۲۰۰	
د	۶۸	۲۰۱	گر دل بَرَدم عشوه نمایی چه شود	۱۰۵۳	۲۸	×	×	×	×	×	×	×	×	×		×		×	×		×	×	×	×	×	×		۶۸	۲۰۱	د
	۶۹	۲۰۲	عشق آمد و گوید که زبان بگشایند	۱۰۵۳	۲۸	×	×	×		×		×	×	×		×		×	×	×	×	×	×		×	×		۶۹	۲۰۲	
	۷۰	۲۰۳	دل صید تو گشت و صید نااهل نبود	۱۰۵۳	۲۸	×				×										×								۷۰	۲۰۳	
	۷۱	۲۰۴	هر گه لبم از دعا مزیّن گردد	۱۰۵۳	۲۸	×				×										×								۷۱	۲۰۴	
	۷۲	۲۰۵	نظم تو طبر زد بشراب آمیزد	۱۰۵۴	۲۹	×				×																		۷۲	۲۰۵	
	۷۳	۲۰۶	نقد سخن از جیبِ کمالِ تو بود	۱۰۵۴	۲۹	×				×										×								۷۳	۲۰۶	
	۷۴	۲۰۷	بیم است که طبع هرزه‌ها بتراشد	۱۰۵۴	۲۹	×				×																		۷۴	۲۰۷	

ردیف	شماره ردیف	شماره بخش	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحه کلیات	صفحه جلد سوم	شماره نسخه ۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	عرفات	شماره ردیف	شماره کلیات	ردیف
	۷۵	۲۰۸	عرفی ز چه رو ترا غمِ سهو بود	۱۰۵۴	۲۹	×				×										×								۷۵	۲۰۸	
	۷۶	۲۰۹	دی از گرما بجامهٔ چرخِ کبود	۱۰۵۴	۲۹	×				×										×								۷۶	۲۰۹	
	۷۷	۲۱۰	در کعبه که شمع زهد می‌افروزند	۱۰۵۴	۲۹	×				×								×		×								۷۷	۲۱۰	
	۷۸	۲۱۱	هر چند شکست با دلم بستیزد	۱۰۵۴	۲۹	×				×										×			×					۷۸	۲۱۱	
	۷۹	۲۱۲	مهر تو بجور جاودانی چه شود	۱۰۵۴	۲۹	×				×										×								۷۹	۲۱۲	
	۸۰	۲۱۳	عرفی دلِ ما ز اصل پُر می‌لافد	۱۰۵۴	۲۹	×				×										×								۸	۲۱۳	
	۸۱	۲۱۴	شهباز دلم ز دست دنیا گیرد	۱۰۵۵	۳۰	×				×										×								۸۱	۲۱۴	
	۸۲	۲۱۵	گر کافر و زنّار پرستم خوانند	۱۰۵۵	۳۰	×				×																		۸۲	۲۱۵	
	۸۳	۲۱۶	دوران به هلاکم اهتمامی دارد	۱۰۵۵	۳۰	×				×										×								۸۳	۲۱۶	
	۸۴	۲۱۷	امسال دو علاّمه ز عالم رفتند	۱۰۵۵	۳۰					تنها در زبدة التواریخ اثر شیخ نورالحق ابن شیخ عبدالحق یافته شد																		۸۴	۲۱۷	
	۸۵	۲۱۸	صد چشمهٔ خون از جگرِ دیده گشاد	۱۰۵۵	۳۰	×				×																		۸۵	۲۱۸	
	۸۶	۲۱۹	از کوی بتان سوخته خرمن خیزد	۱۰۵۵	۳۰	×				×																		۸۶	۲۱۹	
	۸۷	۲۲۰	از عشق جوی بصد جهان می‌ارزد	۱۰۵۵	۳۰	×				×																		۸۷	۲۲۰	
	۸۸	۲۲۱	مستانِ وفا دل به فراغی ندهند	۱۰۵۵	۳۰	×				×										×								۸۸	۲۲۱	

ردیف	ردیف در این کتاب	شماره در کلیات	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحهٔ کلیات	صفحهٔ نسخه	شماره نسخه																					عرفات	ردیف در این کتاب	شماره در کلیات	ردیف
						۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶				
	۸۹	۲۲۲	این باغ که صد زیور و آئین دارد	۱۰۵۶	۳۱	×				×										×								۸۹	۲۲۲	
	۹۰	۲۲۳	عرفی چه خوری غم که غنیم از جا شد	۱۰۵۶	۳۱	×				×										×								۹۰	۲۲۳	
	۹۱	۲۲۴	در شهر محبّت که گران جان نرسید	۱۰۵۶	۳۱	×				×										×								۹۱	۲۲۴	
	۹۲	۲۲۵	مرغِ تو به هر چمن ترنّم نکند	۱۰۵۶	۳۱	×				×																		۹۲	۲۲۵	
دال	۹۳	۲۲۶	گر نام غمی برم دل‌آواز دهد	۱۰۵۶	۳۱	×				×																		۹۳	۲۲۶	دال
	۹۴	۲۲۷	تا مرتبهٔ عشق تو عالی نشود	۱۰۵۶	۳۱	×				×										×								۹۴	۲۲۷	
	۹۵	۲۲۸	در سردی یخ بند که لرزد خورشید	۱۰۵۶	۳۱		×	×	×	×		×	×			×		×	×	×		×	×					۹۵	۲۲۸	
	۹۶	۲۲۹	زخمی دارم که روی نشتر دارد	۱۰۵۶	۳۱		×					×	×				×	×					×					۹۶	۲۲۹	
	۹۷	۲۳۰	نورِ رخش از روزنِ جان برجوشید	۱۰۵۷	۳۲		×						×				×				×							۹۷	۲۳۰	
	۹۸	۲۳۱	امشب که کرشمه چرب دستی می‌کرد	۱۰۵۷	۳۲		×						×				×	×					×					۹۸	۲۳۱	
	۹۹	۲۳۲	عرفی آنان که چشمهٔ نور شوند	۱۰۵۷	۳۲		×						×				×	×		×			×					۹۹	۲۳۲	
	۱۰۰	۲۳۳	شوخی که بجلوه نقدِ هستی ببرد	۱۰۵۷	۳۲															×								۱۰۰	۲۳۳	
	۱۰۱	۲۳۴	افسوس که گرمیم ز هنگامه نماند	۱۰۵۷	۳۲															×								۱۰۱	۲۳۴	
	۱۰۲	۲۳۵	گفتی که چرا سرشک من گلگون شد	۱۰۵۷	۳۲															×								۱۰۲	۲۳۵	

شماره نسخه

ردیف	شمارهٔ ردیف	شمارهٔ بخش	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحه کلیات	صفحه جلد سوم	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	عرفات	شمارهٔ ردیف	شمارهٔ کلیات	ردیف
	۱۰۳	۲۳۶	این پنج گهر از صدف یک پشت‌اند	۱۰۵۷	۳۲							کارنامهٔ فیض (شرح قصاید عرفی از شفیع سنجعلی)																۱۰۳	۲۳۶	
رای مهمله	۱	۲۳۷	پروانه کند زیارت نور از دور	۱۰۵۸	۳۳	×	×	×	×	×	×	×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×		۲۳۷	
	۲	۲۳۸	ای پشت تو گرم کرده سنجاب و سمن	۱۰۵۸	۳۳	×	×			×		×	×	×			×	×	×		×	×		×	×		×		۲۳۸	
	۳	۲۳۹	عشق آمد و رفت خونچکان در بازار	۱۰۵۸	۳۳	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×		×		۲۳۹	
	۴	۲۴۰	ای چهرهٔ گرمِ خوی فشانت گلِ تر	۱۰۵۸	۳۳	×	×	×					×	×		×			×	×		×		×	×		×		۲۴۰	
	۵	۲۴۱	عرفی چه کنی سؤال ازین کشتهٔ زار	۱۰۵۸	۳۳	×	×	×				×	×	×		×		×		×	×	×	×	×	×		×		۲۴۱	
	۶	۲۴۲	عشق آید و گوید که رهِ محنت گیر	۱۰۵۸	۳۳	×	×	×	×	×			×	×		×	×				×	×		×	×	×			۲۴۲	
	۷	۲۴۳	عرفی نشوی مقیّدِ قیدِ خصور	۱۰۵۸	۳۳	×	×	×	×	×	×	×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×		۲۴۳	
	۸	۲۴۴	پرویز کند جلوه به سنجاب و سمور	۱۰۵۸	۳۳	×	×			×		×	×				×	×					×						۴۴۴	
	۹	۲۴۵	ای دایرهٔ روی تو زشتی پرکار	۱۰۵۹	۳۴	×				×											×								۲۴۵	
	۱۰	۲۴۶	ای گشته ز رنج طاعت شب بیمار	۱۰۵۹	۳۴	×		×		×	×										×								۲۴۶	
	۱۱	۲۴۷	از شهرِ من ارچه تا دیارِ دلبر	۱۰۵۹	۳۴	×				×																			۲۴۷	
	۱۲	۲۴۸	مژگان نبود بگردِ چشم من زار	۱۰۵۹	۳۴			تنها در نسخهٔ کلیات عرفی (شمارهٔ ۵۵۸۱) محفوظ در کتابخانهٔ ملک تهران یافته شد																					۲۴۸	
زای معجمه	۱۳	۲۴۹	ای گل زمن سوخته خرمن بگریز	۱۰۵۹	۳۴	×	×	×		×	×	×	×	×						×	×		×	×	×		×		۲۴۹	زای معجمه

ردیف	[illegible]	[illegible]	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	[illegible]	[illegible]	شماره نسخه																						[illegible]	[illegible]	ردیف
						۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	[illegible]			
	۱۴	۲۵۰	ای شوق تو چون حسرتِ دیدار دراز	۱۰۵۹	۳۴	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×	×		×	×	×		×	×	×	×		۲۵۰	
زای معجمه	۳	۲۵۱	عرفی که بود مزوّری شعبده‌باز	۱۰۵۹	۳۴	×	×	×	×	×	×	×	×	×				×		×	×	×	×	×	×	×		۳	۲۵۱	زای معجمه
	۴	۲۵۲	عرفی به کجا رفت دلِ آتش خیز	۱۰۵۹	۳۴	×	×	×	×		×	×	×	×		×		×		×	×	×	×	×	×	×		۴	۲۵۲	
	۵	۲۵۳	ای عشق بعقلِ عرفی مست بتاز	۱۰۵۹	۳۴	×		×	×	×		×		×		×		×		×		×	×	×				۵	۲۵۳	
	۶	۲۵۴	هر روز خانه آن مهِ مهر افروز	۱۰۶۰	۳۵	×		×	×	×				×						×	×	×		×				۶	۲۵۴	
	۷	۲۵۵	از فتنهٔ خالهایت ای مایهٔ ناز	۱۰۶۰	۳۵	×				×																		۷	۲۵۵	
	۸	۲۵۶	نگویمت که سحر با سپیده‌دم برخیز	۱۰۶۰	۳۵	×				×																		۸	۲۵۶	
	۹	۲۵۷	عرفی دمِ صبح چهره ز می می‌افروز	۱۰۶۰	۳۵															×								۹	۲۵۷	
السین	۱	۲۵۸	رفتم بجنان تا نگرم برگِ هوس	۱۰۶۰	۳۵	×	×	×				×	×	×		×	×	×		×		×	×		×			۱	۲۵۸	السین
	۲	۲۵۹	عرفی غمِ دل رسید مهجوری بس	۱۰۶۰	۳۵	×		×	×			×	×	×		×	×	×	×		×	×	×	×	×			۲	۲۵۹	
شین	۱	۲۶۰	عرفی به دری رو دمِ سردی بفروش	۱۰۶۰	۳۵	×	×	×	×	×		×	×	×		×		×		×	×	×	×	×	×	×		۱	۲۶۰	شین
	۲	۲۶۱	عرفی حسد فزودی اعزازِ منش	۱۰۶۰	۳۵	×	×	×	×	×		×	×	×			×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۲	۲۶۱	
	۳	۲۶۲	ای عشق بیا مانع آلایش باش	۱۰۶۱	۳۶	×	×	×	×	×	×	×	×	×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		۳	۲۶۲	
	۴	۲۶۳	ای بر تو نثار از لبِ گوهر شکنش	۱۰۶۱	۳۶	×	×	×	×	×		×	×			×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		۴	۲۶۳	

شماره نسخه

ردیف	شماره ردیف	شماره بخش	مصراعِ اوّلِ رباعی در کلیّات موجوده	صفحه کلیات	صفحه جلد سوم	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	عرفات	شماره ردیف	شماره کلیات	ردیف
	۵	۲۶۴	شوخی که تمنّای دلم بیند فاش	۱۰۶۱	۳۶	×	×	×	×	×		×	×	×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		۵	۲۶۴	
	۶	۲۶۵	چشم ز تماشای جمالِ مهوش	۱۰۶۱	۳۶	×	×	×	×			×	×	×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		۶	۲۶۵	
	۷	۲۶۶	عرفی خجلم ز مردمِ دورانديش	۱۰۶۱	۳۶	×	×	×		×		×	×	×			×	×			×	×	×	×	×			۷	۲۶۶	
	۸	۲۶۷	عرفی شبی از داغِ دلِ دورانديش	۱۰۶۱	۳۶	×	×	×	×	×		×	×	×		×					×					×		۸	۲۶۷	
	۹	۲۶۸	مختار مشو تا نشوی بیهده کوش	۱۰۶۲	۳۷	×		×		×											×					×		۹	۲۶۸	
	۱۰	۲۶۹	شادی ز دلم خیمه برون میزد دوش	۱۰۶۲	۳۷	×		×		×										×	×	×				×		۱۰	۲۶۹	
	۱۱	۲۷۰	عرفی که عنان نَفَس دارد گوهرش	۱۰۶۲	۳۷	×		×		×										×								۱۱	۲۷۰	
	۱۲	۲۷۱	چون شاهِ رسل نشست بر منظرِ عرش	۱۰۶۲	۳۷	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×		۱۲	۲۷۱	
	۱۳	۲۷۲	این حقّه که هست سرِ عرش اویش	۱۰۶۲	۳۷	×	×			×		×					×	×		×								۱۳	۲۷۲	
	۱۴	۲۷۳	در معرکهٔ شاهِ اکبرِ اسکندروش	۱۰۶۲	۳۷	×				×										×								۱۴	۲۷۳	
	۱۵	۲۷۴	آنم که نبود و نیست در عهدِ غمش	۱۰۶۲	۳۷	×				×																		۱۵	۲۷۴	
	۱۶	۲۷۵	تا کی بنهم لبی بخونِ دلِ خویش	۱۰۶۲	۳۷	×				×																		۱۶	۲۷۵	
شین	۱۷	۲۷۶	در راهِ نفاق منزلی بودی کاش	۱۰۶۲	۳۷	×				×																		۱۷	۲۷۶	شین
	۱۸	۲۷۷	جام دلِ من که خالی است از میِ هوش	۱۰۶۳	۳۸	×				×										×								۱۸	۲۷۷	

شماره نسخه

ردیف	رباعی در ردیف	شماره رباعی	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحه کلیات	صفحه نسخه چاپی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	عرفات	رباعی در ردیف	شماره رباعی	ردیف
	۱۹	۲۷۸	دل یارِ نوی گزید و شادم بغمش	۱۰۶۳	۳۸	×				×																		۱۹	۲۷۸	
طاء	۱	۲۷۹	ساقی زِ زُخم کرد به گنجینهٔ بط	۱۰۶۳	۳۸	×	×	×	×	×		×	×	×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		۱	۲۷۹	طاء
عین	۱	۲۸۰	دیریست که مستم نه مطیعم نه مطاع	۱۰۶۳	۳۸	×	×	×	×	×		×	×			×	×	×			×	×	×			×		۱	۲۸۰	عین
غین	۱	۲۸۱	امشب که همآغوش بود مرهم و داغ	۱۰۶۳	۳۸	×		×		×										×	×			×		×		۱	۲۸۱	غین
کاف	۱	۲۸۲	نی دورِ زمان بکام و نی سیرِ فلک	۱۰۶۳	۳۸	×	×	×		×		×	×	×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		۱	۲۸۲	کاف
	۲	۲۸۳	دی با دلِ ریشهای آگنده نمک	۱۰۶۴	۳۹	×	×	×		×	×	×	×	×		×		×		×		×	×	×	×	×	×	۲	۲۸۳	
	۳	۲۸۴	آن مغبچه کزوی همه ریشیم و نمک	۱۰۶۴	۳۹	×	×	×	×	×		×	×	×		×		×		×	×	×	×	×	×			۳	۲۸۴	
	۴	۲۸۵	ای مرهمِ داغِ سینهٔ هر غمناک	۱۰۶۴	۳۹	×	×	×	×				×				×	×		×	×	×	×	×				۴	۲۸۵	
	۵	۲۸۶	عرفی تو و شکرِ این دلِ آتشناک	۱۰۶۴	۳۹	×	×	×		×			×	×		×	×		×	×	×	×			×			۵	۲۸۶	
	۶	۲۸۷	گه کفرِ بُتیم و گاه تسبیحِ ملک	۱۰۶۴	۳۹	×				×										×								۶	۲۸۷	
	۷	۲۸۸	تابوت مرا عرفی اگر بعد هلاک	۱۰۶۴	۳۹	×				×										×								۷	۲۸۸	
	۸	۲۸۹	منعم ز دعا طنطنه جوید ز فلک	۱۰۶۴	۳۹		×					×	×				×	×	×				×					۸	۲۸۹	
لام	۱	۲۹۰	بی آه و فغان عشق بکس نیست حلال	۱۰۶۴	۳۹	×	×	×				×	×	×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		۱	۲۹۰	لام
	۲	۲۹۱	در دایرهٔ ملامتم پا در گِل	۱۰۶۵	۴۰	×		×		×										×	×		×	×		×		۲	۲۹۱	

ردیف	شمارهٔ ردیف	شمارهٔ بخش	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحه کلیات	صفحه جلد سوم	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	عرفات	شمارهٔ ردیف	شماره کلیات	ردیف
						شماره نسخه																								
	۳	۲۹۲	در عرصهٔ رزمگاه محشر تاویل	۱۰۶۵	۴۰	×				×										×								۳	۲۹۲	
	۴	۲۹۳	ای عقلِ ملایک از جمالت زایل	۱۰۶۵	۴۰	×				×										×								۴	۲۹۳	
	۵	۲۹۴	ستم کنی و نه درد بخشی نه زلال	۱۰۶۵	۴۰	×				×										×								۵	۲۹۴	
	۶	۲۹۵	چون شاه همایون اثرِ فرّخ فال	۱۰۶۵	۴۰		×					×	×				×	×					×					۶	۲۹۵	
میم	۱	۲۹۶	یارب نفسی ده که ثنا پردازم	۱۰۶۵	۴۰	×	×	×	×	×		×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×			۱	۲۹۶	میم
	۲	۲۹۷	آنم که ز می عمارتِ هوش کم	۱۰۶۵	۴۰	×	×	×	×	×			×	×		×	×		×	×	×	×	×	×	×	×		۲	۲۹۷	
	۳	۲۹۸	هر صبح چو گل شکفته خرّم گردم	۱۰۶۵	۴۰	×	×	×	×	×		×	×	×			×		×	×	×	×		×	×	×		۳	۲۹۸	
	۴	۲۹۹	ای محتسب از من بگذر در عملم	۱۰۶۶	۴۱	×	×	×	×	×	×	×	×	×		×		×		×		×	×	×	×	×		۴	۲۹۹	
	۵	۳۰۰	گفتم به ملامتِ برهمن خیزم	۱۰۶۶	۴۱	×	×	×	×	×		×	×	×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		۵	۳۰۰	
میم	۶	۳۰۱	رفتم که نه دلگشای این در بودم	۱۰۶۶	۴۱	×	×	×		×			×	×		×		×	×	×		×	×		×	×		۶	۳۰۱	میم
	۷	۳۰۲	عرفی رخِ شیون نخراشی که شدم	۱۰۶۶	۴۱	×	×	×	×			×	×	×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		۷	۳۰۲	
	۸	۳۰۳	گل را همه آتشِ جگر می‌بینم	۱۰۶۶	۴۱	×	×	×	×		×	×	×	×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		۸	۳۰۳	
	۹	۳۰۴	عرفی منم آن که رهبر ایمانم	۱۰۶۶	۴۱	×	×	×	×			×	×	×		×				×	×	×			×	×		۹	۳۰۴	
	۱۰	۳۰۵	عرفی منم آن که هر قدم دُر سُفتم	۱۰۶۶	۴۱	×	×	×	×		×	×	×	×		×					×	×		×	×	×		۱۰	۳۰۵	

شماره نسخه

ردیف	[illegible]	[illegible]	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحهٔ کلیات	[illegible]	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ردیف
	۱۱	۳۰۶	بیمار چو افتاده به مسکن باشم	۱۰۶۷	۴۲	×	×	×				×	×	×		×				×	×	×		×	×	×	×	۱۱	۳۰۶	
	۱۲	۳۰۷	هنگام نمازم که بزر قسمت علم	۱۰۶۷	۴۲	×	×	×	×			×	×			×		×		×	×	×	×	×	×	×		۱۲	۳۰۷	
	۱۳	۳۰۸	گه در قدمِ سر و چمن بگدازم	۱۰۶۷	۴۲	×	×	×	×			×	×	×		×		×	×	×	×	×	×			×		۱۳	۳۰۸	
	۱۴	۳۰۹	بازت جم و کی ز اهلِ حسد می‌بینم	۱۰۶۷	۴۲	×		×					×	×		×						×		×				۱۴	۳۰۹	
	۱۵	۳۱۰	از عرصهٔ رزم‌گاه پُرلاف تریم	۱۰۶۷	۴۲	×	×	×	×	×		×	×	×		×		×	×	×		×	×					۱۵	۳۱۰	
	۱۶	۳۱۱	من عرفیِ مست و دل پریشانِ توام	۱۰۶۷	۴۲	×	×	×		×		×	×	×		×	×	×		×	×	×	×	×	×		×	۱۶	۳۱۱	
	۱۷	۳۱۲	خورشید که هست چشمهٔ لعلی نام	۱۰۶۷	۴۲	×	×	×	×	×		×	×			×	×	×	×		×	×	×	×				۱۷	۳۱۲	
	۱۸	۳۱۳	کو تلخ میی که دل ببویش بدهم	۱۰۶۷	۴۲	×	×	×	×	×		×					×	×		×	×	×	×			×	×	۱۸	۳۱۳	
	۱۹	۳۱۴	عمریست که با اهلِ ریا می‌گردم	۱۰۶۸	۴۳	×		×	×	×						×				×	×	×		×		×		۱۹	۳۱۴	
	۲۰	۳۱۵	دل را به شکنجهٔ بلا بخشیدم	۱۰۶۸	۴۳	×		×		×										×	×			×		×		۲۰	۳۱۵	
	۲۱	۳۱۶	مست آمدم آن به که به مستی میرم	۱۰۶۸	۴۳	×		×	×	×						×				×	×	×		×		×		۲۱	۳۱۶	
	۲۲	۳۱۷	ما با دلِ شوریده صفت خوش داریَم	۱۰۶۸	۴۳	×				×				×						×	×	×		×				۲۲	۳۱۷	
	۲۳	۳۱۸	ما جیبِ فلک بدست و کوته دستیم	۱۰۶۸	۴۳	×		×		×											×			×				۲۳	۳۱۸	
	۲۴	۳۱۹	ما خاک نشین و شوکتِ کی داریم	۱۰۶۸	۴۳	×				×				×		×				×	×	×						۲۴	۳۱۹	

شماره نسخه

ردیف	شماره ردیف	شماره بخش	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحه کلیات	صفحه جلد سوم	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	عرفات	شماره ردیف	شماره کلیات	ردیف
	۲۵	۳۲۰	ما جرعه کشِ سلوک و ساقی ماییم	۱۰۶۸	۴۳	×		×		×										×	×			×				۲۵	۳۲۰	
	۲۶	۳۲۱	ما از می دوستداری می مستیم	۱۰۶۸	۴۳	×		×		×										×	×							۲۶	۳۲۱	
	۲۷	۳۳۰	ماییم که بی ساقی بی می مستیم	۱۰۶۸	۴۳	×				×				×						×		×						۲۷	۳۳۰	
	۲۸	۳۲۲	ما عجز به جاهِ کیقبادی ندهیم	۱۰۶۹	۴۴	×	×	×	×	×				×		×	×				×	×						۲۸	۳۲۲	
	۲۹	۳۲۳	ای هجر بگو با دلِ پر خون چه کنم	۱۰۶۹	۴۴	×	×	×	×	×				×		×	×			×	×	×			×			۲۹	۳۲۳	
	۳۰	۳۲۴	ناقوس محبّت به درنگ آوردم	۱۰۶۹	۴۴	×				×						×				×	×	×						۳۰	۳۲۴	
	۳۱	۳۲۵	یارب بر عفویت به پناه آمده‌ام	۱۰۶۹	۴۴	×	×	×		×			×	×		×	×		×		×	×		×	×			۳۱	۳۲۵	
میم	۳۲	۳۲۶	عرفی صف مدّعا شکستم، رفتم	۱۰۶۹	۴۴	×	×	×		×	×	×	×			×		×		×	×	×	×	×	×	×		۳۲	۳۲۶	میم
	۳۳	۳۲۷	گاهی هوس افروزِ نعیمت بینم	۱۰۶۹	۴۴	×	×	×	×	×				×		×			×	×	×	×				×		۳۳	۳۲۷	
	۳۴	۳۲۸	گر زانکه ز یار بی وفا شکوه کنم	۱۰۶۹	۴۴	×				×										×								۳۴	۳۲۸	
	۳۵	۳۲۹	از بهر من است راه صد میلی غم	۱۰۶۹	۴۴	×				×										×								۳۵	۳۲۹	
	۳۶	۳۳۱	زان مطربِ بزمِ تو زند دست بهم	۱۰۷۰	۴۵	×				×						×				×								۳۶	۳۳۱	
	۳۷	۳۳۲	هر مایه که در جیبِ امید آمد و بیم	۱۰۷۰	۴۵	×				×																		۳۷	۳۳۲	
	۳۸	۳۳۳	ما بر تو ز جان خود فزون می‌لرزیم	۱۰۷۰	۴۵	×				×																		۳۸	۳۳۳	

۲۵

ردیف	ردیف در حرف	ردیف مسلسل	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحهٔ کلیات	صفحهٔ نسخه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	عرفات	ردیف در حرف	ردیف مسلسل	ردیف
	۳۹	۳۳۴	طاووس هوس به کنج باغی کشتیم	۱۰۷۰	۴۵	×				×										×								۳۹	۳۳۴	
	۴۰	۳۳۵	در بار کشی ز جمله پُر بار تریم	۱۰۷۰	۴۵	×				×										×	×			×				۴۰	۳۳۵	
	۴۱	۳۳۶	عرفی همه فریاد و فغان آمده‌ایم	۱۰۷۰	۴۵							×					×	×	×				×					۴۱	۳۳۶	
	۴۲	۳۳۷	این مه که طلوع کرده از بُرجِ قدم	۱۰۷۰	۴۵															×								۴۲	۳۳۷	
	۴۳	۳۳۸	این شال که داده صد کتان را الزام [1]	۱۰۷۱	۴۶																			×				۴۳	۳۳۸	
نون	۱	۳۳۹	در دیر من و شیخِ معظّم صنعان	۱۰۷۱	۴۶	×				×														×				۱	۳۳۹	نون
	۲	۳۴۰	تا از درِ محنت‌کدهٔ دل‌ریشان	۱۰۷۱	۴۶	×	×	×	×	×		×		×		×		×	×		×	×	×	×	×	×			۳۴۰	
	۳	۳۴۱	عرفی منم و من سخن‌آرای جهان	۱۰۷۱	۴۶	×		×	×			×		×						×	×	×	×	×	×	×			۳۴۱	
	۴	۳۴۲	ای مایهٔ حسن پاکبازیها بین	۱۰۷۱	۴۶	×	×	×	×			×					×			×		×		×	×	×	×		۳۴۲	
	۵	۳۴۳	صبحی که ز مرغولهٔ مرغانِ حزین	۱۰۷۱	۴۶	×	×	×	×					×		×			×	×	×	×		×			×		۳۴۳	
	۶	۳۴۴	ای حُسن تو در صفا چو آیینهٔ من	۱۰۷۱	۴۶	×	×	×		×				×						×	×				×				۳۴۴	
	۷	۳۴۵	ای نغمه گداز سینهٔ بسته لبان	۱۰۷۲	۴۷	×	×	×	×	×				×		×	×		×	×		×		×	×				۳۴۵	
	۸	۳۴۶	ای حسن بیا کرشمه‌ای با دین کن	۱۰۷۲	۴۷	×	×	×	×	×				×		×	×		×			×		×	×	×			۳۴۶	

۱- علاوه نسخهٔ بیستم و هشتم این رباعی بینِ رقعه عرفی که در چند بیاضها یافته می‌شود، هم وجود دارد.

ردیف	شماره ردیف	شماره بخش	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحه کلیات	صفحه جلد سوم	شماره نسخه ۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	عرفات	شماره ردیف	شماره کلیات	ردیف
	۹	۳۴۷	رفتن به دلِ عاشق و سنگ آوردن	۱۰۷۲	۴۷	×	×	×	×	×		×		×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×			۳۴۷	
	۱۰	۳۴۸	ای حُسنِ تو از دیدهٔ ادراک نهان	۱۰۷۲	۴۷	×	×	×	×	×				×		×	×		×	×	×	×			×				۳۴۸	
	۱۱	۳۴۹	در خُلدِ برین میوهٔ طوبی بودن	۱۰۷۲	۴۷	×	×	×	×	×		×		×		×		×	×			×	×	×	×	×			۳۴۹	
	۱۲	۳۵۰	بر من چه نهی ای فلک این درد نهان	۱۰۷۲	۴۷	×				×										×									۳۵۰	
نون	۱۳	۳۵۱	ای بندقِ شاه آتشِ خرمن برسان	۱۰۷۲	۴۷	×				×				×	×													۱۳	۳۵۱	نون
	۱۴	۳۵۲	این عرصهٔ بزمِ شاهِ والاست ببین	۱۰۷۲	۴۷	×				×																		۱۴	۳۵۲	
	۱۵	۳۵۳	تا بار گشودم کمرِ نامه‌رسان	۱۰۷۲	۴۷	×				×										×								۱۵	۳۵۳	
	۱۶۱	۳۵۴	عرفی سخن تو هست معیارِ زبان	۱۰۷۳	۴۸	×				×										×								۱۶	۳۵۴	
	۱۷	۳۵۵	ای عشق تو مایهٔ جنونِ دلِ من	۱۰۷۳	۴۸	×				×										×								۱۷	۳۵۵	
	۱۸	۳۵۶	ای بوالهوس آتشی به هر حاصلِ من	۱۰۷۳	۴۸	×				×										×								۱۸	۳۵۶	
	۱۹	۳۵۷	همّت چه بود به نیستی افزودن	۱۰۷۳	۴۸	×				×																		۱۹	۳۵۷	
	۲۰	۳۵۸	ای مرگ مرا ز یار شرمنده مکن	۱۰۷۳	۴۸	×				×										×								۲۰	۳۵۸	
	۱	۳۵۹	منصور کجاست تا بگویم دین کو	۱۰۷۳	۴۸	×	×	×	×	×		×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×					۳۵۹	
	۲	۳۶۰	ای زلفِ عروس شادمانیِ شب	۱۰۷۳	۴۸	×	×	×	×	×	×	×		×		×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×		۳۶۰	

شماره نسخه

ردیف	[illegible]	[illegible]	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحهٔ کلیّات	[illegible]	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ردیف
	۳	۳۶۱		۱۰۷۴	۴۹	×	×	×	×		×	×		×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×		۳۶۱	
	۴	۳۶۲	حشمت طلبی؟ زمزمهٔ کوس شنو	۱۰۷۴	۴۹	×	×	×	×			×		×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×			۳۶۲	
	۵	۳۶۳	عرفی بکند عقل پابستی تو	۱۰۷۴	۴۹	×	×	×	×	×		×	×	×			×	×	×	×	×	×	×						۳۶۳	
	۶	۳۶۴	گردون که فرازِ تخت کیوانی ازو	۱۰۷۴	۴۹	×	×	×	×	×		×		×		×	×	×			×	×	×	×					۳۶۴	
	۷	۳۶۵	خیز ای دلِ ریش دوست گویان می‌رو	۱۰۷۴	۴۹	×	×	×		×				×		×	×		×		×	×			×				۳۶۵	
	۸	۳۶۶	عرفی همه کس بخود گرایند نه تو	۱۰۷۴	۴۹	×	×		×											×	×				×				۳۶۶	
	۹	۳۶۷	ای کینه عاشق بسرِ توشهٔ تو	۱۰۷۴	۴۹	×			×										×										۳۶۷	
	۱۰	۳۶۸	آنانکه غم تو برگزیدند همه	۱۰۷۴	۴۹	×	×	×	×	×		×		×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×		۳۶۸	
	۲	۳۶۹	در عرصهٔ عشق تنگ میدانی به	۱۰۷۵	۵۰	×	×	×	×	×	×	×	×	×		×	×	×	×		×	×	×	×	×	×	×		۳۶۹	
	۳	۳۷۰	رضوانم گفت کامِ درویش بده	۱۰۷۵	۵۰	×	×	×	×	×				×		×	×	×		×	×	×	×		×				۳۷۰	
	۴	۳۷۱	از سردیِ دی بادِ صبا یخ بسته	۱۰۷۵	۵۰	×	×	×	×	×		×		×		×	×	×	×	×		×	×	×					۳۷۱	
	۵	۳۷۲	گر دلبرِ دنیا زندم ره ناگاه	۱۰۷۵	۵۰	×		×		×				×							×	×							۳۷۲	
	۶	۳۷۳	شو جامِ منی را به سرکش‌مان ره	۱۰۷۵	۵۰	×			×	×																			۳۷۳	
	۷	۳۷۴	دل بی لبت از شراب شد بیگانه	۱۰۷۵	۵۰		×					×																	۳۷۴	

شماره نسخه

ردیف	شماره ردیف	شماره بخش	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحه کلیات	صفحه جلد سوم	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	عرفات	شماره ردیف	شماره کلیات	ردیف
	۸	۳۷۵	با حسن تو حور عین بزشتی شهره	۱۰۷۵	۵۰		×					×																	۳۷۵	
های هوز	۹	۳۷۶	تا طبع من از شراب شد بیگانه	۱۰۷۵	۵۰		×					×																۹	۳۷۶	های هوز
	۱۰	۳۷۷	عرفی دم پیریست قدم دیده بنه	۱۰۷۵	۵۰									تنها در نتایج الافکار یافته شد														۱۰	۳۷۷	
	۱۱	۳۷۸	در فصل بهار چون شد این مرحومه	۱۰۷۵	۵۰	×				×																		۱۱	۳۸۸	
یای تحتانی	۱	۳۷۹	عرفی دلِ خود را به چه خوش داشته‌ای	۱۰۷۶	۵۱	×	×	×	×					×		×			×	×	×	×		×				۱	۳۷۹	یای تحتانی
	۲	۳۸۰	ای ساکنِ دل که شمع بالین شده‌ای	۱۰۷۶	۵۱	×	×	×	×	×	×									×						×		۲	۳۸۰	
	۳	۳۸۱	خاکم بدهن چند پریشان کوئی	۱۰۷۶	۵۱	×		×	×	×		×		×		×		×		×	×	×	×	×		×		۳	۳۸۱	
	۴	۳۸۲	از گریهٔ تلخ بی‌اثر هیچ مگوی	۱۰۷۶	۵۱	×	×	×		×		×		×			×		×	×	×	×	×	×	×	×		۴	۳۸۲	
	۵	۳۸۳	عرفی تو کجا به عشق همخانه شوی	۱۰۷۶	۵۱	×	×	×	×	×		×		×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×		۵	۳۸۳	
	۶	۳۸۴	عرفی درِ معرفت گشودن تا کی	۱۰۷۶	۵۱	×	×	×	×	×		×		×		×			×	×		×	×	×	×	×		۶	۳۸۴	
	۷	۳۸۵	تا کس ز تو و تو از کسی نخروشی	۱۰۷۶	۵۱	×	×	×	×	×				×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×		۷	۳۸۵	
	۸	۳۸۶	کی ملکِ دلم پذیرد آزادی، کی	۱۰۷۷	۵۲	×	×	×	×	×	×	×	×				×	×	×	×	×	×	×	×	×	×		۸	۳۸۶	
	۹	۳۸۷	آزرده منم که سر گران می‌گذری	۱۰۷۷	۵۲	×	×	×	×			×	×	×		×				×	×	×		×		×		۹	۳۸۷	
	۱۰	۳۸۸	شادم که درون دل نهان می‌گردی	۱۰۷۷	۵۲	×		×					×	×						×	×	×		×		×		۱۰	۳۸۸	

ردیف	[illegible]	[illegible]	مصراعِ اوّل رباعی در کلیّات موجوده	صفحهٔ کلیات	[illegible]	شماره نسخه ۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۷	۲۲	۲۳	۲۵	۲۸	۲۹	۳۶	عرفات	[illegible]	[illegible]	ردیف
	۱۱	۳۸۹	ای آنکه ز سنگ فرق دشمن شکنی	۱۰۷۷	۵۲	×	×	×	×		×	×	×	×				×		×	×	×	×	×		×	×	۱۱	۳۸۹	
	۱۲	۳۹۰	تا عهد یگانگی به عرفی بستی	۱۰۷۷	۵۲	×	×	×	×			×		×		×		×	×	×	×	×	×	×		×		۱۲	۳۹۰	
	۱۳	۳۹۱	با دوست یکی شو که جهان سیر تویی	۱۰۷۷	۵۲	×	×	×	×	×		×		×		×	×	×		×	×	×	×		×			۱۳	۳۹۱	
	۱۴	۳۹۲	گلبرگ برد باد بهاران تا کی	۱۰۷۷	۵۲		×																					۱۴	۳۹۲	
	۱۵	۳۹۳	عرفی گل علم را نگیری به خسی	۱۰۷۷	۵۲	×		×	×	×										×	×					×		۱۵	۳۹۳	
	۱۶	۳۹۴	کردیم بسی کوشش و کردید بسی	۱۰۷۸	۵۳	×		×	×	×						×			×	×	×					×		۱۶	۳۹۴	
	۱۷	۳۹۵	از بسکه رخی به عشق لایق داری	۱۰۷۸	۵۳	×				×										×								۱۶	۳۹۵	
	۱۸	۳۹۶	ای نزدِ کوکسب علم را آسانی	۱۰۷۸	۵۳	×				×										×								۱۸	۳۹۶	
	۱۹	۳۹۷	ای باغِ بهشت بر سر افشان خاکی	۱۰۷۸	۵۳	×																						۱۹	۳۹۷	
	۲۰	۳۹۸	عرفی بزبان تا کناد به دل نشناسی	۱۰۷۸	۵۳	×				×										×								۲۰	۳۹۸	
	۲۱	۳۹۹	خوش آنکه به مستی دل و خوشنودی	۱۰۷۸	۵۳	×				×										×								۲۱	۳۹۹	

رباعیات مشکوک یا مردود

ردیف	شمارهٔ ردیف	شمارهٔ رباعیات	مصرعِ اول ِ رباعی	صفحهٔ کلیات	صفحهٔ بخش سوم	نسخهٔ ۳	نسخهٔ ۲۸	سخندان پارس	شمرالعجم	جنگ ۴۳۱۳ دانشگاه تهران
دال	۱	۴۰۰	دوشینه که برد برد بر دوشم بود	۱۰۷۹	۵۴			×	×	
نون	۲	۴۰۱	آمد بوجود از شهنشاهِ رمان	۱۰۷۹	۵۴	×	×			
دال	۳	۴۰۲	ای زامدنت خاطرِ عالم خشنود	۱۰۷۹	۵۴	×	×			
نون	۴	۴۰۳	المنّةلله که ز لطف سبحان	۱۰۷۹	۵۴	×	×			
میم	۵	۴۰۴	چون کیر همیشه سرنگونت بینم	۱۰۷۹	۵۴					×

فهرست مثنویات

در

کلیات موجوده و چند نسخه‌های دیگر

فهرست مثنویات در کلیات موجوده و دیگر نسخه‌های مهم و شمارهٔ صفحات

شماره	اسم مثنوی و مصرع آغاز	شمارهٔ صفحه در جلد سوم	شمارهٔ صفحه در کلیات	تعداداشعار در کلیات موجوده	دیگر نسخه‌ها و تعداد اشعار در آن نسخ																				
					۱	۲	۳	۴	۵	۷	۸	۹	۱۱[1]	۱۳[2]	۲۵[3]	۲۶[4]	۲۷[5]	۲۸	۱۶	۱۷	۱۵	۱۲	۲۲	۲۳	۲۹
۱	ساقی نامه (بیا ساقی افسانه را پر بسوز)	۵۵ تا ۶۴	۱۰۸۰ تا ۱۰۸۹	۱۹۵	۱۹۲	—	۷۰	—	۱۹۲	۱۹۲	۱۹۰	۴۸	—	—	—							۱۲			
۲	خسرو شیرین (خداوندا دلم بی‌نور تنگ است)	۶۵ تا ۸۸	۱۰۹۰ تا ۱۱۱۳	۴۳۶	۴۳۶	۴۳۰	۲۶۳	۳۲۷	۴۳۵	۴۲۵	۴۱۷	۲۳۵	—	۴۲۲	صفحات غیرموجود			۳۵۵	۴۲۰	۴۲۳	۴۰۳	۴۱۲	۳۵۶	۴۱۱	۴۲۴
۳	مجمع‌الابکار (بسم‌اللّه‌ارحمٰن الرحیم)	۸۹ تا ۱۶۵	۱۱۱۴ تا ۱۱۹۰	۱۴۲۱	۱۴۰۸	۱۳۵۴	۱۴۷	۳۳۶	۱۴۰۳ منتخب اشعار	۱۳۵۴	۱۴۰۹	۱۱۸۰	۱۳۶۲	۱۲۸۱ نامکمل	۱۲۰۲	۱۱۱		۱۰۱۴	۱۱۳۴	۱۴۲۶	۱۳۶۵	۱۲۹۵	۸۶۸	۱۳۲	۱۳۶۴
۴	مثنوی + ترجیع‌بند در هجو شعرای معاصر و مدح حکیم ابوالفتح گیلانی	۱۶۶ تا ۱۷۱	۱۱۹۱ تا ۱۱۹۷	۱۱۱	—	—	—	—	—	—	۵۷هجو + ۴۹مدح ـــــ ۱۰۶	—	—	—	—					۱۳۴	—	—			

۱- نسخه چاپی نولکشور ۲- نسخهٔ خطی سالار جنگ ۳- نسخهٔ خدابخش ۴- نسخهٔ مآثر سبحان‌الله کتابخانه

۵- نسخهٔ کره

شماره	اسم مثنوی و مصرع آغاز	شمارهٔ صفحه در جلد سوم	شمارهٔ صفحه در کلیات	تعداداشعار در کلیات موجوده			دیگر نسخه‌ها و تعداد اشعار در آن نسخ																		
					۱	۲	۳	۴	۵	۷	۸	۹	۱۱	۱۳	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۱۶	۱۷	۱۵	۱۲	۲۲	۲۳	۲۹
۵	مثنوی ناتمام (ای نادره طبع وحی پرداز)	۱۷۲ تا ۱۷۳	۱۱۹۷ تا ۱۱۹۹	۵۵	—	—	۵۵	—	—	—	—	—	—	—	—						—	—			
۶	مثنوی ناتمام (روزی از کوچهٔ ما درویشی)	۱۷۵ ۱۷۶	۱۱۰۱ ۱۲۰۱	۴۳	—	—	۴۲	—	—	—	—	—	—	—	—		۳۸				—	—			
۷	مثنوی ناتمام (عندلیبی در قفس دارد خروش)	۱۷۷ تا ۱۸۰	۱۲۰۲ تا ۱۲۰۵	۷۴	—	—	۷۴	—	—	—	—	—	—	—	—		۵۰				—	—			
۸	مثنوی ناتمام (شتاب آورید ای عزیزان شتاب) (پاره‌های مختلف)	۱۸۱ ۱۸۲	۱۲۰۶ ۱۲۰۷	۴۶	—	—	۴۶	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—			

تا یکی شاهدِ معنی بکشد بندِ نقاب
سـالهـا بـر درِ اندیـشه اقامـت بـایـد

نسخهٔ کلیات عرفی شیرازی بپایان می‌رسد

گمان مبـر که بپایان رسیـد کارِ مغان
هزار بادهٔ ناخورده در رگِ تاک است

الف

فهرست مآخذ

الف ـ نسخه‌های خطّی

۱ـ آثار منظوم

شمارهٔ ردیفی	شمارهٔ مآخذ	اسم کتاب	اسم گوینده یا نویسنده	سال استنساخ	اسم خوشنویس	اسم کتابخانه دارای نسخه
۱ـ	I یکم	کلیات عرفی	عرفی شیرازی			کتابخانهٔ تگوز دانشگاه لکهنو
۲ـ	II دوم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	۱۰۷۰ هجری	محب علی‌بن حاجی یوسف شیرازی	ذخیره حبیب گنج کتابخانهٔ آزاد دانشگ علی‌گره
۳ـ	III سوم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	۱۰۵۷ هجری	سیدکرم‌الله‌بن سیداحمد	ذخیرهٔ شیفته، کتابخانهٔ آزاد دانشگاه علی‌گره
۴ـ	IV چهارم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	۹۹۷ هجری	ـــــ	کتابخانهٔ شخصی دکتر ولی‌الحق انصاری
۵ـ	V پنجم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	۱۰۷۹ هجری	ـــــ	کتابخانهٔ شخصی پروفسور ولی‌الحق انصاری
۶ـ	VI ششم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	ـــــ	ـــــ	کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی، تهران (ایران نمره ۱۰۱۷
۷ـ	VII هفتم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	ـــــ	ـــــ	کتابخانهٔ شخصی راجه‌محمودآباد، لکهنو (هند
۸ـ	VIII هشتم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	ـــــ	ـــــ	کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی تهران (ایران نمره ۱۰۲۶

ب

شمارهٔ ردیفی	شمارهٔ مآخذ	اسم کتاب	اسم گوینده یا نویسنده	سال استنساخ	اسم خوشنویس	اسم کتابخانه دارای نسخه
۹ -	X دهم	دیوان عرفی	عرفی شیرازی	——	——	کتابخانه، تگور، دانشگاه لکهنو (هند)
۱۰ -	XII دوازدهم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	۱۰۶۴ هجری	مقصود علی شیرازی	کتابخانهٔ موزه سالارجنگ حیدرآباد
۱۱ -	XIII سیزدهم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	——	——	کتابخانهٔ موزهٔ سالارجنگ، حیدرآباد
۱۲ -	XIV چهاردهم	قصاید عرفی	عرفی شیرازی	——	——	کتابخانهٔ شرفیه مدراس (هند)
۱۳ -	XV پانزدهم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	——	——	کتابخانهٔ آصفیهٔ حیدرآباد (هند)
۱۴ -	XVI شانزدهم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	در اواخر قرن دهم	جمال‌الدین	کتابخانهٔ رضا،رامپور (هند)
۱۵ -	XVII هفدهم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	——	——	کتابخانهٔدانشگاه‌عثمانی،حیدرآباد(هندوستان)
۱۶ -	XIX نوزدهم	قصاید عرفی	عرفی شیرازی	——	——	ذخیره‌شخصی‌پروفسورولی‌الحق‌انصاری،لکهنو
۱۷ -	XXII بیست و دوم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	۱۰۳۶ هجری	عبدالصمد	کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه علی‌گره،علی‌گره(هند)
۱۸ -	XXIII بیست و سوم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	۱۰۲۹ هجری	از قلم نورالله	کتابخانهٔ مولانا آزاد،
				۱۰۳۲ هجری	از قلم غلام علی	دانشگاه علی‌گرهٔ (هند)
۱۹ -	XXV بیست‌وپنجم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	——	——	کتابخانهٔ خدابخش، پتنه (هندوستان)

شمارهٔ ردیفی	شمارهٔ مآخذ	اسم کتاب	اسم گوینده یا نویسنده	سال استنساخ	اسم خوشنویس	اسم کتابخانه دارای نسخه
۲۰ -	XXVI بیست‌وششم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	——	——	ذخیرهٔ سبحان‌الله، کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه‌علی‌گر
۲۱ -	XXVII بیست‌وهفتم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	۱۰۶۵ هجری	عبدالجبار	کتابخانهٔ مولانا آزاد، علی‌گره، هندوستان
۲۲ -	XXVIII بیست‌وهشتم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	۱۰۶۲ هجری	——	موزهٔ برطانیه، لندن
۲۳ -	XXIV بیست‌ونهم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	——	——	کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی، تهران (ایران) (نمرهٔ ۲۵۹۴)
۲۴ -	XXXV سی و پنجم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	——	——	کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، تهران (ایران)
۲۵ -	XXXVI سی و ششم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	——	——	ذخیرهٔ شخصی پروفسور محمدولی الحق‌انصاری، لکهنو
۲۶ -	XXXVII سی‌وهفتم	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	——	——	کتابخانهٔ مجلس سنا، تهران (ایران) شماره ۳۰۵
۲۷ -	XL چهل	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	——	——	کتابفروشی هراسوئیتز، آلمان HARASSOWETZ BOOKS SELLERS, GERMANY)
۲۸ -	XLI چهل و یک	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	۱۰۵۰ هجری	——	کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی، تهران (ایران) (نمره ۲۵۹۵
۲۹ -	XLII چهل و دو	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	——	——	کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران (ایران) (نمره ۲۵۹۶)

شمارهٔ ردیفی	شمارهٔ مآخذ	اسم کتاب	اسم گوینده یا نویسنده	سال استنساخ	اسم خوشنویس	اسم کتابخانه دارای نسخه
۳۰ ـ	XLIII چهل و سه	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	ــــ	ــــ	کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران (ایران)(نمره ۲۳۸۸)
۳۱ ـ	XLIV چهل‌وچهار	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	ــــ	ــــ	کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران (نمره ۶۷۸ ف)
۳۲ ـ	XLV چهل و پنج	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	۱۰۱۵ هجری	ــــ	کتابخانهٔ ملک، تهران (ایران) شماره (۵۵۸۱)
۳۳ ـ	XLVI چهل وشش	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	۱۰۲۲ هجری	ــــ	کتابخانهٔ ملک تهران ایران (نمره ۵۲۹۰)
۳۴ ـ	XLVII چهل وهفت	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	۱۰۱۰ هجری	محمدالکاتب	کتابخانه ملک، تهران ایران شماره ۴۹۴۰
۳۵ ـ	XLVIII چهل وهشت	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	ــــ	ــــ	کتابخانهٔ آستانهٔ قدس، مشهد (شماره ۱۷۸۶۳)
۳۶ ـ	XLIX چهل و نه	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	۱۰۱۸ هجری	ــــ	کتابخانهٔ موزه ملی. دهلی
۳۷ ـ	L پنجاه	کلیّات عرفی	عرفی شیرازی	۱۰۵۲	سیدمحمدبن‌محمودحسینی	کتابخانهٔ دانشگاه مشهد

۲ ـ تذکره‌ها

شمارهٔ ردیفی	شمارهٔ مآخذ	اسم کتاب	اسم گوینده یا نویسنده	سال استنساخ	اسم خوشنویس	اسم کتابخانه دارای نسخه
۳۱ ـ	پنجاه و یک	خلاصة‌الاشعار	تقی‌الدین کاشی			کتابخانهٔ رضا، رامپور و کتابخانهٔ دانشگاه علی‌گره (هند)

ث

شمارهٔ ردیفی	شمارهٔ مآخذ	اسم کتاب	اسم گوینده یا نویسنده	سال استنساخ	اسم خوشنویس	اسم کتابخانه دارای نسخه
۳۹ـ	پنجاه و دو	عرفات‌العاشقین	تقی اوحدی			کتابخانهٔ خدابخش، پتنه
۴۰ـ	پنجاه و سه	هفت اقلیم	امین احمد رازی			کتابخانهٔ دانشگاه لکهنو (هند)
۴۱ـ	پنجاه و چهار	نفایس‌المآثر	علاءالدوله کامی			کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه علی‌گره
۴۲ـ	پنجاه و پنج	بهارستان سخن	شاهنوازخان			کتابخانهٔ خاوری ملّی، مدراس (هند)
۴۳ـ	پنجاه و شش	ریاض‌الشعراء	واله داغستانی			کتابخانهٔ دانشگاه لکهنو
۴۴ـ	پنجاه و هفت	مجمع‌النفایس	سراج‌الدین علی‌خان آرزو			کتابخانهٔ خاوری خدابخش، بانکی‌پور، پتنه (هند)
۴۵ـ	پنجاه و هشت	ید بیضا	میرغلام علی‌آزاد بلگرامی			کتابخانهٔ تیگور، دانشگاه لکهنو
۴۶ـ	پنجاه و نه	سفینهٔ خوشگو	بندر ابن خوشگو			کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (ایران)
۴۷ـ	شصت	انیس‌العاشقین	رتن سنگو زخمی			کتابخانهٔ تیگور، دانشگاه لکهنو (هند)
۴۸ـ	شصت و یک	نظم گزیده	محمد صادق ناظم تبریزی			کتابخانهٔ آزاد
۴۹ـ	شصت و دو	مخزن‌الغرائب	احمدعلی‌هاشمی‌سندیلوی			دارالمصنفین اعظم گره (هند)
۵۰ـ	شصت و دو	نشتر عشق	عشقی عظیم آبادی			کتابخانهٔ سلطان‌المدارس لکهنو(هند)

۳ـ نسخه‌های شرح قصاید عرفی

شمارهٔ ردیفی	شمارهٔ مآخذ	اسم کتاب	اسم گوینده یا نویسنده	سال استنساخ	اسم خوشنویس	اسم کتابخانه دارای نسخه
۵۱ـ	شصت و سه	کارنامهٔ فیض	شفیع سنجعلی			ذخیرهٔ شخصی پروفسور محمد ولی الحق انصاری، لکهنو
۵۲ـ	شصت و چهار	شرح انشراح جان افزا	عوض رای مسرّت			ذخیرهٔ شخصی پروفسور محمد ولی‌الحق انصاری، لکهنو
۵۳ـ	شصت و پنج	شرح قصاید عرفی	سراج‌الدین علی‌خان آرزو			ذخیره شخصی پروفسور محمدولی‌الحق انصاری، لکهنو
۵۴ـ	شصت و شش	شرح قصاید عرفی	ملامنیر لاهوری			کتابخانهٔ خدابخش، پتنه
۵۵ـ	شصت و هفت	شرح قصاید عرفی	میرزاجان			کتابخانهٔ خدابخش، پتنه

۴ـ سفینه‌هاو جنگها و غیره

شمارهٔ ردیفی	شمارهٔ مآخذ	اسم کتاب	اسم گوینده یا نویسنده	سال استنساخ	اسم خوشنویس	اسم کتابخانه دارای نسخه
۵۶ـ	شصت و هشت	بیاض نمره ۴۶۱				کتابخانهٔ دانشگاه عثمانیه، حیدرآباد
۵۷ـ	شصت و نه	بیاض نمره ۵۰/۱۶۷				کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه علی‌گره، علی‌گره
۵۸ـ	هفتاد	بیاض نمره ۱۰۹۰				کتابخانهٔ خدابخش، پتنه

شمارهٔ ردیفی	شمارهٔ مآخذ	اسم کتاب	اسم گوینده یا نویسنده	سال استنساخ	اسم خوشنویس	اسم کتابخانه دارای نسخه
۵۹ـ	هفتاد و یک	بیاض نمره ۱۹۹۵				کتابخانهٔ خدابخش، پتنه
۶۰ـ	هفتاد و دو	بیاض نمره۸۹۱/۵۵۲۸				کتابخانهٔ، مولاناآزاد، دانشگاه‌علی‌گره، علی‌گره
۶۱ـ	هفتاد و دو (i)	بیاض نمره ۱۰۸۸				کتابخانهٔ خدا بخش، پتنه
۶۲ـ	هفتاد و سه	بیاض نمره ۵۰/۲۵۳				کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه علی‌گره، علی‌گره
۶۳ـ	هفتاد و چهار	بیاض باسطی				ذخیره شخصی پروفسور مسعود حسن‌رضوی، لکهنووپایگانی‌ریاستی‌اترپردیش،لکهنو

شماره‌ردیفی	شماره مآخذ	اسم کتاب و شماره فهرست	اسم گوینده یا نویسنده	اثر عرفی	اسم‌کتابخانه دارای‌نسخه
۶۴ـ	هفتاد و پنج(۱)	تذکرهٔ محمد علی تمنّا	محمدعلی تمنا		کتابخانهٔ خدابخش، پتنه، هندوستان
۶۵ـ	هفتاد و شش	کتورالشعراء (۲۴۲۸)	صدرالدین محمد بهبهانی	مجمع‌الابکار	کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ایران
۶۶ـ	هفتاد و هفت	مجموعه (۲۴۶۴)		نامهٔ‌عرفی‌به‌فیضی‌بر‌صفحه ۴۲۳	کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ایران
۶۱ـ	هفتاد و هشت	مجموعه (۲۴۶۵)		نامهٔ‌عرفی‌به‌حکیم‌ابوالفتح‌بر صفحه ۱۳۸	کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ایران
۶۱	هفتاد و نه	مجموعه (۲۴۶۶)		انتخاب کلام عرفی بر صفحه ۸	کتابخانهٔ‌مرکزی‌دانشگاه‌تهران،ایران

۱ ـ بوقت درست کردن این فهرست اطلاعات متعلّق به مآخذها و مجموعه‌ها که در کتابخانه‌های هندوستان دیدم گم کرده‌ام و نمی‌توانم که اینجا ذکر آنها بکنم.

ح

شماره‌ردیفی	شماره مآخذ	اسم کتاب و شماره فهرست	اسم گوینده یا نویسنده	اثر عرفی	اسم‌کتابخانه دارای‌نسخه
۶۹ـ	هشتاد	جنگ (۲۴۷۳)		قصاید و غزلیات و مقطعات و رباعیات عرفی	کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ایران
۷۰ـ	هشتاد و یک	مضامین شعرا (۲۵۰۴)		اثر عرفی بر صفحهٔ ۱۷	کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ایران
۷۱ـ	هشتاد و دو	مجموعه (۲۵۹۱)	گردآوردهٔ محمد مغیایی در ۱۱۰۹ هجری	ترجمة‌الشوق، ۶۱۳ تا ۶۱۵ رقعات عرفی به حسین ثنایی و خانخانه و رقعهٔ طهوری نه عرفی به صفحه ۴۵ و قصیده در منفعت بر صفحه ۴۷۸	کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ایران
۷۲ـ	هشتاد و سه	جنگ (۲۵۹۳)		انتخاب کلام عرفی	کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ایران
۷۳ـ	هشتاد و چهار	مجموعه (۲۹۳۱)		انتخاب عرفی بر صفحات ۱۶، ۲۵، ۲۸	کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ایران
۷۴ـ	هشتادوپنج	جنگ (۲۹۵۰)		قصیده‌ترجمة‌الشوق‌صفحات ۷۳تا۷۵،رقعهٔ‌خانخانان‌به‌عرفی برصفحات۵۲ـ۵۳و‌مثنوی‌فرهاد وشیرین‌برصفحات ۲۶۱تا۲۶۶	کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ایران
۷۵ـ	هشتادوشش	جنگ (۲۹۷۸)		کلام‌عرفی برصفحات ۷۱ و ۱۱۱	کتابخانهٔ دانشگاه تهران، ایران

شماره‌ردیفی	شماره مآخذ	اسم کتاب و شماره فهرست	اسم گوینده یا نویسنده	اثر عرفی	اسم کتابخانه دارای نسخه
۷۶ ـ	هشتاد و هفت	بیاض (۲۴۴۶)		اشعار عرفی	کتابخانهٔ دانشگاه تهران، ایران
۷۷ ـ	هشتاد و نه	جنگ (۳۰۹۸)	فراهم‌آوردهٔ اصلان‌بن‌علی جنگ گیلانی در ۱۰۸۳ ـ ۱۰۸۶	رقعهٔ خانخانان بعرفی و جواب عرفی صفحه ۲۸۸، رقعه عرفی و ظهوری صفحه ۲۹۱ و ۵۴۳ معراجیهٔ عرفی صفحهٔ ۴۵۰، اشعار عرفی صفحه ۱۱۶	کتابخانهٔ دانشگاه تهران، ایران
۷۸ ـ	نود	جنگ (۳۳۴۹)		نامهٔ عرفی بظهوری بر صفحه ۲۱۸	کتابخانهٔ دانشگاه تهران، ایران
۷۹ ـ	نود و یک	جنگ (۳۳۵۳)		انتخاب غزلیات عرفی	کتابخانهٔ دانشگاه تهران، ایران
۸۰ ـ	نود و دو	کلیات (۲۹۴۴)		نامهٔ عرفی به یکی از اعزه بر صفحهٔ ۵۴۵ نامهٔ عرفی به خانخانان بر صفحهٔ ۴۱۶	کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ایران
۸۱ ـ	نود و سه	سفینهٔ نظم و نثر (۴۴۹۳)		رقعهٔ عرفی به فیضی صفحهٔ ۷۳۸، رقعهٔ خانخانان بعرفی صفحه ۷۴۳، خسرو شیرین، منتخب از قصاید و غزلیات	کتابخانهٔ آستان قدس، مشهد ایران
۸۲ ـ	نود و چهار	مجموعهٔ دواوین و منتخبات (۴۹۵۱)		رقعهٔ خانخانان بعرفی و جواب آن (صفحات ۶۵ و ۶۶)	کتابخانهٔ آستانهٔ قدس مشهد، ایران

شماره‌ردیفی	شماره مآخذ	اسم کتاب و شماره فهرست	اسم گوینده یا نویسنده	اثر عرفی	اسم‌کتابخانه دارای‌نسخه
۸۳ـ	نود و پنج	مجموعه (۴۹۵۳)		انتخاب کلام عرفی	کتابخانهٔ آستان قدس
۸۴ـ	نود و شش	بیاض (۳۷۶۵)		انتخاب‌کلام‌عرفی‌ازغزلیات‌بر صفحهٔ ۶	کتابخانهٔ دانشگاه تهران،ایران
۸۵ـ	نود و هفت	جنگ (۳۸۵۷)	بخط‌شفیعای‌خراسانی‌ومیرزامحمدحسین لواشانی و محمد تقی در ۱۰۷۳	انتخاب‌کلام‌عرفی‌بر‌صفحات ۶۳تا ۱۷۶	کتابخانهٔ دانشگاه تهران، ایران
۸۶	نود و هشت	جنگ (۴۰۸۳)		انتخاب کلام عرفی صفحهٔ ۶۸	کتابخانهٔ دانشگاه تهران، ایران
۸۷ـ	نود و نه	مجموعه بوستان خیال(۴۱۹۹)		انتخاب عرفی	کتابخانهٔ دانشگاه تهران، ایران
۸۸ـ	صد	جنگ (۴۳۱۳)		هجواسب بر صفحه ۲۰۲ و سه قطعه هزل	کتابخانهٔ دانشگاه تهران، ایران
۸۹ـ	صد و یک	جنگ (۴۳۳۲)		هراس‌مماس‌عرفی‌بر‌صفحات ۲۷۵ تا۲۷۷وقصیده‌این‌بارگاه‌کیست	کتابخانهٔ دانشگاه تهران، ایران
۹۰ـ	صد و دو	جنگ (۴۷۳۶)		نامهٔ عرفی بخانخان صفحه ۱۵۳	کتابخانهٔ دانشگاه تهران، ایران
۹۱ـ	صد و سه	جنگ (۴۸۶۴)		نامهٔ‌عرفی‌به‌فیضی(صفحهٔ۱۳)ونامهٔ عرفی‌بظهوری‌صفحهٔ۱۵،نامهٔ‌خانخانان به‌عرفی‌وپاسخ‌صفحات۱۹و۲۰منتخبات کلام‌عرفی‌ازصفحه۲۱۷تا۴۱۶	کتابخانهٔ دانشگاه تهران، ایران

شماره‌ردیفی	شماره مآخذ	اسم کتاب و شماره فهرست	اسم گوینده یا نویسنده	اثر عرفی	اسم‌کتابخانه دارای‌نسخه
۹۲ -	صد و چهار	جنگ (۴۹۸۰)		هراس و مماس عرفی	کتابخانهٔ دانشگاه تهران، ایران
۹۳ -	صد و پنج	جنگ ۳۶۸۹/۱۴		نامه به ظهوری متعلق شال	کتابخانهٔ دانشگاه تهران، ایران
۹۴ -	یک صدوشش	جنگ (۴۰۶۸)		انتخاب قصائد	کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ایران
۹۵ -	یک صدوهفت	مجموعه (۴۴۸۸)		حقیقتاًدیوان‌است‌دارای۸۶۵۰اشعار	کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ایران
۹۶ -	یک صدوهشت	جنگ (۲۲۵/۲۱ رف)		انتخاب اشعار عرفی	کتابخانهٔ ملّی، تهران
۹۷ -	یک صدونه	جنگ (۲۶۳ رف)		انتخاب اشعارعرفی	کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران ایرا
۹۸ -	یک صدوده	جنگ (۱۸۸/۱ شعر)		انتخاب غزلیات	کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی تهران، ایرا
۹۹ -	یک صدویازده	جنگ اشعار (۲۰۰ رف)		انتخاب غزلیات	کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران ایرا
۱۰۰ -	یک‌صد و دوازده	جنگ اشعار (۱۰۱ رف)		انتخاب خسرو شیرین	کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران (ای
۱۰۱ -	یک‌صد و سیزده	جنگ اشعار (۵۶۴/۱ ف)		انتخاب قصاید عرفی	کتابخانهٔ مجلس شورای ملی تهران، ایرا
۱۰۲ -	یک صد و چهارده	جنگ اشعار(۱۲۴۷/۶ف)		انتخاب اشعار عرفی	کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی تهران ایرا
۱۰۳ -	یک صد و پانزده	تذکرهٔ‌اسحاق‌بیگ (۱۲۵۷ف انتخاب کلام شعرای‌مختلف‌دریک‌زمین شعر)		انتخاب اشعار عرفی	کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی، تهران

شماره‌ردیفی	شماره مآخذ	اسم کتاب و شماره فهرست	اسم گوینده یا نویسنده	اثر عرفی	اسم‌کتابخانه دارای‌نسخه
۱۰۴ـ	یک صد و شانزده	منشآت (۴۰)		نامه خانخانان به ملّاعرفی و جواب نامه از طرف عرفی	کتابخانهٔ مجلس سنا،تهران ایران
۱۰۵ـ	یک صد و هفده	جنگ اشعار (۵۷)		انتخاب‌قصایدوغزلیّات‌ورباعیات	کتابخانهٔ مجلس سنا، تهران ایران
۱۰۶ـ	یک صد و هجده	جنگ نثر و نظم (۳۸۹)		انتخاب‌اشعارحافظ‌وعرفی‌شیرازی	کتابخانهٔ مجلس سنا، تهران، ایران
۱۰۷ـ	یک صد و نوزده	مجموعه (۳۹۱)		انتخاب اشعار فیضی و عرفی	کتابخانه مجلس سنا، تهران
۱۰۸ـ	یک‌صدوبیست	جنگ (۳۴۵۷)		رقعه‌عرفی‌به‌ملّاظهوری‌برصفحهٔ۱۶۶ ورقعهٔ‌حکیم‌ابوالفتح‌به‌ملاعرفی	کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی، تهران
۱۰۹ـ	یک‌صدوبیست‌ویک	جنگ (۵۹۹۶)		انتخاب اشعار عرفی بر صفحات ۲۶، ۲۷	کتابخانهٔ مجلسی شورای ملّی تهران
۱۱۰ـ	یک‌صدوبیست‌ودو	جنگ (۳۱۰۸)		انتخاب اشعار عرفی	کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی تهران
۱۱۱ـ	یک‌صدو بیست‌وسه	مجموعه(۵۹۹۶)		قصیدهٔ‌عرفی‌دراندوه‌مرگ‌روباومرگ (این قصیده گفته عرفی‌نیست)	کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران
۱۱۲ـ	یک‌صدوبیست‌وچهار	جنگ (۲۳۲۷)		نامهٔ خانخانان به عرفی و جواب عرفی	کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی، تهران ایران
۱۱۳ـ	یک‌صدوبیست‌وپنج	جنگ (۲۳۴۰)		انتخاب اشعار عرفی	کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی، تهران ایران

ز

شماره‌ردیفی	شماره مآخذ	اسم کتاب و شماره فهرست	اسم گوینده یا نویسنده	اثر عرفی	اسم‌کتابخانه دارای‌نسخه
۱۱۴ـ	یک‌صدو بیست‌وشش	مجموعه (۲۶۶۵)		انتخاب‌اشعارعرفی‌ازشیرین خسرو بر صفحه ۲۵۴	کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی، تهران ایران
۱۱۵ـ	یک‌صدوبیست‌وهفت	مجموعه (۲۶۶۲)		انتخاب اشعار عرفی از غزلیات (دو اشعار ناجور هم هستند)	کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی تهران، ایران
۱۱۶ـ	یک‌صدوبیست‌وهشت	جنگ (۲/۰۸)		یک غزل نو بنام عرفی	کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی، تهران
۱۱۷ـ	یک‌صدوبیست‌ونه	بیاض (۳۳۴۰)		انتخاب اشعار غزلیات عرفی	کتابخانه مجلس شورای ملّی، تهران
۱۱۸ـ	یک‌صدو سی	مجموعه ۱۳۷۰۲ (۳۰۴/۱۳) مجموعهٔ چهارده رسائل		انتخابات از مجمع‌الابکار، شیرین‌خسرو،ساقی‌نامه‌وقصیده	کتابخانهٔ مجلس سنا، تهران
۱۱۹ـ	یک‌صدوسی‌ویک	مجموعهٔ منشأت (م.م/۸۰۸۰۶)			کتابخانهٔ‌دانشگاه‌عثمانیه،حیدرآباد،هندوس
۱۲۰ـ	یک‌صدوسی‌ودو	بیاض (۱۰۹۲)		انتخاب‌اشعارعرفی‌برورق۵۴(ب)	کتابخانهٔ شرقی خدابخش پتنه هندوستان
۱۲۱ـ	یک‌صدوسی‌وسه	بیاض (۱۰۹۳)		انتخاب اشعار عرفی	کتابخانهٔ شرقی خدابخش پتنه، هندوستا
۱۲۲ـ	یک‌صدوسی‌وچهار	بیاض (۱۰۹۸)		مخمس عرفی نادر برورق ۳۸۸و انتخاب اشعار بر ورق ۴۸۷	کتابخانهٔ خدابخش پتنه، هندوستان

شماره‌ردیفی	شماره مآخذ	اسم کتاب و شماره فهرست	اسم گوینده یا نویسنده	اثر عرفی	اسم‌کتابخانه دارای‌نسخه
۱۲۳ـ	یک‌صدوسی‌وپنج	بیاض (۱۱۰۰)		نامه عرفی به فیضی بر ورق ۲۳ (الف)، نامهٔ خانخانان به عرفی وجواب نامه، ترجمة‌الشوق	کتابخانهٔ خدابخش، پتنه، هندوستان
۱۲۴ـ	یک‌صدوسی‌وشش	بیاض (۱۱۰۳)		انتخاب عرفی از غزلیات	کتابخانهٔ خدابخش، پتنه، هندوستان
۱۲۵ـ	یک‌صدوسی‌وهفت	بیاض (۱۱۰۴)		انتخاب از رباعیات عرفی بر ورق ۲۴۷ الف	کتابخانهٔ خدابخش، پتنه، هندوستان
۱۲۶ـ	یک‌صدوسی‌وهشت	رساله در جواز شعر	عبدالباقی نهاوندی	دیباچهٔ کلیات عرفی مرتبهٔ سراجا	کتابخانهٔ شخصی پروفسور محمد ولی‌الحق انصاری
۱۲۷ـ	یک‌صدوهشتادونه	مجموعة‌الشعراء	ٹیکارام تسلّی	انتخاب اشعار	کتابخانهٔ دانشگاه لکهنو
۱۲۸ـ	یک‌صدونود	مجموعهٔ نثر غنا	محمد علی تمنّا	رقعات عرفی	کتابخانه خدابخش
۱۲۹ـ	یک‌صدونودویک	بیاض (۱۰۸۸)		رقعات عرفی	کتابخانهٔ خدابخش

ب ـ نسخه‌های چاپی

(i) آثار زبان فارسی

آثار منظوم

۱ـ نسخهٔ یازدهم ـ دیوان عرفی شیرازی، چاپ نولکشور، لکهنو، (هندوستان)، سنهٔ ۱۹۱۵ میلادی

۲ـ نسخهٔ سی‌و هشت دیوان عرفی (حقیقتاً کلیات) چاپ مطبع سپهر ناصری، بمبئی (هندوستان)، ۱۳۰۸ هجری مطابق سنهٔ ۱۸۹۰ میلادی

۳ـ نسخهٔ نهم ـ کلیات عرفی شیرازی، نسخهٔ غلام‌حسین جواهری، کتاب فروشی محمد علی علمی، تهران

۴ـ نسخهٔ سی‌ام ـ قصاید عرفی شیرازی، چاپ مطبع حسنی، لکهنو (هندوستان)، سنهٔ ۱۲۶۰ هجری مطابق سال ۱۸۴۴ میلادی

۵ ـ نسخهٔ بیست و چهارم ـ قصائد عرفی شیرازی، چاپ مطبع مرتضوی، لکهنو (هندوستان)، سنهٔ ۱۲۶۱ هجری مطابق سال ۱۸۴۵ میلادی

۶ـ نسخهٔ سی‌و دوم ـ قصائد عرفی شیرازی، چاپ مطبع نولکشور، لکهنو، (هندوستان) سنهٔ ۱۲۸۰ هجری مطابق سنهٔ ۱۸۶۳ میلادی

۷ـ نسخهٔ هجدهم ـ قصائد عرفی شیرازی، چاپ مطبع قیومی، کانپور (هندوستان)، سنهٔ ۱۳۲۲ هجری مطابق سنهٔ ۱۹۰۴ میلادی

۸ ـ نسخهٔ سی و سوم ـ قصائد عرفی شیرازی، چاپ مطبع رزّاقی، کانپور (هندوستان) سنهٔ ۱۳۲۲ هجری مطابق سنهٔ ۱۹۰۴ میلادی

۹ـ نسخهٔ سی و یکم ـ قصائد عرفی شیرازی، چاپ مطبع مجیدی، کانپور (هندوستان) سنهٔ ۱۳۳۴ هجری مطابق سنهٔ ۱۹۱۶ میلادی

۱۰ـ نسخهٔ بیستم ـ قصائد عرفی شیرازی، چاپ مطبع نولکشور، (چاپ یازدهم) سنهٔ ۱۳۶۳ هجری مطابق سنهٔ ۱۹۴۴ میلادی

۱۱ـ نسخهٔ بیست و یکم ـ چند قصاید نادر عرفی شیرازی (SOME UNKNOWN QASIDS OF URFI SHIRAZI) چاپ در سنهٔ ۱۹۶۰ میلادی

۱۲ـ نسخهٔ سی‌وچهارم ـ نسخهٔ چاپ کلکته در سنهٔ ۱۲۵۴ هجری مطابق سنهٔ ۱۸۳۹ میلادی

۱۳ـ نسخهٔ سی و نهم ـ مثنوی شیرین فرهاد، چاپ مطبع بوستان‌العاشقین در سال ۱۲۹۵ هجری قمری مطابق ۱۸۷۸ میلادی

تذکره‌ها و کتب تاریخ

۱۴ـ مآخذ یکصدوسی‌وهشت : آئین اکبری تألیف ابوالفضل علّامی، چاپ مطبع اسماعیل، دهلی (هندوستان)

۱۵ـ مآخذ یکصدوسی‌ونه : اکبرنامه تألیف ابوالفضل علّامی، چاپ مطبع نولکشور، لکهنو (هندوستان)

۱۶ـ مآخذ یکصدو چهل : هفت اقلیم تألیف امین احمد رازی، رابل ایشیاتک سوسائیتی،کلکته (هندوستان)

۱۷ـ مآخذ یکصدوچهل و یک : مآثر رحیمی تألیف عبدالباقی نهاوندی، ایشیاتک سوسائتی آف بنگال، کلکته (هندوستان)

۱۸ـ مآخذ یکصدوچهل‌ودو : میخانه تألیف عبدالنبی‌فخرالزمانی، چاپ‌لاهور و تهران

۱۹ـ مآخذ یکصدوچهل‌وسه : منتخب‌التواریخ‌تألیف‌ملّاعبدالقادربدایونی،چاپ کلکته

۲۰ـ مآخذ یکصدوچهل‌وچهار : طبقات اکبری تألیف نظام‌الدین احمد چاپ کلکته

۲۱ـ مآخذ یکصدوچهل‌وپنج : تذکرهٔ نصرآبادی تألیف میرزامحمدطاهرنصرآبادی، چاپ تهران، سال ۱۳۱۷ هجری شمسی

۲۲ـ مآخذ یکصدوچهل‌وشش : تذکرهٔ آتشکده تألیف لطف‌علی‌بیگ‌آذر،چاپ هندوستان

۲۳ـ مآخذ یکصدوچهل‌وهفت : مجمع‌الخواص تألیف صادقی افشار، چاپ تهران

۲۴ـ مآخذ یکصدوچهل‌وهشت : تذکرهٔ کلمات‌الشعراء‌تألیف محمدافضل سرخوش

۲۵ـ مآخذ یکصدوچهل‌ونه : تذکره نتایج‌الافکار تألیف قدرت‌الله گوپاموی،چاپ‌تهران

۲۶ـ مآخذ یکصدوپنجاه : تذکره منتخب‌اللطایف تألیف رحم‌علی‌خان ایمان،بکوشش آقای رضاجلالی و دکتر عابدی

۲۷ـ مآخذ یکصدوپنجاه‌ویک : گنج سخن (جلد سوم) تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا

۲۸ـ مآخذ یکصدوپنجاه‌ودو : تذکرهٔ خزانهٔ عامره‌تألیف غلام‌علی‌آزادبلگرامی،

چاپ نولکشور پریس، کانپور

۲۹ـ مآخذ یک‌صدوپنجاه‌وسه : مجمع‌الفصحا تألیف رضاقلی هدایت

۳۰ـ مآخذ یک‌صدوپنجاه‌وچهار : سمن‌زار تألیف پروفسور ضیااحمدبدایونی

شرح قصاید

۳۱ـ مآخذ یک‌صدوپنجاه‌وپنج : فیض بار اثر قطب‌الدین فارغ، چاپ و طبع نولکشور

۳۲ـ مآخذ یک‌صدوپنجاه‌وشش : شرح قصاید عرفی اثر ملّااحمدبن‌عبدالرحیم، چاپ کلکته

فرهنگ‌ها

۳۳ـ مآخذ یک‌صدوپنجاه‌وهفت : منتخب‌اللغات و چراغ هدایت اثر سراج‌الدین علی‌خان‌آرزو، چاپ مطبع‌العلوم(سنهٔ ۱۸۵۶ میلادی)

۳۴ـ مآخذ یک‌صدوپنجاه‌وهشت : مصطلحات وارسته‌اثرسیالکوتی مل وارسته،چاپ مطبع نامی (سنهٔ ۱۳۰۵هجری مطابق سنهٔ ۱۸۸۸ میلادی)

۳۵ـ مآخذ یک‌صدوپنجاه‌ونه : بهار عجم اثرتیک چندبهار(هردوجلد)، چاپ مطبع نولکشور، لکهنو سنهٔ ۱۳۳۴ هجری قمری

۳۶ـ مآخذ یک‌صدوشصت : مصطلحات‌الشعرا، محشّی با خلاصهٔ بهار عجم، چاپ مطبع نولکشور

فهرست‌های کتابخانه‌ها

۳۷ـ مآخذ یک‌صدوشصت‌ویک : فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران اثر ابن‌یوسف شیرازی، عبدالحسین حائری، محمدتقی دانش‌پژوه، علی‌نقی منزوی، یوسف اعتصامی، فخری راستکار، ایرج افشار، سعیدنفیسی

۳۸ـ مآخذ یک‌صدوشصت‌ودو : فهرست نسخه‌های خطی فارسی اثراحمد منزوی

۳۹ـ مآخذ یک‌صدوشصت‌وسه : فهرست کتابخانهٔ دانشکده ادبیات اصفهان

۴۰ـ مآخذ یک‌صدوشصت‌وچهار : فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملّی شیراز اثر علی‌نقی بهروزی

۴۱ـ مآخذ یک‌صدوشصت‌وپنج : فهرست کتابخانهٔ مدرسه عالی سپهسالار اثر ابن یوسف شیرازی

۴۲ـ مآخذ یک‌صدوشصت‌وشش : فهرست کتب خطی در کتابخانهٔ آستان قدس‌رضوی، مشهد

۴۳ـ مآخذ یک‌صدوشصت‌وهفت : فهرست نسخه‌های خطی در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران اثر محمدتقی دانش پژوه و دیگران

۴۴ـ مآخذ یک‌صدوشصت‌وهشت : فهرست کتابخانهٔ مجلس سنا، تهران

۴۵ـ مآخذ یک‌صدوشصت‌وهشت : فهرست کتابخانهٔ ملک، تهران

(ii) آثار زبان انگلیسی

46. Catalogue of the persian Manus cripots in the Brithish Museum by Dr. Riew (source 169)

47. Catalogue of the persian Manus cripots in the Bodleian library by sach as and Ethe. (souru 170)

48. Catalog of the persian Manus cripots in the office library by Ethe (soura 171)

49. Catalog of hte persian Manus cripots in the Khude Bakhsh Obental public library, Bankepur,(patne soura 172)

50. History of oltoman poetry by E.g.w Gibl. (Soura 173)

51. Liberary History of persia by E.G Browne (soura 174)

52. Some Unkhowh Qasidas of urfi shirzi ... Dr.s.naim udin (soura 21)

(iii) آثار در زبان اردو

۵۳ ـ ارمغان شیراز اثر پروفسور یوسف حسین موسوی چاپ مطبع نظامی، لکهنو (مآخذ ۱۷۵)
۵۴ ـ شعرالعجم، جلد سوم اثر مولاناشبلی نعمانی (مآخذ ۱۷۶)
۵۵ ـ شرح مترجم قصاید عرفی اثر محمدابوالحسن فریدآبادی چاپ مطبع نولکشور،لکهنو (مآخذ ۱۷۷)
۵۶ ـ شرح عجیب و غریب اثر عبدالمجیدخان، چاپ مطبع نولکشور (مآخذ ۱۷۸)

ج ـ مجله‌ها

فارسی

۱ـ ارمغان فارسی، تهران، شماره ۵، ۶، ۷، سال ۱۳۰۷ شمسی (مقاله محمد علی داعی‌الاسلام بر عرفی شیرازی) (مآخذ ۱۷۹)

انگلیسی

2. Islamic Culture, Hyderabad, vol. 33, 1959 (An Unknown Masnawi of urfi shirazi)

اردو

۳ـ ماهنامه برهان، دهلی شماره جنوری و فروری سنهٔ ۱۹۶۶ (مقالهٔ دکتر محمد ولی‌الحق بر تدوین کلیات عرفی شیرازی) (مآخذ ۱۸۱)
۴ـ ماهنامه برهان، دهلی شماره مارح، اپریل، می، جون، جولای، اگست، سپتامبر ۱۹۶۷ (مقالهٔ دکتر محمدولی‌الحق بر زندگانی عرفی شیرازی (مآخذ ۱۸۲)
۵ ـ ماهنامه فروغ اردو، لکهنو، شماره می سنهٔ ۱۹۶۶ میلادی، (مقالهٔ دکتر محمد ولی‌الحق بعنوان «عرفی شیرازی کاایک نادر مخمس» (مآخذ ۱۸۳)
۶ـ ماهنامهٔ معاصرف، اغظم گره (هند)، شماره نوامبر سنهٔ ۱۹۲۲ (مقاله‌مولاناحبیب الرحمن‌خان شیروانی بر کلیات عرفی که در کتابخانه‌اش نگهداری می‌شد). (مآخذ ۱۸۴)
۷ـ ماهنامه معارف، اغظم‌گره شماره اگست سنهٔ ۱۹۶۶ (مقالهٔ دکتر نذیر احمد بر



تذکرهٔ خلاصة‌الاشعار) (مآخذ ۱۸۵)

۸- ماهنامه معارف، اعظم‌گره، شماره ماه اکتبر سنهٔ ۱۹۶۹ (مقالهٔ دکتر محمدولی‌الحق متعلق به عبدالباقی نهاوندی) (مآخذ ۱۸۶)

۹- مجلهٔ علوم اسلامیه، علی‌گره، شمارهٔ جون سنهٔ ۱۹۶۰ (مقالهٔ دکتر نعیم‌الدین بر کلام نادر عرفی شیرازی) (مآخذ ۱۸۷)

۱۰- مجلهٔ علوم اسلامی، علی‌گره، شمارهٔ دسامبر سنهٔ ۱۹۶۲ (مقالهٔ دکتر نعیم‌الدین متعلق به قطعات عرفی شیرازی) (مآخذ ۱۸۸)